

اختناق ایران



تألیف: مسٹر مورگان شوستر امریکائی

ترجمہ: ابو الحسن موسوی شوشتری

امیر علی نقوی



احتماق ایران

تالیف : مورگان شوستر آمریکائی

ترجمہ : ابوالحسن موسوی شوشتری

باتصحیح ومقدمه وحواشی واسناد محرمانه منتشر نشده در ایران

توسط :

فراہزون بوزگر - اسمعیل واہین

ناشر



بها : ۳۵۰ ریال

این کتاب در آذر ماه هزار و سیصد و چهل و چهار در چاپخانه کویان بچاپ رسید



برای کتاب مهمی که اینک پس از پنجاه و چند سال، چاپ جدیدی از آن بدست خوانندگان میرسد، هیچگونه مقدمه‌ای نمیتوان نوشت، جز شرح مختصر کاری که برای نوکردن، تکمیل و چاپ آن صورت گرفته است :

مهمترین نکات این کار را بشرح زیر میتوان خلاصه نمود:
۱ - يك تصحيح انشائي و املائي كلي بر روی جملات ، کلمات و مطالب کتاب صورت گرفته است، بنحویکه سبک مترجم و شیوه نگارش او کاملاً محفوظ بماند، ولی کتابت بعضی از کلمات بصورت امروز، وردیف فعل و فاعل و منقول جملات ، در مواردی که به شیوه ترجمه کتاب صدمه زنند، به روال عصر حاضر درآید.
۲ - بسیاری از لغات ، اصطلاحات ، ضرب‌المثل‌های قدیم که امروز مهجور یا متروک مانده، با استفاده از کتب لغت و مآخذ معتبر معنی شده است. توضیحاتی درباره بعضی شخصیتها و عناصر نیز فراهم گردیده تا نسل حاضر نسبت بآنها بیگانه و یا مجبور بمراجعه بکتب و مآخذ جداگانه نباشد .

۳ - از لحاظ دستور زبان فارسی، بیشتر اصلاحاتی که در انشاء ترجمه کتاب بعمل آمده ، متوجه موارد حذف فعل بقرینه یا بی‌قرینه ، افعال وصفی و مکرر ، و احیاناً جملاتی بوده است که در ترجمه ، ابهامی در آنها وجود داشته یا لغزش کوچکی توسط مترجم در نقل آنها روی داده است .

۴ - موارد تکمیلی و اصلاحی، بویژه موارد مربوط به حذف یا افزودن کلمات و افعال ، با علامت پاراننز () مشخص گردیده است . تذکرات مربوط به اختصاصات شیوه نگارش مترجم نیز بجای خود آمد و بالاخره موارد ابهام نیز یادآوری گشته است.

۵ - مقدمه جامع و کامل کتاب که بدون تردید بر وزن و ارزش چاپ حاضر آن خواهد افزود و مخصوصاً بخش مکاتبات و تلگرافات محرمانه و مستند آن ، نتیجه کوشش و مجاهدت دوست گرامی و مطلع اینجانب، آقای اسمعیل راین نویسنده معروف میباشد که این چند سطر، فرصتی برای ابراز تشکر از زحمات وی بدست میدهد.

۶ - از آنجا که هیچ کاری بدون نقص و از قلم افتادگی صورت نمیکرد، گناه بررگ متوجه آن دسته از خوانندگان مطلعی خواهد بود که این نقائص و غفلتها را مشاهده کنند ، و يك منت کوچک برای مطلع ساختن نگارنده، بروی نگذارند، بی‌شک این کتاب بعلت داشتن ارزش تاریخی چاپهای بعدی و مکرری نیز خواهد داشت، که هر يك باید از دیگری کاملتر و جامع‌تر از کار درآید و این توفیق جز به مدد همگان حاصل نخواهد شد .

فراهرز برزگر





« بعقیده من در تمام قرن بیستم شخصی ،
« قابل‌تر از مرسمان شوستر امریکائی دیده نشده ،
« است . یکی از سیاسیون بی‌وجدان انگلیس ،
« [سرادواردگری] با کمک وزرای کوتاه‌نظر ،
« وضعیف، و بالاخره کار را بجائی رسانیده‌که این ،
« مرد را از دایره فعالیت خود بیرون کشید و ،
« کارهایش را عقیم‌نماید. این سرادواردگری ،
« بود که توانست با کمک‌مشت و بازوی روس، شخصی ،
« مانند مرسمان شوستر را از کار بیندازد . »

زرز براندس نویسنده معروف و بزرگ دانمارک





مقدمه چاپ چهارم

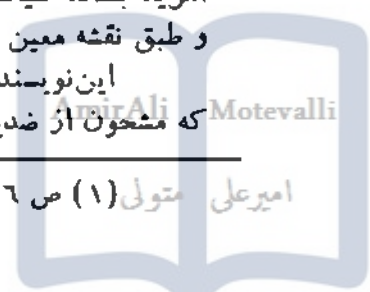
امریکائی قبل از دو جنگ

استخدام مرگان شوستر امریکائی و هیئت مستشاران او برای اصلاح وضع گمرک و مالیه ایران و سپس اخراج آنها ازین کشور ، فصل تازه‌ای در روابط (ایران و آمریکا) بوجود آورد. روزیکه «وودرو ویلسن» رئیس‌جمهوری آمریکا، طلسم معروف «مونرو» و سیاست انزو واطلبی آمریکا را شکست ، و سربازان امریکائی را برای کمک بمردم اروپا اعزام داشت ملل آسیائی که سالها تحت فشار و مظالم (روس و انگلیس) بودند بارقه امیدی در چشمانشان درخشید . شرق ستمدیده و زجر کشیده، عواطف بشری و نوع‌پروری امریکارا تکیه‌گاه امید و حمایت مظلومان پنداشت و چشم بآن دوخت . در این میان ملیون ایران نیز بامید حمایت و پشتیبانی امریکائی آزاده و آزاده پرور ، جسارت بیشتری پیدا کردند و طبقه حاکمه این کشور که تا دیروز مرکب از عده‌ای « روس‌فیل » و « انگلوفیل » بود ، بالا اجتماع متوجه آمریکا شدند .

حسین مکی در کتاب خود مینویسد « این فکر که باید امریکای صلیح جوی بشردوست را بایران علاقمند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف رهائی بخشید ، زمینه مستعد و مساعدی در دماغ ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن بصورت استخدام شوستر جلوه‌گر شد ... » (۱)

با وجودیکه همه مورخان ایران در آن زمان وحتى در دوران حاضر عقیده صریح و روشن خود را در باره علت تمایل ایرانیان به امریکا و امریکائیان بیان کردند و معتقدند که انگیزه ایرانیان در وارد کردن امریکائیان بایران فقط برای (توسل و التجاء) به نیروی سوم برای نجات از فشار « روس و انگلیس » بوده ، با اینحال اکثر مورخان روسی عقیده و نظریه‌ای خلاف این واقعیت ابراز کرده‌اند و مطالبی عنوان میکنند که با حقایق وفق نمیدهد . از جمله ایوانف نویسنده معاصر شوروی که تاریخ ایران را بزبان روسی نوشته در باره « مورگان شوستر » و ورود امریکا بصحنه سیاست و اقتصاد ایران مینویسد که این واقعه نمودار يك « توطئه امپریالیستی » و طبق نقشه معین و حساب شده بوده است.

این نویسنده روسی که عضو حزب کمونیست شوروی نیز هست ، باعینک « که نیستی » و « روسی » که مشحون از ضدیت و نفرت اجتناب ناپذیر نسبت بامریکا و امریکائیان است، قضاوتی درباره



« شوتر » و ورود او بایران میکند ، که شاید بتوان گفت « بیطرفانه » نیست . متأسفانه ایوانف هیچگونه سندی که نظرات او را ثابت کند ، ارائه نمیدهد و همین امر سبب شده که در عقیده و نظریه او در باره شوتر شك و تردید حاصل شود . زیرا اگر در زمان استخدام شوتر ، دولت امریکا از او طرفداری میکرد میبایست لاقول يك سطر اعلامیه و یا نوشته‌ای به طرفداری از ایران و ایرانی انتشار میداد و بظاهر هم شده و برای نجات ملتی که در زیر چنگال انگلیسها و چکمه‌های فزاقان روس و رجال سودپرست و جاه طلب دست و پا میزد ، اقدامی میکرد . لیکن امریکا ابدأ چنین اقدامی نکرد و بدین سبب نوشته این مورخ روسی را میبایستی جزو افکار و نظرات معمولی مدعیان دشمنی با « امپریالیزم » و « استعمار » شمرد . ایوانف پس از تشریح مطالب روس و انگلیس در ایران در این دوران چنین مینویسد :

« ... آنگاه دولت ایران به کشور امپریالیستی دیگر (امریکا) که از قرن نوزدهم قصد نفوذ بایران را داشت مراجعه کرد و میسیونرهای امریکائی که از اواسط قرن ۱۹ بمنظور ایجاد زمینه توسعه طلبی امریکا بایران آمده بودند در اوایل قرن بیستم فعالیت خود را درین کشور توسعه دادند از سنه هشتادم قرن ۱۹ میسیونرهای پروتستانی امریکا غیر از رومیه در تهران ، تبریز و همدان ، نیز مشغول بکار بودند . آنها تبلیغات خود را از طریق تأسیس کلیساها و نمازخانه‌ها و مدارس و دوآخانه‌ها انجام می‌دادند . اطباء و معلمین و میسیونرهای امریکائی فعالانه تر از قرن ۱۹ نقش جاسوسان و مبلغین امپریالیزم امریکا را در ایران بازی می‌کردند . تقاضای دولت ایران از امریکا در اواخر سال ۱۹۲۰ برای اعزام مستشار مالی بمنظور تجدید سازمان مالی ایران از طرف امریکائیان بعنوان بهانه مساعدی برای دخالت فعالانه تر امریکا در امور ایران پذیرفته شد . در ژانویه سال ۱۹۱۱ وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت پنج نفر مستشار امریکائی را بریاست مورگان شوتر بایران اعزام دارد . شوتر که با کمپانی نفتی « استاندار داویل » مربوط بود موظف گردید تا شرایط را برای توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی امپریالیزم امریکا در ایران مساعد سازد و در ماه مه ۱۹۱۱ بمحیت معاونین خود بایران آمد . او می‌بایستی رسماً پست خزانه دار کل ایران را اشغال کند و به تجدید سازمان مالیه ایران بپردازد... » (۱)

« میروشنیکف » دانشیار دانشگاه دولتی مسکو و محقق برجسته انستیتوی آسیا و فرهنگستان علوم شوروی نیز بدنبال « ایوانف » استخدام شوتر را آغاز هجوم امریکا بایران دانسته و در دو سخنرانی که در دانشگاه « هاروارد » ایراد کرده (۲) میگوید « ... در آغاز قرن بیستم ایالات متحده امریکا علاقه شدیدی نسبت به ایران نشان میداد که تا اندازه قابل توجهی بواسطه کشف منابع سرشار و غنی نفت در جنوب این مملکت بود . معذک این علاقه‌ای خیلی دیر ابراز شد و شانس های موفقیت آن کم بود . با وجود این بازرگانی امریکا بایران بزودی فزونی گرفت اما حجم آن مثل حجم بازرگانی با آلمان زیاد نبود . کمی پیش از جنگ (اول جهانی) اقدام امریکا در ایران مورد مخالفت روس و انگلیس قرار گرفت و به شکست انجامید . امریکائی ها نخستین کوشش خود را برای کنترل مالیه ایران به وسیله هیئت مورگان شوتر به کار بردند و ظاهراً از پشتیبانی بریتانیا که از اعمال فشار بر روی « شریک » خود در ایران ابائی نداشت ، برخوردار بودند . لیکن شوتر پس از یکسال فعالیت تحت فشار روسیه تزاری و انگلیس مجبور شده بیست خود را از ایران خارج کند . در آن سال های خطرناک پیش از جنگ ، بریتانیا نمی‌خواست

۱ - ص ۵۷ و ۵۸ انقلاب مشروطیت ایران

۲ - این سخنرانی‌ها در سمینارهای مرکزی بررسی‌های خاورمیانه و مرکز تحقیق درباره روسیه در نوامبر ۱۹۶۲ ایراد شد که در پایان همان سال چاپ و منتشر گردید . در ایران سخنرانیهای او بنام « ایران در جنگ جهانی اول » در سلسله کتب جیبی چاپ و منتشر شده است .

با روسیه قطع رابطه کند...» (۱) ملك الشعراء بهار نیز که خود در حزب دموکرات از طرفداران استخدام شوستر بود عقیده دارد که «علت اصلی استخدام مستشاران امریکائی، معروف بود که اینکار با موافقت دولت بریتانیا صورت گرفته است و دموکراتها هم از وی حمایت میکردند» (۲) با وجودیکه دو محقق بزرگ ایرانی و شوروی اظهار عقیده میکنند که انگلیسها با استخدام مستشاران امریکائی موافقت داشته‌اند، با اینحال اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس که در کتاب معروف آبی آندولت منتشر شده نشان میدهد که انگلیسها نه تنها با استخدام شوستر و هیئت او ورود آن بایران موافق نبودند، بلکه به روسها نیز اطمینان دادند که در اخراج شوستر با آنها کمک خواهند کرد در این امر با آنان همداستان هستند. سرادوردگری وزیر خارجه معروف انگلیس که در تاریخ کشور ما بدشمن استقلال ایران شهرت دارد در تلگرافی که راجع باین موضوع بوزیر خارجه روسیه تزاری کرده است مینویسد «استقلال ایران نباید باعث ضدیت آن با انگلیس و روسیه شود و این واضح است که بمقتضای موقعیت جغرافیائی که ایران و روسیه دارند، این دولت سلطه هیچ دولتی را که منافع روسیه را درین کشور محترم بشمارد تحمل نخواهد کرد. و اما هر وقت که موقع مناسب باشد این مسئله را بشوستر خواهیم فهمانید» ادیب هر وی نویسنده (۳) «حدیقه الرضویه» این تلگراف را بمنزله حکم اخراج شوستر از ایران بوسیله روسها و با موافقت کامل انگلیسها میداند. و مینویسد: «انگلیس با مخاברה این تلگراف به روسیه اختیارات تام داد تا هر اقدامی را که میخواهد بر ضد شوستر بکند و دو دولت از اولین موقعیتی که بدست آمده بود باین منظور استفاده کردند. اروپا هنوز گرفتار اغتشاش مراکش بود و تصور نمیرفت که یک نارضائی از بد رفتاری نسبت بایران در اروپا بیش از چند روز طول بکشد» (۴) نقل عقاید نویسندگان فوق الذکر نمونه‌ای از قضاوت‌هایی است که در باره کار نخستین هیئت مستشاری امریکا در ایران بعمل آمده است و اینک خوبست باصل ماجرا بپردازیم ولی با اجازه خوانندگان بدینست بعنوان آغاز مطلب، بحث مختصری نیز درباره روابط ایران و امریکا بعمل آوریم.

روابط ایران و امریکا تا ورود شوستر

یکصد و نه سال قبل در قسطنطنیه قراردادی بین «فرخ خان امین‌الملک» رجل ایرانی و «کارل اسپنسر» وزیر مختار امریکا امضاء شد، که در آن درباره روابط بازرگانی، دوستی و مودت میان دو دولت بحث شده بود گرچه نخستین وزیر مختار امریکا در سال ۱۸۶۹ م (۱۲۸۵ هـ) وارد تهران شد، با اینحال روابط میان دو کشور تا ۵۰ سال بعد از آن نیز بسیار محدود بود و فقط بشکل روابط سیاسی و اقتصادی جزئی و بصورت مبادله سفیر ادامه داشت، معیناً عده زیادی از امریکائیان که بیشتر بامور مذهبی و بهداشتی میپرداختند در رضایه، تهران، کرمانشاه، همدان، تبریز، رشت و مشهد فعالیت‌هایی میکردند و کلیسا و مریضخانه تأسیس مینمودند. و طبیباً بکنوع رابطه دوستی و معنوی بین افراد و شخصتیا و مردم با امریکائیان وجود داشت که خواه ناخواه زمینه مساعدی برای فراهم آمدن یک دوستی عمیق تر و بزرگتر بشمار میرفت، اگر حمل بر مبالغه نشود باید گفت که حضور ۹ ماهه مورگان شوستر در ایران نه تنها یکی از پایه‌های مستحکم بنای آشنائی و دوستی ملت‌های ایران و امریکا شد بلکه حتی نام او با کلمات و مفاهیم عمیق از قبیل: آزادی و مبارزه و طرفداری از حقوق یک ملت ستمدیده که از دو استعمار بزرگ جهان

۱- ص ۲ در جنگ جهانی اول ص

۲- احزاب سیاسی ایران

۳- کتاب آبی جلد سوم

۴- ص ۱۶۱

(انگلیس و روس) بجان آمده و مترادف گردید . حقاً باید گفت که شوستر در مدت کوتاه اقامت خویش در ایران خدمات گرانبهائی بملت ایران کرد .

ورود هیئت مستشاران شوستر بایران و خدماتی که وی در مدت کوتاه اقامت خویش برای حفظ حقوق مردم و احیای تشکیلات پریشان ایران کرد نام امریکائی را بیش از آنچه لازم بود بدهان و فکر و زبان و قلم مردم کشورمان انداخت . تا آن زمان مردم ایران امریکا را فقط از طریق وجود مبلغین مسیحی و پزشکان بیمارستانهای امریکائی میشناختند ولی شوستر که نمونه يك امریکائی شریف و شجاع و خونسرد و دلسوز بود ، برخلاف اسلاف خارجیش که جز خباثت ، دزدی ، ریا و مکیدن خون ملت ایران هدف دیگر نداشتند قیافه امریکارا در ایران عوض کرد ، و در حقیقت ایرانیان امریکای واقعی را از دریاچه وجود شوستر شناختند .

مورگان شوستر ناوقتی که نامه حسینقلیخان وزیر خارجه به وزارت خارجه امریکارا خواند از ایران هیچ نمیدانست و از آنوقت بود که شروع بمطالعه کتب و مقالات راجع بایران و ملاقات با کسانیکه بایران آمده بودند کرد . او خیلی زود از وضع نابسامان و پرهرج و مرج ایران اطلاع حاصل نمود ولی باوجودیکه میدانست که مقامات امریکا بهیچوجه حمایتی از او و اعضای هیئتش نمیکند ، با اینحال مصمم شد بایران بیاید و بمردم این مملکت خدمت کند و جالب است که وی باوجود آنکه در روز ورودش بایران ، در قریه مهرآباد مورد استقبال چارلز راسل وزیر مختار وقت امریکادر تهران قرار گرفت اما بمحض ورود بتهران و برا رها کرد و او با قدرت شخصی بکار پرداخت . درین باره سلدن جی پین سفیر سابق امریکا در ایران در مقاله ای که در روز ۱۳ دسامبر ۱۹۵۶ نوشته چنین مینویسد ، «... گرچه انتصاب شوستر افتخار بزرگی برای يك کشور جوان مثل امریکا بود ولی وی کاملاً از سفارت امریکادر تهران مستقل و مجزا کار میکرد ... شوستر چون به نیت خدمتگزاری مطلق و فداکاری برای نجات مردم و اقتصاد آنها بایران آمده بود ، عزم را جزم کرد که جداگانه کار کند و در راه رسیدن بمقصد بکوشد . همراهان وی که مقارن ورودش بتهران بایران آمدند بمبادت بودند از ،

۱ - شارل لسکاسکی

۲ - رالف هیلر

۳ - بروس دیکی

۴ - کرنر

که همگی در روز (۱۲ می ۱۹۱) ۱۲ م جمادی الاولی ۱۳۲۹ باتفاق او وارد تهران شدند

ورود شوستر بتهران

شوستر و همراهانش که شانزده نفر میشدند از راه پاریس ، وین ، اسلامبول ، باطوم و باکو عازم ایران گردیدند ، و روز هفتم ماه مه ۱۹۱۱ وارد بندرانزلی (پهلوی) شدند و پس از چند روز توقف در رشت در روز دوازده ماه مه به مهرآباد رسیدند .

قبل از ورود شوستر بتهران ، علیقلیخان نبیل الدوله که از رؤساء بهائیان ایران بود و با عبدالبهاء همکاری صمیمانه داشت و در آنوقت کاردار سفارت ایران در واشنگتن بود ، به محفل بهائیان ایران نامه ای نوشت و از آنها تقاضا کرد تا در روز ورود شوستر بتهران استقبال شایانی از وی بعمل آورند .

بهائیان پس از اینکه از حرکت میسیون شوستر از بادکوبه مطلع میشوند ، دو نفر از افراد انگلیسی دان خود را به بندر پهلوی میفرستند و هنگام ورود شوستر بایران از طرف محفل

بهایان ایران باو خیرمقدم میگویند. ایندو نفر که از آنجا تا تهران همراه وی بوده‌اند، روز ورود او را به محفل تهران اطلاع میدهند و دو روز قبل از ورود وی به تهران، قریب صد نفر از بهائیان تهران که در بین آنها چند نفری هم که انگلیسی میدانستند وجود داشتند، به قریه مهرآباد میروند و با مفروش کردن قسمتی از راه و تهیه وسائل پذیرائی و جای و شیرینی مقدم مورگان شوستر و خانواده او را تبریک میگویند. کاروانی که شوستر را با کالسکه به تهران میآورد از طرف مأمورین دولت همه جا استقبال میشد. در این کاروان یک کالسکه متعلق به شوستر، همسر و دوفرنش وجود داشت و در کالسکه دیگر یک زن فرانسوی که پرستار بچه‌های او بود و منشی فرانسوی که تندنویسی و ماشین‌نویسی نیز میدانست سفر میکرد. هنگام ورود شوستر به تهران هیچک از مأمورین دولتی باستقبالش نرفتند ولی در عوض بهائیان از او استقبال کردند و همین امر سبب شد که سفارتخانه‌های روس و انگلیس و سایر مخالفان ایرانی او شهرت بدهند که شوستر (بهائی) است. در صورتیکه او بعد از ورود با ایران فهمید که قضیه از چه قرار بوده است و فرقه بهائی چیست؟ محمود بدر وزیر دارائی اسبق ایران که در روز ورود شوستر با استقبال او رفته بوده در این باره چنین مینویسد: «... من بعلمت دوستی مرحوم پدرم احمد نصیرالدوله با چارلز راسل سفیر وقت آمریکا در تهران، با مشاورانیه و خانواده‌اش که عبارت از عیال و دختر زیبای او بود آشنائی و آمد و رفت پیدا کرده بودیم و غالباً روزها با دوشیزه راسل اسب‌سواری میکردیم. روز ورود شوستر [۱۲ مه] نیز مثل روزهای دیگر سوار اسب شدیم. شخص ثالثی هم بنام مستر «مور» خبرنگار روزنامه تایم لندن همراه ما بود. دختر راسل و مستر مور پیشنهاد کردند که برای استقبال عده‌ای آمریکائی که آنروز وارد تهران میشوند به مهرآباد برویم و اینکار را کردیم. مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر بود که از دور گرد و خاک چند کالسکه چا پاری ورود مرگان شوستر و همراهان وی را اعلام نمود. در مهرآباد از طرف عده‌ای از دوستان علیقلیخان [نبیل‌الدوله] کاردار سفارت ایران در واشنگتن وسیله پذیرائی فراهم گردیده بود و فی‌المجلس معرفی اشخاص بیکدیگر نیز توسط آقای چارلز راسل وزیر مختار آمریکا بعمل آمد. پس از اندکی توقف آقایان باهمان وسائل عازم تهران شدند... (۱)»

به جهنم آمده‌اید !!

از جمله حوادثی که در بدو ورود شوستر در بندر انزلی روی داد، ملاقات او با «هرمزخان» فرستاده «ممتازالدوله» و نخستین کلماتی بود که از این استقبال‌کننده خود شنید.

«هرمزخان» که شوستر خاطراتی از او نقل میکند در لحظات اولیه هیئت مستشاران آمریکائی به بندر انزلی، خود را فرستاده «ممتازالدوله» وزیر دارائی معرفی نمود و پس از اینکه همه همراهان شوستر باو معرفی شدند، شوستر بعبادت معمول آمریکائیان از او پرسید «حالا ما کجا میرویم؟»، و هرمزخان فوراً گفت: «از این به بعد شما به جهنم میروید» شوستر از شنیدن این جمله ابرو هارا درهم کشیده و با تعجب پرسید: «چه گفتید؟» او بار دیگر جمله سابق را تکرار کرد و گفت «شما به جهنم واقعی و سرزمینی که بدتر از جهنم است وارد شده‌اید» شوستر و همراهانش از شنیدن این جملات ناراحت شدند ولی با خنده و شوخی گفته‌های او را شنیده گرفتند. هرمز در تمام مدتیکه با شوستر و همراهان بود آنقدر پر گوئی کرد که آنان بجان آمدند. و شوستر بمحض ورود او را مرخص کرد و حاضر بهمکاری با وی نشد.

جمع و خرج کشور قبل از ورود شوستر

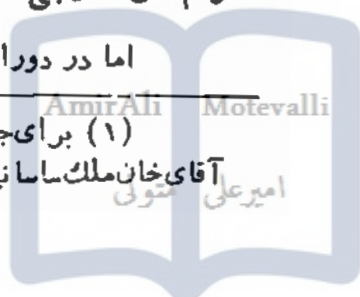
قبل از اینکه «شوستر» را بشناسیم و درباره کارهای او بحث کنیم، لازم است شمهای از وضع دارائی کشور را در موقع ورود این هیئت شرح دهیم. قبل از برقراری رژیم مشروطیت در ایران، امور دارائی کشور با وضع بخصوصی که در دنیا بی سابقه بود اداره میشد. در دوران سلاطین قاجاریه هنگام جمع آوری درآمدهای دولتی و تأمین وجه برای مخارج ضروری کشور، از اصل «عدم تمرکز» پیروی میکردید. بدین ترتیب که هر استان و شهرستانی واحد مستقلی را تشکیل میداد که برای آن دستورالعملی (بودجه جمع و خرج) در مرکز توسط مستوفی مربوطه تهیه میشد و پس از آنکه این دستورالعمل از تصویب مقامات دولتی و توشیح مقام سلطنت میگشت بفرماندار و یا فرماندهی هر محل ابلاغ میکردید تا آنرا اجرا کنند. دستورالعمل مزبور از حیث جمع، طبق جزء جمعی بود که مالیات نقدی و جنسی املاک مزروعی را تعیین میکرد. و همچنین پاره‌ای از مالیات‌های معمولی محلی نیز طبق برآوردهای سنواتی در آن منظور میگشت و مخارج هر استان و شهرستان نیز که قسمت عمده آن هزینه افواج محلی و مستمری‌های عمومی و حقوق مأمورین بود در آن درج میشد. البته مستمری‌هایی که از محل درآمد هر استان پرداخت میکردید منحصر بحقوق اشخاص مقیم در همان منطقه نبود و در صورت وجود محل، مستمری اشخاصی هم که در مرکز یا در سایر نقاط توقف داشتند، در همان دستورالعمل منظور و ذکر میشد و اگر درآمد يك استان یا شهرستان پس از وضع این مخارج و مقدمات بازهم مبلغی اضافی داشت، مبلغ مزبور بعنوان (تفاوت عمل) و با قساطر معین بتهران فرستاده میشد و بالعکس اگر در پاره‌ای نقاط بعزل سیاسی و سوق الجیشی ارقام خرج بر درآمد فزونی میداشت، مبلغی «کسر عمل» از تهران حواله میکردید و بطور خلاصه دستورالعملی که باین ترتیب بصورت مقطوع تهیه و برای اجراء به فرمانفرماها و حکام ابلاغ می‌گشت غیر قابل تغییر بود و مأمورین دولتی متمهد و مجبور بودند که کلیه مالیات‌های ابواب جمعی خود را بموجب آن وصول نمایند و هزینه مصوب را از همان محل بپردازند. حتی در مواردی هم که بعلت خشکسالی یا بروز آفات ارضی و سماوی خساراتی متوجه محصول ده و یا بلوک میگردد، جز در مواردی که قسمت اعظم محصول از بین میرفت، پرداخت مالیات مقطوع اجباری بود. در مواردی که همه محصول از بین میرفت، ممیزین مأمور رسیدگی میشدند و مردم و مالکین با استفاده از مقتضیات و دادن پیشکشی و هدیه به آنها تخفیفی از ایشان میگرفتند. اگر صاحب جمعی مبلغی کسر می‌آورد، مجبور بود که از دارائی شخصی خود آنرا بپردازد. در همه نقاط کشور در آخر هر سال حساب عملکرد دستورالعمل تهیه و تنظیم و بتهران فرستاده میشد و پس از رسیدگی در دفاتر استیفاء حقوق دولتی - آنهم در صورتی که اختلافی پیش نیامد و اعتراضی نمیشد ثبت میگردد و مفاصحا حساب صادر میشد.

تلاش هر صاحب جمع یا «مؤدی» و یا «مأمور مالیات» بر این بود که مفاصحا حساب دریافت دارد. تا آخر سلطنت ناصرالدینشاه قاجار کم و بیش بطور منظم حساب دخل و خرج روشن بود. و چون مخارج کشور همیشه در حدود درآمد وصولی از استانها و شهرستانها تعیین میگردد، تبادل در جمع و خرج برقرار بود و کسری پیدا نمیشد تا به وام خارجی احتیاج باشد (۱).

وام‌های خارجی

اما در دوران سلطنت مظفرالدینشاه، بر اثر حوادث گوناگون، بی‌نظمی روبه‌تزايد نهاد.

(۱) برای جمع آوری اطلاعات درباره دخل و خرج کشور از یادداشتهای دانشمند محترم آقای خان‌ملک‌ساسانی و همچنین مقاله محققانه آقای محمود بدر در سالنامه دنیا استفاده شده است. امیرعلی متولی



بخشهای بی حساب ، مخارج سفرهای شاهانه به اروپا ، طمع و حرص و چپاول درباریان کار را بدانجا کشانید که پس از مدت کوتاهی خزانه تهی شد. علاوه بر این در آن زمان ، باقیمانده مستشاران روسی در قزاقخانه ، فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آن باقی بود) عناصر بلژیکی در گمرکات و پست ، سوئدیها و ایتالیاییها در زاندارمری ، از خزانه دولت ایران مقرر میگردیدند بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اتریشی پلیس هم باینصورت اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی بمردم پایتخت میکردند . انگلیسیها گرچه در آن تاریخ در ایران مستشاری نداشتند ولی از سال ۱۹۰۴ م - (۱۳۲۰ هـ) یعنی چندین سال قبل از تقسیم ایران ، ب فکر تأسیس پلیس بومی افتادند و از جمله لرد لانسداون روز ۵ مه ۱۹۰۳ در مجلس عوام پیشنهاد کرد (۱) تا ... پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوب ایران تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل شود... (۲) با ایجاد این پلیس در سنوات بعد کشور ایران بصورت يك نمایشگاه مأمورین خارجی درآمد که همه آنها از بیت المال مردم ایران و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند .

جالب آن بود که در چنین احوالی دول استعماری برای آنکه دولت ایران را تحت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این راه حلقه استعمار را تنگتر کنند ، شروع بدادن قرضه های سنگین بایران نمودند و بدینوسیله بارهای طاقت فرسائی بردوش دولت و ملت ایران نهادند .

سردسته بزرگ استعمار طلبان آنروز ، انگلیس و روس بودند که تا قبل از ورود مورگان شوستر بایران قروض زبر را بدفعات وبا شرایط وحشتناک بایران تحمیل نمودند ،

۱ - سال ۱۳۰۹ هـ . ق ۱۸۹۲ م . ۵۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی در ازاء الفاء انحصار تنباکو .

۲ - سال ۱۳۱۷ هـ . ق ۱۹۰۰ م . ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ منات روسی بمدت ۷۵ سال بانك استقراضی روس و با فرع ۰.۵٪ که جمع نزول آن در مدت مذکور ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ منات میشد . (۳) این قرض برای مخارج سفر مظفرالدینشاه به اروپا گرفته شد .

۳ - سال ۱۳۲۰ هـ . ق ۱۹۰۲ . ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ منات برای انجام سفر دوم مظفرالدینشاه به اروپا بوسیله دولت روسیه .

۴ - سال ۱۳۲۲ هـ . ق ۱۹۰۴ م . قرض از انگلیس به مبلغ ۳۱۴/۲۸۱ لیره توسط بانك شاهنشاهی و با اجازه دولت روس بمدت پانزده سال .

(۱) تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۰۲ لرد لانسداون وزیر خارجه انگلیس به سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران .

(۲) پلیس جنوب بانام اختصاری S.P.R بفرماندهی ژنرال سرپرسی کاکس در دسامبر ۱۹۰۷ در سراسر نقاط جنوبی ایران تشکیل گردید .

(۳) شرایط اولین قرضه ایران از روسیه باین شرح است :

الف - تمام قروض ایران بخارجه از همین پول پرداخته شود .

ب - دولت ایران تعهد کند که از این ببعد از خارجه هیچ استقراضی عقد نکند مگر با اجازه دولت روس

ج - تمام واردات گمرک غیر از گمرکات بنادر جنوب بانك استقراضی عاید شود و بانك مذکور بعد از کسر اقساط بقیه آنرا (اگر بماند) در رأس ششماه بدولت ایران بپردازد .

۵ - سال ۱۹۰۵ م - ۱۳۲۳ هـ . ق وام از انگلستان بمبلغ ۱۰۰۰/۰۰۰ لیره (۱)
 ۶ - سال ۱۹۱۱ - ۱۳۲۹ وام ازدولتین روس و انگلیس بمبلغ ۱/۱۵۰/۰۰۰ لیره (۲)
 لایحه گرفتن ششمین وام روز ۲ مه ۱۹۱۱ (۳ جمادی اولی ۱۳۲۹) از تصویب مجلس شورایملى گذشت. در شرایط پرداخت وام مذکور دو ماده گنجنا نیده شده بود که بسیار عجیب و در جای خود بی سابقه بود. یکی ازین مواد ماده سوم بود که در آن چنین گفته میشد «در صورتیکه بانك شاهنشاهی راجع بعدم تأدیه اصل وام استقراضی، شرطی پیشنهاد نماید که بموجب آن دولت حق پرداخت کلیه وجه این استقراض را نداشته باشد، دولت مجاز است این پیشنهاد را قبول نماید، بطوریکه مجلسیان در همان وقت اظهار داشته بودند، تصویب این ماده بدین جهت بود که اگر قوای محمد علیشاه موفق شد پایتخت را بگیرد، بانك شاهنشاهی مجاز باشد وجهی از بابت این استقراض باو نیز بردارد»

مورگان شستر پنج روز بعد از تصویب لایحه استقراضی مذکور وارد تهران شد و خزانه را تحویل گرفت. در روز تحویل خزانه، دیون دولت ۲/۰۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی بابت وام دریافتی از انگلیس و روس بود و ۳۸ میلیون منات نیز مستقیماً از روسیه وام گرفته شده بود که شاه و درباریان همه را در سفرهای اروپا و بخشهای گوناگون بمصرف رسانیده بودند.

بعلاوه در ماده چهارم قانون مصوبه وام ۱/۲۰۰ میلیون لیره ای از انگلیس قید شده بود که ابتدا بانك شاهنشاهی مبلغ ۳۳۹/۶۶۹۰/ تومان بابت طلب سابق ازدولت و ۳۴۰/۰۰۰ تومان وجهی که بعنوان مساعده استقراضی از بانك مذکور گرفته شده برداشت کند و مابقی را بدولت و

(۱) شرایط گرفتن وامهای چهارم و پنجم باین شرح بود:

الف - درآمدهای بحرخزر و رودخانه‌هایی که در آن میریزند و تقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میشد، عیناً بابت اصل و بهره وام بانك شاهنشاهی تسلیم شود. (امتیاز صید در رودخانه‌ها و شیلات بحرخزر قبلاً به لیازانف داده شده بود).

ب - درآمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانك شاهی شود.

ج - عایدات گمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانك شاهنشاهی بشود.

(۲) در برنامه دولت کابینه سیه‌دار رشتی که روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ (۲۴ صفر ۱۳۲۹) تشکیل شد، لزوم اهمیت استقراض از خارج برای مبارزه با ناامنی راه‌های جنوب و اغتشاشهایی که انگلیسها در همان ایام محرك آن بودند، قید شده بود. بر اثر شکایاتی که از ناامنی در جنوب کشور میرسید، روز قبل از معرفی کابینه بمجلس شورایملى، دولت تقاضای ۱۲۰ هزار تومان مساعده برای سرکوبی یاغیان کرده بود. تصویب وام ۱/۲۰۰ میلیون لیره ای در مجلس شورایملى از طرف اعتدالیون و وابستگان ناصر الملك نایب السلطنه و هواخواهان سیاست انگلیس در مجلس تأیید و تأکید میشد.

(ص ۱۳۲۲ تحولات سیاسی نظام ایران).

خزانه تحویل دهد (۱) روزی که شوستر خزانه را تحویل گرفت فقط حواله ۶۰۰ هزار تومان موجودی در خزانه بود. (۲) و تمهیدات پرداختی دولت نیز که از دو سال قبل باقیمانده بود بالغ بر دو میلیون و سیصد هزار تومان میشد در صورتیکه یک دینار پول نقد در خزانه موجود نبود. چپاواگران درباری قاجار و دولتی نه تنها دیناری موجودی در خزانه باقی نگذاشته بودند، بلکه تمامی مبلغ وامی را که فقط ۵۰ روز قبل از ورود شوستر از تصویب مجلس گذشته بود، (باستثناء دو میلیون تومان) خورده و همه را برسم علی الحساب از بانک شاهی گرفته بودند (۳). و در چنین اوضاع و احوالی «مورگان شوستر» بنام «خزانه دار کل» و سر و سامان دهنده اوضاع اقتصادی و مالی ایران بکشور ما وارد شده بود. محمود بدر معاون ایرانی شوستر مینویسد:

«... روزیکه شوستر شروع بکار کرد، دستگاهی که بنام وزارت مالیه نامیده میشد اسم بدون رسمی بود و هیچکس اطلاع نداشت جمع و خرج کشور بچه مبلغ بالغ میشد و چه مبلغ از آن قابل وصول است و خرج واقعی کشور چه میزان است و چه کسی مسئول وصول مالیات دولت و چه مقامی مسئول نگهداری حساب و رسیدگی بآن میباشد؟ درآمد و لایات بطور نا مرتب توسط مأمورین محلی وصول و غالباً در مقابل حوالجات بی حساب مرکز برداشت میکردید. ماخذ مالیات همان جزو جمع های قدیم بود ولی برخلاف گذشته مسئول وصول و پرداخت، مقام معین و مشخصی نبود و بهمین جهت عم غالب مالیاتها لاوصول میماند و بالنتیجه حوالجات هم بدست دارندگان آن لاوصول میماند و این حوالجات با اصطلاح «بلا محل» که در دست مردم بود سال بسال زیادتر میکردید. گمرکات بایک نظم نسبی توسط مأمورین بلژیکی اداره میشد و در حقیقت درآمد از این معرکه تقریباً در حدود سالی سه میلیون تومان بود، در مرحله اول برای پرداخت اصل و فرع قروض خارجی بکار میرفت و در حقیقت گمرک ایران در رهن قروض خارجی بود و اگر پس از پرداخت این قلم از خرج مازادی باقی میماند حق تقدم بیودجه بریگاد قزاق، حقوق و مستمری های اتباع خارجه و بعضی مخارج مورد توجه خارجیان داده شده بود. منابع دیگری هم از قبیل پست و تلگراف، تذکره، رسومات، تریاک، ذبایح و غیره وجود داشت ولی درآمد از این منابع اهمیت زیادی نداشت و غالباً تکافوی حقوق اداراتی را که مأمور وصول آن بودند نمیکرد.

- ۱- علاوه بر قروض خارجی فوق الذکر قروض بانك شاهی، دولت ایران و امها و دیون دیگری نیز داشت باین شرح:
- | | |
|--|-----------|
| ۱- طلب کمیانی شنیدر فرانسوی (بابت خرید اسلحه) | ۱۲۰۰۰۰۰۰ |
| ۲- طلب بانك استقراضی | ۱۱۲۰۰۰۰۰ |
| ۳- بابت جبران سرفتهای محمولات پستی | ۳۰۰۰۰۰۰۰ |
| ۴- طلب تجارتخانه طومانیا نیس | ۵۰۰۰۰۰۰ |
| ۵- طلب تجارتخانه جمشیدیان | ۴۰۰۰۰۰۰ |
| ۶- ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که در انقلابات مشروطیت باتباع و رعایای انگلیسی وارد شده و دولت آنرا قبول کرده بود | ۷۰۰۰۰۰۰۰ |
| ۷- ادعای سفارت روس بابت خساراتی که باتباع روسی در انقلاب مشروطیت وارد شده بود | ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ |
- ۲- ص ۴۶ امریکائیان در ایران.

۳- بعد از این وام و رفتن «شوستر» نیز چندین فقره وام از دول دیگر گرفته شد. همانظوری که در روزهای ورود «شوستر» به تهران وامی گرفته و مصرف شد. چند روز پس از حرکت وی نیز وامی بعنوان «مساعدت مالی» بوسیله سرادار دگری و بمنظور به راه انداختن ژاندارمری از انگلیسها گرفته شد (کتاب آبی شماره ۳ سال ۱۹۱۲ جلد پنجم).

درجه حسن جریان وصول و ایصال وجوه دولت در ولایات و مرکز از اینجا بخوبی معلوم میشود که حوالجات صادره به عهده مأمورین دارائی در بازار از تومانی يك ریال الی یکصد دینار خرید و فروش میشد. درست بخاطر دارم که در مجاورت صندوق مرکزی در خزانه همیشه چند نفر دلال دیده میشدند و مردم حوالجات خود را با کسر حداقل سی الی پنجاه درصد با آنها معامله مینمودند. مالیه ای در کار نبود که درهم و برهم باشد. در چنین وضعی بود که شوستر بعنوان خزانه دار کل امور مالیه کشور را بدست گرفت...

اختیارات ۲۲ جوزا

دخالت های سیصد ساله روس وانگلیس در همه شئون ایران و ایرانی، با ورود شوستر با ایران رنگ تازه ای بخود گرفت. دوفسارتخانه دول استعماری ناگهان با مردم مصمم و هیئت بزرگی روبرو شدند که افراد آن میخواستند به ملتی که سالها در زیر ظلم و ستم و چپاول اجنبیان و اجنبی پرستان بسر برده بود، خدمت کنند. برای این دول کارهای شوستر و معاونان او از همان ماه اول دشوار و غیر قابل تحمل بود. به همین جهت تحریکات همه جانبه ای از طرف آنان آغاز گردید. در همان حال عوامل داخلی نیز که منافشان در خطر افتاده بود ناراحت شدند و از اینکه عده ای امر بگائی می-خواستند از آنان «مالیات بگیرند» و مانع دزدیها و ولخرجیهایشان شوند ابرو درهم کشیدند. جالب بود که در این احوال مأمورین دولتی ایران نیز که مدتها آزادانه و بدون هیچگونه قرار و قاعده ای در تمام شئون مملکتی به دلخواه خود عمل کرده و در مقابل هیچ مقامی مسئولیت واقعی احساس نکرده بودند، ورود هیئت امر بگائی را بمنزله ختم این دوران هرج و مرج تلقی نمودند و چون طبعاً از این پیش آمد ناراضی بودند با سفارتخانه های استعماری و عواملشان و کسانی که در طریق پرداخت مالیات و عوارض منظم منافشان بخطر افتاده بود، همدستان گردیدند و بنای مخالفت با شوستر و باران او را گذاشتند. شوستر وقتی دید نمیتواند با نبودن قوانین مالی و مالیاتی لازم کاری از پیش ببرد، از دولت و مجلس تقاضای اختیارات قانونی کرد. در ۲۲ جوزا ۱۲۹۰ دولت لایحه ای در تأیید تقاضای او بمجلس داد که در همان جلسه بتصویب رسید و در نتیجه اولین گام در راه تشکیل وزارت دارائی مملکت بر روی اصول صحیح برداشته شد.

خزانه دار کل با گرفتن اختیارات وسیع این قانون، در حقیقت بصورت يك دیکتاتور مالی درآمد که همه نظرات و مسائل مورد توجه او، بدون چون و چرا اجراء میشد و همین قانون بود که به شوستر و همکاران او فرصت داد تا نظام نویینی را در مالیه ایران برقرار نمایند. این قانون بعدها مورد انتقاد و تحسین دستجات مختلف و نویسندگان و محققین گوناگون قرار گرفت. ملیون ایران که در دو حزب «اعتدالی» و «دمکرات» مجتمع بودند، همه جانبه از شوستر و قانون اختیارات او پشتیبانی کردند. نویسنده و با «نویسندگان» کتاب معروف کشف تلبیس در این باره چنین می-نویسد: «... این مسئله که تبه يك ملت اروپائی و امریکائی منافع ایران را بر منافع خود یا منافع روس وانگلیس ترجیح داد برای مملکت بیچاره و زجر دیده ایران يك فقه تازه و ناشنیده بود [به همین جهت مردم ایران] با يك بی صبری و شف زیادی [و همچنین] مجلس شورای ملی ایران اقدامات شوستر را که با صداقت و راستی و با پشتکار زیاد و دور بینی و قابلیت تأسیس تشکیلات جدید داخل کار شده بود نظارت میکردند. مجلس شورای ملی ایران با توافق آراء در خصوص مراقبت خزانه دار کل تازه ایران در تمام وجوه وارده و صادره رأی داد و باو اختیارات زیادی واگذارد. و این اولین دفعه بود که ایران مقدرات آتیه خود را که مبتنی بر اوضاع اقتصاد مملکت بود و هیئت ذواطلبانه بدست يك خارجی داد...» (۱)

در حالی که نویسندگان ایرانی از قانون اختیارات شوستر پشتیبانی کرده‌اند و میکنند نویسندگان خارجی همه‌جا از شوستر و اختیارات او انتقاد نموده‌اند. برای نمونه بدنیست از نظر دونویسنده انگلیسی و روسی در این مورد اطلاع حاصل کنیم، م.س. ایوانف ایران‌شناس مشهور روسی مینویسد:

«طبق این قانون شوستر در امور مالی حقوق و اختیارات تام گرفت. در تمام امور مالی و پولی دولت، خزانه دولت، وضع مالیاتها و عوائد دولتی دیگر حق کنترل و نظارت داشت. هیچ خرجی بدون اطلاع وی نمیتوانست صورت بگیرد. تنظیم بودجه دولت و نظارت در اجرای آن، نظارت برقرضه‌ها و امتیازات نیز در حیطه اختیارات وی بود. برای سازمان یک رشته ازدو اثر مالی با حق انتصاب بالاستقلال کارمندان این دوائر، اختیار تام گرفت. حق داشت قوانین مالی را تغییر دهد. بطور کلی تمام مالیه و بسیاری از شعب اقتصادی ایران تحت نظارت شوستر قرار گرفته بود. «بهانه دولت ایران در تفویض چنین اختیارات تام و وسیعی بامریکائیان این بود که ایالات متحده آمریکا چون دوازده کشور ایران واقع است، نمیتواند علائق و منافع خاصی در ایران داشته باشد و سیاست ایالات متحده آمریکا را گویا هدفهای امپریالیستی تعیین نمی‌کند. رفتار ناسیونالیستهای ایرانی بطور کلی نسبت باین نخستین میسوین امریکائی شوستر، سرشار از حس‌نیت بود. ایشان هنوز چهره حقیقی امپریالیستهای امریکائی را تشخیص نداده بودند و تصور می‌کردند که این کشور دور و چنانکه بنظر ایشان جلوه می‌کرد - «بی طرف» را میتوان بعنوان وزنه‌ای در مقابل انگلستان و روسیه تزاری قرار داد. اما این حسابهای ناسیونالیستهای ایران درست در نیامد. میسوین شوستر بمنزله کوشش امپریالیزم آمریکا برای تقویت پایگاه خود در ایران و تبدیل ایران بکشور تحت‌الحمایه خود بود.

«اختیارات تام و وسیعی که شوستر جهت تجدید سازمان مالیه ایران از این دولت گرفت برای او لازم نبود، بلکه این اختیارات برای انقیاد ایران بوسیله امپریالیستهای امریکائی ضرورت داشت. «(۱) از میان سیاستمداران انگلیسی ژنرال سایکس که یکی دیگر از شخصیت‌های آن دولت در ایران بود، از شوستر با بغض و عناد مخصوصی یاد کرده است. وی مینویسد: «شوستر شایسته مقام اختیاراتی که داشت نبود و بهمین جهت عدم موفقیت او در تعدیل هرچ و مرج فوق‌العاده به یکنوع نظم و انضباط متوسط، تأسف‌آور بود و باعث دلسردی و نومیدی دوستان ایران شد. محققاً او شایسته انتخاب این مقام نبود، چه اوصاف و مزایای فوق‌العاده‌ای را که برای مواجهه با کارهای سخت و پیچیده لازم میباشد نداشت، ولی اگر شوستر بجای عدم کفایت و لیاقت برانزده هم بود هیچوقت روسیه نمیکذاشت او در کارش موفقیت حاصل کند باین جهت باید گفت که او در تسمیه اعتدال‌نامه خود به نام اختناق ایران محق بوده است».

ژنرال سایکس اختیاراتی را که مجلس ایران به شوستر داده بود به تبدیل او به یکنوع دیکتاتور غیرمسئول تعبیر کرده و مینویسد: «از افتخارات کابینه دموکراتها یکی این بود که توانستند بادولت آمریکا قراردادی برای اعزام مستشاران بیغرض مالی به بندند. این هیئت تحت ریاست مورگان شوستر در ماه مه ۱۹۱۱ بایران رسید. اوضاع تیره و تاریک کارها و جریان خراب امور را تحت مذاقه قرارداد و در نتیجه آن، شوستر دانست که این اصطبل اوزین که برآرزوشه و فساد است جز بوسایل غیرعادی پاک نمیشود و از این رو تقاضای اختیاراتی نمود که در واقع او را در مقام یک دیکتاتور غیرمسئول قرار میداد. این اختیارات بزودی از تصویب مجلس گذشت و شوستر پس از آن در صدد کسب حامی و پشتیبان برای خود برآمد و چون زمام قدرت در دست دموکراتها بود لذا متمایل به این دسته شد و با آنها متحد گردید. در نتیجه این امر وظیفه مشکلی که او بعهده داشت

وروسیه بآن بنظر بدخواهانه می‌نگریست تسهیل نشد زیرا که وی دارای فقدان بصیرت در امور و عدم رعایت نزاکت و آداب بود. قضیه ابا و امتناع او از ملاقاتهای مرسوم سفارتخانه‌ها و اروپائیان ساکن کشور، گواهی است بر این معنی... (۱)

دکتر محمد متین دفتری رجل ایرانی و استاد دانشکده حقوق در باره قانون اختیارات شوستر چنین نوشته است :

«بموجب قانونی که به قانون ۲۳ جوزا معروف است ، دولت و مجلسین ایران اختیارات وسیعی بشوستر دادند این قانون نظر به اعتمادی که و کلاه نسبت بمستر شوستر داشتند وضع شد ولی بعدها که مستر شوستر با اولتیماتوم از ایران رفت قانون مزبور بدست مسیومورنارد بلژیکی افتاد که آلت دست سیاست‌های خارجی بود و آن قانون که بخاطر مستر شوستر با آن سلام و صلوات گذشته بود بصورت یکی از منفورترین قوانین مملکت درآمد . بنده خودم آنوقت تازه از مدرسه متوسطه بیرون آمده بودم و یادم می‌آید که مردم چه نفرتی نسبت بقانون ۲۳ جوزای مزبور داشتند و یکی از آرزوهای مردم این بود که این قانون ۲۳ جوزا که با آن همه آرزوها تصویب شده بود از بین برود.» (۲)

حسین مکی پس از اظهار تأسف از عزیمت اجباری شوستر از ایران و ناتمام ماندن برنامه‌های اصلاحات او در مالیه مینویسد ، «وضع مالیه نه تنها بحال اولیه عود نکرد بلکه بمراتب از اول هم بدتر شد و فقط نتیجه‌ای که از آن اولتیماتوم حاصل شد ، افتادن اختیارات بدست مورنارد بلژیکی بود و منشاء آن خطائی بود که در موقع وضع قانون اختیارات ۲۳ جوزا بواسطه عجله و شتابزدگی مرتکب شده بودند و بموجب خطای مزبور تمام اختیارات خزانه داری کشور بمرنارد مستشار بلژیکی منتقل گردید و وی مدتها هم تا تشکیل دوره سوم تقنینیه و سلب آن اختیارات، از آنها استفاده نمود ، ضمناً در کنترات بلژیکی‌ها هم پاره‌ای غفلتها و مسامحات رخ داده بود که در اثناء عمل منجر بظهور مشکلات در ایجاد آن وضعیات اسفناک خالی از دخالت نبود ...»

باید دانست که تفویض اختیارات شوستر به «مرنارد» بلژیکی در اثر فشار سفارتخانه‌های انگلیس و روس بدولت ایران بود. زیرا «مرنارد» پس از انحلال مجلس و قبول اولتیماتوم روس در زیر فشار دوفسیر استعماری جانشین شوستر گردید . روزی که شوستر این اختیارات را نوشت و بدولت داد و نوشته او بعد بصورت قانون درآمد ، چون به بقاء خود امیدوار بود ، شاید فکر می‌کرد که بعدها جانشینان او نمیتوانند سوء استفاده‌ای از آن بنمایند . ولی حوادث بعدی سبب گردید که متأسفانه صدماتی از قانون اختیارات به دولت و ملت ایران وارد آید و خیانت و سوء استفاده مرنارد از آن باعث آنهمه خسارات سنگین و غیر قابل جبران بایران و ایرانی‌گشت.

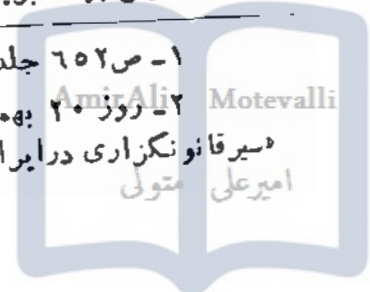
ژاندارمری خزانه

درباره تشکیل «ژاندارمری خزانه» خود مورگان شوستر به تفصیل صحبت کرده است . آنچه در اینجا نکاشته میشود اقدامات، مکاتبات و نظرانی است که درباره این سازمان و عاقبت کار «ژاندارمری خزانه» معمول شده است .

داستان رقت آور «ژاندارمری خزانه» و استخدام «مازوراستوکس» انگلیسی ، یکی از ضربات مهیبی بود که بر بیکر هیئت امریکائی شوستر و باران او و منظورنهایی که وی از این کار داشت

۱- ص ۶۵۲ جلد دوم تاریخ ایران.

۲- روز ۲۰ بهمن ۱۳۳۷ دکتر متین دفتری در باشگاه مهرگان سخنرانی تحت عنوان «سیر قانونگزاری در ایران» ایراد کرد که بعدها بصورت جزوه‌ای منتشر شد .



وارد کرد. باید دانست که شوستر یکی از پایه‌های اساسی و مهم اقدامات خود را تقسیم متساوی مالیات‌ها و وصول آنها قرارداد داده بود. و برای رسیدن باین هدف تصمیم گرفت يك هنگ منظم مرکب از افسران ایرانی و امریکائی و افراد ژاندارم که تعداد افراد آن از ۱۱۲۹ نفر تجاوز نکند تشکیل دهد و نام این تشکیلات را «ژاندارمری خزانه» و یا «قراسوران مالیه (۱)» گذاشته و قرار بود افراد آن در تبریز، قزوین، اصفهان و شیراز مستقر شود. اکثر ژاندارم‌های هنگ مزبور از جوانان وطنپرستی بودند که مظالم انگلیس و روس‌کار را باستخوان آنان رسانده بود و قلباً برای مبارزه با این دو نیروی استعماری آماده بودند. نویسنده «کشف تلبیس» مینویسد «شوستر يك قراسوران مالیه تشکیل داد و در نواحی مملکت پراکنده کرد برای آنکه بدون ملاحظه از کسی، لکن از روی حق و قانون، مالیات را گرفته و در صورت لزوم با قوه جدید این امر را انجام دهد. بسیاری از رجال بزرگ متعول ایران مانند علاءالدوله و سیه‌دار و فرمانفرما و غیره هم مبلغ زیادی مالیات عقب‌افتاده داشتند و تا آن زمان از پرداختن آن ابا کرده بودند. باید آن‌قصد مضحک را در کتاب خود شوستر خواند که چگونه شاهزاده فرمانفرما که دارای چندین میلیون تمول است و یکی از دوستان صمیمی روس است گریه‌کنان از مجلس شورای دولتی استدعا میکند که او را در مقابل خدماتی که به مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب‌افتاده که خزانه‌دار کل از او میخواهد معفو دارند...» (۲) يك نویسنده ایرانی بنام «جهانگیر قائم مقامی عقیده دارد که، «شوستر میخواسته است تعداد افراد ژاندارمری خزانه را بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر (۳) بالا ببرد و این عده مستقیماً زیر نظر او و امرخزانه‌داری کل و فقط مأمور وصول مالیات باشند.» ژنرال سایکس انگلیسی که در نوشته‌هایش با بنض و عناد خاصی از شوستر یاد میکند، هنگامیکه میخواهد از ژاندارمری خزانه و استوکس ذکر ی بمیان بیاورد، بالحن ملایمی از این اقدام شوستر یادآوری مینماید و مینویسد:

«شوستر تصمیم گرفت يك ژاندارمری مخصوص خزانه‌داری تشکیل دهد و پیشنهاد فرماندهی آنرا به ماژور س.س. استوکس که اتاشه نظامی بریتانیا بود و مدت مأموریتش منقضی میشد نمود. این افسر بطوری دوست خالص و فدائی ایران شده بود که هیچگونه رابطه معاشرتی هم با روسها نداشت، چه معتقد بود که قوه شمالی نخواهد گذاشت که او باقی بماند. سفارت روس با تشکیل ژاندارمری تحت فرمان شخصی که برای سیاست روس مخوف بود و قرار بود در تمام ایران به فعالیت بپردازد قهراً مخالف بود و بنا بر این اعتراض سخت نمود. بعد از اصطکاک که بعلمت این انقلاب بوقوع پیوست به استوکس امر شد که به هندوستان مراجعت نماید. این ضربه هر چند که متوجه شوستر نبود ولی شکست سختی برای وی محسوب میشد...» (۴)

ماژور استوکس

تشکیل ژاندارمری خزانه و انتخاب ماژور «استوکس» وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بعنوان معاون مالیه و فرمانده ژاندارمری خزانه باعث شد که بین این سفارتخانه و وزارت خارجه انگلیس برخورد شدیدی برسر روشی که باید انتخاب گردد، بوجود آید سفارت انگلیس در تهران که در باطن مخالف شوستر و هیئت مستشاری امریکا بود، از انتخاب ماژور-

۱ - ص ۲۱ کشف تلبیس.

۲ - ص ۲۲ همان کتاب.

۳ - ص ۱۲۳ تحولات سیاسی نظام ایران.

۴ - ص ۶۵۳ تاریخ ایران سایکس.



استوکس بسمت فرمانده ژاندارمری خزانة خوشحال شد. زیرا بوسیله استوکس میتوانست در شمال کشور که روسها آنرا تحت نفوذ خود داشتند رخنه کند و با عوامل روسی را متعادل به انگلیس سازد. استوکس که سالها در ایران بود و در حوادث مشروطیت بخصوص تحصن دوم مشروطه طلبان از عوامل مؤثر بشمار میرفت در بین طبقات حاکمه و مؤثر کشور ایران دوستان فراوانی داشت و به همین جهت «شوستر» قبل از اینکه موافقت سفارت انگلیس را برای انتخاب او جلب کند، ابتدا با مجلسیان درباره وی گفتگو کرده، و متن لایحه استخدام یکنفر معاون را برای خود بمجلس تقدیم کرد. وقتی این لایحه تصویب شد (۷ ژوئیه ۱۹۱۱) شوستر شخصاً نامه ای به مازور استوکس نوشته و او را دعوت بهمکاری کرد و در عین حال جریان استخدام او را به سفارت انگلیس نیز اطلاع داد. نخستین عکس العملی که پس از این اقدام در دو سفارتخانه روس و انگلیس بوجود آمد، این بود که دو سفارتخانه توافق کردند که ترتیبی بدهند که «استوکس» فقط در نواحی جنوب ایران خدمت کند. سفير انگلیس در نخستین گزارشی که در این باره بوزیر امور خارجه نوشت، اعلام داشت «من میترسم از اینکه بطور روشن و وضوح بدولت ایران تکلیف کنم که خدمت استوکس فقط باید در نقاط جنوبی باشد.» و آنگاه اضافه نمود، «اگر چنین تکلیفی بدولت ایران کنیم، مجلس آنرا يك نیرنگ سیاسی خواهد شناخت و مجلسیان تصور خواهند کرد که ما قصد داریم قرارداد ۱۹۰۷ را بطور آشکارا بدولت ایران تحمیل کنیم» (۱) در جواب سفير، وزیر امور خارجه انگلیس شرط قبول پست «معاونت مالیه» را بوسیله استوکس، استعفای او از ارتش هند اعلام داشت. (۲) استوکس پس از اطلاع از این شرط حاضر شد از ارتش استعفا بدهد و فقط تقاضا کرد که در خصوص حقوق تقاعدش با و کمی بعمل بیاید جالب توجه است که اسناد کتاب آبی وزارت خارجه انگلیس، وقتی به موضوع اعلام موافقت استوکس و استعفای وی از ارتش میرسد قطع میگردد. سپس خواننده بدون مقدمه بتاريخ روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۱ چشمش به تلگرافی از سرادوار دگری وزیر خارجه انگلیس خطاب به سفير آنکشور در مسکو میافتد که در آن «گری» جریان ملاقات خود را با «کنت بنکندرف» سفير روسیه در لندن شرح میدهد. در این ملاقات سفير روس به وزیر خارجه میگوید اگر استوکس در کارهای نظامی شمال مداخله کند، افسران روسی نیز ناگزیر بجنوب ایران اعزام خواهند شد و بدین ترتیب قرارداد ۱۹۰۷ فیما بین دو دولت، خود بخود نقض خواهد شد. وزیر خارجه انگلیس به سفير روس اطمینان میدهد که مأموریت استوکس صرفاً به منظور وصول مالیات لاوصول دولت ایران و مبارزه آندوات علیه سارقین مسلح است. (۳) ولی روسها مطمئن نمیشوند و وقتی از اقدامات دیپلماسی برای انصراف مازور استوکس نتیجه نمیگیرند به تهدید مطبوعاتی متوسل میگرددند و در روزنامه (نوورمیا) که از روزنامه های متنفذ و نزدیک بدولت آنزمان روسیه بوده مقاله مفصلی علیه این عمل شوستر انتشار میدهند و انتشار آن ادامه پیدا میکند.

در این مقاله روسها دولت انگلیس را تهدید میکنند و قبول پست مذکور را بوسیله استوکس ناقض قرارداد ۱۹۰۷ می شمارند و استخدام وی را با موافقت کامل دولت انگلیس حتی بدستور سفير انگلیس در تهران قلمداد مینمایند (۴).

سر ادوارد دگری پس از اطلاع از مفاد مقاله «نوورمیا» و تهدید غیر مستقیم روسها، به سرچرچ بوکانان سفير انگلیس در روسیه مأموریت میدهد تا با اولیاء وزارت خارجه روس وارد

۱ - تلگراف ۱۶۱ سفير انگلیس بوزارت خارجه.

۲ - ص ۲۶۳ جلد سوم کتاب آبی.

۳ - تلگراف ۲۳ وزارت خارجه انگلستان

۴ - مقاله مورخ ۳ اوت ۱۹۱۱ نوورمیا.



مذاکره شود و به روسها بفهماند که اگر «استوکس» از ارتش هند استعفا بدهد محال است بتواند او را از قبول پست فرماندهی ژاندارمری خزانه ایران ممنوع کرد. ولی این حق برای دولت روسیه باقیست که اگر او به مناطق شمالی ایران که تحت نفوذ روسیه است عزیمت کرد، دولت روسیه بتواند به ایران اعتراض کند و انگلیس هم این اعتراض را (رد) نخواهد کرد. (۱) ولی دولت روسیه اعتنائی باین نظریه سر ادوارد گری نمیکند و همچنان فشار خود را بآن دولت برای استعفای استوکس وارد میسازد و سرانجام وزیر خارجه انگلیس ناگهان تسلیم نظر وزارت خارجه روسیه میگردد و طی تلگرافی که روز ۷ اوت به جرج بارکلی سفیر دولت خویش در تهران میبند بوی دستور میدهد تا دولت ایران را از استخدام استوکس منصرف سازد و خطرات سیاسی ناشیه از سماجت ایران را درین مورد گوشزد نماید. بموجب این تلگرام سر جرج بارکلی صریحاً بدولت ایران اطلاع میدهد که اگر بر اثر استخدام استوکس مخاطرات سیاسی برای ایران پیش بیاید دولت انگلیس رسماً با روسها همداستان خواهد شد. (۲) و جای گله برای هیئت حاکمه ایران باقی نخواهد ماند. در تلگراف دیگری سر ادوارد گری به استوکس اطلاع میدهد که «ما با روسها در جلوگیری از استخدام شما موافق هستیم و علتش هم اینست که اگر روسها بخواهند افسری بجنوب ایران بفرستند ما مخالفت میکنیم.»

در نتیجه وصول این تلگرافها سفیر انگلیس یادداشتی برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد و عین دستوراتی را که وزیر خارجه انگلستان باو داده بود با اطلاع دولت ایران رساند. وزارت امور خارجه ایران در جواب سفیر انگلیس اعلام داشت که استوکس در صورت استخدام بهیچوجه در کار نظامی مداخله نخواهد داشت و صرفاً بکار وصول مالیه خواهد پرداخت و ازین لحاظ جنوب و شمال کشور یکی است و در هر دو منطقه مالیات حقه دولت بطور یکسان باید وصول شود.

بارکلی سفیر انگلیس در تهران پس از دریافت این جواب، در تلگرامی به وزیر خارجه انگلیس مینویسد: «من در ضمن صحبت بوزیر امور خارجه ایران ارائه طریق نمودم که هرگاه خدمات ماژور استوکس محصور بجنوب ایران شود حل مشکل تواند شد. جناب معظم‌الیه در جواب اظهار داشت که دولت ایران نمیتواند این ارائه طریق را بپذیرد. واضح است که دلیل مطالب ایشان این است که محصور نمودن مشاغل مثل شناختن مناطق نفوذی است که در معاهده انگلیس و روس مذکور است.» (۳)

پس از تسلیم یادداشت فوق‌الذکر و مذاکره شفاهی که سفیر انگلیس در تهران با وزیر خارجه کرد سر جرج بوکانان سفیر انگلیس در روسیه نیز با کفیل وزارت امور خارجه آنکشور در پترزبورگ ملاقات نمود و با واطمینان داد که اگر ایران، همچنان در ابقاء استوکس اصرار بنماید، دولت انگلستان جداً از روسیه پشتیبانی بعمل خواهد آورد (۴) و درست درین تاریخ بوده است که دو سیاست شوم استعماری همکاری بایکدیگر را آغاز میکنند و متفقاً مانع از انجام خواستههای ملی ایرانیان میشوند.

سر ادوارد گری که در دوران وزارتش همیشه با ایران عناد و دشمنی خاصی داشت، پس از حصول این توافق با روسیه و طی دستور صریح و روشنی، به سفیر انگلیس در تهران دستور داد که استعفای استوکس را از ارتش هند قبول نکند و او را ملزم نماید که از خدمت در ژاندارمری خزانه

۱ - ص ۳۲۴ جلد سوم کتاب آبی .

۲ - تلگراف نمره ۲۶۴ - ۷ اوت ۱۹۱۱ .

۳ - ص ۳۳۲ جلد سوم کتاب آبی .

۴ - تلگراف ۲۷۳ - ۱۱ اوت ۱۹۱۲ .



ایران چشم ببوشد. (۱) گری به سفیر انگلیس در روسیه دستور داد که از این حیث به روسیه اطمینان کامل بدهد و همچنین از وزارت خارجه روسیه خواست که شخص مسیو باراتف (وزیر خارجه) بعموم مردم روسیه توضیح بدهد که اگر ایران نتوانسته است استوکوس را در خدمت شوستر وارد کند، بواسطه اقداماتی است که انگلستان در پشتیبانی از دعای روسیه بعمل آورده است. اظهارات وزیر خارجه انگلستان درین موقع خطاب بوزیر خارجه روسیه بسیار خواندنی و عبرت آمیز است. وی گفته است: «همانطوریکه من افکار عمومی مردم انگلستان را هنگام بمباران مجلس شورای ملی بوسیله کلذل لیاخف خاموش کردم، شما نیز در روسیه بنبغ سیاست انگلیس اقدام کنید. من بارها علیه ایران و بنبغ سیاست روس اقدام کرده‌ام و اگر اقدامات من نبود یقیناً مناسبات حسنه انگلیس و روس سالها قبل پایان پذیرفته بود (۲)» و متعاقب این اظهارات تلگرافی بدین مضمون ببارکلی سفیر انگلیس در ایران مخابره کرد:

«نمره ۲۹۱-۱۸ اوت ۱۹۱۱ وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران، دولت روس پیشنهاد وزیر امور خارجه را در باب استخدام مازور استوکوس نمیتواند قبول کند. دولت روس پروتست جدیدی بدولت ایران خواهد کرد و پس از آن شما هم اظهارات سابق خود را بدولت ایران تکرار کنید و اظهار بدارید که دولت اعلیحضرت اعتراضات دولت روس را علیه انتصاب مازور استوکوس مستحکم و متقن دانسته و بنا بر این استعفاى وی را نمیتواند قبول کند و بدولت ایران اصرار می‌نماید که یکی از اتباع دول بیطرف را بجای وی استخدام نماید.»

با وجودیکه انگلیسها در مورد استخدام استوکوس تسلیم نظریه روسها شده و در یک صف علیه ایران بمبارزه پرداخته بودند با اینحال روسها در صدر آمدند که آخرین تلاش خود را برای ریشه کن کردن بساط مشروطیت ایران و برقراری مجدد رژیم استبدادی محمدعلیشاه بعمل آوردند و باین منظور ترتیب بازگشت او را بایران، بنام «خلیل» تاجر بغدادی و همچنین مقدمات هجوم شماع السلطنه و سارالدوله را بخواک ایران فراهم کردند. ولی در همان اوقات مجلس شورای ملی ایران همه پیشنهادهای شوستر را در باب حقوق تقاعد استوکوس قبول کرد و عکس العمل شدیدی در مقابل روسها نشان داد و در نتیجه دولت روسیه که از طرفی با سرسختی مجلسیان مواجه شده و از طرف دیگر از حملات (محمدعلیشاه - شماعالدوله سالارالدوله) هم نتیجه نگرفته بود یادداشت اعتراضیه سختی بمضمون زیر بدولت ایران تسلیم نمود:

«در باب اظهاریکه در روز ۱۶ ژوئیه امسال بوزیر امور خارجه نمودم بر حسب امر دولت متبوعه خود افتخار دارم که دولت ایران را مستخص دارم که دولت امپراطوری نظر بجهاتیکه برای دولت ایران توضیح نموده‌اند تصور میکنند که استخدام مازور استوکوس توسط دولت مشارالیها برای سرکردگی افراد مسلح موسوم به زاندارمری جهت وصول مالیات، با منافع دولت روس مناسب نیست و من دستور العمل دارم که برضد تعیین وی پروتست نمایم و اگر لازم شود دولت امپراطوری حقا عمل هرگونه اقداماتی را که برای حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند برای خود محفوظ خواهد داشت» سرادوار دگری وزیر امور خارجه انگلیس نیز به سفارت انگلیس در تهران دستور داد تا فوراً وسائل حرکت مازور استوکوس را از ایران فراهم نماید و در نتیجه استوکوس در روز ۲۲ ذیحجه به هندوستان رفت و بدین ترتیب هماهنگی روس و انگلیس در جلوگیری از استخدام او بضرر ایران بمرحله نهائی رسید و شوستر ناچار زاندارمری خزانه را به چهار نفر از افسران امریکائی که با او کار میکردند سپرد. بعد از اخراج شوستر، تنها «مریل» امریکائی بنا بخواهش سفارتین روس و انگلیس بعنوان مشاق زاندارمری باقی

۱ - ص ۳۵۵ جلد سوم کتاب آبی.

۲ - ایضاً ص ۳۵۹.

ماند که تا اواخر جنگ بین‌المللی اول نیز در ایران بود .
 چهار تکمیر قائم مقامی مینویسد « مرید از بدو ورود بایران در حلقه موافقان انگلیس فرار
 گرفت و در صحنه سیاست ایران نقش بزرگی را بنفع انگلیسها بازی کرد » (۱)
 ژاندارمری خزانه که بعد از رفتن شوستر تحت نظر مرنارد بلژیکی درآمده بود ،
 در ۱۸ محرم (۹ ژانویه ۱۹۱۲) تحویل افسران سوئدی شد و باین نحو با اینکه بیش از پنج
 شش ماه از عمرش نگذشته بود در ژاندارمری ملی حل شد در حقیقت هسته مرکزی ژاندارمری
 ملی ایران را تشکیل داد .

در پایان این مقاله بد نیست که از تضاد و ابواب فردوسی درباره ژاندارمری خزانه نیز اطلاع
 حاصل کنیم . قضاوتی که وی در این باره میکند بقدری تعجب آور است که بهتر است آنرا عیناً نقل نمود
 او مینویسد : « ... شوستر با عناصر ارتجاعی و رشوه خوار ، خوانین بختیاری ، پیرم داشناک و
 نظائر ایشان ارتباط نزدیک برقرار ساخت و با استفاده از اختیاراتی که گرفته بود ، بطرز وسیعی
 شیوه‌های تحکم و امر و نهی ، ارتشاء ، شانناژ و جاسوسی را بکار می بست . پلیس مخفی مخصوص
 بخود تشکیل داد و یک ژاندارمری ۱۲ هزار نفری بوجود آورد و می کوشید آنرا بجای ارتش
 بنشاند ... » (۱) و خوانندگان اطلاع دارند که تشکیل ژاندارمری خزانه اصولاً بمنظور اخذ
 مالیات از ملاکین ، سرمایه داران و مرتجعینی بود که حاضر بدادن یک دینار مالیات نبودند حال
 چگونه ابواب وجود آنرا نتیجه توطئه عناصر ارتجاعی و شانناژ و جاسوسی میدانند واقعاً قابل
 تعمق است !

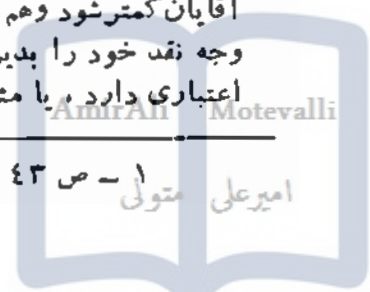
مراجعت محمد علی شاه بایران

داستان مراجعت محمد علی میرزا ، پادشاه مخلوع ایران را بکشور ، که در (۲۱ رجب
 ۱۳۲۹ - ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۱) بنام «خلیل تاجر بندادی» مقیم روسیه وارد ایران شد ، شوستر
 در این کتاب به تفصیل شرح داده است . هنگام مراجعت او بایران ، نیروی دریائی روسیه مأمور
 شده بود او را تا مرز همراهی کند . با وجودیکه روسها در ایران همه گونه حمایت از او مینمودند
 و اسلحه و مهمات کافی نیز باو داده بودند ، با اینحال او وقتی وارد شد از طرف سفارت و
 کنسولگریهای روسیه در ایران مورد حمایت علنی قرار گرفت و تصادفی نبود که ده روز قبل از
 ورود محمد علی میرزا بخاک ایران ، سفیر روسیه مقیم تهران در یک ضیافت ناهار رسمی ، بطور
 علنی سقوط حکومت مشروطه و برقراری مجدد سلطنت محمد علی شاه را پیشگوئی کرد !
 در ناهار دیگری که وزیر امور خارجه انگلیس و روس ، مخبر روزنامه تایمز و شوستر خزانه دار ایران
 حضور داشتند ، وزیر مختار روس در حالیکه همه می شنیدند به حضار اطمینان داد که پیروزی
 بامحمد علی میرزا است . هنگامیکه او در گوشه خلوتی با شوستر صحبت میکرد از توحش ایرانیان
 و عدم قابلیت حکومت ایران داستانهائی برای وی شرح داد و صریحاً از او سؤال نمود که
 آیا بعد از استقرار مجدد محمد علی میرزا باز هم مایل بادامه همکاری با ایران خواهد بود یا نه؟
 و اضافه نمود که « اگر بادامه خدمت خود در ایران ، از هم اکنون موافقت بکنید ، حاضر م فی المجلس
 مقام وزارت مالیه را با اختیارات تام برای شما تضمین بکنم . » سفیر روسیه در عین حال باو قول
 داد که در اینصورت حکومت روسیه از هیچگونه همراهی باوی دریغ نخواهد کرد . ولی شوستر
 نه تنها پیشنهاد سفیر روسیه را نپذیرفت ، بلکه با مردم ایران برای سرکوبی محمد علی میرزا

همراهی کرد و کار این همراهی را بجائی رساند که حتی در عملیات رزمی مردم علیه سلطان سابق فعالانه شرکت نمود.

دکتر محمود افشار در باره جنگهای داخلی ایران و نقش شوستر در آنها مینویسد: «... در حقیقت شوستر که خزانه دار بود و ایران نسبت باو نظراً اعتماد داشت، در جنگ داخلی تابستان ۱۹۱۱ مثل يك نفر ایرانی وطنپرست و فعال عمل کرد و بقول يك نفر نوبسنده آلمانی، او باتفاق بیرم ارمنی، مازوراستو کس انگلیسی، کلنل مریل امریکائی و مازور [هاز] آلمانی يك نوع شورای نظامی تشکیل داده بود...» (۱)

مورگان شوستر در این کتاب بارها از بختیارها و پول گرفتن آنها انتقاد نموده است و حتی یکی دوبار ادعا میکنند که تقاضای پول آنها را برای مخارج خودشان نپذیرفته است ولی در عین حال او نمیتواند فداکاری سران بختیاری را در دفع غائله ارشادالدوله، سالارالدوله و محمدعلیشاه نادیده بگیرد. محمود بدر که خود را معاون ایرانی و محرم اسرار و فعالیتهای شوستر در ایران میداند، هنگام تشریح عملیات بختیارها چنین مینویسد: «... موفقیتی که نصیب دولت مشروطه در مقابل حملات شاه مخلوع و برادران او که از حیث نفرات مورد تقویت عده کثیری ایلات داخلی و از حیث پول و تجهیزات از کمک همسایه شمالی بهره مند بودند شد، در مرحله اول (مرهون) وجود رؤسای وطنپرست از قبیل مرحوم سردار اسعد و سایر خوانین بختیاری و نیز سردار کردانی مثل بیرم بود ولی عامل مهمی که بوسیله آن دولت توانست عده ای را تجهیز نموده بمقابل مهاجمین گسیل دارد وام يك میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره ای طلا بود که بانک انگلیس بدولت ایران اعطا نمود و مخصوصاً اینکه این وام توسط هیئت امریکائی با دقت هر چه نامتر بمصرف رسید و اجازه داده نشد دیناری از آن تلف شود. و بجزئی میتوان گفت که اگر این پول در آن وقت در اختیار دولت نبود و یا اینکه توسط متصدیان دلسوزی به مصرف نمیرسید محققاً شاه مخلوع و سالارالدوله تهران را بتصرف در آورده و مجدداً تاج و تخت از دست رفته را مسترد میداشتند. با این وجه بود که دولت توانست عده زیادی داوطلب را بنام مجاهد جمع آوری و افراد ایل وطنپرست بختیاری را برای مقابله با این خطر تجهیز نماید... درست بخاطر دارم که در آنوقت چهار اردو از افراد ایل بختیاری تشکیل شده بود که عده آنها بین دو تا سه هزار نفر میشد. بودجهی چهار ماهه ای برای این عده پیش بینی شده بود که شاید مجموع آن از یکصد و بیست هزار تومان تجاوز نمی کرد. چهار فقره چک از طرف خزانه دار باسم رؤساء اردو تهیه و توسط بنده و رئیس حسابداری وزارت جنگ برای آقایان فرستاده شد، آنان در منزل علیقلی خان سردار اسعد جمع بودند و عده زیادی از رجال و طبقات مختلف در منزل آن مرحوم مشغول مذاکره بودند. بنده و رئیس حسابداری هم مثل سایرین در آنجا نشسته و منتظر فرصت بودیم که چکها را در مقابل رسید با آقایان تسلیم کنیم. مدتی گذشت و کسی بما توجهی نکرد. بالاخره رئیس حسابداری بطریقی مأموریت ما را با اطلاع آقایان رسانید. بمحض اطلاع، آقایان خوانین مهمانها را ترك نمودند و همگی در يك اطاق جمع شده و ما را پذیرفتند. من و رئیس حسابداری توضیح دادیم که برای هزینه چهار ماهه اردوها چهار چک بنام خوانین تهیه شده که اینک تسلیم میشود. فقط خواست رئیس بانک شاهی اینست که این چکها را در تهران دریافت ننمایند. قدری در تهران و بقیه را در شهرهای طول راه دریافت کنند. تا هم زحمت حمل وجه که در آنوقت تماماً نقره بود، برای آقایان کمتر شود و هم شعبات بانک در آن شهرهای بین راه که مورد تهدید مهاجمین است، مقداری وجه نقد خود را بدین طریق صرف نمایند. آقایان اولاً مکرر سؤال کردند که این اوراق چک اعتباری دارد، یا مثل سایر حوالجات دولت باید بامقداری کسر و معطلی بحیطه وصول درآید؟



پس از اطمینان اینکه این چکها بمحض ارائه بیانك قابل وصول است ، قول دادند که تقاضای بانك را از بابت طریق وصول پول قبول نمایند . روز بعد رئیس بانك بخزانهدار تلفن کرد که آقایان حاضر نشده اند ، حتی جزئی قسمت آنرا در خارج تهیه کنند و تمام وجه را يك جادرتهران مطالبه و دریافت داشته اند !!»

محبوبیت شوستر

با وجودیکه مدت اقامت شوستر در ایران بسیار کوتاه بود ، با اینحال از بدو ورود او مردم وطبقه حاکمه ، همه بالاتفاق از او پشتیبانی مینمودند و اقدامات او را میستودند . سر جرج بارکلی سفیر انگلیس در تهران در نامه ای که بتاريخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ برای سرادوار دگری وزیر خارجه متبوع خود فرستاده در این باره چنین نوشته است ، «ظاهرأ مستر شوستر در اذهان ایرانیان اثر فوق العاده ای باقی گذارده و اینکه تمام احزاب ، متفقاً اقتدارات کامله ای را که او درخواست مینمود باور داده اند ثابت میکنند که اعتماد کامل بر او دارند . از قرائیکه بر من مفهوم گردیده او نمیخواهد که از مداخلیکه از خزانه برده میشود و از دزدبها ، یکدفعه جلوگیری نماید و هرگاه در ظرف شش ماه بعد یا یکساله بتواند از دزدبهای بزرگتری جلوگیری نماید و وجوه زیادی را که از روی حماقت تلف و خرج میشود تخفیف دهد خیلی خوشوقت خواهد گردید . وی اینرا بر عموم معلوم نموده است که اگر يك یا چند نفر در جلو او تولید مشکلات نمایند از آنها بمجلس شکایت خواهد برد و هرگاه نتواند عوائق آنها را بر طرف نماید بامریکا مراجعت خواهد نمود (۱)» در نامه دیگری نیز که سفیر انگلیس در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۱ (۲ ماه بعد از ورود شوستر) به وزیر خارجه انگلیس نوشته باریکتر محبوبیت شوستر را تأیید کرده است . وی مینویسد ، «مستمر مرگان شوستر دو ماه پیش نیست که در طهران است و نفوذ او در اوضاع ابران یکی از قوای عامله است . مجلس هم اکنون بکلی فرمانبردار او است و پیشنهادهای که از طرف او میشود در واقع باتفاق آراء تصویب میشود . جرأت وجدیتی که او یکدفعه بخرج داده و در صدور اصلاحات بر آمده قابل تمجید است ولی نتایج پیشرفت بی باکانه ای که او میکند قابل تردید است. (۲)»

همه مردم ابران ، چه آنها که در داخل این مرز و بوم میزیستند چه آنها که از دست مظالم روس و انگلیس بخارج گریخته بودند و در آنجا مبارزات خود را دنبال می کردند همه شوستر و اقدامات او را میستودند و در ظلمات استبداد و تباهی و فساد و هرج و مرج و استعمار امیدشان باین ستاره درخشان و تابناك بود . نویسندگان مجله کاوه که در برلن بودند نیز به شوستر همین نظرو امید را داشتند . نویسنده کتاب «کشف تلبیس و نیرنگ و دو روئی انگلیس و روس در ایران» درباره شوستر مینویسد ،

«... جدیدت شوستر که سابق بر عهد شکنیهای اسفناك روس و انگلیس بود ، زیاد طول نکشید و فقط هشت ماه دوام داشت . اقدامات کمتر کسی از رجال دولت این عصر به امید بخشی فعالیت شوستر بود . ایرانیانی که فقط حیات وطن دوستی و منافع مملکت خودشان را در قلب خود می-پروراندند بایک تعجب و شغفی که نمیشد آنرا در پس پرده نگاه داشت با اقدامات شوستر مینگریستند که برخلاف همکاران بلژیکی و فرانسوی خود از قبیل «نوز» و «مرنارد» و «بیزو» خودش را یکی از عمال دولت ایران دانسته و سعی میکرد که اعتمادی را که دول ایران و امریکا بشخص او داشتند بیش از پیش محکم نماید و نمیخواست که فقط جیب خود را پر کند بلکه تمام هم او این بود

۱ - ص ۱۹۶ جلد سوم کتاب آبی .

۲ - ص ۲۹۴ جلد سوم کتاب آبی .



که واقعا کار کرده و تشکیلات تازه و مفیدی بدهد ... اعتماد ایران جوان بشوستر بی اندازه بود و امیدی هم که وطن پرستان ایران به خط سیر این ستاره بسته بودند بی حد بود ، ولی بدبختانه زود گذر بود (۱)».

بودجه قشون

تا قبل از ورود شوستر به ایران ، همه ماهه مبالغ هنگفتی از درآمد دولتی بوسیله (لشکر- نویسان) ، (سالارلشکر) ها ، (فرماندهان افواج) و صاحبان عناوین دیگر گرفته میشد . ولی نه اثری از سیاه و نظامی وجود داشت و نه پوشاک و غذائی به سربازان میرسید . سربازان ایران اغلب به مشاغل آزاد اشتغال داشتند ، حتی در بعضی مواقع دیده شده بود که هنگام رفتن بدهات پس از گرفتن رشوه و باج سبیل از کدخدا ، تفنگ را بزمین گذاشته و برای او و سایر روستائیان هیزم می شکستند. هزینه های مختلف قشون ایران مستقیماً بجیب عده ای که پادشاه قاچار آنها را تعیین کرده بود میرفت و هیچگونه دفتر و مدرک و سندی نیز برای مخارجی که آنان مدعی بودند نزدشان وجود نداشت. نویسنده کشف تلبیس مینویسد ، « ... شوستر ترتیبی داد که مخارج قشون مرکزی را که تا آنوقت از دست رجال بزرگ دولت ایران میگذشت مستقیماً خودش بپردازد . نتیجه آن شد که دولت ایران از این راه صرفه زیادی برد (۲) » ابوانف روسی کنترلی را که شوستر بر قشون میکرد مورد نکوهش قرار داده و مینویسد ، « .. او بشیوه های دیکتاتوری میکوشید تا نه فقط وزارت مالیه ، بلکه سایر وزارتخانه ها ، مثلاً وزارت جنگ را تابع خود سازد . و سعی میکرد که دستگاه اداری خاصی مستقل از دولت ایران برای خود بوجود بیاورد و این دستگاه اداری میبایستی انقیاد و تابعیت ایران را در قبال ایالات متحده امریکا تأمین نماید . لکن هنگام خلاصه کردن کتاب (درمولی) تحت عنوان « مسأله ایران و جنگ » جمله ای را بشرح زیر از کتاب مزبور نقل کرد و سپس زیر آن نوشت چه خوب گفتی (۳) و آن جمله چنین است ، « نظارت بر امور مالی دولتی که میخواهند زمام آنرا بدست آورند فرمول جدید قیمومیت استتار شده ایست که در حال حاضر فوق العاده مدشده . »

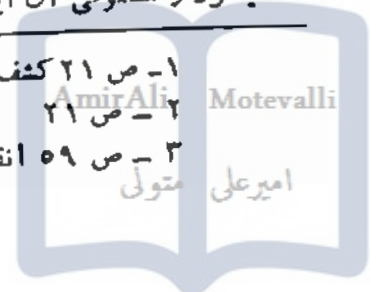
مقرری سفرای ایران

دریافت حقوق و مقرری سفرای ایران در کشورهای جهان خود داستانی است رقت آور و تأثر انگیز است که تا زمان ورود شوستر بایران ادامه داشت . در آن ایام دولت ایران در کشورهای روسیه ، انگلستان ، عثمانی ، فرانسه چهار سفیر دائمی داشت و در بعضی مواقع نیز سفرائی به بعضی از ممالک میفرستاد و یا سفرای مقیم را مأمور حفظ منافع اتباع ایران در کشورهای همجوار کشور مقیم میکرد . ارسال حقوق و مقرری و مخارج این سفارتخانه ها چنین بود که پس از تصویب شاه و صدراعظم و صدور فرمان مربوطه ، وزارت امور خارجه حواله مبلغی را که میبایستی به سفیر مورد بحث تعلق بگیرد ، بشکل (برات وصولی) بنام یکی از مستوفیان ایالات ایران صادر میکرد و مستوفی آن ایالت یا ولایت چنانچه بودجه ای داشت ، وجه حواله را میپرداخت و در

۱- ص ۲۱ کشف تلبیس.

۲- ص ۲۱

۳- ص ۵۹ انقلاب مشروطیت ایران



غیر اینصورت آنرا نکول میکرد. قبل از آنکه برات دولتی حواله شود، سفیر و یانماینده وقوم خویش او در تهران میبایست برات صادره را نزد مستوفیان همه ایالات و ولایات که در تهران بودند ببرد و آنها پشت آنرا امضاء کنند. این امضاء هاوقتی زیر براتها قرار میگرفت که اولاً «عزبدفتر» ها یعنی منشیان مستوفیان در دفاتر خود، نام برات گیر و حقوقی را که او مثلاً از ایالت دیگر میگرفت، نمیدیدند و ثانیاً هیچگونه بدهی ازوی در دفاتر مشهود نبود. پس از آنکه همه مستوفیان پشت برات راهرمیکردند، تازه اول بدبختی و ناراحتی سفیر شروع میشد. اومدنی در بازار و در میان اقوام و خویشان خود بجستجوی کسی میپرداخت که طرف تجارتی در ایالت مورد نظر داشته باشد و بتواند این مبلغ را بوسیله دوست و آشنای خود در آنجا وصول کند اگر چنین کسی پیدا میشد و امکان وصول برات میسر میگردد مبلغی تا حدود صدی ۲۵، بعنوان شتلی، بهره، پول جای، پیشکش و غیره از اصل برات کسر میگشت و بدین ترتیب حقوق جناب سفیر بصورت (قران) نقره یا (پول سیاه) و بعدها اسکناس از ایالتی که برات در آن صادر شده بود بتهران میآمد. واگر در راه پای اسبها، قاطرها و الاغها نمی پیچید و این حیوانات بی گناه باعماق دره کوهستانها پرت نمیشدند و یا قافله گرفتار دزدان و راهزنان نمیکردند. حقوق و مقرری سفیر سالم بتهران میرسید و او پس از دادن انعامی به قافله کبسه های نقره را تحویل میگرفت و بداخل خانه میبرد. اما اگر پول ارسالی دچار حوادث فوق میشد، در اینصورت حقوق و مقرری آنسال اواز بین میرفت. در سالهای آخر سلطنت ناصرالدینشاه صرافی در تهران بود که بعدها لقب «امین السفراء» گرفت این صراف برات سفراء ایران را با کسر مبلغی در حدود «تومانی صنار» و یا کمتر و بیشتر و پس از کسر کرایه حمل، از ایالت مورد نظر تا تهران و مخارج دیگر نقداً در تهران به سفراء و یا خویشان آنها میپرداخت و بعد این پول باشکال گوناگون تبدیل به ارز میشد. اغلب اتفاق می افتاد که دو یا سه سال برات حقوق و مخارج سفیر و سفارت ایران در خارجه صادر نمیشد. در اینصورت وضع نکبت آور جناب سفیر را در مملکت غربت بخوبی میتوان حدس زد. به همین جهت اغلب سفرای ایران در ممالکی که اتباع ایران زیاد بودند مثل روسیه و عثمانی، هنگام فروش تذکره، امضاء ویزا، گواهی وراثت، گواهی فوت، و شرکت در دعوی تجارتی بازرگانان ایران و خارجی بنفع ایرانیان، و یا پیش آمدهای دیگر مبلغی بعنوان «مخارج آبدارخانه» میگرفتند. در ممالکی که اتباع ایران وجود نداشتند سفیر ایران با گرفتن رشوه و مقرری از دولتی که در آنجا مقیم بود و یا انجام کارهای تجارتی و یا تکیه بر درآمد شخصی که در تهران داشت زندگی خود را تأمین میکرد. چگونگی صدور و وصول حواله تلگرافی یا پستی از تهران به کشورهای خارجه و تبدیل قران ایران به پول مملکت مورد نظر نیز خود داستان مفصلی دارد که شنیدن سرگذشت های سفرا در باره آن خالی از لطف نیست. در بین سفرای ایران در خارجه میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر ایران در انگلستان و بعدها ایتالیا در نوشتن نامه بوزارت خارجه برای وصول مقرری و مخارج سفارت از همه بیباکتر بوده و مراسلات زنده ای بوزیر و گاهی هم به شاه مینوشته است که برای نمونه چند خط از آنها نقل میشود:

لندن بتاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۳ - نمره اول - پاکت سوم مشتمل بر ۸ نمره خطاب به شاه قاجار، خداوندگار سال با آخر رسید و هنوز مقرری این سفارت در تهران باقیست تا امروز قریب چهل هزار فرانک از تهران برای این سفارت فرستاده شده است منافی که از برای مخارج امساله این سفارت مجبوراً داده و میدهم و پول نقدی که خرج تلفراف کرده ام و آن جزئی تنخواهی که بصاحب منصبان این سفارت رسانده ام هرگاه حساب بفرمایند خواهند دید که از بابت همه، امسال کمتر از دوهزار تومان به بنده رسیده است. چه حسنی خواهد داشت که مادلایل این تأخیر

را بیان نمائیم. سبب این تأخیر خواه در لندن باشد خواه در طهران خواه درینگی دنیا نتیجه آن یکی است. مباشرین کاشان ممکن است که مدتی بیمو واجب باصطلاح خود بدولت خدمت بکنند اما در فرنگستان سفیر ایران بی مواجب ممکن نیست که اسباب رسوائی دولت خود نشود امتزای مالیه ما خواهند گفت پول را در طهران حاضر کرده ایم اما نمیتوانیم بفرنگستان بفرستیم ننگ این عجز صد مرتبه بیشتر از نداشتن پول است. خیلی دول هستند که پول ندارند اما تا امروز هیچ دولتی دیده نشده است که سفرای خود را يك سال در فرنگستان گرسنه بگذارد و بعد با کمال اطمینان بگوید من تکلیف خود را عمل کرده ام پول حاضر است اما بحسن تدبیر، امور تجارت را چنان مضبوط کرده ام که هیچکس نمیتواند آنرا از طهران حرکت بدهد ...

لندن مورخه ۲۲ محرم ۱۲۹۳ نمره چهارم (خطاب بوزیر خارجه)
بعد المنوان ،

... نه تنها يك دینار پول بمن نداده بودند بلکه صراحتاً بمن نوشته بودند که ما به هیچ شرط ومنفعت، پول طهران نمیتوانیم بشما برسانیم چه بگویم بآن خائنه های بیرحم و بی شمعور که کاریکی از اعظم دول روی زمین را بجائی رسانده اند که مثل جناب شما وزیر ومثل بنده نوکر با جمع وسائل دولتی و شخصی نمیتوانیم دوهزار لیره پول را از پایتخت ایران بلندن برسانیم ...

لندن ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۲۹۴ نمره اول

جناب وزیرا

... فرق مزبور اینست که سایر نوکرهای دیوان همه حاضر هستند که بدون پول جمیع خدمات دنیا را با کمال جرأت برعهده بگیرند بنده برعکس آنها هستم وهمیشه عرض کرده ام که اگر قبل از خدمت به بنده پول کافی و بلکه پول زیاد تر فرمائید از من بقدر ذره ای کار سازی نخواهد شد ... اول باید تحقیق فرمائید که آیا مقرری بنده رسیده است یا نه؟ اگر رسیده است مطمئن باشند که معنی فرمایش ایشان بدرستی فهمیده خواهد شد ...

لندن ۱۱ رمضان ۱۲۹۳ نمره سیم

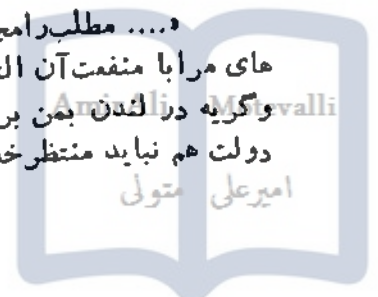
جناب وزیر ...

..شکی نیست که دولت ایران حقوق نوکرها را یازود یادیر کاملاً میرساند اما نمیدانم چطور شده است که اولیاء دولت علیه بخدمات نسیه عشق غریبی دارند وهمیشه میگویند که شما فلان قدر از برای خدمت دولت خرج کنید بعد ما بشما میرسانیم . خدمت نسیه بچه کار دولت میخورد وانگهی يك نفر نوکر تا کی وتا چه قدر باید بدولت خود قرض بدهد ...

لندن بتاریخ ۶ ذی القعدة ۲۲۹۳ یا کت یازدهم منحصراً هر يك نمره (خطاب بوزیر خارجه)
... سبب تأخیر بنده از لندن همان بی پولی است وهمان دردها بود که بتفصیل عرض کرده ام از اینکه بنده را از چنان سفر بی موقع معاف فرموده اند کمال امتنان دارم ...

بالاخره سال ۱۲۹۳ هـ - ق م سر رسید واز تهران پولی برای میرزا ملکم خان حواله نشد وسال ۱۲۹۴ آغاز گردید وبازاو درین باره تمداد زیادی نامه نوشت که شدیدترین نمونه آن اینست ،
لندن ۲۰ شعبان ۱۲۹۴ نمره هفتم (خطاب بوزیر خارجه)

..... مطلب را مجدداً تصریح مینمایم اگر واقعا از بنده خدمت میخواهید اولاً باید طلب های مرا با منفعت آن التفات فرمائید و ثانیاً باید مواجب بنده را برس وعده بدون لزوم عجز واگرویه در لندن بمن برسانید اگر این کار را نکنید بنده ابداً حرف نخواهم داشت اما اولیای دولت هم نباید منتظر خدمت باشند ... بيك اشاره آنجناب امجد از دوازده هزار تومان مقرری



سفارت چشم بیوشم ؟»

این چند نامه ، نمونه‌های گویائی از وضع پرداخت حقوق و مستمری و مخارج سفراء ایران در خارج از کشور بود مورگان شوستر برای اینکه وزارت خارجه را از صورت فلاکت بار آنروزی خارج کند با همکاری و کمک حسینقلیخان نواب وزیر امورخارجه دو طرح برای این وزارتخانه ریخت: طرح اولی مربوط به بودجه سفارتخانه‌های ایران و حقوق و مستمری سفراء در خارج ، و بموجب این دو طرح شوستر جمع کل بودجه وزارت امور خارجه را باین شرح تعیین کرد :

۱ - مقرری دائره و اعضاء مرکزی و مقرری سفارتخانه‌های جنرال کنسولگریها باضافه حقوق اعضاء منتظر خدمت و مستمریات ۷/۵۴/۵۵۰ قران

۲ - مصارف و مخارج ایابوذهاب مأمورین و صرف و اخراجات و طبع اوراق و دفاتر و قیمت نشان و غیره ۳۱۴۴۵۰۰ قران و جمع کل ۷۸۳۰۰۰۰ قران (۱) .

شوستر بودجه سفارتخانه‌ها را بوسیله بانک شاهنشاهی برای آنها حواله کرد و برای اولین بار در تاریخ اینوزارتخانه، سفراء ایران آخر هر ماه مقرری تعیین شده را دریافت میکردند . کشف تلبیس مینویسد ، « ... از چند سال باینطرف دفعه اول بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از خزانه‌ای که در وقت ورود شوستر بکلی تهی بود و حالاً کم کم پر میشد منظمأ مواجب خود را دریافت کردند ... (۲) »

کشف و استخراج معادن

با وجودیکه شوستر هشت ماه بیشتر در ایران نبود، باینحال نقشه‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای برای اقتصاد، صنعت ، نظام ، مالیات و سایر امور ایران طرح کرد . در حالیکه اسلاف او که سالها در ایران بنام مستشار بسر میبردند ، نه تنها کوچکترین قدمی برای ایران برنمیداشتند بلکه در تشدید فشار استثمار و استثمار ایران نیز کوشش مینمودند . چنانچه مسیو « بیزو » فرانسوی که مدت‌ها در ایران اقامت داشت و بنام مستشارمالیه انجام وظیفه میکرد تنها کار بزرگ و مهمی که انجام داد این بود که يك گزارش ماسهین شده و چند صفحه‌ای برای دولت ایران نوشت و نکاتی را در آن تذکر داد که هیچوقت بمرحله عمل درنیامد . برعکس « بیزو » و امثال او شوستر طرح مفصلی برای استخراج انواع معادن ایران تهیه کرد و مقرراتی را در نظر گرفت که با فروش محصول معادن بخارجه ، درآمد ارزی برای ایران تهیه شود و در داخل کشور نیز برای ایجاد صنایع از مواد معدنی استفاده میکرد . نویسنده کشف تلبیس مینویسد « ... خیال

(۱) ص ۱۶۱ گنج شایگان

در همین کتاب درباره بودجه دولت ایران نوشته شده ، « برای تعدیل بودجه ایران از هفتاد سال قبل باینطرف چندین بار اقداماتی بعمل آمده است. از آن جمله در دوران صدارت میرزاتقی خان امیر کبیر و میرزاتقی خان نوری اعتمادالدوله .. « المآثر و الآثار مینویسد ، « خراج مملکت را با خرج موازنه کردند يك میلیون تومان فاضل خرج بود ... تا بعد از سالی چند جبران این کسر شد و کم کم دخل و خرج مساوی گردید. بمدها در دوره مظفرالدینشاه همواره فاضل خرج بردخل با قروض خارجی اضافه شد تا جائیکه عایدات ۱۵ کرویر و مخارج ۲۱ کسرور تومان است ... »

(ص ۱۵۷)

(۲) ۲۳ کشف تلبیس

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

اساسی مرگان شوستر با آن اختیارات نامه که بساو داده شده بود آن بود که از خود ایران هر آنچه برای ترقی آن مملکت لازم است استخراج نماید و این يك مسئله بود که تا بحال در آن اهمال ورزیده شده بود ... (۱)

شوستر و معاهده ۱۹۰۷ و مناطق نفوذ

شوستر از بد و ورود بایران به همه سیاستمداران و سیاست بافان تذکر داد که بهیچوجه در امور سیاسی دخالت نخواهد کرد و صرفاً باصلاح وضع مالیه ایران خواهد پرداخت و مخصوصاً در يك ضیافت رسمی این موضوع را بسفرای انگلیس و روس در تهران یادآور شد . ولی همینکه خواست در آمد گمرکات را که در اختیار مستشاران باژیکی بود ودولت روس وانگلیس بابت قرضه خود از آن استفاده میگردند، بحساب خزانهدار واریز کند و یا مازوراستوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس را برای زاندارمری خزانه استخدام نماید، هر دو سفیر اعمال او را دخالت در امور سیاسی ایران و خلاف قرارداد ۱۹۰۷ دانستند و بانمام قوا برای انصراف وعدم موفقیت کلوی کوشیدند .

سفر انگلیس در این باره مینویسد: «... و متعاقب آن مازوراستوکس را برای زاندارمری خزانه تعیین نمود و در همه این اقدامات خود را در معرض مخالفت روس قرارداد ... عملیات او ... نشان میدهد که مشارالیه بعضی جزئیات سیاست را که بهتر است در تحت ملاحظه آورد، مراعات نمینماید ...» (۲)

و نماینده امپریالیزم « انگلیس و روس » هر اقدامی را که در مناطق نفوذ آنها میشد جزئی از حقوق خود میدانستند و بدان نام « سیاست » میگذاشتند. سفرای انگلیس و روس با وجودیکه چهار سال بود که با مخالفت دولت و ملت ایران با قرارداد منحوس ۱۹۰۷ مواجه بودند. با اینوصف میل داشتند شوستر نیز که امریکائی تازه واردی بود و از جانب اکثریت مجلس و عامه مردم حمایت میشد، مناطق نفوذ آنها را بشناسد و شوستر که قبلاً از نظرات دو سیاست انگلیس و روس در ایران مطلع بود، یکبار ، قول شفاهی داد که مناطق نفوذ آندو را محترم بشمارد ، منتهی مرز و حدودی برای این شناسائی نشناخت .

بارکلی سفیر انگلیس در تهران در گزارشی که روز ۱۳ اوت ۱۹۱۱ درین باره به وزارت خارجه انگلستان فرستاده است مینویسد :

«... در موقع شام دیشب که مخصوصاً برای دعوت مستر شوستر ترتیب داده شده بود من وهمکار روسی ام اول دفعه بود که بامستر شوستر مذاکرات شفاهی بطور آزاد نمودیم . سفیر امریکا هم حضور داشت. من وهمکار روسی لزوم عمل نمودن شوستر را بر وفق روح ومفهوم معاهده انگلیس و روس باواصرار نمودیم و باواطمینان دادیم که با این شرایط از او تقویت کامل خواهیم نمود و سعی نمودیم باو بفهمانیم که تعیین مازوراستوکس بفرماندهی زاندارمری مالیه ملی مخالف روح معاهده میباشد و او را متذکر ساختیم از انتباهاتی که در باب استخدام مستشار از اتباع دول مظمه بدولت ایران داده ایم .

«شوستر ما را اطمینان داد که در تعیین استوکس باین مقام ، او بهیچوجه تصور نمیکرد این کار مورد قبول دولین واقع نخواهد شد و اطمینانات کامل بما داد که بروفق معاهده عمل خواهد

نمود و بانهایت اصرار برای تعیین استوکس استدعا نمود که مشاغل او بجنوب محصور نشود و اظهار داشت میتواند مارا اطمینان دهد که او را در اقدامات نظامی در شمال بکار و نخواهد داشت و وی مشغول تشکیل ژاندارمری در طهران خواهد بود و اشعار داشت که مدد و همراهی استوکس در این کار نامدنی برای او بسیار لازم میباشد و فعلا کسی دیگر پیدا نمیشود که از عهده انجام این کار بتواند برآید بملاوه اظهار داشت که هرگاه ما بخواهیم تقاضای ویرا برای استخدام استوکس رد نمائیم وضعیت او بامجلس - که صریحاً با اطلاع داد آنرا طوری بکار خواهد برد که مناسبات حسنه بروفق معاهده فیما بین دولت ایران و دولتین منظور گردد - با شدت تمام متزلزل خواهد گردید . و وعده داد که مادامیکه استوکس در تحت امر او باشد او از تمایلات ضد روسی خود کاملاً جلوگیری خواهد نمود و مکرراً و از صمیم قلب بسفیر روس اصرار نمود که سعی کند بر مخالفت دولت روس فائق آید .

سفیر روس بی فایده سعی نمود بشوستر بفهماند که چنین اقدامی نتیجه نخواهد داشت و با کمال ادب و استقامت امتناع نمود از اینکه بدولت متبوعه خود نصیحت نماید وضع سلوک خود را تغییر دهد .

شوستر بر ما معلوم نمود که استخدام استوکس آنقدر برای اولزوم داشت که هر گونه تقاضائی را دولت روس در عوض بنماید تقویت خواهد نمود ولی سفیر روس اشعار داشت که کدورتی که از فشار دولت روس برای پیشرفت تقاضاهای وی حاصل خواهد شد اسباب پیشرفت کار محمد علی خواهد گردید بنا بر این شرط عمل این است که از تعیین استوکس بکلی صرف نظر شود .

صحبت ما چون نتیجه از آن گرفته نشد، ما را همواره مشکوک داشت از اینکه آیا شوستر در باب تعیین استوکس چه رویه‌ای را اتخاذ خواهد نمود، همیشه در اسباب این شد که مناسبات فیما بین ما و شوستر بیک اساس مطلوبی مستحکم گردید و تا اندازه رفع نگرانی ما را از اقدامات بی باکانه او نمود. بارکلی ، (۱)

تا کنون معلوم نشده که استخدام مازور استوکس با رضایت و اطلاع سفیر انگلیس بوده و یا تنها خود خواهی این افسر انگلیسی سبب شده تا وی با استخدام هیئت مستشاران امریکائی در آید . مازور استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، در همه حوادث مشروطیت شرکت داشت . وهم او بود که در تحصن دوم مشروطه خواهان کالسکه برای آنها بمجلس فرستاد و غلامان سفارت را بدنبال مشروطه خواهان اعزام داشت که سفارت بیابند و در آنجا متحصن شوند . او زبان فارسی را خوب میدانست. روزهای تعطیل با ایرانیها به بیک نیک میرفت ، در میدانهای سواری چوگان بازی میکرد و با طبقات مختلف آشنائی کامل و مرادده دائم داشت . بنظر روسها و وزارت خارجه روسیه ، استخدام او با اطلاع کامل سفارت انگلیس و وزارت خارجه آندولت صورت گرفته بود . زیرا او در آنوقت افسر ارتش انگلیس مأمور هندوستان بود . روسها سعی داشتند بانگلیسها بگویند که استخدام استوکس بوسیله شوستر واعزامش بنواحی شمال ایران با روح قرارداد ۱۹۰۷ مابینت دارد . وبه همین جهت روزنامه « نوورمیا » چاپ پترزبورگ در روز ۱۹ اوت ۱۹۱۱ مقاله شدیدا المحنی علیه انگلیسها و در باره قرارداد ۱۹۰۷ نوشته بطور غیر - مستقیم از زبان وزارت خارجه روسیه تذکر داد که ، قرارداد فقط اثری در روی کاغذ است . این روزنامه مدعی شد که هرگاه صحبت از قرارداد میشود ، انگلیسها اجراء همه مواد آنرا تضمین میکنند ولی وقتی پای اجرا بمیان میآید ، وعده هائی را که داده اند فراموش میکنند . و اگر دولت انگلیس نتواند مانع یکی از اتباع و صاحب منصبان خود در برهم زدن قرارداد ۱۹۰۷ شود ، پس وجود این قرارداد چه اثری دارد ؟ چطور ممکن است قبول کرد که یکی از اتباع دولت انگلستان

بمیل و اراده خود، دولت خویش را تحقیر کرده و هر عملی را که خواسته انجام داده است. شنیده شده که دولت انگلیس حاضر شده در دادن اولتیماتوم بایران دولت روسیه را تقویت نماید. این مسئله بدان میماند که این دولت در کشمکش بایک نفر از اتباع نافرمان بردار خود، از یک دولت ضعیف و بی قدرت آسیائی شکست خورده باشد بعد از این هر گاه ما بخواهیم با دولت انگلیس قراردادی درباره ایران منعقد کنیم میبایستی یکی از مواد آنرا جلب رضایت و موفقیت ملکها، دولتها و سلطنهها در ایران بدانیم.

سفارت انگلیس در تهران پس از وصول مقاله روزنامه (نوورمیا) غیر مستقیم جوابی بوسیله خبرگزاری رویتر به دولت روسیه داد. در این جواب که از تهران مخابره شده، مخبر رویتر از اینکه دولت روس استخدام یک افسر انگلیسی را در هیئت مستشاران ایران مخالف روح قرار داد ۱۹۰۷ تلقی کرده اظهار تمجب نموده و افزوده است که در حال حاضر صدها افسر روسی، آلمانی و ایتالیائی در استخدام دولت ایران هستند و حتی یک افسر انگلیسی در بین آنها دیده نمیشود بنابراین چرا اکنون که ما زور استوکیس انگلیسی برای جمع آوری مالیات با استخدام دولت ایران در میآید فریاد روسها بلند شده و استخدام او را مخالفت روح قرار داد ۱۹۰۷ قلمداد میکنند؟

روزنامه نوورمیا باردیگر به این اعتراض دولت انگلیس جواب داده آنرا توهینی به سر آرتور نیکلسن (۱) امضاء کننده قرارداد ۱۹۰۷ دانست ولی انگلیسها دیگر جوابی بآن ندادند.

اختلاف شوستر با مرنارد

مرنارد بلژیکی مدیر کل گمرکات که یادگاری از دوران ریاست مسیوه نوز، بلژیکی است یکی دیگر از گرفتاریهای بزرگ ایران در اوایل قرن بیستم شد.

این مرد که بظاهر از جمله مستخدمین دولت ایران بود، پس از اخراج نوز از ایران و انتصاب او بمدير کل گمرکات، با دو سفارتخانه روس و انگلیس تماس گرفت و سپس کاملاً مطیع دستورات آنها شد. شاید، بتوان یکی از علل بستگی او را آن دانست که وی ناچار بود عوائد گمرکات شمال را به روسها و گمرکات جنوب را انگلیسها به پردازد و این عوائد بطور کلی در گرو این دو دولت بود. ولی حوادثی که بعد از ورود شوستر بایران رویداد، این نکته را مسلم ساخت که مرنارد در حقیقت عامل هر دو سفارتخانه روس و انگلیس بشمار میرفت و اصولاً خود را مستخدم دولت ایران نمیدانست.

پس از ورود شوستر بایران و شروع بکار او در مالیه، به موجب قانون اختیارات مصوب مجلس شورایی ملی، گمرکات نیز زیر نظر او (خزانه دار) قرار گرفت. ولی «مرنارد» که متکی به دو سیاست روس و انگلیس بود، قانون مصوبه مجلس ایران را گردن نهاد و کماکان خود را مستقل و تحت حمایت و نظر روس و انگلیس دانست. وقتی خزانه دار کل شروع بکار کرد «مرنارد» حاضر بملاقات او نشد و مدعی بود که شوستر میبایستی از او دیدن کند و بالاخره هم تا وقتی که شوستر در ایران بود بین او و «مرنارد» ملاقاتی صورت نگرفت، و حتی روزیکه قرارداد، شوستر خزانه را تحویل مرنارد بدهد وی حاضر بچنین عملی نگردید و شوستر پس از

۱ - سر آرتور نیکلسن راست امضاء کننده قرارداد منجوس ۱۹۰۷ با «ایسوتسکی» وزیر خارجه روسیه در پترزبورگ است. او بعد از سراداردگری یکی دیگر از دشمنان استقلال ایران بود.

مدتها گفتگو ، در آخرین روز مهلت توقف خود در ایران خزانه را به شخص دیگری تحویل داد این شخص بعدها حساب و کتاب دولتی را به مرنارد تحویل نمود. تحریکات «مرنارد» دربر انگیختن روسها و فشار شدیدی که از ناحیه آنها برای اخراج شوستر بعمل آمد بی اثر نبود و بعدها که او صاحب اختیارات خزانه دار شد چنان از آنها سوءاستفاده کرد که دولت ایران مجبور شد ویرا از کشور اخراج کند

اولین تصادم شدید بین شوستر و مرنارد در روز ۵ ژوئن ۱۹۱۱ رویداد. در آنروز بانك شاهي چك‌های صادره مرنارد را نپرداخت (۱) و در جواب بوی اعلام داشت که بموجب قانون اختیارات مجلس شورای ملی، پرداختهای دولت ایران فقط باید با امضاء شوستر باشد. قبل از عدم پرداخت چك مذکور شوستر، طی نامه‌ای به مرنارد نوشت که بموجب قانون اختیارات میبایستی همه درآمدهای گمرکات ایران را، آنچه در شمال وصول میشود به بانك استقراضی روس و آنچه در جنوب دریافت میشود به بانك شاهي تحول دهد تا پس از رسیدگی و محاسبات دقیق ترتیب پرداخت قسمتی از قروض دولت ایران از محل این درآمدها داده شود. پس از استنکاف مرنارد از این دستور، هیئت دولت بموجب تصویب نامه جداگانه‌ای که روز بعد از عدم پرداخت چك های مرنارد صادر شد بوی اخطار نمود که قانون مصوب مجلس شورای ملی را محترم شمارد و تحت نظر شوستر کار کند. مرنارد وقتی با مقاومت دولت ایران مواجه شد، بلافاصله به مسکو «پکلیوسکی» سفیر روس متوسل شده و او را تحریک کرد که در موضوع عدم پرداخت چك‌ها دخالت کند و دولت ایران را تحت فشار قرار دهد. در نتیجه سفیر روس یکروز بعد یادداشتی بدولت ایران فرستاد و در آن اخطار کرد که دستور دهد بلافاصله چك‌های «مرنارد» پرداخت شود زیرا این وجه در حقیقت متعلق به بانك استقراضی روس است که «مرنارد» برای تسهیل امور خود آنها را در بانك شاهي بامانت گذارده است (۲) چون از طرفی انگلیسها از بدو ورود «مرنارد» از وی استفاده سیاسی میکردند، و مایل نبودند که شوستر را کاملاً تقویت کنند در این مجادله خود را بیطرف نشان دادند و بار کلی سفیر انگلیس در تهران به وزیر خارجه دولت متبوع خود نوشت: «عقیده من این است که خوب است در این مجادله خود را دخیل ننمائیم مگر آنکه برخلاف آن از طرف شما تعلیماتی برای من برسد» (۳)

چون کا مجادله «مرنارد» و شوستر بالا گرفت، کاردار سفارت بلژیک در این کار مداخله کرد. و یادداشتی در مورد آن بدولت ایران فرستاد (۴) در این یادداشت سفارت بلژیک نیز مدعی شد که در قرارداد استخدام مأمورین بلژیکی قید گردیده است که آنها باید تحت نظر صدر اعظم و وزیر مالیه کار کنند. ولی قانون مصوبه مجلس شورای ملی ناقض این قرارداد میباشد و همه اختیارات مالی مملکت را به خزانه دار کل تفویض نموده است. بالاخره پس از يك هفته مبارزه بین «شوستر و مرنارد» سفیر انگلیس از دولت متبوعه خود تقاضا کرد که از دولت روس بخواهد که سفیر آن دولت دخالتی در کار این اختلاف نکند، زیرا این حادثه با مخالفت علنی دولت ایران مواجه شده است! متن گزارشی که سفیر انگلیس در تهران در این مورد برای وزیر امور خارجه انگلیس فرستاده است باین قرار است:

۱۵ ژوئن ۱۹۱۱ نمره ۱۸۰ تلگراف سرجرج بار کلی به سرادوار گری ؛
«...مدیر کل گمرکات و خزانه دار کل و شارژ دار بلژیک بمن اظهار میدارند که بدولت ایران

۱- تلگراف ۱۵۹ بار کلی به ادوآرد گری ۵ ژوئن ۱۹۱۱

۲- ص ۲۱۷ کتاب آبی جلد سوم

۳- ایفا همین صفحه

۴- کتاب آبی جلد سوم

اشعار نموده است که دولت بلژیک راضی نخواهد شد مأمورین آندوات در تحت امر اجانب قرار گیرند و بر حسب اطمینانی که حاصل نموده بهیچوجه اینطور قرار نبوده است که مسیوم ناردر را تحت اوامر خزانه داری کل قرار دهند. خزانه دار کل شخصی است که میخواهد همواره از روی میل خود عمل نموده و در این مسئله بخصوص قانون ۱۳ ژوئن از او امتکارا تقویت مینماید اینرا باید دید که تا چه اندازه مستر شوستر میتواند اعمال قدرت خود را با مقامی که مأمورین بلژیکی برای خود ادعای نمایند عملاً و فقهی و لی این بسته بطریقه رفتار اوست. هیچ علایمی نیست که نشان بدهد که شارژداف بلژیک بدون سبب مایل باشد در مسئله مدیر گمرکات تزییقی بنماید و از قراری که بمن مذکور داشت در تاریخ ۱۳ ژوئن طرفین دفعه دیگر با یکدیگر ملاقات طولانی نموده و نتیجه ملاقات ایشان قطعاً اسباب امیدواری بوده است. مدیر کل گمرکات اکنون قبول نموده که محاسبات گمرکی را که تا کنون باسم خودش نگاه داشته شده بحساب مستر شوستر انتقال دهد.

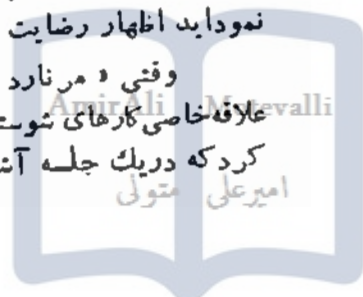
... من همکار روسی خود را مطلع کرده ام که برای اصلاح ذات البین حاضر م ولی نظر باینکه خزانه دار کل میخواهد نفوذ خارجی مستثنی باشد مجبوریم که خیلی با احتیاط عمل کنیم. مسیوم پولکوسکی میل دارد که فعلاً هر نوع اقدامی را بتأخیر انداخته ببیند امورات چه شکلی پیدا میکند.

... تا کنون من در تحصیل مسوده شرایط استخدام مأمورین بلژیکی موفق نشده ام ولی در قرارنامه از قرار اظهار شارژداف بلژیک بطور معین مذکور است که این مأمورین باید در تحت امر صدر اعظم و وزیر مالیه باشند. این قرارداد را قانون ۱۳ ژوئن منسوخ و لغوئی مینماید بنا بر این معلوم میشود صلاح اینست که دولت ایران قبل از تصویب این قانون با این مأمورین و دولت بلژیک قراری داده باشد بار کلی.

با وجودیکه انگلیسها سعی داشتند در این مناقشه وارد نشوند و جانب هیچیک از طرفین را نگیرند، با اینحال وزارت خارجه روسیه به سفیر روس در ایران دستور داد تا جداسمی در حفظ و تقویت «استاکو» بنماید. بدین معنی که مدیر کل گمرکات را کماکان از خزانه دار کل مستقل بدارد بطوریکه مخارج ادارات گمرک و مصارف ثابت را خود او کما فی السابق شخصاً بپردازد. شوستر همچنان در برابر مرنارد و دخالتهای او ایستادگی میکرد و این جدال آنقدر ادامه یافت تا دولت ایران برای اینکه اخطار کتبی رسمی به «مرنارد» کرده باشد نامه زیر را بامضاء وزیر خارجه برای مرنارد فرستاد.

آقای مدیر کل - افتخار دارم بنام دولت علیه مفاد قانون ۲۳ جوزا ۱۳۲۹ را که راجع به تشکیل خزانه کل برای مملکت است ایفاد دارم. تا آنجا که بشما مربوط است روابطی که بایستی مابین اداره شما و اداره خزانه داری کل برقرار باشد بموجب این قانون معین میگردد اکنون توجه شمارا بمواد قانون مزبور در خصوص وظائف خزانه داری کل جلب مینمایم و از شما استدعا میکنم مقرر دارید بر حسب قانون آنچه از بابت گمرکات و صول میشود در حساب خزانه داری کل پرداخته شود و او دستور العمل دارد که مقدم از همه، آنچه از بابت محاسبات خارجه [قروض] پرداخته میشود و پرداخت آن تا کنون از وظائف اداره شما بوده بدهد. یقین دارم شما باتشکیل اداره مالیه جدید دولت علیه که بر حسب قانون تأسیس شده همراهی کامل خواهید داشت. در اینموقع بنام دولت علیه از خدمات شما در اداره ای که باین خوبی اداره نموداید اظهار رضایت تام مینمایم «حسن»

وقتی «مرنارد» متوجه شد که اقدامات سیاسی او نتیجه ای نداده است و دولت ایران با علاقه خاصی کارهای شوستر را تأیید و تقویت میکند، لذا بانصایح و وساطت سفیر انگلیس موافقت کرده که در یک جلسه آشتی کنان با شوستر در وزارت خارجه شرکت کند. ولی شوستر حاضر نمیشد



با وی ملاقات نماید و در جواب وزیر خارجه گفته بود که ، بعلمت آنکه این مستخدم ایران آشکارا با قانون اختیارات مخالفت میکند ، لذا مذاکره و مشاوره با او مورد قبول نیست. (۱) ولی با توضیحاتی که وزیر امور خارجه ایران به شوستر داد بالاخره ملاقاتی در وزارت امور خارجه بین او و مرنار صورت گرفت و وزیر خارجه آندو را بیکدیگر معرفی کرد . شوستر و مرنار مدتی با یکدیگر صحبت کردند و از آن به بعد وصولی های گمرک بدو بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی واريز میشد ولی تا پایان اقامت شوستر در ایران ، بهیچوجه توافقی بین او و مرنار صورت نگرفت و طرفین حتی یکبار دیگر همدیگر را ندیدند .

اخراج شوستر

کابینه ایران پس از وصول اولتیماتوم روس مبنی بر اخراج شوستر ، با خود او در این باب مشورت کرد . رئیس دوات درباره «قبول» یا «رد» اولتیماتوم با او مدتی مذاکره و گفتگو نمود. شوستر وقتی متوجه شد که انگلیسها نیز بارورها در اخراج او همصدا و همگام هستند به دولت و مجلسیان گفت که چون نمیتوانند با دو مملکت قوی طرف شوند ، بهیچوجه به فکر وی نباشند و مصلحت مملکت را مقدم بر امری بدانند و او نیز بدین امر رضایت خواهد داد . روز ۲۶ دسامبر رئیس دولت قبول اولتیماتوم روس را مبنی بر اخراج وی با و ابلاغ کرد. محمود بدر معاون شوستر مینویسد «در همان وقت اشخاصی با شوستر مشورت نمودند و نظریه او را نسبت برویه ای که بمصلحت ایران بود و میبایستی در پیش گرفته شود سؤال نمودند. شوستر در جواب گفت «چون این کشمکش مربوط بشخص اوست بنا بر این از اظهار عقیده معذور است ولی هر تصمیمی که ملت ایران نسبت با و اتخاذ نماید مورد موافقت او خواهد بود...» (۲) بدر در جای دیگر مینویسد «در روزهای آخر توقف شوستر در ایران وقتی از مشارالیه سؤال شد که پس از این پیش آمده آیا هنوز هم عقیده دارد که طرز عمل او درست بوده و منافع آن ارزش این مصائب وارده را داشته است یا نه؛ وی در جواب اظهار داشت که روسها مصمم بودند که از اوضاع سیاسی بین المللی استفاده کرده و بهره اندای که که شده است منطقه نفوذ خود را اشغال کنند و هر گاه قضایا این جریان را پیدا نمیکرد من تصمیم خود را طوری عملی مینمودم که دنیا آنها را تا حدی باین اقدام محق تشخیص میداد لکن این پیش آمدها قضایا را برای دنیا روشن کرد و زورگویی روسها و مظلومیت ایرانیان بر همه کس مبرهن گردید...» (۳)

دانشمند فقید ملك الشعرا بهار اخراج شوستر را نتیجه اختلاف بین احزاب «دموکرات» و «اعتدالی» دانسته و وجود وی را باعث تقویت دموکراتها میدانند. مرحوم بهار مینویسد «مجلس دوم در نتیجه اتمام حجت روسها در مورد شوستر مستشار امریکائی و اخراج او شنج سختی بخود گرفت و نبرد عمیقی بین دموکرات و اعتدال در کار شد که عاقبت دموکراتها مغلوب گردیدند و مستر شوستر از ایران رفت» (۴) حسین مکی علت اخراج او را هم بستگی دو سیاست روس و انگلیس با یکدیگر و مبارزه آنها علیه امریکا که قبله آمال مردم ایران و سایر ملل زجر کشیده شرق بود میدانند و مینویسد «عملیات شوستر صحت تصور ملیون ایران را تأیید کرد و روزی که دست توانا و ستمگر استعمار ،

۱ - گزارش ۲۳۸ - ۱۰ ژوئن ۱۹۱۱ سر جرج بارکلی - سر ادواری .

۲ - ص ۱۹۹ هفدهمین سالنامه دنیا .

۳ - ایضا ص ۱۹۹ .

۴ - ص ۲۹۳ تاریخ مختصر احزاب سیاسی .



شوستر را از ایران اخراج نمود ملیون دریافند که حدستان صائب و انتظارشان عاقلانه بوده است، و دو همسایه استعمارچی از اینکه عواطف بی‌آلایش امریکائیان ضداستعمار در ایران جای قدمی برای خود پیدا کرده بود سخت نگران و مضطرب بوده‌اند. و ترانه های سپاس و تشکر ملیون ایران همراه با ناله‌های سوزناک و حسرتبار، شوستر را بدرقه کرد.

اخراج شوستر بمنزله ابرتیره‌ای بود که آن پرتو امید را یوشانید ولی آرزوها و امیدی که ملت ایران بمساعدت امریکائیان و بهره‌مندی از خدمت صادقانه هموطنان شوستر داشت آنقدر قوی بود که بزودی تابندگی خود را از سر گرفت و بصورت استخدام میلیسو- تجلی نمود.

قوام السلطنه زیر تأثیر افکار عمومی و برای آنکه از تمایلات ملیون پیروی کند و رونقی بکابینه خود بدهد درصدد برآمد در کابینه خود مستشار از امریکا استخدام کند. این اقدام کابینه قوام السلطنه را میتوان در تعداد مهمترین اقدامات اساسی شناخت زیرا تمام طبقات منورالفکر کشور مفاسد اختلال امور مالی کشور را از دیرباز حس کرده و ضرورت فوری انتظام آنرا بخوبی ملتفت شده بودند و شخص قوام السلطنه هم در کابینه‌ای که قبلاً داخل بود یکی از برجسته‌ترین مرام آن کابینه را اصلاح اوضاع مالی قرارداد داده بود. (۱)

انگلیسها و اخراج شوستر

اخراج شوستر از ایران نه تنها برای سفارت انگلیس تأسف و تأثیری بوجود نیاورد، بلکه این سفارت در همه اقدامات روسها در بطرزبورگ و تهران، از آنان پشتیبانی میکرد. مکاتباتی که بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت خارجه آندوات در لندن در همان زمان صورت گرفته، نشان میدهد که انگلیسها در اخراج شوستر باروسها همصدا و همکام بوده‌اند و حتی در تعیین جانشین او و اخراج بقیه امریکائیان نیز همفکری کامل داشته‌اند. وزیر مختار انگلیس در تهران پس از اخراج شوستر از تهران گزارش زیر را برای وزارت خارجه روسیه فرستاد:

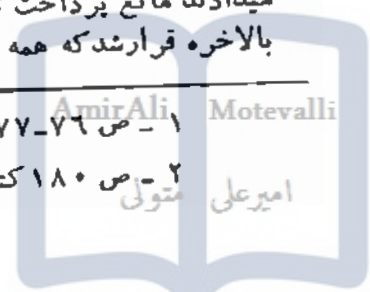
نامه سر جرج بارکلی به سرادوار دگری ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲ ۱۴

«کابینه در ۲۶ دسامبر بمستر شوستر اطلاع داد که چون دولت ایران اولتیماتوم دولت روس را قبول نموده است دیگر او را لازم نخواهد داشت. مستر شوستر در ۱۱ ژانویه از تهران حرکت کرد و مسیو مرنارد مدیر کل گمرکات بمقام کفالت خزانه داری کل تعیین گردید که از ۶ ژانویه مشغول کار شود. اگرچه تا ۱۱ ژانویه مشغول کار نگردید. ژاندارمری خزانه در ۹ ژانویه بصاحب منصبان سوئدی سپرده شد. مستر کروزر و سایر مأمورین امریکائی که قبلاً در تحت نظر مستر شوستر بودند هنوز در طهران میباشند ولی احتمال نمیرود توقف نمایند...» (۲)

پس از ابلاغ اخراج شوستر، موضوعی که مورد توجه واقع شد پرداخت حقوق و مزایا، و هزینه سفر و پرداخت حقوق همه مدت خدمت مستشاران امریکائی و معاونان آنها در ایران بود. دولت ایران میخواست همه حقوق حقه امریکائیان را بآنان بپردازد ولی در این میان باز هم سفارتین روس و انگلیس دخالت کردند و با دستوراتی که به «مرنارد» عامل دست نشانده خویش میدادند مانع پرداخت تمهیدات دولت ایران بامریکائیان شدند. پس از مدتی گفتگو و مذاکره بالاخره قرار شد که همه مطالبات شوستر و همراهان وی بموجب قراردادی که با او منعقد شده بود،

۱- ص ۷۶-۷۷ تاریخ بیستساله ایران جلد اول.

۲- ص ۱۸۰ کتاب آبی جلد پنجم.



نقداً پرداخت گردد. ولی نسبت به معاوانان او که فقط چند ماهی بود وارد ایران شده بودند، حقوق ایام خدمتشان باضافه حقوق یکساله و نصف حقوق سالانه برسم انعام و هزینه برگشت داده شود.

بدین ترتیب دولت ایران مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره بکسانیکه مراجعت کرده و منفصل شده بودند پرداخت و تنها کلنل «مریل» امریکائی که بعدها از عوامل سفارت انگلیس در تهران از کار درآمد و مازور «بروس» که در زاندارمری سوئدیها ماند از دریافت مبلغ پرداخت شده محروم ماندند. نامه شماره ۲۸۵ سر جرج بار کلی به سراد واردگری وزیر خارجه انگلیس در باب پرداخت مبالغ فوق چنین است:

«طهران ۸ فوریه ۱۹۱۱ - آقا - افتخار دارم راپورت دهم که مسئله خساراتی که قرار است در موقعیکه معاوانین امریکائی از مشاغل خود منفصل میشوند بآنها داد شود و مدتی بود جلب توجه دولت ایران را بخود نموده بود اکنون فیصله داده شده است. دولت ایران از مستر شوستر خواهش نموده بود که مشاغل خزانه داری کل را تفویض بکمیته ای نماید که آن کمیته در ثانی آنرا بمسیومرنارد کفیل خزانه داری کل تفویض نماید و عقیده آنها این بود که هر گاه کمیته بطور واسطه عمل نماید برای مستر شوستر آسانتر است تا آنکه خود او مستقیماً بمسیومرنارد در این امر طرف شود، تا زمانیکه کمیته مذکور شروع بکار کرد قدری تأخیر روی داد و چون تاریخی که مستر شوستر برای حرکت خود قرار داده بود (که ۱۱ ژانویه باشد) نزدیک شده بود مشاغل خود را به مستر کرنز یکی از امریکائیانی که معاون او است تفویض نمود و او را مجاز نمود که آنرا بکمیته واسطه یا مسیومرنارد واگذار نماید. چون مستر شوستر در ۱۱ ژانویه حرکت نمود دیگر وجود کمیته واسطه علت و سببی نداشت و بنابراین منحل گردید و مستر کرنز از جانب همکاران امریکائی خود بر همه واضح نمود که راضی نخواهند شد بفریز از آنکه در تحت نظر یکی از امریکائیان باشند در تحت امر اجنبی. دیگر خدمت نمایند و مدت کمی بعد از آن ۱۴ نفر معاوانین امریکائی از دولت ایران ادعا نمودند که حقوق سه ساله آنها را بموجب شرایط کثرت تأدیبه نمایند حقوق آنها نه فقط شامل مواجبهای آنها تا انتهای سه ساله بود بلکه متضمن انعام مفاد نصف مواجب سالیانه هر یک از آنها و مخارج مراجعت با امریکا بود که تمام آنها رویم رفته متجاوز از ۲۵۰۰۰ لیره بود.

پس از مذاکرات بسیار زیاد قرار بر این شد (بر حسب ارائه طریق مسیومرنارد) که به سه نفر امریکائیها بیکه با مستر شوستر در یک وقت بطهران رسیده بودند و هشت ماه خدمت تمام و صحیحی نموده بودند از روی این زمینه حقوق داده شود ولی بسایرین که اخیراً وارد شده بودند از روزی که از کار خود منفصل شدند مواجب یکساله بآنها داده شود بانضمام مخارج مسافرت و نصف حقوق سالیانه بطور انعام.

در این مراسله امریکائیان را بمعاوانین امریکائی خطاب نموده ام در حقیقت دو نفر از اینها برضایت سفارتین راضی شده اند که در خدمت خود ادامه دهند یکی از آنها کلنل مریل و دیگری مازور بروس می باشد که مستر شوستر برای زاندارمری خزانه استخدام نموده و حالا در تحت نظر کلنل سوئدی زاندارمری مشغول خدمت میباشد. کلنل مریل در جزایر فیلیپین در زاندارمری خدمات شایان نمود و کلنل یا المارسن مایل بنگاه داشتن وی میباشد و مازور بروس ابتدا در قشون آلمان بود.

امضا جرج بار کلی (۱)

قضاوت عجیب

قضاوتی که معتمد همایون، گیلان‌شاه (۱) که از ۱۲ سالگی در دربار قاجاریه (۲) خدمت میکرد درین باره نموده است بسیار جالب و شنیدنی است. این مرد سالخورده در یادداشت‌هایی که قسمتی از آن منتشر گردیده، و قسمت دیگر آن در اختیار نگارنده است درباره اخراج شوستر چنین مینویسد: شوستر ده هزار قشون برای امنیت آماده ساخته بود تا باین قوه مالیات‌های لاوصول را وصول کند و تدریجاً چهل هزار قشون گرفته جلوی هر ج و مرج و ماجراجویان را بگیرد بدیهی است این عمل مسترشوستر با نظریات دو دولت [روس و انگلیس] تا چه درجه مفایرت داشت. پس ناصرالمک میبایستی اولاً عذر مسترشوستر را بخواهد تادستش برای انجام مقاصد این دو دولت باز باشد ولی او برای اخراج مسترشوستر بهانه‌ای نداشت و در اینجا کار را بسفرای روس و انگلیس محول نمود و یادداشت شدیدالحن و تهدیدآمیزی از سفارت روس بوزارت خارجه برای اخراج مسترشوستر آمد، بعنوان اینکه مشارالیه برخلاف مصالح سیاسی این دو دولت در ایران مداخلات مینماید، پس باید اخراج شود. ناصرالمک این دو یادداشت را یکی بعد از دیگری بمجلس فرستاد و در مجلس تقی‌زاده و عباس قلیخان نواب و سایرین باین یادداشت اعتراض کردند که دولت روس حق مداخله بامرداخلی ایران را ندارد. ناصرالمک مجلسی از اعیان در عمارت بادگیر تشکیل داد و شرحی تنظیم شده بود مبنی بر بستن مجلس، قرائت شد و تصویب گردید.

لذا بیرم که حال رئیس نظمی است بمجلس رفت و وکلارا مدانعت از رفتن مجلس نمود، و مجلس دیگر تشکیل نشد دولت تغییر کرد. مصمصام السلطنه بختیاری وزیر جنگ شد. حکم اخراج مسترشوستر صادر گردید ولی معلوم شد مسترشوستر ازین عمل مستحضر نبود زیرا در رساله‌ای که موضوع آن سیاست روس و انگلیس بود و آنرا منتشر نموده است مطلب عجیبی مینویسد: «میرزا ابراهیم خان معز السلطنه پدر و ثوق الدوله که حاکم تبریز بود و مبلغی از مالیات‌ها را بجیب ریخته بود من دستور به تبریز دادم این وجه را از او بگیرند چون پسرش وزیر خارجه بود سفرای روس و انگلیس را وادار کرد عذر مرا بخواهند تا این وجه از پدرش گرفته نشود.» این گفته منطقی نداشت که وزیر خارجه باین سفر اظهار کند، پدرم مینخواهد مالیه مملکت را بخورد شما کمک کنید و مسترشوستر معزول شود تا این وجه گرفته نشود.

اولاً چگونه وزیر حاضر به چنین اظهار نامربوطی میشود و سفیر روس برای یک چنین وجه ناچیز و عمل بجه گانه‌ای قشون برحد می‌آورد و بدادن یادداشت خود را بدنام مینماید.

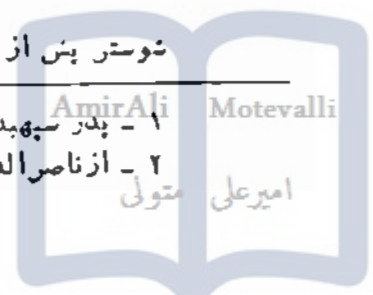
چنانچه این قضیه گفته میشود اخراج مسترشوستر تنها برای این بود که دست و بال ناصرالمک باز شود و این در قوه گرفته شود چنانچه پس از اخراج مسترشوستر عملی شد و مر نارد بلژیکی (رئیس گمرک) با اختیارات سرشار بجای مسترشوستر خزانه دار کل شد ابداً اعتنائی هم بوزیر مالیه که قوام السلطنه بود ننممود، حتی چندین بار هم برای کوچک نمودن وزیر مالیه باین وزارت خانه پول نداد و تمام توجهش بنایب السلطنه و سفرای بود تا چه دستور میدهند که طبق آن عمل نماید...!»

روز حرکت شوستر

شوستر پس از تحویل خزانه داریکل بمعاونش، تصمیم خود را دایر بحرکت از تهران

۱ - پدر سیهید نیروی هوایی گیلان‌شاه.

۲ - از ناصرالدین‌شاه تا احمد شاه.



بدولت اطلاع داد و صبح روز پنجشنبه ۱۱ ژانویه احمدشاه اتومبیل رولزرایس خویش را باراننده‌ی خود به پارک اتابک فرستاد تا شوستر را ببرد، روز قبل شوستر بحضور شاه شرفیاب شده بود و او ضمن ابراز تأسف از حرکتش از ایران از ندمات و زحمات او تشکر کرده بود، قبل از اینکه شوستر از عمارت وسط پارک خارج شود، عده زیادی از کارکنان دولت، کارکنان ایرانی وزارت مالیه و خزانه‌داریکل، نمایندگان مجلس منحل شده، روساء احزاب و تعداد زیادی از رؤساء اصناف و تجار در پارک اتابک جمع شده بودند، در آزار اجتماع حالت بهت و تأثر و تأسف بخوبی دیده میشد. مجتهدمین کمتر حرف میزدند و آنانکه شدیداً متأثر بودند، گریه میکردند. از اینکه شوستر نتوانسته بود بنفس ممالکت قدمی بردارد و با ولتیماتوم روس و کمک انگلیس از ایران اخراج میشد، هر يك اظهار میگردید. وقتی شوستر و همسر و دو دختر خردسالش از پله‌های عمارت کلاه‌فرنگی پائین آمدند، سکوت مرگباری محیط پارک را فراگرفت. ولی بانطق هیجان‌انگیز یکی از رؤساء احزاب ولن و نفرینی که او به روس و انگلیس و عمال آنها کرد، جمعیت بهیجان آمد، جمعی مینگریستند و جمع دیگری فحش و ناسزا میدادند. اظهارات ناطقین برای شوستر ترجمه میشد. او با آنهایی که میشناخت خدا حافظی کرد و از آنها تیکه دورش حلقه زده بودند تشکر نمود. در تمام مدتی که شوستر در میان مردم بود، همسرش ساکت و آرام ایستاده بود و دستهای فرزندان را در دست داشت. این زن طی مدت ۹ ماهی که شوستر در ایران بود، کمتر در اجتماعات شرکت میکرد. اگر هم گاهی به مهمانی خارجیها میرفت ساکت بود و کمتر حرف میزد. چون هوا سرد بود، شوستر اجازه حرکت خواست و در میان سکوت حضار از پارک اتابک خارج گردید و بعلت نزول برف و باران پس از دو روز - به بندرانزلی رسید و از آنجا با کشتی به بادکوبه رفت و سپس عازم اروپا گردید.

جان‌نشین شوستر

توجه به طرز انتخاب مرنار بجانشینی شوستر و حمایت علنی که سفرای روس و انگلیس از او کردند، بسیاری از مسائل مبهم و پیچیده این عصر را روشن میکند. دولت ایران بهیچوجه مایل نبود مستخدم بلژیکی خود را که عامل روس و انگلیس بشمار میرفت، به سمت خزانه‌دار تعیین کند. لیکن فشار سفارتخانه‌های دو دولت مذکور سبب شد که دولت ایران این انتصاب نابجارا قبول و تصویب نماید. هنوز شوستر در ایران بود که سر جرج «بارکلی» و مسیو «پاکلیوسکی» متفقاً بایران فشار آوردند که «مرنار» را به سمت خزانه‌دار و بجانشینی شوستر برگزیند. بارکلی در تمبرافی که روز ۲۸ دسامبر ۱۹۱۱ به سر «ادوارد گری» وزیر خارجه دولت متبوع خویش مخابره کرد، ضمن تشریح عملیات مشترکی که به اتفاق سفیر روس برای انتصاب «مرنار» بعمل آورده بود بدولت انگلیس پیشنهاد کرد که بدنیت یکی از مستشاران امریکائی یا معاون شوستر بجای وی انتخاب شود. ولی سفیر روس این انتصاب را قبول ندارد و معتقد است که امکان دارد انتصاب مجدد يك مستشار امریکائی بار دیگر تولید دردسر نماید در نتیجه این اختلاف نظر، يك سلسله مذاکرات در این باره در بطرز بورگ بین سر جرج بوکانان سفیر انگلیس و وزارت خارجه روسیه شروع شد. سفیر انگلیس در روسیه بر طبق تعلیماتی که از لندن گرفته بود (۱). به روسها پیشنهاد نمود که متفقاً کاندیدای دیگری برای پست خزانه‌داری تعیین کنند و دولت ایران را در قبول یکی از کاندیدها آزاد بگذارند. بوکانان همچنین پیشنهاد کرد که اگر انتخاب کاندیدای

جدیدی میسر نیست يك كمیته سه نفری مرکب از انگلیس و روس و یکی از دول صفار تعیین شود تا درباره جانشین شوستر تبادل نظر بعمل آید ولی روسها که عامل و جاسوس خوبی چون «مرنارد» را در اختیار داشتند بهیچوجه حاضر بصرف نظر کردن از او نشدند و بالجاء و سرسختی فراوانی «مرنارد» را تأیید نمودند و وزیر مختار روس در تهران در جواب سرادوار دگری اعلام داشت که «مسیو مرنارد برای این مقام بهتر از دیگران است. زیرا اولاً خود او يك آدم کاری است و بعلاوه مهمتر از همه این است که در امور ایران موفقیت کامل دارد. (۱) انگلیسها وقتی بالجاء روسها در انتصاب مرنارد بجای شوستر روپرو شدند، برای اینکه آنها نیز این مرد جاسوس صفت را از دست ندهند در تهران با او تماس گرفتند و بنوبه خود درصدد بند و بست با وی برآمدند و سفیر انگلیس بنام وزارت خارجه دولت متبوعش از دولت ایران خواست که «مرنارد» را بمنوان خزانه دار و بجانشینی شوستر برگزینند. تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۲ سرادوار دگری وزیر خارجه انگلیس که از دشمنان ایران و ایرانی بوده بخوبی این مطلب را بطور وضوح بیان میکند. وی در این تلگرام صریحاً به سفیر خود در تهران دستور میدهد که «بدولت ایران اطلاع بدهید تا زمانیکه سه دولت در باب جاننشینی شوستر تبادل افکار نموده اند، دولت انگلیس تمین مرنارد را بمقام خزانه داری کل تصویب مینماید» (۲).

از این پس «مرنارد» بلژیکی مستخدم دولت ایران کارهای جاری خود را قبلاً به اطلاع سفرای دو مملکت روس و انگلیس میرساند و سپس با دولت ایران مشورت میکند و هنگامیکه معاونان امریکائی خزانه داری کل بر اثر این طرز کار رئیس خود دسته جمعی استعفا کردند، و مرنارد تصمیم گرفت هشت تن بلژیکی را بجای آنها استخدام کند با کمال عجز و زبونى بدو سفیر انگلیس و روس متوسل شد و از آنها خواست که برای انتخاب هشت معاون بلژیکی، بدولت ایران فشار بیاورند.

در تلگرافی که بارکلی درین باره به گری کرده نوشته است (مرنارد از من خواسته است که تقاضای ویرا تقویت نمایم، همکار روسی من نیز او را تقویت میکند» (۳).

بالاخره پس از آنکه مجلس شورای ملی انتصاب موقت «مرنارد» را در روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲ بجانشینی شوستر تصویب کرد، «مرنارد» طوری برنامه کار خود را تنظیم نمود که گزارش محاسبات گمرک و خزانه را قبل از اینکه بدولت ایران بدهد، بدول انگلیس و روس میداد. علت این امر آن بود که در مدت تصدی پست ریاست گمرک، او همدستانش بقدری سوء استفاده و دزدی کرده بودند که بعداً هرگز حاضر نشدند بازرسی دفاتر گمرک را بوسیله امریکائیان و همکاران شوستر قبول کنند. مع الوصف «مرنارد» جاسوس بسیار زرنگ و شیطان صفتی بود و بطوریکه هنگام ارسال نسخه محاسبات گمرک برای سفیر انگلیس شدیداً از سوء استفاده مستخدمین بلژیکی مذمت نمود (۴) و بدین ترتیب پیدا است که شوستر در اصرار خود برای رسیدگی به حساب گمرکات و اعمال «مرنارد» تاچه حد محقق بوده است؛ و تومیسه ناصر الملک قراگوزلو به شوستر در باره اینکه به «مرنارد» کاری نداشته باشد، از کجا آب میخورد. باید دانست که ناصر الملک قراگوزلو همدانی، همدرس لرد کرزن معروف و مشهور به طرفداری از انگلیس بود و حتی نشان معروف K.E.C از دول بریتانیا داشته است. علاوه بر او ژنرال سایکس انگلیسی هم مجدداً از اقدامات شوستر برای کنترل «مرنارد» انتقاد میکرده و شدیداً از «مرنارد» دفاع مینموده است و وی در

۱- ص ۱۱۲ کتاب آبی جلد پنجم سفیر انگلیس در روسیه به ادوار دگری.

۲- تلگراف ۸ ژانویه ۱۹۲۲ سر جرج بوکانان.

۳- تلگراف ۲۲۳-۲۲۴ ژانویه ۱۹۱۲ بارکلی به گری ص ۱۲۴ جلد پنجم کتاب آبی.

۴- ص ۱۷۹ جلد پنجم کتاب آبی.



این باب نوشته است، «... نگارنده در این باب بایکی از اعضای مطلع هیئت میسیونرهای امریکائی که شوسترا بواسطه این عمل ملامت کرده بود صحبت داشتم. و او به این عقیده بود که بسیاری از مشکلات موجوده را خود او فراهم ساخته بود. مثلاً نایب‌السلطنه قراگوزلو به او نصیحت داد که تا وقتی که از اصلاحات تمامی امور فارغ نشده است در کارهای گمرکی دخالت نکند، ولی این مرد اصلاحات خود را اول از همین اداره که نسبتاً نمونه و سرمشق بود شروع کرد و بدین ترتیب باعث برانگیختن خصومت سخت افسران بلژیکی گردید. او در تمام مدتی که سرکار بود، از حقایق امور بی‌اطلاع بود...» (۱)

اما بحث بر سر اینست که شوستر متوجه وقوع سوءاستفاده‌های کلان در گمرک، توسط «مرنارد» و یارانش شده بود ولی انگلیسها که از طریق «مرنارد» مطالبات خود را قابل وصول میدیدند از او پشتیبانی کردند. عدم اعتماد مردم به «مرنارد» در پرداخت مالیات آنچنان بود که چند روز پس از انتصاب «مرنارد» بجای شوستر، وی شکایت کرد که هیچگونه مالیاتی بخرانه نمیرسد و کسانی که حقوق میگیرند نیز مرتباً مالیات معوقه خود را طلب مینمایند. و تنها راه رهائی از این بست اعطای ۲۰۰ هزار لیره مساعده فوری به ایران است. جالب اینست که وقتی شوستر قصد داشت قروض ایران را از طریق اخذ مالیات بپردازد، انگلیس و روس متفقاً علیه او اقدام کردند ولی وقتی «مرنارد» که تازه چندروز از اشتغال او بکار خزانة میگذشت تقاضای وام کرد سفرای دودولت مزبور وی را تأیید نمودند و سفیر انگلیس به وزیر خارجه دولت متبوع خود تلگراف کرد که «گمان میکنم مساعده باین مبلغ [۲۰۰ هزار لیره] اگر ممکن باشد باید بلا تأخیر بدولت ایران داده شود و یکی از شروط این باشد که اصرار به اجرای نقشه‌ای برای مصرف آن بنمائیم که آن نقشه را «مرنارد» طرح نموده و مبلغ زیادی برای پرداخت حقوق زاندارمری تخصیص داده باشد» (۲) این تلگراف که هفت روز بعد از انتصاب مرنارد مخابره شده، هدف‌های انگلیس و روس را برای تقویت او کاملاً روشن میکند و مدلل میسازد که چگونه این دو دولت میخواستند ایران هر روز فقیرتر و ناتوانتر باشد و وسیله نیل به هدفهای آنان قرار گیرد.

يك عامل دیگر سفارت انگلیس

یکی دیگر از اعضاء مستشاری هیئت شوستر مسیول کفر نام داشت که روسها در اولتیماتوم معروف خود اخراج او را نیز از دولت ایران خواستار شدند. ولی لکفر پس از عزیمت شوستر در اختیار سفارت انگلیس قرار گرفت. وی که در زد و خورد های شهر تبریز بنفع مردم و علیه روسها شرکت جسته بود، از دشمنان سرسخت روسها بشمار میرفت و در گرفتن مالیات از سرمایه داران و مالکین تبریز وابسته به رد و سیاست سختگیری فراوان میکرد.

مدتی قبل از عزیمت شوستر از ایران، سفیر انگلیس در تهران به وزیر خارجه دولت متبوع خود تلگراف کرد که بهتر است این بکنفر در ایران بماند و ما موریتی در شیراز یا محمره (خرمشهر) که جزء منطقه نفوذ انگلیسهاست به او داده شود. در پاسخ این تلگراف وزیر خارجه انگلیس با پیشنهاد سفیر خود در تهران موافقت کرد و آن وقت سفیر انگلیس «مرنارد» را بدفتر کارش احضار کرده و به او دستور داد تا برای لکفر مقامی در شیراز تعیین نماید. و همان روز این تلگراف را به وزیر خارجه مخابره نمود.

«من از مرنارد خواست کرده‌ام که در جنوب ایران شغلی برای لکفر تعیین نماید. مرنارد

۱- ص ۶۵۲ جلد دوم تاریخ ایران.

۲- ص ۱۳۲ جلد پنجم کتاب آبی.



بدولت ایران اصرار نمود تا او را برای شیراز تعیین نمایند. من در صورتی که لازم باشد او را تقویت خواهم کرد» (۱) و نتیجه این تقویت آن شد که «مرنارد» لکفرا بسمت نماینده خزانهدار و رئیس مالیه فارس باسالی ۴۰۰۰ تومان مقرری، بشیراز فرستاد (۲).

قضاوتی که در این ایام افکار عمومی ایرانیان درباره «مرنارد» میکرد آنقدر نفرت آور بود که هنوز هم پس از گذشت نیم قرن بهمان صورت باقی است، محمود بدر در این باره نوشته است «در تعقیب قبول اولتیماتوم روس، آقای مرگان شوستر از خدمت ایران برکنار و ظاهراً با موافقت دولتین روس و انگلیس مسیوم مرنارد تبعه بلژیک که ریاست اداره گمرکات را داشت بجای ایشان برگزیده شد... بدیهی است شخصی که در اثر این عمل جا برانه دولت اجنبی در طرد يك خنده تگزار صدیق بجای او منصوب گردیده بود بهیچوجه مورد قبول افکار عمومی نبود و غیر از مقامات عالی دولتی (آن هم نه قلباً بلکه تعبداً) که مجبور بودند بظاهر خود را موافق نشان دهند، سایر مأمورین دولت از مدیریت بلژیکی های تحمیلی خوش بین نبوده و همکاری با آنها را از روی کمال اکراه انجام میدادند» (۳)

بحث شوستر در مجلس اعیان انگلستان

روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس اعیان انگلستان بحث مفصلی بین لاردهای موافق و مخالف سیاست بریتانیا در ایران در گرفت که لرد کرزن معروف آنرا عنوان کرده بود و در آن بیشتر بمدارك مندرج در کتاب آبی استناد میکرد و ضمن نطق خود دوبار از شوستر و کتاب او «اختناق ایران» نام برد.

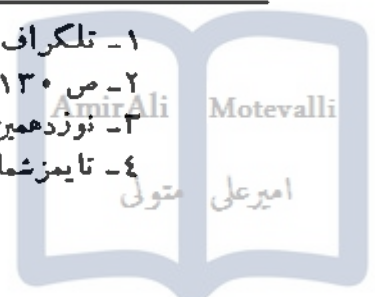
از میان شرکت کنندگان در بحث و بسکونت مرلی (لرد مرلی) در ضمن بیانات خود گفت «هر کس به کتاب اختناق ایران تصنیف مستر شوستر امریکائی نظر بیا فکند با حقیقت دردناکی مواجه میشود. در این کتاب شواهد کافی از اشکالات بزرگی که سیاسیون و حکمرانان استعمار برای ایران و مشروطیت این مملکت وارد آورده اند بخوبی روشن شده بطوریکه درک آن برای همه آسان است» سپس لرد «نیوتن» شروع سخن کرده و اعلام داشت «هیچکس نمی تواند انکار نماید که نتیجه معاهده انگلیس و روس در سال ۱۹۰۷ زوال استقلال ایران بوده است. اگر کسی هنوز تصور میکند که ایران استقلال دارد، خوبست به کتاب آبی رجوع نماید و مندرجات آنرا بدقت بخواند تا بر او معلوم شود که در این مملکت که نایب السلطنه اش از کشور خارج شده، خزانه تهی و مشروطیت و مجلس تعطیل میباشد، کسی که از این وضع ایران اطلاع پیدا کند، تصدیق خواهد کرد که ایرانیان خود قادر به اداره امور حکومت و کشورشان نمی باشند. لیکن من میگویم خواه آنها قادر باشند و خواه نباشند، مشروعاً میتوانند ادعا کنند که بما مهلت و فرصتی برای ابراز کفایت نداده اند» روزنامه تایمز که این قسمت از نطق لرد نیوتن را منتشر کرده (۴)، از درج بقیه سخنرانی او که صریحاً درباره شوستر است خودداری نموده است ولی جوابی را که يك لرد عضو حزب دولتی در تقبیح عملیات شوستر ایراد نموده عیناً نقل کرده است. متأسفانه چون به اصل صورت مذاکرات مجلس اعیان انگلستان دسترسی نیست، فقط جواب (مارکیس اف کرو) در اینجا نقل می شود تا خوانندگان از آن اطلاع حاصل کنند. مارکیس در نطق جوابیه خود گفت «از نطق لرد نیوتن چنین

۱- تلگراف ۲۴ ژانویه ۱۹۱۲ - ص ۱۲۴ جلد ۵ کتاب آبی.

۲- ص ۱۳۰ جلد کتاب آبی.

۳- نوزدهمین سالنامه دنیا مقاله «دکتر میلیسیو» مأموریت های اول و دوم.

۴- تایمز شماره ۴۰۲۷۶ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳.



مستفاد میشد که استقلال ایران بکلی معدوم گردیده است من نمیتوانم این مسئله را از لرد محترم سؤال نکرده بگذرم که در صورتیکه چنین قراردادی [قرارداد ۱۹۰۷] بین دولت روس و ما منعقد نگردیده بود حال امروزه ایران چه می‌شد؟ به‌لاوه لرد محترم اظهار داشت که ما بواسطه عدم تقویت مسترشوستر در موقع تنظیم مالیه ایران فرصت خود را برای استحکام مبانی استقلال ایران از دست دادیم. لرد معظم نسبتی هم برفیق من داد که بهیچوجه حاضر نیستم آنرا قبول کنم و آن اینست که ما نمیتوانیم بپذیریم که کارهای مستر شوستر در ایران تجدید شود. مسلم است نمی‌خواهم انتقاد مخالفی از آن شخص محترم ولایت و فعال کرده باشم، مگر آنکه بگویم که او همان کاری را کرده است که يك نفر مستشار اروپائی اهل فرانسه یا آلمان میکند؛ اگر برای تنظیم امور مالیه جمهوری امریکای مرکزی، متخصص فرستاده میشد آیامی توان گفت که این شخص منافع دولت اتازونی را نادیده میگرفت؟ مسترشوستر علائق موجوده در ایران را که یکی از آنها نفوذ مهمی است که دولت روس از سالیان دراز در شمال ایران دارد بکلی فراموش کرده و نادیده گرفت. و همین مسئله باعث اشکال کار او شد؛ بعقیده من این شخص مؤمن با حسن نیت کامل میخواست کاری را که شروع کرده بود بانجام برساند ولی اشتباهات و نادیده گرفتن علائق سبب شکست او شد. لرد نیوتن در جواب او گفت که «مستر شوستر فقط کوشش نمود که مردم و سرمایه‌داران را وادار به پرداخت مالیات خودشان بکند، ولی سیاستهای مخالف نگذاشتند که او بمقصود برسد» و آنگاه مارکیس اظهار داشت:

«شکی نیست که مسترشوستر کوشش کرد مردم ایران را وادار به پرداخت مالیات خودشان کند ولی گمان میکنم که در عین حال کارهای دیگری هم کرد.»

وساطت قرضه

مورگان شوستر در مراجعت با آمریکا آرام ننشست. این امریکائی پاک سرشت هر جا که میرفت درباره ایران و ایرانی صحبت میکرد و کتاب مینوشت، مقاله به روزنامه‌های انگلیسی و امریکائی میفرستاد و در آنها درباره مظالم دوسایست استعماری روس و انگلیس داد سخن میداد. در محافل اقتصادی و مالی آمریکا، دولت و سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و تراستها و کارتلها را وادار میکرد تا بایران وام بدهند، سرمایه بکار بیاندازند و به مردمی که در تحت فشار دوسایست ظالم و جبار بسر میبردند کمک و همراهی کنند. یکی از اقدامات شوستر گرفتن يك میلیون دلار وام در کابینه دوم حسن مشیرالدوله در سال ۱۳۰۰ شمسی برای ایران بود. شوستر با کمک و همراهی مداوم با سفیر ایران در آمریکا موفق شد، موافقت با پرداخت این وام را فراهم کند. ولی دشمنان ایران و بخصوص انگلیسها در محافل و مجامع شایع کردند که این مبلغ وام نیست بلکه ۱۵۰ هزار دلار دلالی نفت است که رئیس الوزراء میخواهد از آن دلالی بگیرد (۱). در این راه سلیمان میرزا اسکندری لیدر اقلیت مجلس چند نطق ایراد کرده و در یکی از آنها صریحاً گفت «دولت حاضر صد و پنجاه هزار دلار از بابت امتیاز نفت دلالی گرفته است (۲). اکثریت مجلس که در آن هنگام (هیئت موتلفه) خوانده میشد عقیده داشت که کارشکنی‌ها و مخالفت‌های اقلیت (به جهت عدم موافقت و با سرعت گذشتن امتیاز نفت شمال) است و حال آنکه خود اعضاء اقلیت میدانند که وام يك میلیون دلاری آمریکا ارتباطی با رشوه و دلالی ندارد. دلالی يك و نیم درصد این وام را کمیانی نفتی که برنده امتیاز نفت شمال میشد میپرداخت و در این میان ۱۵ هزار دلار نیز به مورگان

۱ - ص ۲۹۲ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.

۲ - ۲۹۳ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.



شوستر که واسطه اصلی و آماده کننده مؤسسه وام دهنده برای اینکار بود بمنوان دلالتی پرداخت میشد. هر قدر کار پیشرفت قرضه ادامه مییافت، مخالفت لیدر اقلیت هم زیادتر میشد. تا عاقبت یکروز رئیس دولت همه اسرار قرضه را در یک جلسه مجلس به تفصیل بیان کرد.

امتیاز نفت شمال به مورگان شوستر

در سال ۱۳۰۰ شمسی که قوام السلطنه برای اولین بار بمدت چهار ماه و دوزخ زمامدار شد نخستین قدمی که برای اصلاح وضع اقتصادی مملکت برداشت واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی (استاندارد اویل) امریکائی بود. برای اینکار دولت قوام السلطنه با مهارت و سرعت فوق العاده ای که در تاریخ مشروطیت و قانون گذاری ایران بی سابقه بود، بطور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم و در یک جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود. نخست وزیر درین جلسه سری گفت که اگر همین امروز لایحه تقدیمی تصویب شود، همه اقدامات دیپلماتی دو سیاست روس و انگلیس و هیاهو و جنجالی که ممکن است بوقوع پیوندد خنثی میگردد و ما دو حریف کهنه کار را در مقابل کار انجام شده ای قرار میدهیم.

وی قبلاً به محارم خود در دولت و مجلس گفته بود که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را با امریکابدهد در اثر منافعی که امریکائیها در این کشور پیدا خواهند کرد دولت ایران خواهد توانست توازنی در سیاست خارجی خود ایجاد و منافع کشور را تأمین کند (۱) و جالب توجه است که این هدف قوام السلطنه از سیصد سال قبل همیشه مطمح نظر زمامداران و سیاستمداران ایران بوده و دعوت ناپلئون برای اتحاد با ایران و تشکیل و تأسیس ارتش نوین ایران بوسیله فرستاده مخصوص امپراطور فرانسه (ژنرال گاردان) نمودار تجلی چنین فکری در قرن هیجدهم بشمار میرفت. بهر حال دولت قوام بوسیله مأمور امین خود (میرزا حسینخان علاء) در امریکا و با نظر و دخالت مستقیم مورگان شوستر امریکائی موفق شد قرارداد عادلانه ای با استاندار داویل امضاء کند. علاء و شوستر که در آن هنگام ستاد واحدی را برای انجام این کار خطر تشکیل داده بودند مبالغ هنگفتی که قریب دوست هزار تومان میشد خرج کردند (۲) و سرانجام موفق شدند خواست رئیس دولت را انجام دهند. شوستر که کینه شدیدی از انگلیس و روس بدل داشت و عاشق خدمت با ایران بود، برای اینکه جبران آنهمه محبت و گذشت و صمیمیت ایرانیان را در مدت اقامتش در ایران بنماید، برای تحقق اینکار از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و با انمقاد قرارداد نفت ایران و استاندار داویل ضربه دیگری بر بیکر استعمار انگلیس و روس وارد ساخت و سرانجام قرارداد مزبور روز ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۴ قمری برابر با ۳۰ عقرب در ۵ ماده و در دو جلسه طولانی سری و علنی در یکروز بتصویب رسید. (۳)

س. م. ایوانف شرق شناس شوروی که از ابتدا باعینک «سوسیالیستی» و با نظر بدبینی کامل استخدام شوستر را توطئه امپریالیزم امریکا و بخصوص تراستهای نفتی میدانست در این باره مینویسد که شوستر قبل از ورود با ایران هم مأمور کمپانیهای نفتی امریکائی بوده و در دوران اقامت هشت ماهه خویش در ایران برای حصول باین مقصود میکوشیده است. وی مینویسد «... شوستر طبق منافع ایران کار نمیکرد، بلکه طبق منافع محافل امپریالیستی امریکائی که از طرف ایشان نیز با ایران اعزام شده بود، عمل میکرد. تصادفی نبود که پس از ده سال [او] در مذاکرات بن دولت

۱ - ۳۴۴ و ۳۴۷ تاریخ احزاب سیاسی ملک الشعراء بهار.

۲ - ۱۹۵ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.

۳ - ص ۵۹ انقلاب مشروطیت ایران.

ایران و کمپانیهای نفت امریکائی راجع بکسب امتیاز بهره برداری نفت شمال ایران میانجیگری میکرد .

خدمات مهم دیگر شوستر

یکی از خدمات برجسته و مهم دیگر مورگان شوستر که با تحریکات و مبارزه علنی و مخفی (انگلیس و روس) مواجه گردید ، ماده سوم قرارداد فوق الذکر بود . در ماده سوم قرارداد نفت استاندار داویل گفته شده است که «حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه از چاهها قبل از آنکه هرگونه خرجی بآن تعلق بگیرد خواهد بود .»

در این ماده درآمد دولت ایران را صدی ۵۵ از کلیه مواد نفتی استخراج شده از چاهها دانسته بود . در حالیکه در قرارداد نفت ایران و انگلیس این درآمد برابر صدی شانزده ولی پس از کسر همه مخارج بود . چون رقم صدی ۱۶ بزرگتر از صدی ۱۰ مینمود ، انگلیسها بموامل خود دستور دادند این ماده را عنوان کنند و درباره آن هیاهو نمایند و قرارداد را استعماری و رباکارانه جلوه دهند . در جلسه روز ۲۹ عقرب ۱۳۰۰ که قرارداد نفت مطرح شده بود نصرت الدوله فیروز که همه تصور میکردند طرفدار انگلیسهاست ولی در حقیقت برای آوردن امریکائیان بایران و استفاده از درآمد نفت شمال جهت بهبود اقتصاد و رشکسته مملکت شبانه روز تلاش میکرد مدافع لایحه بود . آنروز یکی از نمایندگان نیز نطق مفصلی ایراد کرد و اظهار داشت «خوبست حق دولت کاملاً تصریح و بحد اقل قناعت نشود . ثانیاً چون منافعی که برای دولت تعیین شده کمتر از منافعی است که در امتیاز نفت جنوب و غیره برآورد گردیده است خوبست علت آن توضیح داده شود ، نصرت الدوله فیروز در جواب این نماینده مجلس نطق مستدل و مفصلی ایراد کرد و گفت «حد اقل مزبور معین شده ، و از این بیابا ، بسته بمذاکرات و توافق نظری است که فیما بین حاصل شود . و چون تصریح شده که حقوق مزبور بیش از صدی ده خواهد بود رأی دادن به آن کور کورانه نخواهد بود . اینکه گفته شده حق دولت کمتر از سایر امتیازات در این امتیاز ملحوظ شده ، بآن دلیل است که در این قرارداد منافعی دولت از عایدات حاصله بدون صرف مخارج اخذ میشود و بملاوه حسابهایی را که نماینده ما در امریکا باتفاق مستر شوستر و سایرین نموده منفعت اخذ صدی ده باین ترتیب بهتر از صدی شانزده نفت جنوب است که ممکن است خرج تراشی در اطراف آن شود و این طریق بنظر صحیحتر آمده و باین ترتیب گمان میرود از این راه یعنی صدی ده از کلیه نفت استخراجی بدون قبول مخارج بیش از صدی بیست و پنج خواهد شد . این مبلغ در قرارداد کمپانی نفت جنوب که صدی شانزده میباشد پس از وضع کلیه مخارج است که خود کمپانی مزبور صورت میدهد و این رویه بر ضرر ما بوده باین جهت در این کنترات بیش از صدی ده از اصل نفت استخراجی بدون قبول مخارج حق ایران خواهد بود و بدین طریق منافع ما بیشتر تأمین میشود (۱) .»

در مورد قرارداد نفت ایران و امریکا نظر عوامل انگلیس و کارگردانان شرکت نفت انگلیس در ایران این بود که با هو و جنجال رقم صدی ۱۶ را بیش از صدی ۱۰ قلمداد کنند و با استفاده از بی اطلاعی مردم عاقدین آنرا متهم به سوءاستفاده و خیانت نمایند . ولی نصرت الله فیروز که از سیاستمداران تحصیل کرده بود و فن سیاست را از خود انگلیسها و همچنین در دانشکده علوم سیاسی سوربن یاد گرفته بود با ایراد نطق فوق و توضیحات کاملی که داد به مخالفین مجلس و مردم فهمانید که دولت ایران با کمک شوستر که در خیرخواهی و صداقت و صمیمیت او بایران و ایرانی شکی نیست این قرارداد را منعقد ساخته و ذکر صدی ۱۰ و مخصوصاً فید جمله (بدون قبول و کسر مخارج)

نه تنها در آمد نفت ایران از صدی ۱۶ بالاتر و بیشتر می شود بلکه تا صدی ۲۰ و صدی ۲۵ نیز بالا خواهد برد .

مورگان شوستر در مدتی که در ایران بود نیز سعی داشت در این باره تلاشی بکند و از استخراج نفت مناطق مختلف ایران به خزانه ورشکسته ایران سر و صورتی بدهد ولی دو سیاست استعماری انگلیس و روس که از روز اول از هدف های او اطلاع داشتند ، ویرا در حقیقت «نا بود» کردند . بهر حال نصرت الدوله فیروز وقتی از دادن امتیاز نفت به استاندارداویل مایوس شد در صد برآمد مستقیماً با وزارت خارجه انگلیس وارد مذاکره شود تا شاید موافقت لرد کرزن را برای دادن این امتیاز جلب کند و باین منظور توضیحاتی بوی داد . درین توضیحات نصرت الدوله فیروز وزیر دارائی وقت ایران کوشید وزیر خارجه انگلیس ، را متقاعد کند که با استفاده از درآمد نفت شمال بوسیله شرکت های امریکائی میتوان بهبودی مهمی در وضع اقتصاد ایران بوجود آورد .

لرد کرزن در نامه دهم آوریل ۱۹۲۰ خود طی نامه ۴۰۶ به کاکس وزیر مختار انگلیس در تهران نوشته است که در اینجا با پیشنهاد نصرت الدوله مخالفت شدید شده و شما مأموریت دارید که در آنجا (تهران) نیز مخالفت خود را بطور علنی بآنان ابراز دارید .

در این نامه لرد کرزن بطور وضوح راجع به شرکت کمپانی استاندارداویل امریکائی مخالفت شدید کرده مینویسد «هیچوقت نباید شرکت امریکائی استاندارداویل در ایران حتی شناخته بشود تا چه رسد باینکه صاحب امتیاز گردد . وجود این شرکت در ایران تولید رقابت خواهد کرد و مشکلاتی در آینده بوجود خواهد آورد که دولت انگلیس نمیتواند بآن خوشبین باشد .» (۱)

نامه لرد کرزن که اکنون پس از چهل و پنج سال منتشر شده است نشان میدهد که علت شکست ایران در دادن امتیاز نفت شمال به استاندارداویل و سینگلر امریکا مخالفت مجدانه لرد کرزن و وزارت دریاداری انگلیس بوده که در آن میان وزارتخانه اخیر که سهام عمده ۲۷ شرکت نفت ایران و انگلیس را داشته است ، نقش مهمی ایفاء میکرد .

سینگلر و شوستر

کمپانی استاندارداویل امریکا پس از مبارزه علنی دول انگلیس و روس با قرارداد مذکور ، فوراً در صد سازش با انگلیسها برآمد و رسماً بدولت ایران اطلاع داد که در امر استخراج نفت «شمال ایران» با انگلیسها مشارکت خواهد داشت . مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت نه تنها مشارکت انگلیس را در عقد و اجرای این قرارداد نپذیرفت بلکه يك میلیون دلار قرضه ای را هم که از کمپانی مذکور گرفته بود پس داد مشیرالدوله طی نامه ای به علاء وزیر مختار ایران در امریکا نوشت که فوراً بکمک شوستر با شرکت نفتی دیگری وارد مذاکره گردد . شوستر این بار کمپانی مستقل سینگلر را که با کارتل های نفتی انگلیسها و امریکائی می جنگید در نظر گرفت . با سقوط مشیرالدوله (۲ بهمن - ۱۳ تا ۲۲ خرداد ۱۳۱) و روی کار آمدن مجدد قوام السلطنه و تشکیل کابینه دوم او (۲۷ جوزا ۱۳۰۱) گفتگو با سینگلر آغاز گردید . و سینگلر با شرایط و منافع بهتر و بیشتری مذاکره را آغاز کرد و قرارداد بهتری توسط دولت بمجلس پیشنهاد نمود . اما افسوس که برخی از

۱ - ص ۴۶۶ تا ۴۶۸ جلد چهارم اسناد وزارت خارجه انگلیس که در سال ۱۹۵۹ در لندن

بنام «The abriatic and the middel east» منتشر شده .

نمایندگان نفع‌پرست و روزنامه‌نگاران (۱) که بیش از نمایندگان مجلس برای پول و استفاده از موقعیت دندان تیز کرده بودند توقع و انتظاراتی داشتند که چون کمپانی مزبور فقط یکصد هزار سهم قرارداد را بعنوان کمیسیون به نخست‌وزیر وقت (قوام‌السلطنه) وعده داده بود، تصویب و اجرای این قرارداد را هم عقیم داشتند و حتی جنجال عجیبی بر سر آن برپا شد زیرا یکروز قوام‌السلطنه برای آنکه قرارداد کمپانی مذکور از تصویب مجلس بگذرد رسماً در جلسه علنی مجلس اظهار کرد که «کمپانی یکصد هزار سهم هم بمن داد که من آنرا به مجلس تقدیم میکنم» که جنجال و هیاهوی بیسابقه‌ای بر اثر آن ظاهر شد.

نکته‌ای که در اینجا قابل تذکر است، آنست که طبقه حاکمه وقت بخصوص (قوام‌السلطنه - مشیرالدوله - علاء - نصرت‌الدوله) که همگی معروف و متمم به طرفداری از انگلستان بودند و جامعه آنها را «انگلو فیل» میدانست آنچنان فداکاری و فعالیت محرمانه‌ای برای موفقیت قرارداد کردند که تاریخ نظیر آنرا بیاد نداشت. این رجال بزرگ برای حفظ منافع ایران و برای نجات کشور از فقر و بدبختی و برای آنکه کشور ثالثی را بجان دویست کثیف استعماری بیاندازند با فداکاری و صمیمیت بی‌نظیری در صدد جلب امریکا و شرکتهای امریکائی برآمدند ولی متأسفانه سرانجام با شکست و ناکامی و محرومیت روبرو شدند. و این خود میرساند که ایرانی در هر طبقه‌ای که باشد همیشه منافع وطنش را بر همه کس و همه چیز ترجیح میدهد.

شوستر میلیسپو را استخدام و تضمین میکنند

در کابینه اول قوام‌السلطنه (۱۴ جوزا ۱۳۰۰ شمسی) باردیگر مسئله استخدام مستشاران امریکائی برای سروسامان دادن به وضع مالی ایران مورد توجه واقع شد. مرحوم قوام‌هرچند بار که در این کشور زمامدار شده، همیشه برای جلب امریکائیان و قرارداد دادن آنها در برابر روسیه و انگلستان تلاش میکردند که آخرین بار آن در حوادث آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بوده است. (۲) قوام‌السلطنه یکبار در کابینه اول خود در یک جلسه هیئت وزراء اظهار داشت که تنها راه اصلاح وضع مالی ایران استخدام مستشاران امریکائی و استفاده از نظرات و تجربیات آنهاست. قوام‌السلطنه ابتدا شخصاً تلگرافی به شوستر کرد و از او خواست که باردیگر بیست مستشار مالی ایران را قبول کند ولی شوستر تقاضای او را قبول نکرد و با جواب نفی داد. قوام‌السلطنه سپس به رئیس بانک شاهی که هنگام اقامت شوستر در ایران با او رابطه صمیمانه داشت و از او حمایت میکرد متوسل شده و از او خواست که شوستر را باردیگر بایران باز آورد. رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران، هنگام دادن گزارش سالانه در مجمع عمومی سال ۱۹۲۲ آن بانک که در روز ۲۸ دسامبر منمقد شد در این باره چنین گفت «سال گذشته دولت ایران از من خواست تا برای تجدید استخدام شوستر بسمت مستشار مالی ایران اقدام کنم و غیر مستقیم این خواهش را انجام دهم. ولی ظاهراً مستر شوستر قادر نبود که باردیگر بایران باز گردد...» (۳)

۱ - مصطفی فاتح در این باره چنین مینویسد و طرفین [استاندارد - سینکلر] پول زیادی بچراغ داده و هر یک چند روز نامه را هواخواه کرده بودند و وعده‌های زیادی هم بوکیلان و وزیران و مقدمان امور داده میشد. کشمکش بین این دودسته بسیار جالب توجه بود و نشان میداد که برای پول و استفاده چه کسانی حاضر بودند خدمات خود را بمعرض فروش گذارند و دلالت سیاسی و طالب زر و مال چه ادله و براهینی برای کمپانی که طرفدار آن بودند اقامه میکردند و چطور پس از مدتی کمپانی مزبور را رها کرده و برای استفاده بیشتر هواخواهی کمپانی دیگر میشدند.

۲ - پرونده ۱۳۰ بایگانی را کد وزارت امور خارجه ایران.

۳ - ص ۸۳ مأموریت امریکائیان در ایران بقلم دکتر میلیسپو.



قوام السلطنه سپس شخصاً چهار تلگراف بوزیر مختار ایران مقیم واشنگتن مخاברה کرد. در این تلگرافها وی از وزارت خارجه امریکا خواهش کرد تا در معرفی مستشاران لایق و توانا و متخصص فن با دولت ایران همکاری کند. در تلگرافات پنجم و ششم خود قوام السلطنه بطور خصوصی از وزیر مختار ایران خواست که شخصاً با مورگان شوستر ملاقات و با وی درباره استخدام مستشار برای مالیه ایران مشورت کند و چنانچه لازم شد مبلنی نیز حق الزحمه باو پرداخت نماید وقتی کابینه اول قوام ساقط شد و مشیرالدوله بجای او نخست وزیر گردید - او نیز دنباله اقدامات سلف خود را گرفت و بوزیر مختار ایران تلگراف نمود و بوی دستور داد که سعی کند انتخاب مستشار جدید برای ایران با نظر و سلیقه شوستر که از خیر خواهان ایران است صورت بگیرد چیزی نمانده بود که بدین ترتیب استخدام مستشاران عملی شود و آنها بایران حرکت کنند ولی کابینه سقوط کرد و بار دیگر قوام السلطنه روی کار آمد و وقته کوتاهی در این امر حاصل شد معینا در دهمین روزی که قوام شروع بکار کرد، تلگرافی به شماره ۶۲۰ به واشنگتن مخاברה نمود و بار دیگر به سفیر کبیر ایران در آن شهر تأکید کرد که بدون فوت وقت موضوع استخدام مستشاران امریکائی و انمقاد قرارداد با آنان عملی و نتیجه را پس از امضاء قرارداد بتهران اطلاع دهد. وزیر مختار ایران سه روز بعد بوی اطلاع داد که با تشخیص و صلاح دید مستر شوستر و دولت امریکا، وی دکتر میلیسپورا استخدام کرد و قرارداد اولیه را امضاء و خود او را مأمور انتخاب همراهان نموده است وزیر مختار تأکید کرد که شخص مستر شوستر مراتب لیاقت و صداقت این شخص را تصدیق و تضمین کرده است.

قوام السلطنه بلافاصله پس از دریافت این تلگرام لایحه استخدام مستشاران امریکائی را بمجلس داد و پس از مختصری خرج و تعدیل و افزودن دوباره بر آن روز ۴ آذر ۱۳۰۱ مجلس قرارداد را تصویب و بدولت ابلاغ نمود. انتخاب میلیسپو بوسیله شوستر یکی دیگر از خدمات این امریکائی ایران دوست بود که حقیقتاً خدمات برجسته ای بایران و ایرانی کرد.

نظریه دکتر میلیسپو در باره شوستر

دکتر میلیسپو که بعدها دوبار برای اصلاح امور مالیه ایران دعوت بکار شد، دو کتاب درباره مأموریت های خود نوشته است که در هر دو کتاب درباره «شوستر» نیز نظراتی ابراز کرده و این نظرات حقیقتاً خواندنی است. دکتر میلیسپو مینویسد:

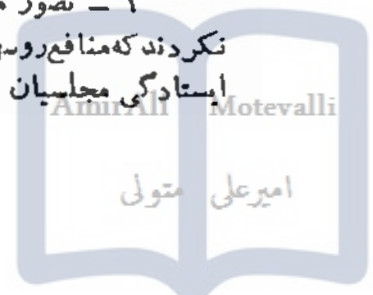
«در سال ۱۹۱۱ که شوستر بایران آمد، پس از یکماه مجلس شورای ملی باو اختیار تام داد تا وضع مالیه ایران را سروصورتی بدهد. او از اکثریت آراء نمایندگان مجلس شورای ملی و پشتیبانی عده کثیری از مردم ایران برخوردار بود و تا روزیکه روسها او را اخراج کردند همواره مورد احترام قاطبه ملت ایران بود. مردم ایران تمایلات عالی خودشان را نسبت باو دریغ نداشتند... شوستر در اثر کوشش های مشفقانه اش با اعتراض و مخالفت روسها مواجه گردید. روسها معترض بودند که خزانه دار کل هنگام امور رسمی و مأموریتی که داشت از علاقه مخصوص روسها در شمال ایران پشتیبانی ننموده است...»

وی در دومین کتابش پس از تذکر این نکته که فساد و ارتشاء و جاسوسی مستشاران خارجی قبلی زمینه را برای استخدام امریکائیان فراهم کرده بود مینویسد:

۱ - دکتر میلیسپو پس از سه سال اقامت بایران و سروصورت دادن بوضع مالیه ایران در تاریخ ۱۹۱۴ از ایران رفت و کتابی بنام *The American task in the Persian* که بوسیله بنگاه *The century company* منتشر کرد نوشت.

ه دومشله مهم دیگر نیز در انتخاب امریکائیان از نظر ایرانیان قابل ذکر است ، اول اینکه چون امریکائیان ثروتمند هستند نظر استعماری و استثماری درخاورمیانه ندارند. در مرحله دوم میتوان از وجود آنها برای سرمایه گذاری احتمالی - و اگر هم ایجاب کند گرفتن وام استفاده کرد . بنا بر این یک مسیون مالی امریکائی میتواند، یک افسر رابط اقتصادی ومالی بین دو کشور واقع گردد. بنظر وطنپرستان ایرانی با داشتن یک مسیون قابل اطمینان در ایران، میتوان از وجود آنها مانند پهلو انان مبارزه در تساوی حقوق بین دو آنها و حفظ استقلال کشور استفاده کرد . قبل از عزمیت شوستر بایران ، دولت متحده امریکا از چندی قبل مناسبات دیپلماسی وتجاری بادولت ایران برقرار کرده بود ولی اینها کافی بنظر نمیرسید... و دولت امریکا نمیتوانست پشتیبانی خود را از ایرانیانی که در صدر یافتن یک متخصص امریکائی بودند دریغ نماید. به همین جهت پرزیدنت تافت با پیشنهاد انتخاب مورگان شوستر به سمت رئیس هیئت مستشاری ایران و خزانه دار کل موافقت کرد . اما همینکه مجلس شورای ملی این انتخاب را تصویب کرد ، دولت امریکا رسماً اعلام نمود که شوستر هیچگونه ارتباط رسمی با دولت امریکا ندارد و ایندولت هیچ مسئولیتی را که ناشی از اعمال او بشود برعهده نمیگیرد . مشارالیه با کمال جدیت و صفا مشغول کارهای عادی شده ونهایت صداقت را در کار از خود نشان داد. ولی ناگهان روسها بنای مخالفت با او را گذاردند. تنها نقطه ضعفی که ایرانیان به شوستر نسبت دادند این بود که او شخصیت وموقعیت نمایندگان تزار را در ایران در نظر نگرفته است (۱). ولی موقعیت شوستر و برنامه های اوستگی به تصور ایرانیان درباره استقلال کشورشان پیدا کرده بود . به همین جهت او ناچار بود ، روبه مستغلی پیش گیرد . هرگاه این امریکائی مستشاری مثل «نوز» ، «مرنارد» و «بیزو» بود ، احتمال بیشتری داشت که روسها مخالفتی با او نکنند . ولی شوستر مشاهده کرد که اوضاع ایران آنقدر درهم وبرهم است که در درجه اول وصول مالیات وعوارض ضروری است. او برای انجام این امر تشکیل یک واحد زاندارم مالی را لازم دانست که تحت امر خودش و برای تقویت امور مالی اقدام نماید . چون کسی را که بتواند زاندارم مالی خزانه را منظم کند نداشت ، ناچار به انگلیسها متوسل شد و از آنها خواست تا افسری را باو عاریت بدهند و این امر بموجب یک اولتیماتوم روسها منتهی به خاتمه دادن اولین فعالیت امریکائیان برای کمک به ایران گردید . شوستر در مراجعت به امریکا مشاهدات وتجربیات خود را در کتابی بنام «اختناق ایران» نوشت . بعضی ها از او انتقاد کرده اند که عنوان این کتاب نموداری از عدم لیاقت مسیون امریکائی بوده است . ولی در نتیجه فشار روسها قضاوت درباره رفتار شوستر خیلی مشکل است ، چون او نمیتوانست از هدفها و نقشه های خود برای جلب رضایت دیگران دست بردارد وملتی را که دست احتیاج بسوی او دراز کرده است بدیگران بفروشد . همکاری انگلیسها با روسها و امتناع دولت امریکا از پشتیبانی از شوستر، نامبرده را در یک حالت ناامیدی و بیچارگی قرار داد . ولی آنچه مسلم است تجربیات ۹ ماهه شوستر وانتشار حقایق ، رفتار ظالمانه روسها وانگلیسها در کتاب (اختناق ایران)، موجب رضایت کامل و پشتیبانی یک ملت کوچک، که او با صداقت ومردانگی برایشان کار میکرد ، واقع گردید . گرچه ایرانیان از کارهای شوستر منفعت و نتیجه ای بدست نیاوردند ولی این حقایق فاش شد که روسها و عمال ایرانی آنها مانع از پیشرفت ایران و ایرانی هستند. ایرانیانی که سالها خون ملت را بنام طرفداری از روسها مکیده بودند ناگهان با سرسختی شوستر برای پرداخت مالیات حقه مواجه شدند. آنها که سالیان دراز از روسها پول گرفته وبآنان خدمت میکردند، اکنون که مجبور بپرداخت مالیات

۱ - تصور میرود این نظریه میلسپو صحیح نباشد . مردم ایران هیچگاه شوستر را سرزنش نکردند که منافع روسها را رعایت نمیکند. بلکه در هر وقت در مقابل روسها از او پشتیبانی کردند و ایستادگی مجلسیان در مقابل اولتیماتوم روس نمونه ای از افکار ایرانیان است .



شده بودند ، از اربابان خارجی خود خواستند تا در برابر شوستر از آنان حمایت کند. ولی برای امریکائیان مثل همیشه این حقیقت روشن نیست که چگونه يك ملتی خودش را دچار اختناق میکند و در تلاش باز کردن گرهی که دیگران زده اند ، بر نمیآید ... (۱)

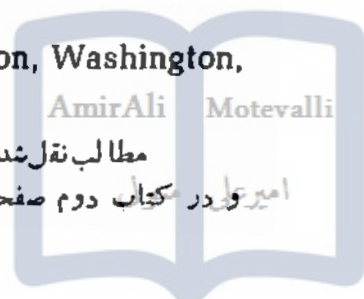
۱ - دو کتابی که دکتر میلیسیو نوشته بنام های زیر میباشد ،

۱ - The American task in Persian the century co, New York
1925 - 1329 fage.

۲ - Americans in Persia.

By: Arttur. C. Millspaugh. the Brookings institution, Washington,
1940. 293 page .

مطالب نقل شده در کتاب اول در صفحات ۱ - ۲۷ - ۴۶ - ۵۹ - ۸۱ - ۱۱۳ - ۱۸۶
امیر علی در کتاب دوم صفحه ۱۶ تا ۱۹ مندرج است.



اسناد استثنائی

متن نامه‌ها و تلگرافهای مبادله در باره مازور استوکس بین دولتین انگلیس و روس

مسئله استخدام مازور استوکس انگلیسی وابسته نظامی سفارت انگلیس در نهران که شوستر او را برای فرماندهی «زاندامرمری خزانه» در نظر گرفته بود، از نظر روسها وانگلیسه از وقایع مهم سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ میلادی است.

در بین اسناد وزارت خارجه انگلستان که در «بایگانی عمومی» نگهداری میشود، تعداد زیادی تلگراف و نامه درباره «استوکس» و ماجرای استخدام او وجود دارد، که قسمتی از آنها در مقدمه‌ای که نوشته شد نقل گردید. تعداد هیجده تلگراف و نامه که در جلد سوم کتاب آبی منتشر شده، چون حائز اهمیت و توجه است عیناً نقل میگردد، باشد تا مورد استفاده آیندگان قرار گیرد.

«نمره ۳۱۴»

تلگراف سرچارچ بارکلی بسر ادوارگری... «واصله ۲۳ ژوئیه، طهران ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۱ زاندامرمری خزانه - مفاد تلگراف ۲۱ ژوئیه شما را بمازور استوکس و مستر شوستر نوشته‌ام مازور استوکس کاملاً تصمیم نموده است که از شغل خود در قشون هندی استعفا نماید در صورتیکه در خصوص حقوق تقاعدی که بر حسب کنتراتی که مجلس تصویب نموده است تغییرات برفوق دلخواه وی بعمل آید.

مقصود از این تغییری که در مد نظر است این است که حقوق تقاعدی برای مازور استوکس مقرر شود که مساوی باشد با حقوقی که او در عرض دو سال در قشون هند دریافت مینماید و برای اینکار تصویب مجلس لازم است.

از قراریکه دریافته‌ام کابینه وزراء از ترس آنکه مبادا بواسطه تعیین او دولت روس هم دعوی شبیه باین بنماید الحال در موافقت با تقاضای خزانه داری کل و درخواست تصویب تغییرات لازمه از مجلس تردید دارد.

«نمره ۳۳۱»

مکتوب سر ادوارگری بسرچارچ بوکانان

وزارت خارجه ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۱.

آقای کنت بنکنندرف امروز با نهایت تشویش در باب احتمال شرکت مازور استوکس در اعمال



نظامی در ایران صحبت داشت هرگاه این مسئله بعمل آید صاحب‌منصبان روس هم ممکن است داخل خدمت طرف مقابل شوند و نتیجه‌ظهور نقض عهود بسیار بدبختانه مابین انگلستان و روسیه در مورد پولتیک آنها در ایران - خواهد شد .

من او را از تلگرافیکه میخواستم امروز برای سرچارچ بارکلی بفرستم مستحضر داشتم از قراریکه فهمیدم هنوز برای ماژوراستوکس مأموریتی تعیین نشده بود و موافقت داشتم باینکه خوب نیست او در اعمال نظامی در ایران شرکت نماید یا آنکه هراروپائی دیگری اینطور عمل نماید ولی صاحب‌منصبان فرمانده زاندارمری ایران بلاشک در اعمال نظامی برضد سارقین راههای جنوب شرکت خواهند داشت و مشکل است حدی براین کار قرار داد من فکر میکنم ببینم چه میتوانم بکنم .

«امضاء» گری

«نمره ۲۴۲»

مکتوب سرچارچ بارکلی بسرادوارگری - (واصله ۳۱ ژوئیت) طهران ۱۲ ژوئیت - آقا! راجع بمکتوب ۲۸ ژوئن خود افتخاردارم راپورت دهم که در ششم شهر جاری مجلس بهیئت اتفاق پیشنهاد وزیر مالیه را برای استخدام سه نفر خارجی دیگر که در تحت نظر خزانه داری کل امریکائی باشد تصویب نمود .

یکی از این سه نفر بایستی تشکیل قوه برای زاندارمری خزانه بدهد و مواجب او برای این کار سالیانه پنجهزار دلار خواهد بود و چنانچه در تلگراف ۷ ژوئیت خود راپورت دادم مستر شوستر، ماژور استوکس را برای این عهده انتخاب نموده است .

وظایف معینه دو نفر دیگر مذکور نشده است. مواجب آنها یکی سه هزار و دیگری هزار و پانصد دلار میباشد .

«امضاء چارچ بارکلی»

«نمره ۲۵۳»

تلگراف سرچارچ بوکانان بسرادوارگری - (واصله ۳ اوت) حاوی مضمون مراسله ذیل است که مورخه سیم اوت میباشد،

آقا افتخاردارم راپورت دهم که روزنامه «نوورمیا» امروز مقاله ای در باب ماژوراستوکس که پیشنهاد شده است برای فرماندهی زاندارمری جدید خزانه ایران انتخاب شود طبع و منتشر نموده است. عنوان این مقاله این است، «یک درهم پیچیدگی غیرمطلوب» در ابتدای مقاله شرحی در باب پیشنهاد مستر شوستر مذکور گردیده و پس موقع رئیس زاندارمری را با موقع صاحب‌منصبان روسی که در استخدام دولت ایران میباشد تطبیق نموده است. روزنامه مذکور تصور می کند انتخاب ماژوراستوکس برای سرکردگی قشونی که بایستی به جنگ شاه مخلوع اعزام شود برای ادامه مناسبات حسنه مابین انگلیس و روس بدون تطبیق خطرناکتر از شرکت صاحب‌منصبان روسی در وقایع دوسال قبل طهران میباشد در آن موقع کسی صاحب‌منصبان روسی را مخصوصاً دعوت نموده بود که برضد مخالفین پلتیکی بجنگ بروند همین که اغتشاش بوقوع رسید وظیفه شناسی و ملاحظه شرف آنها را مجبور نمود که در مقامات خود جا گرفته و بدون ملاحظات پلتیکی یکی از دو طرف متنازع از آنجا خارج نشوند ولی ماژوراستوکس مخصوصاً استخدام می شود که بسرکردگی افواج یک فرقه برضد فرقه دیگر قیام نماید .

امیرعلی متولی

این اقدامی که او می‌خواهد بکند کاری نیست که یکنفر صاحب‌منصب انگلیسی بایستی بکند زیرا که او در این مورد بطور . . . بلاوه صاحب‌منصبان روسی فقط می‌توانستند در منطقه که بر حسب معاهده روس و انگلیس در تحت نفوذ روس قرار داده شده اقدامات بنمایند و حال آنکه مازور استوکس خارج از منطقه‌ای که بر حسب معاهده در تحت نفوذ انگلیس قرار داده شده اقدامات مینماید تا مدتی که معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس مجری می‌باشد دولت روس خود را مجاز نمیداند که در واقعاتی که در منطقه انگلیس بوقوع میرسد خود را دخیل سازد بهین‌طور دخالت صاحب‌منصبان انگلیسی در اقدامات نظامی در شمال ایران قانونی نبوده و تحمل کردنی نیست . دولت روس نمی‌خواهد دولت ایران را از استخدام یکنفر «آوانتوریر» مانع شود ولی بشرکت و دخیل بودن يك دولت دوستی در این تعیین اعتراض می‌نماید اگرچه این دخالت بطور غیر مستقیم باشد .

روزنامه نوورمیا بازمینویسد مازور استوکس آدم غیر مهمی نیست و آتاشه‌میلیر انگلیس در طهران است و او نمیتواند بدون رضایت وزارت جنگ انگلیس از شغل خود استعفا نماید . با این طریق دخول مازور استوکس در استخدام دولت ایران بلاشك بکلی بسته بمیل دولت انگلیس است هر گاه دولت انگلیس تصویب نمیکند آتاشه‌میلیری که در استخدام او است داخل يك کار مهمی شود که تهدید مظلوم نمودن مناسبات «سنه» وجود ما بین انگلستان و روس مینماید مازور استوکس پس بایستی استعفای خود را مسترد دارد . هر گاه از طرف دیگر استعفای او قبول شده است دولت انگلیس بایستی نشان دهد که از قبول استعفای او تمهد آن دولت بدمد مداخله سیاسی در منطقه نفوذ روس حسب الشرطه تعبیر می‌گردد .

در این مقاله اشمار شده است که دولت روس فقط به مقام رسمی مازور استوکس و موافقت دولت انگلیس با تعیین جدید او اعتراض میکند و گرنه در مقام عدم رسمیت برای آن دولت ابدأ فرق نمیکند که او باین عهده تعیین شود یا دیگری . روزنامه نوورمیا در انتهای مقاله خود اهمیت بسیار بانحاد انگلیس و روس داده و اجرای شرایط آنرا با احتیاط تمام لازم میدانند . جمله آخری این مقاله این است و حادثه مازور استوکس تا آن اندازه که مربوط بمعاهده ۱۹۰۷ میباشد ممکن است باعث تحدید حدودی در مناسبات ما بین انگلیس و روس گردد که بالتساوی مضر بحال طرفین باشد .

«امضاء جارج بوکانان»

« زاندارمیری خزانه »

لطف نموده رجوع بتلگراف ۳ اوت خودتان کنید.

هر گاه مازور استوکس از شغل خود استعفا کند برای ما مشکل بل غیر ممکن است او را از استخدام در تحت دولت ایران مانع شویم ولی من موافقت دارم که دولت روس حق آنرا دارد که هر گاه او در منطقه شمال ایران داخل کاری شود اعتراض نماید هر گاه دولت روس بخواهد در باب تعیین او بنقطه از شمال ایران بدولت ایران اعتراض نماید بسفیر اعلیحضرتی مقیم تهران دستور العمل داده خواهد شد که بدولت ایران اطلاع دهد که دولت انگلیس هم از آنجائیکه این اعتراض مناسبتی است و انتظار آن میرفت، نمی‌تواند آنرا رد نماید .

«نمره ۳۶۵»

مکتوب سرجارج بوکانان به سرادار دگری (واصله ۸ اوت) سنت پترزبورغ ۴ اوت ۱۹۱۱



آقا - راجع بتلگراف دیروز من افتخار دارم راپورت دهم که روزنامه نوورمیا مقاله دیگری در موضوع مازوراستوکس در روزنامه امروز صبح خود بطبع رسانیده است در ابتدای مقاله نویسنده خوانندگان را متذکر میگردد که در ماه مه گذشته شاهزاده ایرانی شاهرخ داراب میرزا که در استخدام دولت روس بود و فرماندهی يك ستینه دریکی از رژیمهای قزاقرا داشت تصمیم نمود که در امور پلتیکی ایران داخل گردد و اجازه مرخصی گرفته ستینه خود را در قزوین گذارد و استعفا نامه خود را فرستاد و علم طفیان برضد دولت مرکزی برافراشت ولی دولت روس بنا بر تعقیب پلتیک عدم مداخله در امور ایران از قبول استعفای او امتناع ورزیده و حتی قشون بمقرب او فرستاد که وی را مجبور بمراجعت نماید و استعفای او تا زمانیکه بهمراهی مستحفظین شخصی در خاک روسیه وارد شد (که حالاهم آنجاست) قبول نگردید دولت روس باین طریق با شاهزاده ایرانی که در استخدام وی بود و میخواست در امور پلتیکی ایران دخالت نماید رفتار نمود ولی مازوراستوکس آتاشه میلپترباقی مقیم طهران يك نفر صاحب منصب انگلیسی است و شاهزاده ایرانی نیست و بنابراین عمل نمودن با او خیلی سهل تر و ساده تر است اگر دولت انگلیس نصف آن قدری که دولت روس معاهده ۱۹۰۷ را مراعات مینماید به آن اهمیت بدهد آنوقت میتوان انتهای بازیهایی مازور را بطور صحت پیش بینی نمود و او را نمیکنداشتند از کار کناره گیرد و به او اطلاع میدادند که نباید در امری که مربوط بخود او نیست مداخله نماید هر گاه با وجود این ترتیبات از کار کناره می گرفت قشون هندی که در سفارت انگلیس طهران میباشد باستی همانطوری که قزاقان ایرانی با شاهزاده مذکور عمل نمودند با او هم رفتار کنند و او را دستگیر نمایند ولی البته کار به اینجاها نمی کشید فقط يك کلمه از طرف سفیر انگلیس کافی بود که صاحب منصب مذکور را از دخول در استخدام دولت ایران بمقامی که با روح و مفهوم معاهده انگلیس و روس مابینت دارد منع نماید روزنامه نوورمیا اظهار امیدواری می نماید که دولت اعلیحضرتی هر قدر بتوانند از این اقدام جسورانه مضحک جلوگیری نمایند در انتهای مقاله اینطور مرقوم است هر گاه محمدعلی، مازوراستوکس را دستگیر و شقه نماید دولت انگلیس چه خواهند کرد یحتمل آن دولت آنوقت بیاد خواهند آورد که او یکی از اتباع دولت انگلیس است ولی آیا بهتر نیست که این مسئله را حالا بخاطر بیاورند.

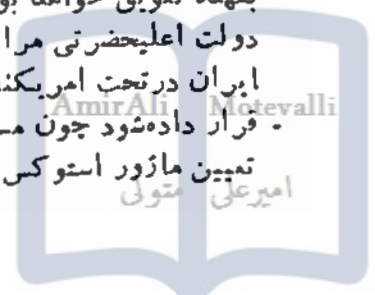
«امضاء جارج بوکانان»

«نمبر ۲۷۳»

تلگراف سر جارج بوکانان بسراد وارد گری - (واصله ۱۱ اوت) سنت پترزبورغ ۱۱ اوت

۱۹۱۱ - حاوی مضمون ملحق مکتوب ۲۲ اوت میباشد :

در باب تلگراف ۹ شهریاری شما افتخار دارم راپورت دهم که در ضمن صحبتی که روز دهم شهرجاری با کفیل وزارت امور خارجه داشتم من جناب معظم الیه را از اظهاراتی که شما دو روز قبل از آن در مجلس مبعوثان نموده بودید مستحضر داشتم توضیح نمودم که تا زمانیکه جواب اظهارات سر جارج بارکلی بدولت ایران از طرف دولت مشارالیها نرسیده مسئله تعیین مازور استوکس بمهده تعویق خواهد بود من علاوه نمودم که هر گاه دولت ایران برخلاف انتظار شما تن در ندهد دولت اعلیحضرتی مرا تقویت خواهند نمود اگر دولت روس تقاضا نماید که ژاندارمری شمال ایران در تحت امر یک نفر صاحب منصب روسی یا تبعه یکی از دول صغار که دولت روس معرفی نماید فرار داده شود چون مسیو نرائف اظهار داشت، من نگفتم دولت اعلیحضرتی چه خواهند کرد هر گاه تعیین مازور استوکس بجنوب ایران محصور نشود من اشعار نمودم که اگر دولت روس کنترل



زانداری شمال ایران را برای خود تحصیل نمایند طبعاً از مازوراستوکس جلوگیری خواهد شد که در منطقه روس تخطی نماید .

امضاء جارج بوکانان

«نمره ۲۷۵»

تلگراف سرجارج بارکلی به سرادوردگری - (واصله ۱۲ اوت) طهران ۱۲ اوت ۱۹۱۱ - مراتب ذیل مفاد جوابیه دولت ایران بیادداشتی است که در تلگراف ۹ اوت خود ذکر نموده ام .

دولت ایران مقاصد و روش دولت اعلیحضرتی را راجع به تعیین مازوراستوکس نمی-توانند بفهمند .

حتی اگر فرض شود که دولت انگلیس بخواهند اساس اعتراضات خود را معاهده انگلیس و روس قرار دهند-که دولت ایران درمراسله دوم نوامبر ۱۹۰۷ و ضمیت خود را نسبت بآن تعیین نموده اند-یک کلمه که اعتراضات آنها را تصدیق نماید در آن یافت نمیشود. برخلاف شرایط مندرجه در مقدمه آن معاهدات که با عبارات صریحه استقلال و تمامیت ایران را مراعات نموده نقطه نظر دولت ایران را تقویت می نماید .

در مقدمه بعلاوه اظهار شده است که دولتین خواهان نظم ایران هستند و میل دولت ایران این است که اقدامات لازمه برای وصول مالیات بنمایند که بدون آن استقرار نظم در هر مملکتی کمال اشکال را دارد.

دولت ایران اطمینان دارند که دولت اعلیحضرتی واسطه خواهند شد که این مسئله را با ملاحظه شئون و منافع حیاتیه دولت ایران حل نمایند .

وزیر امور خارجه همینکه این جوابیه را بمن داد ارائه طریق نمود که برای حل مشکل، تعیین مازوراستوکس ممکن است سه سال محدود گردد و شرط شود که تعیین وی برای بعدها سابقه نخواهد شد . در انتهای این مدت زانداری خزانه به ایرانیان با اتباع یکی ازدول صفارسپرده خواهد شد و اظهار داشت که هرگاه این شرایط موجب رضای دولت روس نمیشد او تصور میکند که اگر دولت روس به اظهارات اخیر وی جواب مساعد بدهند ممکن است اظهار نماید که اگر تعیین استوکس بهانه و دست آویزی برای هرگونه تقاضا از طرف دولت روس نشده او را شخصاً برای اقدامات نظامی در شمال ایران نخواهند فرستاد که با مشاغل وی در طهران مابینت داشته باشد .

«نمره ۲۷۹»

مکتوب سرجارج بوکانان به سرادوردگری - (واصله ۱۴ اوت) سنت پترزبورغ ۹ اوت ۱۹۱۱ -

آقا درمراسلات سابق افتخار داشته ام در خصوص مطالب مطبوعات روسی در موضوع تعیین مازوراستوکس برای فرماندهی زانداری که دولت ایران خیال دارند برای مقاصد خزانه تشکیل دهند راپورت دهم حتی روزنامه نوورمیا دولت اعلیحضرتی را سخت تنقید میکند برای اینکه میگذارند کسی که آتاشه میلیتر بوده از شغل خود استعفا نماید برای آنکه بفرماندهی قشونی منصوب گردد که اقدامات آن تا منطقه نفوذ روس منبسط خواهد بود و با آنکه در جنگ داخلی که خارج

از منطقه نفوذ انگلیس در کار است شرکت نماید تعیین وی که ناقض معاهده مذکور است روزنامه نوورمیا میترسد اینکار بطور سخت منافی با پیشرفت معاهده انگلیس در روس بطور توافق باشد سایر مطبوعات که نماینده عقاید مراکز مستبده و ضد آلمان میباشند آشکارا اظهار داشته اند الحال که دولت انگلستان و رقه های بازی خود را نشان داده است دولت روس بطور آزادی میتواند عمل نماید و مختار است بقوه قهریه برای حفظ منافع خود در شمال ایران برای خود بدست آرد و از هر گناهی بری میباشد .

در وقتیکه مستر شوستر در اوایل ماه ژوئیه تصمیم نمود تشکیل ژاندارمری خزانه را بعهده مازوراستوکس واگذار نماید که برای تمام ایران ژاندارمری تشکیل دهد من فواید عمده ای را که محتمل است از ایجاد چنین قوه حاصل گردد برای مسیو نراتف توضیح نمودم و بهمین طور صفات و خصوصیات مازوراستوکس را برای تشکیل و فرماندهی این قشون برای وی اظهار داشتم مسیو نراتف در جواب با عقیده تشکیل چنین ژاندارمری موافقت داشت ولی اعتراض داشت بر اینکه در تحت امر یک نفر صاحب منصب انگلیسی قرار داده شود و ارائه طریق نمود که فرماندهی آن بایستی تقسیم شود باین قسم که یک نفر صاحب منصب انگلیسی و یک نفر روسی فرماندهی آنرا داشته باشند و یا آنکه به تبعه یکی از دول صغار مثل سوئد واگذار شود و بعلاوه از آنجائیکه مستر شوستر میخواست مازوراستوکس را تعیین نماید و او بواسطه بدرفتاری بامدیر کل گمرکات (بدون آنکه با دولت انگلیس یاروس مشورت نموده باشد) خود را مورد بی میلی او قرار داده بود جناب معظم الیه نمی توانست با مقاصد وی همراهی نماید . شکل و وضع غیر مترقبه که امورات ایران بواسطه مراجعت محمد علی پیدا کرد تا مدتی توجه مسیو نراتف را بمسائل دیگر منعطف نمود و جناب معظم الیه ابتدا اینطور فهمیده بود که بحران مهم داخلی که دولت ایران را دچار نموده بود باعث خواهد گردید که مسئله مناقشه ما بین مرنارد و شوستر در باب اداره نمودن گمرکات و مسئله ژاندارمری خزانه بعهده تمویق خواهد افتاد وقتیکه از تصمیم مجلس در باب حقوق مازور استوکس معلوم گردید که دولت ایران تصمیم نموده اند که بهر طریقی که باشد او را استخدام نمایند و یحتمل او را در اقدامات نظامی که بنا بود بر ضد شاه مخلوع بشود در شمال ایران بکار وادارند جناب معظم الیه توسط سفیر کبیر روس مقیم لندن بدولت اعلیحضرتی در این باب مذاکره نمود .

در دوم همین ماه مسیو نراتف مجدداً در ضمن صحبت با من در این باب اشاره کرده پس از آنکه استفسار نمود آیا من میتوانم بایشان بگویم که در آن مسئله تا چه اندازه پیشرفت حاصل گردیده جناب معظم الیه بمن اظهار داشت که سفیر روس مقیم طهران دولت ایران اطلاع داده است که در صورتیکه تشکیل ژاندارمری به مازور استوکس واگذار گردد دولت روس هم تقاضائی شبیه بآن پیش نهاد خواهد نمود .

چون تلگراف نمره شما بسر جارج بارکلی، همان روز برای من رسید من برای مسیو نراتف توضیح نمودم که تعیین مازوراستوکس بدون مراجعت بدولت اعلیحضرتی بعمل آمده و دولت مشارالیهها لازم میدانسته در این باب قبلاً با آنها مشورت شده باشد و اظهار داشتم که بسر جارج بارکلی الحال تعلیم داده شده است بدولت ایران اطلاع دهد که از مازوراستوکس درخواست شده بود که قبل از قبول این کار از شغل سابق خود استعفا نماید و بآنها اشیار نماید که از آنجائیکه بکار بردن او در هر گونه اقدامات نظامی در شمال ایران ممکن است متضمن ملاحظات پلیتیکی باشد دولت اعلیحضرتی نمیتواند هر گونه اعتراضیکه بر علیه آن بشود رد نماید و بعلاوه مذکور داشتم که هر زمان که مازوراستوکس از شغل خود استعفا نماید دولت اعلیحضرتی دیگر نمی توانند بکار او مداخله نمایند .

این توضیحات بهیچوجه مسیو نراتف را متقاعد ننمود و از وضع صحبت او معلوم بود که تعیین استوکس را او فعلاً بی موقع میدانند اما در باب اینکه صاحب منصب مذکور برای اقدامات



نظامی برضد شاه مخلوع بکار برده شود جناب معظم‌الیه توجه مرا با اقدامیکه دولت روس سال گذشته در مورد شاهزاده داراب میرزا که آنوقت در قشون روس داخل و بفرماندهی یکسپه‌سوار قزاق در قزوین منصوب بود جلب نموده و گفت که چون خواست از کار خود استعفا نماید و سعی نمود که برضد دولت حاضره قیام کند دولت روس او را دستگیر و بروسیه فرستادند جناب معظم‌الیه میخواست ظاهراً بمن بفهماند که بهترین طریقه که خوب است دولت اعلیحضرتی در مورد مازوراستوکس اتخاذ نمایند این است که از قبول استعفای وی امتناع نموده و او را بانگلستان احضار نمایند.

پس از طبع مقاله مزبور در روزنامه نوورسیا که ترجمه آنرا درمراسله ۳ شهریاری برای شما ارسال داشتم من مجدداً از مسیونراتف ملاقات نموده و برفوق تعلیمات تلگرافی ۳ شهریاری شما توضیح نمودم که برای دولت اعلیحضرتی مشکل بل غیر ممکن است اگر مازور استوکس از کار خود استعفا نماید او را از قبول استخدام در تحت دولت ایران منع نمایند و عقیده شما بر این است که دولت روس می‌تواند اعتراض بر علیه بکار بردن او در شمال ایران بنماید و هرگاه آن دولت بخواهد شما این اعتراض را بنمائید شما بسرجارج بار کلی دستورالعمل خواهید داد بدو نت ایران اطلاع دهد که دولت اعلیحضرتی نمی‌تواند اعتراض دولت روس را رد نمایند و خوب است دولت این اعتراضاتشان را منظور دارند.

در حالیکه برای اظهار مطالب شما اظهار تشکر مینمود مسیونراتف اظهار داشت می‌ترسد هرگاه دولت روس چنین پروتستی بنماید دولت ایران جواب دهند که ابداً خود را مربوط بمعااهده انگلیس و روس که بموجب آن ایران بمناطق نفوذ انگلیس و روس منقسم گشته ندانند و او در این باب فکر خواهد کرد به بیند ممکن است فورمولی برای حل مشکل پیدا کرد که دولت متبوعه او آنرا تقویت نماید.

مسیونراتف روز بعد مرا خواسته و دوباره در باب تشویش خیالی که از این مسئله برای او حادث شده بود مذاکره نمود. او تأسف داشت از این که تعیین استوکس با اصولی که دولین تا کنون از روی آن عمل نموده اند مبیانت دارد که بگذارند تبه یکی از دول معظمه مقام مهمی را در استخدام دولت ایران اشغال نماید و اشعار داشت به اینکه در موقعی که دولت مشغول کشمکش برای حیات خود میباشد آنها چندان در باب ژاندارمری که بایستی تشکیل شود تفکری ننموده و استوکس را با هر قدر استعدادی که بتواند تشکیل دهد برای جنگ با شاه مخلوع بشمال ایران خواهند فرستاد و عقیده او این بود که بایستی بهر قسمی که ممکن باشد از این کار همانست نموده و ارائه طریقی را که روز قبل نموده بود تکرار کرد. که بایستی دولت اعلیحضرتی مازوراستوکس را هوقتا بلندن احضار نمایند. و بتصور او قبل از آنکه بتواند خود را از استخدام در قشون خارج نماید بایستی بمضی مراسم و ترتیبات را طی کند و همین مسئله بهانه و دست‌آویزی برای این اقدام خواهد بود.

هرگاه دولت اعلیحضرتی نمیتوانند برفوق ارائه طریقی عمل کنند مطلقاً لازم خواهد بود که دولین یک اقدامی بکنند که هم‌اسباب رضایت عقاید عامه این مملکت را فراهم آورده و هم باعث استحکام منافع آنها در ایران باشد.

جناب معظم‌الیه سپس مسوده دومراسله را که -واد آن در جوفاست برای من قرائت نمود و ارائه طریقی نمود که سفرای روس و انگلیس مقیم طهران علیحده برای دولت ایران بفرستند دولت روس درمراسله خود برضد تعیین مازوراستوکس پروتست خواهد نمود و اظهار خواهد داشت که دولت روس این اقدام را یک قسم رفتار مخالف دوستی دانسته و حق اعمال هرگونه اقداماتی که برای حفظ منافع خود در ایران لازم بدانند برای خویش محفوظ خواهد داشت. دولت انگلیس درمراسله خود موافقت‌نامه با پیشنهادات مراسله روس اظهار کرده و حق روس را برای اعمال اقدامات لازمه در راه حفظ منافع آن دولت خواهد شناخت.

من اشعار نمودم ممکن است برای دولت اعلیحضرتی اشکال داشته باشد که با مکتوبی که در واقع تهدید بمداخله مسلح نماید موافقت کامل نمایند و پیشنهاد نمودم که دولت روس خوب است بر علیه استخدام مازوراستوکس در شمال ایران پروتست نموده و بدولت ایران اظهار دارند که حاضرند يك نفر صاحب منصب روسی را در استخدام دولت ایران داخل نمایند که برای حفظ انتظامات ایالات ولایات شمالی ژاندارمری تشکیل دهد مسیونراتف اصرار داشت بر اینکه مکتوب دولت روس بهمان عبارتی که نوشته شده است و اشاره نموده که هر گاه منافع روسها تهدید شود دولت امپراطوری مجبور به مداخله خواهند بود .

همینکه نلگراف شما بسفیر اعلیحضرتی مقیم طهران که مورخه ۷ اوت بود بمن رسید مسیونراتف را اطلاع دادم که بسرجارج بارکلی تعلیمات داده شده است که دولت ایران را متنبه نماید در استخدام مازوراستوکس نباید اصرار نمایند مگر بشرط آنکه او را در نقاط شمالی ایران بکار واندانند و هر گاه باین قسم اصرار و ابرام نمایند دولت اعلیحضرتی حق دولت روس را خواهند شناخت که هر گونه اقداماتیرا که برای حفظ منافع خود لازم بدانند بعمل آرند و بملاوه مذکور داشتم که نظر بفشاریکه سال گذشته بدولت ایران وارد آوردیم که قوه در تحت صاحب منصبان انگلیسی برای حفظ راههای تجارتنی جنوب تشکیل دهند ما نمی توانیم ضد تعیین مازوراستوکس برای ایالات ولایات مذکوره باشیم ولی هر گاه دولت اعلیحضرتی تعیین ویرا برای شمال ایران تقویت نموده و یا آنکه برضد هر گونه ایرادات روس در این مورد اعتراض نماید شما آنرا مخالف روح معاهده انگلیس و روس خواهید دانست .

در ضمن صحبتی که در میان آمد مسیونراتف اظهار داشت میترسد دولت ایران بشرايط کنترات اولی که با مازور استوکس نمودند متکی شوند چیزیکه در اینموقع بسیار مایل بود از دولت اعلیحضرتی بدست آرد يك قسم اظهار و عنوانی بود که معنأ اسباب رضایت خاطر عقاید عامه روس گردیده و تأثیر نامساعدی که این قضیه در اذهان آنها تولید نموده بود بر طرف گرداند . بر فرض که دولت ایران قبول نمودند که خارج از نقاط جنوبی مازوراستوکس را بکار واندانند هیچ وثیقه بدست نیست که ژاندارمری که او بایستی در آن نقاط تشکیل نماید آخر الامر بر طرف شمال اعزام نشود و جناب معظم الیه استفسار نموده که آیا دولت اعلیحضرتی چنین اظهاری خواهند کرد که از اینکار مانع شوند؟ من در جواب گفتم که دولت اعلیحضرتی به تحمل اطمینان بدهند که مازوراستوکس را در شمال ایران بکار واندانند داشت ولی هیچ قسم تعهدی نمی توانند بکنند در باب ژاندارمری که او تشکیل خواهد داد. مسیونراتف اظهار داشت که این مسئله کافی نخواهد بود و چیزی که ایشان میخواهند این است که اطمینانی داده شود که ژاندارمری که يك قوه ثابت محلی است نباید از جنوب بشمال حرکت داده شود. من اشعار نمودم که برای شما امکان نخواهد داشت در پارلمان طرفدار دادن این اطمینان باشید که دولت ایران را نگذارند در صورتیکه موقع اقتضا نماید قشونیکه در جنوب بکار و امیدارند بطرف شمال بفرستند. جناب معظم الیه اذعان داشت که اینکار البته مشکل خواهد بود و بعد ارائه طریق نمودم که در صورتیکه فرماندهی ژاندارمری جنوب به مازوراستوکس سپرده شود شما باید اظهار نمائید حاضر بودن خود را در اینکه تقویت نمائید دولت روس را اگر آندولت تقاضا نماید که تشکیل قوه ژاندارمری در شمال ایران بیک نفر صاحب منصب روس یا تبعه یکی از دول صفار که خود دولت روس او را معرفی نماید سپرده گردد. من اظهار داشتم این ارائه طریق را پیش از ارائه طریق سابق او می پسندم ولی نمی توانم از طرف دولت اعلیحضرتی چیزی در این باب بگویم . مسیونراتف بعد اظهار داشت که در صورتیکه چنانچه انتظار میرود دولت ایران اصرار نمایند مازوراستوکس بفرماندهی ژاندارمری ملی برای تمام ایران مامنصوب شود امیدوار است شما وعده خواهید داد که هر گاه دولت روس تقاضا نمایند يك شغل شبیه بآن



بيك نفر صاحب منصب روسی داده شود تقاضای دولت مشارالیه را تقویت خواهید نمود من از ایشان استفسار نمودم آیا شغل مخصوصی در مد نظر دارید که بصاحب منصب روسی واگذار شود؟ در جواب گفتند که تعیین بيك صاحب منصب روسی بمقام ریاست ارکان حزب شاید این مقصود را حاصل نماید من اشاره نمودم گمان میکنم خیلی کم احتمال دارد دولت ایران با این اوضاع باین تقاضا تن در دهند مسیونراتف بنا بر این توضیح نموده که دولت روس در این موقع قصد چنین استعدائیرا از دولت ایران ندارند و او فعلاً آنقدر بيك در باب دولت اعلیحضرتی در فکر است از باب دولت ایران خیالی ندارد آنچه او میخواهد این است که شما یا بواسطه اظهاری در پارلمان یا اعلان رسمی در مطبوعات بنمایانید که دولت اعلیحضرتی حاضر هستند هر گونه تقاضائیرا که دولت روس آخر الامر پیشنهاد نماید که هم جبرانی شده باشد و هم معناً اسباب رضایت عقاید عامه روس گردد تقویت خواهند نمود .

«امضاء جارج بوکانان»

«ملفوفی بيك نمبر ۲۷۹»

مراسله ای که پیشنهاد شده است از طرف سفیر روس برای دولت ایران فرستاده شود، در خصوص اظهاری که در ۱۵ ژوئیه (۲۸) همین سنه بوزیر امور خارجه نمودم بحسب امر دولت متبوعه خود افتخار دارم دولت ایران را مستحضر دارم که دولت ایران توضیح کردید تصور مینمایند که استخدام مازوراستوکس از طرف دولت ایران برای ایجاد بيك قوه مسلح و موسوم بزانداری برای وصول مالیاتهای دولتی و سایر اقدامات در شمال ایران با منافع دولت مشارالیه ناموافق بوده و من تعلیم دارم برضد تعیین تبعه انگلیس مذکور بمقام ریاست کل این قوه پروتست نمایم هر گاه با وجود این اخطار تعیین وی بانجام رسید دولت امپراطوری آنرا بيك قسم رفتار مخالف دوستی از طرف دولت ایران دانسته و حق اینرا که در موقع لزوم برای تأمین منافع خود در شمال ایران اقداماتیرا که لازم میدانند بنمایند برای خود محفوظ خواهند داشت .

«نمبر ۲۸۰»

مکتوب سر جارج بوکانان بسرادواری (واصله ۱۴ اوت)

سنت پترزبورگ ۱۹ اوت ۱۹۱۱ .

آقا افتخار دارم راپورت دهم که روزنامه نوورمیا و سایر روزنامهجات با حرارت زیاد و با لسان طمنه آمیز در باب موقعی که بواسطه پیشنهاد تعیین مازوراستوکس از طرف دولت ایران برای تشکیل زانداری خزانه پیش آمده مذاکرات مینمایند .

روزنامه نوورمیا شکایت دارد از اینکه معاهده انگلیس و روس مثنی نمرات بسیار، بشکل اظهار اطمینانات گردیده ولی در مواقعی که اقدامات جدی لازم است بمعل آید متأسفانه فایده از آن حاصل نمیکردد .

اگر دولت انگلیس نمی تواند یکنفر از اتباع خود را مانع آید که در مقام تحقیر دولت خود برآمده و بمیل خود هر کاری بخواهد بکند که مخالف با میل و اراده بین آندولت باشد پس معاهده ۱۹۰۷ چه قدر قیمتی خواهد داشت؟ و اگر این مسئله راست باشد که دولت انگلیس اظهار نموده است که حاضر است پروتست روس بدولت ایران را تقویت نماید پس اهمیت مقام و نفوذ دولت انگلیس کجارفته است؟ آیا حقیقتاً لازم است که دولت انگلیس در کشمکش که بایکنفر از اتباع نافذها نیز دارد خود دارد از حکم فرمایان بيك دولت بیقدرت آسیائی استمداد نماید هر گاه این

طو راست پس بایستی بعد از این هر زمان که ما با دولت انگلیس عقد معاهده مینمائیم باید در ذهن خود داشته باشیم که رضایت و موافقت عده فلان ملک ها و دوله ها و سلطنه ها را تحصیل نمائیم. روزنامه نوورمیا در تاریخ نهم اوت تلگراف روتر را بطور سخت انتقاد میکند که از طهران مخابره شده مضمراست بر اینکه در حالیکه صاحب منصبان روسی و آلمانی و ایتالیائی در استخدام دولت ایران هستند حتی یک نفر صاحب منصب انگلیسی هم در استخدام دولت مشارالیه نیست و تعیین مازوراستو کس اعاده و موازنه را حفظ میکند که برای دولت انگلیس صرفه دارد و این تلگراف را توهینی نسبت بسر آرترنیکلسن که در باره اوت ۱۹۰۷ معاهده انگلیس و روس را امضاء نمود میدانند که بموجب ماده سوم آن تمام امتیازات موجود بایستی برقرار بوده و دولت روس متمهد میگردد که در منطقه نفوذ انگلیس مداخله ننماید و دولت انگلیس هم در خصوص منطقه نفوذ روس همینطور تمهد مینماید.

مقاله مزبور باینطور ختم میشود: مذاکره در باب صاحب منصبان روسی و آلمانی و ایتالیائی خارج از موضوع است این صاحب منصبان قبل از عقد معاهده بمقام خود منصوب بوده اند و هنوز هم نصب آنها باین مقامات بتقویت همان معاهده است و مخالف آن نمی باشد مازوراستو کس قبول تعیین یک عهد پلیتیکی را نموده است که مستقیماً و بدون گفتگو متباین با شرایطی است که در ماده سوم معاهده مقرر گردیده است چنان بنظر ما میرسد که سر آرترنیکلسن است که مرکز دیپلوماسی انگلیسی مقیم تهران را بمفاد ماده سوم معاهده مذکور متذکر سازد یعنی همان معاهده که او در مقام سفارت کبری برای دولت انگلیس در سنت پترزبورغ بمعیت مسیو ایسوتسکی با مضارسانید. (امضاء) جارج بوکانان

«نمره ۲۸۴»

تلگراف سر جارج بوکانان بسرادواری (واصله ۱۶ اوت)

سنت پترزبورغ ۱۵ اوت ۱۹۱۱

حاوی مضمون ملخص مکتوب ۲۳ او است که ذیلا نگاشته میشود: - در موقعیکه روز ۱۵ اوت از مسیونراتف ملاقات نمودم که جوابیه دولت ایران را در باب تعیین مازوراستو کس باطلاع او برسانم، آنجناب را برخلاف معمول مشوش یافتم راپورتی از مسیو یوکیوسکی در باب این مسئله برای او رسیده بود. پس از آنکه با کمال تاکید در خصوص اهمیت این قضیه که بدیختانه بظهور رسیده مذکور داشت جناب معظم الیه بیان نمود بچه طریق تعیین مازوراستو کس با پیشرفت موثر معاهده انگلیس و روس متضاد خواهد بود.

و استفسار نمود هر گاه یک نفر صاحب منصب روسی به این عهده منصوب و به او حق تشکیل و کنترل قوه ژاندارمری در جنوب ایران داده میشد در انگلستان چه میگفتند؟ من در جواب اظهار داشتم که جناب معظم الیه گویا فراموش کرده اند اظهارات مختلفه ایراکه شما در پارلمان نموده بودید و در ضمن یکی از آنها در باب همین مسئله مخصوص و وعده تقویت به روس در موضوع ژاندارمری شمال و اظهارات سختی که بدولت ایران نموده اید بود که متذکر شده اید و به علاوه استعفای مازوراستو کس هنوز مورد قبول واقع نگردیده و قبول نخواهد گردید و منتظر پیش آمد کار خواهیم بود. بنا بر این نمی دانستم شما دیگر چه میتوانستید بکنید و نیز نمی توانستم باور کنم که پس از آنچه شما گفته و به انجام رسانیده اید بهیچوجه لطمه به معاهده انگلیس و روس وارد آمده

مسیونراتف اظهار داشت که مسئله تعیین مازوراستو کس آن قدر مهم است که او نمی تواند

شخصاً مسئولیت تصفیه آنرا بهمه‌گیرد و بایستی در این باب به شورای وزراء رجوع نماید قبل از آنکه این کار را صورت بدهد از شما استدعای آخری خود را خواهد نمود و حالا من به او اظهار داشته‌ام که استعفای ماژور استوکس قبول نگردیده است بنظر او میرسد برای دولت‌ءای حضرتی امکان خواهد داشت که یا او را موقتاً بلندن احضار نمایند و یا آنکه يك شغلی در هندوستان به وی بدهند

امضاء ، جارج بوکانان

«نمره ۲۸۶»

(تلگراف سر ادوآردگری بسرجارج بوکانان)

وزارت خارجه ۱۶ اوت ۱۹۱۱

تعیین ماژور استوکس - راجع بتلگراف پانزدهم اوت شما مسیونراتف طوری صحبت میکنند مثل اینکه تعیین او به انجام رسیده ومثل اینکه ما نه فقط درمورد آن ساکت بوده بلکه خودمان اسباب تعیین او شده باشیم این طور نیست. من بدولت ایران اظهار داشته‌ام نبایستی درتعیین استوکس اصرار نمایند استوکس بکلی مستقلاً و بدون مشورت با کسی عمل نموده و تعیین او بدون رجوع به ما شده ، مسیونراتف بایستی این مسئله را خوب درك بنمایند من حاضریم اظهار خود را تکرار نموده دولت ایران رامتنبه سازم که نظر بحقانیت اعتراض دولت روس استعفای استوکس رانمی‌توان قبول کرد و اصرار بنمایم که شخص بیطرفی بجای او تعیین شود .

من هیچوقت شرط نکرده‌ام که قزاقان ایرانی که در تحت صاحب منصبان روسی در طهران تعلیم یافته‌اند بجنوب ایران اعزام نشوند و گمان میکنم عقاید دولت روس و کفیل وزارت امور خارجه آن دولت زیاده از اندازه ازبابت تعیین استوکس بهیجان آمده‌اند افسوس میخورم که جناب معظم‌الیه ظاهراً آنقدر که ملتفت شده‌اند که من اعتراض دولت روس را قبول کرده و هر قدر توانسته‌ام برای منع تعیین وی سعی کرده‌ام چرا که بدون توافق آراء و اتفاق در عمل ما بین دولتین اهمیت وافر میدهم .

مسیونراتف بایستی بمعوم ملت روس توضیح نمایند که فقط بواسطه اقدامات ما است که تعیین وی انجام پذیرفته و در این موقع همان کاربراکه من اینجا نموده و عقاید عامه در مقابل حضور قشون روس در شمال ایران واقدمات کلل لیاخف در سالهای گذشته‌ام نگنشته، بهیجان آید، ایشان هم در آن مملکت بنمایند .

من تاکنون چندین دفعه با این اوضاع مصادف شده و در مقام مدافعه آن برآمده‌ام و هر گاه دولت روس بطوری که در این گونه موارد سختی میکند من هم می‌کردم مناسبات حسنه ما بین بریطانیای عظمی و دولت روس مدتی قبل بانتهای رسیده بود .

«نمره ۲۸۹»

تلگراف سرجارج بارکلی بسر ادوآردگری (واصله ۲۱ اوت) .

طهران ۲۱ اوت ۱۹۱۱ .

همکار روسی و من روز ۲۰ اوت بدولت ایران نصیحت نمودیم که بجای ماژور استوکس صاحب‌منصبان سوئدی برای تشکیل ژاندارمری خزانه تعیین نمایند . بنظر ما باین طریق ممکن است حل مشکل حالیه را نمود .

چیزیکه لازم است این است که تشکیل ژاندارمری بهر قسمی که باشد شروع شود بعلاوه عقیده من بر این است که ژاندارمری خزانه که مستر شوستر در مدنظر دارد بیشتر احتمال ترقی دارد تا آنکه قوه دیگری در همان وقت تشکیل شود حتی در صورتیکه برای هر دو قسم قوه وجوهات برسد گمان من این است همینکه تشکیل ژاندارمری شروع گردید ما در هر موقعیکه لازم شود میتوانیم تقاضا نمائیم يك قسمت از ژاندارمری از وظایف راجع بخزانه منفصل و برای کارهای عمومی دیگری در مملکت بکار برده شود .

چنانچه راپورت داده شده صاحب منصب سوئدی اظهار داشته است که دوازده ماه برای او لازم است تا آنکه بتواند کار مؤثری از پیش ببرد هر گاه این مطلب صحت داشته باشد او بکار خزانه دار کل که تصور میکند تشکیل ژاندارمری او بفوریت لازم است نخواهد خورد .

«نمبر ۳۱۵»

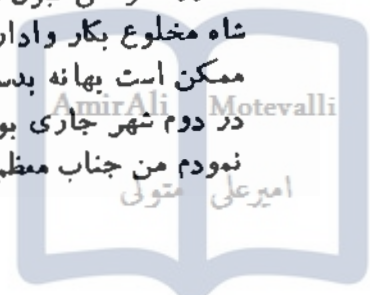
مکتوب سرچارچ بارکلی بسراوداردگری - (واصله ۲۸ اوت) .

طهران ۱۵ اوت ۱۹۱۱ .

آقا در باب مراسله ۱۲ ماه گذشته من افتخار دارم راپورت دهم که به مجرد وصول تلگراف ۲۱ ماه گذشته شما خزانه داری کل را اطلاع دادم که ماژوراستوکس قبل از اینکه قبول فرماندهی ژاندارمری خزانه را بنماید باید از شغل خود در قشون هندی استعفا نماید وقتی بطوریکه شما دستور العمل داده بودید به او اطلاع دادم، با کمال شدت استعفای ویرا از شغل خود تقبیح نموده به او اشعار داشتم که تعیین او به این مقام که میخواهند بوی تفویض نمایند و مشاغل آن، که بنقاط جنوبی محصور نخواهد بود، یقیناً باعث اعتراضات دولت روس خواهد شد و اعتراضات آندولت که ما ممکن است نتوانیم با آن مخالفت نمائیم یحتمل باعث نسخ کنترات او گردد و اگر این طور شود برای او خیلی ناگوار خواهد بود ولی چنانچه بر من معلوم گردید او مصمم باستعفا میباشد در صورتیکه شرط موافق دلخواه وی در کنترات بشود که پس از انقضای مدت کنترات یا نسخ استخدام او حقوق تقاعدی در حقتش برقرار گردد در موقعیکه مستر شوستر مختار گردید که از طرف مجلس ماژوراستوکس را استخدام نماید شرطی برای برقراری حقوق تقاعدی در حق وی بعمل نیامد و بنا بر این لازم بود که در این باب با مجلس مذاکره ثانوی شود. کابینه قدری مردد بود که چنین کاری را بکند سفیر روس بوزیر امور خارجه رسا فیده بود که دولت روس از تعیین او که پیشنهاد شده بسیار بی میل میباشد و وزیر امور خارجه البته از این مسئله آگاه میباشد و جناب معظم الیه لازم لازم دانسته بود که مسئولیت تعیین وی را از خود رفع نماید و اظهار داشت که تعیین وی بدون اطلاع کابینه پیشنهاد گردیده بود .

مستر شوستر بکابینه فشار وارد آورد که ترتیبات حقوق تقاعدی او را از مجلس بگذرانند ولی اصرارهای او تا زمان بر سر کار آمدن کابینه دموکرات حالیه مشمر ثمری نگردید. کابینه مزبور در ۲۵ ماه گذشته مشغول بکار شد و روز ۲۹ ماه گذشته شرایط حقوق تقاعده ماژوراستوکس رأی گرفته شد ماژوراستوکس روز بعد همان روز استعفای خود را عرضه داشت .

بر حسب تعلیمات من بوزیر امور خارجه در ۲۹ ماه گذشته اظهار داشتم که شنیده ام هر گاه ماژوراستوکس قبول مقامی که به او اعطا شده بنماید ممکن است ویرا به اقدامات نظامی بر علیه شاه مخلوع بکار وادارند و جناب معظم الیه اشعار نمودم که هر گاه او را به این طور بکار وادارند ممکن است بهانه بدست صاحب منصبان روسی داده شود که باطراف مخالف همراهی جدی نمایند در دوم شهر جاری بوصول تلگراف روز قبل شما من او را بطور رسمی از این - مسئله متنبه نمودم من جناب معظم الیه را اطلاع دادم ، و یادداشتی بایشان دادم - که ماژوراستوکس لازم است



قبل از آنکه در استخدام دولت ایران داخل شود از شغل خود استعفا نماید و آنگاه جناب معظم‌الیه را متذکر ساختم که تعیین وی بدون مراجعہ بدولت اعلیحضرتی صورت انجام گرفته و دولت مشارالیهها صلاح میدانستند که با ایشان قبلاً در این باب مشورت شود و جناب معظم‌الیه را متذکر ساختم که تعیین ماژوراستوکس برای هر گونه اقدامات نظامی شمال ایران ممکن است متضمن ملاحظات پلتیکی باشد و دولت اعلیحضرتی اعتراضاتی را که بر علیه آن ممکن است بشود نمیتوانند رد نمایند. (امضاء جارج بارکلی)

«ملفوف ۲ نمره ۳۶۵»

«یادداشت سرجارج بارکلی بدولت ایران»

سرجارج بارکلی از طرف وزیر امور خارجه تملیمات داده شده که دولت ایران را متنبه سازد که نباید در مسئله تعیین ماژوراستوکس اصرار نمایند مگر آنکه نخواهند او را در شمال ایران بفرستند - اگر دولت ایران اصرار بنمایند دولت اعلیحضرتی حق روس را خواهند شناخت که هر گونه اقداماتیکه برای حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بدانند بنمایند .

«ملفوف ۳ نمره ۳۶۵»

(پیغام شفاهی دولت ایران)

از یادداشتی که دولت اعلیحضرتی در تاریخ هشتم شهر جاری برای دولت ایران فرستاده اند معلوم میشود که در صورتیکه دولت ایران اصرار بتعیین ماژوراستوکس بنمایند و او را در تمام نقاط ایران بلااستثنا بکار وادارند با بعضی عواقب غیرمطلوبه مقابل خواهند شد . دولت علیه از آنجائیکه نمیدانند نقطه نظر دولت انگلیس مبنی بر چیست و چنین قرار و مداری فیما بین داده نشده - نمی‌توانند از وصول این یادداشت تمجب خود را اظهار نمایند . حتی در صورتیکه فرض شود دولت اعلیحضرتی بخواهند اعتراضات خود را مبنی بر شرایط معاهده ۳۱ اوت ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدانند (که در موضوع آن دولت ایران به موجب مراسله ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ شیرالدوله شرحی بجنابمالی نوشته و وضعیت دولت ایران را نسبت بآن تشریح نموده) ممکن نیست در آن معاهده حتی يك کلمه هم پیدا کرد که محتوی مطالبی که در یادداشت فوق‌الذکر مرقوم گشته است بود .

برعکس قسمت اول این معاهده که با عبارات صریحه مراعات استقلال و تمامیت ایران را مشهود دارد بنظر می‌آید دلیل محکم دیگری است که نقطه نظر دولت علیه را تقویت مینماید . در قسمت اول معاهده بملاوه مذکور است که دولتین انگلیس و روس بی‌اندازه مایل به حفظ انتظامات و ترقی با مسالمت ایران میباشد این جمله را اگر تعبیر کنیم حامی مقاصد دولت علیه میباشد که میخواهند اقدامات برای وصول مالیات بنمایند چرا که بدون مالیات استقرار نظم در هر مملکتی کار بسیار مشکلی میباشد .

وثوق الدوله بنا بر این اطمینان دارد که دولت اعلیحضرتی صحت مطالب مذکوره فوق‌را خواهند شناخت و طوری وساطت خواهند نمود که این مسئله بمقتضای شئونات دولت ایران و بمصالح منافع حیاتی آن دولت حل شود .

«ملفوف چهار نمره ۳۶۵»

(مراسله سفیر روس بوزیر امور خارجه)

در باب اظهاریکه در روز ۱۶ ژوئیه امسال بوزیر امور خارجه نمودم بر حسب امر دولت



متبوعه خود افتخار دارم که دولت ایران را مستحضر دارم که دولت امپراطوری روس نظر بجهانی که برای دولت ایران توضیح نموده اند تصور میکند که استخدام مازور استوکس توسط دولت مشارالیهها برای سرکردگی تعدادی مسلح موسوم به ژاندارمری برای وصول مالیات با منافع دولت روس مناسب نیست و من دستور العمل دادم که برضد تعیین وی پروتست نمایم اگر لازم شود دولت امپراطوری حق اعمال هر گونه اقداماتی که برای حفظ منافع خود در شمال ایران لازم دانند برای خود محفوظ خواهند شد .

«ملفوف پنج نمره ۳۶۵»

(مراسله سر جارج بار کلی بدولت ایران)

سفارت اعلیحضرتی بریطانیای عظمی از طرف دولت متبوعه خود دستور العمل دارد که اخطار ۸ شهر جاری خود را مشمر بر اینکه دولت ایران نیابتی در مسئله تعیین مازور استوکس اصرار نمایند مگر آنکه او را در نقاط شمالی ایران بکار وادارند و تکرار نمایند که اگر دولت مشارالیهها اصرار نمایند دولت اعلیحضرتی حق دولت روس را خواهند شناخت که هر گونه اقداماتی را که لازم بدانند برای حفظ منافع خویش در شمال ایران بنمایند .

در ضمن تذکر خاطر دولت ایران بمراسله مذکوره سفارت انگلیس بایستی بدولت ایران اصرار نمایند که بجای مازور استوکس تبعه یکی از دول صغار را تعیین نماید و اظهار نمایند که دولت اعلیحضرتی نظر باعتراضات با اساس دولت روس برضد تعیین وی نمی توانند استعفاى مازور استوکس را قبول نمایند .

«نمره ۳۷۶»

تلگراف مستر ابرون بسرادواری - (واصله ۲۶ سپتامبر) .
سنت پترزبورغ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۱ .

ایران - مسیو نراتف امروز در ضمن صحبت اشاره بمسئله تعیین مازور استوکس نمود . جناب معظم الیه اشعار داشت که اعتراضات دولت متبوعه وی بر علیه تعیین استوکس برای تشکیل هر قسم قوه ژاندارمری در طهران طوری است که رفعش ممکن نمی باشد حتی اگر مدت تعیین وی هم قلیل باشد تعیین استوکس ازوماً فرماندهی موقتی عده زیادی را در خود مرکز باو خواهد داد . در این ضمن ، من دریافتم که در صورتیکه نقشه استخدام صاحب منصبان سوئدی برای تشکیل ژاندارمری بانجام رسد ممکن است دولت روس اعتراضی نخواهند داشت که استوکس يك قوه ژاندارمری در اصفهان یا در حوالی آنجا تشکیل دهد البته بشرط آنکه فرماندهی هر قسمتی از آن قوه که بایستی بسمت شمال ایران اعزام شود بصاحب منصبان ایرانی یا يك دولت بیطرفی واگذار شود من حالا نمی توانم عقیده خود را در باب پیشرفت عملی چنین نقشه اظهار نمایم .



تقریظ

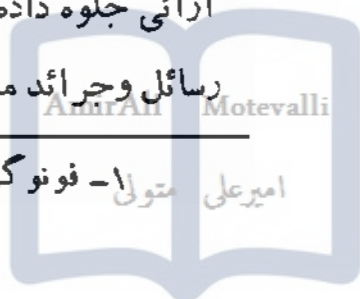
مؤید الاسلام

مدیر روزنامه حبل المتین

افوض امری الی الله میتوان گفت مفیدترین کتبی که در این دوره از السنه خارجه بزبان عذب البیان فارسی آورده شده همانا ترجمه (ستر نکلنگ آف پرشیا - اختناق ایران) است که بدون اغراق آئینه بدل نمای سیاست خارجیان در ایران یا فنوگراف^۱ اخلاق و عادات حصه‌ای از بزرگان و صاحب اقتداران ملت ایرانیه می باشد .

اختناق ایران را که هستر شوستر امریکائی در واقعات چند ماهه مأموریت خود نگاشته غرضش واقعه نویسی و بیان قبائح و مدائح ملت ایرانیه نبوده، بلکه مقصود حقیقی اش برداشتن پرده از کردار سیاسیون خارجه در ایران بوده است. واقفان رموز میدانند که این نکته برای ایران در آن موقع نازک، اشد ضرورت را داشتی چه از يك قرن باین طرف دو همسایه محیله قوی پنجه، هماره بهانه پیشقدمی^۲ واجحافات ظالمانه خودشان را بایران، عدم قابلیت و لیاقت ایرانیان در مملکت داری و سیاست آرائی جلوه داده و از بس اینگونه مقالات لاطائل را در حق ایرانیان نگاشته و در رسائل و جرائد ماهانه و روزانه اسبداد پرورانه اشاعه داده (بودند) که حتی در نزد آن

امیرعلی متولی - فنوگراف : گراموفون ۲- پیشقدمی: درینجا بمعنی تجاوز بکاربرده شده است



جماعت انگشت شمار اروپا و امریکام که میگویند حس نوع خواهی و انسانیت پروری موجود بودی، شوق همدردی (با) ایرانیان را مرتفع داشتندی و در کلئشان جای دادندی که خوابگاه خیام و فردوسی و جایگاه ابوعلی و خواجه طوسی در صورتی قرین انتظام و ارتفاع تواند آمد و مجدد بادیات عالم و سیاسیات مدن فائده تواند بخشود که دست غاصبانۀ خارجیان بروی وی مانده و از اولاد کیومرث و جمشید و فرزندان فریدون و اردشیر مانند اسرای هند و زنج^۱ بنده وار خدمت گیرند .

دو راد مرد بزرگ : اول ، علامۀ مستشرق همدرد انسانیت و محب ایران پروفیسور براون در رسائل چند گانه خاصه در (پرشین رولوشن)^۲ و دیگر مستر شوستر امریکائی در همین رسالۀ (سترنگلنگ آف پرشیا) این نقش باطل را از قلوب آن قلیل حزب اروپائی و امریکائی، حک و بجای آن مجسمۀ مظالم سیاسیون همسایه را نصب کردند و فرزندان کیان را مستوجب همدردی مسلم داشتندی^۳ و این خدمتی بود که این دو راد مرد بزرگ فقط از راه حقیقت جوئی و انصاف نوردی بقوه خامه بایران نمودند که بایک میلیون قشون مسلح ، ایرانیان را حاصل نتوانستی آمد .

اشاعۀ (اختناق ایران) اگر بنظر تعدق دیده شود فقط برای تغییر و تبدیل خیالات باطلۀ عالمیان در حق ایرانیان بوده و شاید مستر شوستر تصور هم نمی نمود که یک ایرانی فاضل قدردان از گوشۀ دکن بترجمۀ فارسی این کتاب مستطاب برای اطلاع هموطنان خود خواهد پرداخت .

(اختناق ایران) را بچهار حصه میتوان تقسیم نمود: دو حصۀ آن در مظالم ننگین روس و انگلیس و حصۀ سومش در مظلومیت ایرانیان و ثبوت قابلیت و لیاقت آنان برای آزادی مطلقه و حکمرانی در وطن آبائی خویش است . فقط یک حصۀ آن هجو ملیح بزرگان ایران و برخی عادات ناپسندیده و اخلاق ناستوده گروهی از ایرانیان است که آنهم اگر بدیده عبرت نگریسته آید تازیانه غیرتش باید گفت .

(سترنگلنگ آف پرشیا) در آن موقعی که کشتی سیاست ایران را همسایگان

از دو جانب چهار موجه ساخته بودند با سلو بی اشاعه یافتی و پرده از روی اعمال سیاسی شرمگین مسیو سزانوف^۱ و سرادوارد گری^۲ برداشتی که نتوانستند بیش از آن مظالم را در یک مملکت قدیمه که حق سیاست مدن به تمام کرهٔ ارض دارد جای دارند .

اشاعه (سترنگلنگ آف پرشیا) بعد از انتشار رسائل عدیدهٔ پروفیسور براون نظرهای دور بین حزب انصاف جوی سیاسیون اروپ و امریک را نه تنها بجانب ایران معطوف داشت، بلکه ذره ذره حرکات سیاسیون این دو همسایه را در ایران موضوع تنقید ارباب حل و عقد قرار داد . امیدواریم که ایرانیان این کتاب مستطاب را فقط بنظر حکایت و قصه ندیده منافع عمدهٔ سیاسی و اقتصادی از وی بر گیرند .

(تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

جلال الدین الحسینی

۱- سزانوف ، وزیر خارجه روس مقارن انقلاب مشروطه ایران

۲- سرادوارد گری وزیر خارجه معروف انگلستان .



ویباچه

بنام ایزد دانا

پس از سنایش پروردگار بی‌همتا، و درود نامحدود بر خاتم‌انبیاء، به پیشروی این داستان چنین نغمه سرائی میکند که - چون گلچینان بی‌رحم و مروت (حکام مستبد ایرانی) دست جفا بر گلان نورسیده، و غنچه‌های نشکفته گلستان ایران دراز، و سیادان انسان صورت دیوسیرت، آشیانه مرغان مرغزار ساسانیان را ویران و لانه بلبلان گلزار کیان را چون توده خاکستری نمود(ند) و درهای در بدری و پریشانی از هر طرف باز، و دوره آوارگی و بی‌خانمانی ایرانی آغاز گردید، این ناچیز نیز بحکم پیش‌آمد و تقدیر سر تسلیم و رضادرپیش، دوم برج حمل مطابق دوم ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۳۵ آخرین دست وداع را در سرحد شمالی وطن عزیز حرکت داده، از راه قفقاز و اسلامبول و مصر به هندوستان شتافته، و بشرف ملاقات خویشان و دوستان در بلده حیدرآباد دکن نائل شده، بار پر زحمت و محن سفر را از دوش بیطاقتی بر زمین گذارد.

آنم که به پیمانۀ من ساقی دهر ریزد همه درد درد تلخ آبه زهر

ارقام سنۀ مذکورہ بجهت خوانندگان محترم، خود بهترین شارح حال سراسر

پرملال، و عرضه دهنده تیاتر فاجعه انگیزی است که در ایران شروع گردیده(و)

AmirAli Muevalli

باختتام پیوست .
امیرعلی متولی

تو خود حدیث مفصل بخوان از این اجمال (مجمعل؟)

دانشمندان بر آنند که - افراد هر ملتی را واجباتی است که اول علم بر آن
 و در ثانی عمل به آن ، عین فرض و فرض عینی است . جهل بواجبات علت العلل تمام
 مفاسد و خرابیها است ، که آخر انسان را از اختیارات بشری انداخته ، و استقلال
 سیاسی را ازملت سلب نموده ، ورشته حیات ملی را قطع (میسازد)^۲ ، مانند بهائم و حیوانات
 زمامش بدست دیگران خواهد افتاد .

ارتقاء و تکامل ، انحطاط و تنزل را سبب ، و دانستن و ندانستن ، کار کردن و
 خواب خرگوشی نمودن (را مانند)^۳ .

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

حیات متضاد اقوام و ملل موجوده این کره تمام مظهر این دو کلمه (سعی و
 اهمال) بوده و می باشد، سعی است که انسان را بر طبیعت قاهر ، و بیدق^۴ حکمرانش
 را در مخفی ترین زوایای عالم به اهتزاز درمی آورد ، و اهمال است که همان انسان
 را در بستر ناتوانی رنجور بلکه اسیر موری گردانیده است .

ای چه بسا ملل و اقوامیکه تاریخ ، فعالیت آنان را با خطوط زرین حاوی
 بوده ، و حال آنکه همان ملت ، و پرورش یافتگان در همان مملکت ، امروز یا در
 عداد ملل مرده محسوب ، و یا سر بگریبان غفلت و اهمال فرو برده ، بوادی عدم
 رهسپارند .

تحول سعی به اهمال گرچه تا درجه ای طبیعی بنظر می آید ، ولی بدون شبهه
 و تردید ، اراده و خواهش هم مدخلیت تامه در (آن) دارد . کسانیکه قوه مقاومت با
 طبیعت ، و تطبیق سیر او را با ارادات خود دارند ، با کمال سهولت می توانند طبیعت
 را مقهور ، و اهمال را مراجعت بحال سعی دهند .

برای بدست آوردن حال هیئت اجتماعی باید رجوع به سیر فردی نمود ، چه
 معرفت بحال جزء رهبر شناختن کل است ، کما اینکه سیر حکیمان و روش عاقلانه

۱- ن : (شان) ۲- ن : (شده) ۳- ن : است ۴- ن : پرچم بیدق

يك فرد باعث سعادت ، وعكسش موجب شقاوت اواست ، كذا لك سير حكيمانه ومدبرانه ممتازان يك هيئت اجتماعيه سبب حیات وسعادت ابدی، وعكسش واسطه ملمات وشقاوت دائمی آن هيئت اجتماعيه خواهد بود .

ناامیدی پس از سعی و کوشش بجهت وصول بمقصد ، در مزاج هيئت یا فرد بالطبع مورث سستی و رخاوت بوده ، دوره هبوط وانحطاط از همان آن شروع خواهد شد ! بتدریج حالت اهمالی ایجاد میشود که ضدیت تمام و مخالفت کلی با آن حالت اولیه دارد . اینستکه دانای مدبر مآل اندیش، و حکیم باتجربه و خردمند ، راه بدوام واستمرار آن حالت سستی و اهمال نداده ، سعی را محور حیات ، و اهمال را منشأ ملمات دانسته، آنی از کوشش و سیر نمایسند .

صفحات تاریخ اقوام گذشته و مشهد ملل موجوده ، دو دلیل قوی و دو برهان قاطع بر ثبوت این قضیه فکریه است ، که : هر ملت و قومی که اندازه سرعت سیر چرخ زمانه را بدست آورده ، (و) در خود ایجاد قوهٔ مقابل همان قوه نمود (ه) و دائماً به اعمال آن قوه پرداخته (است) باوصف تحولات و چرخیدن آن چرخ و فلک، باز همیشه در عالی ترین مرتبه‌ها بوده ، و هبوطی پیدا نخواهد کرد . و اگر ملتی قوهٔ خود را قوهٔ همان چرخ فلک دانسته ، بکنگره‌های سریع الدوران او آویخت ، بالطبع و بحکم ضرورت و ناموس چرخ و فلک ، از بلندی به پستی فرود خواهد آمد . و مصداق گهی پشت برزین ، گهی زین به پشت بوده ، محتمل است که سرعت سیر فلک او را از طاقت خودداری بیندازد ، (ونه تنها) بسمت علو نرفته (بلکه) در سیه چال عدم سرنگون گردد . در دفتر قضا مسئول آن سعادت و این بلا، قوهٔ عاقلهٔ یا هیئت حاکمه می‌باشد. چه حیات فعالانهٔ او، حیات ملت ، و موت اخلاقیش ، ملمات اخلاقی آن ملت است . ماهی از سرگنده گردد نی‌زدم .

دانش و فعالیت ایرانیان قدیم همین مملکت ویران ، (و) عمران پارینهٔ وطن همین ایرانیان جاهل امروزی ، ضرب المثل تاریخ بوده. این گرفتاران قیود جهالت

امروزه ، اولاد همان علما و احفاد همان حکما و رجال اداره (کننده‌ای) هستند ، که دامنه مملکت را تاپشت دیوار چین ، و قلب مملکت را به بیزانتین (اسلامبول) رسانیده ، آثار علمیه‌شان از در و دیوار ایران ظاهر و هویدا است .

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنایع عجم را

اینان زادگان همان شیران بیشه شجاعتند که امروزه از روباه بازی خرسی ترسان و هراسانند . و با وجود آنکه میلیونها جمعیتی را تشکیل میدهند باز اخلاقاً مانند فردی میباشند که در وسط هزارها دشمن اوفتاده باشد !

تقو باد بر چرخ گردون تقو ☪ که روبه کند تخت ما آرزو

نه ، چرخ را چه تقصیر ؟ گر تنم چند روزی اخلاق ما را تغییر دهد ، و شاه و امرا و پیشوایان مسلک تن آسائی و تن پروریرا اختیار نموده (به) پیروی نفس و هوس کار نمایند ، و درجاده خود پسندی و لمن الملکی فرعونی قدمزن باشند ، البته :

ای بسا کشور آباد که ویران گردد

آری بتدریج تن پروری در اخلاق ما سرایت کرده ، ما را از طریق تربیت و تهذیب اخلاق دور ، و ظالم نفس بی تربیت نه ، بلکه ناقابل تربیت نفس بزرگان (کرده‌اند) و این بزرگان^۱ که این لفظ پرمعنی ، و این لقب شریف را عبارت از آرایش ظاهری ، و تجملات صوری ، آنهم بطریق خونخوارانه میدانستند ؛ چنان سرمست باده‌غرور و خودپسندی گشتند که قلم شکسته سراین سرشکسته ناتوان عاجز از شرح و بیان است .

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

(و) بقدری ظلم و جور روا داشتند ، و بی گنه، مظلوم مردم را بزیرتیغ جلاد فرستاده ، گنجینه های ایران را بیغما بردند ، که ملت ، اسیر زنجیر جهالت ملت ، گرفتار قیود غفلت و عطلت ملت ، دیگر تاب تحمل نیاورده ، پیمانۀ صبرش لبریز

۱- ن: باشند . ۲- ن: بزرگانیکه .

گردید (و) یکمرتبه بفرغان آمد ، (و) دست از آستین انتقام بدر آورده ، آتش انقلاب را دامن زده ، راحت و آسایش را بر خود حرام گردانید (و) تیرد بر بلا باریدن گرفت. از خون هزارها جوان^۱ کوه و هامون کان لعل و لاله زار گردید . و از آن خون ظاهر ، در بادیه های وحشتناک وطن ، نهرها تشکیل یافت . آری!

ای بسا فتنه که برخاست ز بیداری ما

در این مدت انقلاب ، رجال قدیمه (آنهاییکه از آرایش تغلب و وطن فروشی دامن پاک ماندند) عدم علم و کفایت، و قسمتی از رجال جدیده، عدم تجربه و درایت خود را در چرخاندن عراده مملکتی ثابت نمودند . گذشته از این ، اصول فئودالیتد (Féodalité اعیان پرستی)^۲ که سالهای دراز مستحکم شده بود ؛ به تربیت یافتگان بی لقب و امتیاز؛ و بعالمان بی درشگه و، ساز (راه آگاهی و ترقی نمیداد و در نتیجه) کسانی مصدر امور میشدند که :

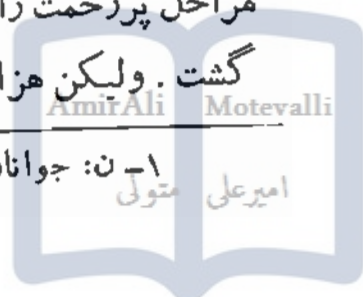
شهره گردید بهر شهر خطا کاری ما

معدلك ملت نا آشنا به اصول اداره کردن مملکت ، با وجود هزارها موانع خفیه، و قیود معاهدات زمان استبداد، باز برای سد احتیاجات حیاتیة خود متین ترین مسلکی اتخاذ ، و رزین ترین طریقه (را) اختیار نمود و با جلب مستشاران امریک و سوید ، نه فقط بهترین امتحانات فکریه خود را داد ، بلکه اثبات يك حیات سیاسیة مستقلانه برای ایران کرد .

درمان دردهای ایران ، مرهم زخم های ناسور ایران^۳ ، دارو بل نوشداروی جراحات ایران ، همان مستشاران بود(ند) .

تمام اهل عالم معترف اند بر اینکه اگر انتریک نه ، بلکه ضدیت علنی روسها و مخالفت علنی رؤسشان، و غرض رانی بعضی از بزرگان نبود ، امروز ایران خیلی از مراحل پر زحمت را طی کرده ؛ با کمال آسودگی بسمت ارتقاء و تکامل روان می - گشت . ولیکن هزار افسوس که :

۱- ن: جوانان ۲- ملوک الطوائفی ۳- ناسور: زخم، جراحات دمل کثیف و چرکی .



يك باره زهر سلسله پیوند بریدند

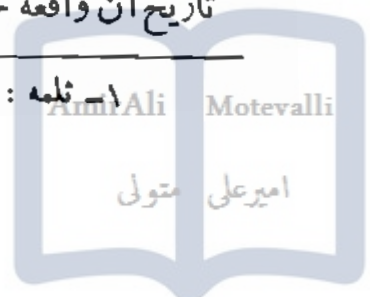
آخرین ضربت ، ضربتی که ناموس ملی و دینی ایرانیان را تهتك نمود ، و لطمه‌ای که بمفاخر و شئون تاریخیشان ثلمه^۱ وارد آورد ، توپ خانمان ویران نمای روسها بود که ، آخرین نهال امید ایرانیان را از بیخ و بن بر کند ، یعنی بظلم و عنف مستشاران را طرد کرد (و) ابرهای تیره و تاریک یأس و حرمان سر تا سر افق ایرانرا فراگرفت .

گل به تاراج رفت و خار بماند ❁ گنج برداشتند و مار بماند
اگر چه از آخرین هیجان ملی بسختی جلو گیری شد (و) بازوی ملت سست ، دشمن بمقاصد دیرینه خود نائل گردید ، و نزدیک بود که ایرانی درمغاك ذلت ابدی نیست و نابود گردد ، ولی واقعه^۲ جانسوز خراسان ، وآه مظلومان و ستم دیدگان آن سامان اثر خود را بخشید ، و دستی از غیب برون آمد و با دشمن کاری کرد که زبان از بیان و تقریر ، و قلم و بنان از تحریرش الکن و عاجز است .

دیدى که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

این واقعه^۳ اخیراً ایران از الم انگیزترین وقایع و درد افزاترین حوادثی است که در صفحات تاریخ نقش بست . هر با حس و شرافتی ، و هر با وجدان حقیقت - پرستی که این مصیبت آخری ایران را در مقابل چشم بیاورد ، از سردادن آه و ریختن سرشك حسرت و ترحم خودداری نتواند نمود .

این واقعه^۴ اخیراً ، عبرت انگیزترین وقایعی است که در سرزمین ایران به نمایش درآمد ، و تغییرات فوق العاده به اخلاق ملیه داد . میتوان گفت که مطالعه^۵ تاریخ آن واقعه^۶ جانکاه از فرائض اولیه و وظائف ضروریه^۷ ملیه^۸ هر ایرانی میباشد . تربیت - شدگان آن آب و خاک ، و پرورش یافتگان آن سگالش پاك می بایست ، برای همیشه تاریخ آن واقعه^۹ جگر خراش را در مقابل نظر داشته ، از خاطر خود محو و فراموش نکنند .



صحیح ترین تألیفاتیکه با دل سوخته ، و جگر افروخته نگارش یافته همانا کتاب - استرنک لینگ اف پرشیا (strangling of Persia) است که از اثر خامه آزاد ، یگانه رادمرد حقیقت پرور ، مسترد بلیومورگان شوستر (mr. w. morgan. shuster) امریکائی خزانه دار سابق دولت علیه ایران میباشد (که) اگر چه مدتها است که رونق افروز مطبوعات عالم گشته ولی متأسفانه تا این وقت قدم در مرکز پریشان عالم مطبوعات ما نگذاشته است .

چون همواره در این مدت غربت و کربت^۱ مترصد بودم که بقدرالوسع خدمت ناقابلی که از وجود ناچیزم ساخته گردد نسبت به وطن عزیز و ابناء وطن خود نموده باشم تا مسئول وجدان نباشم ، پس از دیدن کتاب مزبور گم شده خود را یافته ، بترجمه آن که یکی از وظایف مهمه وطنیه است اقدام نمودم . با پریشانی حال و پریشانی روزگار ، وعدم تهیه اسباب ، و موانع و عوایق بشمار ، خصوصاً در غربت و در این دبار^۲ تحمل زحمات فوق الطاقه نموده وظیفه وجدانی خود را ادا نمودم .

منت خدایرا که پس از اتمام ، اسباب طبع هم فراهم آمده ، بعرضه داشتن این تاریخچه مختصر عبرت آمیز به انظار هموطنان عزیز موفق گشتم . ولی از بیان مطالبی چند ناگزیرم : اولاً چون مبنای اصول کتابت امروزه بر سادگی نویسی ؛ و غرض از ترجمه هم آگاهی تمام طبقات ملت بود ؛ لهذا کمال سادگی و نهایت بساطت در این ترجمه ملحوظ شد تا عام النفع باشد ، امید است که مقبول طبع دانشمندان نکته چین واقع گردد .

ثانیاً از آنجائیکه وظیفه مترجم فقط نقل و بیان عقائد صاحب تألیف یا تصنیف است البته بعضی اشخاص بر مترجم اعتراض نخواهند فرمود و اگر ترجمه با اصل تطبیق شود معلوم خواهد شد که باز رعایت نزاکت را از دست نداده ، بعضی از عبارات را که ربط باصل مطلب نداشت ترجمه آن را گذاشته و گذشته ام . گذشته از این شکی نیست که ساحت حیات همیشه (در) معرض تنقید و انتقاد بوده ، (ولی) کسانی که دامن

امیرعلی مولوی کربت : اندوه - غصه - ادبار - ۲ - دبار ؛ (ادبار) بدبختی - تنگدستی - پریشانی

پاك واز نشر حقایق بی با کند (نه تنها) در مقابل ادنی تنقیدی هزارها حجج منطقیه و براهین فلسفیه در پاك دامنی خود اقامه نخواهند فرمود، بلکه از تنقیدی که موجب ظهور پا کدانی ایشان است مسرور خواهند گشت .

در این گنبد به نیکی سرده آواز که گنبد هر چه گوئی گویدت باز

ثالثاً تصاویری که تعلق و ارتباط تام بمضامین کتاب داشت خصوصاً تصاویر کسانی که در دوره انقلاب مصدر خدمت یا خیانتی نسبت بسלטنت مشروطه ایران شده بودند فراهم نموده بر تصاویر نسخه اصل انگلیسی افزودم تا این کتاب علاوه بر فقرات تاریخی حاوی مجموعه یا کلکسیونی از ضایعات دوره انقلاب نیز باشد .

معذرت

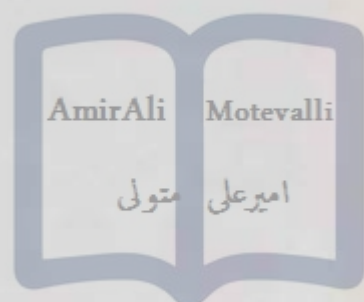
قسمت خاتمه مشتمل بر وقعه الم انگیز بمباردمان ارض اقدس و بعضی تصاویر متعلقه به آن که در فهرست مضامین و تصاویر بدان اشارت شده است برای رعایت مقتضیات وقت و محل، از درج و اشاعتش صرف نظر شد. امید است که قارئین محترم معذور دارند .

(ابوالحسن الموسوی الشوشتری الجزائری)





یگانہ رادمرد بانصاف مستر شوستر امریکائی خزانہ دار کل ممالک ایران



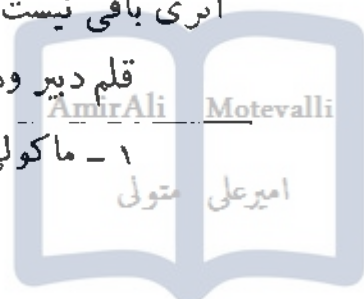
تعمیر

اشتیاق عامه باطلاع (از) وقایع جدیده ایران و درخواستشان از من نگارش وقایع غریبه عجیبه را که منتج (به) انفصال من از خدمت خزانه‌داری ایران در ماه ژانویه ۱۹۱۲ شد، تاجائیکه در خاطر دارم، سبب اصل، و علت غائی تصنیف این کتاب گردید. وقایع و مندرجات ذیل از مآخذ و مجاری بسیار مستند (و) موثق تحصیل شده، و یادداشتهای روزنامه (دفتر بغلی) خود، که در مدت اقامت در ایران نوشته‌ام آن را تکمیل می‌نماید. و نیز بعضی توضیحات و اشارات تاریخی که برای تکمیل تفهیم وقایع مزبوره لازم بود بانضمام تشریحاتیکه اظهار آن را مناسب دانسته‌ام، بر آن افزوده شده است.

بسیار متأسفم که از انجام دادن آن کار عام‌المنفعه پسندیده، در آن مملکت قدیمی محروم شدم، لیکن تأسف و تلخکامی که در وقت حرکت از آنجا در دل داشتم، اکنون بکلی رفع شده است. آن پذیرائی صمیمی شایانیکه در فوریه گذشته هنگام ورود به لندن از من بعمل آمد و نیز احتراماتیکه از طرف جرائد امریکا و هموطنان عزیزم بظهور پیوست، زحمات و مشقتهائیرا که در دو ماهه آخر اقامتم در طهران متحمل شده بودم بقسمی جبران و از خاطر من محو نمود که اکنون از آن افسردگی اثری باقی نیست.

قلم‌دبیر و مضمون‌نگاری مثل مکالی (Macaulay)^۱ یا قلم‌موئی مصوری مانند

۱ - ما کولی. توماس بارینگتون ما کولی مورخ و رجل سیاسی مشهور انگلیس است.



فرسجاکن (Ferestchojin)^۱ لازمست که شرح و نقشه این پرده‌های سریع‌الحرکتی را که مستلزم و باعث انحطاط و انقراض آن ملت قدیم شده است، نگارش و تزئین نماید. (این)^۲ پرده‌ها و نیرنگها (را)^۳ آن دو دولت مقتدر مسیحی، علی‌الظاهر بصورت تمدن و صداقت و شرافت، و درحقیقت بمکاری و قانون بازی نمایش دادند، و (حتی) یکی از آن دو دولت برای حصول مقاصد پولتیکی خویش و مأیوس نمودن ایرانیان از تجدید حیات خود، از ارتکاب مظالم بسیار وحشیانه هم خودداری نکرد.

نتایج اصلی و فوائد حقیقی انسانیت و بهترین روابط بین‌المللی مقتضی و مستلزم آنست که درچنین موارد حقیقت واقع را بیان کنم، لکن وقایعی (را) که عنقریب ذکر خواهد شد، بدین ملاحظه که مبدا درموقع دیگر مورد اعتراض و تنقید واقع شود، بدان صراحت که شایسته بود، نگاشته‌ام.

این خرابیها و تباهی سلطنت شاهنشاهی ایران، اگر توجه احساسات عالم تمدن را نسبت باین خصایل غارت‌گری بین‌المللی که نشانه و نمونه پولاتیک ۱۹۱۱ عالم است فی‌الجمله منعطف و تند نسازد، (چه بسا) زندگانی و کشمکش باجد و جهد و به بعضی تعبیرات، خونبهای مشروطه خواهان ایران حالیه، شاید بکلی بهدر رفته باشد.

۱ - فرسجاکن : نقاش و نویسنده معروف .

۲ - نیرنگها : یعنی ۳ - ن : نیرنگها بیکه



مقدمه

بعضی شقوق متعدده مخصوص^۱ نوشتن حالات جدیده پولتیکی ایران می باشد که فی الجمله توضیحش لازمست .

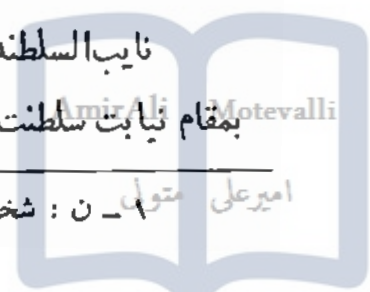
امر اول اینست که معاملات پولتیکی ایران که مملو از پریشانی و بدبختی میلیونها مردم بیگناه است ، مثل يك تياتر بسیار منظم خوبی صورت پذیر میشود . بلکه شنیدهام که بعضی آن معاملات پولتیکی را به [اپرا بوفه] (Opera-bouffé) یعنی تياتر مسخره آمیز ، تشبیه نموده اند . قارئین این کتاب خواهند دید که همان اشخاص قدیمی کهنه پرست ، بلباسهای پی در پی در نمایشگاه آن تياتر آمده و پس از نشان دادن پرده مختصری مراجعت می نمایند . مثلاً یکدفعه ملبس بلباس وزیر شاه پرست شده و مرتبه دیگر به کسوت وطن پرستان معروف جلوه (میکنند) و کابینه های موهومیست که پی در پی تشکیل و بسرعت تمام منحل میشود . و مردمانیکه درمجامع ملی و مجالس قومی دارای مقامات عالیه میباشند ، در ظرف یکروز بلکه يك ساعت بحضیض گمنامی و محویت تنزل (مینمایند) ^۲ همینکه گردش بی پایان آنتریکها آنها را محبوب القلوب عامه می سازد ، باندك فرصتی دو مرتبه باوج ترقی صعود میکنند . تمام اشخاصیکه از طبقه صاحب منصبان و مأمورین دولتی میباشند از همین طراز و بهمین نمونه اند که پیشه و شغلشان منحصر بهمین رویه میباشد ، و قطعاً در ایران این

صنف از مردم بالنسبه بد سايرين امتیازی دارند . حقیقتاً در همین چند ساله اخیره ، این امر ، که کسانی که از طبقه متوسط و بی لقبند می توانند بهر شغل رسمی مأمور شوند ، جایز و ممکن الوقوع شده است . نصیب و امید اریهای میلیونها رعایای آرام (و) بی صدا ، در غالب امور موقوف است بمسلك و میل همان صاحب منصبان کابینه ، یا مأمورین و حکام و یا جنرالهای از پیش خود (خیالی) که در هر آن ، هر طریقه و مسلکی که میخواستند اختیار مینمودند . این امر را هم باید ملتفت بود که باستانیای قلیل از مأمورین دولتی ، سایر صاحبانصناب و نمایندگان ، همیشان منحصر بدمتمول گردانیدن خود و دوستان خود بوده است . از این بیان ، افعال و اعمال عجیبه این طبقه محترمین ایران قدری واضحتر میگردد .

بجهت صحت تاریخ ، معرفت کامل درباره شخصیت^۱ و اغراض اینگونه از مردم که اقدامات و اغراض شخصیشان در وقایع جدیده پولنیکی ایران تا درجه ای دخالت کرده و راه یافته ، لازمست . يك امر دیگر که برای بی اطلاعان ، خصوصاً اجانب بسیار اشکال و پیچیدگی دارد ، اسماء و القابست . عموم ایرانیان فقط دارای اسمی میباشند . لکن از مأمورین بسیار کم کسی را سراغ داریم که لقب نداشته باشد . ندانستن و نشناختن لقب شخصی ، امر آسانی نیست که بسبب ولت اغماض از آن نمایند ، چرا که باعث رنجشان خواهد شد . مثلاً شخص محترمی در خدمت پولنیکی امریکا باشد و از پیش خود ، خود را «سپهسالار سپهسالاران» یا «ممتازالدوله» یا «اقبالالدوله» بخواند . و بعد از اختیار همچو لقبی و تحصیل فرمانیکه تصدیق آن لقب را بکند ، اسم اصلی خود را ترك کرده و بعد از آن بآن القاب شناخته شود^۲ . برای اجانب و خارجیها بسیار مشکلست که آن القاب را یاد گرفته و بیاموزند ، خصوصاً که اکثر آنها یکی از چهار کلمه ، ملك ، دولت ، سلطنت ، سلطان ، ختم میشود .

نایب السلطنه حالیه اول بلقب ناصرالملکی مشهور بود ، لکن بعد از آنکه بمقام نایب السلطنه رسید ملقب بلقب نایب السلطنه ، یعنی نایب پادشاه شد .

۱ - ن : شخصانیت ۲ - ن : همچو . ۳ - ن : شوند .





ناصرالدين شاه قاجار

AmirAli Motevalli

اميرعلى متولى

يك اشكال ديگر براي ما دانستن حروف تهجي اين^۱ اسماء و القاب و تبديل آنها^۲ بحروف اروپايست كه مردم غالباً آنها را مختلف مینویسند و از اينجهت مختلف تلفظ میشوند . . .

(مصنف بعضی شواهد و نظائر برای اثبات مسئله فوق نوشته است که دانستن آن برای ایرانیان توضیح واضح خواهد بود باینجهت صرف نظر از ترجمه آن شد - مترجم .)

اکثر قارئین محترم از تاریخ قدیم ایران بیشتر واقف و مطلع میباشند ، تاوقایعیکه جدیداً در آن مملکت عجیبه بظهور پیوسته (است) . مقصودم بیان حالات تاریخی ایران نیست، (و)^۳ و جیزه مختصری که ذیلاً نگاشته می شود ، متعلق بواقعات انقلابیه ایران (است) که منتهی شد به تشکیل مشروطه در عهد سلطنت مظفرالدین شاه، پنجم اوت ۱۹۰۹ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴). واقعات پولیتکی که در این کتاب درج شده تازه ترین وقایعی است که خود من شخصاً در تحصیل آنها سعی و کوشش بسیار نموده ام تا مفیدتر واقع شود .

شهادت بسیار قوی که از قرن گذشته راجع بقدرت و خواهش اطلاع ملت ایران از امور عمومی خود بدست داریم، منع و قدغن مشهوریست که علماء اسلام در خصوص استعمال دخانیات اعلان کرده و مردم فوراً آن حکم را امتثال و مجری داشتند . در صورتیکه از سنه ۱۸۹۱ م (۱۳۰۸ هـ) آن امتیاز حقیقتاً و رسماً جاری و معمول شده بود . سال قبل از آن ناصرالدین شاه قاجار امتیاز انحصار خرید و فروش تمام تنباکو و توتونهای ایران را به (يك) کمپانی انگلیسی در لندن داد. سرمایه این کمپانی با هیئت شرکاء ششصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی بود. امید و احتمال قوی میرفت که منفعت و عایدات سالانه آن انحصار بالغ بر پانصد هزار لیره بشود . به موجب آن قرارداد ربع آن منافع سهم دولت ایران بود ، چه خود شاه و چه وزراء و اهل دربار .

تا آنکه ایرانیانیکه مدتها ستم کشیده و دوچار شکنجه استبداد بودند، از این

۱ - ن: آن ۲ - ن: آن ۳ - ن: نوشته ۴ - ن: مکر .



فروختن کلیه حقوق و منافع و صنایعشان عاجز و بتنگ آمده ، در دسامبر ۱۸۹۱ (جمادی الاول ۱۳۰۹) بجهت امتثال و اجراء احکام شرعیه ، جمیع دکانهای تنباکو و توتون فروشی خود را بسته و باب معاملات را مسدود و قلیانهای خود را شکسته و یا کنار گذارده و جداً ترك استعمال نمودند. در مدت قلیل حیرت انگیزی استعمال تنباکو و دخانیات واقعاً و حقیقتاً بکلی موقوف و متروک گردید. این شورش بایندرجه ختم و موقوف نشد، تا آنکه شاه مجبوراً امتیاز معهوده را بعد از قبول کردن و دادن منسوخ نمود. دولت ایران معادل پانصد هزار لیره بعنوان تاوان و خسارت بسود صدی شش قرض نموده بکمپانی انگلیسی مزبور رد نمود. فائده و سودیکه از آن امتیاز جابرانه غاصبانه عاید ملت گردید ، معادل سی هزار لیره خسارت سالانه سود آن قرضه بود ، که بدمه این ملت بدبخت قرار گرفت .

ناصرالدین شاه (در) بیستم سپتامبر ۱۸۴۸ (بیست و یکم شوال ۱۲۶۴) بتخت سلطنت جلوس و در اول مه ۱۸۹۶ (هفدهم شوال ۱۳۱۳) بعد از تقریباً سلطنت پنجاه سال ، بگلوله شخص مذهبی متعصبی ، میرزا محمد رضا نام کرمانی کشته شد. اگرچه مقصود حقیقی او معلوم نشد که چه بوده است ، ولی غرضش ، تعلق و ارتباط تامی به این عقیده عمومی داشت ، که (دولتیان) حقوق ایرانیان را بسرعت تمام بخارجیها و اجانب میفروختند .

مظفرالدین شاه قاجار که در آن زمان ولیعهد بود ، (در) هشتم ژوئن ۱۸۹۶ (بیست و پنجم ذیحجه ۱۳۱۳) بتخت سلطنت جلوس و تا چهارم ژانویه ۱۹۰۷ (هیجدهم ذیقعه ۱۳۲۴) سلطنت و در همان سال فوت نمود . تقریباً شش ماه قبل از فوتش که عدم رضایت ایرانیان بواسطه مظالم سلاطینشان پی در پی تزیید یافته (بود، مردم) بنای شورش و بلوا و تحریکات علنی را برای تحصیل مشروطیت گذاردند (و) در ژویه ۱۹۰۶ (جمادی الاولی ۱۳۲۴) به تدابیری که هم عجیب و هم موصل بمقصود بود ، کامیاب و نائل گردیدند .

بعد از آنکه پیشوایان مذهبی آنها را بمطالبه حقوق و مخالفت با مظالم درباریان

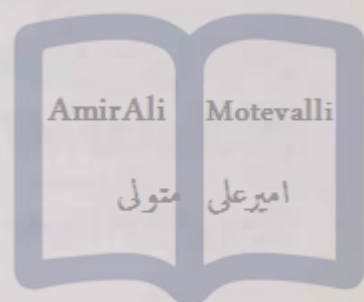


ترغیب و تحریص نمودند، تقریباً شانزده هزار نفر از هر طبقه و هر صنف از اهل طهران در محوطه سفارت انگلیس و مساجد و امکنة دیگر متحصن شدند، و با کمال نظم و متانت سیورسات و ملزومات معاشیه و لوازم حفظ الصحه (را) در آن امکنه برای خود آماده کردند. باین تدابیر ساکتانه، به عزل کردن شاه عین الدوله را که از اوشاکی بودند، کامران (شدند)، و به آنها سلطنت دستوری قانونی یا مشروطه عطا شد. بعد از کوششهای مختلفه که شاه و وزراء برای درهم شکستن صولت آن طرز اقدامات ملین بکار بردند مجبور بقبول شدند (و) بملاحظه توهین و رنجشی که برای درباریان از آن طرز رفتار و حرکات ملین حاصل شد و از ترس آنکه مبدا تدابیر عملی آنها در مدافعه سخت تر از این گردد، پنجم اوت ۱۹۰۶ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴) دستخط مشروطه بایشان اعطا (شد) و مردم بر سر خانه و مشاغل معمولی خود مراجعت نمودند. (در نتیجه) سلطنت استبدادی قرنهای پادشاهان ایران، باین طرز بلوا و شورش بدون خویریزی مبدل بسلطنت مشروطه گشت. اگرچه آن مشروطه بملاحظات عدیده ناقص بود، ولی امریکه خیلی منظم بود، بیداری و اطلاع مردم از حقوق حقه خود و عزم بسیار راسخشان (بود) برای اینکه هموطنان خود را از آن راهی که از قرون عدیده سلاطینشان بزیورگی و چالاکی آنها را بجانب پراکندگی و متلاشی شدن و تخریب سلطنت میکشاندند، منصرف نموده و نجات دهند.

از آن حقوق ملی که مجلس یاهیئت منتخبه ملت بدست آورده بود که در تعیین وزراء و وضع یا تدوین قوانین، موقع گفتگو داشته باشد، بزرگترین تغییر در قدرت مستبدانه شاه راه یافت. پس از مراسلات و تبادل افکار و تحصن (بست) اجتماع دومی که در محوطه سفارت انگلیس در اوایل سپتامبر ۱۹۰۶ (اواسط رجب ۱۳۲۴) واقع شد، در اوایل اکتبر ۱۹۰۶ (اواسط شعبان ۱۳۲۴) انتخابات و کلاء شروع و بتاريخ هفتم همان ماه (هیجدهم شعبان ۱۳۲۴) بدون انتظار ورود و کلاء ولایات، اولین مجلس در طهران افتتاح و نطق شاه خوانده شد.



مظفرالدين شاه قاجار



چهارم ژانویه ۱۹۰۷ (هیجدهم ذیقعدہ ۱۳۲۴) مظفرالدین شاه فوت نمود و محمدعلی میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت و حکومت ایالت زرخیز معظم آذربایجان را داشت ، شاه شد . این شخص بی شرف هفدهم دسامبر ۱۹۰۶ (سلخ شوال ۱۳۲۴) وارد طهران گردید . آنوقت شاه بسیار سخت مریض بود . نوزدهم ژانویه ۱۹۰۷ (چهارم ذیحجه ۱۳۲۴) بتخت نشست . (او) قبل از آن تعهد کرده بود که اساس مشروطه و حقوقی را که پدرش بملت عطا نموده (بود) باقی و برقرار بدارد .

محمدعلی شاه قاجار شاید شخص جبان و گمراه و بی آبرو و موزی ترین جانور قرنهای عدیده بود که تخت سلطنت ایران را ملوث ساخت . از ابتدای اقتدارش رعایای خود را به بی عزتی و حقارت نظر می نمود و بسبب داشتن معلم روسی بدذاتی ، برای پایمال و لگد کوب کردن حقوق ملت بسهولت تمام ، نایب الحکومه و آلت اجرای مقاصد دولت روس و سفیرش در ایران شده بود .

دوره سلطنت محمدعلی شاه بطریقه بسیار منحوسی آغاز (شد . او) با کمال نخوت ، بی اعتنائی بمجلس می نمود . (در نتیجه) آن ، بدگمانی و مخالفت های علنی طرفین عمومیت پیدا کرد و مجلس مصمم شد که بعضی از آن اقتدار (تی را که) بزحمت زیاد تحصیل نموده (بود) بکار برد . شاه با همرازان محبوبش که وزراء و درباریان ارتجاعی بودند ، عزم جزم نمود که تمام قوای جابرا نه و مستبدانه سابق خود را که خاندان قاجاریه بآن متصف و مشهور بودند ، بکار برده و برخلاف رعایا و اهل مملکت خود با مأمورین دولت روس سازش و آتریک نماید (و) حقیقتاً با روس و انگلیس برای استقرای چهارصد هزار لیره که موافق میل و رضای خود صرف و تاف نماید ، محرمانه قرارداد نموده بود . ولی آن قرارداد مستور ، باندک زمانی مکشوف و بواسطه ممانعت و اقدامات ملاها و مجلس ، شاه از تکمیل و انجام آن محروم شد .

و کلاء مجلس بیشتر از پیشتر یقین حاصل نمودند که شاه و پارتیهایش ، ایشان را مخالف آزاده و پیشرفت مقاصد خود میدانند ، باین جهت و کلاء عازم شدند که اقتدارات خود را در اصلاحات لازمه امور بکار برده و مخصوصاً سعی و کوشش بسیار



نمایند^۱ که استقراض جدید از روس و انگلیس را مانع شوند، زیرا که آنها آن قروض روز افزون ملت ایران را، باعث خطر (برای) آزادی و استقلال سلطنت میدانستند، باین ملاحظه کوشش نمودند که مخارج شاه و اهل دربار و اطرافیانش را محدود سازند (و) آن تصرفات ناجایز غاصبانهای را که با کمال بی‌دیانتی مثل دزدانها در مالیات و عایدات دولتی می‌نموده و (آنها را) مثل املاک شخصی اجاره میدادند، تخفیف (دهند) و اثرات مضرت بخش مسیو نوز (M. Naus)^۲ شخص بلژیکی (را) که از چند سال قبل با عده‌ای از هموطنانش برای نظم گمرکات ایران جلب شده بود خاتمه دهند. زیرا (وی) سرمایه بزرگی برای خود تحصیل، واقتدار و مداخلات بسیار مضری در دوقوه پلتیکی و مالیاتی فراهم کرده بود. مجلس در این صدد هم بود که يك بانک ملی که سرمایدهاش از سهام شرکاء داخلی باشد تشکیل دهد، تا بواسطه اتکال و اتکاء به آن از استقراضات اجانب رهائی یابند.

دهم فوریه ۱۹۰۷ (۲۶ ذی‌حجه ۱۳۲۴) شاه مجبور شد که مسیو نوز را معزول نماید. این اولین کامرانی بود که وقع و اهمیت مجلس را در نظر مردم ایران بسیار ترقی داد.

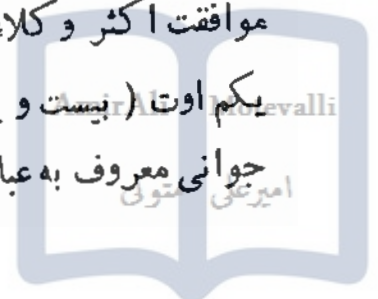
در این موقع شاه مصمم شد که از امین‌السلطان معروف به اتابک اعظم، برای انجام دادن مشاغل ریاست‌الوزرائی، خواهش مراجعت بایران نماید. تاریخ جدید ایران شاید اتابک را مقتدرترین شخصی بدانند که با تعلیمات بسیار وسیع اروپائی، بعد از سیاحت کامل مراجعت نموده (است) ولی (اومردی) بکلی مستبد و مرتشی بود. مالاهاورا بواسطه شرکت و مداخلت بی‌تدینانه‌ای که در دوقره استقراض از روس بابت سنه ۱۸۹۹ تا سنه ۱۹۰۵ و سنه ۱۹۰۷ نموده بود مجرم و مقصر میدانستند، و (او) در سنه ۱۹۰۳ مجبور شد که جلاء وطن نماید. وقتی که اتابک اظهار رضایت بمراجعت نمود، دولت روس در تجدید روابط دوستی و خصوصیت و گرم گرفتن با او، فرصت را از دست نداد و مشارالیه را با کشتی جنگی خود با شایان‌ترین اعزازات رسمی، از بحر

خزر به بندر انزلی ایران عبور داد. همینکه (اتابک) از کشتی پیاده شد اهالی رشت که مقرر حکومت گیلانست، قبل از اینکه اجازه حرکت بسمت طهران باو بدهند، او را مجبور کردند که بوفاداری و صداقت با اساس مشروطه ایران قسم یاد نماید.

بیست و ششم آوریل ۱۹۰۷ (سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲۵) که اتابک مراجعت بایران نموده و وارد طهران شد، تمام شعب و دوائر دولتی را پریشان و غیر منظم یافت، خزانه بر حسب معمول خالی و در تمام مملکت شورش و هرج و مرج جاری بود. اگرچه مجلس کما بیش میدانست که چه باید بکند، ولی شاه مصمم بود که مجلسیان، غیر از فقط تصویب و اجراء خیالات او، اقدام بهیچ کار دیگر نکنند. اهالی اصفهان هم برخلاف حکومت ظل السلطان عموی شاه شورش و بلوا کرده بودند، و شهر تبریز هم در حال انقلاب و پریشانی بود. در ماه ژوئن هم آن ایرانی دیوانه یعنی شاهزاده سالارالدوله برادرشاه، علانیه در ولایت همدان یانگی و قصد خود را برای تحصیل تاج و تخت بطهران اعلان نمود (و) بعد از سه روز جنگ با افواج شاه، در دره‌مان ماه در نزدیکی نهاوند شکست خورده و دستگیر گردید.

امور و اوضاع مملکتی از بد، بدتر (بود) و دولت روس هم که هیچگاه راضی باستقرار اصول مشروطیت در ایران نبود، از ماه اوت بمداخلات خود شروع به تهدید مجلس نموده، با عثمانی هم مخالفت آغاز (کرد) و یکدسته شش هزار نفری از افواج عثمانی از سرحد شمال غربی ایران عبور و تجاوز و بعد از تصرف و قبضه نمودن چندین قصبه شهرارومیه را آشکار تهدید نمودند.

در تمامی آن مدت اتابک مشغول به نقشه کشی و بدست آوردن قرضه دیگری از دولت روس بود (و) چون خائف بود که مبادا مجلس (آنرا) تصویب نکند و بدون تصویب مجلس هم تکمیل آن قرض مشکل بود، تا او آخر اوت تقریباً در جلب موافقت اکثر و کلاء، با خیال خود، کامران و کامیاب گردید (ولی) ناگاه درسی یکم اوت (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) وقتیکه از پارلمنت بیرون می آمد، بگلوله جوانی معروف به عباس آقای تبریزی کشته و بلافاصله عباس آقا هم خود کشی نمود.



آن جوان یکی از اعضاء انجمن‌های بسیار یعنی مجامع و سوسیاتیهای پلنیک‌سری بود که اعضاء آنها به تعداد کثیری معروف شده بودند، ولی بی شبهه قصد و خیال وطن پرستانه وی حفظ دولت مشروطه بوده و (بر اثر)^۱ خرابی و حیل‌هاییکه بتوسط این رئیس‌الوزراء در شرف ظهور آمدن بود، او را وطن فروش میدانست.

قتل اتابک شاهد صریحی بود و تحقق و وجود عده کثیری که قسم خورده بودند که اساس مشروطیت را حمایت نموده و کسانی را مخالف با نمایندگان باشنداز میان بردارند، اگر چه به تحمل زجر و مشقتها سیاسی، یا بکشته شدن مجرمانه متعجب شود.

بعد از آن تازمانه درازی پریشانی بی اندازه در امور واقع شد و تا مدتی شاه و مجلس نتوانستند در قبول کابینه اتفاق نمایند تا اواخر اکتبر ۱۹۰۷ (اواخر رمضان ۱۳۲۵) که ناصرالملک (که اکنون نائب‌السلطنه ایرانست) به تشکیل کابینه متفق علیهی موفق شد. احتمال قوی درباره بسیاری از اعضاء آن کابینه میرفت که حامی اساس مشروطیت باشند. تا ماه دسامبر که آن کابینه مستعفی شد (ولی اعضای آن) به مشاغل راجعه بخود مشغول بودند.

سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) معاهده‌ای بین انگلیس و روس در پترسبرگ بامضارسید و چهارم سپتامبر (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۵) در طهران شهرت یافت و با کمال احتیاطی که در مواد و عبارات اطمینان بخش آن عهدنامه رعایت شده و با ضمانت احترام و بقاء استقلال ایران که در آن تصریح شده بود، اثر بسیار دردناک (و) حسرت انگیزی در ایرانیان نمود.

وقع و اهمیت معاهده مذکوره برای وقایع تاریخی که بعد ذکر خواهد شد، بدرجه‌ای می‌باشد که مناسبت دارد قسمتی از موادش که راجع بایرانست در اینجا ذکر شود.

(معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس).

« اعلیٰ حضرت پادشاه ممالک متحده بریتانیه اعظم و آیرلند و مستملکات ماوراء بحار بریتانیه و امپراطور هندوستان و اعلیٰ حضرت امپراطور تمام روسیه، بواسطه تحریک خواهشهای سابقه، راجع به تصفیة مسائل مختلفه فیہ، متعلق بفوائد و منافع دولتین درقاره آسیا، متفقاً مصمم شده اند که عهد نامه‌ای را تکمیل کنند که غرض اصلی از آن منع و رفع موجبات کدورت و اختلاف بین دولتین بریتانیه اعظم و روسیه میباشد، متعلق بمسائل مذکوره ذیل - :

باین ملاحظه سفراء خود را یعنی اعلیٰ حضرت پادشاه ممالک بریتانیه اعظم و غیره و غیره سر آرتور نیکلسن (Sir Arthur Nicolson) سفیر فوق العاده و وزیر مختار دولت خود را که مقیم دربار اعلیٰ حضرت امپراطور تمام روسیه رئیس دربار خود الکساندر ایسولسکی (Alexander Iswolsky) را که وزیر امور خارجه دولت روسیه است، برای انجام این معاهده مأمور نمود (ند) و اینان کلیه اقتدارات و اختیارات خود را که صحیح و مطابق قاعده بود بیکدیگر ارائه و تسلیم و در امور ذیل اتفاق نمودند:

اصلاحات متعلقه بایران

دولتین بریتانیه و روسیه باهم متعهد اند که احترام استقلال و آزادی ایران را کاملاً رعایت نمایند و چون صادقانه خواستار و طالب حفظ و بقاء امنیت و نظم در تمام آن ملک و ترقی صحیح صلح آمیز آن میباشد، و نیز برای برقرار داشتن فوائد متساویه تجارت و صناعت جمیع ملل دیگر، و بملاحظه اینکه هر یکی از این دو دولت بعلل و موجبات جغرافیائی و اقتصادی غرض و فایده خاصی در برقرار داشتن صلح و امنیت در بعضی ولایات ایران در نظر دارند، که از یک طرف متصل یا مجاور سرحد روسیه و از طرف دیگر سرحدات افغانستان و بلوچستان میباشد، و چون خواهشمند



پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقه بخودشان، در ولایات مذکوره ایران میباشند، در شرائط و مواد ذیل با هم اتفاق نموده اند - :

(اولاً) دولت انگلیس یا بریتانیه اعظم تعهد میکند که هیچ گونه امتیازی برای خود، با بحمايت رعایای انگلیس، یا رعایای دولت ثانی جلب و تحصیل نکند، چه پلتیکی باشد و چه تجارتي. مانند امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و شوارع حمل و نقل و بیمه و غیره، خارج از خطیکه از قصر شیرین شروع شده و از اصفهان و یزد و خاخ گذشته به نقطه سرحدی ایران، جائیکه سرحد روس و افغانستان باهم تقاطع میکنند منتهی شود و نیز درخواست اینگونه امتیازات صراحتاً یا کنایتاً، در آن خطه که تحت حمایت روس است، با دولت مشارالیها مخالفت ننماید. این نکته مسلم است که نقاط مذکوره فوق جزو آن خطه‌ای میباشند که دولت انگلیس تعهد میکند که امتیازات مذکوره را در آن خواهش نکند.

(ثانیاً) دولت روس از جانب خود تعهد میکند که هیچگونه امتیازی برای خود، یا بحمايت رعایای دولت روس، یا درباره دولت روس، یا درباره رعایای دولت ثانی جلب و تحصیل نکند، چه پلتیکی باشد و چه تجارتي، مانند امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و شوارع حمل و نقل و بیمه و غیره، خارج از آن خطیکه از سرحد افغانستان شروع و از راه فازیك و کرمان و بیرجند گذشته و به بندرعباس منتهی شود. و نیز صراحتاً یا کنایتاً درخواست امتیازات مذکوره، در آن خطه که تحت حمایت دولت انگلیس است، با دولت مشارالیها مخالفت ننماید. و این مطلب نیز مسلم است، که امکان مذکوره فوق، جزو آن خطه‌ای است که دولت روس تعهد میکند که امتیازات مذکوره فوق را خواهش نکند.

(ثالثاً) دولت روس از طرف خود تعهد میکند که مخالفت نکند



و تصویب نماید، تحصیل هر قسم امتیازی که رعایای دولت انگلیس تحصیل نمایند در آن امکان ایران که واقعت بین دو خط مذکور در آر تیکل اول و دوم، در صورتیکه قبلاً باهم تبانی و قرارداد کرده باشند. و دولت انگلیس نیز قبول میکند مثل این تعهد را، متعلق بتحصیل رعایای دولت روس امتیازات مذکوره را، در همان امنکه سابقه الذکر ایران و جمیع امتیازات موجوده حالیه که در خطه های مذکوره در فصل اول و دوم این معاهده میباشد، بحال خود باقی خواهند بود.

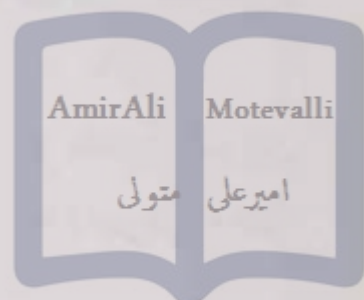
(رابعاً) این نکته مسلم است که عایدات جمیع گمرکات ایران باستثنای عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس، یعنی عایداتی که ضمانت میکند تأدیة سود و استهلاك قرضهائی را که دولت ایران از بانک استقراضی تا تاریخ امضاء این عهدنامه گرفته است بمصرف همان محل خواهد رسید که سابقاً بآن مصرف میرسیده، و این نیز مسلم است که عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس و نیز عایدات ماهی گیری دریای خزر که در کنار ایران واقعت وهم عایدات پست و تلگراف، کما فی السابق بمصرف تأدیة قروضی خواهد رسید که بین دولت ایران و بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضاء این عهدنامه قرارداد شده است.

(خامساً) در صورت وقوع بی نظمی در اقساط استهلاك، یا تأدیة سود قروض دولت ایران، که با بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این عهدنامه قرارداد شده و در صورت وقوع ضرورتی که برای دولت روس پیش آید، برای برقرار نمودن نظارت خود بر مأخذهای عایداتی که ضامن تأدیة قرضه های بانک مذکور اول، و در خطه مذکوره اول، و در خطه مذکوره در فصل دوم این عهدنامه واقعت، یا برقرار نمودن دولت انگلیس نظارت خود را بر مأخذهای عایداتی که ضمانت تأدیة قرضه های بانک مذکوره ثانی را نموده و در خطه مذکوره در فصل اول این عهدنامه





میرزا محمد رضا کرمانی قاتل ناصر الدین شاه



واقعت . دولتین انگلیس و روس تعهد میکنند که خیالات خود را دوستانه با رعایت تدابیر و شروط نظارت در مسئله معهوده مبادله نموده و از هر گونه مداخله و تصرفی که مخالف با اصول این عهدنامه باشد اجتناب و پرهیز کنند . نیکلسن - ایسولسکی).

فقرات دیگر این عهدنامه متعلق با افغانستان و تبت است .

این عهدنامه (که) فقط بین انگلیس و روس انعقاد و تکمیل یافت، علی الظاهر برای نظم و تصفیة مسائلی بود، که تعلق به فوائد و اغراض متناسبه آنها داشت. جمیع آن فوائد و اغراض چه در مملکت ایران و چه در سایر ممالک، جعلی و از خود آورده و بین خودشان معتمد و مقرر بود. دولت ایران در انعقاد این عهدنامه بهیچ قسم نه سرأ و نه علناً طرف، واقع نبوده و دخالتی نداشت. و مجلس نیز حقیقتاً از تکمیل آن عهدنامه تا چهارم دسامبر که در طهران انتشار یافت بی اطلاع بود.

ایرانیان بی شبهه از این تقسیم مملکتشان در شب (در غیاب و خفا) اظهار تفر بسیار نمودند، حتی از آن خطوط موهوم جغرافیائی که آن دو دولتی که خودشان را با دولت ایران متحابتین میخواندند معین نمود (ه بودند منزجر شدند) در صورتیکه (علی الخصوص آنکه این دو دولت) صراحتاً «تعاهد و اتفاق خودشان را برای استقلال و آزادی ایران و خواهشهای صادقانه آنها در برقرار داشتن نظم در تمامی آن مملکت، و ترقی صلح آمیز آن» اعلان کرده بودند.

(بر این مبنی) اهالی طهران خیلی بهیجان آمدند و جوش و خروش و پروتستهای متعارفی در بازارها واقع شد. روز دیگرش سر سسیل اسپرنک ریس (Sir Cecil Spring rice) وزیر مختار انگلیس در طهران مراسله رسمی بدولت ایران نوشت که در آن توضیح حقیقت و معنی آن عهدنامه ناپسندیده را بعبارت ذیل

درج کرده بود :-

ترجمه مراسله رسمی وزیر مختار انگلیس راجع بمهیت و اغراض
امیر علی متولی حقیقی معاهده انگلیس و روس که در چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم

AmirAli Motevalli

امیر علی



رجب ۱۳۲۵ بفارسی بوزارت امور خارجه ایران اظهار داشته بود :

بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قراردادی فیما بین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجه آن مداخله دولتین در ایران و تقسیم این مملکت بین آنها خواهد بود . جنابعالی مطلعید که حقیقت و ماهیت عهد و پیمان انگلیس و روس بکلی برخلاف عقاید مردم میباشد ، چنانچه بهمین تازگی جناب مشیر الملک به پترسبرگ و لندن رفته و با وزیر امور خارجه هر دو دولت در این باب مذاکره و بحث نموده و آنها صریحاً اغراض مطلوبه خودشان را در باره ایران بایشان اظهار داشتند و بدون شبهه مشیر الملک آن اطمینانات را بدولت متبوعه خود اطلاع داده است .

سر ادوارد گری (Sir Edward Grey) وزیر امور خارجه انگلیس مضمون مذاکرات با مشیر الملک و اظهارات مسیو ایسولسکی (Iswolsky) را که رسماً بدولت انگلیس تقدیم و بمشیر الملک توضیح و بمن هم اطلاع داده است ، که سر ادوارد گری و مسیو ایسولسکی در دو نکته اساسی بکلی باهم متفق اند ، اولاً هیچیک از این دو دولت در امور ایران مداخله نخواهند کرد ، مگر در صورتیکه خسارت و نقصانی بجان یا مال رعایای آنها وارد آید . ثانیاً مفاد و مفهومی که از معاهده دولتین انگلیس و روس استنباط می شود ، هرگز شکستی باستقلال و آزادی ایران وارد نخواهد آورد .

سر ادوارد گری این نکته را هم اظهار داشته که بواسطه رقابت و مخالفتیکه بین دولتین انگلیس و روس تا بحال بوده ، هریکی از آن دو سعی و کوشش در منع دوام نفوذ دیگری در ایران می نمودند و اگر این رقابت غیر مطمئنانه تا چندی در ایران امتداد می یافت ، شاید يك یا هر دوی آن دو دولت را بمداخله در امور داخلی ایران ترغیب می نمود ، تا از استفاده و انتفاع دیگری یا ضرر خود از حالات موجوده ممانعت نماید .

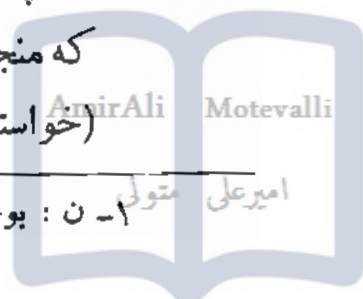
غرض از این معاهده بین انگلیس و روس جلوگیری چنین اشکالات بین



خودشان بوده و این معامله (برپیچ وجه) ^۱ من الوجوه برخلاف صرفه و صلاح ایران نیست. چنانچه مسیو ایسولسکی این نکته را بجناب مشیرالملک توضیح کرده است «هیچیک از این دو دولت هیچگونه چشمداشت و توقعی از ایران نداشته و هیچ چیز نمی خواهند، تا اینکه ایران بتواند تمام قوای خود را برای نظم و تصفیه امور داخلی خود جمع نموده و مصرف دارد» و آن دو وزیر بکلی در عدم مداخله در ایران متفق و جای هیچ گونه احتمال شکی هم در این باب باقی نگذارده اند. کلمات و عبارات مسیو ایسولسکی که بیان اراده انگلیس ها را میکند بر حسب ذیل است - :

«مسلك عمومى دولت روس اجتناب از هر قسم مداخله در امور ممالك ديگر ميباشد، تا وقتيكه امر مضرى براى فوائد او واقع نشود، و بكلى ممتنع است در اين معامله موجوده از مسلك خود انحراف ورزد.»

در باب شهرت افواهی تقسیم ایران بین انگلیس و روس (که) اظهار کرده میشود که دولتین مذکورترین میخواهند در ایران نفوذ خود را محدود و معین نمایند. سر ادوارد گری و مسیو ایسولسکی هر دو صریحاً اظهار داشته اند که این راپورت های افواهی بکلی بی اصل میباشد. چیزیکه این دو دولت در نظر دارند اینست که می خواهند قرار دادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود با ضمانت و تعهد این نکته که باید هیچیک از آن دو دولت اراده جلب نفوذ در آن حصص ایران که متصل بحدود دولت دیگری است نکنند. این معاهده نه مضر بفوائد ایران و نه مانع از منافع دولت دیگریست. زیرا که این معاهده انگلیس و روس را فقط پای بند و مقید میکند که در ایران هیچ طریقه اقدام به امری نکنند که منجر و منتهی به نقصان فوائد و منافع دیگری بشود. و به این وسیله (خواسته اند) ایران را در آینده از آن مطالبیکه درازمنه سابقه مانع از ترقی



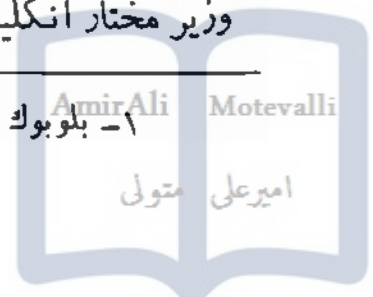
آرزوهای پولنیکیشان شده بود نجات دهند .

آنچه مسیو ایسولسکی اظهار نموده بر حسب شرح ذیل است - :
 « این معاهده بین دو دولت اروپائی که بزرگترین اغراض و فوائدشان در ایران مبنی بر ضمانت استقلال و آزادی آن مملکت میباشد ، فقط برای ترقی و پیشرفت فوائد آن دولت عمل خواهد شد تا از این (به) بعد ایران بتواند به کمک و امداد این دو دولت قوی همسایه تمام قوای خود را به صرف اصلاحات داخله خود برساند . »

از بیانات مذکوره فوق ملاحظه خواهید فرمود که افواها تبکیه در این روزها راجع بخیالات سیاسی انگلیس و روس در ایران شایع میشود چقدر بی بنیاد و بی اصل است . غرض این دو دولت از انعقاد این عهدنامه هیچگونه حمله نیست ، بلکه برای مطمئن ساختن آزادی ابدی ایرانست . (آنها) نه فقط نمی خواهند عذری بجهت مداخله کردن در دست داشته باشند . بلکه غرض آنها از این عهد و پیمانهای دوستانه این است که یکدیگر را از مداخله در ایران به بهانه حفظ اغراض و فوائد ممانعت نمایند . این دو دولت امیدوارند که دولت ایران همیشه از خوف مداخله اجانب نجات یافته ، به نحوی آزاد شود که امور خود را بطور دلخواه نظم دهد و باین قسم هم بخود ایرانیان وهم به تمام اهل عالم فایده خواهد رسید .)

تا دسامبر ۱۹۱۱ (اوایل محرم ۱۳۳۰) این نوشته معتبر رسمی در [بلو بوک]^۱ انگلیس ثبت نشده بود . لکن در همان اوقات بواسطه سئوالیکه بعد از تاریخ مزبور در آن باب از وزیر امور خارجه در مجلس و کلاء عمومی شده بود ، مشخص گردید که مراسله مذکوره (در) پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و هشتم رجب ۱۳۲۵) از طرف وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بدولت اخطار گردیده است .

۱- بلو بوک یا کتاب آبی : دفتر است که سواد نوشتجات پلتیکی در آن ثبت می شود .

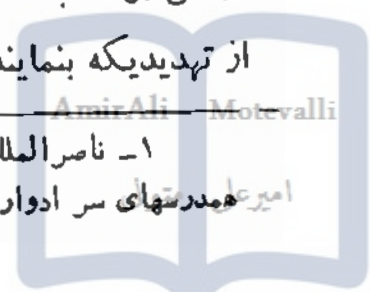


حالت پریشانی و بی‌نظمی ایران بهمان قسم جاری بود. در ماه نوامبر مطابق و جرائد طهران در آرتیکل‌های سخت حقارت‌آمیز بی‌مهابانه و تقریباً بی‌حجابانه مافوق‌النسوز، بشاه حمله نمودند. چهارم نوامبر (بیست و هفتم رمضان ۱۳۲۵) شاه با شکوه تمام بمجلس رفته و مرتبهٔ چهارم بقرآن قسم مغلظ یاد نمود، که مخالفت با اساس مشروطه نکرده و وفاداری نماید.

اوایل دسامبر همه‌چیز معلوم شد که محمد علی‌شاه عزم خود را جزم نموده که مجلس را خراب کند. برای انجام این مقصد دو دسته قشون داشت: بریگاد معروف قزاق ایرانی که جمعیتشان از هزار و دویست تا هزار و هشتصد نفر، و در تحت فرماندهی و حکم صاحب‌منصبان نظامی روس و از طرف دولت مشارالیها برای انجام این خدمت مأمور و لکن موجب بگیر از خزانهٔ دولت ایران بودند. و جماعت بی‌نظمی هم از طبقهٔ نوکر و مهتر و قاطرچی‌های خودشاه، به انضمام رجاله و ارادل حریص پای‌تخت. افواج ایران بواسطهٔ بی‌پروائی مصادر امور جنگ چنان بحضیض گمنامی تنزل کرده بودند که هیچکس آنها را قابل اعتنا تصور نمی‌کرد. پانزدهم دسامبر (نهم ذیقعد ۱۳۲۵) شاه اعضاء کابینه ناصر الملك را که تازه همان اوقات مستعفی شده بودند طلبیده و آنها را جبراً توقیف کرد و رئیس‌الوزراء هم جزو آنها بود.

در این اثنا الواط و ارادلیکه اجیر شده و از شاه پول گرفته بودند در میدان توپخانه که واقع در نقطهٔ مرکزی طهرانست، بلوایی آغاز نموده و برخلاف مجلس هياهو کردند. لکن اقدام کافی برای تصرف و قبضه نمودن بهارستان، یعنی عمارتیکه و کلاء در آن اجلاس و مذاکره می‌کردند، فراهم نشده بود. روز بعد در موقعیکه مجلس بر حسب معمول منعقد بود، داوطلبان مسلح از تمام اصناف ملت، برای دفاع از تهدیدیکه بنمایندگان مشروطهٔ آنها شده بود، فوراً بطیب خاطر حاضر شده و

۱- ناصر الملك بواسطه سفارش و تأکید سفارت انگلیس خلاص شد مشارالیه یکی از امیران مدرسهای سر ادوارگری بوده و دوستان بسیار از سیاسین انگلیس داشت.





محمد علی شاه مخلوع



مدخلهای مجلس را محافظت نمودند. باین جهت بلواییان شاه و قزاقهای ایرانی جرأت حمله بمجلس (را) نکردند و نتیجه این شد که صلح موقتی بروی کار آمد. باین معنی که شاه راضی شد بر حسب تقاضای ملت بعضی از ندماء و وزراء خود را معزول و تبعید کرده والوای را که باعث سلب امنیت شده و سکنه طهران را غارت کرده بودند، تنبیه و بریگاد قزاق و افواج دیگر دولتی را در تحت اختیار و اقتدار وزارت جنگ قرار داده و مجدداً قسمنامه مهر کرده و بمجلس بفرستد که مخالفت با مشروطه ننماید. در این موقع مردم بواسطه شنیدن تهدید تخریب مجلس فوراً از جمیع ولایات، تلگرافاً، اظهار حمایتهای خود را بو کلاء خویش تقدیم نموده و چند دسته فدائی مسلح هم بطرف پایتخت گسیل داشتند.

بیستم دسامبر ۱۹۰۷ (چهاردهم ذیقعد ۱۳۲۵) بعد از عود امنیت از طرف شاه کابینه جدیدی بریاست نظام السلطنه معین و مجلس هم طریقه صلح آمیزانه خود را نسبت بشاه جاری (کرد) و لکن پی در پی همان قسم وقایع تازه، برانگیخته شده و پیش می آمد.

اواخر فوریه ۱۹۰۸ (اواخر محرم ۱۳۲۶) اراده قتل شاه شده بود، (و) وقتیکه (شاه) در کالسکه‌ای که عقب اتوموبیل سلطنتی میرفت نشسته و از خیابانهای طهران عبور مینمود، باین گمان که شاه در اتوموبیل است [بمبی] بالای اتوموبیل انداختند و محترق شد. زخم کمی به [شفر] یعنی اتوموبیلچی شاه که مرد فرانسوی موسوم به وارنه (M. varnet) بود رسید و محمد علیشاه جانی بسلامت بدر برد و بجز وحشت و دهشت سخت صدمه باو نرسید. البته از آن سوء قصدیکه مشروطه - طلبان نسبت بجان شاه کرده بودند شاه بد گمان شده، روابط و تعلقاتش نسبت بمجلس و مجلسیان نازک و دقیق تر گردید.

اواخر مد ۱۹۰۸ (اواخر ربیع الثانی ۱۳۲۶) هریکی از آن دو فریق مطالب و مقاصدنی اظهار نموده بودند که بنا بود طرفداران شاه و مشروطه طلبان آنها را تصفیه و اصلاح نمایند، اذا اول ژوئن ۱۹۰۸ (غره جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه خواه مخواه



مجبور شد ، که عده‌ای از درباریان ارتجاعی خود را که یکی از آنها امیر بهادر جنگ معروف بود و^۱ ملتیان از او بسیار متنفر بودند ، معزول کند ولی مشارالیه سفارت روس پناهنده شد .

روز بعد مداخله‌های علنی سفارتخانه‌های انگلیس و روس شروع و بطوری صریحاً تقویت و امداد از مغلوب شدن مجلس نمودند که نتیجه آن سه هفته بعد بمباردمان بهارستان بتوسط بریگاد قزاق شد .

وزیر مختار روس مسیو دهارتویک (M. Dehartwig) و شارژدافر انگلیس مستر مارلینگ (Mr. Marling) ، وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده و دولت ایران را حقیقتاً تهدید کردند که در صورتیکه مخالفت و ضدیت با خیالات و نقشه‌های شاه ترك نشود ، روس مداخله خواهد نمود . وزیر مختار روس سبقت گرفته ، تهدیدات خود و خواهشهای شاه را اظهار نمود . ولی نماینده انگلیس همراهی دولت متبوعه خود را فقط موکول بقبول مقاصد وزیر مختار روس گردانید .

چگونه ممکن است که این تخویف و تهدید دولتمن روس و انگلیس را بمداخله جابرا نه در اساس امور داخلی ایران ، با آن معاهده دولتمن و مراسله‌ای که سرسیسیل اسپرنگ ریس بدولت ایران نوشته بود توافق داده و جمع نمود . بی شبهه این تهدیدات علناً مناقض با وعده‌هائیسست که در آن عهدنامه درج شده بود .

آن پیغام منحوس سفارتین فوراً بمجلس اخطار کرده شد و در آنجا هم همان اثر را بخشید ، که علی‌الظاهر نمایندگان دیپلوماتی در نظر داشتند . مجلس همیشه از مداخله اجانب خوفناک بود .

بعد از آنکه مجلسیان ، شاه مفتن ، حیلہجوی ، (و) قسم دروغ خور خود را عملاً مجبور کردند ، که مطابق قانون زندگی کند ، بملاحظه اظهارات آن دوسفارت که غرض اصلیشان بر گردانیدن معاملات ایران بحالت اولیه بود که از آبهای کدر گل آلوده ماهی بگیرند ، مجبور شدند که جدوجهد خود را بی نتیجه بگذارند .

روز دیگر که سوم ژوئن ۱۹۰۸ (سوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶) بود خوف شاه‌او را مجبور کرد، که بجهت محافظت خود از هر قسم مخاطرات منصوره از شهر خارج شده و در باغ شاه که خارج از شهر (بود) اقامت نماید. وقتیکه در این مسافرت کوچک از خیابانهای شهر عبور میکرد، بواسطه رها نمودن دوهزار نفر سرباز گارد (سیلاخوری) که مستحفظش بودند، و حرکت دادن سیمصد نفر قزاق با توپخانه، ولوله و هیاهوی غریبی در شهر برپا نمود. شاه باین تدبیر و در پناه این پرده غوغا و آشوب، باتفاق کلنل لیاخف (Colonel. Liakhoff) کمانداران بریگاد قزاق، بی‌اغشاه رفت.

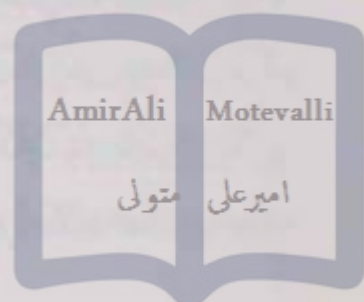
روز بعد جماعت کثیری از مردم، به تصور اینکه شاه خیال حمله دیگری بمجلس دارد، خواستار اعلان خلعش شدند.

پنجم ژوئن ۱۹۰۸ (پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶) شاه بگرفتار کردن عده‌ای از مشروطه طلبان مصمم شد و به بهانه اینکه میخواهد با ایشان مشورت نماید، آنها را بی‌اغشاه دعوت نمود، ولی یکی از آنها فرار کرد و واقعه را فوراً بمجلس اطلاع داد. این اقدام باعث هیجان شدیدی در پایتخت شد.

بین ششم و بیست و سوم ژوئن ۱۹۰۸ (۶ و ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶) شاه تهدیدات علنی نموده و تدارکات خود را برخلاف مشروطه طلبان دیده و افواج و اسلحه و قورخانه بسیاری در باغشاه جمع و مهیا و تلگرافخانه‌ها را ضبط و از این راه مخابرات بین مجلس و ولایات را قطع و بجای مشروطه طلبانیکه مستخدم دولت بودند، ارتجاعیون مشهور را بخدمات دولتی مأمور و بسیاری از مردم را حبس و قانون نظامی را در شهر جاری (کرد) و ریاست حکومت نظامی را به کلنل لیاخف روسی سپرد. بعد از آن قزاقها را بایک اولتیماتوم تهدید آمیزی بمجلس فرستاد که اگر مردم منتشر نشوند مسجد را بمباردمان خواهد نمود و علاوه (بر آن) تبعید عده‌ای از مدیران جرائد و نطقان مشروطه خواه را خواستار (شد) و در آخر بیست و



کلذل بباخوف مشاق بریگاد قراق



دوم ژوئن مجلس و مردم را فریب داد که کمیسیونی مرکب از ملتیه و دولتیه ، برای تصفیه مسائل مبحوث عنه مختلف فیه ، تشکیل شود .

قبل از طلوع آفتاب روز بیست و سوم ژوئن ۱۹۰۸ (۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶) بیشتر از هزار نفر قزاق با افواج دیگر عمارت مجلس را محاصره کرده و خیابانهای منصله بآن را نیز تصرف و مسدود نمودند . و کلاء و سایرین بعجله تمام خود را بدان محل رسانیدند (قزاق) آنها را مانع از دخول به مجلس نشده ، ولی از خارج شدن مدانعت مینمودند . یکساعت بعد کلنل لیاخف با شش نفر صاحب منصب روسی دیگر وارد شد ، افواج و شش توپ موجوده را بنوعی تقسیم کرد که سر کوب به آن محل باشد . بعد از آن کلنل مزبور سوار بر اسب شده و از آنجا رفت . افواج و توپخانه که تحت فرماندهی باقی افسران روسی بود فوراً بعمارت مجلس شلیک نموده و در شلیک اول عده ای از داوطلبان ملی که در آنجا حاضر بودند کشته شدند .

صد نفر یا بیشتر از ملتیان مسلح که در آنجا حاضر بودند جواب شلیکشان را داده و ۳ توپ قزاقها را بکلی بیکار ساختند . مجدداً کمک بقزاقها رسید . داوطلبان مجلس با اینکه عده بسیاری مخالف ایشان بودند ، مدافعه شدیدی نموده و تا هفت یا هشت ساعت جنگ را امتداد دادند . تا اینکه آن عمارات از اثر نارنجک و شریپنل خیلی خراب شد و آنهاییکه در آن بودند یا مقتول و یا گرفتار (شدند) و یا فرار نمودند .

بسیاری از ملتیه های معروف گرفتار (شدند) و ایشان را یا حبس و یا خفه نمودند (ند) و بعضی دیگر که دولتیان در صدد دستگیر نمودن آنها بودند ، فرار کردند . کلنل لیاخف و تابین هایش تا چند روز خانه های اشخاصی را که منقور شاه بودند ، بمبارد و غارت میکردند . دفاتر مجلس را هم ضایع کردند . کلنل لیاخف با اینکه مأمور نظامی روس و ملبس به لباس روسی و مواجب بگیر از دولت ایران بود ؛ حاکم حقیقی با اقتدار طهران گردید . کابینه روس با نقادیهاییکه انگلیسها و سایر اروپائیها امیر علی شریعتی



و متعذر شد که اقدامات کلنل مزبور بکلی در تحت احکام شاه و (وی) مجری اوامر او بوده است. دلائل و شهادتهای بسیار موجود است که ثابت میکند که لیاخف در واقع، نقشه تخریب مجلس و اساس مشروطه را، بر حسب اراده و میل جماعتی از ارتجاعیون که دورا دور امپراطور روس در پترسبرگ بودند و مسیو دهار تویک وزیر مختار روس در طهران نمونه نمایانی از آنها بود، بموقع اجرا گذاشت.

در خلال این حال شورش در ولایات، خصوصاً در رشت و کرمان و اصفهان و تبریز شروع (شد) و اهالی تبریز خلع شاه را اعلان داد(ند) و از آنجا يك دسته سید نفری سوار بطهران فرستاده شد که از مشروطه حمایت نمایند.

در این زمان امیدواری استرداد و عود حکومت مشروطه در طهران خیلی ضعیف شده بود. جای تعجب نیست از اینکه مردم طهران قطع امیدواریهای خود را احساس نمودند.

همان روز که کلنل لیاخف در طهران مشغول گلوله ریزی بمجلس بود در تبریز که دوم شهر ایران بشمار است بین ملتیان و دولتیان در بازارها جنگ شروع شد. سکنه تبریز از آن زمان که محمد علی شاه، ولیعهد و حاکم ایالت آذربایجان بود، او را بخوبی شناخته و از وی متنفر بودند.

تا ده ماه بعد از تخریب مجلس، مشروطه طلبان تبریز دوچار فشار عسرت و کشمکش بی تناسبی بودند. اوایل، گرفتار کشمکش و مقاومت با دولتیان بود(ند) تا اینکه تقریباً آنها را از شهر خارج کردند. اواخر، بسبب مسدود شدن راهها و محاصره کامل شهر دوچار قحط و غلا شدند. در اکتوبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۶) شهرت نمود که روسها به بهانه اینکه قونسول تبریز احتمال وقوع خطر سختی برای اروپائیهای آن شهر میدهد، اراده فرستادن قشون برای مداخله در تبریز را دارند، ولی حقیقت امر مکشوف شد که مسیو پوخیتانوف (M. pokhitonoff) با دولتیها آنتریک کرده که اسلحه و قورخانه بقشون دولتی برساند. افواج ملی برای احترام و محافظت جان و مال اتباع خارجه خیلی سعی و احتیاط میکردند و شهادت کافی از

اروپائیه‌ها راجع به اثبات این امر در دست است که در زمان تسلط حکومت مشروطه در آن محل، نظم کاملی فرمانروا بوده (است).

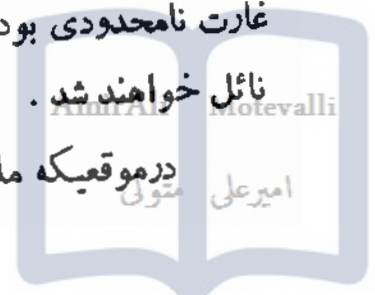
(در) یازدهم اکتوبر (چهاردهم رمضان ۱۳۲۶) چهار صد نفر قزاق ایرانی با چهار توپ، در تحت فرماندهی افسران روسی بریگاد قزاق، برای مدافعه ملتیان از طهران به تبریز روانه شدند، ولی تا دوازدهم اکتوبر ملتیان بکلی تمام شهر تبریز را تسخیر و قبضه نموده بودند.

او آخر نوامبر (اوایل ذیقعدہ ۱۳۲۶) با وجود ورود قزاقها با توپ، برای امداد محاصرين شهر، ملتیان تبریز متواتراً فتوحات می‌کردند. ملین سایر ایالات فرصتی برای تکمیل نقشه‌های جنگی خود بدست آورده و در ظرف چهار ماه بعد از آن بمقصود خود نائل شدند. رشت و اصفهان و لار و سپس شیراز و همدان و مشهد و استرآباد و بندرعباس و بوشهر را ملتیان در قبضه تصرف خود در آوردند.

بختیاریها بحمايت ملین مصمم شده و بهمین جهت پنجم ژانویه ۱۹۰۹ (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۵) دو نفر از خوانین آنها صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه با هزار نفر از متعلقین و منتسبین خود، شهر اصفهانرا متصرف شده و افواج دولتی را متفرق نمودند در رشت که واقع در شمال ایران است، آن شخص معروف یعنی سپه‌دار اعظم که چندماه قبل از آن در تبریز سردار و کماندان افواج دولتی بوده و شهر تبریز را محاصره کرده بود، جنبش ملتیانرا معاونت و امداد نمود.

در خلال ماه ژانویه (ماه ذیحجه ۱۳۲۶) سکنه تبریز در عسرت بسیار واقع شده و بسیاری از آنها از گرسنگی در شرف مردن بوده و بزجر و مشقت با علف (ینجه) گذران می‌کردند. تابعین و حشی رحیم خان و افواج دولتی شهر را محاصره کرده بودند. استقامت ایشان در این محاصره، فقط بواسطه امیدواریها و وعده‌های یغما و غارت نامحدودی بود که به آنها داده بودند که پس از تصرف و تسخیر شهر به آن نائل خواهند شد.

در موقعیکه ملتیان عازم بودند که بجهت تحصیل آذوقه برای اهل شهر یکی از

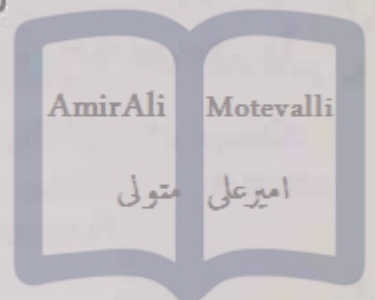




اولین فدائی اجنبی ایران (مستر باسکرویل امریکائی)
که بحمايت مشروطه طلبان تبریز در جنگ با انبای محمد
علی شاه مخلوع جان خود را فدای استقلال ایران نمود



مستر مورد و قایع نگار چند روزنامه انگلیسی



AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

راه‌ها را باز کنند، دو نفر از اتباع خارجه باعزم ایشان شرکت نمودند. یکی از آنها مستر مور (M. moore) انگلیسی بود که بعنوان وقایع نگاری از طرف چند روزنامه انگلیسی به ایران آمده و دیگری مستر باسکرویل (M. baskerville) امریکائی که در مدرسه پسران در تبریز معلم بوده و از حزب دعاة طریقه [پریس بترین] (pres byterian) امریکائی بود.

مستر باسکرویل در حمله بیست و یکم آپریل کشته شد.

وقتی که کار تحصیل آذوقه بعسرت و یأس رسید، رأی داده شد که اتباع خارجه از شهر خارج شوند و بفرمانفرمای قشون دولتی اطلاع دادند که آنها را بسلامت عبور دهد. ولی تقریباً تمام خارجیها راضی بودند که از منافع خود صرف نظر نمایند. بیستم آپریل (بیست و هشتم ربیع الاول ۱۳۲۷) روسها مصمم شدند که به بهانه تسهیل رسانیدن آذوقه و محافظت قونسلخانهها و رعایای خارجه و کمک نمودن بکسانیکه میخواهند از شهر خارج شوند، قشون خود را داخل شهر نمایند.

بیست و نهم آپریل (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷) عده‌ای از قشون روس که مشتمل بر چهار دسته قزاق و سه باطالیون پیاده و دو باطری توپخانه و یک دسته عملجات بود، باطراف تبریز رسیده (این عده) روز بعد وارد شهر شدند. دولت روس ضمانتهای موثق و معتبر داد که اقامت و ساخلو بودن آن افواج در تبریز، تا وقتیست که امنیت شهر و محافظت جان و مال قونسلهای و رعایای خارجه لازم باشد و نیز تعهد کرد که از مداخله در امور پلنیکه بکلی اجتناب خواهد نمود.

چنانچه همیشه در مثل این گونه موارد معمول است، تصادف و مشکلات سختی، بین اهالی بومی تبریز و این چهار هزار نفر قشون روس که در داخل و خارج شهر بودند واقع شد. با اینکه امنیت و نظم کامل در شهر عود کرد، وعده خارج شدن روسها ابداً وفا نشد. در امتداد ماه مارس احزاب ملی رشت، قسمتی از آن راه (را) که بحر خزر را بفرزین و طهران اتصال میداد، متصرف شدند.

۲ - پریس بترین شعبه از فرقه پرتستیان مسیحی می باشند. مترجم

پیشرفتن ایشان خیلی به کندی بود. زیرا که منظر ورود و توأم شدن افواج بختیاری اصفهان از سمت جنوب بودند.

نتیجهٔ مراسلهٔ رسمی بسیار سخت سفارتین روس و انگلیس که در بیست و دوم آوریل بشاه نوشته بودند این شد که شاه مجدداً در دهم مه (نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۲۷) وعدهٔ صریح موثقی نمود که مشروطه را معاودت داده و برقرار نماید. لیدران و نماینده‌های ملی و مردم ابداً بوعده‌های او اطمینان نداشته و اعتنا نکردند.

هر دو دسته افواج ملی توأمأ بجانب پای تخت حرکت نمودند. فوج اصفهان در تحت فرمان صمصام السلطنه بزرگ بختیارها بود. قریب به هفتم مه برادرچالاک و زیرکش سردار اسعد که از راه خلیج فارس از اروپا مراجعت نموده بود، با اوشریک شد. شاه عده‌ای قشونی برای جلو گیری افواج مزبوره فرستاد.

در این اثنا حزب ملی رشت، شهر قزوین را که تقریباً نودمیل طرف شمال (غربی) طهران واقعست تصرف نمود، اگرچه ایشان در تحت حکم سپهدار اعظم بودند، ولی روح محرك آن افواج منهایم یورش آور را یفرم خان ارمنی میدانستند. قزوین بتاريخ پنجم مه (چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷) تسخیر و در ششم مه عدهٔ از قزاقان ایرانی بادتوپما کزیم در تحت کماندانی کاپتان زاپولسکی (Captain Zapolski) روسی برای محافظت تنگه و پل کرج که تقریباً سی میل طرف شمال غربی طهران واقع است از تهران حرکت نمودند. عساکر ملی عددشان از ششصد نفر هم کمتر بود.

در این موقع سفارت روس دوباره شروع بمداخله در این کار نمود و مراسلهٔ تهدید آمیزی بسپهدار نوشته صراحتاً خواهش کرد که پیشقدمی خود را بطرف طهران ترك و موقوف گرداند.

شانزدهم ژوئن (بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) سوارهای بختیاری که مشتمل بر هشتصد نفر بودند بطرف طهران روانه (شدند) و چندی بعد بین ایشان و

ملین رشت و قزوین، ابواب مکاتبه و مراسله و استحکام روابط مفتوح گردید. سفارتین روس و انگلیس در کار بازداشتن و منصرف نمودن خوانین بختیاری از خیالات و مقاصدشان بودند، ولی بی نتیجه شد. بیست و سوم ژوئن پیش قراول این حزب بقم که هشتاد میل سمت جنوب طهران است رسید.

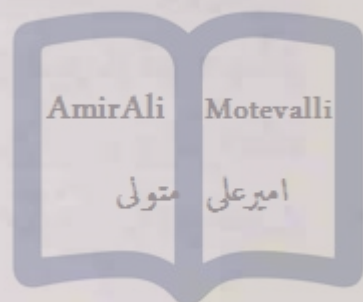
با وجود تهدیدات مکرره سفارتین، سردار اسعد اظهار داشت که بعضی خواهشها از شاه دارد و باین بهانه پیشقدمیش همانطور جاری بود. دولت روس در ترسانیدن افواج ملی کوشش بسیار نموده و بگرد آوردن افواج منهاجمه حمله آوری در باد کوبه شروع کرد که بشمال ایران بفرستد.

در این موقع شهرت نمود که پنجهزار نفر افواج شاه در سلطان آباد متوقف و هزار و سیصد و پنجاه نفر هم قزاق در طهران بودند که هشتصد نفر آنها در تحت فرمان کلنل لیاخف و سیصد و پنجاه نفر در شمال پای تخت (در سلطنت آباد ییلاق سلطنتی) و دویست نفر هم سمت جنوب پای تخت، منتظر ورود بختیارها بودند. سوم ژویه (چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) فوجی که در کرج بود بطرف شاه آباد که شانزده میل با طهران فاصله دارد عقب نشست و روز دیگرش هم یک مقابله و جنگ مختصری بین آن افواج و ملتیان که پیش می آمدند واقع و از طرف ملین دوازده نفر مقتول و از قزاقهای ایرانی که با سه عراده توپ در تحت حکم کاپتان زاپلسکی و دو نفر افسر نظامی [نان کمیشن] روس بودند: یک صاحب منصب ایرانی و سه نفر تاین مقتول و دو نفر مجروح گردیدند.

در خلال این منازعات، دولت روس موقع را مغتنم شمرده و متوالیاً دستهجات افواج خود را از باد کوبه بسمت ایران حرکت میداد. تا هشتم ژوئیه (نوزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تقریباً دوهزار نفر از آنها وارد گردیده و یازدهم ژویه (بیست و دوم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) بقزوین رسیدند. سفارت روس بملتیان اعلان نمود که اگر



بیرم خان فاتح و رئیس تنظیمه طهران



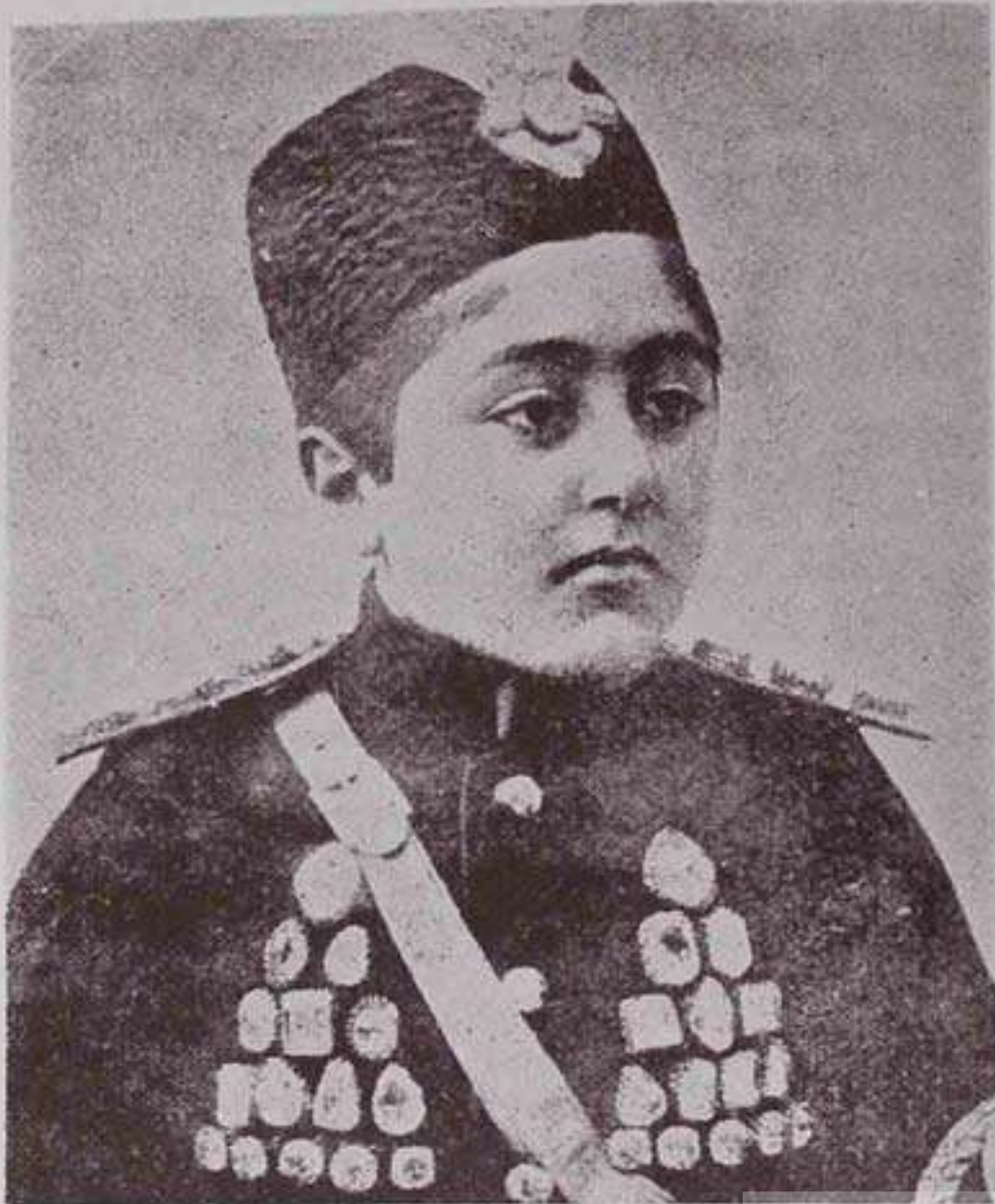
یکمقدم بطرف پایتخت پیشتر بگذارند. باعث مداخله خارجه خواهد شد .
 (این سفارت) کوشش و تدابیر دیگر برای ترسانیدن و منحرف ساختن سرداران
 ملی بکار برد ولی بی نتیجه ماند .

دهم ژویه (بیست و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تصادمی بین بریگاد قزاق و
 بختیارها در بادامک که پانزده میل طرف غربی طهران است واقع شد ، ولی نتیجه
 صحیحی نبخشید و این جنگها تا دو روز متوالی جاری بود . سیزدهم ژویه (بیست و
 چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) هر دو دسته افواج ملی ، ازین اردو گاه بریگاد قزاق و
 سایر افواج دولتی بچالاکی باریک شده و گذشتند و خصم را بواسطه این حرکت مات
 نموده وساعت شش و نیم صبح ، بی خبر وارد طهران شدند . چابکی این حرکت بدون
 شك ، نتیجه خیالات و اقدامات یفرم خان سابق الذکر بود .

تمام آن روز در بازارها و معا بر طهران ، نائره جنگ مشتعل (بود) و مردم شهر
 با جوش و خروش بسیار ، جنود و احزاب ملی را استقبال و معاونت نموده و سیزدهم
 ژویه (بیست و چهارم جمادی الثانیه) را روز نجات و خلاص خود از استبداد میدانستند .
 روز دیگر بریگاد قزاق در تحت فرماندهی کلنل لیاخف ، در قزاقخانه خود و میدان
 مشق کله وسط شهر است محصور شد . کلنل روسی مراسله ای بسپهدار که سردار افواج ملی
 بود نوشته و شرایطی برای تسلیم بریگاد قزاق پیش نهاد نمود ، با اینکه تا آنوقت
 بریگاد قزاق هنوز میدان مشق را از دست نداده بود ، افواج ملی در تمام مدت آن
 انقلابات به نهایت جوانمردی و حزم و مآل اندیشی رفتار کردند و پانزدهم ژویه
 (بیست و ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) پای تخت را کاملا بقبضه تصرف خود در آوردند .

ساعت هشت و نیم صبح شانزدهم ژویه شاه با دسته بزرگی از افواج و همراهیان
 خود در سفارت روس درزرگنده که چندمیل خارج از شهر است متحصن و بدین طریق
 گویا از سلطنت مایوس گشته و کناره گیری اختیار نمود . ولی قبل از اقدام به آن
 حرکت ، رضایت و تصویب سفارت روس را راجع به آن امر تحصیل کرده بود . از وقت
 امیر و ورود شاه تا انتضاء مدت اقامتش در سفارت ، بیرقهای روس و انگیس (را) بر عمارت





پادشاه مشروطه خواه ملت دوست سلطان احمد شاه قاجار



وزیر مختار روس نصب کرده بودند . در این موقع کلنل لیاخف خود را با افسران ملی تسلیم و رسماً ملازمت و خدمت دولت جدید ایران را قبول و تعهد نمود که در تحت احکام وزیر جنگ دولت مشروطه صریحاً بشغل و خدمت خود مشغول باشد .

دیری از شب گذشته بود که مجلس فوق العاده‌ای در محوطه بهارستان منعقد شده و شاه را رسماً خلع نمود و جانشینی پسرش سلطان احمد میرزا را که دوازده ساله بود ، بجای وی اعلان و عضدالملک را که رئیس محترم ایل قاجاریه بود ، به نیابت سلطنت انتخاب نمود .

شانزدهم ژوئیه ۱۹۰۹ (بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) ادعای مشروطیت ایران که علی الظاهر از دست رفته بود ، دوباره دفعتاً معاودت نمود . بواسطه اظهار جرأت و وطن پرستی و هنرمندی سر بازان ملی ، امیدواریهای آنها نسبت بدولت جدید انتخابی ، یکشبه حاصل شده و عود کرد . بین کمیته فوری (هیئت مدیریه) که از طرف دولت مشروطه تشکیل شده بود و سفارتین روس و انگلیس ، مبادلات کتبی و پیغامی بسیاری راجع بشرایط ذیل واقع شد :-

اولاً : محمدعلی شاه مخلوع از ایران خارج شده و آن مملکت را ترک گوید .
 ثانیاً : جواهرات سلطنتی را که با خود برده رد نماید .
 ثالثاً : قرضهائیکه نموده ادا کند و املاک شخصی خود را که رهن گذارده ، باین احتیاط که مبادا مرهونه‌های مذکوره بدست روسها بیفتد ، تفکیک رهن بنماید .
 آخر همه وظیفه سالانه او بود . هفتم سپتامبر (بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷) قراردادهای مزبوره تصفیه و تسویه شد و [پروتوکالی] (صورت مجلسی) که حاوی شرایط مذکوره بود ، بین نمایندگان دولتین روس و انگلیس و فریق دیگر بامضا رسید . وظیفه شاه مخلوع تقریباً سالی هشتاد هزار [دالر] (معادل صد هزار تومان) معین شد . نهم سپتامبر شاه بانواده و متعلقینش (بمراهی قزاقهای روسی و سوارهای هندی سفارت انگلیس) از سفارت خانه روس بیرون آمده و بعزم ادسا بطرف بحر خزر رهسپار

گردید. اول اکتوبر (پانزدهم رمضان ۱۳۲۷) از ساحل ایران سوار کشتی شده و بطرف باد کوبه روانه شد. از باد کوبه تا ادسا با قطار راه آهن مخصوص که از جانب دولت روس معین شده بود رفت.

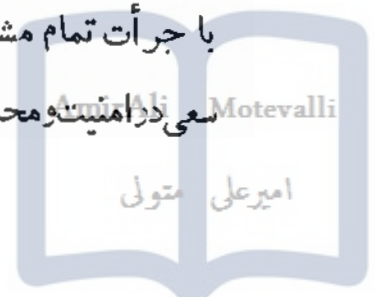
هیجدهم ژویه (بیست و نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) نائب السلطنه در سلطنت آباد، بشاه جدید تبریک گفت و در بیستم ژویه (دوم رجب ۱۳۲۷) شاه وارد پای تخت شد و برای پذیرائی و احترام او چیراغانی شایانی بعمل آمد. چندی بعد از آن دولتین روس و انگلیس قانون مشروطه جدید را رسماً قبول کردند. هیئت مدیره ملی شروع با انتخاب اعضاء کابینه نموده و نظم پولیس شهر را به یفرم خان سپرد.

مطابع و جرائد آزادی که در دوره اولیه مجلس بوده و بعد از انفصال مجلس توقیف شده بودند آشکارا شدند. در اکتوبر بعد (بین رمضان و شوال ۱۳۲۷) انتخابات و کلاء مجلس کاملاً بعمل آمده. بیست و هشتم همان ماه (سیزدهم شوال ۱۳۲۷) شصت و چهار نفر از و کلاء، دز طهران جمع و حاضر شدند. گویا عدد و کلاء سه نفر بیشتر از حد نصاب مقرر بود.

پانزدهم نوامبر ۱۹۰۹ (غره ذیقعدہ ۱۳۲۷) مجلس جدید رسماً افتتاح و تشکیل یافت. نمایندگان تمام اصناف در آنجا حاضر بودند. سپهدار بریاست الوزرائی و وزرات جنگ معین شد و او بود که نطق شاه را قرائت نمود.

در امتداد آن اوقات عده کثیری عساکر روس در تبریز و قزوین ورشت و نقاط مختلفه دیگر شمالی ایران قیام داشتند. ملتیان وجود آن جنود را منشاء سلب امنیت و اطمینان زیاد دانستند و نسبت به مقاصد و اغراض حقیقی دولت روس سوء ظنی کامل داشتند.

مجلس و کابینه جدید با کثرت حوادث و موانعیکه (بآن) دوچار شده بودند، با جرأت تمام مشغول به اعاده موجبات نظم و انتظام پولیس و وصول مالیات شده و سعی در امنیت و محافظت جان، و مال رعایا نمودند. بی شبهه در آن زمان مملکت در حالت



پریشانی خطر ناک و اغتشاش فوق العاده و بدتر از همه پریشانی و بی نظمی مالیه و قروض سنگین دولت ایران با جانب بوده که اورا احاطه کرده بود .

يك [جنتلمن] (مرد محترم شریف) فرانسوی مسیو بیزو (M. Bizol) (نام) (در) آنوقت مستخدم دولت ایران بوده که در امور راجعه بمالیه ، دولت جدید ایران را معاونت نماید . ولی (وی) در مدت دو سال که در طهران اقامت داشت هیچ امری را تصفیه و اصلاح نکرد و حالات از بد ، بدتر شد . یکی از بدبختیهای ایرانیان این بود که وطن پرستی و احساساتی که بسیاری از ملتیان باجرات ایران را محرك شده بود که برای خلع شاه بجنگند و آن متانت و وقار پسندیده ای که در زمان فتح خود بکار بردند نمیتوانست کفایت از پریشانیهای خزانه دولتی و منع از تقلب و رشوه و بی دیانتی نماید . جای هیچگونه شك نیست که مشروطه طلبان و اعضاء مجلس ، با خزانه خالی و قروض بسیار سنگین با جانب و کسر مأخذیکه در مخارج دولتی بسرعت تمام ترقی مینمود ، و ویرانیهای استبداد که تعمیر آن لازم بود ، عازم و مصمم شده بودند که طریقه و مساک جدیدی اتخاذ کنند که ملت و حکومت جدید خود را از پراکندگی و پریشانی صریح که باعث و هن آنها میشد ، محفوظ بدارند .

با وجودیکه ملین ، شاه ماضی را پس از نقض عهد مکرره و تخلف از قسمهائی که برای حفظ اساس مشروطه و حقوق صادقانه ملت خورده بود ، خلع و از مملکتش تبعید کرده و بمقصد خود مشعشعانه نائل شدند ، امیدواریهای آینده شان برای تشکیل دولت مستقل منظم ، چندان محل اطمینان و قابل اعتماد نبود . بواسطه پیچیدگی خیالات همچو مملکتی از حیث ملیت ، رعایت احترام و حمایت اکثر ایرانیان و مسدود کردن بهانه مداخله دول اجنبیه منجابه در امور داخلی که ادعای داشتن اغراض مخصوصه در آن مملکت مینمودند لازم بود . از زمان سلاطین سلف کارهای حکومتی دولت ایران عموماً و امور اداره مالیه خصوصاً بحدی پریشان و از هم گسیخته بود که نه در خارج اعتبار استقرار داشت و نه در داخل . بی ترتیبی و پریشانی که آنوقت در امور ایران راه یافته بود . (شخص) وطن پرست با جرأتی از طبقات زیرک مردم لازم



داشت^۱ که دولت را از مغاک پریشانی فقر و ویرانی خلاص نماید. نه فقط مشکلات و موانع داخلی، امیدواری ایرانیان را قرین یأس ساخته بود، بلکه مخالفت علنی روس و بیماکی مضرت بخش انگلستان از رد کردن و برهم زدن نقشه و تدابیر ظاهره روس بخلاف کامیابی دولت مشروطه، مزید بر آن گردیده بود. باینجهت دولت مشروطه جدید از اول دوچار روابط فوق العاده غریبی با بعضی از دول اجنبیه شده بود که آن تعلقات و روابط را بدون رعایت حقوق ملی و سلطنتشان بجبر بآنها قبولانیده بودند.

رعایای فقیر ولایات در تحت حکمرانی هر حکومتی، مجبور به تأدیه مالیات خود بودند. در صورتیکه یک دینار از آن مالیات هیچگاه بمصرف فوئدشان مصروف نمی شد و همیشه شکار قطاع الطریق بیگانه و خودی یعنی صاحب منصبان و مأمورین دولتی که تقدیر آنها را (برایشان) مسلط کرده بود، می بودند. خود مردم نمیتوانستند تا درجه وسیعی حقوق خود را که از حیث رعیت بودن سلطنت مشروطه ایران باید به آنها عاید شود ادراک کرده و احساس میزان مسئولیت کسانی را که میخواهند^۲ طریقه حکومت دیموکراتی آزادی را تأسیس کنند^۳ بنمایند. لکن شدیدترین خطر آنها این بود که قبل از آنکه آنها بتوانند تربیت و تمدن کافی که قابل فهمیدن این مسائل گردد تحصیل نمایند، مملکت آنها شاید از نقشه ملل سلطنت مستقله محو میشد. پس مسئولیت بسیار بزرگ سنگینی، بایرانیهای زیرک و عالم تعلق گرفته بود که در ظرف این هیجده ماهه بعد از خلع شاه مخلوع در آن دوره مسلک جدید، دارای اقتدار و مناصب با اثر شده بودند. بهمان اندازه که ملت ایران چشم داشت و توقع محافظت حقوق خود (را) در دوره استقرار سلطنت مشروطه داشت، بهمان درجه مأمورین و صاحبمنصبان هم مناصب تازه تحصیل نموده (و آنرا) وسیله ترقی خود قرار میدادند، و این امر هم چندان غرابتی نداشت، زیرا که مطابق رسوم معموله قدیمه مملکتشان بود.

Ali Motevalli: بود ۲- ن: هند ۳- ن: کرده

چنانکه سابقاً ذکر شد عده کثیری از افواج روس و انگلیس بنقاط مختلفه شمالی ایران فرستاده شده بود(ند) اگرچه دولتین روس و انگلیس هر دو اظهار کرده بودند که به مجردیکه ، خطرات محتمله نسبت بمال و حقوق اتباع خارجه مرتفع شود و احتیاج بمحافظت آنان نباشد ، فوراً آنها را معاوت دهند .

از یکطرف ورود آن افواج و از طرف دیگر اغتشاشات محلی که همیشه اضطرابات پلنیکسی را در دنبال داشت ، چنانچه در ظرف چهارسال گذشته در ایران مشهود گشت ، اشکالات متزائده تازه بسطنت مشروطه تحمیل ودوچار گردیده در سبتمبر ۱۹۰۹ آن دزد معروف یعنی رحیم خان به اردبیل که در شمال ایران واقعست حمله برده و دولت روس حرکت او را فوراً اسباب بهانه خود برای آنکه افواج زیادی به آن حدود بفرستد قرار داد و بر گردانیدن افواج ساخلوی قزوین را که وعده کرده بود بکلی بعهده تأخیر انداخت . دولت ایران مجبور شد مبالغ کلی برای مصارف قشونیکه بجهت مقابله رحیم خان فرستاده بود متضرر شود . لکن بیست و چهارم ژانویه ۱۹۱۱ (یازدهم محرم ۱۳۲۸) بواسطه اقدامات قشونیکه در تحت فرمان یفرم خان بودند ، رحیم خان بطوری محصور شد که راه فرارش منحصر بعبور از سرحد روسیه گردید . دولت روس به مخالفت و استنکاف صریح با ماده چهاردهم عهد نامه ترکمان چای ، راه داد که (او) داخل روسیه شده و از تعاقب قشون ملی محفوظ بماند و تا ژانویه ۱۹۱۱ (محرم ۱۳۲۹) همانجا بوده و پس از آن دوباره به تبریز مراجعت نمود که باعث خرج و اشکال تراشی برای دولت مشروطه بشود .

در دوم ماه مه (بین ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۳۲۸) یکی از شاهزادگان ایران دازاب میرزا نام که بعنوان تبعیت روس در مملکت روسیه متوطن شده و در رژیمان قزاق روسی ساخلوی قزوین صاحب منصب بود ، سعی کرد که شاید بتواند دولت مشروطه را مغلوب نماید . با وجود پروتست و تعرضات ایرانیان که خواستند خودشان آن انقلاب را تسکین دهند ، افواج روسی مداخله کرده و در صورت ظاهر



رجیم خان (سمدخان) قزاقچه داغی و افسران نظامی روس که برادرانه حمایتش نمودند

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

همچو وانمود کردند که داراب میرزا را خودشان گرفتار و محبوس خواهند نمود . در موقعیکه مشارالیه بهمراهی روسها مراجعت بقزوین مینمود ، سر بازان روسی در بین راه با قشون ایران که برای گرفتاری او فرستاده شده بود ملاقی شده و روسها به آنها شلیک کرده و یک صاحب منصب ایرانی را که سر کرده آندسته بود کشتند . اگرچه روسها از شرکت در برانگیختن آن خانه جنگی انکار و تعاشی نمودند ، ولی ثابت شد که یک کلنل روسی در قزوین ، به شرکاء و معاونین داراب میرزا تأمین نامه‌ای که امضا و مهر او را داشت داده و در نوشته مزبوره اظهار داشته بود که حاملین این ورقه در تحت حمایت امپراطور روس میباشند و تهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا بهمراهانشان حمله نموده و یا متعرض (آنها) شوند ، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهند شد .

در فوریه ۱۹۱۱ (صفر ۱۳۲۹) عساکر روسی اهالی قریه وارمونی (Warmuni)

را که در حدود آستارای ایران واقع است قتل عام و شصت نفر را که زنان و اطفال هم جزو آنها بودند (ند) مقتول نمودند .

در خلال این حال دولت ایران مصمم شد که خیال استقراضی را که در دسامبر ۱۹۰۹ (بین ذیقعد و ذیحجه ۱۳۲۷) آغاز کرده بود بفعلیت و انجام رساند ، یعنی موازی دو میلیون ونیم [دالر] (تقریباً پنج کرور ونیم تومان) ازدولتین روس و انگلیس قرض نماید . لکن شرایطیکه آن دو دولت میخواستند ، به بهانه استقراض بدولت ایران تحمیل نمایند ، بحدی خطرناک و مخرب اساس آزادی بود که مجلس مجبور شد صرف نظر نماید . چندی پس از آن دولت ایران برای انجام قرضه با یک بانک [پریوت] (مخصوص) لندن ، شروع بمذاکره و مراسله نموده و نزدیک بود که بشرايط سهل و ساده‌ای که مفید بحال طرفین بود انجام بگیرد ، غفلتاً دولت انگلیس در اکتوبر ۱۹۱۰ (مطابق شوال ۱۳۲۸) بهمراهی روسها آن معامله را خاتمه داده و بکلی اقدام دولت ایران را در این استقراض و رهن دادن جواهرات سلطنتی بی نتیجه و خشی امیر نمود . آن اوقات دولت روس علناً کوشش میکرد که چند فقره امتیاز قیمتی از



پارلمان ایران به نرخ خارج کردن قشون خود از حدود شمالی ایران تحصیل نماید. روی هم رفته سلوک و رفتار آن دو دولت با دولت ایران بوضع نامهربانی، بلکه خصومت بسیار سختی بود. در سنت پترسبرگ جماعت متهوری از مأمورین دولت روس نفوذ و اقتدار بسیاری پیدا کرده بودند. مثلاً، شخص پوختیانوف قونسل تبریز نمونه خوبی از آن مأمورین بود و بواسطه آنتریک و سازشهای خونین و مخالفت و مخاصمت شدید با دولت مشروطه ایران، مقرب و ممتاز گردیده و بمنصب جنرال قونسل طهران منصوب و مفتخر شده (بود). بواسطه مسلکی که دولت روس نسبت به اهالی ایران اختیار و اتخاذ کرده بود، دولت انگلیس شانزدهم اکتوبر ۱۹۱۰ (دوازدهم شوال ۱۳۲۸) آن اولتیماتوم مشهور خود را، راجع بشکایت از عدم امنیت و اغتشاش شوارع و معابر جنوبی و طرق تجارتي آن حدود، بدولت ایران اظهار و درخواست نمود، که عده‌ای از صاحبمنصبان نظامی فوج انگلیسی هند را در تحت نظارت خود، برای نظم و ترتیب مستحفظین آن خطوط گماشته و مصارف را از عایدات گمرگی ایران وصول نماید. این اقدام مورث اضطراب و باعث تعرض شدیدی در مملکت ایران و عثمانی گردید، و از طرف بعضی عناصر مسلمان^۱ اظهارنامه‌ای بوسیله تلگراف به امپراطور آلمان اظهار و از او خواهش کردند که دوستی خود را نسبت بمسلمانان ظاهر دارد. نتیجه مخصوصی که علی الظاهر از شرکت و دخالت دولت آلمان، در امور سیاسی ایران حاصل شد این بود، که معاهده پوتسدام بسرعت جاری گشته و پنجم نوامبر ۱۹۱۰ (دوم ذیقعد ۱۳۲۸) تکمیل و باعث حیرت و تعجب دولتین فرانسه و انگلیس گردید^۲. نتیجه‌ای که از اتفاق دولتین روس و آلمان بملت ایران عاید گشت، آنچه از مواد عهدنامه ظاهر شد و نیز آنچه عموماً پس از آن شهرت یافت، موافقت سری عجیبی بود که دولت روس را، در اتخاذ آن سلوک سخت بدون خوف و احتیاطی از مداخله یا تعرض معنایی از جانب شریک خود در معاهده ۱۹۰۷

۱- ن: مسلمانان

۲- شرح این معاهده در باب دهم ذکر خواهد شد



که مبنی بر وضع سلوک انگلیس و روس نسبت بملت ایران بود ، قادر نمود . بیست و نهم اکتوبر ۱۹۱۰ (بیست و پنجم شوال ۱۳۲۸) حسینقلیخان ، وزیر امور خارجه آنوقت ایران ، بسفارتین روس و انگلیس اطلاع داد که چون دولت ایران از بعضی مراسلات غدر آمیزانه و عهد شکنانه شاه مخلوع با رؤسای طوایف ترکمانیه (در حدود شمال شرقی ایران) مطلع شده است موافق مواد و شرایط [پروتکال] (صورت مجلس) بیست و پنجم اوت ۱۹۰۹ ، (هشتم شعبان ۱۳۲۷) مصمم شده است که قسط آینده وظیفه شاه را مسدود و مقطوع نماید ، تا تحقیقات لازمه بعمل آید . آن دو سفارت نه فقط انکار از توجه و اعتناء بآن خواهش منصفانه نمودند بلکه وزیر خارجه ایران را ، بواسطه مأمور کردن نوکرهای سفارت با لباس رسمی که بر درب خانه او ایستاده و در هر جا همراهش باشند تا وقتی که پول از او وصول شود ، در معرض توهین ذلت آمیزی در آوردند . این اقدام مطابق قوانین دیپلوماسی احجاف و توهین بی نظیر و دور از انصافی بود . یک ماه بعد از آن وزیر مختار روس از همان وزیر امور خارجه درخواست و مطالبه نمود که برای توهینی که بگماشته قونسل روس در شهر کاشان شده باید عذرخواهی رسمی نموده و ترضیه سفارت بعمل آید . آن گماشته روس ایرانی و مرد بسیار بدنامی بود که دولت ایران در استخدامش اعتراض سخت کرده بود . حسینقلیخان بعد از تحمل خفت و توهین معذرت ، ملنفت شد که غرض اصلی آن دو دولت خلع او از وزارت خارجه بوده است . پس مجبور باستغفاء شد و یکماه بعد از آن مستعفی گشت . در این اثنا شاه مخلوع علی الظاهر بعنوان مسافرت بااروپا برای حفظالصحه خود در حقیقت برای نقشه کشی و مغلوب نمودن دولت مشروطه از ادسا خارج گشت و (این خروج) عاقبه الامر بورود او با فوج مسلحی بخاک ایران در ماه ژویه سنه بعد (رجب ۱۳۲۹) منجر گردید . اول فوریه (اول صفر ۱۳۲۹) در شهر اصفهان یک صاحب منصب معزول شده پولیس ، حاکم مشروطه آنجارا مجروح و پسر عمومی او را مقتول نموده و در قزاق خانه روس متحصن

گردید . پنج روز بعد (پنجم صفر ۱۳۲۹) صنیع الدوله وزیر مالیه ایران در خیابان عمومی طهران بگلوله دو نفر گرجی مقتول و گرجیهای مزبور چهار نفر پولیس ایرانی را نیز قبل از آنکه دستگیر شوند مجروح نمودند . مأمورین قونسل خانه روس فوراً از استنطاق و تحقیق دولت ایران در آن قضیه امتناع نموده و قاتلین را تحت الحفظ خود از ایران خارج نموده و وعده و تعهد نمودند که مشارالیه را لزوماً کیفر خواهند داد . بعد از آنکه عضد الملك ، نائب السلطنه اول در بیست و دوم سپتامبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۸) فوت نمود ، هشتم فوریه (هشتم صفر ۱۳۲۹) ناصر الملك ، نائب السلطنه جدید وارد طهران گردید . یکماه پس از ورود ایشان افواج ساخلوی قزوین روس ، باستانی هشتاد نفر قزاق که در همانجا ماندند ، از قزوین خارج (شدند) و شهرت نمود که خارج شدن افواج مزبوره برای رعایت احترام ایشان بوده است . اکنون وقایع مزبوره منتهی ب ورود مستشاران مالیه امریکائی میشود .

امضا - دبلیو . ام . اس (W. M. S)



باب اول

در تصویب دولت ایران انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا و آمدنشان بطهران

در دو ماه نوامبر و دسامبر ۱۹۱۵ (دوماه ذیقعدہ و ذیحجه ۱۳۲۸) و کلاء مجلس شورای ملی ایران ، در باب انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا ، بحث و مذاکره بسیار نمودند . بدین ملاحظه و امید که عمال و کارکنان آن دولت ، از آرایش اثرات اروپائیک و مبرابوده و بخوبی میتوانند از تجدید تشکیل خزانه ایران که بی صاحب و بی نظم و درحالت نکبت قدیمه بود ، نتایج عملی تحصیل کنند .

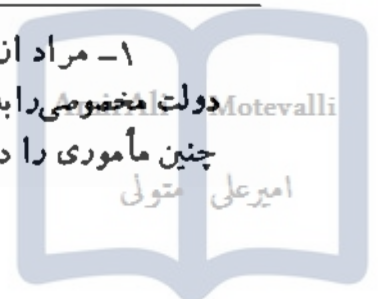
وقتیکه غلبه و اکثریت آراء باین انتخاب قرار گرفت ، کابینه دولت ایران بتوسط حسینقلیخان وزیر امور خارجه ، بیست و پنجم دسامبر ۱۹۱۵ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۸) تلگراف ذیل را بسفیر ایران مقیم واشنگتون مخابره نمود :-

واشنگتون : سفارتخانه ایران ، فوراً به (پیشکار رسمی^۱) وزیر خارجه دولت امریکا اظهار نمایند که شمارا به کسانیکه در امور مالیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده و مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام

۱- مراد از پیشکار رسمی صاحب منصبی از وزارت خارجه است که مراسلات و اظهارات

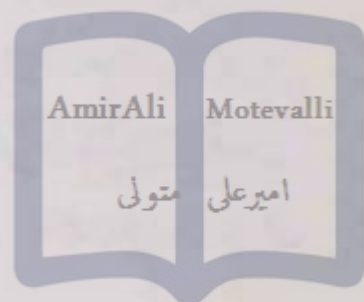
دولت مخصوصی را بدوآت متبوعه خود رسانیده و بتوسط مشارالیه در آن باب مذاکره می شود

چنین مأموری را در ایران مدیر تحریرات می نامند . مترجم





میرزا علی قلی خان نبیل الدوله
یکانه خادم صادق ملت و شاور زدا فر سفارت ایران در واشنگتن



یکتفر خزانه‌دار کل که از مردمان کافی و کاردان بی‌آلایش امریکا و امین و موثق باشد، بجهت تجدید تشکیل و پیشرفت و نظم جمع و خرج مالیه ایران بمدت سه سال، بعمل بیاورید، و نیز یکتفر مستوفی و محاسب ماهر و یک ممیز، برای نظارت و تعیین میزان لازمه مالیات ایالات و یکتفر رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیمه، بمعاونت یکتفر مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم، ولی قبول مشار الیه منوط به تصویب مجلس خواهد بود. وزیر مختار امریکا نیز اطلاع داده که وزیر خارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر و راضیست. پس در این کار به آراء و نصایح دیگران اعتنا نکرده و از دخالت اشخاص غیر مسئول، پرهیز و اجتناب نمائید.

سواد صحیح (مطابق با اصل)

این تلگراف را بوزیر مزبور آراءه نموده و دستورالعملهای مشار- الیه را عمل نموده و نتیجه اقدامات خودتان را مختصراً (رمزاً) اطلاع دهید.

نمره ۹۸۷۶ «حسینقلی»

نتیجه مذاکرات دوستانه نماینده دیپلوماسی ایران مقیم واشنگتون، با وزارت خارجه (اداره رسمی) امریکا این شد که مصنف این کتاب بموجب قرارداد دولت ایران در مدت سه سال بسمت خزانه داری کل معین گردید که تشکیل و تنفیذ جمع و خرج مالیه ایران را اداره نماید و نیز چهار نفر امریکائی دیگر مقرر شد که خزانه‌دار کل را در این امر سترگ معاونت نمایند.

قبل از انعقاد این قرارداد، هیچگاه خیال مسافرت بایران را هم نکرده بودم، ولی نطق مؤثر (و) فصیح و جان‌گداز میرزا علیقلیخان شارداد فر ایران مقیم واشنگتون، همه توهمات سابقه مرا رفع (نمود) و بالاخره عازم شدم، ملتیرا که اظهار اطمینان



قلبی و حسن عقیده ثابت ، بقوانین و مسلك ما کرده بود^۱ معاونت نموده و بکنم آنچه را که بتوانم .

اول کاری که برای پیشرفت و تسهیل این مقصد کردم ، مطالعه کتاب پروفیسور براون (بود) که در شرح انقلابات ایران نوشته بود . بلندی رأی و انصاف طلبی پروفیسور مزبور ، برای آن اقدام و جنبش جدید مشروطه طلبان ایران ، عزم را برفتن به آن مملکت جزم نمود .

قبل از آنکه حرکت نمایم ، از وزارت خارجه امریکا استیضاح واستفسار کردم ، که دولت امریکا بادولت ایران در این معامله چه نسبتی دارد و در این باب اطلاع واضح تحصیل نمودم . جواب صریح داده شد که این حرکت شما بطرف ایران ، بهیچ قسم سمت و عنوان رسمیت نداشته و بعنوان نمایندگی از طرف دولت امریکا به این خدمت مأمور و معین نشده اید . سپس از اداره مزبوره خواهش کردم که مفاد مذاکره فوق را کتباً بمن بدهد . جواب رسمیکه از طرف دولت بمن داده شد ، در این جا نقل میکنم :

بیست و چهارم فوریه ۱۹۱۱ (بیست و چهارم صفر ۱۳۲۹)

(M. W. Morgan Shuster. Union Trust Building Washington

D. C.) واشنگتون : D. C. [یونیون ترست بیلدینگ] مسٹر دبلیو

مورگان شوستر ، مکتوب چهاردهم ماه جاری شما که در باب تعیین و

اعزام پنجتنر مستشار امریکائی ، برای ترتیب و تنقیح امورمالیه ایران و

استفسار از سمت و عنوان انتخاب خود بشغل خزانه داری کل ، سؤال نموده

بودید باداره رسید . در جواب شما اطلاع داده میشود که در دسامبر گذشته

شارژدافر ایران مقیم این شهر ، بر حسب اظهار و امر دولت متبوعه خود از

این اداره ، در خصوص معرفی اشخاص ماهر وزیرك امریکائی که در امور

مالیه اطلاع تام داشته باشند معاونت خواست و اظهار نمود که دولت ایران

تصویب نموده که پنجنفر مستشار امریکائی را در امور مالیه دخالت داده و شریک گرداند. بر حسب اظهار فوق، این اداره صورت اسامی اشخاصی را که حاوی اسم شما نیز بود، نزد مشارالیه فرستاده و ایما^۱ هم نمود که شارژدافر ایران حق دارد در این امر مستقیماً با ایشان به بهترین وجهی گفتگو نماید و اداره را از اطلاع از مکتوب شما و از مراسله سفارت خانه ایران مورخه هفدهم شهر حال، کمال خوشوقتی و مسرت حاصل گردید که شما را بشغل خزانه داری کل در تحت وزارت مالیه انتخاب نموده اند.

از طرف مستر ناکس (M. Knox) رئیس اداره. خادم مطیع شما
هانتینگ تم ویلسن (Hunting tom Wilson) معاون وزارت خارجه.

از محل موثق معتنا بهی اطلاع حاصل کردم، وقتیکه دولت روس ملتفت شد که مابین و کلاء مجلس شورای ملی ایران مسئله انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا، مطرح مذاکره شده و روز افزون میشود، اولاً یک نظر و توجه رسمی عمیقی در این معامله بطهران کرد. اولین اقدامیکه از طرف مأمورین دولت روس بظهور پیوست این بود که چند نفر از وکلای متملق بدنام بی شرف پارلمان را اغوا و تحریک نمودند که شاید بتوانند تصویب قرارداد و انتخاب امریکائیه را نسخ نمایند. وقتیکه دولت روس نتوانست باین سعی خود کامیاب و بدین آرزوی خود نائل و اکثریت آراء و کلارا از مسلک اولیه انحراف گرداند^۲، معروف است که بوزارت خارجه امریکا اظهار و با نزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیه از دولت امریکا بایران، بکلی برخلاف عقل و مراسم مودت است. در صورتیکه دولت امریکا تا آن زمان، از^۳ اراده ایرانیان بی اطلاع صرف بود. اداره دولتی مزبور با کمال صداقت جواب داد که «از این معامله اطلاعی ندارد و هنوز در این باب اظهاری ننموده اند. هر وقت پیش نهاد نمودند، تأمل خواهد شد».

چندی بعد وقتی که دولت ایران ب اداره رسمی امریکا اظهار نموده و خواهش

کرد که در تعیین واعزام پنجتفرمستشار مالیه بایشان معاونت نماید، دولت امریکا از دولت انگلیس توضیح خواست که آیا دولت انگلیس هم در اعتراضاتیکه سابقاً دولت روس در خصوص رفتن امریکائیهها بایران نموده بود شرکت دارد؟ انگلیسها جواب دادند، که «سابقاً این مسئله محل توجه وملاحظه دولت انگلیس بود، ولی اکنون نیست» در این صورت دولت روس مجبور شد که چنانچه در مأموریت امریکائیهها اعتراضی دارد، یافاش وعلناً اظهار نماید و یازبان نرم ومؤدبانه در مذاکرات دپلوماسی استعمال کرده و مانع از پیشرفت آن معامله نشود.

دوم فوریه ۱۹۱۱ (دوم صفر ۱۳۲۹) و کلاء مجلس با کثرت تامه و طیب خواطر، شروط [کنترات] (قرارداد) ما را تصویب نمودند. با کمال وثوق و اطمینانی که باظهارات دولتین داشتیم که بقول خودشان «اغراض و منافع مخصوصه» در ایران داشتند، بتصور اینکه بهیچوجه مانعی در پیش نخواهد بود، بسمت ایران حرکت نمودیم.

هشتم اپریل ۱۹۱۱ (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر شارل مکاسکی (M. Charles Mc Caskey) که از اهل نیویورک بود و مستر رالف هیلز (M. Ralph Hills) که از اهل واشنگتون و مستر بروس دیکی (M. Bruce Dickey) که اهل جزیره پائین بود، از نیویورک سوار کشتی شدیم تا زمام تشکیل و تجدید امور مالیه ایران و نظم آن را بدست بگیریم. ما (مستر مکاسکی و مستر هیلز، و من با خانواده و اطفال و متعلقین) جمعاً شانزده نفر بودیم (در اینجا مصنف شرحی از خدمات سابقه هر یک از معاونینش را ذکر نموده ولی چون بی اهمیت بود از ترجمه آن صرف نظر شد. مترجم)

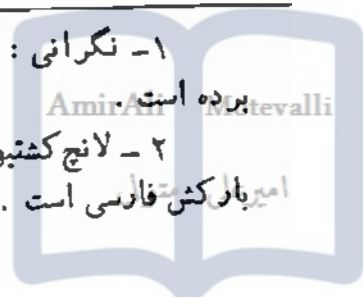
من تعهد و قرارداد کرده بودم که تامدت سه سال با اقتدار کلی و اختیارات تامه که از طرف دولت ایران در امور مالیه بمن داده شده، خدمت آن دولت را بسمت خزانه داری کل بنمایم. و دوستان من مستر مکاسکی به شغل ممیزی مالیات ایالات

وستر همیلز بعنوان محاسبی کل و مستر دیکی بخدمت مفتشی عایدات مقرر و تا انقضاء مدت سه سال در تحت نگرانی^۱ من بودند. و مستر کورنز (M. Coirns.) که رئیس گمرک ایلویلو (Hoilo.) در جزایر فیلیپین بود بریاست عوارض معین و حکم فرستاده شد که باسرع وسائل در طهران بما ملحق شود. مشارالیه معاون بزرگ خزانهدار کل هم بود. اشخاصیکه بمشاغل مذکوره مأمور و معین شده بودند، هر یک در اینگونه امور ذخیره های کامل (و) کافی از تجربات و عملیات دارا (بودند) و مخصوصاً در تشکیل و ترتیب امور مالیة ممالکی که هنوز بزیور [دیسپلین] (نظم جدید) مزین نشده (بودند) مهارت تامی داشتند.

ما از راه پاریس و وینه عبور نموده و بیست و پنجم اپریل (بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بقسطنطنیه وارد و سپس سوار کشتی شدیم و سوم مه به باتوم روسیه رسیده، روز دیگرش که چهارم مه بود از خط راه آهن (تفلیس) بطرف باد کوبه حرکت (کردیم) و ششم مه ساعت چهار عصر سوار کشتی [باریاتنسکی] (Bariatinski.) شده و حصه از بحر خزر را طی کردیم (و) روز بعد (هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت نه صبح در انزلی که بندر (اول خاک) ایرانست، پیاده شدیم. همینکه پا بساحل گذاردیم و رسوم گمرکی بعمل آمد، فوراً در کشتی [لانچ] و قایقهای بادی نشسته، و بعد با کالسکه بشهر رشت که حاکم نشین گیلان است رسیدیم^۲. تا دو روز در رشت مهمان نائب الحکومه بودیم در این مدت توقف، وسایل حمل و نقل اسبابهای خود و متعلقینمان بطهران، که بفاصله دو بیست و بیست میلی طرف جنوب رشت واقعست آماده شد. (عاقبت) این قسمت از مسافر تمان هم در کالسکهای چهار اسبه وزین که بطرز قدیم و کریه المنظر بود خاتمه یافت. در هر [استاسیون] (مهمانخانه) که تقریباً ده دوازده میل با دیگری فاصله دارد اسبها را تبدیل میکردند. نهم مه ساعت هشت و نیم صبح

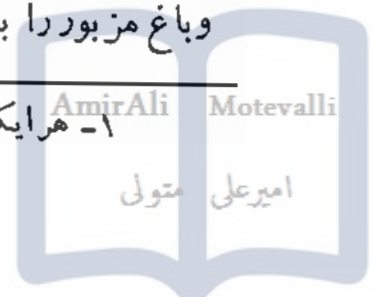
۱- نگرانی: مراقبت: زیر نظر داشتن - ظاهراً مترجم لغت نابجائی در ترجمه بکار

۲- لانچ کشتیهای کوچک آتشی میباشد که در انزلی معروف ببارکاس و مأخوذ از کلمه امیربارکاش فارسی است. (مترجم)



با همراهان در چهار کالسکه نشسته و از رشت حرکت نمودیم و اسبابهای وزین خودمان را هم در دو گاری بزرگ بی فخر پیش فرستادیم. بما سفارش کردند که چون (فامیل) زن و بچه همراه دارید بهتر است که قدری آهسته تر قطع مسافت بنمائید. روز دوازدهم مه (دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت دو بعد از ظهر بعد از تحمل مشقتها یکه تقریباً بروی هم رفته دلچسب بودند، به [استاسیون] آخری که نرسیده بطهران است، رسیدیم. در آنجا احوال و انتقال و صندوقها را دیدیم که منتظر ما بودند و بواسطه باد و باران، گرد و غبار و حرکت عنیف سه شبانه روزه گاریهای بی فخر، اسبابها در حالت بدی بودند. اگر بدستور العملی که آخر وقت، قبل از فرستادن اسبابها بما رسید که همه اسبابها را باید در نمدهای ایرانی پیچیده و بدوزیم، عمل نکرده بودیم، یقیناً قبل از آنکه آنها را ثانیاً به بینیم، همه بی مصرف شده بودند. تقریباً چهارمیل بدروازه قزوین طهران باقی مانده بود که مستر شارل دبلیورسل (M. Charles W. Russel) وزیر مختار امریکا را با فاملیش و جمعی از کشیشان امریکائی و جماعتی از ایرانیان که منتظر ما بودند، ملاقات (کردیم) و در کالسکهای شهری سوار شده، فوراً بطرف پارک اتابک حرکت نمودیم. پارک مزبور که برای اقامت ماها معین شده بود جای بسیار باروح و خوش منظر و شبیه به ابنیه سلطنتی بود. این باغ و عمارت سابقاً منزل ییلاقی (محل تفریح) رئیس الوزراء و بزرگترین وزیر ارتجاعی بوده که باسم او موسوم گردیده (است) و مشارالیه بامین السلطان ملقب بود که در سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) او را کشتند. آن باغ و عمارت و اراضی که در جوار و متعلق به پارک میباشد تقریباً هشت [ایکر]^۱ و در قسمتی از طهران واقع شده که سفراء و اروپائیا در آن سکونت دارند، و اکنون ملک یک نفر تاجر زردشتی که بسیار متمول و وطن پرست و اسمش ارباب جمشید است می باشد مشارالیه بطیب خواطر عمارت و باغ مزبور را بتصرف دولت داده بود که تا وقتیکه ما در طهران باشیم محل اقامت

۱- هر ایگر مادل با چهار هزار و هشتصد و چهل و در ذرع مربع است.

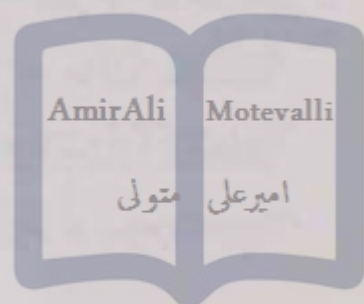


و توقفمان باشد. خود عمارت از سنگ سفید (گچ) و دو طبقه و مشتمل است بر سی اطاق که اکثر آنها وسیع و مرتفع میباشد. ^۱ پارک مزبور اشیاء عجیبه و مبلهای نفیسه کمیابی که (آنها را) از تمام اقطار عالم گرد آورده (اند) اندوخته شده است، مخصوصاً چندین تخته قالبهای گرانهای کمیاب، در آن عمارت میباشد. اطراف عمارت در یک باغ بزرگ باشکوه و خوش منظری احاطه نموده و از هر طرف چشمههای مصنوعی و دریاچهها نمایان و نهرها جاری میباشد. باغ مزبور، محدود و محصور بدیوار بلند ضخیمی که از گل پخته (آجر) ساخته شده و در طهران منازل محکم شخصی را همین قسم میسازند. هیچوقت نمیتوانم فراموش بکنم آن حالت و کیفیتی را که در وقت ورود به پارک، هنگام شام داشتیم. بعد از سه شبانه روز متوالی که در گرد و خاک و باران سفر کرده و گاهی از شدت سردی هوای کوه البرز متالم، و بعضی اوقات از حرارت صحراهای خشک در تعب و زحمت (بودیم) و خوابگاه ما در مهمانخانهای بین راه ناراحت و خوردنیهای ماهم منحصر بود بچیزهاییکه حمل و نقاش ممکن و بسهولت فراهم می آمد (حاضری)، بدنهای ما همه کثیف و گردآلود (شده) و بشرها مان از تابش آفتاب تغییر کرده بود و از صعوبت راه بکلی عاجز و درمانده شده (بودیم) بدین حالت بشارع عام طهران رسیدیم. در حالیکه از دو طرف درختها منظم و چراغها از هر سمت در زیر درختان روشن بود. هنوز مغرب نشده (بود) و آهسته آهسته مفرح نزهت انگیز خنکی میوزید و در پارک هم جمعی از پیشخدمتان، همه با لباسهای یک طرز و یک رنگ، هر یک بر سر شغل خود منظم ایستاده و منتظر ورود ما بودند. از آن تغییر اوضاعیکه در آن شب، ما مشاهده نمودیم طهران به نظر ما مسکن پریان و نمونه بهشت جلوه نموده بعد از فراغت از شام چند ساعت بالای پشت بام سرسرا (مهنایی) نشسته و از استماع نعمات خوش آهنگ بلبلهای ایرانی محظوظ شدیم.

قبل از آنکه بارهای سفرمانرا بگشائیم، هر روز دسته دسته مردم از هر طبقه و هر صنف، برای ویزیت (ملاقات) ما می آمدند و تا دوماه همه روزه از صبح تا قسمت



ارباب جمشید زرتشتی مدیر اداره جمشیدیان



دیری از شب آن سلسله ملاقات جاری (بود) و هیچ تخفیفی در آن ملاقاتها مشاهده نشده و بیشتر اوقات ما، در گفت و شنود با عشر ملاقات کنندگان مصروف بود. ولی بواسطه آن ملاقاتها ذخیره‌ای قیمتی، از حالات و کیفیات مملکتی، برای ما حاصل گشت. بما گفتند که ایشان مردمان معزز محترمی میباشند و اگر موقع و وقت بآنها داده نشود که راه‌های کار و خیالاتشان را اظهار بکنند که «حوایج دولت چیست و بچه طریق و نهج باید اقدام کرد که تجدید تشکیل و استحکام امور دولت حاصل شود» ایشان به نهایت درجه رنجیده و پیشرفت کار، شاق خواهد شد.

در انزلی با شخص ایرانی مکرم محترمی (بنام) هرمزخان، ملاقات کردیم. مشارالیه را دولت ایران برای استقبال و راهنمایی و خبر دادن از ورود ما معین کرده بود. هرمزخان کارت ویزیت خود را که در آن تربیت و تعلیم یافته امریکا نوشته بود، بما داد، انگلیسی هم حرف میزد و بسیار ساعی بود که وطنش، ایران، در دل ما اثر مقبولی نموده و در نظر ما پسندیده آید. صحبت و آوازه خوانیهای هرمزخان، ما را از خستگی و کسالتی که از آن راه عارض میشد خلاص (میکرد) و اگر بواسطه مسافرت ساعات پی‌درپی در صحراهای گردخیز بی‌گیاه، آثار خستگی از چهره ما احساس مینمود، کوه بعید را نشان داده، و توجه ما را به قدرت و محسنات طبیعی و صنایع ایزدی منطف میگردانید که چگونه آن کوه خود را برای افاده بمسافرین، جلوه داده است. اگر چه مشارالیه مسلمان کامل العقیده بود، ولی اعتقاد راسخی نیز در مواقع احتیاج و لزوم بخواص نوشیدنیها داشت، و فراموش نمی‌نمود یادآوری بهمراهان (را) در موقعیکه بخاطر می‌آورد که از جام سابق مدتی گذشته است و همواره وقت را غنیمت میدانست. قسمت عمده‌ای از راه باشتغال بنوشیدنیها گذشت. وقتی که بطهران رسیدیم، هرمزخان خیال میکرد، که نتیجه خدمات شخصی که بمانموده این خواهد شد که فوراً او را معاون خزانه‌دار کل یا رئیس عملیات مالیه خواهند کرد. چندی پس از ورود که ملتفت شد اشتباه کرده و ما قادر بر امراعات خیالات و آرزوهای او نیستیم، مایوس گردید و ما بین ما متار که واقع (شد) و هر یک بخيال خود متوجه شدیم.



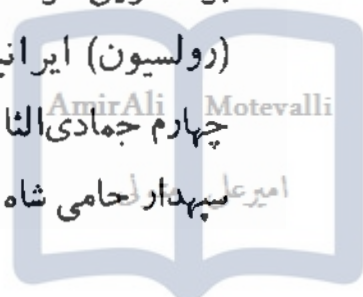
روزدوم ورود، بامستر رسل وزیر مختار امریکا و جمع دیگر (ی) که از آن جمله ممتازالدوله که در آن زمان وزیر مالیه ایران بود، ملاقات نمودیم. مشارالیه مردی عاقل و زیرک و سابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان، تربیت یافته و تحصیل نموده، بود. زبان فرانسوا را بسیار سلیس حرف میزد، و با صداقت تمام اظهار مساعدت و تأیید در پیشرفت کارهای ما کرده و اطمینان کلی میداد که همیشه اوقات برای شرکت و معاونت بامساعی ما، در نظم و ترتیب امور مالیه ایران، حاضر و آماده است. در این موقع ملتفت شدیم که جمع کثیری از ایرانیان با هوش بمشاغل مختلفه، در امور شخصی ما ظاهر ابرسیل استقلال و استمرار حاضر (میشدند) و همه آنها به انگلیسی یا فرانسوا حرف میزدند. بعضی از آنها تا چند هفته بر سر کار خود بودند و همواره در وقت ضرورت و لزوم، برای تشریح مطالب و معاونت بطریق دیگر نیز حاضر بودند. باین خیال که خودشان را در انظار کسانی که امیدواران نظار اصلاح امور مملکت از ایشان داشته (اند)، کار آمد و کاردان جلوه دهند.

بر حسب تباری که سابقاً بین وزیر مالیه و محتشم السلطنه وزیر خارجه شده بود، شانزدهم مه (شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر رسل وزیر مختار، برای ملاقات وزیر خارجه بوزارت خارجه رفتیم این اولین موقع رسمی بود که رسماً (بر حسب معمول) چای صرف شد. وقتیکه در خیابانهای شهر، سواره و درابینه و عمارات سلطنتی پیاده عبور مینمودیم، ملتفت شدیم که مردم از دیدن ما که برای اصلاح چه امر بزرگی آمده بودیم متحیر می شدند، تا حال هم معلوم نشد که کلمه امریکائی چه اثری داشت. و امریکائیها چه کرده بودند که باین درجه جوشش و هیجان از ملت ایران دیده می شد! عصر همان روز در اداره تشریفات، خدمت و الاحضرت ناصر الملك نائب السلطنه رسیده و بایشان رسماً معرفی شدیم. من و الاحضرت را، شخص بسیار خلیق، مهربان و باهوش و ذکوتی یافتیم (ایشان) اقتدار کلی در زبان انگلیسی داشتند. ناصر الملك یکی از تربیت یافتگان و تحصیل کردهای [اکسپرد] وهم کلاس با سراد و ادگری وزیر امور خارجه، حالیه انگلستان بوده است. تا ده پانزده دقیقه با ایشان صحبت و گفتگو

کردیم و در ضمن مرا باین امر متوجه گردانیدند (بمن گفتند) که « هر وقت فراغتی داشته باشید میتوانید بدون مراعات و تصور هیچگونه تکلفی پیش من آمده و در پیشرفت کار خودتان بامن مذاکره و مشورت بنمائید.»

همان روز به شخصی معرفی شدم که از عزیزترین و بهترین دوستان صمیمانه (و) صادقانه‌ای بود که امریکاییها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده بودند. شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجر محترم زردشتی بودند که در خارجه تحصیل کرده و بایران مراجعت نموده بود. ارباب کیخسرو با ملتیان همدست شده و از طرف زردشتیان ایران در دوره دوم مجلس بسمت و کالت منتخب شده بود. ارباب مزبور نماینده زردشتیان طهران تاجری ملاک و جذاب القلوب و محبوب عاوه بوده و مهارت تامی در زبان انگلیسی داشت. از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارک خطر ناک، هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابتش راه نیافت. از اول وهله که باو ملاقات کردم وعده کرد که هر قدر بتواند مرا معاونت نماید. از آن روز تا وقتیکه از ایران خارج شدیم، هیچ وقت از اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی ننموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالیه امریکائی مستعد و در مساعدت با ما از هر گونه حملات دفاع می نمود.

روز دیگر بهمراهی وزیر مختار امریکا، برای ملاقات شخص محترمی یعنی حضرت سپهدار اعظم که آنزمان برمسند جلیل ریاست الوزرائی متمکن و زمام حل و عقد امور وزارت جنگ را نیز در دست داشت، رفتیم. ممتازالدوله وزیر مالیه، و امیر اعظم معاون وزارت جنگ نیز هر دو در آنجا حاضر بودند. کسانیکه قسمت مقدمه این کتابرا خوانده باشند، در خواطر خواهند داشت که سپهدار اعظم که معنیش بزرگترین سردار لشکر است، اقدام بزرگ نمایانی در حرکت و جنبش ثانوی ملی (رولسیون) ایرانیان نموده و در تسخیر طهران، و خلع شاه در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) باجنود متحده ملی شریک و تا مدت قلیل قبل از آن، امیر علی سپهدار لحامی شاه و یکی از اعظام رؤسای مستبدین مقتدر بشمار (میرفت) و در دو سه

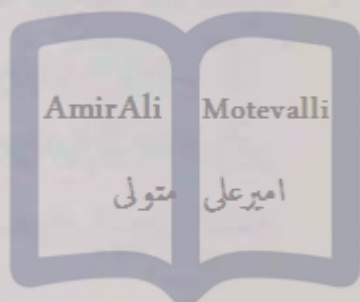




ارباب کیهسرو نماینده درتختیان و ناظم مجلس



میرزایانس وکیل آرامنه درمجلس



AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

ایالت ایران املاک معتبر و دارای صدها دهات بود. سپهدار مردی بلندبالا و قدری لاغر و نازک اندام با چشمان سیاه (یعنی غیر کبود) و کوچک (بود) و عمرش بشصت رسیده و علامت پیری از موهای سروسبیلش نمودار و حر کاتش شبیه بمرضای عصبانی (بود) و بواسطه کبرسن، در افعال و اطوارش ضعف و نکش راه یافته بود. از قیافه او جنبه بزرگترین و زیرکترین سازشها، تا آثار فاتحیت و سرداری، بیشتر ماهر میگشت. آن شخص یکی از سرداران معروف ایران بود که نه بانگلیسی میتوانست تکلم نماید و نه بفرانسه، ولی معاونش که مرد بسیار شحیم و لحیم عفریت هیکلی بود، فرانسه را خوب میدانست، و مترجم ما گشت. علت اینکه من این شخص محترم، یعنی سپهدار اعظم را باین احتیاط معرفی مینمایم برای این است که چندی بعد، در زمان اقامت ما در ایران، خیلی کارها از او صادر گشت. چهار روز دیگر هم بملاقات و دید و بازدید اعضاء ایرانی کابینه و و کلاء معروف صرف شد. بر حسب خواهش مدیران محترم جرائد ایرانی که در طهران بودند، با ایشان ملاقات و در بین گفتگو نقشه اصلاحاتی را که در نظر داشته و بانجام و اختتام آن امیدوار بودیم، بایشان ارائه نمودم. سپس در حمایت منفقۀ مسلسله روزنامجات، چه روزنامه هائیکه در خود طهران و چه در سایر ولایات، طبع و توزیع می شد (ند) واقع شدیم. یکی از آثار بی تجربگی عموم طبقات ایرانیان در امور سیاسی، انفعال و تأثر مضحک آنها از تنقید روزنامها میباشد. از نایب السلطنه گرفته تا ادنی مأمور دولتی، همواره در این خوف و بیم بودند که مبدا روزنامجات بافعال ایشان نکته چینی نموده و ایشانرا در انظار عوام خفیف و تمسخر نمایند. با اینکه بموجب قانون مشروطیت، آزادی کلی بجرائد و مطبوعات داده شده بود، بسیار اتفاق می افتاد که اکثر اوقات وزیر داخله يك یا چند جریده طهران را بواسطه اینکه از امور و مقاصد دولتی تنقید می نمودند، توقیف (میکرد) ولی چیزی نمیگذشت که مدیران دلیر و مبرم، بانواع مستمسکها، اجازه اشاعه روزنامه خود را گرفته و باز امیر جرائد را جاری می نمودند. روزنامهائی که در آن زمان در طهران معتبر و محل اعتنا



بود، یکی روزنامه «استقلال» بود، که زبان و حامی پارتهی اعتدالی مجلس بود و دیگری روزنامه «ایران نو»، که طرفدار حزب دموکرات بود. ولی روزنامه دومی بهتر (ین) و بیباکترین روزنامه‌های بود که در ایران انتشار می‌یافت، این جریده خدمات خالص و مفید به‌مأمورین مالیه از روز ورودشان نمود.

بیست و دومه (بیست و دوم جمادی الاولی ۱۳۲۹) رئیس تشریفات وزارت خارجه، ما را با اداره جات موقتی که در دربار برای ما مرتب نموده بودند راهنمایی کرد. در آنجا معاون وزیر مالیه و بعضی اعضاء سایر ادارات به ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگارت صرف شد، هر یکی از صاحب‌منصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسله ملاقات دوستانه جاری داشته باشند. بدین غرض که تشکیل و نظم اداره را بعقیده خود باحسن و جوه برای ما شرح (دهند) وهم اظهار اطلاع و معرفت نموده و توضیح دهند، که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده و ملتفت شده و چگونه دولت درمپا نمودن پول که برای گردانیدن ماشین آلات و ادارات مانند روغنی است، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است. ممتازالدوله وزیر مالیه بعناوین ممکنه، بما معاونت نمود و تا درجه‌ای در شروع بکار مستقل شده بودیم، که بیست و سوم مه (بیست و سوم جمادی الاولی ۱۳۲۹) یعنی پانزده روز پس از ورودمان، بحران کابینه شروع و مشارالیه مستعفی گشت. چندی بعد معلوم شد که سپهدار رئیس الوزراء و وزیر جنگ، احساس کرده بود که وزیر مالیه در امضاء چک و پروات دولتی به آن اندازه که ایشان متوقع و لایق‌شان‌وزیری میدانستند، اختیار و بی‌پروائی نداشت.

اگرچه این تبدیل کابینه که در ابتداء شروع بکار واقع شد، قدری خیالات ما را درهم و پیریشان کرد، ولی بعدها بالطبع به آن امور عادیه مملکتی معتاد شدیم.

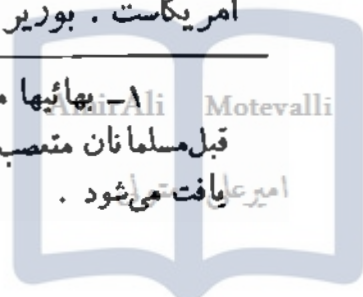
یکی از صاحب‌منصبان اداره مالیه که بمامعریفی شد مسیول کفر (M. Lecoffre) بود. مشارالیه فرانسوی نژاد و تبعه انگلیس (بود) ولی عادات و جنبه فرانسویت در او غالب (بود) و مدت مدیدی در ایران اقامت داشته و در اداره مالیه بشغل ممیزی



مشغول بود. و قتیکه همهٔ اعضاء اداره رفتند، مسیو لکفر نشسته و بمن نگاه کرد و گفت «مستر شوستر!! خیلی خوشوقت شدم که شما بایران آمدید، زیرا که من و شما میتوانیم باهم مالیهٔ این قوم را که درحالت بدی است، تصفیه و اصلاح کنیم» من از خیالات اطمینان بخش مشارالیه اظهار تشکر نمودم.

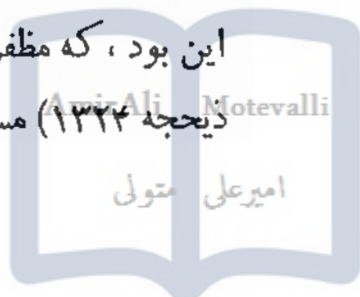
مستر هیلز (که) بواسطهٔ ناخوشی سخت دختر کوچکش در قسطنطنیه از ما عقب مانده بود، بیست و پنجم مه (بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۹) با فامیلش وارد شد، ولی بدبختانه بمجرد ورود، طفل دیگرش مریض شد و ناچار از خدمت خود مستعفی گشت. دوم ژوئن (چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) مشارالیه طهران و همراهان را در حالت تأسف گذارده و بجانب آمریکا رهسپار گشت. هنگام ورود پارك اتابك پانزده یابست نفر نوکران ایرانی زرنگ کاردان را دیدیم، که شخص ایرانی محترمی که میهماندار موقتی بود، برای خدمات شخصی مامعین کرده (بود)، تا اینکه خودمان امور شخصی خود را منظم بکنیم. بعد از دوازده روز که امور خانه را مرتب نمودیم، نوکرهای مزبور را برای انجام امور معین کردیم، زیرا که ایشان با سفارش نامهای معتبر نزد ما آمده بودند. بعد از چند هفته کم کم شهرت یافت که ایرانیان امریکائیا را بهائی پنداشته و میگویند که ایشان برای تنظیم امور مالیه بایران نیامده، بلکه برای ترویج و اشاعهٔ مذهب بهائیت آمده اند. آخر کار وزیر مالیه در انعطاف توجه ما به آن مسئله مبالغه کرده و گفت «بهتر آنست که شما نوکرهای موجودهٔ خودتان را تبدیل نمائید، زیرا که همهٔ ایشان منتهم به بایگیری (بهائیت) می باشند» من از آن اظهار خیلی تعجب نمودم، چرا که آن خبر برای ما بسیار تازگی و غرابت داشت، و هیچ وقت باین خیال ملتفت نشده بودم، که باید نوکرهای شخصی خود را امتحان عقیده و مذهب بکنیم، خصوصاً که این حرکت برخلاف اصول و مسلك مستخدمین کشوری (ارباب قلم) امریکا است. بوزیر مالیه گفتم که «امریکائیا بایی نیستند، ولی من خوش ندارم که

بهاینها متدین بمذهبی میباشند که مسلمانها از ایشان ابراز تنفر نموده و تا چندی قبل مسلمانان منصب ایشان را زجر و قتل می نمودند ولی در میان آنها مردمان قابل و وطن دوست امریکا یافت می شود.



دولت و ملت ایران در عقائد مذهبی ، و نوکران ، و رنگ دستمال گردن ما تصرف و مداخله بکنند . و اگر دولت ایران اقدامات مهمتری ، برای اصلاحات مملکتی فکر نکرده ، بهتر است که فکر بکنند . این آخر دفعه بود که رسماً در آن باب مذاکره شد ، ولی این قضیه بواسطه سعایت اشخاصیکه در صدد اخلال کارهای ما بودند ، روز بروز بعجله شهرت و شیوع می یافت و در چند روز نامه هم تصویرهای مضحك [کاریکاتوری] ما را کشید (ند) ولی چون اعتنائی به آن عوالم نه نموده و بکار خود مشغول بودیم ، عوام بزودی آن قصه را فراموش کردند .

در خلال آنحال از منشا آن (آنتریکها) (و) سازشهاییکه در تخریب امور ما شده بود مطلع شدم . تقریباً هر کس که با ما ملاقات می نمود ، در يك موقع از مذاکره کلمه [آنتریک] را استعمال می کرد . مثلاً می گفتند « کابینه بر ضد شما آنتریک میکند » یا « صاحب منصبان بلژیکی گمرک بر ضد امریکائیا آنتریک میکنند » یا اینکه می گفتند « مستر شوستر !! این موقع بواسطه آنتریکها خیلی دقیق و خطرناک است » یا « ایران سرزمین آنتریک و پللیک (تهمت) است » من برای حفظ شئون خود مجبور شدم ، که بهر يك این قسم جواب بگویم ، که « امریکائیا در آنتریک خیلی خوب نشوونما کرده و زبردست تر و چالاکتر میباشند ، هر وقت آنتریکی روی کار بیاید خیلی خوشحال خواهند شد . اولین آنتریک و سازشیکه احساس نمودم ، ساخته و پرداخته مسیورنارد (M. Mornard) بود که اول مستخدم بلژیکی گمرک و بعد رئیس کل گمرکات ایران گردید . این شخص در اداره گمرکی وطن خود بخدمت بسیار پستی مأمور بوده و سپس معاون هموطن بدنام خود مسیونوز شده و بایران آمد . مظفرالدین شاه مسیو نوز را برای احداث و تشکیل اداره گمرک ایران انتخاب و جلب نموده بود ، ولی مشارالیه در کار خود بقسمی ترقی حیرت انگیز کرد ، که بزودی صاحب اقتدار و تمول بسیار و نزد دولت روس محترم گردید . اول کاری که و کلاء مجلس دوره اولیه کردند این بود ، که مظفرالدین شاه را مجبور نمودند که دهم فوریه ۱۹۰۷ (بیست و ششم ذیحجه ۱۳۲۴) مسیو نوز را بامشاغل بزرگ عدیده ای که داشت ، معزول و از خدماتش

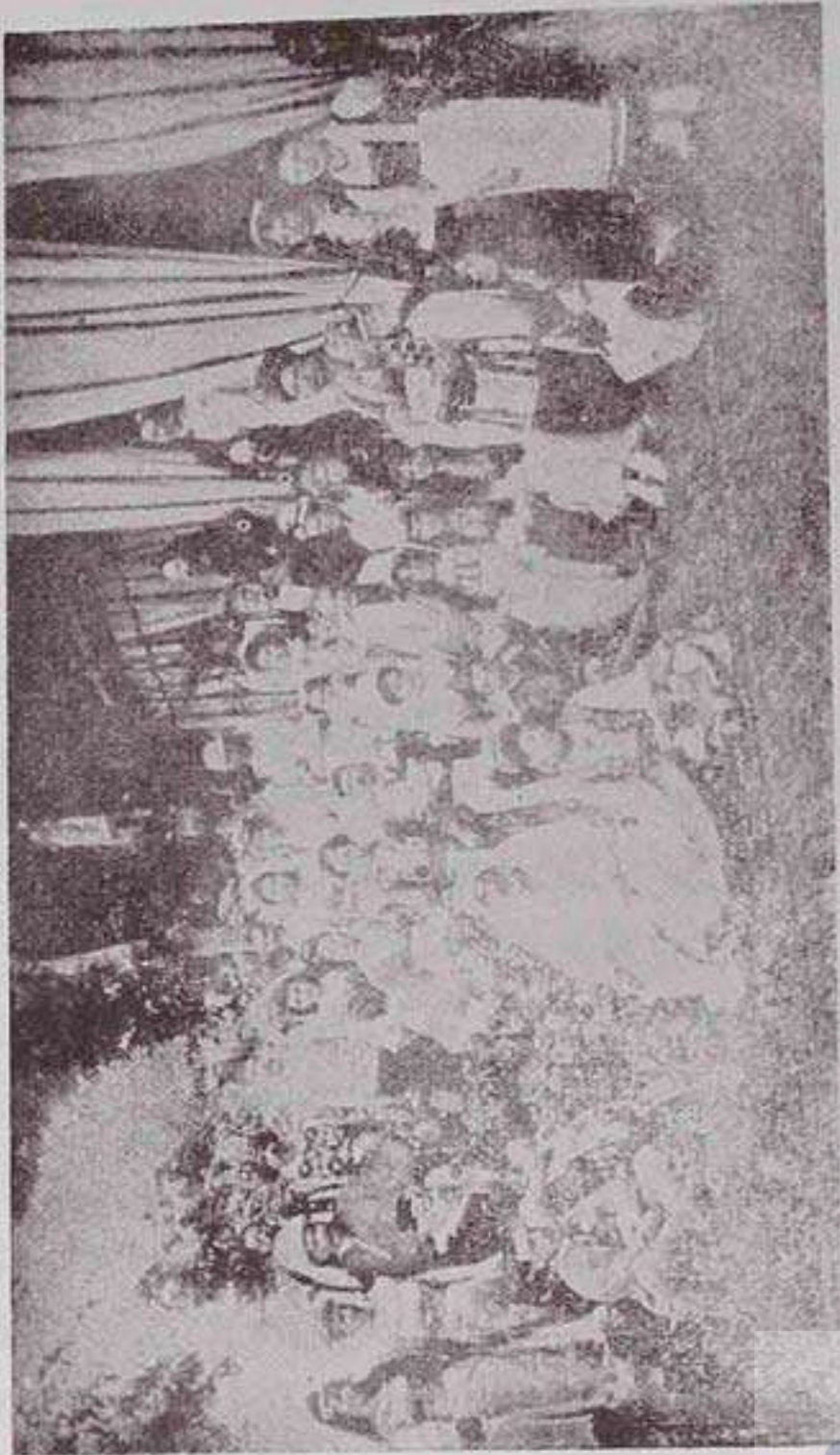


متصل کند^۱. دربارهٔ مشارالیه میگویند که اکنون در بلژیک از املاک و قصوریکه (از پولهای ایران) برای خود مرتب نموده، بهره مند و محظوظ می شود. همین جناب محترم بود که در چندین معاملهٔ راجعه بخزانہ، برای دولت ایران، مراسله و پیشکاری نمود. تعرفهٔ موجوده گمرکات ایرانرا که شرح آن مفصلاً ذکر خواهد شد او ترتیب داده و دوفقره استقراض ازدولت روس که اکنون برای دولت ایران مورث اشکال و زحمت فوق العاده گردیده سعی ایشان انجام گرفت.

مسیوم نارد معاون مخصوص مسیونوز و در تحت حمایت او بود. وقتیکه مجلسیان مسیونوز را خارج کردند، مسیوم نارد ترقی نموده و بریاست گمرک که یکی از خدمات مسیونوز بود سر بلند شد.

در هنگام ورود ما تقریباً بیست و پنج یا سی نفر بلژیکی به همراهی مسیوم نارد در تمام گمرکخانه‌های ایران مستخدم بودند. شنیده شد که مسیوم نارد بکمک و همراهی سفارتین روس و بلژیک، جهد بلیغ و سعی بینهایتی نمود که شغل خزانهداری کل را ضمیمه خدمت خود نماید، ولی گویا مجلس در صدد تبدیل کلی بود. وقتیکه صاحب منصبان بلژیکی گمرک به نتیجهٔ کوشش خود نائل نشده و راه وصول بمقصود را بروی خود مسدود یافتند، بتدایر دیگر مستمسک شده و نقشه دیگری پیش کشیدند که حتی الامکان اثرات مأموریت امریکائیها را غیر معتنا به و بی نتیجه کنند.

زمان کمی از ورود ما بطهران، مراسله و معاملهٔ استقراض یک میلیون و دو بیست و پنجاه هزار لیره انگلیسی از بانک شاهنشاهی ایران که در تحت (نظر) کمپانی انگلیس است، انجام یافت و دوهفته قبل از ورود ما شروط متفق علیه قرارداد قرضه مزبوره بکلی انجام یافته بود. و کلاء مجلس هم فی الواقع به آن استقراض راضی شده بودند، ولی قبل از آنکه (دباره آن) اقدام قطعی و آنرا تصویب نمایند، چند نفر از و کلاء رأی دادند که تا ورود ما تأمل نموده و از مامشورت نمایند. چون کابینه معاملهٔ مذکوره را تصویب نموده بود، بسیار عجله و اضطراب داشت که زودتر کار پایان رسیده و معامله



مأمورین دول اجنبیه در طهران ان بالیاس میدل و مسیونوزو باعفاء عمامه که سبب ظاهری عزلی شد

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

بکلی ختم شود .

مسیومر نارد بر حسب اشاره و ایامی محرمانه چند نفر از نواب و طرفداران معروف روس که در خارج و داخله مجلس و کابینه بودند چندی قبل از ورود ما مسودهٔ مواد قانونی (را) پیشنهاد کرده بود که از آن جمله اختیار کلیه مصارف وجه آن استقراض موکول بر رأی کمیسیون مرکب از پانزده نفر که در تحت ریاست خود مسیوی مذکور باشد و جناب ایشان سردار و نقطه مرکزی آن کمیسیون باشند و بعد از آن تدبیر، خزانه دار امریکائی که برای نظم و ترتیب امور مالیه می آید ، خود را در حالت تحیر و تذبذب کلی به بیند ، یا که در تحت اقتدار مسیومر نارد و کمیسیونش که برای نظارت قرضهٔ مزبوره تشکیل شده بود خدمت نموده و یاد در جای خود بنشیند^۱ و آخرین نقود کار آمد دولت را که مایه و قابل پیشرفت و اصلاح بسی کارها تواند شد ، در تصرف و اختیار اجانب^۲ تماشا کند . وقتی از این تفصیل مطلع شدم که آن مسوده بمجلس پیشنهاد شده است ، فوراً يك راپورت مختصری ، مبنی بر چگونگی حالت حاضره مالیهٔ ایران ، نوشته و بکابینه پیشنهاد نموده و سؤال کردم که آیا میل دارند حجرهٔ (رخنهٔ) دیگری در این خانه ویرانه احداث نموده و بی نظمی و هرج و مرج امور دولت را توسعه دهند ؟ و يك دستور العمل ساده قانونی هم باراپورت مزبور فرستادم که چون اختیار نسخ و ابطال معاملهٔ مزبوره ، و رد مصارفیکه از قرارداد مزبوره پیدا شده ، ازوظایف خزانه دار کل است ، باید موقوف و موکول بامضاء او باشد .

کابینه، مسودهٔ مزبوره را امضاء نموده و بمجلس فرستاد و این مسوده در ۳۰ مه (غره جمادی الثانیه ۱۳۲۹) با کثرت آراء گذشته و قانونی شد . پس باینجهٔ قبل از آنکه شروع بکار کنیم ، اولین کوشش عناصر اجنبیه (و آنتریک (آنها) که برای اشکال تراشی در پیشرفت امور و بستن دست و پای ما اتفاق نموده بودند ، درهم شکسته و از هم گسیخته شد . وقتیکه مجلسیان نازکی حالت و اهمیت موقع را احساس نمودند (دند) خبیلی هم اظهار مسرت و خوشوقتی کردند .

در مدت اقامت در ایران ، تجربه‌ای برای من حاصل شد که مناسب است در این جا ذکر نمایم که چگونه مشرق زمینیان بمعاملات جزئی اهمیت میدهند . از بدو ورود ما ، بدون اغراق ، صدها (تن) از اهالی ایران و اجانب مرا ملاقات نموده و بموجب رسوم معموله مملکتی و مهمان نوازی بدیدن من آمدند . ولی بسیار متعجب شدم از ملاقات جوانی که برای ملاقات من آمده و اظهار نمود که منشی (پیشکار) سردار اسعد می باشد . قارئین بخاطر خواهند داشت که سردار اسعد یکی از سرداران و خوانین بزرگ بختیاری است که در خلع شاه در سنه ۱۹۰۹ حصه و سهم کافی برای خود تحصیل نموده بود . جوان مزبور گفت که «حضرت سردار اسعد در انتظار ملاقات شما میباشند ، و خیلی میل دارند که از شما دیدنی بکنند» من گفتم که همه روزه بعد از ساعت پنج عصر در منزل خود که در پارك اتابك واقع است بوده ، و از ملاقات ایشان خوشوقت و محظوظ خواهم شد . روز بعد رقعهای بمن رسید که سردار اسعد در خانه خود که واقع در کوچه بختیاریهاست ، ساعت شش عصر همانروز انتظار ملاقات مرا دارد . روز بعد باز منشی مزبور آمده و سؤال نمود که چرا من حضرت معزی الیه را که «بسیار غیور و دارای شوکت و افتداری است» منظر گذارده و از رفتن خود ایشانرا ملول گردانیده‌ام؟ من گفتم در مملکت ما این امور جزئیه را اهمیت نداده و جزو رسوم اخلاقی و قوانین مهمان نوازی ندانسته و بر فرائض خود ترجیح و برتری نمیدهند . از سبقت و مبادرت آن حضرت اجل در این ملاقات بسیار مسرور و محظوظ خواهم شد . عصر همانروز سردار اسعد بدیدن من آمد و مذاکرات دوستانه باهم داشتیم . روز دیگر (من) برای بازدید بخانه ایشان رفتم (و) بعد معلوم شد که غرض سردار اسعد از دعوت من بخانه خود ، بزعم کسانی که مشارالیه را تحريك و تحریص نموده بودند ، یکی حصول عزت و زیادتی شرافت برای خود و دیگر تهتیک^۱ و تنقیص احترام و شئونات رقیب خودش یعنی سپهدار که رئیس الوزرای آن زمان بود میباشد . باین حال اگر سبقت بدیدن او کرده بودم ، بی شبهه سپهدار را دشمن قطعی خود قرار میدادم .

۱- تهتیک : هتك : از بین بردن .

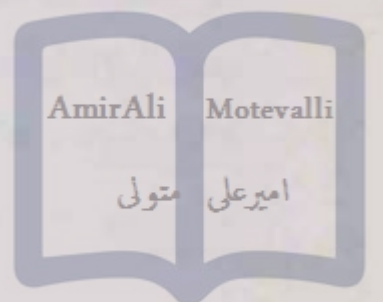
يك هفته پس از ورود ما یکی از ملاقاتیان ایرانی فرصتی یافته و بانهایت ادب پرسید که «شما کی فرصت وعزم رفتن بسفارت روس دارید؟» قدری بعد از آن، رافعیکه ظاهر از طرف سفارت انگلیس آمده بود سؤال فوق را نمود. من جواب گفتم که از سفر دور و درازی آمده (ام) و تا یک ماه دیگر ممکن نخواهد بود که اثاث البیت (مبل) خود را مرتب نمایم. از آن روز به بعد هیچ روزی نمیگذشت مگر آنکه مستقیماً یا مع الواسطه خبر میرسید که سفراء در انتظار پذیرائی، یعنی (منتظر) رفتن من بملاقاتشان می باشند. بعد از دو هفته که مسئله مذکوره متوالیاً مذاکره و تکرار میشد، بواسطه تحقیق ذیل امر مضحکی واقع شد. من تحقیق نمودم که اگر یکی از صاحب منصبان و مأمورین دولتی وارد پایتخت و مرکز شود، تکلیف و وظیفه معمولی او در اینگونه امور چه خواهد بود؟ گفتند تازه واردی که از اعضاء ادارات دولتی باشد اول او در منزل خود از مردم پذیرائی می کند! پس معلوم شد که قضیه ملاقات بقسمی که پیش آمده خیلی بموقع و بجا بوده. اگر چه مذاکره این مسئله بسیار لغو و نامربوط بنظر می آید.

اما کم کم آن سئوالات که (آیا بملاقات سفر امیروم؟ و کی خواهم رفت؟) در صورتی که مقصود از سفراء فقط سفارتین روس و انگلیس بود، اصلاً و رأساً مضمون و مبحث بزرگی شده (بود) که نه تنها دوائر ارتباطی دیپلوماسی اروپائیا را غرق کرده (بود) بلکه صاحبمنصبان ایرانی را هم فرا گرفته بود.

من از سر گذشت اسفانگیز مسیو بیزو که د کتر (عالم متبحر) معروف مالیه فرانسه بود مطلع شدم که دو سال قبل از ما بطهران آمده و چون دیپلماتهای روس و انگلیس و سایر دول اجنبیه را مردمان مهمان نواز جذاب القلوبی که همیشه برای مشورت و راهنمایی حاضر و آماده اند شناخته بود، بقسمی در مصاحبت و ندیمی ایشان حاضر و فریفته و از ضیافتها بیکه سفراء برای احترام وی مینمودند، مفتون و مدهوش گردیده بود که آن کار جزئی را که برای آن بایران آمده (یعنی نظم و ترتیب امور مالیه ایران) بکلی فراموش (نمود) و گمان کرد که فقط برای نوشیدن چای و بازی گنجفه و سواری



میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم



و هواخوری کردن ، برای حفظالصحه بایران آمده است . (و) وقتی از خواب غفلت بیدار و بخیال اصلاح امورلازمه تکلیفیه خود افتاد که ملتفت شده ودانست که مجلس اورا هم اززمره بلژیکیهای سابق پنداشته ودید که برای اصلاح اموری که راجع و متعلق بمعاونت ایرانیان ووظیفه او می باشد ، مراجعت بوطن عزیزخود یعنی فرانسه انطب و اولی است . خلاصه مسیویزود در هر حالت تسامح و تعلل ماهرانه کاملی در اصلاح امور مالیه نمود . پس از اختتام دو سال دوره مأموریتش ، بدولت ایران که بسیار صبور ونسبت باجانب زود باور وخوش عقیده بود وصیتی نمود . وصیت مزبوره عبارت از يك راپورت سی صفحه ای بود که بزبان فصیح و سلیس فرانسه با [تیپ] (ماشین خط نویسی) نوشته (طبع کرده) و رأی خودرا ظاهر نموده بود که هر کس بجای مشارالیه منصوب شود ، باید چه قسم قوانین در تجدید و تشکیل امور مالیه اختیار کند . مسیوی موصوف در مدت اقامت درطهران صحت و استقامت جسمانش بسیار ترقی کرده و پس از مراجعت بپاریس ثانیاً بخدمت دولتی سابق خود برقرار (شد) ، ولی اداره مالیه ایران بهمان حالت بی نظمی وتزلزل سابقه باقی ماند .

آخر الامر والاحضرت نایب السلطنه درموقعی بین گفتگوپرسیدند که « آیا برای ملاقات سفارتین روس وانگلیس خواهید رفت ؟ » چون خیال مذاکره و شرح و بسط آن مبحث نازکرا نداشتم ، بطریقه مشرق زمینان جواب دادم که عجالتاً مشغول نظم وترتیب اثاث البیت وبه امور خانه خود بسیار گرفتار و بنوشتن وتدوین قانون اصول مالیات مشغولم که بکابینه و مجلس پیشنهاد نمایم . بعد ازهمه آنها دریکی ازجلسات کابینه که اکثر اوقات مدعو می شدم وزیر امور خارجه ایران که شخص ثمینی بود و محترم السلطنه لقب داشت درحضور اعضاء کابینه با کمال متانت ومعقولیت این صحبت را بمیان آورد « نمایندگان دول اجنبیه مقیم طهران نمیدانند چرا شما بملاقاتشان نرفته اید؟ وخیلی متحیراند که آیا سبب آن چیست ؟ ونیز گفت بلژیکیها وفرانسویها وسایر اجانب که برای ملازمت به ایران آمده اند ، عمیشه به ملاقات سفر ارفته و امیر اینگونه ملاقاتها را موجب ازدیاد احترام وقدر ومنزلت خود می شمارند . دیپلماتها



نمی‌توانند ملتفت شوند که امر یکائیها چرا رعایت این نکته را نمی‌نمایند « من در جواب گفتم « عالی حضرتان ! در این سؤال پیچیده دقیق نکته و حکمت‌های بسیاری است. قبل از اینکه نکات مزبوره را بیان نمایم می‌خواهم سئوالی بکنم که آیا من صاحب منصب و مأمور دولت ایران نیستم ؟ اگر هستم آیا نباید بر سوم و قوانین معموله عمل نمایم ؟ »

بعد قدری در آن باب بحث و مذاکره شد ، تا اعضاء کابینه راضی شده ، تصدیق و اظهار نمودند که بهیچ‌قسم و عنوان مجبور نمی‌باشید که سبقت و مبادرت در این ملاقات نماید زیرا که حقیقتاً این سبقت و پیشدستی در ملاقات برخلاف رسوم معموله مملکت است. اعضاء کابینه از آن خیال و اظهار من مسرور شده و تمجید کردند که چگونه يك نفر اجنبی این‌طور با خلوص (و) صداقت خود را از اعضاء دولت ما دانسته ، نه مثل سایرین که فقط به ملاحظه منافع شخصی مراعات این نکات را فراموش می‌نمایند .

اکنون که آن مذاکرات را بخاطر می‌آورم بیشتر محظوظ و خوشوقت می‌گردم. وقتیکه وزیر مختارهای روس و انگلیس ملتفت شدند که خیال پیشنهاد کردن قانونی برای اجراء به مجلس دارم ، هواخواهان و کسانی (را که) در تحت حمایت و عاطفت دولت روس بودند علانیناً و صراحتاً تهدید کردند که قانون مرا ، کشته (یعنی بواسطه مخالفت و ضدیت بکلی بی‌اثر و بی‌نتیجه کرده) و یا اقلای ضعیف و خنثی خواهند نمود. ولی زود ملتفت شده و دانستند که غالب و کلاء در ظرف سه هفته معاشرت با ما، بدرجه‌ای مساعدت در پیشنهادها و اعتماد باظهارات ما نموده‌اند که باعث مزید حیرت و تعجب دیپلماتها گردید. مشاهده آن حالت برای دیپلماتهای مزبوره منظره بسیار هولناک (و) وحشت‌انگیزی بود که یکنفر اجنبی که بالنسبه بایشان اجنبیت تامه دارد، بدون اینکه اول زمین ادب ایشانرا بوسیده باشد ، چگونه با کمال اقتدار راه رفته و کار میکند . اگر اقدام بیک ملاقات چند دقیقه‌ای کرده و یا اقلای [کارت ویزیت] گوشه تا کرده خود را فرستاده بودم ، سازها کوك و رقصها شروع شده و از چهار سمت [دینر] ها (دعوت شام) بود که مثل باران بر سر ما باریده و باز دیده‌ها بود که متوالیاً بعمل آمده

و دیپلم‌های حسن اخلاقی (بود که) بمن داده میشد که برای نزهت هوای دوائر دیپلوماسی مشرقیه قابل و لایق بوده (ام) و نتیجه این میشد که قانون من از مجلس نگذشته و باقی مدت مأموریت ایران خود را صرف بازی تنیس و گنجفه می نمودم.

در خلال این حال و بازیچه‌های فوق، ایرانیها بکلی بیکار و معطل نمانده و از خواب بیدار شده (بودند) و چند مرتبه چشم‌های خود را بهم مالیده و حواس خود را تیز (جمع) کرده و میگفتند که «(يك) فرنگی با ما هست که انشاء الله احکام سفارتخانه‌های اجانب را متابعت نکرده و فرامین آنان را اطاعت نمی کند. بیائید تا معاونتش نمایم».

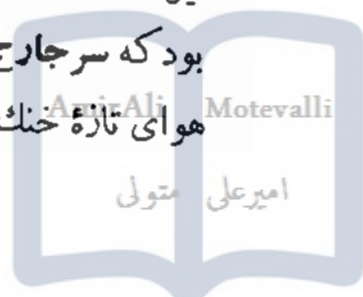
در مشرق زمین افواهاات و اراجیف کفشهای هفت فرسخی دارد (یعنی اخبار بی اصل بسیار زود انتشار می یابد) سیزدهم ژوئن (پانزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) یعنی یکماه تمام پس از ورود ما و کلامتفاً قانونی را تصویب و تنفیذ نمودند که اقتدار کلی در اصلاح امور مالیه از آن برای ما حاصل گشت و با شوق و امیدواری تمام برای شروع بکار خود حاضر شدیم.

چنانچه اکنون معلوم میشود، من خیال داشتم که بعد از تصفیه و ترتیب امور لازمه، مثل اعلان رسمی دولت در تعیین امور و مراتب خدمات دولتی، هر يك از ماها، به ملاقات دیپلوماتهای اجانب برویم، ولی آن دیپلوماتهای محترم از روز اول ورود ما بطوری هیا هو و همهمه کرده و تزلزل و تردد در تمام دوائر افکنده (بودند) و بدرجه‌ای توجه عوام را بطرف این امر جلب نموده و مسئله مزبوره را بطوری بنقطه نازک و دقیق رسانیدند که اگر آنوقت به آن امر راضی شده بودم، آنوقع و اهمیت آخری را که برای حصول اعتماد و اعتبار ملت ایران، که (خیلی گول خورده و شك زده بود) نسبت بخود تحصیل نموده بودم از دست می دادم^۲ و در اقتدارات راجعه بوضع قانون و انتظار و امیدواری که ایرانیان بمساعی من در اصلاحات داشتند، نقصان کلی راه می یافت. قبل از آنکه يك سندلی را در خانه خویش برای نشستن بجای خود بگذارم، طوری آتريکهای

دیپلوماسی ساده خودشان را جلوراه مقصود من افکندند که اگر مغلوب آن آنتریکها شده وتن در داده بودم ، بواسطه آن عمل جزئی ، همدردی حقیقی و معاونت ایرانیان را ازدست میدادم . وچنانچه ازرفتن در آن دام که ازسابق برای ما ساخته و گسترده شده بود تحاشی و امتناع نمبورزیدیم ، جرم و الزام بزرگی (را) برای خود ثابت مینمودیم . یعنی بواسطه آن تحاشی نسبت قصوری در ذکاوت و مأل اندیشی ما راه می یافت .

اگر مطالعه کنندگان به پیش آمدهای مزبوره بخندند اجازه خواهند داشت ، زیرا که خنده ایشان مربوط به مصنف نبوده و تأثیری در او ننموده ، بلکه خود مصنف هم خواهد خندید . این قضیه کوچک را هم برای اظهار جوهر اصلی و روح ذاتی که در بعضی نقاط طهران سرایت کرده بود درج میکنم . چندی بعد یعنی تا مادامیکه ما در طهران بودیم ، آنتریکهای پی در پی بود که لاتعد و لاتحصی جلوراه مقصود ما می افکندند که همه برای بدنما کردن صداقت و تکذیب نوشته جات و تذلیل اشخاصی بود که انکار کرده بودند از اینکه آلت اجرای مقاصد پولتیکی دیپلوماتهای اجانب بشوند .

اول ژوئن (سوم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) سپهدار اعظم درپارک خود در طهران که خیلی باروح و خوش منظر بود مجلس دعوت [گاردن پارٹی] (عصرانه درباغ) تشکیل داد . معلوم و معین بود که یکی از مقاصد آن مجلس و مهمانی تلافی و تصادف (یعنی معرفی) امریکائیا با هیئت دیپلوماسی اجانب مقیم طهران بود . خوب در خاطر دارم که وقت عصری که هوا هم قدری گرم بود با زن خود سواره چگونه از خیابانهای گردآلود بطرف پارک سپهدار حرکت نمودیم . در بین راه محاذی در سفارت انگلیس رسیدیم ، وزیر مختار محترم انگلیس را دیدیم که با خانمش سواره و بهمراهی سوارهای نیزه دار هندی از سفارت بیرون آمده و از ما گذشته پیشاپیش ما رفتند . این اولین مرتبه بود که سر جارج بارکلی (Sir George Barclay) را دیدم . وقتیکه بیاغ رسیدیم هوای تازه خنک میوزید و فوازهای قشنگ در هر طرف جستن نموده و رقاصی (یعنی



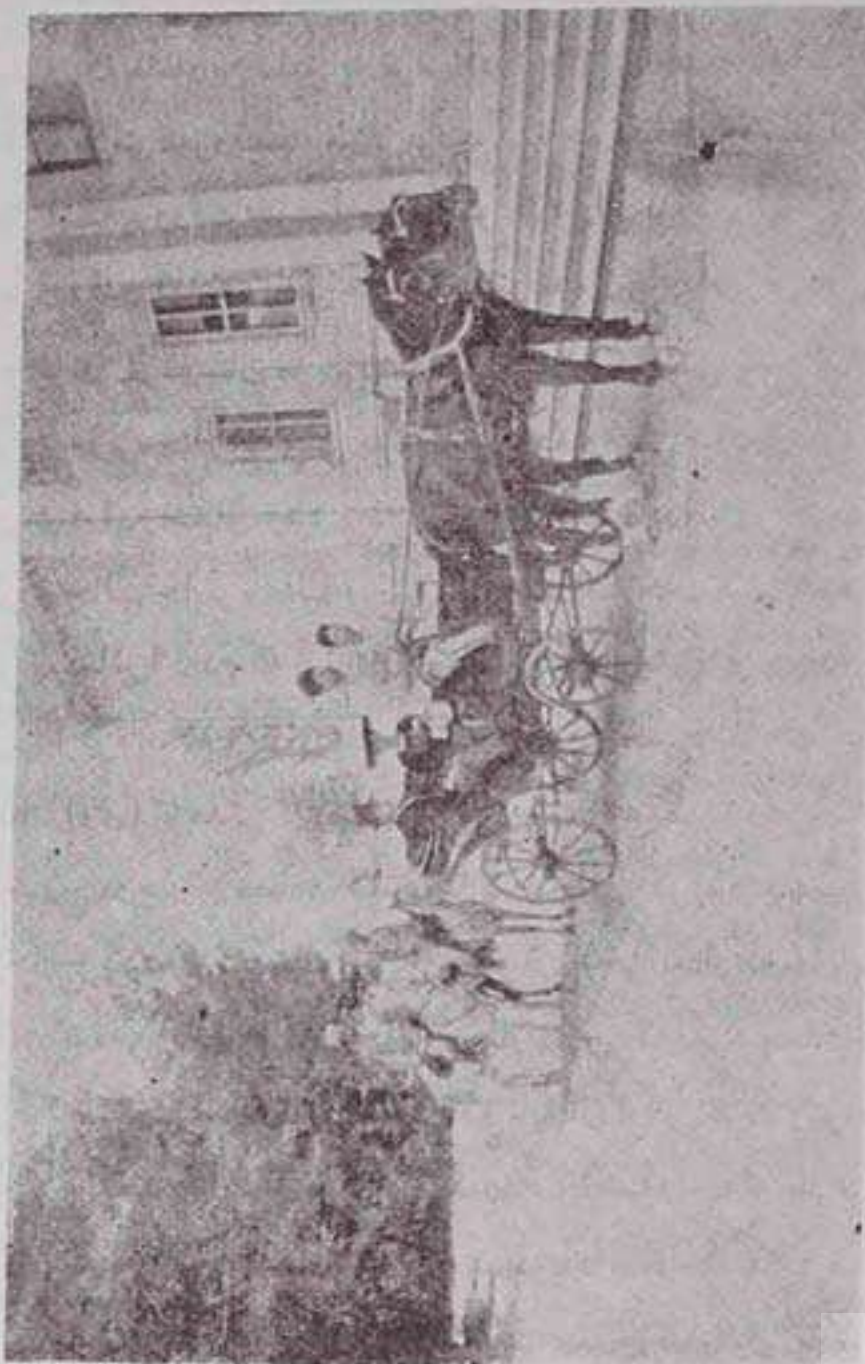
گردش و چرخ خوردن) می کردند. از راه پریچ و خمی که از دو طرف آن گلها و درختهای منظم بود، بخیمه (چادر) پذیرائی رسیدیم. موزیک دولتی هم در عقب آن خیمه در نوازش بود.

وقتی که مقابل چادر رسیدیم میزبان و جمعی از استقبال کنندگان را ملاقات نمودیم، بعد از آن به محلی که خیلی تنگ و خفه و مخصوص بدائره زنان و مردان اروپائی بود ما را رهبری کردند، در حالیکه همه آنها به حالت و هیئت بی اعتنائی و نشناختگی عمدی سنگ صفت نشسته و بما که بعقیده خودشان مهمان ناخوانده بودیم خیره خیره نظر میکردند. اگر چه پرده های چادر از سه سمت بسته (بود) و هوا جریان نداشت، با آن حال احساس برودت هوائی از مهر سردی آنها میشد. ما یعنی من و زنم و مستر مکاسکی و زنش که همراه ما بدان محل آمده بودند در مرکز و وسط آن جمعیت ایستاده بودیم وقتی که آن حالت را مشاهده نمودم، آهسته بگوش همراهان گفتم، باید چنین تصور نمود که ما چهار نفر در صحرائی باهم مشغول صحبت و گفتگو می باشیم. خیالات و اقدامات سپهدار و محتشم السلطنه وزیر خارجه که رئیس تشریفات آن مجلس بود. برای ایشان اسباب زحمت زیاد شده بود. آنها میخواستند اجتماع نقیضین نموده و عناصر مختلفه اجنبیه را یکجا جمع کنند، ولی در آغاز فکر نکرده بودند که اول باید کدام کس را بکدام کس معرفی نمود. بعد از تأمل بسیار بهم دیگر میگفتند «خیر (است) انشاء الله» اینگونه امور از قوه ایشان خارج بود.

ما همانجا ایستاده و با کمال تعجب و حیرت به نمونه و طرز کلاههای دراز مختلف که بسبک (مد) قدیم بود و اعضاء دلیر و شجاع سفارت خانها بسر گذارده بودند نظر نموده و توصیف آنها را میکردیم! اکثر آنها غریب و نادر و چند نمره از سرشان بزرگتر بود. تا مدتی در تحیر و تعجب از وضع آن کلاهها بوده و فکر می کردیم که جوانان انگلیسی چرا این قسم کلاههای بلند استوانه ای را بسر میگذارند و اگر گوشه ایشان ممانعت نمی نمود، سر و صورتشان در زیر آن کلاهها پوشیده می شد.

بعد ملتفت شدیم که کلاههای مزبوره، اسلحه اخلاقیست که در طهران کمیاب و





مستز شوستر و خانمش در پارک اتا بلك كه به دعوت ميروند

عزیزالوجود می باشد^۱. چون حمل و نقل آن کلاهها از بالای کوه البرز کار مشکلی بنظرشان می آمد ، دیپلوماتهای پست زیر دست ، آنها را از متروکات رسمی پنداشته ، یعنی از مأمورین سلف برسبیل ارث یا یادگار برای اخلافشان باقی مانده بود. معلوم میشود که مأمورین سابق به مرض (Megaloc Phalia) استسقای سریعی بزرگی کله که مرض معروفیست مبتلا بودند^۲. تا ده دقیقه بدون اظهار کسالت و عجز بهمان حال ایستاده و وقت خود را صرف نمودیم ، ولی بزودی آنحالت مانند یخ شروع به تحلیل رفتن گذارد ، یعنی مهمانها بیشتر شده و بنای آمیزش را با یکدیگر گذاردند و چند نفر از دوستان ما هم رسیدند . مسترمیکاسکی بهمن اطلاع داد که سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس به او معرفی شده و خیلی میل دارد که به من معرفی بشود ، من هم در این اشتیاق و میل بودم . بعد از ملاقات ؛ در اثنای گفتگو ، وقتی که رشته سخن بطرف حالت حاضره مالیه و وضع کار و امید اصلاحات منتهی شده بود ، شخص محترم خوش سیمائیرا دیدم که از تردد و اضطرابی که از بشراهش هویدا بود ، تأثیری در دل من پیدا گردید که باید آن عالیحضرت محترم ، شخص دیپلومات جلیل القدر (و) بزرگی باشد . (وی) تا مدتی تیز تیز به سر جارج نگاه میکرد ، وقتی که نظر او با چشمهای سر جارج دوچار و مصادف شد ، اشاره نمایانی کرده و چشمکی زد . بعد از آن سر جارج گفت «عزیزم مسیو [تریژر رجنرال] [خزانه دار کل] آیا با پاکلیوسکی کنزیل (M. Poklewski Koziol) وزیر مختار روس که مرد بسیار خوبی است ملاقات کرده اید ؟» من اظهار تأسف نمودم که تا بحال از این عزت و شرافت محروم میباشم . سر جارج گفت «شاید از همین جا بگذرد ، من شما را به او معرفی خواهم کرد» بعد معلوم شد ، همان شخص محترمیکه مضطربانه ، بفاصله هشت قدم از من دور ایستاده (بود) مسیوی معزی الیه بود . در آن وقت مسیوپاکلیوسکی مشغول گردش و قدم زدن بود و چوب دستی (تعلیمی) خود را چرخ داده و جمعیت را تماشا میکرد . بهمین حال

۱- مناسبت توصیف کلاههای مزبوره باسلحه اخلاقی شاید این باشد که چشمهای گشاده خود را در زیر آن کلاهها پنهان نموده و خود را بنظر مردم باحیا و تمدن جلوه میدادند .
 ۲- کنایه از اینکه کلهشان پر نخوت و پر باد بوده .
 مترجم

از جلو ما گذشت ، و قتیکه نزدیک سر جارج رسید سر جارج بازوی خود را بازوی او زد ، بواسطه این اتفاق عمدی با هم دوچار شده و بدون وقوع هیچگونه تزلزلی در موازنه امور پلنیکی با هم ملاقی شدیم . وزیر مختار فرانسه هم در آن محل حاضر بود ، ولی بواسطه فوت شدن وقت وعدم فرصت ، یا انصراف رائی که برای مشارالیه حاصل گشت ، دیگر در تمام مدتی که در طهران بودم ، بشرف و مسرت ملاقات ایشان نائل نشدم .

سر جارج بار کلی و مسیو پاکلیوسکی را در آن وقت و در هر موقع ملاقات دیگر ، خیلی خوش طبع و خوش محضر و با تربیت یافتم ، ولی بواسطه تکالیف رسمی سنگینشان در طهران ، اثر انقباضی از بشره ایشان هویدا (بود) و فرائض و وظائف آنان بالنسبه بطبعشان اکثر ناملایم و ناهموار می باشد!

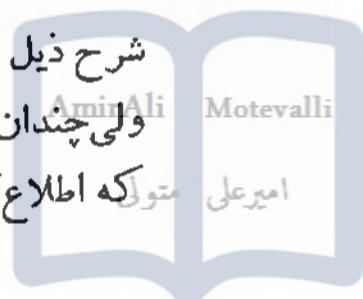
باید مردم در اکثر اوقات بین حالت شخصی و دیپلوماسی امتیاز داده و فرق بگذارند ، یعنی مأمورین محترم گاهی خوش صحبت و خوش مذاق ، و بعضی اوقات در موقعیکه تحت احکام دول خود اقدامات رسمی مینمایند ، دیپلوماسی و [سور] (سخت گیر) میباشند . اگر این قسم نکنند امور درهم و برهم و هر ج و مرج شده و بی اعتدالی بزرگی در کارها واقع خواهد شد . از برای بعضی دول کم اتفاق میافتد که برای نمایندگان و مأمورین خود در ممالک اجنبیه خصوصاً در مشرق ، احکام و دستورالعمل جزئیات را بفرستند ، که چنین و چنان باید کرد یا حتماً فلان امر باید انجام داده شود و صاحب منصبان و مأمورینی هم که در مرکز دولت منبوعه خود بوده و زمام حل و عقد روابط (با) اجانب در دستشان میباشد ، بحالت المانگیزی که از اثر و نتیجه احکامشان بظهور پیوسته ، اعتنا و توجهی نمیکند .

یکی از اولین مسائل مالیه که رأی مرا در آن پرسیدند ، این بود که اداره نمکرا که یکسال است تشکیل شده ، باید جاری و برقرار داشت یا اینکه باید نسخ و منقرض کرد؟ ملت هم خیلی شاکی و ناراضی بودند . بعد از تفتیش و تحقیق معلوم شد

که عایدات و قیمت ششصد [پوند] انگلیسی (که معادل یکخروار ایران است) نمکی که از معادن مملکتی استخراج میشد، شصت و چهارقران که معادل با پنج دالر و هفت دهم دالر است میباشد، در صورتیکه گمرک همان مقدار نمکی که از خارج بداخله ایران حمل و وارد می شد یک یازدهم دالر (قریب به نهمصد دینار ایران) بود، و باینجهت کسانی که قبل از انحصار مزبور استخراج کرده و می فروختند و هم اشخاصیکه دردهات و قراء وسط ایران سکونت داشتند طرف ظلم و بی انصافی بسیار واقع میشدند. علاوه بر این در مدت یکسال از قانون زر خیز و گنج باد آور مزبور، مبلغ جزئی یعنی قریب چهل و دو هزار تومان که تقریباً معادل با سی و هفت هزار دالر میباشد، عاید دولت گشته و مبلغیکه از ملت گرفته شده بود دو است و نه هزار تومان بود و فاضل مبلغ مزبور، بی تناسب بمصرف مخارج اجزاء رسیده بود، از همه گذشته بر حسب تعرفه گمرک نباید هیچ قسم گمرکی تعلق باجناس و امتعه داخلی بگیرد. به ملاحظات فوق فوراً رأی به نسخ قانون مزبور دادم، زیرا که صلاح و بهبودی ملت در آن متصور نبود و مجلس هم رأی مرا تصویب نمود.

از آن تغییر جزئی، اثر مشروطیت در قلوب اهالی محکمتر گردید و حال آنکه بواسطه قانون، انحصار مزبور در معرض خطر و ضرر بود و هیچکس از آن انحصار، بجز اجزاء و مأمورین آن اداره که از پیشرفت قانون مزبور فر به شده بودند منتفع نمی شد.

(چون این بنده یکی از مأمورین اداره مزبوره بوده و از اول انحصار تا آخر انقراض در شعبه قصبه گروس بسمت تفتیش مستخدم بودم، لازم دانستم که مجدلی از اطلاعات خود را بعرض قارئین محترم برسانم، تا از حقیقت امر واقف و مستحضر گردند. اگر چه ممکن است پس از ملاحظه شرح ذیل بمناسبت استخدام اداره مزبوره نسبت طرفداری بمن داده شود، ولی چندان فرق و تأثیری در من نخواهد کرد. اولاً عایدات شعبه گروس را متور که اطلاع کامل از آن دارم اگر مصدر نسبت قرار دهیم، عایدات یکساله



تمام شعب باضعاف مضاعف بیشتر از مبلغ مذکور باید شده باشد. زیرا که تقریباً عایدات شش ماهه شعبه اداره نمک گروس، یعنی پس از گذشتن چهار ماه از ابتدای انحصار که در گروس شروع بفروش (گردید) وقانون مزبور مجرا شده، قبل از اینکه راه مکاریان و مشتریان نمک بواسطه سرما و برف تا زمان انقراض اداره مسدود شود، عایدات شعبه گروس بتنهائی پس از وضع مواجب اجزاء و مخارج مسافرت و بنای عمارت و خریدن ملزومات اساسی و مخارج فوق العاده عملجات استخراج و غیره، بین پانزده الی بیست هزار تومان شد. چون فروش عمده این معدن منحصر باهل جاف و بعضی از عشایر اکراد و مقدار ناقابلی هم به اهالی قراء گروس بوده و بعلاوه حرکت و ذهاب و ایاب اکراد هم منحصر به چهارینج ماه موسم گرما بوده، این مقدار قلیل شد. ولی در سایر معادن که اینگونه موانع را نداشتند خصوصاً معادنی که مجاور مرکز یا شهرهای بزرگ معروف بوده و در تمام مدت انحصار، مشغول کار بوده اند، بطور حتم عمل کردشان باید خیلی بیشتر از این شده باشد. ثانیاً بواسطه ارزان بودن قیمت سابق نمک و امیدوار نبودن رعایا باجرا و نفوذ قانون و انتظار انقراض آن (اغلب) از سابق نمک ذخیره داشته و با کمال امساک امروز را بفردا رسانیده و با کمال عسرت و مشقت، تلف شدن احشامشانرا از بی نمکی ترجیح بر اطاعت از قوانین دولتی میدادند، چنانچه اغلب عشائر مزبوره بهمین ملاحظه در اولین طلوع سالارالدوله، بدون هیچ خوف و اجبار، بمشارالیه گرویده و علناً بنای مخالفت و یاغیگری با دولت (را) گذاردند. اهل گروس می گفتند فروش آن سال از حیث وزن یک بیست و پنجم سالهای قبل نبوده، ثالثاً مخارج فوق العاده ای که در آن سال یعنی در ابتدای انحصار به تمام دوائر و شعب ولایات تحمیل شد، منحصر بیک مرتبه بود. مثل مخارج فوق العاده مسافرت و اعزام مأمورین باطراف و بنای ابنیه و عمارات لازمه در هر معدن و محل،



و مخارج اثاثیه و غیره که در سنوات بعد نمی‌بود. علاوه بر اینها انقراض و نسخ ادارهٔ نمک را اهالی گروس و اکراد (از) آثار مشروطیت ندانسته، بلکه نتیجهٔ متابعت سارالالدوله تصور می‌کردند که رعایا از دادن مالیات جدید معادن نمک نقاط منصرفهٔ خود معاف کرده بود و (آنها) اظهار مسرت از نفوذ خودپسندانۀ وی مینمودند. ولی دو امر مسلم بود و محل انکار نیست: یکی قصور و عدم دقت در انتخاب مأمورین امین و انحصار خدمات بزرگ مرکز و شعبه را بسلسلهٔ جلیلهٔ شاهزادگان، با حقوق بی‌تناسب فوق‌العاده، چنانچه شنیده شد که می‌گفتند «ادارهٔ نمک، نمک‌طعام و طعام‌خوان شاهزادگان شده، و دیگر راپورتهای سرسری بی‌خبران را که فقط برای اظهار اطلاع گفته (بودند) محل اعتنا قرار دادن. در هر صورت بعقیده شخصی خود من اگر اداره مزبوره تا کنون جاری و بتدریج رفع موانع و اشکالات را نموده (بود) و احتیاجات تامهٔ عامه را بطرف خود جلب می‌کرد، بطور حتم عایدات سالانۀ این اوقات بالغ بر چندین کرور تومان می‌شد. مترجم)



باب دوم

در شرح حالات سیاسی و چگونگی امور مالیه ایران که ماها دیدیم ،
اقتدارات نایب السلطنه و کابینه و مجلس ، مسلک و طریقه دولت و
وسائل وصول مالیات ، قروض داخلی دولت ، استقرضات از اجانب

از روز اول که ما وارد طهران شدیم ، همواره ما را متنبه نمودند که هیچوقت نخواهند گذارد درباره ایران کار صحیحی بکنیم. مستشاران و صاحب منصبان اجنبیه دیگر هم که بطهران آمده وساعی بودند که اصلاحات عملی کنند، از همان اول مجبور شدند که یا ایران را ترك و بدرود گفته و یا بطرفداری و حمایت « کسان دیگر که برضد اصلاحات بودند بروند» و برای ما هم همین را انساب^۱ میدانستند که با آن اعیان مقتدر (روش) صلح آمیزی اختیار بکنیم. مراد از « کسان دیگر» که زود ملتفت شدیم، صاحب منصبان و اعضاء دولتی و مفسد ایرانی بودند ، یعنی بقیه السیف و اخلاف دوره استبداد که برضد پیشرفت مشروطه بوده و در زمان حکومت سابقه استبدادیه مصدر خدمات بزرگ و صاحب تمول و اقتدار گشته و به تربیت و تحصیل اروپائی هم آراسته و پیوسته بودند و همه ایشان این نکته را بخوبی ملتفت شده و مراعات می نمودند که سلامتی و سهولت پیشرفت امورشان در این می باشد که آلت کار و هواخواه دولت روس شده و در تحت حمایت دولت مذکور و آثار و نفوذ قویه اش اغراض شخصی خود را

۱ - انساب : مناسبتر.

مجرا نمایند. (آنها) این شق را انسب و اولی میدانستند (و باین جهت) از حمایت ابناء وطن خود که با کمال نواقص (و) بی تجربگی و جهالت در اصول و اصطلاحات دولت مشروطه (که بمقاصدشان ضرر بزرگ میرسانید) دلیرانه و متهورانه دست و پا زده و (در راه آن) کوشش مینمودند، (امتناع میکردند).

این مسئله از اول مطرح مزاح و تمسخر دوائر دیپلماسی طهران شده بود که امریکائیا بیشتر از سه ماه در ایران نخواهند ماند. خانم یکی از وزیر مختارهای محترم گفته بود که «یکماه دیگر امریکائیا را در راه انزلی مراجعت کنان خواهیم دید» هر قسم سعی بلیغی که در تصفیه و اصلاح امور مالیه ایران بعمل می آمد بیشتر اسباب مضحکه میشد.

در هنگام مسافرت با ایران پنج روز در قسطنطنیه (اسلامبول) توقف کردیم. جمع کثیری از مهاجرین ایران در آن شهر سکونت داشتند. شهر مزبور پایتخت مملکت عثمانی و با طهران همیشه طرف مکاتبه و معامله می باشد. در آنجا ایرانیان بسیاری را ملاقات کردیم که تازه از وطن خود مهاجرت نموده و بعضی از ایشان را بسبب امور پلتیکی نفی بلد کرده و یا خود فرار نموده بودند. از آن جمله تقی زاده بود که معروف ترین و کیل مشروطه خواهان تبریز بود. مشارالیه بملاقات من آمده و تامدتی در باب بی نظمی و مشکلات امور ایران گفتگو نمود. جماعت دیگری که خدمات نمایان در حرکت رولسینونی و وطن پرستانه ایران نموده بودند نیز بملاقات من آمدند و بیشتر ایشان تجار و علماء و اعضاء ادارات دیپلماسی اجانب بودند. این اولین مرتبه بود که از حالات رائج و معموله ایران اطلاع عمیقی حاصل نموده و اعتراف کردم که حالات و پیش آمدهای آینده ایران اطمینان بخش نبوده و آن منظره ها شخص را مرعوب می نماید.

ایشان از بسیاری از امور ایران، از آن تریکهای اجانب گرفته، تا ضررهای شخصی و احتمال مخاطرات جانی، مرا آگاه نمودند. در نصایح مختلفه که بمن نمودند، امینقو علیله همه صراحتاً این بود، که مجلس یا پارلمان سبب و علت تحریک و ترقی

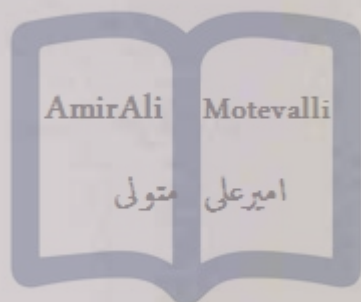




موسوم حاجی میرزا ابراهیم آقا
وکیل آذربایجان که در دوره اولیة مجلس در وقت
توب بستن مجلس درحالتیکه بدون اسلحه و ادوات
دفاعیه بود دربارکامین الدوله درحدود مجلس بدست
یک نفر قزاق شهیدشد رحمة الله علیه



آقاسیدحسین تقی زاده
نمایندة آذربایجان در دارالشورای ملی



ایران بود، و بواسطهٔ قانون و شهرت ایشان، آثار و علائم ملیت و قومیتشان ثابت می‌شود. دوستان و ملاقات کنندگان بما گفتند «اگر اطمینان و حسن عقیده و کلارا، بطرف خود جلب نمائید، گویا نصف کار شما، انجام گرفته باشد. و اگر به تحصیل رضایت و معاونت آنان موفق نیامدید، بهتر است که از نتایج مساعی خودتان، دست شسته و از اقداماتی که برای تحصیل و تکمیل نتایج میکنید، صرف نظر نمائید».

بسیاری نگذشت که دیدیم، چقدر بیانات ایشان درست و صحیح بود. غفلت عمدی (تجاهل) از اثرات و نتایج آن دستورالعملها، مانند سنگی جلو راه مستشاران اجنبیه بود که با ایشان مصادف شده و همواره کشتی خدمات آنها را، ریز ریز میکرد (یعنی هر یکی از مستخدمین اجنبیهٔ ایران که مراعات نکات و دستورالعملهای فوق را (نمیکرد) و یا غفلت می نمود، اقداماتش بکلی بی حاصل، و باعث سلب اعتبار مردم از او می شد). اما در حصول و جلب اعتبار و محرمیت، با مخفی ترین دوائر دیپلوماسی اجانب در طهران، برای هر یک از مستشاران هیچگونه اشکالی در پیش نبود و آن محرمیت، بسیار واضح و دل فریب (بود) و برایگان دعوت و ترغیب می نمود. اما اگر با چند تن از نمایندگان بعضی دول اجنبیه، دوستی و خلوص ظاهری بدان قسم محکم و استوار میگردید، این گونه حالات و سر نوشت مستشاران در آتیه در دفتریکه راجع با اعتماد و اطمینان مجلس یا پارتی و وطن پرستان بود ثبت می شد، یعنی اطمینان مجلس یا احزاب ملی نسبت بایشان خاتمه می یافت.

در آن زمان دوائر دیپلوماسی طهران عبارت بود، از وزیر مختارهای روس و انگلیس و سفیر عثمانی که هر سه بر نطع پلتیکی مشغول بازی بودند، سایر نمایندگان محترم و وظیفه شان بیش از این نبود، که جماعتی از هم وطنان و اتباع خود را که از دولت ورشکسته و بی پول ایران مواجب و وظیفه می گرفتند، حمایت و نگهداری کنند. اغلب آن موظفین بمنصب و القاب عالیه، محترم و سرفراز بودند. در ایران کمتر

کسی بود که منصبش از [کلنل] (سرهنگی) کمتر باشد، و پست تر از این منصب‌ها، امر عجیب و غریبی می‌شمردند. مثلاً یک شخص ایتالیائی معروفی که مناسبت مختصر و بستگی موهومی با اداره جنگ ایران داشت، خیلی خوش وقت می‌شد، که خود را از پیش خود بمنصب [جنرال] (سرتیپی) ترقی داده و خویش^۱ را در زمره سرتیپان بشمار بیاورند.

(غرض من از این) تصنیف بیان جغرافیائی ایران نیست و (در کتاب) از وضع زندگانی و طرز عادات و اخلاق ملی مرکز تمدن مشرق نیز سخن نمی‌رود. لکن اگر ذکر این یک فقره را ترك نمایم، بسیار ظلم خواهد بود، بدون اینکه (بخواهم از نویسندگان مختلفی که) از هیئت اروپائیهای طهران تمجید میکردند، و وجود آنان را بواسطه آراء سخیفه و بی‌حقیقت خود، زنده نگاه می‌داشتند، تمجید کنم. خوبست و جدائاً تصور شود، در دولتی که به تعجیل تمام روبروالمیرفت^۲ و در میان خرابه‌های متزلزل آن، جماعتی رنگارنگ خدمت (میکردند) مثل صاحب منصبان بلژیکی گمرک، ژاندارمری ایتالیائی، [سرجن] (صاحب منصبان پست) توپخانه آلمانی، علما و متبحرین و معلمین و مستشاران فرانسوی، مشاقان نظامی اطریشی، منشیان انگلیسی بانک، مصاحبان و ندیمان عثمانی و ارمنی دربار که آخرین و بزرگترین و با اهمیت ترین (آنها) عده کثیری از صاحبمنصبان و مشاقان روسی قزاقها (بودند) که در صورت ظاهر فقط مشاق (بشمار می‌رفتند) ولی در هر گوشه و کنار متفرق و پراکنده بودند. این اخلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی خود مشغول بوده و ضمناً دولت شاهنشاهی ایران را بطرف نکبت و افلاس، (سوق میدادند) بانضمام (اینکه دولت را بایک حرکت مخفیانه و) مجتالانه، بطرف مقاصد و اغراض شخصی و پلتیکی خودشان (نیز) حرکت و تکان محکمی میدادند. ورود این یک مشت امریکائیهای بدبخت بسرزمین ایران، نمایش^۳ خوش منظر و تماشای خوش مزه‌ای بود، برای (این) آقایان محترم (و) حتی خواتین معظمه سفارتخانه‌های اجانب

با کمال امنیت و راحتی مشغول تماشا بودند. باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی امریکائیان، بتوانند در تحت احکام و اوامر دولت ایران، بادای وظائف و تکالیف خود مشغول باشند. آخر کار از ترس اینکه مبادا لذت و نزاکت آن منظره کم شود، ده یازده نفر سویدی را بر فهرست مستخدمین و مشاقان نظامی افزودند که محل حقوق و مواجب آنها از مالیاتی بود که از رعایای ایالات اخذ جمع میشد. چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژوئن ما را تصویب نماید در صد تفحص و تجسس و اطلاع کامل، از وضع^۱ مالیه ایران بر آمدیم.

کتابچه و دستورالعملی از مسیو مرنارد در گمرک بود، ولی دسترسی به آن از قدرت ما خارج، و غیر ممکن بود که آن راپورتهای را تحصیل نمائیم و هیچ کس هم داوطلب بدست آوردن آنها نشده (بود) و خودشان هم بطیب خاطر بطور یقین نمیدادند. در شعب^۲ دیگر وزارت مالیه هم نوشتجات و [استاتستیک] (موازنات^۳) مرتبی که حقیقتی داشته و بشود چیزی از آنها فهمید، نبود. بجز میز و صندوقها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و حلیم ایرانی، ساکت و صامت بیان حال خود را می نمودند، همان آقایانی که در اداره مالیه فرضی و تقدیری و وطنشان مشغول ریاست بودند.

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران، در صورتیکه کسی بتواند مفهوم یا وجود خارجی برای پیچیدگی فرض نماید، خیلی درهم و پیچیده بود. اگر کسی میخواست آنرا بیچاند غامض و مشکلتر میشد. خلاصه و مختصر این است، که ایران هیچ مالیاتی بمعنی متعارفی نداشت. در وزارت مالیه مذکوره، جمعی از صاحبمنصبان و آقایان ایرانی بودند، که هر یک بردیگری پیشی و سبقت جسته و بیشتر اوقات پی در پی تغییر و تبدیل می یافتند. در بیان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعشان همین بس، که تمام ثروت و نفوذ خود را صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و گودال افلاکشان را پر (کنند) و بتوانند کیسه های خود را از مرض تهی بودن، رهائی

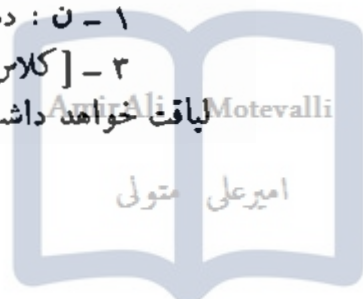
امیرعلی جوان: حالت ۲- ن: شعبهای ۳- این لغت امروز به آمار و تراژنامه ترجمه میشود

(بخشند^۱)، آن وزارت مالیه حقیقتاً هیئت اجتماعی بدشکل (و) بی‌ترتیبی تحت ریاست صاحب‌منصبان طبقه پست شعب مختلفه بود، که آن شعب و دوائر متکی باطلاعات و (زیر نظر^۲) ایشان بوده و آنها ظاهراً برای منفعت رسانیدن و خدمت بدولت از راه عایدت داخلی که آنرا مالیات نامیده (بودند) و همچو شهر (تی هم) داشت (در دوائر مزبور) حاضر میشدند. در دوائر مالیه، هیچ تحصیل کرده و دیپلم گرفته [کلاس سویل سرویس] وجود نداشته و امتحان و محکمی نیز برای قابلیت و لیاقت افراد در کار نبود^۳. وزرای ازمئه مختلفه سابقه مالیه، خدمات و مشاغل این وزارت خانه را بکسانی میدادند که نفوذ خاندانی با کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند. هیچ صاحب منصبی نمیتوانست یقین (کند) و مطمئن شود که تا روز دیگر، بشغل و خدمت خود باقی و برقرار خواهد بود. (حالت حقیقی و تصویر خیالات همه اجزاء را این مصراع تشریح می نماید، وقتندرا غنیمت دان آنقدر که بتوانی. مترجم) هیچوقت اتفاق نیفتاده که یکی از اجزاء مالیه، مالیات را در تحت نظم و ترتیبی آورده و بر اساس معین استوار نموده و یا از برای مالیات [فورمول] و مقیاسی قرار داده باشد (تا) بموجب آن مثلاً دولت بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول شده و یا باید جمع شود و چقدر عاید خزانه نشده است. اقل این سعی را هم نکرده بودند که مخارجیکه محرمانه بندوقهای خزانه طهران، راه یافته و رخنه میکرد، مرتب و منظم نمایند، اولین تجسس و تفحصی که من برای (تنظیم) [بودجه] عایدات مالیه کردم بودجه مخارج دولتی بود. مترصد و منتظر بودم که باین وسیله اطلاع کامل تحصیل کنم که عایدات دولتی از همه جهة چقدر بوده و چه اندازه از آن مبلغ برای پیشرفت و گردانیدن چرخهای وزارتخانه‌های مختلفه فرضی و ادارات تقدیری و شعب آن بمصرف میرسد؟ ولی زود مطلع شدم که موازنه جمع و خرجی در کار نبود. با اینکه مسیو لکفر که ذکرش سابقاً گذشت، در ظرف

۱ - ن : دهند ۲ - ن : نگرانی

۳ - [کلاس سویل سرویس] درجه از تحصیل است که محصل پس از اختتام آن درجه

لیاقت خواهد داشت که در خدمات کشوری و اداره قلمی داخل شود. مترجم



مدت دو سال با انواع حوادث و اشکالات مانعه، سعی زیادی^۱ کرد که چیزی تحصیل کند که مطابق بودجه باشد، و بتوان اسم موازنه جمع و خرج بر آن گذارد (معهدا) اطلاعات آن شخص محترم، از منبع و سرچشمه‌های موهوم و فرضی عایدات و مخارج وزارتخانه‌های مختلفه و ادارات دولتی، بیشتر از اطلاعاتی که از همه دفاتر مشهوره و محاسبات دولتی مستفاد میگشت بیشتر نبود اما مفیدتر بود. از آن روز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع قطعی از منشاء عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که از کجا و به چه صیغه جمع و در کدام محل صرف می‌شود، وزراء مالیه و مباشرین عایدات دولتی که مصدر خدمت بودند، در باره اوسوعظنی پیدا کردند و علاوه بر این در انظار صاحب‌منصبان وزارت جنگ هم خیلی از احترامات و اعتبار مشارالیه کاسته شد، زیرا (آنها) خود را به ملاحظه ادعای استحقاق و لیاقت معموله، مجاز و مختار دانسته (بودند) که نصف عایدات دولت را به مصارف شخصی خود برسانند. (و این پول را) در عوض اینکه برای پیشرفت مقاصد اداره جنگ! مثل هیئت‌دائره سیورسات، جبه خانه، حقوق ندما و معاونین سردار کل، مریضخانه و دواخانه، پیاده نظام، بریگاد سواره، توپخانه لشکر منظم ایران که در حکم ارواح سفلی، یا پریهای موهوم که خوابهای ریپ و نوینکل (Rip Van Winkle) را پایشان میکردند بوده، بمصرف برسانند^۲ (بمصارف شخصی میرسانند). در ظرف مدت هشت ماه که در طهران بودم چهار ماه آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنگ با شاه مخلوع و برادر دیوانه‌اش، شاهزاده سالارالدوله بود. من هیچ قشون منظم معتدبه^۳ ندیدم بجز آنکه در آخر هر ماه (افرادی) برای مطالبه مواجب خود آمده و حواله و براتی را که متضمن مبلغ هنگفتی بود همچین فهرستهای را که وزارت جنگ، برای ملبوس و سایر لوازم قشونی تصویب نموده بود بسر ما می‌ریختند که باید خزانه‌دار وجه آن را ادا نماید.

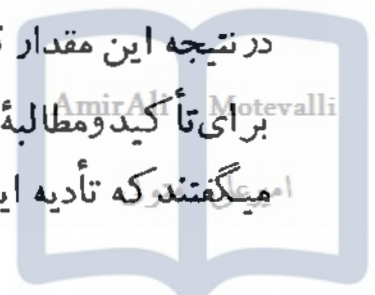
دولت ایران بایالات و ولایات چند متقسم است که هر يك از آنها دارالحکومه دارد که مرکز و حاکم نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود. معتبرترین آنها ذیلا درج میشود :-

ایالات شمالی : آذربایجان که دارالحکومه آن تبریز ، مازندران که حاکم - نشینش ساری ، گیلان که مرکز آن رشت ، خراسان که حاکم نشین آن مشهد است ، میاشد . ایالات جنوبی : اصفهان که پایتخت آن شهر اصفهان ، فارس که حاکم نشین آن شیراز است میاشد . در هر يك از ایالات و شهرهای بزرگی که مرکز امور دولتی ولایات و قصبات کوچک میاشد ، پیشکار مالیه از طرف اداره مرکزی طهران ، معین شده (بود) . و تکلیفش این بود که در عرض سال ، انواع عایدات مختلفه دولتی را از رعایا وصول کرده و بعد از وضع مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات ، و حقوق شخصی خود باشد ، باقی را تحویل وزیر مالیه نماید . حالت صحیح و تفصیلی طریقه وصول مالیات ، در باب دیگر ذکر خواهد شد . همین قدر از بیان کافی است که وزیر مالیه از این امر سهل و آسان مشعوف و محظوظ می گشت که در عوض پول ، بروات و احکام به اسم پیشکاران اماکن مختلفه و وصول کنندگان عایدات دولتی صادر نماید و بدین طریق با کمال مسرت برای انجام خواهشهای اجزا و اعضای وزارتخانه های مختلفه ، مثل وزارت جنگ ، وزارت عدلیه ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت علوم ، حاضر (باشند) و معاملات نقدی در این گونه موارد بکلی متصور و ناپسند بود ! . اگر کسی سؤال میکرد که وجه این بروات که وزیر مالیه باین کثرت صادر و منتشر مینماید ، آیا ممکن الوصول است ؟ مسئله و مبحثی جدا گانه ، و دور از واقع بود . هر وزیر مالیه طبعاً مایل و ساعی بود که شهرت (پیدا) کند که در امور مالیه ، رئیس مقتدر و کامیابی بوده و علاوه بر این ، مطالبات وزراء و همقطاران را ثابت و محقق نموده و فوراً می پرداخته (است) تا در عوض ایشان هم ، در اوقات معینه از هر گونه مساعدت و ملایمتی در باره مشارالیه مضایقه نمایند . و بدین قسم ذمه دولت را پاک و برنی میساخت ، بطوری که در ظرف چند سال گله بزرگی از این پرندگان کوچک



کاغذی ، یعنی بروات صادره وزارت مالیه و خزانه مرکزی ، باطراف و اکناف ولایات و ایالات پرواز نموده ، و درجیب و بغل طلبکارهای خوش عقیده (و) خوش باور دولت مانند تجار و بازرگانان طبقه ادنی و مستخدمین عمومی پست و وظیفه خواران جاهل ، جای میگرفت . وجه بروات مزبوره معادل با چندین میلیون دالر (سکه آمریکا) شده بود . هیچ شخص عاقل زیرکی ، هیچوقت نمی توانست حساب آنها را مرتب و میزان کل را معین (نماید) و اعتبار سلب شده و ازدست رفته دولت را تحصیل کند . پس آن بروات باندازه نصف اعتبار خود ، در طهران غیر محسوس (بود) و در جزو قروض دولتی محسوب نمی گشت . وجه آن بروات يك معمای بزرگ پیچیده ای شده بود که غیر از دست قدرت شافی طبیعت و قادر مطلق (کسی) نمی توانست آن را حل نماید .

بعد از آنکه قانون سیزدهم ژوئن مالیه به مجلس پیشنهاد و تصویب و مجراشد ، از حضرت معاون الدوله که در آن زمان وزیر مالیه بود ، خواهش کردم که بموجب این قانون جدید ، الثفات فرموده تمام محاسبات نقدی بانک را که متعلق بخزانه عمومیت ، بمن تفویض بفرمایند ، زیرا که من خزانه دار کل میباشم . حضرت معزی الیه مثل يك دوست صمیمی خالص ، تبسمی کرده و گفتند که همین انساب و اولی است ، و نیز گفتند « که مسیوشوستر !! من حاضر م که فی الفور این کار مهم ، یعنی محاسبات جاریه با بانک شاهنشاهی ایران را ، کلیتاً و مستقلاً بشما تفویض کنم و یقین دارم که در این زمان ، فاضل حساب ، یعنی طلب بانک از ما ، چهارصد و چهل هزار تومان (تقریباً معادل چهارصد هزار دالر) میباشد ، (و باین علت) اختطاری بیانک کرده و بانک را مطلع و مستحضر نموده ام که از این تاریخ ببعده محاسبات را باسم خزانه دار کل بنویسد و شمارا طرف حساب با خود بداند . من از آن حضرت تشکر نموده و به میمنت و مبارکی ، در تحت توجه و تربیت ایشان بفرائض و وظائف خزانه داری ایران مشغول گردیدم . در نتیجه این مقدار قرض و يك سحاب مطالبات لازمه اعضاء کابینه آنحضرت که همه برای تأکید و مطالبه بروات فوری خود آمده (بودند برای خزانه باقی ماند) . این عده می گفتند که تأدیه این وجوه فوراً لازم است ، تا دولت ایران را از (خطر) انقلاب و





فدائی غیور عباس آقای تبریزی قاتل اتابک



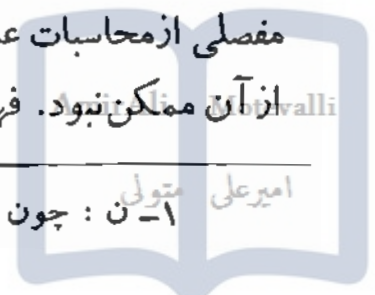
چوان عکاسی است که چند روز قبل از ورود مجاهدین
و فتح طهران اشرا تو بخانه بجرم فرود حتم عکسها بشان
حکام مجازات در دهلین حرم آزادی خواهان بمش
مجلس شورای ملی گلوله باران شد نمودند

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

بهم خوردگی، حفظ نموده و برهاند. در صورتی که جمع کل وجوه آن بروات، معادل هفتصد هزار [دالر] (تقریباً معادل با هفتصد و هشتاد هزار تومان) بود. یکی از دوائر وزارت مالیه که از همه بیشتر علاقه و ارتباط بیول داشت، اداره ضرابخانه دولتی بود که در چند میل خارج از شهر واقع (بود) و در آنجا قرانهای ایرانی را (که تقریباً معادل بانود (نه؟) سنت سکه ممالک متحده امریکا بود) باماشینهای کهنه (و) فرسوده، از شمشهای نقره‌ای که بانک شاهنشاهی بموجب قرارداد با دولت ایران وارد میکرد، سکه میزدند (و علت این امر آن بود) ^۱ بانک مزبور احتیاج روزانه بسیاری به مسکوکات نقره داشت و در محاسبات عمومی هم، قران، خیلی محل احتیاج بود و من از چند وقت قبل مسیودگی را که یکی از معاونین امریکائی بود به ضرابخانه فرستاده بودم که آن کارخانه (زرخیز) را معاینه و بازدید نموده و برای نظم و ترتیبش مهیا و آماده شود. و ازین جهت بهر حال در اداره و محلی که برای ما معین شده بود، نشسته و بطرف معاون دیگر خود **مستر میکاسکی** که سمت دیگر میز نشسته بود، توجه نموده و سعی میکردم که یقین کنم که «تمام عایدات و مخارج دولتی ایران در تحت نظارت ما در آید».

سپس سر کولری (ورقه متحدا المال^۲) بهر يك از پنج بانکی که در طهران دایر بود، فرستادیم که از این تاریخ ببعده، تمام اسناد و بروات دولتی، فقط در صورتی محل اعتبار و معتنا به خواهد بود که بامضای خزانه دار کل رسیده باشد. علاوه بر این به تمام بانکها اطلاع دادیم که هر میزان محاسبه و [کریدیت] (اعتبار حساب) مالیه که باسم هر یکی از صاحب منصبان دولتی دارند، باید به [کریدیت] و حساب خزانه دار کل نقل و تبدیل نمایند که حسب المقرر، محاسبات در تحت نظم و ترتیب در آید. یک نتیجه این اقدام که تا بحال هم هنوز معمول و ظاهر نشده، این بود که فهرست مشروح و مفصلی از محاسبات عمومی نزد ما جمع و مرتب شد که بدون این تدبیر بهیچ قسم اطلاع از آن ممکن نبود. فهرست مزبور باندازه‌ای مطلوب و پسندیده بود که میل نمی‌کردیم



که از آن عطف نظر نموده و بچیز دیگر متوجه بشویم. یکی از آن محاسبات [کریدیت] مسیو مر نارد مدیر بلژیکی گمرک (بود) که با اسم، اف، آر، سی، (F. R. C.) نوشته شده بود و بسیار غیر منظم و بی ترتیب بود.

مناسب نیست که در اینجا شرح حالت پلنیکوی ایران را بتفصیل بیان نمایم، ولی همین قدر که دولت ایران مشروطه است شاید کافی و مطابق با واقع باشد. آثار و مظاهر سلطنت منحصر و محدود است بوجود سلطانی که دارای تاج و تخت (میباشد) و در زمان صغرسن، نایب السلطنه، نماینده او خواهد بود، و هر وقت که بجائی حرکت می نمود، آقایانی با او بودند که مخارج و حقوقشان بسیار گزاف و تأدیه اش تکلیف شاق بود و ایشان خود را درباریان می نامیدند، ولی کارهای مهمه اصلی دولتی، در قبضه هیئت پارلمان (مجلس شورای ملی) بود، که عبارت از هشتاد نفر وکیل بوده باشد که به نسبت سرشماری ولایات و تعداد نفوس ایالات مختلفه ایران، منتخب شده بودند. هیئت کابینه که مشتمل بر هفت نفر وزیر، و در تحت ریاست و نفوذ نایب السلطنه بودند، پی در پی برای قبول و تصویب به مجلس معرفی میشد. ولی چون به موجب قانون اساسی ایران، مجلس اختیارات تامه و اقتدار کلی قانونی داشت و علاوه بر این میتوانست در هر موقع بحکم اکثریت آراء، تبدیل کابینه را الزام نموده و یا بواسطه عدم اطمینان سلب اعتبار از آن هیئت نماید، اختیار کلی (امور) در دست نمایندگان بود که کثرت آراء اهالی ایران ایشان را انتخاب نموده بود.

روس و انگلیس دو دولت اجنبی بیگانه بودند که بر حسب گفته خودشان (انترس) رغبت، یا اغراض مخصوصه (بسیار) در معاملات ایران داشتند. قارئین بخاطر خواهند داشت که در سنه ۱۹۰۷ میلادی، مابین دولتین انگلیس و روس عهدنامه صلحی منعقد و ممضی شد، که (آنها) در آن حدود جغرافیائی نفوذ خودشان را، باین قسم که نقاط شمالی، منطقه نفوذ روس و جنوب شرقی نفوذ انگلیس باشد، معین و مرسم نموده بودند، منتها دولت مشروطه ایران، عبارت از ملتی بود که اسماً آزاد و مستقل و صاحب حکومت و نمایندگان دول اجنبیه اروپا و نماینده ممالک متحده امریکا در آنجا رفته و تماماً بطیب



خاطر، شاهنشاهی و استقلال دولت ایران را اعلان و تسلیم نموده بودند. به موجب عهدنامه ۱۹۰۷ همچنین شاهنشاهی و استقلال (ایران) بین دولتین روس و انگلیس (نیز) بطیب خاطر مسلم و ممضی شده بود.

استقراض خارجی ایران هم عبارت از چند فقره بود که دولت روس بسلاطین مختلفه ایران قرض داده و تمام آن قروض را بتوسط بانک استقراضی ایران که شعبه بانک دولتی روس (بود) در طهران یکجا جمع کرده بود. علاوه بر این، قرض معروف از دولت هند هم جزو آن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق، دولت انگلیس از پول هند به آنها داده بود. آخر همه قرضه ۱۹۱۱ بود که از بانک شاهنشاهی گرفته (بودند) و قدری قبل از ورود ما بطهران، قانوناً قرضه مزبوره را، ممضی و معتبر نموده بودند. شرح حالات مفصل دیون و استقراضات مزبوره در باب دیگر ذکر خواهد شد. علاوه بر اینها هم مقدار معتنا به و غیر معینی دعاوی اجانب از دولت ایران بود که بیشتر آن ادا نشده و جمع کل آنها، معادل چندین میلیون [دالر] آمریکا می شد.

باری روی هم رفته، این بود حالت دولت ایران در سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که مسئولیت نظم امور مالیه بمن تفویض شد.



باب سوم

در بیان مسلك و طريقه عام النفعی كه برای نظم و اصلاحات مالیه اتخاذ شده بود . قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ ، وضع سلوك و روابط دول اجنبیه با دولت ایران ، قضیه استوكس ، تشكيل ژاندارمری خزانه ، غرض اصلی و مقصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس .

واضح است اشخاصیكه برای اصلاح امور مالیه معین شده بودند مادامیكه از طرف مصادر امور دارای اقتدار و اختیارات تامه نمی شدند ، هیچگونه نظم و ترتیبی در اوضاع مغشوشه متصور نبود ، و کسانیكه برای تصفیه همچو امر سترگی منتخب شده (بودند) ولو آنكه محل مشورت وزراء یا اعضاء کابینه (كه مشغول وصول و خرج مالیه بودند) واقع میشدند بازهم [دسیپلین] (نظم جدید) در امور مالیه حاصل نمی گشت . بجهت اینکه تا زمان انتخاب و تعیین خزانه دار كل ، صاحب منصبان و مباشرین مالیه اقتدار و اختیار کلی داشتند كه تمام مالیات را جمع و خرج نمایند . وزراء و مباشرین مالیه نه بزور علم و تجربه آراسته و مزین بودند ، و نه بر حسب عادت و خصلتشان ، لیاقت و اهلیت (آن) را داشتند كه تقلبات و اغتشاشاتی را كه در امور مالیه ایران ، چه در مركز و چه در سایر ولایات راه یافته ، قلع و قمع و اصلاح

نمایند .

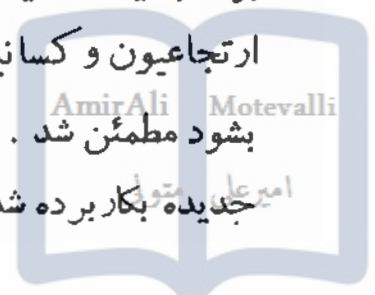
AmirAli Motevalli

بدیهی است كه احتمال و امید اصلاح ، از کسانی متصور بود كه از خارج جلب

امیرعلی متولی

شده بودند. در صورتیکه آنها هیچ توقع امدادی و یا امیدوار به مشورتی، از هیچ يك از صاحب منصبان ایرانی که پی در پی به مناصب و مشاغل مالیه ایران معین و منصوب میشدند، نداشته، و بغیر از صوابدید و رأی خود به مصلحت بینی کسی محتاج نبودند. امید نائل شدن به اصلاحات در صورتی متصور بود، که رؤسای اجنبیه مالیه خود را از تحت اطاعت و نفوذ اعضاء کابینه ایران خارج و آزاد نمایند.

مقصود من از نوشتن مسوده قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را بطوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه دار اختیار جمع و خرج تمام مالیه و عایدات دولتی را به رسم، و از هر محل که باشد، بعهدہ خود (بشناسد و در نتیجه) اداره ای مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبلغی را که صلاح بداند، تأدیة بنماید. در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود به وجوهی که بتوسط مباشرین و مأمورین وزارت مالیه و شعب آن جمع می شد، بلکه عایدات ادارات پست و تلگرافات، وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت عدلیه، علوم و اوقاف، و اداره تذکره نیز ضمیمه آن می شد، ولی اعضاء وزارت خانه ها و ادارات دولتی بدون هیچ گونه توجه و اعتناء باحدی، یا پرسش و استفسار از کسی، هر مبلغی که می خواستند و هر مقداری که میتوانستند، گرفته و به مصارف شخصی خود (میرسانیدند) و اداره ای هم نبود که عایدات و مخارج را موازنه نموده و یا اینکه تناسبی در مخارج قرارداد و آن افراطات را محدود نماید، باینجهت برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معین نماید که مالیات دولتی چقدر، و یا از کدام محل آمده و بکدام محل صرف میشود، و اگر صبر میکردیم تا امور اداره را بسر فرصت کاملاً منظم نموده، و سپس مسئولیت آن امر عظیم را بعهدہ بگیریم، ممکن بود تجدید رأی یا تغییری در طبایع مصادر امور احداث شود، خصوصاً که ریشه ارتجاعیون و کسانی که مخالف این اصلاحات بودند (ند) هنوز بحدی نازک نشده بود که بشود مطمئن شد. در این صورت احتمال میرفت که تمام کوششهایی که برای تنظیمات جدیدہ بکار برده شده، بکلی عاقل و معوق بماند. با موانع و اشکالاتیکه در تصفیه



واصلاحات امور مالییه بود ، واغتشاشات داخلی که تا چند روز قبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود ، در عرض مدت هشت ماه که در طهران مشغول کار بودیم ، قسمت عمده عایدات دوائر دولتی را که در پایتخت و سایر ایالات واجب الوصول بود ، وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق العاده ای را که برای دفع محمدعلی میرزا (که بجهت استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نمود) لازم شده بود ، بی زحمت و تأخیر پرداختیم ، و همچنین حقوق و مواجب اجزاء و مأمورین پلتیکی که در ممالک خارجه مأمور بودند ادا شد ، در صورتیکه این اولین دفعه بود که حقوق چند ساله بایشان عاید گشت ، و منافع قروض دولتی ، و وجوهیکه تأدیه اش فرض ذمه دولت بود ، بانضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کارسازی نمودیم . و فهرست صحیح کلیه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی ، نیز داخل دفاتر اداره مرکزی خزانه گردید .

فهمیدن این مسئله خیلی مشکل است که قانون مزبوره و اجرای آن چه اثری داشت که دوائر اجنبیه را بضدیت و عناد (باما) وارد نمود. (آنها تصور نمیکرده اند) که آن قانون چه فوائد و نتایج بی اندازه ای خواهد بخشید ، و از اجرائش موجبات حفظ و تأمین حقوق ایشان بیشتر و محکمتر (خواهد شد). بدون شبهه تضييع یا تنقیضی (ازین قانون) در صرفه و صلاح طلبکاران چه رسمی و دولتی و چه شخصی ، حاصل نمیگشت ، آنها بدون توجه باین حقایق در عوض ، بوعیده های بی نهایت خود افزودند. در این صورت و با اینکه قانون مزبوره در چند جلسه مجلس مطرح مذاکره و تصویب گشته بود ، از همان روز اول شروع باجرائش ، روس علناً اعلان جنگ به آن داد و آغاز به مخالفت و ضدیت را گذارد . وزیر مختار روس اظهار نمود که مستخدمین بلژیکی گمرک هیچ گاه نباید در تحت محکومیت یا نظارت خزانه دار امریکائی در آیند ، بایندرجه هم اکتفا و قناعت ننموده ، و دولت ایران را تهدید و تخویف کرد ، که قشون روس تمام گمرکات شمالی را تصرف نموده و صاحب منصبان و مأمورین روسی

۱- ن : بدون تصور اینکه

۲- ن : قانون

(را) در آن حدود تعیین خواهد نمود . تا دو هفته بعد از این تهدید ، سفارتخانه‌های روس ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا . اطریش ، متوالیاً اعتراضات و اولتیماتوم‌های خودشانرا ، مثل باران بوزارت خارجهٔ ایران باریدند . بیشتر آن تعرضات و بهانه - جوئیها ، بکلمات و عبارات خشن حقارت آمیز و برخلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده (بود و نویسندگان) سعی و کوشش بسیار می نمودند که دولت ایران را بترسانند که از حقوق آزادی و استقلال خود صرف نظر نماید . وزیر مختاران انگلیس و هلند و امریکا و سفارت کبرای عثمانی از آن حملات و مداخلات مبرا بوده ، بی طرفی و سکوت اختیار نموده بودند .

در بین این حملات ، کنت گوات (Count Quadt) که در آن زمان وزیر مختار آلمان مقیم طهران بود ، موقع را مناسب پنداشته و مراسله‌ای رسمی بکابینهٔ دولت ایران نوشت ، و باین بهانه و مستمسک اظهار مخالفت نمود ، که بروات حقوق اتباع آلمان مقیم طهران که مستخدم دولت ایران میباشند ، اگر برخلاف معمول سابق بجای امضای میوهر نارد رئیس کل گمرکات ایران ، امضای مستر شوستر خزانه دار داشته باشد ، بکلی منافی و مخالف با صرفه و منافع دولت آلمان خواهد بود . بعد از تحقیق معلوم شد که صرفه و منافع دولت آلمان در ایران منحصر باین بود ، بمبلغ شش هزار تومان (معادل پنج هزار و چهارصد دالر) که دولت ایران ، بدو نفر آلمانی بعنوان اعانهٔ مدرسه و مریضخانهٔ آلمانی در طهران میداد . این بود فوائد و منافی که یکی از بزرگترین و متمولترین دول اروپا از دولت مفلوک ایران مطالبه مینمود . کنت گوات در مراسلهٔ خود ایمای دقیق طنز آمیزی بخزانه دار کرده بود و او را « يك شخص مستر شوستر نامی » (نامیده بود) . شارژدافر سفارت ایتالیا هم بزرگترین وظیفهٔ سیاسی منحصر باین بود ، که اسم شخص مسن معروف ایتالیائی را که مشاق نظامی و دارای منصب جنرالی است ، در جزو موظفین دولت ایران نگاه بدارد . در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف ، از هر گونه خدمات عاری و بیکار بود و وی تمام اوقات خودرا ، به ادران کشیدن برصندلی راحت صرف میکرد . شارژدافر مزبور برای اینکه از رقیب

وهمکار دیپلماتی خویش یعنی وزیرمختار آلمان ، عقب نمانده باشد ، درمراسله خود که بدولت ایران نوشته بود ، (ازمن) بکلمات ذیل اشاره کرده بود «شخص موسوم بخزانه‌دار» .

شهرت یافت مسیومر نارد که مستخدم و مواجب‌خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود ، اطاعت قانون دولت را نکرده و خزانه‌دار کل را تسلیم نمی‌نماید . پس ازچندی محقق و معلوم شد که مسیوی موصوف به بهانه و دسائس‌چندی ، خیال سرکشی و سرپیچی ازحکم‌مجلس را در نظر دارد^۱ . ولی از ترس اینکه مبادا مجلس قرارداد شغل زرخیز آن شخص محترم را (بموجب تهدید و سفارشی که نموده بودم) نسخ و ابطال نماید ، طوعاً و کرهاً محاسبات و بقیه نقود گمر کی را پیش من فرستاد . از تعلل و تأخیر مسیومر نارد ، در فرستادن محاسبات ، معلوم شد که چون دفاتر گمر کی در کمال بی‌نظمی و بی‌ترتیبی بوده ، نمیخواست است که آن بی‌ترتیبها فاش شود ، و نیز از این تسامح به امور دیگر منتقل شدم که بیان و تشریحش بی‌فایده می‌باشد .

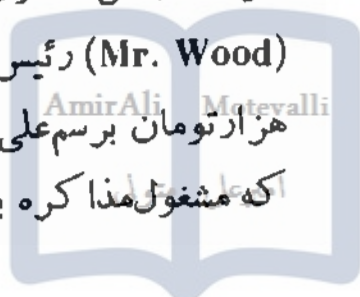
این جنگ مضطرب و پریشان کن ، تا اواسط ماه ژوئیه (اواسط رجب ۱۳۲۹) جاری بود ، ولی بعد از آن تاریخ ، مسیومر نارد اطلاع داد که تمام صاحب‌منصبان بلژیکی گمرک ، حاضر و آماده شده (اند) که مقابل آن قانون سر تسلیم فرود آورده و (از آن) اطاعت نمایند . علت اصلی آن اظهار انقیاد این بود که مسیوی مشارالیه تا چندی بروات حقوق مستخدمین اجنبیه و گمر کی را ، صادر نموده و برای وصول بیانک میفرستاد ، ولی بانک بروات مزبوره را نکول کرده بود . پس مجبوراً راضی شد که قانون مرا تسلیم نموده و تن دردهد .

در صورتی که تمام بانکهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون دولتی را رعایت و منظور نموده و برواتی را که بدون امضاء خزانه‌دار کل باشد ، نکول نمایند^۲ ، تکلیف ما پیش از این نبود ، که با صبر و سکون تمام منتظر وقتی باشیم که مستخدمین

۱- ن : داشت .

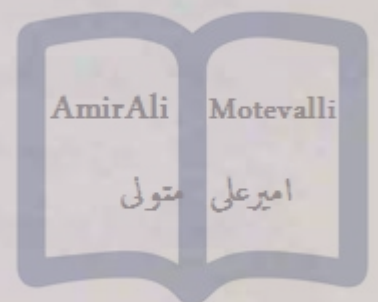
AmirAli Motevalli
۲- ن : خواهند نمود .

اجنبیه ادارات مختلفه ، بدون امیدواری به مساعدت و استظهار نمایندگان دلیر دیپلوماسی (خود) بالطبع خودشان استدعای وصول مواجب خود را بنمایند، و برخلاف رضا و چشم داشت دیپلوماتها ، برواتی را که به امضای خزانه دار است بیانگ بفرستند . در خلال این حال بین خزانه داری جدید و کابینه ، نیز مشکلات چندی پیش آمد. سپهدار رئیس الوزراء بجهت مساعدت و حمایت از سفارشات من، راجع به اجرای قانون جدید مالیه ، خیلی بیچالاکی کوشش می نمود ، و مکرر اطمینان میداد که در محو خیانت و تقلبات، مساعدت تام نماید . عطوفت ایشان بدرجه ای رسیده بود که این امر را اعتراف نمودند ، که اگر چه ایشان در معاملات نظامی مهارت تام طبیعی دارند ولی با این حال برای تشکیل اداره جنگ ، ترتیباتی لازم بود که ایشان (نمیدانستند) و خیلی خوشوقت میشدند ، که من (حتی) در آن امور، معاونت رائی به ایشان (کنم) و ارائه طریق بنمایم . این شعبه یعنی اداره جنگ ، مأمن و پناهگاه خوبی بود ، برای اشخاص بیکاره و بی اطلاع صرف و پست فطرتان کاهلی که ملبس بلباس جنرالی و کمیسری و آجودانی بودند. (اینان اشخاصی بودند) از همه مفسدتر و جعالترو (در حقیقت) دشمنان دوست نمائی (بودند) که اکثر اوقات ملاقات با ایشان سر نوشت من شده بود . وقتی که سپهدار نیت خود را با کمال صدق و خلوص اظهار کرد ، و حسن عقیده مرا در باره خود بلند و عالی تصور نمود ، پیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت تنخواه دولتی را از بانک وصول می نمایم ، و پی در پی توضیح و تشریح می نمود ، که بواسطه نفوذ و احترام شخصی که در انظار ایرانیان دارد ، می تواند تا چندی شیرازه دولت را از متلاشی شدن باز دارد ، یعنی تا وقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهور اداره نظام فراهم و مهیا شود . چهارم ژوئن (ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) (قبل از آنیکه مجلس، قانون مالیه ای (را) که من نوشته بودم ، تصویب نماید) بامستروود (Mr. Wood) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران قرارداد بودم ، که دوست و پنجاه هزار تومان برسم علی العجاله برسبیل مساعده (بما بدهد) ، و جزواستقراض آتیه دولتی، که مشغول مذاکره بودیم، محسوب نماید . ساعت هفت عصر همان روز سپهدار کالسکه





سپه‌دار اعظم یکی از سرداران ملی



خود را به پارك اتابك فرستاده، و پیغام داده بود، که به پارك ایشان که منزل شخصیشان بود بروم، زیرا که با وزیر مالیه در انتظار من میباشند. قریب بمغرب بود که به آن پارك خوش منظر (و) باصفا رسیدم و از ما بین ردیف طولانی سربازان و صاحبمنصبانی که دارای درجات و مراتب مختلفه بودند، گذشتم. قدری بالاتر رفته و بعمارت كوچك بیرونی و مهتابی آن، که فضای کوچکی داشت رسیدم، فضای مزبور مفرش به آجر و باقالیها و میز و صندلی مزین بود. وزیر مالیه را که در آنجا متفکرانه، مشغول قدم زدن بود، ملاقات نمودم. چراغها هم روشن بود، چای و سیگارت که اقل مایقنغ، و کمتر لازمه پذیرائی آن مملکت است، صرف شد و در انتظار ورود حضرت سپهدار بودیم.

مغرب آنجا بسیار باروح و خوش منظر بود، و از بالای مهتابی کوههای برف دار، که تقریباً ده دوازده میل از شهر فاصله داشت، از پشت خندق بخوبی دیده میشد، در دامنه و پائین آن کوهها عمارات ییلاقی سفارتخانهها، مثل زرگنده و قلحك و تجریش و باغات و قطعات دیگر، که عمارات و قصور ییلاقی امراء و اعیان طهران، در آنها واقع است. نیز دیده میشد.

يك مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی، با آهنگهای خشن و آواز همهمه و بهم خوردن اسلحه و سلام مستخدمینی که مقابل عمارت ایستاده بودند، بلند (شد) و از بین پلهها، قدم سبك تندی شنیده شد و سپهدار بزرگ (اعظم) وارد (گردید) و (پس از يك) سلام سرسری که بطریق نظامی واقع شد، سپهدار در حالتی که آثار تفکر و تحیر از بشره اش هویدا بود، در جای خود نشست. قبل از آنیکه شروع به گفتگو نمائیم، شخص ملای محترمی، وارد شده و نزدیک سپهدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد، بواسطه توقف زیاد ملای مزبور، وزیر اعظم یکی از صاحب منصبان را طلبیده، و با تغییر تمام، حکم سختی باو کرد. به این جهت ملای بیچاره پس پس رفته و از آن محل خارج شد.

امیر علی وزیر مالیه سر و صورتش را بحالت انقباض آهسته حرکت داده و بفرانسه گفت

«مسیو شوستر!! این حضرت را می بینید، چگونه شخص با اقتدار و نفوذی است! ملاحظه کردید که تسلطش بچه درجه می باشد! و چگونه خواهش آن ملا را رد نمود! محبوبی را که درباره او سفارش نموده بود فردا صبح بدارش خواهند زد!» . وقتی که سپهدار بواسطه چند دقیقه گفتگوی با ما، وقت قیمتی خود را صرف نمود، یکمرتبه بعجله تمام روی سخن را بطرف ضروریات مالیه وزارت جنگ برگردانیدند. ایشان بزبان فارسی مکالمه می کردند، زیرا که فرانسه بسیار کم صحبت می دانستند، و وزیر مالیه که برای مترجمی طلبیده شده بود، مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود. و حالت خطرناکی را که دوچاره شده بودند، بیان میکرد. رئیس الوزراء گفت «اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود». این اول مرتبه بود که کلمه پول را که کرا، در گفتگوی ایرانیان شنیده (بودم) توانستم بفهمم، ولی دفعه آخر نبود.

من به آن حضرت جسارت نموده گفتم، اولاً حالت وزارت مالیه هم که ناظم و تصفیه آن را خزانه دار متقبل شده، بهمین درجه خطرناک میباشد. ثانیاً اقلایه مقدار وجه لازم است که بواسطه فراهم نمودن آن، بتوان موقتاً افواجی را که مستعد شورش اند، ساکت نمود. وزیر اعظم پارچه کاغذی از جیب خود بیرون آورده و به وزیر مالیه داد که برای من بخواند. وقتی که وزیر مالیه آن صورت را میخواند، وزیر اعظم غرق فکر شد و چند دقیقه پائین رفت. وزیر مالیه بمتانت تمام، مضمون نوشته و جمع کلام را خواند. معلوم شد که مبلغ جزوی بسیار ناقابل، یعنی چهارصدوشش هزار تومان اقلایه لازم (است) و باید بعنوان پیشرفت کار، فوراً حاضر و پرداخته شود. نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس افت حقوق افواج موجب نگرفته نبود، بلکه بیشترش بجهت فراهم نمودن قورخانه و ملبوس نظامی و ملزومات توپخانه و مخارج متفرقه و حوادث اتفاقیه بود.

من هیچ جوابی نداده و حاشیه ای بر آن نیفزودم. در این موقع رئیس الوزراء

متفکرانه مراجعت نمود. بنظر آمد ما بینشان، اشاره ای مبادله شد و باهم چشمکی

زدند . شاید هم من اشتباه کرده باشم .
 وزیر مالیه گفت « حضرت رئیس الوزراء خواهش میکنند که جواب این امر
 مبهم را بدهید » .
 من دست راست خود را مایوسانه بلند کرده و گفتم ، (عالیجناب)^۱ این مقدار
 غیر ممکن است (Cest impossible) .

سپهدار از جای خود جسته و تکان سختی خورد ، مثل اینکه گلوله باو رسیده
 باشد . معلوم بود که کلمات فصیح ترغیب آمیز (!) مثل شلیک نظامی پی در پی از
 دهانش فرو میریخت . وزیر مالیه که شخص خلیق و دوست منشی بود ، رنگش زرد و
 متغیر گشت (و) بمن گفت شاید اشتباه کرده باشید ؟ با سعی و کوشش زیاد بزبان
 فرانسه از رئیس الوزراء پرسیدم ، که آیا طریقه و تدبیر مفیدی بنظر شما میرسد ، که
 بشود خون از سنگ بیرون آورد^۲ ؟ هیچ جوابی بجز اینکه وجه یابد فراهم بشود ،
 نداد .

عاقبت پس از مدت مدیدی مذاکره (ماجرا) بصد هزار تومان ختم شد ، ولی
 بواسطه تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد ، پیوسته حس دیانتم از تأدیة مبلغ
 مزبور ، مرا ملامت نموده و خیالم ناراحت بود .

در موقع حرکت و بیرون آمدن ، نجوی و سرگوشی ، بین رئیس الوزراء و
 وزیر مالیه واقع شد . شنیدم که رئیس الوزراء میگفت « این فرنگی مقابله و جنگ
 سختی میکند ، اما انشاء الله در موقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود ! »

تا یازده روز بعد از آن ، همه روزه شرف ملاقات امیر اعظم معاون وزارت جنگ
 را درك می نمودم ، درحالی که پیوسته در بیان و تشریح حالات مهیب شورش انگیز و
 خونریزانه ، که حتمی الوقوع بود ، از فرسجامن نقاش معروف گوی مسابقت
 می ربود . و نیز میگفت اگر خزانه دار کل ، میزان معتدل وجهی را که رئیس الوزراء

و بزرگ وطن پرستان کشور طلبیده و معین نموده ، مهیا ننماید ، همه این مخاطرات بوقوع خواهد پیوست . این گونه اظهارات دردناک و خواهشهای الم انگیز را هیچ چیز نمی توانست رد نماید ، مگر خزانه تهی و دل سنگین !

یازدهم ژوئن ۱۹۱۱ (هفدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) یعنی دوازده روز بعد از اجراء قانون مالیه ، که اختیارات تامه در عایدات دولتی بخزانه دار داد ، حضرت سپهدار در یکی از جلسات مجلس برخاسته و از اعتراضات خود خواهانه که قانون مزبور ، در اجراء مقاصد سنگین رئیس الوزراء و وزیر جنگ نموده بود اظهار عدم رضایت نمود . ولی وقتی که در کوششهای متهورانه خود ، برای تحصیل وجه ، بجهت اداره لشکری ، اثر نامهربانی و عدم مساعدت از بشره و کلا احساس نمود ، غضب بر او مستولی شده و متغیرانه باشوکت تمام از مجلس خارج (گردید) در کالسکه خود نشسته ، بهمراهی یکدسته سوار گارد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند حرکت (کرد) و بکالسکه چپ خود حکم نمود که «بفرنگستان برود» (مرا به اروپا ببرد!) . کالسکه صدراعظم بعجله تمام از دروازه شهر خارج شد ، و از جاده دویست و بیست میلی انزلی بطرف بحر خزر رهسپار شد . در خلال اینحال شهرت نمود که شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع ، شهر تبریز را (که در شمال غربی ایران واقع است) تصرف نموده ، و به اهالی وعده داده است که اگر او را بسلطنت شناخته و شهنشاهییش را تسلیم نمایند ، کلیه عواید و مالیاتهای دولتی را ، غیر از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد بود^۱ ، بالتمام نسخ و رعایا را از تأدیه آن معاف خواهد نمود^۲ . آراء و عقاید مردم درباره سپهدار مختلف شد . بعضی ها میگفتند که صدراعظم مغلوب الغضب ، به برادر شاه مخلوع خواهد پیوست . برخی را عقیده این بود که از بحر خزر عبور نموده و بروسیه و اروپا خواهد رفت .

یک هفته قبل از حرکت سپهدار ، ناصر الملک نائب السلطنه هم باجدیت تمام ، اطلاع داده بودند که ایران را ترک خواهند نمود . بدین ملاحظه که مجلس بودجه جمع و خرج

درباریان را بدون صلاحدید و استصواب ایشان، تصفیه و تصویب، و بسیاری از مواجبهها را تخفیف داده و کسر نموده بود. هشتم ژوئن ۱۹۱۱ (دهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) والا حضرت، مرا طلبید که بمنزل شخصی ایشان بروم. و مدت مدیدی مساعی و زحمات و افکار خود را، که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان نمود، و نیز از طرز رفتار و سلوک و کلاس سخن بمیان آمد. من بوالا حضرت عرض نمودم، که حرکت یا شهرت حرکت شما، نه فقط اصلاحات تازه مالیه را منقلب و دیگرگون مینماید، بلکه تمام دوائر و ادارات دولتی را نیز متزلزل و دوچار خرابی و بی نظمی خواهد نمود.

اگرچه بمن وعده فرمودند که از خیال حرکت منصرف شوند، ولی تامدتی با و کلاء، مشغول همین مذاکره بودند. خیال نمودم مناسبت که خیال حرکت والا حضرت را، به سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس، بانضمام این رأی اظهار نمایم، که چون والا حضرت با سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس روابط دوستانه دارند، و مشارالیه هم رعایت احترام ایشان را بسیار منظور مینماید، خوبست تلگراف دوستانه بوالا حضرت نموده، و به منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید. اگرچه بهمین خیال اقدام شد، ولی گویا خود والا حضرت، در این اثنا از آن خیال منصرف شدند.

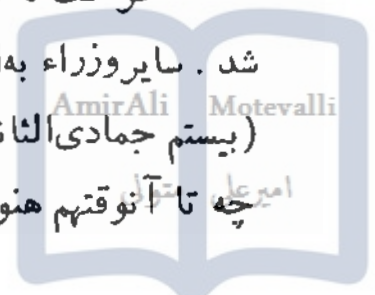
همه روزه بدرک خدمت ایشان نائل میشدم، در صورتی که از حالت حاضره ایران، خیلی ملول و افسرده، و از بی استعدادی مردم عوام، و نفاق و کدورت بین تمام اعضاء دوائر دولتی، مأیوس گشته بودند. از یکطرف مابین کابینه و و کلاء، همیشه تقار و کشمکش و از طرف دیگر هم ضدیت و مخالفت سختی، مابین احزاب مختلفه سیاسی رخ نموده بود.

حرکت ناگهانی سپهدار هم، بیشتر باعث اغتشاش مملکت و عدم اطمینان مردم

شد. سایر وزراء به او تلگرافات دوستانه مخابره مینمودند. تا روز هیجدهم ژوئن ۱۹۱۱

(بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) که وارد رشت شد، ظاهراً غضبش تسکین یافت، اگر

چه تا آنوقت هم هنوز اراده رفتن خود را بفرنگستان، بعنوان حفظ الصحه و برای





امیر اعظم معاون وزیر جنگ



معالجه اظهار مینمود ، ولی سایر وزراء مصر و مجدد بودند ، که یا باید سپهدار مراجعت نماید ، و یا همه مستعفی خواهند شد .

در این اوقات اکثر در جلسات کابینه حاضر میشدم ، که ایشان را از حالت نازک و خطرناک مملکت بیاگاهانم ، که از مطالبه وجوه غیر ممکن الوصول ، پرهیز و اجتناب نمایند . حضرت امیر اعظم که در آن زمان بشغل معظم معاونت موقتی وزارت جنگ ، مفتخر و سرفراز بود ، بیشتر از همه پیشگوئی نموده و سبب خرابیها را تشریح میکرد . امیر اعظم بدرجه ای در کارهای ناشایسته معروف بود ، که بسزای اعمالش ، سزاوار ماندن سالها در مجلس بود . من شخص امینی را معین کرده بودم که امور مالی و وزارت جنگ ، خصوصاً محاسبات راجعه بشخص معاون موقتی را ، تفتیش نماید . نوزدهم ژوئن (بیست و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) در موقعی که من هم در جلسه هیئت وزراء حاضر بودم ، امیر اعظم اظهار و اعلان نمود ، در صورتی که مبلغ ناقابل ، یعنی چهل و دو هزار تومان ، برای مواجب قشون فراهم نشود ، فردا شورش و بلوای عمومی افواج ساخلوی طهران ، شروع خواهد شد . من بانهایت ادب از ایشان سؤال نمودم ، که مثل این مبلغ را که ده روز پیش ، برای مواجب ماه قبل افواج داده بودم ، بچه محل صرف شد ؟ آنحضرت جواب داد « رفت ، همه با افواج مفلس گرسنه تقسیم گردید ! » . من پرسیدم که آیا از آن مبلغ چیزی باقی نیست ؟ جواب داد که « یکقران هم در خزانه نظام باقی نمانده ! » در این موقع مناسب دانستم ، که دفتر یادداشت بغلی خود را که آورده بودم ، بیرون آورده و بایشان ، نشان دهم که پول مواجب ماه گذشته افواج را ، با وجوه مصارف دیگر نظامیکه جمعاً هشتاد و سه هزار تومان باشد ، یکی از تجار داخله سپرده و در آنوقت عین آن مبلغ ، پیش شخص تاجر موجود (بود و بنا بر این) و شورش افواج را که آنصاحب منصب دلیر نظامی پیشگوئی میکرد ، صرف تدبیر بود .

تاریخ و مقدار وجوه مزبوره را ، از یادداشت خود خوانده و از ایشان پرسیدم ،

که آیا اینها صحیحست ؟ حضرت امیر اعظم معاون موقتی قامت شش فوت و پنج اینچی

خود را با کله و زینش ، راست نموده ^۱ و چشمهای شهیم خود را گشوده و مغرورانه دستهای خود را بسینه گذارد ، و بحضار نگاه کرد و گفت « آیا این امر باعث هتک شرف و خلاف احترام نیست؟ ». چون دید انکار او بیشتر باعث تولید شك ، در دل حضار میشود روی سخنرا بطرف دیگر گردانیده و آخر الامر گفت « اگر هم هشتاد و سه هزار تومان ، با سم من ذخیره شده باشد ، منکه اطلاع ندارم ». این بیان آخری بیشتر دل اعضاء کابینه را مشکوک نمود . بالاخره اتفاق آراء بر این شد که امیر اعظم ، محاسب (مستوفی) کل وزارت جنگ را بطلبد ^۲ تا از او تحقیق شود . بر حسب خواهش من همه حضار اطراف مجلس نشستند تا اینکه مستوفی مزبور آمد . امیر اعظم برخاسته و از مجلس بیرون رفت ، و بعد از مختصر صحبتی که با عجله با مشاور الیه داشت ، مراجعت نمود . از تبسم خشمگین مسرت آمیزی ^۳ که از بشره اش ظاهر شد ، صحت و صدق قول من ، بر همه اهل مجلس و بر خودش ، واضح و ثابت گردید . وقتیکه بعد از حیرت تمام ، معلوم گشت که موجب ماه گذشته افواج را نپرداخته ، و باین وسیله سهل و آسان ، که افواج در شرف گرو ^۴ (شورش) بودند ، اجماع طبقات نظامی موقوف و ملتوی ^۵ گردید .

عصر همان روز پارتهی ما ، یعنی معاونین امریکائیم ، اظهار مسرت زیادی از ورود مسرت گزفر نمودند . مسرت موصوف قبل از حرکت ما از واشنگتن بسمت مدیری مالیه ایران معین شده بود و در آن وقت از جزیره فیلی پین که در آنجا رئیس گمرک بندر آلائی لوی بود مستقیماً بطهران آمده و معاون بزرگ من هم بود .

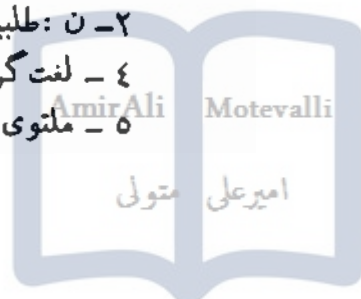
بیست و سوم ژوئن (بیست و پنجم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) شهرت کرد که سپهدار از رشت ، تلگرافی بوالا حضرت نایب السلطنه نموده که اگر چند ماده قانون مالیه سیزدهم ژوئن ، اصلاح و مرمت شود (که باعث ازدیاد اختیار و نفوذ او ، در تعیین

۱- يك فوت ، دوازده اینچ و سه فوت معادل با يك ذرع میباشد .

۲- ن : طلبیده ۳- خنده قبا سوخته (مترجم) .

۴- لنت گرو معمولاً به : اعتصاب ترجمه میشود نه شورش .

۵- ملتوی : پیچیده ، دشوار .



خرج و مصارف مالیات ملت گردد) مراجعت نموده و بکارهای خود مشغول خواهد گشت. وقتی که و کلاء مجلس، این خبر را شنیدند متمسخرانه قاه قاه خندیدند. این خبر هم شهرت نمود که مابین مردم، خصوصاً بین طبقه مستوفیانی که علاقه و ارتباط بمالیه ایالات داشتند، بر خلاف امریکائیا انجمنها و مجالس سری تشکیل (شده است).

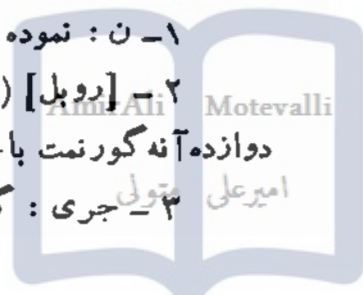
مقارن همین اوقات، مستخدمین و اعضاء وزارتخانه‌های مختلفه، در صد پنهان و مستمسکی بودند، که عموماً کارها را تعطیل کنند. من باشاعه اعلانی بمفاد ذیل مجبور شدم که هر يك از مستخدمینی که از خدمت خود کناره جوئی اختیار کرده، و از شغل دولتی دست بکشد، اسم او از دفتر مستخدمین، تا ابد خارج خواهد شد. در این موقع مسؤلیت و زحمات تمام دفاتر (شعب) وزارت مالیه را بعده خود گرفته، و وزیر مالیه و معاون وی و مدیر کل و رئیس کابینه‌ها، از خود ممنون ساختم^۱ و آنها را بحال خودشان وا گذارده و از هر گونه زحمات لازمه و اجراء احکام و امضاء بر اوت دولتی، خلاص گردانیدم.

از ابتدای تاریخ سیزدهم ژوئن، مسیو هر نارد و مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس، در ترغیب و تهدید بانك شاهنشاهی ایران، کوشش وسیعی وافی نمودند، که بروات (حوالجاتی) که فقط امضاء مسیو مر نارد را دارد، قبول نموده و وجه آنرا پردازد. بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد و شصت هزار [روبل] (منات)، بدهی دولت ایران بود^۲ که از بابت قیمت بار يك جهاز تفنگهای مستعمل [ریفل] (منظور شد). این اسلحه چند ماه قبل، در زمان وزارت مالیه وزیر ماهر و جری^۳، یعنی سپهدار برای دولت ایران خریداری شد و قرار شده بود که این اسلحه در ایران باداره

۱- ن: نموده.

۲- [روبل] (منات) معادل با پنج قران و نیم تا شش قران، و يك روپیه و نه آنه تا دوازده آنه گورنمت باختلاف اوقات می باشد.

۳- جری: گستاخ، شجاع



جنگ ، تحویل و سپرده شود^۱ ولی تا آن زمان بانزلی هم نرسیده بود . قیمتی که برای اسلحه مزبوره معین شده (بود) سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود . مناسبست که توضیح این اختلاف قیمت، از دولت روس و سپهدار سؤال شود .

نایب رئیس بانک شاهنشاهی انکار نموده و جواب داد که مخالفت قانون مجلس ، بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت . چون به رئیس بانک سپرده بودم که بوزیر مختار روس بگویم که بمجرد ورود و تحویل اسلحه مزبوره ، تمام پول داده خواهد شد ، وزیر مختار روس و مسیومر نارد هر دو مجبور شدند که در مخالفت خود اصرار و مبالغه نمایند .

تا آن وقت مسیومر نارد : با ملاقات نکرده بودم . بیست و نهم ژوئن (دوم رجب ۱۳۲۹) کابینه برای ختم و اتمام این مسئله حکمی به مسیومر نارد نوشت که باید قانون سیزدهم ژوئن را (که تا آن زمان اطاعت نکرده بود) بعهدہ شناخته و متابعت نماید . من رقعهای به محتشم السلطنه وزیر مالیه و معاون رئیس الوزراء نوشتم که دیگر نمی-توانم به بینم کار باینحال باقی باشد ، اگر برای قبول و اطاعت نمودن مسیومر نارد از نفوذ و اقتدار مجلس و قانونش ، اقدامات فوری نشود ، مجبور خواهم بود که مستقیماً بمجلس راپورت نمایم .

دوم ژویه ۱۹۱۰ (پنجم رجب ۱۳۲۹) کابینه «مستغفی شد» ولی زود ملتفت شدم که علت غائی و غرض اصلی اعضاء کابینه از این استعفا ، تعطیل والتوای^۲ جریان امور بود ، و مایل بودند که امور کابینه موافق دلخواه خودشان باقی بماند . «استغفای» کابینه در ایران ، صرف لفظ است ، و حقیقت صحیحی ندارد ، فقط دلالت بر این امر میکند که چند نفر از اعضاء کابینه از امری رنجیده و مکدر شده اند .

در این موقع وزیر مختار انگلیس اظهار کرد که من در این مناقشه بامسیومر نارد شرکتی نداشته و این تشکیل و اختیارات راجعه بامور مالیه که در تنفیذ و اجرائش

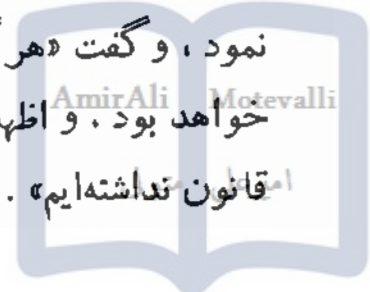
۱ - [ریفل] تفنگهای خازن دار است .

۲ - التوا : پیچیدگی ، دشواری .

کوشش می‌نمائید ، موافق میل و دلخواه منست .

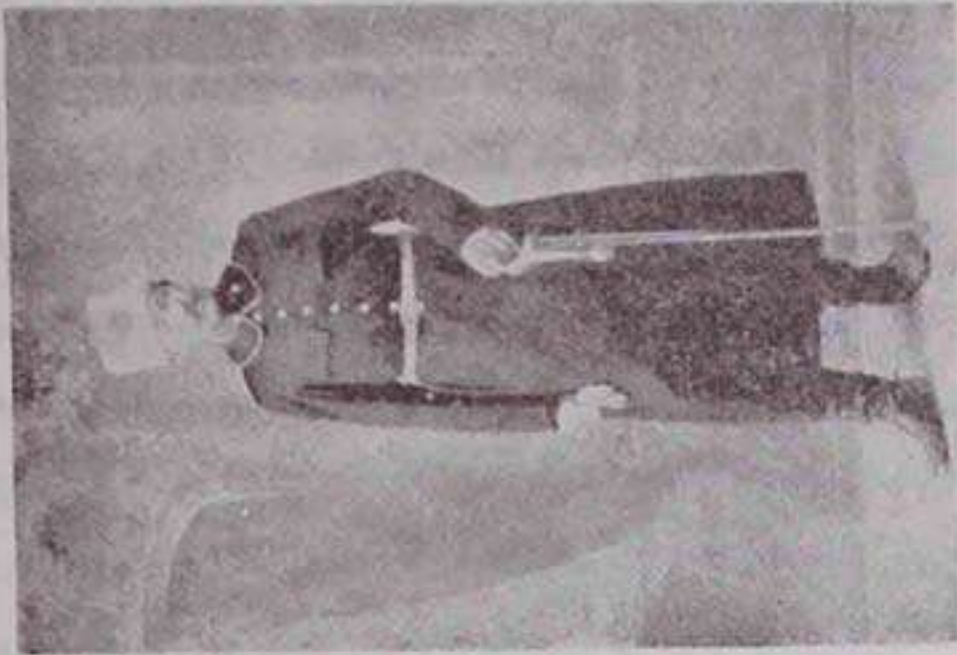
ولی قشون بلژیکی گمرک ، تهدید میکنند که اگر بناشود در تحت نفوذ و اقتدار خزانه‌دار کل درآیند ، در آن واحد ، همه مستعفی خواهند شد . این تهدید بلژیکیها ورنجش و تهدیدات دولت روس ، کابینه دولت ایرانرا بسیار متزلزل و پریشان نمود . علاوه بر این چند نفر از اعضاء کابینه ، که بطور یقین محتشم السلطنه وزیر خارجه و معاون رئیس الوزراء هم جزو ایشان بوده ، بواسطه تهدیدات ، یا چون از تغییر و تصرف در طریقه سابقه مالیه ، چندان خوش نبودند ، بقسمی پریشان و مشوش خاطر شدند که تغییری در مسلکشان (که در امور مالیه بکار می‌بردند) راه نمی‌یافت . این صاحب‌منصب محترم کابینه ، چهارده هزار تومان ، برای حقوق خدمات دوره سابقه‌اش که موجب نگرفته (بود) مطالبه می‌نمود ، این حقوق مربوط بخدمات چند سال قبل (وی بود که در آن هنگام او) یکی از اعضاء کمیسیون تصفیة سرحد بندی ایران و عثمانی بوده است . خلاصه کمتری از ایرانیان بودند که چندی بخدمات دولتی مأمور شده و مطالبه حقوق خدمات ماضیه خود را نمایند ، زیرا که ملت حق ناشناس قدر مدان ، قدر خدمات و زحمات ایشانرا نشناخته و حقوقشان را نپرداخته ، بلکه اقلات تشکری هم از ایشان ننموده (بود) .

آخر الامر هشتم ژویه (یازدهم رجب ۱۲۳۹) از مجلس هیئت وزراء حکمی صادر شد که مسیوم نارد باید خود را حاضر نموده و صراحتاً بگوید که آیا برای اطاعت و تمکین ارقانون سیزدهم ژوئن که نفوذ و اقتدار خزانه‌دار کل را ، بر تمام شعب مالیه و گمرک ، اعلان میکند (یعنی قانونی که مفادش اقتدار خزانه‌دار است در تمام دوائر مالیه و گمرک) آماده است ؟! مسیوم نارد ساعت ده صبح حاضر شد ، بعد از گفتگوی بسیار ، شرحی از خدمات مأمورین بلژیکی گمرک ، و مشکلات عارضه ، بفرانسه بیان نمود ، و گفت « هر گونه تغییری در طریقه حاضره ، باعث پیشرفت امور گمرکی او خواهد بود ، و اظهار کرد که حقیقتاً ما خودمان هم هیچ وقت غرضی غیر از متابعت ارقانون نداشته‌ایم » . معاون رئیس الوزراء بمن گفت « آیا شما هم میل دارید گفتگویی



بکنید؟» جواب دادم که (من) بجهت این کار لغو بیجا، به هیئت وزراء نیامده‌ام که از کسی پرسم آیا مستخدم دولتی، قانون آن دولت را اطاعت میکند؟ ولی در صورتیکه چنانچه همه شنیدید، خود مسیو مرنارد برای اطاعت و تسلیم قانون حاضر است، دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود، بجز اینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید. مسیوی موصوف فوراً باحسن خلقی تمام، بطرف من توجه و شروع به تشریح حالت حاضره امور گمرکی، و طریقه مداخله و تصرف در وجوه عایدی آن کرد. من خیلی میل داشتم با مشارالیه، در آن باب گفتگو نمایم. وعده نمود که صورت تمام پولهای ذخیره شده دولتی را که بیانکهای مختلفه سپرده، برای من خواهد فرستاد، و تمام وظائف و تکالیفی را که از طرف اداره خزانه، برایش معین و نوشته شده با سروجان قبول خواهد داشت.

در این موقع با ماژور استوکس (Major Stokes) (وابسته نظامی) دولت انگلیس، ملاقات کردم و با او معرفی شدم. دوره خدمت چهارساله مأموریت نظامیش، در ایران قریب الاختتام بود. بسیاری از مردم، مرا از معاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند، که مشارالیه جاسوس دولتی روس و انگلیس، و دشمن سختی برای پیشرفت خیالات عالیله ملت ایران میباشد. ماژور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود. و زبان فارسی را می‌توانست به سهولت تمام، بخواند و بنویسد و گفتگو نماید. و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده، و از عادات و اخلاق مردم ایران، و نیز از عناصر پلنیکه مختلفه ولایات، بصیرت و اطلاع کامل داشت. (من) از مدت مدیدی بود که درصدد تشکیل یکدسته ژاندارم مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت اوامر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفه مالیه ممالک محروسه معاونت نماید. زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران، همان قسمی که دولت را در وصول مالیات امداد می‌نمودند، همین قسم هم در خارج از طهران، درصدد حیف و میل و تفریط مالیه بودند، و علاوه بر این، آنها



جال مارسل
افسر سویدی و مشاق ژاندارمیری و خزانه



ماژور استوکیس
صاحب منصب قوچ هندوستان و مامور نظامی انگلیس در طهران

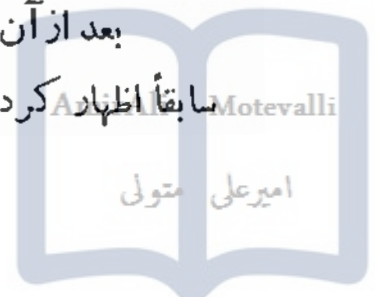
AmirAli Motevalli

امیر علی متولی

هم مثل سایر طبقات افواج منظم ایران، موهومی و فرضی (ظاهراً) در تحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله ایران (بودند) منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی طهران بسر میبردند و با کسانی که شایق و راغب بودند که بنیاد مالیات مملکت را بر اساس رزین و محکمی قرار دهند، هیچ علاقه و ارتباطی نداشتند. پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول مالیات، در امکانه و نقاط خارج از پایتخت، در چهار نقطه مهم بزرگ، مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز، دسته افواج منظمی، بطرز جدید، تشکیل دهد. من مناسب دانستم، یک دسته موسوم بژاندارمری خزانه، تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار بوده، و جزء لاینفک اداره مرکزی خزانه باشند. امید بود که باین رویه، در ظرف چند سال، این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده، و باین تدبیر وصول و جمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل و آسان گردد و دولت بداند چه مقدار وجه را باید وصول نماید، و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند، که چه مبلغ، باید بدهند. دهاقین و فلاحین، اهالی رنجبر و کسبه و ملاکین جزء، هیچگونه تمرد و سرکشی از تأدیه مالیات متعلقه بخود نداشتند. لکن حالات و پیش آمدهای عجیب و مخصوص آن مملکت مقتضی بود، که قبل از آنکه دولت بمطالبه و دیانت مأمورین مالیه قانع و مطمئن شود، قوای لازمه خود را برای وصول مالیه جلوه دهد.

بعد از گفتگوی بسیار با ماژوراستو کس، یقین نمودم که مشارالیه بر حسب قاعده، برای تعلیم و تربیت افسران و تابینهای ژاندارمری خزانه، بهتر و مناسبتر از سایرین میباشد. و نیز مطلع شدم که مشارالیه مایل برفتن از ایران نیست، زیرا که برای مستقبل ایران و زندگی جدیدش ذوق ساده خالصی داشت. بدون رسمیت بطور ساده از او خواهش نمودم، که ریاست ژاندارمری آینده خزانه را، در تحت و سرپرستی من قبول نماید.

بعد از آن مکتوبی به سر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم، بسیار خوشوقت و مایلم، که پس از اختتام مدت خدمت



(میلیتر آتشه گی) ، ماژور استوکس را بوسایل و (عناوین) ممکنه ، برای تشکیل فوج ژاندارمری خزانہ بکار (وا) دارم . بعد از قدری مراسله و مکاتبه با سفارت ، بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) وزیر مختار انگلیس ، کتباً اطلاع داد که بر حسب امر دولت متبوعه اش «بر ماژور موصوف لازمست ، قبل از آنکه شغل ریاست ژاندارمری خزانہ را قبول کند ، از خدمت نظامی دولت هند انگلیس خود مستعفی شود .»

چون در مذاکرات اولیه و قرارداد اصلیه اش ، هیچ اشاره ای باین نکته نشده بود ، که برای خدمت ژاندارمری خزانہ ، باید اول از خدمت و منصبی که در فوج هندی انگلیس دارد ، استعفا نماید ، و چون ملازمت مشارالیه باین قسم (یعنی بداشتن خدمت نظامی هندش) آنهم سه ساله ، در انظار ایرانیان غیر مطبوع واقع می شد ، یقین نمودم که چنانچه بر حسب اظهار دولت متبوعه اش مستعفی شود ، استعفای او قبول خواهد شد .

ماژور مشارالیه تلگرافاً مستعفی شد ، دو هفته بعد که ما گمان کردیم عملاً و معنأ این معامله تصفیه یافته ، بسیار متعجب شدم ، که هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) سفارت انگلیس ، صراحتاً بدولت ایران اطلاع داد که « اصرار در مستخدمی ماژور استوکس ، در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود » و باین اطلاع حیرت انگیز فقره دیگری هم ضمیمه شده بود که « اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند ، دولت انگلیس حقوق و رعایای دولت روس را ، در باب اقداماتی که برای محافظت منافع (موهومه) خود در شمال ایران مناسب دانسته ، قبول و تسلیم خواهد نمود » .

نوزدهم اوت (بیست و سوم شعبان ۱۱۲۹) [نوتیس] (اعلان) دیگری فرستاده شد ، که تهدید و تنبیه هشتم (یعنی روز قبل) را تجدید و تأکید مینمود .

دولت انگلیس در موقعیکه برای مستخدمی سه ساله يك نفر از رعایایش آنهم

در یکی از شعب یکی از دوائر دولتی ایران اظهار شده بود، با کمال صحت و استقرار مشاعر، غیر رسماً رضایت خود را اظهار نمود، مشروط و معلق باین شرط، که باید مشارالیه از خدمت سابقه فوج هندی انگلیس مستعفی شود، ولی پس از وقوع مذاکرات مزبوره با کمال صداقت، وبدون اینکه در مواقع قانونی دولتین اختلافی ظاهر شود، ویا بمناقصان نقصانی وارد آید، دفعتاً از گفته خود تحاشی و امتناع ورزید. و وعده خود را بکلی فراموش نمود. دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرارداد اولیه خود استنکاف نموده، بلکه با کمال اطمینان قلب و طیب خاطر، با دولت اجنبی دیگری، در این امر شرکت نمود، که (متفقاً) دولت ایران را تهدید و تخویف نمایند، تا از حفظ حقوق حقه شاهنشاهی و استقلال خود صرف نظر نماید.

غرض من از انتخاب ماژوراستو کس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است، بلکه برعکس نکته ای را که بکلی در نظر نداشتم، همین مسئله بود. فقط مقصود اصلی من این بود، که در آن امر معظمی که در نظر داشتم، مشارالیه لایق و سزاوارتر از سایر کسانی بود، که برای انجام آن خدمت، حاضر شده بودند. و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مالیه ایران، اهمیت تامی داشت. این ژاندارمری خزانه که ما در صدد تشکیل آن بودیم، نه فقط برای نمایش [فرم] لباس، بلکه جزء لازم و مهم نظم امور مالیه بود. زیرا که بدون داشتن افواج مشق آموخته ماهر و کامل السلاح، بجهت معاونت مأمورین مالیه، و ابقاء نظم و انتظام شایسته و سزاواری در ولایات و اقطار بعیده، هیچگونه امید بوصول مالیاتی نبود. برای من بخوبی امکان داشت، از آشنایان خود که از صاحب منصبان [پیش] شده و موظف افواج ممالک اتازونی امریکا بودند، جلب و استخدام نمایم، و هر کاری که میخواستم، می توانستم بایشان رجوع نمایم، ولی ماژوراستو کس میتواند بخوبی از عهده این امر بر آید، و تجربیات و لیاقت هائی را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی آمدند، اگر چه بهر درجه هم هوشیار و زیرک بوده باشند و باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم و تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف نمایم که در شمال



ایران چه فواید غیر معینه بود، که دولتین انگلیس و روس بمحافظت آن اصرار داشتند. پرواضح و آشکار است که انگلیس و روس تشریح و توضیحی از منافع خود در معاهده ۱۹۰۷ ننموده (بودند) و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت، حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) از آن منافع مطلع نبود، والا چگونه می شد دولت انگلیس استغفای ماژوراستو کس را از ملازمت فوج هندیش قبول نماید، تا مشارالیه بتواند معاهده و قرارداد خود را امضاء کند، و من هم شغل ریاست ژاندارمری فوج خزانرا باو بسپارم.

این مسئله را هم بجهت تکمیل تاریخ، باید ذکر نمود. نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹) سفارت روس، یادداشتی مطابق شرح ذیل، به وزارت خارجه ایران نوشت:

«بواسطه علل و موانعی که از چندی قبل برای دولت امپراطوری روس واضح و مسلم شده، مأموریت ماژوراستو کس را بریاست فوج مسلحی که موسوم به ژاندارمری و برای وصول مالیات است، با منافع خود مناسب نمی داند، من مأمورم که نسبت باین انتخاب [پروتست^۲] نمایم، که اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا ننماید، دولت امپراطوری روس، حق خواهد داشت، که در شمال ایران مسلک و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند، اختیار کند.»

همین که از اولین مراسله سفارت انگلیس بدولت ایران اطلاع یافتیم، خیالات خود را بر حسب تفصیل ذیل کتباً بوزیر مختار انگلیس اظهار داشتیم:

من اجازه می خواهم که در این امر مهم، بدون رسمیت و کتباً اطلاع دهم. از مضمون انتباه نامه ای که از طرف دولت متبوعه شما، بوزیر خارجه ایران، امروز عصر رسیده بسیار متعجب گردیدم که مفاد آن برخلاف انتخاب ماژوراستو کس به سمت مستخدمی خزانه بود. یقین دارم که تا کنون از

حقیقت مجاری این مقدمه کاملاً مستحضر شده‌اند ، و لازم باظهار و تکرار نخواهد بود . نظر بمفاد مراسله‌ای که حسب الامر دولت متبوعه (شما) در بیست و دوم ژویه گذشته بمن نوشته شده بود ، بدین مضمون که ماژور استوکس در صورتی می‌تواند این خدمت را قبول نماید که از خدمت فوج هندوستانیش استعفا نماید، درباره علت اختلاف مبین و آشکاری که از این مراسله امروزه ظاهر می‌شود تصور و تعقل نمی‌توان نمود .

دولت شما از شرکت آنی و بی مقدمه خود، با دولت دیگر، برای منع دولت ایران ، از مراعات حقوق مسلمه خود، می‌تواند موقعی را که در انتظار اهالی ایران، برای من حاصل شده، بخوبی تصور و مقایسه نماید ، در صورتیکه خود آندو دولت با کمال احترام حفظ آزادی و استقلال دولت ایران را ، متفقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق (ضمانت) نموده‌اند .

خیالات و احساسات شخصی من چندان اهمیتی ندارد، ولی موفق شدن یا ناکامیابی من ، در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده‌اند ، وهم در انظار هموطنانم، بسیار اهمیت خواهد داشت، که طبعاً میل مفراطی ، بموفق شدنم اظهار می‌نمایند .

قبل از آنیکه این شغل را قبول کنم ، یقین قطعی و صریح داشتم که هیچ يك از دولتین معظمتین ، که در این مملکت منافع و اغراض مخصوصه دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی شبهه همچو اظهاری (اگر هم می‌کردند) بکلی بی‌معنی و بی‌اصل نبود .

من مطمئنم که هیچ کس بهتر از خود شما از این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژور استوکس ابداً تعلق بمقاصد پلنیکیتی نداشته و هیچگونه غرضی در بین نمیباشد ، و هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت بمن گمان نخواهد کرد که بوسیله خدعه‌های پلنیکیتی ازاده نفوذ در امور این مملکت داشته باشم ، زیرا که در انظار مردم (این ازاده مورد تمسخر قرار خواهد گرفت) و نتیجه اش، خلل و فساد کلی در امور من خواهد بود .



در این صورت این را حمل به چه میتوان کرد، وقتی اولین قدمیکه در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها بر میدارم، می بینم آندو دولتی که کراراً (برای ترقی و ترفیه حال این مملکت و اهالی ستمدیده اش که من میخواهم خدمتی بایشان نمایم، اظهار صادقانه نمودند) همان دودولت ممانعت و مخالفت از وعده های خود مینمایند.

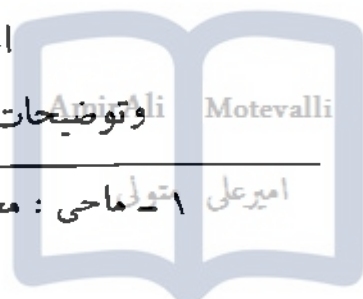
آیا وزارت خارجه شما، بخوبی میتواند تصور نماید، درجه و میزان مخالفتی را که در این معامله اختیار نموده، و از این سبک و مسلك بسیار جدید که فقط برای ناکامیابی من اختیار شده، در اذهان ایرانیان چه می نشیند؟ علاوه بر این مجبور میباشم، که در این امر مهم از هر گونه معاونت دوستانه اخلاقی دولت شما، مأیوس شده و متوقع هیچ قسم همراهی نباشم.

اگر در این مملکت هم مانند سایر ممالک متمدنه، مردمان عالم تربیت شده تجربه آموخته قابل بسیار می بود، نتیجه این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نیست ولی چندان بد نبود. و لکن چنانچه خود شما میدانید، در این مملکت که اشخاص کاردان کمیاب و نادر است، اختیار این مسلك ماحی^۱ مساعی و مواقع^۲ کامیابی من میباشد.

امیدوار و مطمئن میباشم که دولت متبوعه شما، بوضع (مناسبی) در این امر رفتار نموده و مسئله فوق را باین نظر ملاحظه نماید. قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم، اینگونه مداخلات در معاملات داخلی ایران، و امور معموله مالیه اش که من برای نظم و اصلاح آن کوشش میکنم، بکلی مداخله غیر مطلوبه است.

احساس میکنم مجبوریت این امر را، که بواسطه مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع باین معاملات (حدس میزنید. زیرا اگر بخواهم) از

امیرعلی امیرعلی : محوکننده ۲ - مواقع (به ضم میم) : معارض، مخالف



بدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خود را از کارهای خود در اینجا کاملاً مطلع گردانم ، مناسب نیست که اظهار تأسف از اینگونه اقدامات ننمایم . ولی بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم ، وجود خارجی داشته و معمول به میباشد . در این معامله احساس مینمایم که بی شبهه تجربیات ، خود بدرجه کافی و ظاهر است که بهیچ قسم سزاوار تجربه و آزمایش نیست .

از مشاهده این حالات واضح و آشکار میشود که معاهده ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه‌وار تباطی ، با استخدام ماژوراستو کس ، در معاونت خزانه‌دار نداشته ، مگر اینکه حقیقتاً تیا تر مسخره آمیز و مردم فریبی باشد .

زیرا که اولاً در تمهید معاهده مزبور ، روزنامه ورلد (World) منطبعه لندن (مطلبی) نگاشته ، و تصدیق میکند که دولتین روس و انگلیس متفقاً احترام استقلال و آزادی شاهنشاهی ایران را ، معاهده می کنند و خواهشهای صادقانه امضا کنندگان را ، که روس و انگلیس باشند ، برای حفظ و بقاء نظم در تمام مملکت و تکمیل مراتب دوستی و صلح طلبی ، اظهار میکند . آیا یکی از اصول استقلال و شهنشاهی این نیست که اگر بخواهد امور داخلی خود را ، مطابق قانون بین المللی نظم دهد ، حق داشته باشد که افسران بیگانه و خودی را در مملکت خود مقرر کند ؟ آیا این حق را از این حدود خارج میتوان تصور نمود ؟ و آیا باعث سلب اقتدار امپراطوریش در آن ملک نخواهد بود ؟ . ثانیاً مفاد ساده آن عهدنامه این است که هیچیک از آندو دولت امضا کننده ، نباید امتیاز پلٹیکی یا تجارتی ، مثل امتیاز راه آهن و بانک و تلگراف و شوارع و حمل و نقل (شوسه) و بیمه و غیره ، برای خود یا بحمايت رعایای خود ، در منطقه نفوذ دولت دیگر بخواهد . ولی این معامله معامله امتیازی نبود ، و ماژوراستو کس هم نه عنوان بانک داشت ، و نه امتیاز راه آهنهای پلٹیکی یا تجارتی . و قبول نمودن مشارالیه بخوشی خود و طیب خاطر ، خدمت دولت ایران را ، تعبیر و تفسیر بخواهش



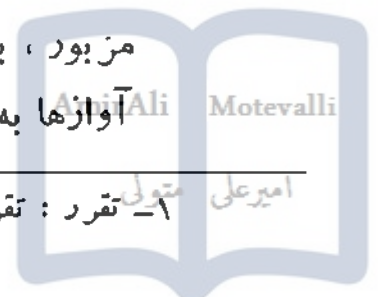
یا حمایت دولت انگلیس نمیتوان نمود .

مغالطهٔ دوم آن دودولت‌این بود ، که خود وزارت خارجهٔ انگلیس هیچگاه تقرر^۱ ماژور استوکس را ، تاوقتیکه روسها او را باین خیال متوجه ساختند ، مخالف با اصول عهدنامهٔ خود تصور نکرد . شهادت صحت و واقعیت این امر همان است که (در) فوق ذکر شد .

دولت ایران می توانست بخوبی اظهار نماید ، در صورتی که عبارت آن عهدنامه علاوه بر مفادش ، صاف و واضح می باشد ، مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود .

معامله و رفتاری که دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه - دارش نمود ، اگر بین افراد مردم واقع می شد ، دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت . سرادوار دگری وزیر خارجهٔ انگلیس چند مرتبه کوشش نمود ، که مسلك خود را توضیح نماید ، که اجازه دادن بدولت ایران در خصوص استخدام ماژور استوکس ، مبدا مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس باشد . از استعمال کلمهٔ مفاد یا مقصد صراحتاً ثابت میشود ، که در عبارت عهدنامهٔ مزبوره ، کلمه‌ای نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد . علاوه بر این آیا این سؤال سزاوار نخواهد بود ، که اگر استخدام ماژور استوکس منافی با آن عهدنامه بود ، چرا وزارت خارجهٔ انگلیس این تقاضت و منافات را در ابتداء این معامله تصور ننمود ؟ آیا وزارت خارجهٔ انگلیس چگونه این معامله را مشروط به استغفای ماژور موصوف از خدمت نظامی فوج هند قبول نمود ؟ حقیقت واقع این است که چون روزنامه‌های نیم رسمی روس ، خصوصاً نوویورمیا در خصوص تقرر ماژور مزبور ، بنای هیاهو و داد و فریاد را گذارده در صورتی که بدون شبهه ، آن آوازه‌ها به اشارهٔ وزارت خارجهٔ سنت پترزبورگ بلند شده بود ، خصوصاً

۱- تقرر : تقریباً معادل : انتصاب .





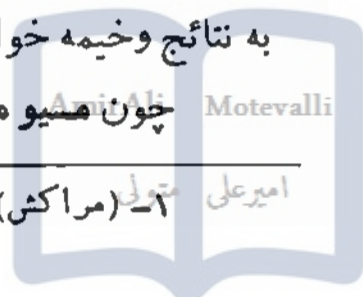
سالارالدوله برادر شاه مخلوع



که در اروپا در آنوقت کشمکش مسئلهٔ مراکو^۱ در میان بوده و خیلی شدت داشت، سرادوار دگری ظاهراً خود را مجبور یافت، که بهانه‌ای اتخاذ و اختیار کند، که بتواند از وعدهٔ خود دربارهٔ اجازه دادن ملازمت ماژور-استوکس ظفره بزند، به این احتمال که مبدا مرتکب امری شده باشد که باعث رنجش دولت روس شود. زیرا که بی‌شبهه در صورت وقوع پیش آمده‌های ناگوار با آلمان، مشارالیه توقع حمایت از دولت روس داشت. در این موقع بود که مفاد و مفهوم عجیب و نوظهور آن عهدنامه کشف شد که دولتین متعاهدتین بتوانند بدان وسیله، اصلاحاتی را که دولت ایران در نظر دارد، تعبیر بسلب منافع از خود در آورده خویش بنمایند، در صورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع در عهدنامه نشده بود.

روزی که شبیه نهم ژوئیه (دوازدهم رجب ۱۳۲۹) سپهدار بی‌سروصدا وارد طهران شده و در خانهٔ خود نشست و در را بروی اغیار بسته و بجز چند نفر از دوستان صمیمی محترم خود، از مردم روپنهان نمود. شهرت یافت که مقصود او این بود، که اقدام سختی برخلاف مجلس و خزانه‌دار نماید. سپهدار اظهار کرد، تمام حقوق و اقتداراتی را که در سنه ۱۹۰۹ بزور شمشیر سپهسالاری افواج ملی تحصیل نموده، خزانه‌دار کل آنها را سلب کرده است. در خلال اینحال شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع از قسمت آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخل ایران گردیده و عشایر اکراد را دور خود جمع می‌نمود که حمله دیگری برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید. افواج دولتی در حدود همدان کلیتاً تاب مقاومت نیاورده (بودند) و در آن موقع کار بقسمی خطرناک شد، که مجبور شدم که به والا حضرت نایب‌السلطنه اظهار نمایم، که اگر تدارک کافی، برای جلوگیری از آن حرکت راهزنانه دیده نشود، منتج به نتایج وخیمه خواهد شد.

چون منشیو مر نارد تا اول ژوئیه (چهارم رجب ۱۳۲۹) وعدهٔ خود را وفا ننموده



و بقایای وجوه فاضله گمر کی را که بانک سپرده بود بمن رد نکرد، مراسله‌ای به محل ییلاقیش که در خارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم، که اگر تا ساعت چهار بعد از ظهر همان روز بقایای وجوه نقدی گمر کی را به اسم من منتقل ننماید، مجبور خواهم شد که انکار او را به مجلس راپورت کرده، وسلوك و رفتارش را برخلاف وعده حمل کنم. قدری بعد از تلفون و قبل از آنکه مکتوبی که بتوسط یکنفر سواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد، تلفون کرد که وجوه گمر کی که در بانک است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده و بقبضه تصرف خود بگیرید.

سیزدهم ژوئیه (شانزدهم رجب ۱۳۲۹) به احتمال اینکه مبدا بانک استقراضی روس، اقدامات خزانهدار را مسلم نداشته، و مبلغ معتدبه عایدات گمر کی را که در تصرف خود دارد تحویل ننماید، و از این رو تأدیة قسط قرض روس و سود آن بعهده تأخیر افتد، مسیودایه منتوپولس (M. Deamantopoulos) رئیس موقتی بانک را ملاقات کردم. معلوم شد آن انتقال وجوه در دفاتر بانک هم ثبت شده، و از آن مبلغ (بانک) قسط طلب خود را برداشته، و باقی را بر حسب قرارداد سابق به اسم خزانهدار کل بجمع دولت آورده بود.

تا آن زمان مجلس بیشتری از پیشنهادهای مرا تصویب نموده بود، خصوصاً استخدام جمع کثیری امریکائی را برای معاونت در امور خزانه، مطابق معاهده‌ای که بعد از آن تاریخ قرارداد می‌شد. من سعی و کوشش می‌کردم که اشخاص درستی را برای این کار انتخاب و جلب نمایم. چند روز بعد مراسلات متعدده‌ای از سفارت انگلیس رسید و در آنها استفسار از رضایت من، در خصوص استخدام یکنفر صاحب منصب سویدی، برای ریاست ژاندارمری خزانه، و یا استخدام ماژور استوکس، فقط در منطقه جنوبی ایران، شده بود. قبول هیچیک از آن دورای چندان قیمت صحیحی نداشته و بحال خزانه نافع نبود. زیرا که اولاً صاحب منصب سویدی نه از زبان مملکت واقف بود و نه از جغرافیای آن. ثانیاً قبول شوق ثانی بکلی منافی با امتناع دولت ایران از شناختن تقسیم مملکت به منطقه‌های نفوذ بود. بدون شبهه یکی از اشکالات بزرگ که مانع از



کوشش و پیشرفتهای من شده بود همان پیروی و اطاعت از حکم مجلس بود، که بموجب آن، (استخدام) ماژوراستوکس را مشروط بدین شرط قبول ننمایم. و اگر بهمان قسمیکه دولت انگلیس خواهش کرده بود اقدام^۱ مینمودم، یعنی بمأموریت استوکس فقط در منطقه جنوبی راضی میشدم، خوف این میرفت که رسماً منطقه‌های نفوذ مفروضه را که دولتین روس و انگلیس سعی میکردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند، اعتراف و قبول کرده باشم.

هفدهم ژوئیه (بیستم رجب ۱۳۲۹) مراسله‌ای را دیدم که وزیرمختار انگلیس مقیم طهران یکی از صاحب‌منصبان دیگر دیپلماتی ایران نوشته، و متضمن مضمون تلگرافی بود که وزارت خارجه انگلیس به طهران مخابره نموده بود، که در معاملات راجعه بعایدات گمرکی بادولت روس موافقت نماید. و از مجرای موثقی اطلاع حاصل نمودم که سرادوار دگری مکتوبی بوزیرمختار انگلیس نوشته، که موقع و حالات عمومی اروپا (مسئله مراکش)، بنوعی واقع شده که خود را مجبور به آن اقدام دیده بود^۲. شنیدم که سفیر انگلیس از مراسله مزبوره خیلی پریشان شده، و خود را مجبور دید که مضمون آن نوشته را بسفرای دیگر (یعنی وزیرمختار روس اطلاع دهد).

هیجدهم ژوئیه (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) در موقعیکه به تحصیل اطلاع از منبع و مأخذهای مالیات دولتی شروع نموده بودم، دفعتاً يك پیچیدگی جدید و پریشان کنی نمودار گشت، دیری از شب گذشته بود تلگرافی بمن رسید که در همان روز محمد علی باچندتن از متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بودند، از قمش‌تپه که نزدیک سرحد روسیه و در ساحل بحر خزر واقع است، وارد ایران گردیده است^۳.

۱- ن: بدان امر.

۲- در مسئله مراکش، وزارت خارجه انگلیس بایک خدعه سیاسی از نظر آلمان پشتیبانی

کرده بود. (۱۹۰۹-۱۹۱۱).

۳- وقایع نگار تایمز ورود محمد علی میرزا را بتاريخ هیجدهم ژوئیه (بیست و یکم رجب

۱۳۲۹) چنین می‌نکارد: «محمدعلیشاه مخلوع باشش نفر از همراهانش به قمش‌تپه فرود آمده

این خبر ناگهانی مثل شهاب ثاقبی بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق العاده گردید. زیرا از وقتی که سالارالدوله برادرشاه مخلوع از طرف حدود غربی، وارد ایران شده و شهرتهای بی اصل ورود محمدعلی از حد تجاوز نموده بود، اهل طهران تصور و باور نمیکردند، که دولت روس همچو جرأتی بنماید، که با معاهده محکمی که دو سال قبل بادولت انگلیس و ایران نموده، علناً نقضت و مخالفت کند.

است، و منجمله از همراهان او برادرش شامع السلطنه و آن شخص معروف بامیریهادر جنگ میباشد. و احتمال می رود که تاروز پنجشنبه بجانب استرآباد که حاکم ندارد رهسپار شود. از وقتی که شاه مخلوع علی الظاهر بزم وینه و کارلزباو حرکت نمود در اینجا افواهاات پی در پی شیوع یافت که وی بهمین نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود. دولت ایران توجه دولت روس را بجانب این امر منعطف نموده، و هم ورود ارشادالدوله [آگنت] (وکیل) شاه را که در این اوقات چنانچه شهرت دارد، با تذکره جعلی و مقدار زیادی تفنگ و فشنگ از بادکوبه عبور کرده بود بدولت روس اظهار داشت. دولت روس از دادن هر قسم کمک و معاونت بدولت ایران انکار و امتناع نمود و ارشادالدوله هم بحدود ترکمانیه رهسپار شد.

متجاوز از یکسال است، آنتریک و سازش شاه مخلوع با تراکمه جاری میباشد، دولت روس بواسطه [پروتکال] (صورت مجلس ۱۹۰۹) بادولت ایران، راجع به تأدیه قسط سه ماهه محمدعلی مجبور و ملزم شد که از آن آنتریکها معانیت نماید و قرار شد که در صورت وقوع چنین امری (یعنی مداخله شاه مخلوع در امور ایران و سازش با ایلات) وظیفه وی توقیف و بکلی قطع شود با این حال شاه مخلوع با کشتی روسی وارد ایران شده و شیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از نظر مأمورین دولتی آنجا مخفی نبوده است.

در دوائر روسی اینجا علناً امر مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود او را با کمال اطمینان اظهار میدارند.

علی الظاهر همچو پنداشته اند که اهالی ایران از مجلس بکلی متنفر و بیزار شده، و گماشتگان و وکلاء شاه حمایت شاهشونها و تراکمه را برای خود تحصیل نموده اند، و برادرش سالارالدوله از کردستان بحمايت او برخاسته، و سپهدار هم در طهران از عود ترتیبات استبدادی بی میل نمیباشد، و مسافرت جدید وی برشت نیز شاهد اثبات همین مدعا است، از این خیالات معلوم میشود که ایشان از این اتحاد حیرت انگیزی که مجلس و مطابع، بواسطه استشمام رایحه این خطر بتازگی اظهار داشته، غفلت نموده اند، و در وفاداری و صداقت هزار و دوست نفر بختباری که در طهران می باشند، نسبت به مجلس نیز شکمی نیست. اگر این امر دوامی پیدا کرده و کار بهمین پایه بماند، احتمال می رود که شاه مخلوع بمقصد خود نائل شود علاوه دوچار صعوبت و مشکلات بسیار خواهد شد و تخطی تراکمه و شاهشونها نیز از نقاط مسکونی خود مشکل بنظر می آید؛ و علاوه بر این معلوم نیست کمک پولی از کجا به محمد علی و اتباعش خواهد رسید؟

باب چهارم

اقدام و کوشش محمد علی میرزا شاه مخلوع ، برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران ، آنتریک و سازشها و انماض روس ، اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش ، فتوحات و کامیابی افواج ما ، مغلوب و مقتول شدن ارشادالدوله

سابقاً راجع ب ورود محمد علی در قمش تپه ذکر شد ، که تا پنجشنبه (یعنی دوروز بعد) وارد استر آباد خواهد گردید .

نوزدهم ژویه ۱۱۹۱ (بیست و دوم رجب ۱۳۹۲) یعنی روز بعد از وصول آن خبر ، جمیع پارتیها و احزاب سیاسی مجتمع شده ، در یک کابینه متفق علیهی^۱ مشتمل بر اشخاص ذیل بمجلس معرفی شدند و تصویب گردید .

سپه دار : رئیس الوزراء (بدون دفتر و قلمدان وزارت) ، صمصام السلطنه : (بزرگ بختیارپها) وزیر جنگ ، وثوق الدوله : وزیر داخله ، قوام السلطنه : (برادر وثوق الدوله) وزیر عدلیه ، مشیر الدوله : وزیر پست و تلگراف ، حکیم الملک : وزیر علوم و معارف ، معاون الدوله : وزیر مالیه ، محتشم السلطنه : وزیر خارجه .

مجلس از همان شب قانون نظامی سختی تصویب و مجرد داشت که از حالت محاصره

خبر میداد، و اجراء آن قانون را بعهده و اختیار هیئت وزراء و وزیر جنگ موكول نمود. با وجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانه نمایندگان، اضطراب و وحشت فوق العاده ای در تمام نقاط طهران مشاهده میشد. ملتیان خائف بودند که مبادا روسها باز میخواستند شاه مخلوع را معاودت داده، و دوباره او را بروی کار آوردند و شهر را بدست طوائف تر کمان که همراه او میباشند بیاد غارت دهند. طرفداران شاه، یعنی آن عنصرهای ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا ملین از ایشان انتقام کشیده و هر وقت که موقعی بدست بیاورند، آنها را حبس و زجر نمایند.

در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود، مگر در دفتر وزارت جنگ. ژاندارم و پولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبوده و آنها هم کامل السلاح نبودند. فی الحقیقه تمام آن پولیس و ژاندارم، برای نگاهداشتن نظم داخله طهران لازم بود.

اخبار متواتر می رسید که تر کمانها دسته دسته، در حدود شمال شرقی ایران، در تحت بیرق شاه مخلوع، جمع میشوند. و عموماً خوف آن میرفت که در ظرف چند هفته بدروازه شهر برسند.

سالارالدوله برادر شاه هم از حدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود، و همچو شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر اکراد را دور خود جمع نموده است. کابینه جدید ایران هم در مقابل آن خطرهای دوپهلو، متزلزل بود.

دولت ایران تا آن وقت با آن فشارهای متزائده متوالیه، تا یک درجه با استقامت و استقلال کار میکرد، ولی ماشین و دستگاه کارخانه های دولتی شروع بکند شدن گذارده بودند و در ظرف چند روز حکومتی باقی نماند، بجز عده قلیلی از مردم که پیش آمده، و خود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه، و اقدامات لازمه فوری برای دفع بلوائیانی که دولت را تهدید کرده (بودند) ظاهر میداشتند.

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمری طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود، یفرم خان، ارمنی و از اهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرف



عثمانی است بود و چندسال قبل از آن برشت آمده بود و در آنجا رشته تجارت مختصری داشت . از سابقه حالات او بسیار کم مطلع می باشم ، ولی اعتقاد عموم این بود ، که آن کسیکه با اسم یفرم خان موسوم است ، بمنزله سروگردن مهم عساکر ملی که از سمت رشت روانه شدند بوده و سپهدار اعظم برای آنها فقط صورت مترسکی را داشته است^۱ .

بعد از آنکه (ملین) در سنه ۱۹۰۹ طهران را بقبضه تصرف خود در آورده و دولت مشروطه را معاودت دادند ، یفرم بریاست اداره نظمی و پلیس پایتخت مأمور شد . مسئولیت و عظمت این منصب در ایران خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که ما بین ملل متمدنه ، معمول مییابد .

یفرم خان در خلال مدت خدمتش ، یکدسته فوج مسلح منظمی ، که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود ، تشکیل داده و نگاه داشت ، و بمعاونت فوج مزبور توانست که نظم عمومی را در شهر برقرار بدارد . و این قابلیت را هم داشت که مردم را بطرف خود جذب و جلب نموده ، رضایت و وفاداری آنها را باقی و پایدار بدارد . باوجود تعایم و تحصیل محدودش ، بسیار صاحب تدبیر و بدون شبهه باعلی درجه ، دارای جربزه و لیاقت نظامی و بی اندازه متهور و بی باک بود .

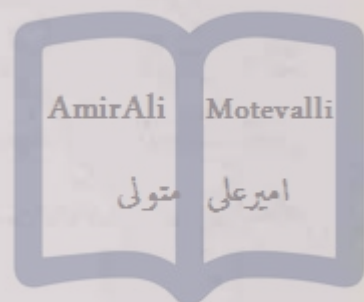
در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند ، یفرم خیلی زود ترقی کرده (بود) و از مردان طراز اول بشمار میرفت .

اگرچه در نظر مسلمانان او فردی مسیحی و کافر بود ، ولی با این نقص بزرگ و حسادتهائیکه اکثر مردم نسبت باو داشتند ، اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده (بود) و این هم مسلم بود ، که علاوه بر محافظت شهر ، دولت مشروطه را نیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد .

اثر و نتیجه آن اعلان قانون نظامی این شد ، که نوزدهم ژوئیه (بیست و دوم و جب ۱۳۲۹) مصممام السلطنه بمناسبت اینکه وزیر جنگ بود ، حاکم نظامی طهران



میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنہ

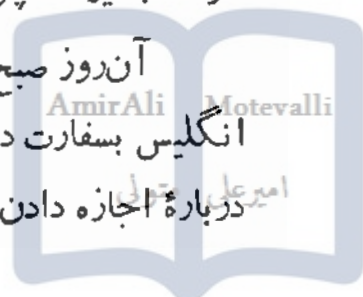


طهران گردید و باین وسیله ، حیات و ممات تمام هموطنان را به قبضه اختیار خود درآورد .

اولین اقدامیکه اظهار نمود این بود، که عده کثیری از ارتجاعیون و سازشیان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده اند ، بواسطه مخالف و ضدیتی که با اساس و پیشرفت دولت مشروطه نموده اند ، باید دستگیر شوند. کابینه فهرستی را که مشتمل بر اسامی سی یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص بود مرتب نمود، و بنایب السلطنه ارائه و به یفرم داد که آنها را دستگیر نماید .

بیستم ژویه (بیست و سوم رجب ۱۳۲۹) نایب السلطنه مرا طلبید و تا دیر زمانی در آن باب مذاکره و صحبت میکردیم. من رأی دادم که باید فوراً، قشونی از طهران به مقابله شاه مخلوع فرستاده شود، تا اشخاصی که در طهران و سایر نقاط مایل به این ترتیبات جدیده نبوده و مطمئن می باشند که هیچ دفاعی از طرف دولت نخواهد شد ، سر جای خود بنشینند (و این امر) در ایشان تأثیر کند . نایب السلطنه این رأی مرا پسندیده و امر نمود که بین صمصام السلطنه و یفرم و من ، در این باب شور شود . این نکته را هم بنایب السلطنه خاطر نشان کردم ، که مجلس را وادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیر نمودن شاه مطرود و برادرانش، که برای مخالفت با دولت مسلح شده اند ، نافذ و مجرا داشته و برای هر کس که آنها را معدوم و یا زنده دستگیر کند ، جایزه و انعام بزرگی معین نماید. و الاحضرت این خیال را هم خیلی پسندیده و وعده نمود که بکابینه و مجلس ، سفارش اکیدی نماید که آنرا مجرا و معمول بدارند. نایب السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عده ای از ارتجاعیون بسیار بدنام را ، در همین یکی دو روزه یفرم گرفتار خواهد نمود. من رأی دادم که این کار باید فوراً صورت بگیرد ، چرا که هر روز شك و خوف و پریشانی خاطر عموم زیادتر میشود .

آن روز صبح بطریق بسیار محرمانه ای مطلع شدم که مکتوبی از طرف دولت انگلیس بسفارت دولت مزبوره در طهران، باین مضمون رسیده بود که دولت انگلیس درباره اجازه دادن دولت روس شاه مخلوع را برای تحصیل و استرداد سلطنت، بواسطه



نقص معاهده و خلف وعده‌های شاه و تخلف (او) از شرایط رسمانه صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آندو دولت در سپتامبر ۱۹۰۹، امضاء شده بود، معارضه و پروتست نماید، لهذا با کمال اطمینان بنایب السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمی‌تواند از این عهدشکنی علنی محمدعلی اغماض کند. و گفتم که شما می‌توانید مطمئن بشوید که دولت انگلیس هم، این اقدام ناپسند را بطریقی اطلاع خواهد داد. حضرت ایشان از تقریر من خیلی مطمئن شدند.

همان شب تلگرافی از محمد علی برای سپهدار رسید و باو حکم نموده بود، که حکومت طهران را بقبضه تصرف گرفته و تنظیم امور آنجا را تا ورود وی برقرار دارد. سپهدار مابین مردم انتشار داد که بشاه مخلوع، تلگراف ذیل را جواباً مخابره نموده است،

«ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت». ولی این مسئله بسیار محل تردید بود، که آیا سپهدار همچو تلگرافی کرده است یا نه؟

در آن موقع آشکار شد که بعضی از اعضاء کابینه با شمولیت سپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله، هم خود را برای مدافعه شاه مصروف نموده بودند. سپهدار ساکتانه در عمارت ییلاقی خود در شمیران که خارج از شهر بود مقیم شده و روز بروز اجراء احکام یفرم را راجع بدستگیری مستبدین بتأخیر می‌انداخت. اهل طهران فوراً از مخالفت سپهدار ظنین شدند و (از) کابینه هم حقیقتاً چیزی باقی نمانده بود.

بیست و یکم ژوئیه (بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹) با صمصام السلطنه در آن باب صحبت داشتم. ایشان اظهار نمودند که دوهزار نفر از ایل بختیاری مأمور شده (اند) که فوراً در اصفهان جمع و حاضر حرکت بسمت طهران شوند. برای حرکت همچو فوجی و رسیدنشان بطهران تقریباً ده روز وقت لازم بود. من برای خان بختیاری که حاکم اصفهان بود بجهت مصارف ابتدائی حرکت بختیارها، تلگرافاً پولی برات نمودم. صمصام السلطنه نیز وعده کرد، که بکابینه و مجلس اصرار نماید که

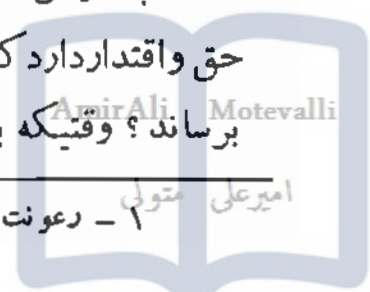
مبلغ صد هزار تومان ، برای قیمت جان محمد علی ، بیست و پنج هزار تومان ، برای هریکی از برادرانش ، شاهزاده سالارالدوله و شاهزاده شعاع السلطنه معین نمایند . وزیر جنگ باندازه ای مایل و شایق باجرا این امر بود ، که اظهار داشت در صورتیکه مجلس تردید یا تأمل در تصویب و تأدیة این میزان داشته باشد آنرا از املاک شخصی خود فراهم خواهد نمود .

صمصام السلطنه سنأ بین شصت و هفتاد ، و شخص بلند و مستقیم القامه و مختصر تحصیلی هم نموده بود . لکن نخوت و رعونت^۱ شخصی زیادی داشت ، در صورتیکه قلب او بسیار ساده و بیچگانه بود ، ولی نیت خوبی داشت ، و با این حال بسیار زود ، از آنتریکهای برادران و خویشان خود ، قریب خورده و در تحت اثر سازشهای ایشان میرفت . در آن موقع احساس سخنی از مسئولیتهای فوق العاده ای که بدمه او تعلق گرفته بود ، نمود و بسیار مایل بود که فرائض خود را بطریقه پسندیده انجام دهد . برادر او سردار اسعد ، چند وقت قبل از آن به اروپا رفته (بود) و بدین جهت صمصام السلطنه در ایران رئیس ایل بختیاری بشمار میرفت .

در بین صحبت به من گفت ، که بدرجه ای دلبستگی و میل به مشروطیت دارم که امروز صبح بنایب السلطنه گفتم ، که خوبست مرا علی الظاهر بسمت سفارت نزد محمد علی روانه بکنید ، که بعد از ملاقات طپانچه ای بسینه او گذارده و او را بکشم ، و نیز اظهار نمود که «من مرد پیری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم . در صورتیکه بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم بیباک ناپاک ، پاک کنم بقدا نمودن جان خود حاضرم» ، ولی نایب السلطنه این نقشه را رد نموده و نسنیدند .

بعد از آن صمصام السلطنه از من سؤال نمود ، که آیا به مناسبت حکومت نظامی ، حق اقتدار دارد که وجهی برای مصارف دفاع و جلوگیری از مقاصد عمومی ، بمصرف برساند ؟ و قتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده ، خواهش نمود که

۱ - رعونت : خودخواهی ، ادعاهای سطحی .



صد هزار تومان، بین اشخاصیکه برای اعدام محمدعلی و برادرانش فرستاده می‌شوند، تقسیم نماید. جواب دادم که بعقیده من اینگونه اقدامات وظیفه اداره نظام و پلیس میباشد. مشارالیه نسبت بسپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله، عدم اطمینان خود را اظهار داشت، و متقبل شد که از آن ببعده، مواجب افواج مرکزی را در طهران از خودش شخصاً ادا نماید، یعنی بعد از دیدن سان حقیقی، نه فقط بصورت حساب و فردهائی که مستوفیان نظام، و وزارت جنگ می‌نوشتند (این پول را پردازد) بعبارت اخری این چهل و دو هزار تومان مواجب افواج موجوده باین ترتیب تنزل نموده و بدوازده هزار تومان، تبدیل میشد.

تا آن زمان هنوز عده‌ای از ارتجاعیون درقریه زرگنده که محل ییلاقی سفارت روس است، متحصن بودند. آن حصه از مملکت بکلی در قبضه و تصرف روسها و از مداخله دولت ایران مستثنی میباشد. و ارتجاعیون از آن محل امن، نسبت بدولت مشروطه، شروع به تفتین و افساد (موشک دوانی!) را گذارده، و در تمام طول مدت آن مناظر جنگی مستعد بلوا بودند.

در آنوقت در طهران یکدسته بختیاری موجود بود که عدد آن^۱ تقریباً بششصد نفر بالغ میشد و خوانین بختیاری آنها را بطور گارد اعزازی، برای خود نگاهداشته (بودند) ولی (اینها) حقیقاً از دولت مواجب می‌گرفتند، و^۲ برای مهمات محتمله آینده، بطور نقطه مرکزی واقع شده بودند.

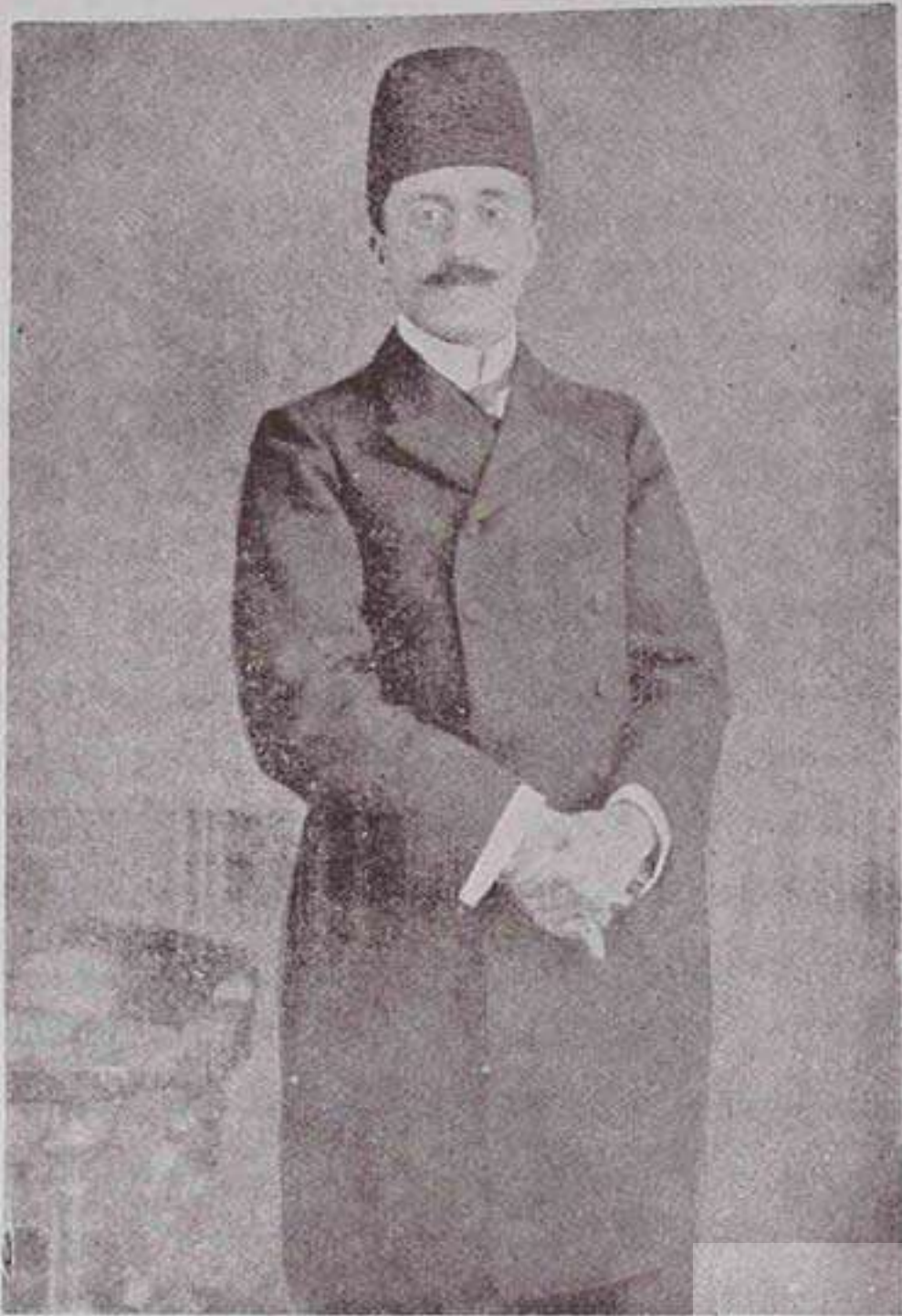
یفرم نقشه و تدبیر خود را برای حمله بشاه مخلوع، بجهت من شرح و توضیح داد، ولی گفت نمیتوانم هیچ يك از وزراء را در این کار مداخله داده و محرم بدانم، زیرا که بایشان اطمینانی ندارم. اجزاء و تابعین خود را واداشته بود، که فشنگ و گلوله‌های توپ شنیدری را که از طرف بریگاد قزاق به آنها داده شده (بود) دومرتبه پر کنند، زیرا که جرئت نمی‌کرد آنها را بهمان حال بکار برد، و گفت که سپهدار سزاوار دار زدن یا گلوله ریز نمودن است. یفرم از مجلسیان بسیار غضبناک بود،

۱ - ن : شان ۲ - ن : ایشان .

بواسطه اینکه مجلس مختصر وظیفه ماژورهای آلمانی را که صاحب منصب ماهر توپ [مگزیم] بود، قبول و منظور نموده (بود) و مشارالیه در سال قبل در موقعیکه تحت فرمان یفرم در جنگ بود، زخم برداشته بود. وجود و خدمات مسیو هاز در آن مهمی که بطرف استرآباد درپیش بود، بسیار لازم (بود) ولی (وی) از آن سلوکی که درباره مشارالیه شده (بود) خوشدل نبود. مشارالیه چون فقط مستخدمی دولت ایران را بسمت توپخانه داشت شرکتش در جنگ حقیقتاً موکول بقبول ورأی خودش بود، پس از چندی که توانستم وظیفه او را برقرار نمایم متقبل شد که همراه یفرم برود.

شاید در این موقع حسینقلیخان نواب، از هر کس محبوب تر و پیشوای حقیقی ملین ایران بود. مشارالیه شخصی بود که بواسطه لیاقت ذاتی و خصائص شخصی، در هر مملکت و در هر حال، می توانست برای خود مقام منیع و مرتبه بلندی تحصیل کند. نواب از چندی قبل وزیر خارجه و مشغول کار بود، تا وقتیکه در دسامبر ۱۹۱۰ (ذی حجه ۱۳۲۸) بواسطه سلوک توهین آمیز سفارتین روس و انگلیس، مجبور به استعفا و ترک خدمت پلتیکی خود گردید و از آن روز به بعد، آن رادمر در صورتیکه صراحتاً از قبول مشاغل رسمی انکار داشت، همواره بدون موقع رسمیت برای سعادت و بهبودی حالات ایران مشغول به اقدامات بود.

سن معزی الیه پنجاه و پنج، ولی با بشره و ظاهر بسیار ممتازی بود، تحصیل و تربیت کامل اروپائیرا نیز دارا و زبان انگلیسی و فرانسه و فارسیرا در نهایت خوبی و سهولت، علی السواء، مکالمه می نمود. چیزیکه از همه بیشتر باعث خصوصیت و لیاقت و تمجید معزی الیه گردیده این بود که به تدین کامل در امور دولتی و شخصی معروف و شخصاً از حزب سیاسی دموکرات بود و حقیقتاً رئیس معنوی حزب مزبور شناخته میشد، اگرچه بسیاری از مردمان دیگر، چه در مجلس و چه خارج از مجلس، خود را بیشتر از مشارالیه جلوه و نمایش میدادند. در تمام مدت آشنائی من با مشارالیه و تا



وطن پرست صادق حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

روزی که از طهران خارج شده او را شخص محترم بلند همت با حوصله وطن دوستی دیدم ، که برای خدمت کردن وفایده رسانیدن بوطن خویش ، همواره خود را وقف نموده بود .

درین مذاکراتیکه در منزل نواب واقع شد ، یفرم اظهار نمود که همان روز صبح ، حکمی از طرف هیئت وزراء به او رسیده که باید تقریباً بیست نفر از ارتجاعیون معروف (را) که صورت اسامی ایشان را معین نموده اند ، دستگیر نماید . ولی يك ساعت قبل از آنکه حکم مزبور بموقع اجرا گذارده شود ، سپهدار (که تا آنوقت برای صرف نام ، رئیس الوزراء بود) یفرم را پای تلفون طلبیده و امر کرد که حکم مزبور موقوف و ملتوی بماند . در آن اثناء یکی از صاحب منصبان یفرم آمده و راپورت داد که پلیس ، شخصی را موسوم بنظام السلطنه ، به انضمام عده ی دیگری از ارتجاعیون دستگیر نموده ، ولی خودشان اظهار نمودند ، که حسب الامر سپهدار ، مشغول مرتب نمودن قشون داوطلبی بوده اند! . یفرم گفت ، سپهدار بی شبهه حکم به استخلاص اشخاص مزبوره خواهد نمود ، و در صورتیکه امر او را مخالفت نموده و حکمش را امتثال نکنم ، چون سپهدار با بعضی از ملاها روابط دوستانه دارد ، شاید مرا به این عنوان که کافر میباشم ، بدنام ولکه دار نموده ، و به این وسیله خود را در نظر صنفی از مسلمانان ، قهرمان و شخص اول قلم دهد . عقیده یفرم این بود که باید خود سپهدار را ، دستگیر نمود ، ولی بملاحظه اتهام در آن امر تردید داشت .

در خصوص طرح و نقشه تشکیل ژاندامری خزانة ، با یفرم گفتگو نمودم ، مشارالیه بواسطه صداقت و ساده دلی که داشت ، از آن مذاکره بدگمان شد که شاید در ضمن این تشکیل ، خیال تقسیم ایران ، مرکوزاً خاطر روس و انگلیس باشد ، خصوصاً به این مناسبت که بنا بود مازور استو کس بصاحب منصبی فوج مزبور معین و مأمور شود .

در آن ملاقات ، مذاکره و قرارداد فراهم نمودن و مرتب کردن فوج سواره



مخصوصی از داوطلبان که در تحت حکم و فرمان یفرم باشد ، بعمل آمد .
 صبح روز بعد که بیست و سوم ژوئیه (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) بود ، صمصام -
 السلطنه و ارباب کیخسرو برای مشورت و اظهار نقشه خیالات خود ، پارك اتابك
 آمدند . شخص اول ، شکایت مفصلی از سپهدار کرد ، که (وی) شخص غدارمکاری است
 و نایب السلطنه هم که ضعیف و متلون المزاج میباشد . و گفت که نقشه ای برای اعلان
 اعدام یا دستگیری شاه مخلوع و برادرانش بکابینه اظهار کرده ، ولی وزراء متعذر
 شده اند که می ترسند رأی او را به مجلس پیشنهاد کنند ، زیرا که آنگونه امور ، امور
 خلاف عادی بود . و نیز کابینه به پیشنهاد کردن مسوده اظهاریه من به مجلس ، راجع
 به برقرارداشتن وظیفه ماژوراستوکس که مجبور شده بود ، پس از اختتام دوره خدمت
 در ایرانش از خدمت فوج انگلیس هند مستعفی شده و از آن شغل دست بردار شود راضی
 گردید . صمصام السلطنه اظهار نمود ، که به اصفهان تلگراف نموده (است که) سه هزار
 نفر بختیاری دیگر بسمت طهران حرکت نمایند .

در این موقع اوضاع و حالات طهران آهسته آهسته رو به بدی گذارده (بود) و
 خیال حمایت شاه مخلوع رو به ازدیاد بود ، و کابینه جدید متفق علیهی هم که اعضاء
 آن باهم متفق بودند و خیلی توقعات و امیدواریها به آن میرفت شکسته و در زدار شد ،
 یعنی آن سه نفر اعتدالی که سپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله باشند ، با چهار نفر
 همکار دیگر خود که دیمو کرات بودند ، علناً بنای مخالفت را گذاردند . از طرف آن
 سه نفر ، در خصوص دستگیری و مجازات مفسدین معروفی که آشکار و علی رؤس الاشهاد ،
 برخلاف پیشرفت دولت مشروطه اقدامات میکردند ، قصور کلی واقع شد . چیزیکه
 کارها را از همه بدتر و خراب تر نمود این بود ، که سپهدار عده معتدبیه^۱ از و کلاء مجلس
 را با خود هم رأی و هم عقیده گردانیده بود ، که از اقداماتیکه برخلاف میل و رأی او
 کرده میشد ، منع و جلوگیری نمایند .

چون امر کرده بودم که پانصد نفر ژاندارم خزانه فوراً گرفته شود ، تا دوروز

بعد بفرام نمودن ملبوس و تهیه اسلحه آنها صرف شد، در این اثنا باروئسای هر دو حزب مجلس، مشورت‌های متعدده نمودم. معلوم شد آنها هم کم کم ملتفت شده‌اند، که باید اقدام قطعی برای حفظ موقع بعمل بیاید.

بیست و پنجم ژوئیه (بیست و هشتم رجب ۱۳۲۹) و کلاء مجلس با اکثریت تامه رأی به اخراج و تبعید سپهدار و محتشم السلطنه داده و فوراً هیئتی را نزد نایب السلطنه فرستادند، که از او استعفای آن دو وزیر را خواهش کنید، و قبول شد. آن اقدام قدری هوای کدر اغتشاشات را صاف نمود. از جمله اقداماتی که کرده شد، این بود که کابینه جدیدی تشکیل بدهند، که حقیقتاً برای استقلال دولت مشروطه، کار بکند.

مجدالدوله که دو روز قبل بتوسط مأمورین یفرم گرفتار شده بود، بواسطه اینکه برخلاف نظم و امنیت عمومی تفتین و افساد نموده (بود) بموجب حکم نظامی محکوم بدار زدن (شد)، و روز بیست و پنجم حکم قتلش صادر شد. قدری بوقت معین اجراء حکم مزبور باقی بود، که مراسله‌ای از سر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران رسید، که باید شخص توقیف شده را قبل از مجازات استنطاق رسمانه بنمایند، و صراحتاً اظهار داشته (بود) که سفارت انگلیس قتل مشارالیه را نمی‌پسندد. علت آن اقدام این بود، که مجدالدوله از طرف دولت انگلیس نشان (K.S.M.J) را دارا، و آن نشان متعلق بطبقه مخصوصی بود، و خود وزیر مختار هم آن نشان را دارا بود!

این مداخله اگرچه بی شبهه برخلاف مقصود اصلی سر جارج بار کلی بود، لکن خیلی بد بود، زیرا که معدودی از مردمان جیون را ایقان میداد که دولت انگلیس و روس در باطن از اجراء نقشه‌های شاه مخلوع حمایت میکنند، حتی اینکه یفرم هم همین عقیده را داشت. وقتیکه مجدالدوله را دستگیر میکردند، يك نفر ژاندارم و دو نفر نوکر مجدالدوله کشته شد، و یکی از آن دو نفر خدمتکار مشارالیه بود.

بیست و ششم ژویه (بیست و نهم رجب ۱۳۲۹) کابینه جدیدی بر حسب ذیل تشکیل یافت : -

صمصام السلطنه : رئیس الوزرا، و وزیر جنگ ، وثوق الدوله : وزیر خارجه ، حکیم الملک : وزیر مالیه ، مشیر الدوله : (برادر مؤتمن الملک رئیس مجلس) وزیر عدلیه ، علاء السلطنه : وزیر علوم و معارف ، قوام السلطنه : وزیر داخله ، دبیر الملک : وزیر پست و تلگراف .

روز بعد خبر رسید که پیش قراول افواج و اتباع محمد علی به چند میلی شهر شاهرود که واقع در شمال شرقی پایتخت است ، رسیده اند . پیشکار مالیه آنجا تلگراف کرد که از طرف شاهزاده شعاع السلطنه حکمی به او رسیده که بدون تأمل و تأخیر تمام مالیاتی را که وصول و جمع نموده است بجا کمیکه از طرف شاه مخلوع معین شده تسلیم نماید ، و تهدید نموده که چنانچه تمرد از آن حکم نماید، کشته خواهد شد . آن مشروطه خواه وفادار ، خودش تلگراف مزبور را نموده و خواهش کرده بود که جوابش را مخبره نکنم ، زیرا که وصول جواب آن تلگراف سبب قتلش میباشد . روز بعد تلگراف نمود که چهارصد نفر تر کمان ، بغتاً وارد شهر شده و تمام دفاتر دولتی و خانه های مردم را غارت نمودند و خود او با خانواده و متعلقینش فرار کرده ، و در خانه دوست ارمینش پناه گزین شده است .

بیست و هشتم ژویه (غره شعبان ۱۳۲۹) تمام وزراء نوشته قرارداد مستخدمی ماژوراستو کس را امضاء کردند، و به این ملاحظه توانستم مقدار کافی از سندهای استقراضی (۱۹۱۱) بانک شاهنشاهی را برای پرداختن وظیفه ماژور مذکور بخرم (البته) در صورتی که استغفای مشارالیه قبول شود .

در همان روز یکی از وکلاء مجلس یکنفر فدائی ایرانی را (که به بعضی ملاحظات از ذکر اسمش صرف نظر نموده ام) بمن معرفی نموده و اطلاع داد که مشارالیه بر حسب گفته خودش از ملاقات [ویس قونسل] روس مقیم طهران مراجعت نموده و میگوید که [ویس قونسل] به او اصرار کرده که برای جلب حمایت و خوشنودی دولت روس



شمارا کشته و یا مسموم نماید ، زیرا که من «نقشه‌های روس‌را در ایران درهم و برهم کرده و خنثی می‌نمودم» . مقصود اصلی از آن ملاقات و مذاکرات این بود، که چون [جنرال قونسل] روس میخواست محرمانه پیغامی برای محمد علی بفرستد (قصد داشت) ^۱ فدائی مزبور را پیغام بر خود قرار دهد . این تفصیل حقیقت داشت ، ولی من او را پنهان نمودم ، زیرا بجز اینکه حالات و مقاصد مرا پریشان و درهم نماید ، فایده دیگری نداشت .

چندی بعد از آن ، درموقع انعقاد یکی از اسلام‌های دربار شنیده شد که شخص ایرانی ، فرج‌الله خان نام ، یکی از اعضاء هیئتی که برای کشتن من تشکیل شده بود (همان قسم که صنیع الدوله کشته شد) داوطلب و مأمور به اجراء این امر گردیده است . بعضی از ایرانیها (مراتبدا) به اتباع پلیس یفرم فوراً اطلاع دادند و (آنها) آن شخص جسور را پس از زد و کوب بسیار زنجیر و حبس نمودند .

بیست و نهم ژویه (دوم شعبان ۱۳۲۹) مجلس قانون ذیل را جاری نموده و اشاعه داد، که صد هزار تومان ، برای اعدام یا دستگیر کردن محمد علی ، و بیست و پنج هزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش معین شده است . و قرارداد وظیفه ماژوراستوکس را نیز قانوناً تصویب نمود . بعد از همان روز وزیر مختار روس بوزارت خارجه آمده و اصرار کرد که وزیر خارجه معاهده ماژوراستوکس را امضاء نکند ، و تهدید کرد که در صورت امضاء معاهده مزبوره ، دولت روس معارضه سختی خواهد نمود . وزیر خارجه ایران بقسمی ترسید که فوراً رقعہ بدین مضمون به من نوشت ، که قانون وظیفه ماژور استوکس تا وقتیکه به امضاء نایب السلطنه نرسد ، بموقع اجراء گذارده نخواهد شد . ولی هر دوی ما بخوبی این نکته را میدانستیم ، که آن عذر حقیقت نداشت . بهر حال در ایران این قسم تدابیر را ظاهر داری رسمانه میگویند .

چندی قبل از آن تفنگ‌های [ریفل] و فشنگ‌های روسی که سپهدار با سفارت روس قرارداد کرده بود ، به آنزلی رسیده (بود) و (مأمورین آنها را) از راه رشت بتهران

می آوردند . ورود آن قورخانه را بنوعی قرار داده بودند که احتمال قوی میرفت که اتباع شاه مخلوع درین راه آنها را بچاپند . ولی ازقراریکه معلوم شد عده معتدبیهی از آن صندوقها که عبارت از هفت هزار قبضه تفنگ و چهار میلیون فشنگ بود ، بقزوین رسیده و از دستبرد یاغیان محفوظ ماند . آن قورخانه برای انبارنظامی طهران بسیار بموقع و لازم بود ، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی اسلحه مانده بود . من هزار و پانصد قبضه [ریفل] و شش صد هزار فشنگ آنها را برداشته و در عمارات تحنانی (زیرزمین) منزل خود در پارك اتابك ، انبار کردم که محفوظ بماند تا وقتیکه برای ژاندارمری خزانه ، لازم شود . در ایران اسلحه و آتش خانه بشکل عجیب حیرت ناکی ، بدون ملاحظه اینکه حساب تعداد آنها رسماً ثبت و ضبط شده باشد ، غیب و نابود میشود . و باید همیشه آنها را مقابل چشم خود گذارد .

تا کنون از وضع سلوك و همراهیهای دولت روس ، نسبت به پیشرفت مقاصد محمدعلی ، برای استرداد تاج و تخت سلطنت ایران ، چیزی بیان نشده . در هر صورت مأمورین روس نه کاهل بوده و نه ساکت و آرام می نشستند . دو سال قبل دولت روس از جانب خود و از طرف دولت انگلیس ، مسئولیت ذیل را بعهده گرفت که شاه مخلوع را مجبور و پایبند به ایفاء عهد خود نموده (و نگذارد)^۲ برخلاف دولت مشروطه ایران ، اقدام بهیچ قسم شورش پلتیکی نماید . و این مسئولیت مطابق ماده یازدهم صورت - مجلس نهم سپتامبر ۱۹۰۹ (بیست و سوم شعبان ۱۳۲۷) است که هر يك از آن دو دولت ، آن صورت مجلس را امضاء کرده بودند (بود) . دولت روس از فرار محمدعلی از ادسا و عبورش از روسیه ، و با کشتی روسی از دریای خزر گذشتنش ، و وارد بخاك ایران شدنش ، نه فقط برای جلوگیری از تحریکات پلتیکی ، بلکه برای منع مخالفت حقیقی بادولت مشروطه ایران ، بکلی از « اقدامات لازمه » کوتاهی کرده بود . حقیقت واقع این است که عبور محمدعلی از محلی که مأمورین تذکره روس ، دقت و تفتیش کامل می نمودند ، باجمعی از همراهان خود ملبس بلباس رسمی ، باریشهای مصنوعی ، بامقداری

تفنگ و توپهای سریع الاطلاق (مسلسل) که بر صندوق آنها ، آب معدنی نوشته بود. به انضمام داشتن تذکره جعلی دروغی که (در آن وی) خود را مطابق گفته خود روسها «خلیل نام تاجر بغدادی» وانمود کرده بود ، برای اشتباه کاری و اغفال صاحب منصبان خالی الذهن تذکره ، (نمودار بی دقتی روسها و سهل انگاری شان) در تفتیش کافی بود. دولت روس میخواست علی الظاهر بر تمام اهل عالم آشکار کند و بفهماند که از حرکات محمدعلی بکلی بی خبر و بی اطلاع است .

(در اینجا مصنف ترجمه اعلان قانونی اعدام و دستگیر کردن محمد علی شاه مخلوع را به انگلیسی ترجمه نموده و ترجمه مزبوره عین همان اعلان و توضیح واضح میباشد باین جهت بدرج صورت اصل آن اعلان اکتفا شد) .

ترجمه اعلان مزبوره از قرار ذیل است :

« چهارم شهر شعبان ۱۳۲۹ . بر حسب رأی مجلس مقدس اعلان

می شود .

کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند ، یکصد هزار تومان ، به آنها داده می شود .

کسانی که شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند، بیست و پنج هزار تومان ، به آنها داده میشود .

کسانی که سالارالدوله را اعدام یا دستگیر نمایند، بیست و پنج هزار تومان به آنها داده میشود .

و نیز اخطار میشود که اگر داوطلبان خدمات مزبوره ، بعد از انجام خدمت کشته شدند ، مبلغهای فوق الذکر بهمان نسبت ، بورثه آنها داده خواهد شد . و این مبلغ در خزانه دولت موجود است ، و بعد از انجام خدمت تقدماً بآنها پرداخته میشود .

محل امضای حضرت رئیس الوزراء
طهران - مطبعة تمدن



محمد علی تاجندی دروینه توقف نموده و برای حمله بایران . اسلحه میخرد . بعضی اقدامات دیگرش در وینه ، از بیانات آخری ارشدالدوله ، جنرال بزرگ شاه مخلوع که بهراهی مشارالیه به ایران مراجعت نموده بود ، یعنی در استنطاق شب قبل از قتلش پس از آنکه بدست افواج ملی ، در تحت کماندانی (فرماندهی) یفرم ، گرفتار و دستگیر و عاقبت بتوسط همان افواج کشته شد ، معلوم و آشکار گشت :

مسیومور [کرسپاندان] (وقایع نگار) روزنامه تمس لندن که در مجلس نظامی شب قبل از کشته شدن ارشدالدوله حاضر بود ، صورت استنطاق و تقریرات مشارالیه را راجع به آن اقدامات ، مطابق شرح ذیل نوشته است :

(پس من دروینه بامحمد علی ملاقات نمودم و سفیر روس هم بملاقات ما آمد).

۱- چون مسیومور زبان فارسی را خوب می فهمید ! بیان مشارالیه راجع بمذاکرات سفیر روس در وینه باشاه مخلوع و جنرالش ، خلاف واقع نبوده است . بعد از آنکه من همان بیانات را در مراسله سر باز «بامضاء» خود برای درج در روزنامه بیست و یکم تمس لندن فرستادم ، دولت روس در لایحه رسمی خود ، از اینکه سفیر مقیم وینه اش ، چنین اظهارات را نموده باشد ، انکار ورزید و مدعی شد که این خبر بکلی بی اصل و جعلی است . چندی بعد وقتی که صورت آن لایحه انکاریه ، در مجلس و کلاء عمومی انگلستان مطرح مذاکره گردید اکثریت آراء لایحه مزبوره را ، بخنده استقبال نمود . بعد از آن ملتفت شدم که انکار رسمانه روس در آن موقع ، اقلاً از حیث عبارات و کلمات ، صحیح بوده است . همچو ظاهر میشود شخصی که ملاقات و مذاکرات مزبوره را باشاه مخلوع و جنرالش نموده ، وزیر مختار دولت روس در وینه نبوده ، بلکه مسیود پهارت ویک معروف وزیر مختار سابق روس در طهران بوده است ، مشارالیه هر قدر قدرت که در قوه داشت به فعلیت رسانید ، که شاید بتواند دوباره محمد علی را به تخت سلطنت ایران برقرار نماید . وقتی که آن ملاقاتها در وینه واقع شده بود ، مسیود پهارت ویک در بلگرید وزیر مختار روس بوده ! و چند مرتبه از آنجا به وینه آمده و ملاقاتهای مزبوره را باشاه مخلوع و ارشدالدوله کرده بود ، من از حقیقت آن وقایع اطلاع نداشتم ، تا وقتیکه در ژانویه گذشته در مراجعت از ایران بوینه رسیدم . چون در محاوره فارسی ترجمه [آمباسادور] [Ambassdor] و مینیستر [Minister] فقط یک کلمه است (البته فارسی آنروز) وقتی که ارشدالدوله در حضور مسیومور و صاحب منصبان افواج ملی ایران ، شب قبل از فوتش شرح ملاقاتهای مذکوره را .. بانمایندگی های دیپلوماسی روس ، در وینه بیان میکرد (همان لفظ مشترک فارسی را استعمال نموده بود) مسیومور و دیگران بذهنشان همچو متبادر گردیده بود که مقصود ارشدالدوله از نماینده دیپلماتی همان وزیر مختار روس در آنجا بوده ، و حال آنکه اشاره جنرال بهمان مسیود پهارت ویک معروف بوده است .

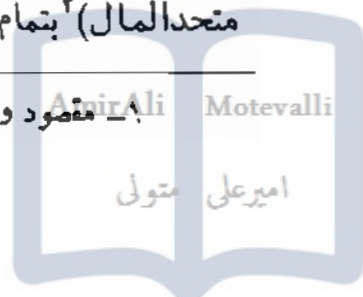
ما از او خواهش کمک نمودیم ، مشارالیه گفت « دولت روس در این موقع نمی تواند بشما امدادی نماید ، زیرا که دولتین روس وانگلیس در خصوص عدم مداخله در ایران تعهد نموده و با هیچ يك از مواد آن عهدنامه مخالفت نخواهند ورزید . دولتین مصمم شده اند که هیچ قسم مداخله در امور داخلی ایران ننمایند ، لکن از طرف خودتان (یعنی سمت ایران) میدان صاف و راه باز است ، اگر معاونتی در کار شما نتوانیم بکنیم ، ممانعت و اخلاص نخواهیم نمود . دیگر موقوف بر رأی خود شما است ، اگر امید نیل بمقصود دارید ، خودتان باید اقدام کنید ، تا کامیاب شوید . در صورتیکه امیدوار برسیدن سلطنت میباشید ، پس باید فوراً شروع به اقدام بکنید . ولی این مطلب را بخاطر داشته باشید که ما نمی توانیم کمکی بشما بنمائیم ، و اگر هم کامیاب نشوید ما مسئول نخواهیم بود » . ما جواب دادیم « بسیار خوب ، لکن آیا میتوانید این کار را کرده و مبلغی برای ما قرض کنید ؟ » جواب داد « خیر این هم بکلی غیر ممکن است ! » اگر چه ما خیلی خواهش و التماس کرده و ملاقات ثانوی هم با او نمودیم ، ولی مشارالیه خواهش مارارد نمود . فقط ایما و اشاره نازکی باین امر کرد ، که اگر اسناد جواهراتی را که محمد علی در بانک استقراضی روس در طهران گرو گذارده ، همراه داشته باشد ، می توان باعتبار آن اسناد وجهی فراهم کرد . ولی اسناد مزبور همراه شاه نبود و نتیجه از مذاکرات مزبوره حاصل نشد .

شاه مخلوع با همراهان و قورخانه و لوازم جنگی بسیار ، از بندری که در نقطه شمالی باد کوبه واقع است ، سوار کشتی کرسٹوفروس (Christoforos) روسی شده و پس از عبور از دریای خزر در قمش تپه پیاده شد (البته) اگر (روزی) ثابت و محقق شود که در دوائر عالیة دولتی روس از خیالات و حمله های شورش انگیز شاه مخلوع ، برای تحصیل تاج و تخت سلطنت ایران ، ذکر می بوده ، مردم نباید اطلاع و مساعدت در اقدامات مزبوره را بدولت روس نسبت بدهند ، و باین احتمال که نمایندگان دیپلماتی بلگرید و وینه روس ، اقدامات شاه مزبور را بکابینه دولت متبوعه خود ، اطلاع و

راپورت داده‌اند ، از آن دولت بدگمان شوند ، و باید قبول و باور نمایند ، که فرار شاه ، تاجائی که روسها (در آن) دست اندرکار و دخیل بوده‌اند ، امر اتفاقی و بدون اطلاع ایشان بوده است . لکن وقایع و اقدامات مزبوره ، در تمام ادارات دولتی آن مملکت ، بخوبی واضح و معلوم بود . ده روز قبل از ورود محمد علی بـخاک ایران ، وزیر مختار روس در طهران در [دزری] (مجلس دعوت شام) که در آن مردمان بسیاری حاضر بودند ، موقع اظهار یافته و گفت که در ظرف چند هفته دولت مشروطه ایران . خاتمه خواهد یافت . در آن وقت بیان مزبور تولید حیرت و تعجب زیادی نمود ، ولی وقتی که در هجدهم ژوید (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) خبر ورود محمد علی بطهران رسید ، کسانی که وعده وزیر مختار را شنیده بودند ، اشاره و مقصود مشارالیه را بخوبی ملتفت شدند . این امر بخوبی ظاهر و معین شد که خبر ورود شاه مخلوع بخاک ایران باعث خوشوقتی و خوشحالی علنی نمایندگان قونسلیخانه‌های روس در تمام ایران گردیده (بود) و آنها نتوانستند احساسات و همدردیهای خود را با اتباع شاه پنهان نموده (وازا براز آن) خودداری کنند . باینهم قانع نشده ، بلکه در ده دوازده موقع مختلف ، منفقاً اقدامات صریح قطعی نمودند که افواج و گماشتگان شاه مخلوع را که برای مغلوب نمودن دولت مشروطه سعی و کوشش می نمودند ، امداد و معاونت نمایند . محمد علی بهترین وسیله برای پیشرفت مسلك ظالمانه صاحب‌منصبان روس و جلب نمودن قدرت و منافع مملکت بطرف ایشان بود . مأمورین روس ، بخوبی ملتفت شده بودند که دولت مشروطه ، خصوصاً با بودن هیئت هشاد نفرهٔ اعضاء منخبه^۱ ، به آن درجه مطیع نخواهد بود که یکنقر سلطان مستبد را بتهدیدات خود رسانیده و او را راضی و مطیع نمایند ، (تادی) خود را بایشان فروخته و از این راه به مقاصد دولت امپراطوری روس خدمت کرده باشد .

بیست و سوم ژوید (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) دولت ایران نوتیسی (اطلاع متحدالمآل)^۲ بتمام سفارتخانه‌های طهران ، فرستاده (شد) و از امضاء قانون نظامی شدن

۱- مقصود و کلای مجلسین است . ۲- یادداشت بخشنامه‌ای



شهر به آنها اطلاع داد. اکثر سفراء بطریق متعارفی جواب داده و توجه دولت را بطرف بعضی از مواد عهدنامه تر کمان چای معطوف داشتند. برخلاف سفارت روس که از اول، بایک لهجه خشن بسیار مخالفانه، بنای ضدیت را گذارد، از جمله چیزهایی که ادعا نمود، این بود که حق صریح خواهد داشت، در هر موقع که بخواهد، رعایای غیر قانونی خود را که در مراسله سفارت توضیح شده بود، دستگیر نموده و ایشان را منع «از مداخله در انقلابات مملکت» که در شرف وقوع بود نماید. غرض اصلی ادعای بین (و) اظهار مزبور این بود که سفارت و قونسلخانه های روس، در تمام ایران بهانه ای بدست داشته باشند که مردمان جنگجوی معروف ایران را، با احتمال اینکه مبدا برخلاف محمد علی بادولت همراهی کنند، باین بهانه که مشارالیهم طبقه ای از رعایای روس میباشند، متهم و دستگیر نمایند. اگر تهدید مزبور راجع به دستگیر نمودن رعایای روس که «در آن وقایع مداخله و شرکت نموده بودند» طابق النعل بالنعل در موقع اجراء گذارده میشد، لازم بود که اول اکثر قونسلهای و مستخدمین قونسلخانه های روس را، چنانچه بعد ظاهر و آشکار شد، دستگیر نمایند.

قونسل روس مقیم رشت، ازین درجه هم پیشتر و تندتر رفته و صراحتاً اراده خود را بدولت ایران اطلاع داد، که حق دارد کسانی را که گمان تبعیت روس، در حق آنها میرود، توقیف کند تا بوقت فرصت، یعنی تا بعد از اختتام آن شورش و انقلابات، تحقیق نماید.

سی و یکم ژویه (چهارم شعبان ۱۳۲۹) که هنوز محمد علی درست وارد خاک ایران نگردیده و اقداماتش برای مغلوب و مضمحل نمودن مملکت، چندان پیشرفت نکرده بود، دولتین روس و انگلیس مراسله ذیل را که راجع با اقدامات جنگی شاه مخلوع بود، فرداً فرد بدولت ایران ارسال داشتند. مراسله سفارت انگلیس از قرار

«نظر باینکه شاه مخلوع، برخلاف مصلحت و رأیهاییکه مکرر

دولتین انگلیس و روس در اوقات متعدده باو داده اند، که از هر گونه



اقداماتی که باعث شورش و انقلاب ایران شود اجتناب نماید، اکنون بخاک ایران وارد شده، دولت انگلیس (روس) اظهار میدارد که حق و وظیفه شاه مخلوع که مقدارش در صورت مجلس سابق، معین شده بود ساقط شده است. و چون مشارالیه وارد ایران گردیده دولت انگلیس (روس) نمی‌تواند در امور راجعه باو مداخله نماید. لهذا اظهار میدارد که دولت انگلیس (روس) در این مناقشه که بدبختانه برای ایران پیش آمده، بیطرف بوده و بهیچ قسم مداخله نخواهد کرد.

عین همین مراسم هم از طرف سفارت روس فرستاده شد. بواسطه غفلت مجرمانه یعنی (غفلت عمدی) یا اقلاً اغماض یکی از دولتین مشارالیهما که معاهده موثقی برای جلوگیری از پیش آمد چنین واقعه نموده بود (ند) دولت ایران دوچار جنگ خانگی گردید.

در موقعی که اظهار عدم مداخله مذکور، از طرف آن دو دولت پیش نهاد شد، اگر حقیقتاً آن بیطرفی را مراعات مینمودند، ایران میتواند خود را از مشکلاتی که با (آن) مصادف شده (بود) به آسانی نجات دهد. ولی صاحب منصبان و مأمورین روس، چقدر خوب رعایت اقلای اسم «بی طرفی» را در ایران نمودند. از وضع سلوک و مداخلاتشان در وقایعی که ذیلانگاشته میشود، میزان بیطرفی آنها، بخوبی واضح و ثابت خواهد شد.

بیست و نهم ژویه (دوم شعبان ۱۳۲۹) قونسل موقتی روس در اصفهان، بمضمون بیطرفی کاملاً عمل نموده و مکتوب ذیل را بدوزارت خارجه ایران فرستاد:

بر حسب اطلاع که بقونسلیخانه رسیده، حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علماء و اعیان و معتبرین و تجار شهر منعقد نموده و مسوده تلگرافی باسم نمایندگان دول اجنبیه ترتیب دهد، که آنها، یعنی ملت محمد علی را نخواستند و برخلاف ورود او پروتست نمایند. قبلاً خواهشمند است که در مواقع مقتضیه رسماً به آنها اطلاع دهند، که چون این معامله تعلق



بایران و ایرانیان دارد، زحمت دادن به سفارت و قونسلخانه‌های امپراطوری بی سود خواهد بود.

مجدداً مکتوب ذیل را بجهت خود ایشان فرستاد :

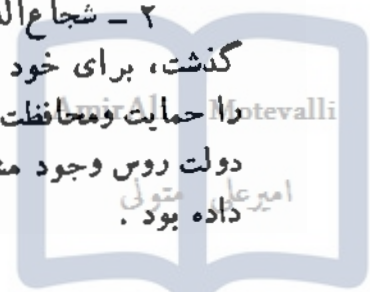
شما نباید عبث در معامله محمد علی شاه، سفارت و قونسلخانه‌های

امپراطوری روس زحمت دهید، زیرا که مداخله در اینگونه امور، حق نماینده خارجه دولت ایران است، و دولت ایران (باید) جلوگیری از پیش آمد این وقایع (را) نموده و مانع آنها شود، و بر اولیاء دولت لازم است، که این گونه امور را تصفیه نمایند.

شخص رشیدالملک نامی که رعیت ایران و حاکم سابق ولایت اردبیل بود و بسر کردگی افواج دولتی مأمور شده (بود) و خائنانه در مقابله با عده قلیلی از طایفه شاهسون که همیشه حامی شاه مخلوع بودند، فرار نموده و مقصر پلتيکی گردید. دولتیان مشارالیه را دستگیر نموده و در تبریز حبس کردند. بیست و هفتم ژویه (سلخ رجب ۱۳۲۹) جنرال قونسل روس مقیم تبریز خواهش استخلاص او را از نایب الحکومه آنجا نمود. وقتیکه مطلع شد، که بموجب حکم دولت مشروطه رشیدالملک محبوس شده، سیصد نفر سالدات روسی را که تماماً کامل السلاح بودند، به مارت حکومتی فرستاد، مستحفظین ایرانی را زده و خارج کرده و بنایب الحکومه توهین نموده، و رشیدالملک را خلاص کرده و بردند! چندی بعد همین رشیدالملک، با تابع شجاع الدوله^۲

۱ - در جواب پروتست رسمی که دولت ایران، راجع به معامله مذکوره سفارت روس نموده بود، سفارت روس رسماً مسئولیت احکامی را که بجنرال قونسل تبریز که اقدامات لازمه را عمل نمائید، داده بود قبول و اعتراف نمود. احکام مزبوره راجع بمنع مجازاتی بود که نسبت بر رشیدالملک تهدید شده بود.

۲ - شجاع الدوله لقبی بود که رحیم خان (صمدخان) راهزن که ذکرش در مقدمه کتاب گذشت، برای خود اختیار کرده بود. قشون و افواج روس در حوالی تبریز پیوسته مشارالیه را حمایت و محافظت مینمودند و او نیز با صاحب منصب روسی دوستانه و برادرانه سلوک می کرد دولت روس وجود مشارالیه را برای باقی داشتن سالداتهای خود در آذربایجان بهانه قرار داده بود.





سردار محیبی
یکی از سرکردگان مجاهدین که خدمات نمایان
بدولت مشروطه نمود



یاغی ملحق شده و شهر تبریز را تهدید نمود. اقدامات ژنرال قونسل روس، دیده شد که چگونه اقداماتی بود، که اگر آن اقدامات مابین دو دولت مساوی واقع شده بود، منجر بجنبش فوری میشد. سفارت روس بعذری که برای برائت ذمه خود، از دادن حکم مزبور توسل نمود، این بود که «نمایندگان دولت روس فقط حمایتی از رشیدالملک کرده بودند» و حال آنکه حقیقتاً هیچ حکم مجازات قطعی، در باره رشیدالملک صادر نشده بود، و اگر هم میشد، تفاوتی بحال آن ظلم قبیح ننموده و باعث رفع آن نمیشد.

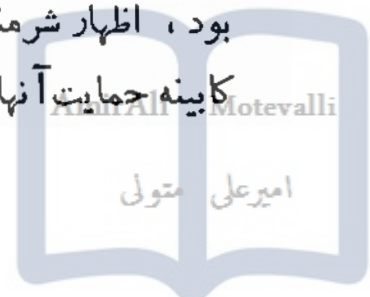
شواهد متعدده دیگر، برای اثبات مداخلات مخالفانه مأمورین دولت روس، در معاملات ایران که دولت شاهنشاهی دوست آنها بود، در دست است، که اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه واقع شده بود، باعث جنگ میگردد^۱. دولت ایران در موقع وقوع هر اقدام و مداخله، پروتست دیپلماتی خود را، مستقیماً به وزیر مختار روس در طهران و بتوسط سفراء خود به پترزبورگ و لندن اظهار می نمود. ولی دولت روس ابداً اعتنائی به پروتستهای مزبوره نکرده، سهل است، در دفاتر دولتی هم آنها را ثبت و ضبط ننموده، و هیچ يك از صاحب مناصبان و مأمورین خود را هم، برای ارتکاب قبايح مزبوره تنبیه و مجازات نکرد.

بعد از ظهر سی ام ژویه (سوم شعبان ۱۳۲۹) شخص محترم نظامی ایرانی، در حالتی که اندامش از طپانچه‌های چخماق سرخود و فشنگ پوشیده و تقریباً سیصد عدد فشنگ یا بیشتر، به حمایل و سینه و کمر و شانه‌های خود آویخته بود، بکابینه برای ملاقات من آمد. خیلی ظاهر رعب ناکی داشت. بمن اظهار نمود که وی از طرف دولت مأمور است که اولین حمله را به شاه مخلوع بنماید. لقبش سردار محیی، و سابق ملقب به معز السلطان بود، و در آن پیش قدمی که در سنه ۱۹۰۹ از جانب افواج ملی بسر کردگی سپهدار بعمل آمد شریک بوده (عموم) مشارالیه را محارب و جنگجوی

۱- شواهد دیگر در مراسله‌ای است که مصنف به روزنامه تمس لندن نوشته است رجوع

بسیار جری میدانستند . شخص مزبور اندامی درشت و چکمه‌های زرد درپا داشت ، و متقبل شده بود که چند صد سوار داوطلب ، تشکیل داده و با خود ببرد ، که درشاه‌رود از تر کمانهای یاغی جلو گیری نماید . ابتدا برای خواستن بیست و شش هزار تومان ، برسم علی الحساب و برای مصارف ابتدائی ، اظهار نامه‌ای را که وزیر جنگ آن را امضاء کرده بود ارائه نمود ، مبلغ مزبور از بابت صاحب منصبی نظامی ، و موجب حکومت شهر استرآبادش بود . (استرآباد محلی بود که هرگز احتمال رسیدن سردار محیی به آنجا نمیرفت) و نیز برای بعضی مخارج متفرقه که خود مشارالیه اختیار و اقتدار در تعیین آن مصارف داشت . سابقاً هم مبلغ شش هزار تومان از طرف دولت بهمین شخص از بابت موجب پیشگی حکومت کرمان رسیده (بود) ولی وی هیچگاه به آن سمت نرفته بود . بعد از مراسلات بسیار تند با کابینه ، مبلغ مزبور را بمشارالیه پرداختم ولی زود مطلع شدم که مطالبه وجه مزبور ، اولین سلسله از حملاتی بود که از جانب کابینه بخزانة عامه کرده شد ، و تا پنج ماه بعد که از طهران خارج شدم ، آن سلسله جاری بود . کمتر کسی بود که بهانه‌ای برای گرفتن پول داشته و تصویب کابینه ، یا وزارت جنگ را در دست نداشته باشد و ادعای خود را بخزانة اظهار نماید . آن سلسله و در حقیقت رودخانه مطالبات ، متوالیاً جاری بود . و هیچگاه منقطع و مسدود نمی‌گردید . باید گفت که آن سعی‌های کابینه ، فی الواقع سخاوت و بخششی بدوستان خود بود ، منتها ملون بلون شکست دادن شاه مخلوع ! .

در این موقع بود که طوائف بختیاری بهمراهی خوانین خود ، از طرف جنوب بنای ورود بطهران را گذاردند ، و اکثر آنها قسمی بیجا و بیموقع و الحق و الانصاف خطر ناک و بیعوض مطالبه می نمودند بطوریکه چندین مرتبه در ماه‌های بعد به تهدید مجبور شدم (و تهدید کردم که) در صورتیکه کابینه آن گونه خیالات غارتگری خزانة را امضاء نماید ، استعفاء خواهم نمود . حتی حکیم‌الملک هم که در آنوقت وزیر مالیه بود ، اظهار شرمندگی و نفرت از افعال سرداران بختیاری نموده و گفت : « اگر کابینه حمایت آنها را جاری بدارد ، من نیز مستعفی خواهم شد » . اول دسته بختیاری

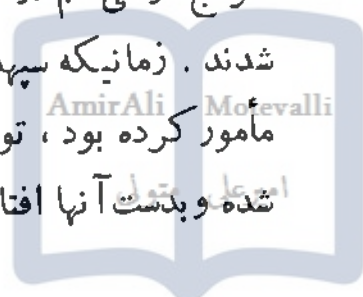


که بطهران رسید ، در تحت سرکردگی معین همایون بود ، معین همایون یکی از خوانین جوان بختیاری بود که بعدها وطن پرستی حقیقی اظهار و شجاعت بسیار در جنگها نمود .

قریب سوم اوت (هفتم شعبان ۱۳۲۹) بود که شاهزاده سالارالدوله بشهر کرمانشاه که واقع درجهت غربی ایران است رسید ، بعد از آنکه تجار را از دادن مالیات (گمرک) منع نمود ، فوراً مبلغ پنجاه هزار تومان بعنوان قرض از ایشان خواست ، و مثل آن خواهش را نیز از شعبه بانک شاهنشاهی آنجا نمود ، ولی ایشان انکار کردند .

در این موقع کابینه بشمولیت صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود ، بواسطه اینکه از غارتگری و چپاول رسامانه خزانه که از طرف ایشان جاری بود پروتست نموده بودم ، بنای اظهار مخالفت را با من گذارد . رئیس الوزراء از وعده هائیکه درباره مساعدت در تشکیل ژاندارمری خزانه نموده (بود) از قبیل دادن اجازه برای تعیین محل سر بازخانه ولوازم دیگر که در تصرف وزیر جنگ بود ، تخلف و انکار ورزید . در آن زمان افواج دولتی مشتمل بود بر عده غیرمعینی از بختیاری غیر منظم که در اصفهان و راه طهران و در خود پایتخت بودند ، و هزار و دویست نفر پلیس و پانصد نفر ژاندارم در خود پایتخت ، و پانصد نفر ژاندارم دیگر هم در قزوین در تحت فرمان یکی از [لفتنت] (وکیل) های یفرم و بقدر دویست نفر هم داوطلب یا بر حسب مشهور مجاهد ارمنی بودند .

هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) خبر رسید که ارشدالدوله دسته ای از افواج دولتی را در دامغان که در شمال شرقی طهران واقع است شکست داده و عده ای از افواج دولتی هم در آن موقع از اردوی خود فرار نموده و باتباع شاه مخلوع ملحق شدند . زمانیکه سپهدار وزیر جنگ بود ، آن دسته از افواج را با دوتوپ به آن محل مأمور کرده بود ، توپهای مزبوره هم با قورخانه ولوازم ، غنیمت قشون شاه مخلوع شده و بدست آنها افتاد . عقیده بسیاری از مردم این بود که این واقعه ناگوار نتیجه



پیش بینی و اقدامات سپهدار بوده است ، و در آن موقع خیانت و مخالفت مشارالیه با دولت مشروطه نزد عموم مسلم گردید .

در اثناء ماه اوت ، عده ای از دسته های افواج ملی برای مقابله و جلوگیری از شاه مخلوع بشمال ایران (طهران) فرستاده شد . اولین غلبه و فتح نمایانیکه افواج دولتی کردند، در فیروز کوه که در بین سلسله کوه های شمال شرقی طهران، واقع است بود. در تنگه بسیار تنگی آن سردار جوان بختیاری، یعنی معین همایون رشیدالسلطان را شکست داده و او را دستگیر نمود و شصت نفر از اتباع رشیدالسلطان در آن جنگ مقتول گردید .

در شب پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) هشتصد نفر از سوارهای اتباع شاهزاده سالارالدوله ، شهر همدان را تصرف نموده و از طرف افواج دولتی مقیم آنجا، هیچ مدافعه بعمل نیامد .

نقل و حرکت و محل توقف شاه مخلوع امر مجهول غیر معینی بود افواها شهرت داشت که بعد از آنیکه (او) شنید که قیمت سر او صد هزار تومان معین شده ، مضطربانه و فوراً بهمان کشتی که از زمان ورودش در کناره لنگر انداخته بود ، پناهنده شد . در این موقع یفرم خان دسته های کوچکی را از ملتیان انتخاب کرده، و برای محافظت طرق تنگه هاییکه بطهران منتهی میشد، مأمور نمود . و خیال داشت که يك عده قشونی هم از طرف پشت سر افواج محمد علی بفرستد که راه اتصال آنها را بدریا قطع نماید، و خود یفرم نظر به اهمیت و حالت نازک طهران، مصمم شده بود که در همان جا بماند ، و بمقابله قسمت عمده افواج شاه مخلوع نرود ، تا اینکه خود آنها بفاصله نزدیکی پهای تخت برسند .

یازدهم اوت (پانزدهم شعبان ۱۳۲۹) بدعوت [دور (شام)] در قلهک مدعو بودم کلنل بدوز (Colonel H. R. Beddoes) نماینده کمپانی سلیمان و برادران لندن ، آن مهمانی را داده بود . دعوت شدگان دیگر سر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس و همقطار روسی مسیو پاکلیوسکی کزیل و مستر مور وقایع نگار روزنامه تمس لندن



بودند. در آن مجلس از حالت حاضره آن وقت ایران گفتگو بمیان آمد، وزیر مختار روس نتوانست عقیده خود را درباره شاه مخلوع، پنهان نماید و از روی بی پروائی گفت شاه عنقریبست که مظفر و منصور طهران را فتح خواهد نمود. مسئله استخدام ماژوراستو کس نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو گردید. بعد از شام چند دست گنجیفه بازی نمودیم، [شانس] (خوش نصیبی) من در آن بازی و لیاقت امریکائیا در نظم امور مالیه، بوزیر مختار روس اثر آشکار غریبی نمود!

در شب مزبور با وزیر مختار روس از آن محل بیرون آمده و با هم قدری بر پشت بام راه رفتیم. مسیو پاکلیوسکی کزیل شخص بسیار خوش معاشرت و خوش صحبتی بود. مکرر بطرف بی قابلیت دولت مشروطه ایران اشاره نمود و بغتتاً وی مقدمه سوال نمود که آیا میل دارید وقتی که محمدعلی دارای اقتدار شود، در تحت سلطنت او خزانهدار کل، چنانچه اکنون هستید و یا وزیر مقتدری بشوید؟ و بمن اطمینان داد که اگر به آن امر راضی شوم، حمایت کلی دولت روس را بطرف خود جلب نموده و به معارضه و صلّه مناسبی نائل خواهم شد. چیزی که برای من در اظهار قبول آن خواهش لازم بود، این بود که ساکت نشسته و مداخله در امور ننمایم، تا وقتیکه تغییرات مزبوره واقع شود. اگرچه اظهار مزبور را بکلمات بسیار با نزاکتی بیان نمود، من یقین دارم که وزیر مختار، آن رأی را بسیار مناسب و بجا تصور کرده و از آن اظهار هم قصد توهینی نداشت. اگر آن بیانات را از تزینات عبارت و شاخ و برگ دیپلماسی عاری کنیم این میشود، که معاونت در رأی دادن بدولت موجوده ایران را ترك نموده و بگذاریم که مشارالیه در مفلوك و مفلوج کردن دولت ایران مبادرت نماید، و من در تحت تسلط جانور ظالم سبعی که عبد و عبید کابینه پطرسبرگ بود مستخدم شوم. بوزیر مختار گفتم که من متقبل شده و عهد نموده‌ام که بمیزان لیاقت و استطاعت خود بدولت ایران، به بهترین قسمی خدمت نمایم، نتیجه آن هر چه می‌خواهد بشود، ولی میل ماندن در تحت اقتدار و نفوذ محمد علی را ندارم.

امیر علی متوالین امر بخوبی مر کوز ذهن من شده است که دیپلوماتهای روس در طهران و



وینه بملاحظه اینکه نماینده دولتی بوده اند که وزارت خارجه انگلستان درباره آن دولت رسماً اظهار داشته بود که ایشان نه اطلاع از نقص [پروتکال] (صورت مجلس) و قرارداد سپتامبر (۱۹۰۹) دارند و نه شرکتی، باین جهت اظهار میل و اشتیاق تام فوق العاده در کامیابی شاه مخلوع داشتند.

پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) نایب‌السلطنه در صحبت طولانی خود تصویر اسفناکی از حالت حاضره ایران کشیده و بهر حال از طریق نظارت و نگرانی^۱ که در امور مالییه دولت ایران بعمل آمده، اظهار اطمینان نمود، و بیان کرد که هر وقت کسی مصمم شد عایدات مالیاتی ایران را در تحت نظارت مؤثری نگاه دارد، شکایتها که از هر طرف بلند می‌شد.

سه نفر از صاحب منصبان سویدی که مستخدم دولت شده بودند وارد پایتخت شدند که خدمات خود را راجع بمشاقی ژاندارمری در تحت اوامر وزارت داخله انجام دهند.

بعد از مذاکرات و مباحثات بسیاری که بین من و کابینه واقع شد قرار بر این شد، که موجب افواجی که موسوم بمرکزی بودند، مستقیماً از خزانه داده شود نه بتوسط وزارت جنگ، نتیجه قرارداد مزبور این شد که با کمال [اکنونومی] (صرفه جوئی) موجب آنها پرداخته شد، یعنی بدون اینکه دیناری تفریط شده یا حقوق کسی لاوصول بماند.

بیستم اوت (بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۹) شهرت یافت که شاهزاده سارالدوله با ده هزار قشون، در همدان توقف نموده و تهیه حرکت بطهران را می‌بیند. در آن وقت تمام افواج دولتی چه در خود پایتخت و چه در اطراف، بیشتر از سه هزار نفر نبودند، این شهرت باعث هیجان دیگری علاوه بر سابق شد.

سد شنبه بیست و دوم اوت (بیست و ششم شعبان ۱۳۲۹) جشن میلاد سال چهاردهم سن شاه جوان بود، و برعایت احترام آن جشن، سلام بزرگی

در عمارت ییلاقی خارج طهران منعقد شد. من خود نتوانستم در آن سلام حاضر شوم، لکن معاون بزرگم مستر گرنز در آنجا رفته بود، و یکدانه دندان [نروال] (کرگدن دریائی) که آدمیرال پری (Admiral peary) از سفر سابق خود، از قطب آورده و بر آن اسم منکشف معروف، نقش شده بود، تقدیم نمود. آن دندان [نروال] (Narwhal) بتوسط شارژدافر ایران مقیم واشنگتن به مستر گرنز سپرده شده بود که آن یادگار قیمتی را به شاه تقدیم نماید.

سلطان احمد شاه تا آن زمان هنوز مستر گرنز را ندیده بود، بواسطه سهو مترجمین، شاه تا مدتی در این اشتباه باقی بود که خود مستر گرنز، منکشف معروف می باشد، و آمده است که آن دندان را شخصاً تقدیم نماید. آخر الامر توضیحات صحیحی داده شد که مستر گرنز را آسوده نمود.

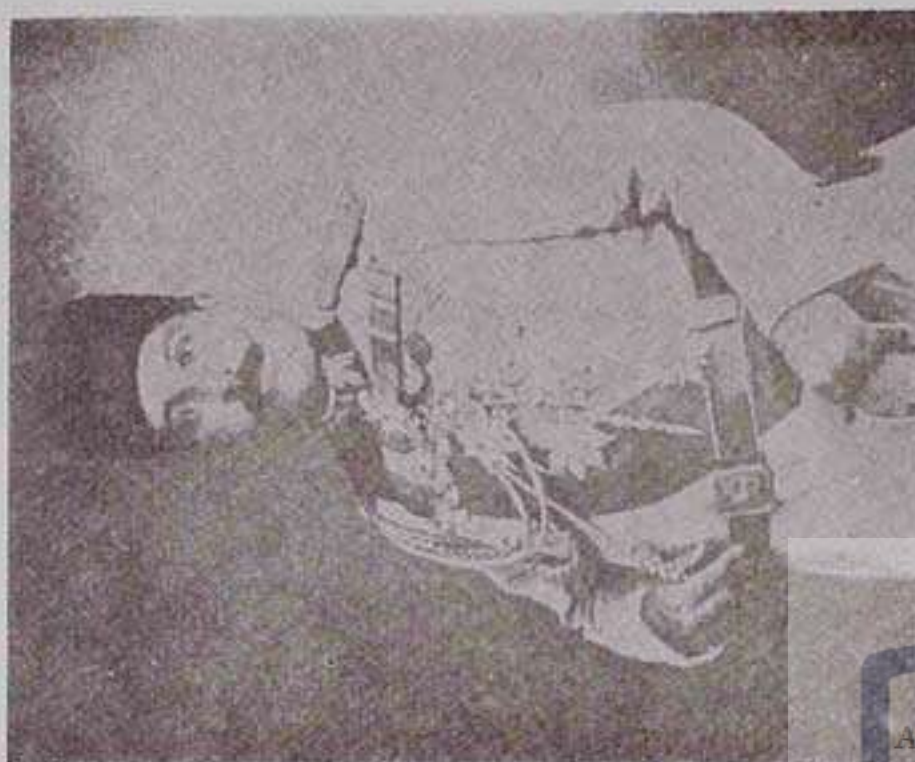
در این موسم زندگانی و تعیش در طهران، آرام و راحت نبود چرا که هوا خشک و بی درجه حرارتش زیاد بود، چیزی که بسیار زحمت میداد، آن گرد و غبارهای غلیظی بود که از صبح زود که عبور و مرور در کوچها و راهها شروع میشد، تادیری از شب فرو نمی نشست. از حسن اتفاقات در پارک اتابک، مثل سایر عادات بزرگ ایران، اطاقهای زیر زمینی (وجود) داشت که تالی حجرات فوقانی بود. هوای آن منازل، حتی در گرمترین اوقات روز، خنک بود و من دفتر شخصی خود را در آنجا قرار داده بودم. در تمام مدت تابستان یعنی از وسط ماه ژوئن تا آخر سپتامبر جمیع سفارت خانه های خارجه و اغلب اروپائیهای سکنه طهران، و بسیاری از متمولین ایرانی از شهر خارج شده و به امکنه ییلاقی مختلفه خود که هشت میل یا بیشتر از شهر دور و در دامنه کوه واقع است میروند. ولی چون در همان اوقات تازه شروع به نظم و ترتیب امور خزانه نموده بودم، لازم دانستم که در شهر که ادارات دولتی در آنجا بود توقف نمایم.

در اواخر ماه اوت، مطالبات پول از طرف سرداران بختیاری در طهران بحدی سخت شد که مجبور شدم، تا وقتی که خدمت معین نظامی از آنها بوقوع و ظهور نرسد، از قبول درخواستهایی که درباره حقوق آنها داده شده بود، انکار و (آنها را) نکول نمایم.





مسیو بیرم خان موقع حرکت به امامزاده جعفر برای جلوگیری از ارشادالدوله



ارشادالدوله سردار محمد علی شاه مخلوع

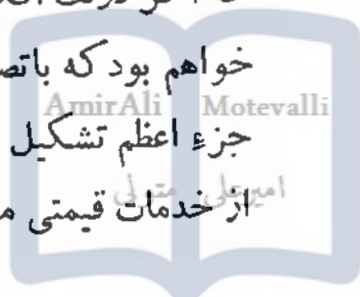
AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

بختیاری‌ها تصور نموده بودند که به واسطهٔ بیکارگی تمام افواج نظامی، دولت در تنگنای مشکلات گیر کرده است، و ظاهراً اراده داشتند که از موقع حاضر فائده و انتفاع کلی ببرند. وضع پول دوستی آنها بحدی آشکار بود که هیجان و احساسات سختی، در طهران بر خلاف ایشان بروز نمود.

در اثناء ملاقاتیکه سفرای روس و انگلیس از من نموده بودند، صحبت از اسقراض چهارمیلیون لیره، بمیان آمد که ازچندی قبل با نمایندگان کمپانی سلیمان و برادران لندن، مشغول مذاکره و ترتیب آن بودم.

بعد از آن سر جارج بار کلی، عدم اطمینانی (را) که از اغتشاش راههای تجارتي جنوب، بدولت انگلیس عارض شده اظهار نمود، و سؤال کرد آیا ممکنست اقدامی برای تأمین طرق مزبوره نمود؟ من برای مشارالیه توضیح کردم که جلب ایل بختیاری از آن صفحات و طلبیدنشان بطهران برای شرکت در محافظت دولت مشروطه، برخلاف حمله‌های شاه مخلوع، بی‌شبیه قطعات بسیاری از آن راهها را غیر مأمون گردانیده است، و در چنین موقعی دولت ایران حقیقتاً هرگز مسئول این اتفاقات نخواهد بود! بعد از آن سر جارج بار کلی رأی داد که خوبست ترتیب قرا سوران و مستحفظین آن راهها را خود شما بعهده بگیریید یا اقلاعدهٔ کافی از ژاندارمری خزانه که تازه تشکیل یافته است برای عود نظم در خطوط مزبوره بگمارید. و گفت که اگر بتوانم بدولت متبوعهٔ خود تلگراف مینمایم که شما راضی میباشید که این کار را بعهدهٔ خود بگیریید و وزارت خارجهٔ انگلستان هم از این پریشانی آسوده خواهد شد، زیرا که متوالیاً در مجلس و کلاء عمومی، از عدم مواظبت کافی در فواید تجارتي انگلیس، در آن قسمت از ایران سئوالات و جمله‌های سخت میشود. من جواب دادم که اگر دولت انگلیس کمک کافی در تشکیل فوری ژاندارم خزانه نماید، راضی خواهم بود که باتصویب کابینه ایران، مسئولیت این امر را بعهده خود بگیرم، ولی جزء اعظم تشکیل ژاندارمری، خدمات ماژوراستو کس میباشد، و تا وقتی که خزانه از خدمات قیمتی ماژور موصوف محروم باشد، معلوم نیست که چگونه ممکنست کار



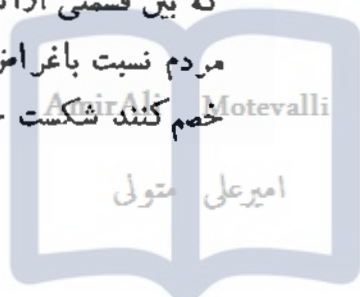
دیگر (و) مشکلاتی را بدمه خود بگیرم خصوصاً کاری که دولت انگلیس، خواهش تکمیل آنرا داشته باشد.

در بین صحبت، باین امر دور از انصاف اشاره نمودم، یعنی به وضع سلوک دولت انگلیس در انکار و تخلف از وعده خود، راجع باستخدام ماژوراستو کس و اتحاد و شرکت علنی با مقاصد روسها، حتی در مداخله در حقوق بسیار جزئی سلطنت شاهنشاهی ایران (ولی) بطور مزاح و با تبسم گفتم (و افزودم) نظر باینکه سلوک دولتین تا این درجه برخلاف ترقی ایرانست، اگر بعضی امتیازات بدولت آلمان که از چندی قبل ساعی بوده که در قسمت غربی ایران راهی یابد، داده شود، شاید مناسب باشد. وزیر مختار انگلیس بقسمی از این شوخی مرعوب شد که من فوراً حرف خود را تغییر داده و مذاکره مذکوره را مسکوت عنه گذاردم.

در این زمان يك دسته بختیاری در تحت ریاست امیر مفخم در حدود همدان ساخلو بودند که از پیشقدمی اتباع سالارالدوله جلوگیری نمایند^۱ بختیارهای مزبور مواجب خود را گرفته بودند، ولی سرداران آنها مخصوصاً سردار جنگ که یکی از برادران صمصام السلطنه بود، در طهران درخواست و اصرار زیادی نمود که مبلغ دیگری، موازی شصت هزار تومان بایشان داده شود. قبل از آنیکه امیر مفخم و سوارانش مأمور برفتن بمیدان جنگ بشوند، خیال این تقب زدن بخزانة دولت ورشکسته ایران، چنان بی پرده بود که مجبور شدم خیال مزبور را با دارة روزنامه داخلی اطلاع بدهم. آن خبر بزودی در طهران شهرت یافت و سرداران بختیاری را مضطرب و پریشان نمود.

بیست و هشتم اوت (سوم رمضان ۱۳۲۹) تر کمانانی که در تحت حکم ارشدالدوله

۱ - صداقت و درستکاری امیر مفخم امر بسیار مشکوکی بود. او دو سال قبل در سنه ۱۹۰۹ م بر خلاف ملیین طرفدار شاه مخلوع بود. چندی بعد از حرکات جبونانه اش در جنگی که بین قسمتی از اتباع سارالدوله و بختیارهای ابواب جمعی مشارالیه واقع شد، بدگمانی مردم نسبت باغراض حقیقی او بیقین پیوست. آن دسته سواران دولتی بدون اینکه مدافعه از خصم کنند شکست خورده و فرار نمودند.



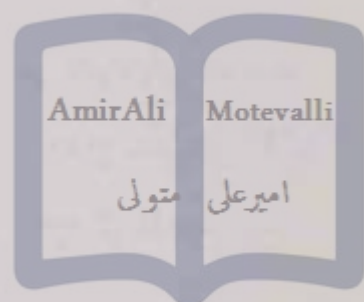
بودند ، هنگامی که بطرف طهران پیش می آمدند ، در نزدیکی قصبه ایوان کیف ، بادهسته مختصری از افواج غیر منظم دولتی مصادف شده و آنها را شکست دادند . قصبه مزبوره پنجاه و شش میل از پای تخت فاصله دارد . فوراً کمک مختصر دیگر ، در تحت ریاست امیر مجاهد ، برادر کوچک صمصام السلطنه فرستاده شد .

چهارم سپتامبر (دهم رمضان) خبر رسید که ارشادالدوله نزدیک قریه امامزاده جعفر که بفاصله چهل میل طرف جنوب شرقی طهران واقع است رسیده . فوراً یفرم سید و پنجاه سوار انتخاب نموده باتفاق ماژور هاز مشاق آلمانی توپخانه ، با یک عراده توپ ماگزیم و سه عراده توپ شنیدر سریع الاطلاق^۱ از طهران حرکت کرد . شهرت نمود ، سواران بختیاری که در تحت فرمان امیر مجاهد بوده اند شکست خورده اند . مستر موروقایع نگار روزنامه تمس لندن و مستر مولونی (M. moloney) مخبر اداره روتر ، با مستر مریل (M. Morrill) معاون امریکائی من که چندی قبل وارد تهران شده و در فوج ژاندامری خزانه مستخدم بود ، بمیدان جنگ روانه شدند . باین خیال که بافواج دولتی ، ملحق شده و آن جنگ را علانیة مشاهده نمایند .

سه شنبه پنجم سپتامبر (یازدهم رمضان ۱۳۲۹) ساعت یازده صبح (یک ساعت قبل از ظهر) افواج ملی در تحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع که در تحت فرمان ارشادالدوله بودند حمله کردند . اتباع ارشادالدوله مشتمل بر دوهزار نفر تر کمان و عده ای از اهل ایران که هزار و چهار صد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل بر یانصد نفر سوار بختیاری و صد و هشتاد نفر از داوطلبان ارمنی و عده قلیلی ژاندارم ، بانضمام سه عراده توپ شنیدر و یک دستگاه توپ ماگزیم بود (بودند) . سوارهای بختیاری در تحت حکم صریح سردار بهادر و سردار محتشم قرار داشتند^۲ و سایر افواج دولتی در تحت فرمان امیر مجاهد بودند و در دومیلی امامزاده جعفر با ارشادالدوله مقابل شدند . آنها مرکب از چهار صد نفر بختیاری و عده قلیلی ژاندارم بودند ساعت یک



مجاهد و ژاندارم مسیو یفرم خان باتویهای سپردار قبل از حرکت



قبل از ظهر ارشدالدوله از تپه‌ای که بقدر نیم میل مربع فضای آن بود، بالا رفته و آنجا را سنگر قرارداد. و با چهار توپ خود از خصم مدافعه می نمود و سیصد نفر تر کمانها را به یکی از دهات و رامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند. و قتیکه افواج دولتی در تحت حکم یفرم، آن روز صبح بحوالی محل مزبور رسیدند، صدای شلیک توپ و تفنگ شنیده میشد که بین افواج امیر مجاهد و تر کمانها ردوبدل میگردد.

یفرم ماژور هاز و سردار بهادر و سوارهای ابواب جمعی مشارالیه را، با توپ ما کزیم، بمحل مرتفعی سمت یمین افواج ارشدالدوله فرستاد. ایشان از راه مخفی و پناهگاهی که بنظر نمی آمدند، به آن محل مرتفع رفته و فوراً با توپ ما کزیم شروع به آتش فشانی به تر کمانان نمودند. مطابق تقریر خود ارشدالدوله در موقع استنطاق (بعد از آنیکه دستگیر شد) غرش توپ ما کزیم، تر کمانها را مرعوب ساخته و زهره خود را باختند. سر کردگان آنها، هر قدر سعی کردند که آنان را منظم نگاهداشته و از فرارشان مانع شوند، نتوانستند. و قتیکه سواره بختیاری در تحت سر کردگی سردار بهادر، برایشان حمله نموده و آنها را در هم شکستند، تر کمانان با کمال خوف و دهشت فرار را برقرار اختیار نموده و پای ارشدالدوله زخم برداشت و نتوانست فرار نماید و دسته‌ای از بختیارها مشارالیه را دستگیر نمودند.

از تر کمانان بین شصت و هفتاد نفر مقتول و سیصد یا چهارصد نفر مجروح و دستگیر شدند. باقی آنها از طرف جنوب بسرعت هر چه تمامتر، فراراً داخل جاده مشهد شدند که از آن راه بحدود و سامان خود که در سرحد شمال شرقی ایران واقعست، مراجعت نمایند. جنگ مزبور ساعت یک بعد از ظهر روز سه شنبه ختم شد. بختیارها تعاقبی از خصم ننمودند، زیرا که اسبهای آنها بواسطه مسافرت طولانی شب گذشته و صبح آن روز، خسته بودند.

در نیمه شب بعد، ارشدالدوله را بار دو گاه، در پرده و چادر خود یفرم بردند، سرداران ملی با کمال حسن خلق و خوش سلوکی با او رفتار کرده و زخم مشارالیه را مرطوب و مرهم نهاده و او را آرام و راحت نموده، خوراک و آشامیدنی و سیگارت،



نیز برای او حاضر کردند . ارشادالدوله در وسط دائره‌ای که مرکب بود از یفرم و ماژورها و سرداران بختیاری و مسترمور و مستره‌ولونی و مسترمریل، تکیه داده بود. از حرکات شاه دروینه و اقدامات بعد از بیرون آمدنش ، سؤال نمودند. جواب داد که با محمدعلی میرزا دومرتبه سفیر وینه روس را ملاقات نمودیم . سفیر شاه گفت که «نه دولت روس میتواند در این کشمکش داخلی شرکت و مداخله نموده و شمارا امداد دهد و نه دولت انگلیس^۱ در ورود شاه بایران برای استرداد سلطنت (کمکی میکند) لکن اگر شما خودتان بتوانید این کار را انجام دهید، راه صاف و بی مانع است». ارشادالدوله گفت که محمد علی قشون و اسلحه و پول از سفیر مزبور خواست ، ولی سفیر جواب داد ، ممکن نیست ! . بهر حال سفیر روس قدری اطمینان بما داد که توانستیم ، سه عراده توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه بیاد کوبه آورده و از مملکت روسیه بدون هیچ اشکال و ممانعتی ، عبور دهیم . برای تذکره و اسبابهای ما پرسش و دقتی بعمل نیامد . وقتی که سؤال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین و قورخانه را از روسیه عبور دادید که حقیقت امر مکشوف نشد؟ جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود ! محمد علی هم با تذکره جعلی و ساختگی ، سفر میکرد در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته شده بود. ارشادالدوله مقداری قورخانه و جبه خانه همراه داشت ، و نوکرهای او همه مسلح بودند به تفنگ‌های کاربین (Corbines) (اوله کوتاه) اطریشی برای سوار، و یک صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوک ایران در آن بود .

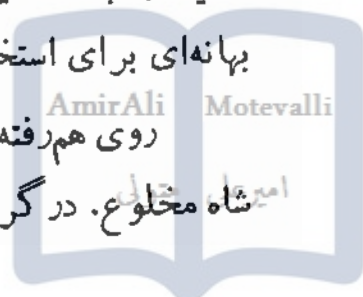
در بین گفتگوی با سرداران ، خواهش و التماس زیادی برای جان خود کرد که از کشتنش صرف نظر نمایند ، لکن با عبارات مختصر . و بالحاح تمام خواهش نمود که مجلس را ختم کرده و بگذارند آرام کند . سرداران باو اطمینان دادند که امشب را میتوانی به آرامی راحت تمام خوابیده و برای فردا مهیا باشی . صبح زود روز بعد بیست نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشادالدوله را در حالتیکه

دستپایش باز بود ، نزدیک دیواری برده و بر او شلیک کنند. بعد از شلیک برو افتاده و دستهای خود را بلند نموده و حرکتی داد ، ولی بعد از امتحان معلوم شد که هنوز زنده است و فقط يك گلوله باخورده. چند دقیقه او را بهمان حال گذارده و ژاندارمها را امری بازگشت نمودند و بعد از آن دسته‌ای از داوطلبان ارمنی را حکم به پیش رفتن دادند، زیرا که ژاندارمها تیراندازی بسیار بد و مشکوکی ، امتحان دادند. درازگوشی را که اتفاقاً ما بین ارشدالدوله و دیوار آمده بود، از آنجا راندند. در این حال ارشدالدوله بزانو بلند شده و به فارسی بصدای بلند گفت «زنده باد محمد علی شاه» و قتیکه شلیک دوم را کردند ، چند گلوله باو خورده و فوراً افتاد و مرد .

در هنگام گلوله ریزی بارشدالدوله ، نه یفرم در آنجا بوده و نه سرداران بخناری ، ولی مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل حاضر بودند .

ارشدالدوله ، بدون اظهار خوف و بدون هیچ آثار ندامت و انفعالی از افعال خود که برخلاف دولت اقدام کرده بود، جان داد. قبل از کشته شدن، خواهش کرد که نعشش را در طهران پیش عیالش فرستاده و [لاکت] (Locket) (مدال بیضوی شکل کوچکی که از طلا ساخته و تصویر كوچك ویا چیز یاد گاری در آن میگذارند) با زنجیر طلا(ئی را) که دگردن داشت با نعشش دفن نمایند . ششم سپتامبر (دوازدهم رمضان ۱۳۲۹) او را بطهران آورده و روز دیگر (جسد)ش در میدان توپخانه ، برای معاینه عمومی نمایش دادند . نعش او را جلوعرابه متعارفی واداشته و جمعیت کثیری از مردم، آن منظره را مشاهده نمودند . مقصود از آن کار غیر عادی ، لزوم این مسئله بود، که دولت خواست بمردم واضح و ثابت شود که آن جنرال مشهور واقعاً کشته شده ، و تر کمانها شکست خورده اند. روز بعد یفرم گفت، سبب قتل فوری ارشدالدوله در میدان جنگ، این بود که اگر او را زنده بطهران می آوردند، بی شبهه سفارت روس بهانه‌ای برای استخلاصش فراهم می نمود .

رومی هم رفته فتح مزبور ملیین ، آخرین لطمه و ضربتی بود که بامیدواریهای امیر شاه مخلوع. در گرفتن طهران وارد آمد . ارشدالدوله از جری (ترین) و ماهرترین





ارشدالدوله
بالباس مبدل بعداز اسارت و قتل از گلوله باران شدنش



سردار بهادر پسر سردار اسعد بختیاری
پس از شکست و گروفتاری ارشدالدوله

جنرالهای شاه مخلوع بشمار می آمد، و به تردستی و چالاکی عجیب متهورانه خود را بچهل میلی پایتخت رسانید. اگر قشون یفرم مانع از پیش آمدن مشارالیه نشده و او را شکست نداده بود، بی شبهه بدون هیچ مدافعه مؤثری، طهران بتصرف او درآمده (بود) و برای غارت و یغما، بتر کمانان سپرده میشد. تصور نتیجه بیجان شدن هزارها مردم وحشی درشهر، و چپاول خودسرانه و غارت دل بخواه، امر بسیار مشکل و هولناکی بود. چهار عراده توپ و عده بسیاری تفنگ ریفل که غنیمت افواج ملی شده بود باعده کثیری از تر کمانان اسیر شده که غالب آنها پیر و باریشهای سفید بودند، در چند روز بعد وارد طهران نمودند. قسمت عمده تر کمانها که از جاده خراسان (سرتاخت) معجلاً فرار نموده (بودند) همچو گمان میکردند که سوارهای بختیاری، ایشان را تعاقب خواهند نمود، با اینکه يك نفر سوار هم عقب آنها نرفت، طوری پیشاپیش فرار نمودند که تعداد زیادی اسبهای آنها از خستگی بیکار شده و سقط گردید. تلگرافخانههای کوچک بسیاری در عرض آن راه متعلق بشعبه مشهد کمپانی هند و اروپا واقع است، رئیس تلگرافخانه انگلیس طهران که رئیس کل شعبهای مزبوره بود، بمجرد اینکه از شکست تر کمانان مطلع شد، فوراً بنام تلگرافچیان بین راه تلگرافاً دستور العمل داده و سفارش نمود، که در هر جا بتر کمانها اطلاع دهند که «بختیاریها در پی ایشان میباشند». نتیجه آن تدبیر این شد که یاغیان بسرعت تمام گریخته و نتوانستند اهالی دهات و قراء کوچک بین راه را چنانکه سابقاً غارت کرده و بطور حتم بازهم غارت میکردند غارت نمایند.

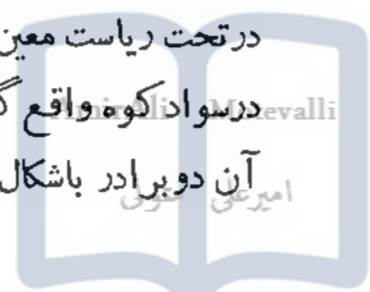
در آن موقع خبر رسید که شجاع الدوله با استعداد زیادی از شاهسونها شهر تبریز را تهدید شدیدی می نماید. بهر حال بعد از شکست ارشد الدوله بقیة السیف قشونی که شاه مخلوع و همراهانش، امیدواریهای پلتیکی به آنها داشتند، فقط افواج برادرش شاهزاده سالار الدوله، در حدود همدان بودند.

باب پنجم

اقدامات نظامی و لشکری برای جلوگیری و دفع شاهزاده سالارالدوله، شکست خوردن مشارالیه از قشون دولتی، نتایجی که از ضبط نمودن دولت، املاک شعاع السلطنه را بعمل آمد، سواد مر اسله‌ای که به تایمز لندن نوشته بودم

در اوائل سپتامبر افواج دولتی که در تحت حکم امیر مفخم سردار بختیاری بودند، در حدود قصبه ملایر از اتباع شاهزاده سالارالدوله شکست خوردند و از بختیاری‌ها دویست نفر اسیر و مقتول بشمار آمد، و نیز مقداری تفنگ و فشنگ و توپ، بغارت رفت. سردار غدارشان اظهار نمود که مبلغ پانزده هزار تومانی که چند روز قبل از شعبه بانک شاهنشاهی همدان گرفته بود، نیز بغارت رفته است. یک ژنرال دیگر دولتی (نیز) که معروف به امیر نظام بود، چند عراده توپ بزرگی را که دولت برای محافظت همدان، بمشارالیه سپرده بود، بطریق بسیار مشکوکی، بسالارالدوله تسلیم نمود.

یازدهم سپتامبر (هفدهم رمضان ۱۲۲۹) نیز جنگ دیگری، مابین افواج دولتی در تحت ریاست معین همایون، و اتباع و همراهان شاه مخلوع و برادرش شعاع السلطنه، در سوادکوه واقع گردید (درین نبرد) عسا کر شاه مخلوع، بکلی شکست خوردند و آن دو برادر باشکال تمام، در تاریکی مه غلیظی فرار نمودند. در آن موقع شهرت یافت



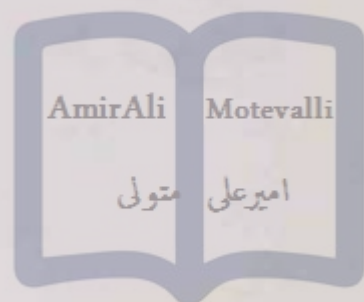
که شاه باهفت نفر از همراهاننش، بقمش تپه فرار نموده است . هجدهم سپتامبر (بیست و چهارم رمضان) سالار الدوله بسمت طهران حرکت نمود ، در صورتی که علی الظاهر هیچ گونه ممانعت و جلوگیری از طرف افواج دولتی بعمل نیامد . (وی) در اعلانی که بملت نموده بود ، خود را شاه خواند و ازمحلی هم بهیئت وزراء و مجلس تلگراف نمود و ایشان را به «مجلس من و وزراء من» خطاب کرده بود . بیست و هفتم سپتامبر (سوم شوال ۱۳۲۹) پس از آنکه یفرم و توپخانه اش با سواران داوطلب ، به بختیاریها ملحق شد (ناگهان) باتمام قوای سالار الدوله مصادف گردید و در ده کوچکی معروف به باغ شاه که مابین شهر قم و قصبه نوبران ، در نود میلی طرف جنوب شرقی طهران واقعست ، عساکر یاغی را شکست داد^۱. از سرداران بختیاری ، سردار بهادر و سردار محتشم و سردار جنگ ، همراه یفرم خان بودند . عساکر سالار الدوله کلاش هزار نفر بود (ند که) پانصد نفر از ایشان مقتول و مجروح و دویست نفر دستگیر شدند ، در صورتی که عدد افواج دولتی در هر صورت ، کمتر از دوهزار نفر و عده تلفاتشان ، حیرت انگیزانه ، فقط دو نفر مقتول و شش نفر مجروح ، بشمار آمد . شش عراده توپ و مقدار زیادی فشنگ و جبه خانه ، بنصرف لشکر (در) آمد، و شاهزاده سالار الدوله بسرعت هر چه تمامتر ، پشت بمیدان جنگ نموده و بطرف جنوب غربی فرار کرد ، و آرزوی طهران و سلطنت ، از سرش فوراً محو و نابود گردید . اگر افواج ملی مشارالیه را فوراً تعاقب نموده بودند ، بدون شك دستگیر شده بود ، زیرا که در محلی بیشتر از چند میل با عساکر ملی فاصله نداشت^۲.

بهر حال در اوائل اکتبر ، ملتیان در دو جنگ فاتح و مظفر گردیدند و نتیجه این شد که شاه و برادرانش ، فرار نموده و عساکر و عناصرشان از هم پاشیده و متفرق گردید .

افتخار دوفتح مزبور ، بواسطه قدرت و جرأت و اقدامات مدبرانه یفرم خان ، حاصل گشت . مشارالیه پس از مراجعت بطهران ، مورد اعطاء يك شمشیر مرصع (قرارد



مسیو بیروم و سردار بهادر
باسواره مجاهد و پختیاری هنگام حرکت بدیننگه
سالارالدوله و اتباعش در حدود قصبه باغ شاه



گرفت) و بکماندانی افواج شمالی، و ماهی سیصد تومان مواجب، از طرف مجلس مفتخر گشت.

چند دسته کوچک از پیروان شاه مخلوع، هنوز در حدود استرآباد باقی بودند که قریب هشتم اکتبر (چهاردهم شوال) معین همایون با پانصد نفر سوار، بمقابله و مدافعه ایشان بدان صوب رهسپار گردید.

نائب حسین دزد معروف، در حوالی شهر کاشان که در نقطه جنوبی طهران، بین قم و اصفهان واقع است، دوباره بنای مخالفت و سرکشی را گذارده و اسباب زحمت دولت گردید. دولت بر حسب رأی من، دوست و پنجاه نفر از بریگاد قزاق با چند صاحب منصب روسی برای جلوگیری مشارالیه گسیل داشت (و قرار شد که این عده) سیصد نفر سواران بختیاری که از سمت اصفهان می آمدند، ملحق شده و متفقاً با او مقابله کنند. ولی بدون اینکه قزاقها اقدامی نمایند که از آن نتیجه صحیح عملی حاصل شود، بطهران مراجعت نمودند.

چهاردهم اکتوبر (دهم شوال ۱۳۲۹) از هیئت وزراء حکمی صادر شد که از حیث خزانه داری کل، باید اموال و املاک شاهزاده شجاع السلطنه و سالارالدوله را، توقیف و ضبط نموده و جزء خزانه محسوب دارم.

بدون شبهه صدور حکم مزبور، بقاعده و مطابق قانون بود، زیرا که آن اشخاص نه فقط نقض عهد و مخالفت با دولت مشروطه نموده بودند بلکه سر کرده و رئیس یاغیان شده و آنها را به شرکت علنی در بغی و فساد (تشویق) نمودند.

وقتی که دولت ایران با اقدام در این امر مصمم شد، یکی از اجزاء وزارت خارجه را بسفارتخانه های انگلیس و روس فرستاد، فقط باین قصد که خیال مزبور را بایشان اطلاع (بدهد) و این نکته را هم گوشزدشان نماید که چنانچه ایشان نسبت باملاک مشارالیهما، ادعائی داشته باشند دولت منافع و حقوق اجانب را بکمال خوبی حفظ خواهد نمود (ولی) هیچ يك از آن دوسفارت اظهار تعرض و مخالفتی ننمود.

یکی از مواد فقرات حکم مزبور ، نیز همین مسئله بود که در فقره فوق گذشت .

دوشنبه نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) برای اجراء حکم مزبور دستور العملهای لازمه دادم . چون برای ضبط املاک مزبوره ، هیچگونه اشکالی متصور نبود ، شش دسته هفت نفری را که هر دسته مرکب بود از يك نفر مستوفی (محاسب) خزانه و يك صاحب منصب ژاندارمری و پنج ژاندارم خزانه ، برای توقیف و تصرف آن املاک مأمور نمودم و بایشان امر کردم که تمام املاک مشارالیهما را چه در خود شهر و چه در خارج شهر ، از طرف دولت ، در قبضه تصرف خود در آورند .

بزرگترین آن املاک ، پارک و عمارت شاهزاده شعاع السلطنه بود که در نزدیکی پارک اتابک (یعنی در آن محله) واقعست . عمارت مزبوره بسیار عالی و از مبلهای کمیاب گران بها ، از قبیل پردهها و فرش و اشیاء متفرقه دیگر ، پر بود . اطراف عمارت مزبوره باغ بزرگی بود که بدیوارهای ضخیم محکمی محاط بود . در آن عمارت بعضی از زوجات و اطفال و مادر شعاع السلطنه ، اقامت و سکنی داشتند .

وقایعی که در موقع ضبط املاک معهوده ، اتفاق افتاد ، از راپورت رسمی که ذیلا درج شده ، بخوبی معلوم می شود : بتاريخ دهم اکتوبر (شانزدهم شوال ۱۳۲۹) سواد این راپورت را در جزء راپورت خود ، برای هیئت وزراء فرستادم . ترجمه راپورت مزبور که اصلا بزبان فرانسه نوشته شده بود بر حسب ذیل است :

طهران : دهم اکتوبر ۱۹۱۱ خدمت هیئت وزراء افتخار حاصل میکنم که راپورت ذیل را که با اداره خزانه رسیده ، راجع باجاء حکم توقیفی مورخه چهارم اکتوبر ۱۹۱۱ (شانزدهم شوال ۱۳۲۹) که از طرف آن هیئت محترم ، در خصوص ضبط تمام املاک شعاع السلطنه و سالارالدوله یاغیان ، بنام دولت شاهنشاهی صادر شده بود ، بعرض برسانم . بموجب حکم مزبور بشش دسته که هر دسته مرکب از يك مأمور محاسب و يك نفر

صاحب منصب و پنج نفر ژاندارم بود ، دستور عملهای لازمه و توضیحات راجع بچگونگی و محل هر یکی از شش ملك مزبور دادم .

چهار پارچه از آن املاك ، متعلق بشعاع السلطنه است . يك باغ در شهر و باغ دیگر در نزدیکی قاهك ، معروف به چیز و دوملك دیگر واقع در خارج طهران معروف به دولت آباد و منصور آباد و سوملك دیگر که یکی در بلوك شهر یار و دیگری مرد آباد میباشد ، متعلق بسالارالدوله است .

به مأمورین دستور العمل داده بوده بودم که املاك مزبوره را باسم دولت ، با صلح و مسالمت ، قبضه و تصرف نموده و بمباشرین و ضباط مراتب مندرجه حکم هیئت وزراء را اطلاع دهند . و چنانچه آن املاك در اجاره اتباع خارجه باشد ، بمستأجرین اطلاع دهند از طرف دولت شاهنشاهی بکمال خوبی ، رعایت احترام قراردادشان خواهد شد ، ولی مال الاجاره را تا انقضای مدت اجاره ، باید بموجب اقساط مقرر در اجاره نامه ، بخزانهدار کل دولت به پردازند .

بعبارت صریح و ساده به مأمورین سفارش و تأکید نموده بودم که اگر واقعه غیر منتظره ای رخ نماید ، در نهایت حزم و احتیاط و با کمال تحمل و بردباری سلوک نمایند ، و در هر صورت باید هیچگونه سختی ، اگر هم لازم شود ، بدون اطلاع و اجازه من نمایند .

دیروز که نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) بود ، ساعت ده صبح یکی از آندسته‌ها که عبارت بود ، از يك نفر محاسب و دو نفر مهندس و يك صاحب منصب و چهار تاین ژاندارمری خزانه ، بطرف پارک شعاع السلطنه (که واقع در شهر است) روانه شدند .

ترجمه راپورت نهم اکتوبر را که بامضاء علی اصغر ، صاحب منصب ژاندارمری و محمد ناظر ، افسر اهل قلم خزانه بود ، ذیلامینگارم :

«خدمت مستر شوستر خزانه دار کل ایران : امروز که پانزدهم



شوال است ، ساعت ده صبح (دو ساعت به ظهر مانده) امضاء کننده ذیل ، بهمراهی میرزا علی اصغر خان و دونفر مأمورین مهندس خزانه و چهار ژاندارم بپارك شعاع السلطنه رفتیم ، وقتیکه بدرپارك رسیدیم ، چند نفر از قزاقهای ایرانی ، مارا از دخول منع نمودند . پس از آنکه حکم ضبط تمام املاک شعاع السلطنه را ارائه نمودیم ، داخل باغ شده و یکنفر ژاندارم را ، نزدیک در باغ گذاردیم ، سپس بیاز نمودن اطاقها و نوشتن صورت اثاث البیت و مبلها شروع نمودیم .

در این اثناء يك نفر قزاق بتوسط تلفون بقزاق خانه اطلاع داد ، بفاصله کمی دونفر صاحب منصب روسی ، وارد شده و با تشدد تمام گفتند « شما حق داخل شدن بباغ را نداشته (اید) و باید فوراً خارج شوید » همینکه میرزا علی اصغر خان ، بزبان روسی اظهار داشت که بموجب حکم دولتی مأمور بتوقف می باشیم ، ایشان بنای تهدید را گذارده و گفتند « چنانچه فوراً خارج نشوید ، بقزاقها فرمان خواهیم داد که شمارا گلوله ریز کنند » و واقعاً هم دوازده نفر قزاق روس ، که منتظر ورودشان بودند ، طلبیده و ایشان را بحمله و یورش بما ، حکم نمودند ، میرزا علی اصغر خان هر قدر سعی و کوشش نمود که بتوسط تلفن پیش آمد حال را اطلاع دهد ، بی سود شد .

چون اجازه و حکم سخت گیری بیش از آن نداشتیم ، مأمورین خود را طلبیده و از باغ خارج شدیم ، با اینحال افسران و قزاقهای روسی تا منتهی الیه خیابان ، بتعاقب ما آمده و تخویف می نمودند که تعجیل در رفتن کنیم .

(امضاء : محمد نظر - علی اصغر)

و بموجب راپورت شفاهی که این مأمور خزانه داد ، صاحب منصبان روسی ، بالباسبان تمام رسمی نظامی و کامل السلاح بوده و مأمورین را تهدید به قتل نموده بودند.

پس از آنکه مأمورین از باغ خارج شده و راپورت قضیه را بمن دادند . ساعت یازده و نیم صبح (نیم ساعت به ظهر مانده) تلفون ذیل را بجناب مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس نمودم :

(زرگنده: عالیجناب مسیو پاکلیوسکی کزیل، وزیر مختار روس!!
متأسفم از اینکه جناب عالی اطلاع دهم که امروز ساعت نه صبح، نمایندگان خود را بصحابت حکمی که از طرف دولت شاهنشاهی، برای ضبط املاک شعاع السلطنه صادر شده بود فرستادم. پس از آنکه نمایندگان مزبور باغ مشارالیه را تصرف نموده و مشغول به ترتیب فهرست رسمی بودند، دو نفر صاحب منصب روسی با ده نفر قزاق روس، از قونسلخانه شما، به باغ مزبور رفته و مستحفظین و نمایندگان را، امر بخروج کرده و ایشان را تهدید نموده اند که چنانچه خارج نشده یا مرتبه دیگر در آن حدود و خیابان بروند، بر آنها شلیک نمایند. نمایندگان بواسطه این تهدید از آن محل خارج شدند. یقین دارم که جناب عالی خواهید دانست که این وضع سلوک و رفتار صاحب منصفان قونسلخانه شما، بکلی ناجائز و خارج از قاعده بوده است. دوستانه ملتمس و خواهشمندم که به قونسلخانه خودتان، فوراً حکم به برداشتن سرباز و مستحفظین باغ مزبور، دهید و (البته) خروج ایشان را بمن اطلاع خواهید داد.

(امضا: دبلیومورگان شوستر، خزانه دار کل.)

پس از تلفن مزبور مراسله ای نیز برای تأکید و توثیق آن تلفن، به مسیو پاکلیوسکی کزیل، نوشتم فقره ای که ذیلا نگاشته میشود بر آن افزودم :

(چون حکمی که از طرف هیئت وزراء صادر شده، فوری الاجراء

است، ناگزیرم از اینکه حکم مزبور را بموقع اجراء گذارم. باین جهت

مناسب دانستم که جناب عالی را مطلع نمایم، از اینکه فردا صبح ساعت ده



نمایندگان خود را (خواهم) فرستاد تا باغ مباحوث عنه را تصرف نمایند. صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد، که هیچ واقعه ناگواری واقع نشود، و مجدداً اظهار تأسف میکنم، از اینکه تجدید رأی حاصل شود. (من هستم، وزیر عزیزم!!)^۲.
ساعت یازده شب جواب تلفون از طرف مسیو پاکلیوسکی کزیل بر حسب ذیل

رسید:

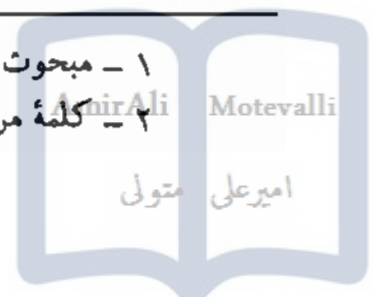
محرمانه: طهران: مسیومورگان شوستر!! تلفن و مراسله شما رسید، دولت آباد ملکی است که در اجاره دونفر از رعایای روس می باشد و باید هیچ اقدامی برخلاف اجاره ایشان کرده نشود، مگر در صورتیکه جنرال قونسل مطمئن شود که منافع رعایای روس محفوظ، و مداخله و تصرفی در کنترات (قرارداد) مستاجرین نخواهد داشت، با رعایت صریح شرط مزبور از جانب سفارت روس، در اقدامات دولت ایران، درباره ملک شعاع السلطنه، ممانعتی نخواهد شد. سفارت روس دولت ایران را مسئول هر گونه دعاوی که رعایای روس بر شعاع السلطنه دارند، خواهند دانست.
(امضا: پاکلیوسکی)

توجه مخصوص هیئت وزراء را معطوف بدین مسئله می گردانم، که عالی-جناب سفیر روس، نه فقط جواب خواهشی (را) که در تلفون خود راجع به برداشتن سربازان و مستحفظینشان از باغ شعاع السلطنه واقعه در طهران نموده بودم، مسکوت عنه گذارده، بلکه در جواب تلفون خود اشاره ای به ملک دولت آباد کرده که خارج از شهر (است) و (من) ابداً ذکری در هیچ يك از تلفون و مراسله خود، از آن نکرده بودم.

پس از اطلاع ثانوی بجناب وزیر مختار روس که امروز ساعت ده صبح مأمورین

۱ - مباحوث عنه (مورد بحث)

۲ - کلمه من هستم، کنایه از احترامات دوستانه است.



ونمایندگان خود را ، باغ شعاع السلطنه ، برای ضبط و تصرف خواهم فرستاد و ابداً جوابی شنیده نشد ، امری بغیر از اجراء اراده قانونی^۱ باقی نماند .

امروز صبح ساعت ده ، مستر گرنز نماینده خود را با پنجاه نفر ژاندارم خزانه و پنج صاحب منصب ایرانی فرستادم ، بانضمام پنجاه نفر ژاندارم اداره پولیس شهر در تحت فرمان سه نفر از صاحب منصبان خودشان ، تمام هیئت نظامی مزبوره در تحت حکم صریح یکی از معاونین امریکائیم مستر موریل بود .

به مستر موریل و سایر صاحب منصبان ، سفارش و قدغن اکیدی نمودم که بموجب آن ، باغ شعاع السلطنه را ، اگر ممکن باشد بصلح و مسالمت ، تصرف و ضبط نمایند ، و چنانکه از طرف مستحفظین سابق ، اظهار مخالفت و ممانعتی شود ، هیچگاه سبقت در بکار بردن قوه جبریه نکرده و تأمل کنند تا از طرف قراولان ، به آنها حمله شود ، ولی در هر صورت باید حکم مزبور را ، اجراء نموده و باغ را تصرف نمایند .

پس از گرفتن حکم و دستور العمل و رسیدن محاذی باغ ، مستر گرنز و مستر موریل بایک نفر صاحب منصب ژاندارم خزانه که زبان روسی میدانست ، بقونسلخانه روس که نزدیک بود رفته و مسیو پاخیتانف جنرال قونسل روس را ملاقات نمودند . مستر گرنز بمعاونت صاحب منصب ژاندارم روسی ، غرض خود را بجنرال قونسل روس فهمانیده و حکمی را که بایشان داده شده بود برای مشارالیه خواند و اظهار داشت که اداره خزانه ، رعایت احترام حقوق اتباع خارجه را خواهد نمود ، سپس مستر گرنز از مشارالیه خواهش نمود که قراولان باغ را از آنجا بردارد .

پس از مختصر مذاکره ای (جنرال قونسل از برداشتن مستحفظین و مأمورین خود صریحاً امتناع نمود . این نکته را هم توضیح می نمایم که از تقریرات و بیانات جنرال قونسل ، برای مستر گرنز و مستر موریل ، یقین قطعی حاصل شد که خود مشارالیه مستحفظین را در باغ مزبور از طرف خود گذارده است . باز هم تکرار میکنم که قونسل مزبور انکار صریح از خارج نمودن قراولان خود نمود ، باین واسطه مستر گرنز ،



شاهزاده شماع السلطنه

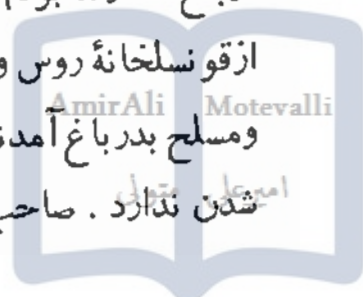
AmirAli Motevalli

امیر علی متولی

بمشارالیه اطلاع داد که امروز باغ مزبور را بقوه جبریه تصرف خواهد نمود .
 بعد از آنکه اقدامات لازمه بعمل آمده و (اتمام) حجت تمام شد ، ژاندارمهای دولتی ، بطرف در آهن باغ رفتند ، در آنجا شش هفت نفر قزاقهای ایرانی را با تفنگهای ریفل دیده و به آنها امر نمودند که در را باز نمایند ، و چنانچه از دخول ژاندارمهای دولتی بصلح و مسالمت ممانعت نمایند ، قوه جبریه بکار برده خواهد شد . قزاقهای ایرانی جواب دادند که کلید پیش ما نیست ، چون مأمورین دولتی نمیخواهند کار بطول بیانجامد بطرف در دیگر باغ که فاصله کمی با در آهن داشت ، رفته و از آن در داخل شدند . و بقزاقان ایرانی اطلاع دادند که در صورت عدم مخالفت و ممانعت و تسلیم اسلحه ، می توانند به آرامی و خوشی ، از آن محل خارج شوند . قزاقها هم قبول کرده و پس از تسلیم اسلحه خود بصلح و مسالمت خارج شده و باغ را بتصرف ژاندارمهای خزانه دادند .

احکام مؤ کده سخت ، در برداشتن صورت صحیحی از مبل و اثاثه و سایر اموال موجوده ، به مأمورین داده شده بود ، و هم به ناظر اطلاع داده شد که زحمتی برای زنهائی که در اندرون میباشد نخواهد بود و کسی متعرض ایشان نمیشود ، تا بوقت فرصت ، خودشان خارج شوند ، علاوه بر این بتوسط یکی از منسوبین افراد خانواده ای که در اندرون سکونت داشتند ، پیغام داده و اظهار تأسف از لزوم آن اقدام که باعث زحمتشان شده بود ، نمودم و گفتم «حضرات مطمئن باشند که کسی زحمت و تعرضی بایشان نخواهد داشت ، و میتوانند تا زمانیکه منزل دیگری برای خود ترتیب دهند . در همانجا بمانند» .

امروز ساعت دو و نیم بعد از ظهر ، راپورت تلفونی از صاحبمنصب ایرانی که در باغ گذارده بودم ، رسید که چند دقیقه قبل ، سه نفر صاحب منصب که دونفرشان از قونسلخانه روس و دیگری ، ایوب خان سرهنگ بریگاد قزاق بود ، بالباس رسمی و مسلح بدر باغ آمدند ، قراولان بادست بایشان اشاره کردند که کسی اجازه داخل شدن ندارد . صاحب منصب قزاق مزبور از کالسکه پیاده شده و بطرف در باغ آمد ،



افسران روسی فریاد کردند که «اگر پیشتر بروی، قراولان، ترا با گلوله خواهند زد!!» جواب گفت «نه!» کشیکچیان بایشان گفتند «ما اجازه شلیک نداریم». بر حسب اطلاع صحیحی که رسیده روسها، بنای توهین و تهدید را بصاحب منصبان و مأمورین دولتی گذارده و پس از چند دقیقه بدون وقوع حادثه‌ای مراجعت نمودند. دیروز ساعت شش عصر (قریب بمغرب) راپورت زبانی از مأمورانیکه برای ضبط نمودن دولت آباد و منصور آباد فرستاده بودم رسید که پس از آنکه با دسته‌های خود بدو محل مزبور رسیدند حکم ضبط و تصرف آن دو ملک را، برای کسانی که حاضر بودند، خوانده و بسهولت تمام هر دو ملک را تصرف نمودند. سپس مستحفظی برای در معین نموده و وارد عمارت دولت آباد شدند، پس از اندک زمانی دونفر افسر قونسلخانه روس، بالباس رسمی، بهمراهی چهارده پانزده نفر قزاق روسی، بغتاً وارد شده و داخل عمارت گردیدند. یکی از افسران قونسلخانه روس يك دست صاحبمنصب ژاندارمری را گرفته و يك قزاق روس دست دیگرش را، و شروع بگردش و تجسس لباس‌های آن افسر نمودند که مبادا اسلحه با او باشد. پس از دستگیر نمودن افسر مزبور، ژاندارمها راهم يك يك درامکنه مختلفه‌ای که بودند، دستگیر نموده و اسلحه آنها را گرفتند، و ایشان را در اطافی در تحت مستحفظی سه نفر قزاق حبس نمودند و از آنجا به منصور آباد که بفاصله دو کیلومتر است رفته و در آنجا هم همین کار را کردند. پس از جمع نمودن مجبوسین، افسران قونسلخانه روس صاحبمنصبان دولتی را با خود سوار کالسکه نموده و سایر ژاندارمها را سوار الاغ نمودند، و ایشان را به آنحالت، مانند مقصرین و مجرمین، در تحت حراست قزاقها بقونسلخانه روس در طهران بردند.

در قونسلخانه، صاحبمنصبان روسی، به افسران دولتی گفتند که «چون شعاع السلطنه و سالارالدوله رعیت روس میباشند» دوباره نباید مرتکب چنین امری بشوید، و پس از تأکید زیاد اسلحه و فشنگهای ژاندارمها را به آنها داده و ایشان را مرخص نمودند.

اما نتیجه اقدامات راجعه بملك چیزر که نزدیک قلمک است ، بموجب راپورتی که از دسته مأمورین آنجا رسیده ، این شد که بدون اشکال ، چیزرا بصلح و مسالمت تصرف نمودند .

از اقدامات راجعه به املاک سالارالدوله چون قدری دور است هنوز اطلاعی نرسیده است .

این راپورت را بدون اینکه عقیده صاف و خالص خود را اظهار نمایم ، نمیتوانم ختم کنم^۱ جنرال قونسل روس و صاحبمنصبانش ، کلیه اقدامات ناجایز بغیر حق و قطعاً برخلاف قوانین سلطنت و استقلال دولت شاهنشاهی ایران عمل کرده اند . اکنون میتوانم بگویم که بعقیده خودم ، نمایندگان و مأمورینم ، با اشکالات دقیقی که در کار بوده ، در تمام اقداماتشان با کمال صحت و شرافت و با نهایت صداقت رفتار نموده اند .

پس از حدوث واقعه مزبوره در مقاله یكروزنامه که بر حسب اشاره روس ، درج و طبع شده بود (گفته شد) که مستر کرنز مذاکره^۲ با جنرال قونسل روس را ، ناقص گذارده و قطع نمود ، یعنی در صورتیکه هنوز « کنفرانس باقی و نتیجه آن مجهول بود ، مستر کرنز حکم ضبط و تصرف املاک مزبوره را^۳ بموقع اجرا گذارد .

همچو « کنفرانسی » به آن قسم که نوشته شده بود واقعاً حقیقت نداشته ؛ بلکه مستر کرنز بدون رسمیت ، و دوستانه مسیو پاختانف را ، برای جلوگیری از وقوع هر حادثه افسوسناکی^۴ که احتمال میرفت ، ملاقات نمود . وقتی که مستر کرنز ملتفت شد که بهیچ قسم اطمینان و توضیحات لازمه نمیشود که آن صاحبمنصب متمرّد را ، از وضع سلوکی که اختیار کرده و سعی در نفوذش دارد ، منصرف نماید ، از قونسلخانه خارج شد ، درحالیکه اظهار می نمود که در موقع تصرف املاک مزبوره امیدوارم هیچگونه اشکالی پیش نیاید .

دوساعت بعد از تصرف نمودن مأمورین خزانه ، پارك شعاع السلطنه را ، دیده شد مسیو پتروف (M. Petroff) و هیلد براند (M. Hildebrand) یعنی همان دوویس قونسل که روز قبل با قزاقهای خودشان ، حمله اول را بدر باغ نموده بودند و به مستحفظین توهین و فحاشی کرده و ایشان را تهدید بقتل نموده بودند تا شاید قراولان نادان را مشتعل نموده و صبر و سکونت را از دست بدهند و مرتکب امری شوند که صاحب منصبان روس ، بعدها تعبیر بتوهین دولت روس کنند ، چون دیدند که کوشش شان در گرفتن املاک مزبوره ، با آنکه خلاف قانون بود ، بی نتیجه و خنثی ماند ، عمداً خواستند که دولت خودشان را در معرض معارضه و گرفتاری دوچار نمایند .

خوش بختانه بطوری دستور العمل های سخت و سفارشات مؤکده بژاندارمهای خزانه شده بود که (آنها از ابراز عکس العمل) بکلی خودداری نموده و از فحاشی و توهینات آن دوویس قونسل دلاور که برای به دام انداختن ایشان بکار برده بودند ، از جا در نرفته و قافیه را نباختند . ناچار دوویس قونسل مأیوسانه مراجعت نموده و راپورت های بی اصل صرف دادند که بایشان توهین شده ، و حال آنکه خودشان بهمین قصد رفته بودند که مأمورین را برانگیزانیده و مستمسکی بدست بیاورند .

مسیو پاخیتانف آزادانه راپورت های دروغ ، به پترسبرگ داده و از وزیر مختار خود شکایت نمود . بدلائل قوی یقین دارم وزیر مختار در تمام این موارد ، افعال جنرال قونسل را انکار نموده است . چندی بعد از آن مسلك رسمانه ای^۱ که دولت روس اختیار نمود ، فقدان حقیقی هر قسم نظم و موافقتی ، در وزارت خارجه روس کشف شد . اگر چه تحقیق و تصفیة این گونه امور ، وظیفه نماینده دیپلماتی طهران بود ؛ ولی کابینه پترسبرگ ، بواسطه عروج^۲ و اکثریت حزب اتحاد و ترقی معروفی که یکی از اعضاء آن مسیو کوکوتسوف (M. Kokoutsoff) بود از عناصر صدق و انصاف ، صرف نظر نموده و حمایت جنرال قونسل متمرّد خود را ، بر توهین وزیر مختار (خویش)^۳ ترجیح

۱- این لغت خود ساخته از نظر دستوری غلط و معادل رسمی است ، لیکن عیناً نقل شد .

داد . اهمیت دادن به راپورت‌های دروغی پاخیتانف ، فقط باین ملاحظه است که موافق اغراض سری آن کابینه می باشد .

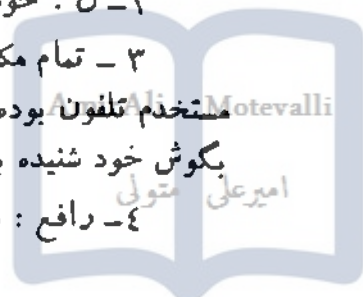
بی اعتنائی و بی احترامی‌هایی که وزیر مختار روس^۱ و وزیر مختار انگلیس ، نسبت به مسیو پاخیتانف مرعی داشتند مشهود هر عارف و عامی گردید . سر جارج بار کلی پذیرائی دوستانه هم از او نمی نمود ، و میگفت که حرکات پاخیتانف در معامله شعاع - السلطنه مانند کارهای مجانین است . روابط مابین مسیو پاکلیوسکی کزیل و پاخیتانف بحدی دقیق و نازک شده بود که در مجلس بال (رقص) رسمی سالانه که نوزدهم دسامبر در سفارت روس منعقد شد ، نه خود جنرال قونسل شرکت^۲ حضور داشت و نه فامیل و اجزاء قونسلخانه اش و حال آنکه تقریباً تمام اروپائی‌های طهران ، در آنجا حاضر بودند .

بعد از ظهر همان روزی که قزاق‌های پاخیتانف ، ژاندارم‌های خزانه را ، از باغ شعاع السلطنه بیرون کرده بودند ، مسیو پاکلیوسکی کزیل از زر گنده محل ییلاقیش که چندمیل خارج از شهر است ، جنرال قونسل را پای تلفون طلبیده و مؤاخذه نمود که چرا در آن معامله مداخله کرده (است) و مذاکرات سختی ، بتوسط تلفون ، مابینشان واقع شد . آخر کار سفیر روس از پاخیتانف پرسید که آیا عذر موجه (و) معقولی برای آن اقدامات داشته‌اید ؟ . شخص ثانی جواب داد که دلائلی نزد من موجود است ! بعد از آن پاکلیوسکی گفت اگر عذر موجهی نداشته (اید) بهتر است که فوراً مستهسکی برای خود تحصیل کنید ، زیرا که خزانه دار باتلفون از این اقدامات شکایت نموده است . پاخیتانف جواب داد که عنقریب « بعضی نوشتجات را خواهم فرستاد »^۳ . پاخیتانف فوراً رافی^۴ به بانک استقراضی روس فرستاد که قراردادنامه توریه^۵ را که شعاع السلطنه

۱- ن : خودشان ۲- ن : در

۳- تمام مکالمه وزیر مختار روس و پاخیتانف در همان شب بتوسط شخص ایرانی که مستخدم تلفون بوده و زبان روسی را خوب میدانست بمن رسید . خود او این مذاکرات را بگوش خود شنیده بود .

۴- رافع : شکایت ، اعتراض ، عریضه . ۵- توریه : خلاف واقع - امر خلاف حقیقت



در چند سال قبل ، در موقع ترتیب و تنقیح شروط قرارداد خلع محمد علی ، بانك مزبور سپرده بود بگیرد . شعاع السلطنه نوشته مزبوره را باین امید به بانك روس سپرده بود (که) بانك بتواند بمعاونت آن سند ، دو بیست و بیست و پنج هزار تومان ، از دولت مشروطه وصول نماید ، باین بهانه که شعاع السلطنه (برادرشاه مخلوع) آن مبلغ را به بانك ، مقروض است . و حال آنکه مشهور بود ، مشارالیه عوض قرض ، مقدار کلی از بانك طلبکار است . حقیقت شرح فوق را ، چندی بعد توانستیم به وسیله سواد وصیت نامه ای که قبل از رفتنش از ایران نوشته بود ، ثابت و مدلل نمایم . قصد بانك روس که میخواست به مکر و تقلب ، آن مبلغ هنگفت را از دولت بیچاره ایران وصول نماید ، بقسمی بر همه مکشوف بود که وزیر مختار انگلیس اردولت ایران طرفداری نموده و آن خیال فاسد بی اصل را خنثی گذارد . این کاغذ جعلی بود که پاخیتانف توانست بکمک آن اقامه ادعای خود را بنماید ، که باغ شعاع السلطنه در بانك روس رهن می باشد . مأخذ صحیح محاسبات شعاع السلطنه با بانك ، از محل محرمانه موثقی فوراً بمن رسید ، و همچنین بدست آوردن پاخیتانف نوشته مزبوره را در همان روز از بانك روس . دولت روس هرگز برای اثبات ادعای خود ، هیچ گونه اظهاری هم ننموده بود که بانك روس در املاک شعاع السلطنه غرضی یا حقی داشته است^۱

۱- ترجمه ماده چهارم و ششم وصیت نامه شعاع السلطنه

ماده چهارم

در این تاریخ مبلغ شانزده هزار تومان بحساب جاری در بانك استقراضی «روس» دارم و قریب بیست هزار تومان هم در بانك شاهنشاهی دارم ، ولی بواسطه اختلافی که در بین است ، وجه مزبور را نداده و بدون عنوان صحیح قانونی ، آنرا نگاه داشته اند . اوصیاء من سعی و کوشش در وصول آن کرده و حق ورثه صغار مرا تعقیب نموده و نگذارند از بین برود .

ماده ششم

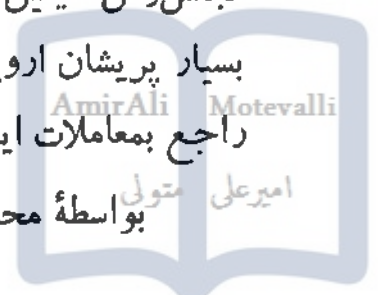
در این تاریخ قروض من فقط منحصر است به يك طفراسند چهل و شش هزار تومان به مادرم نزهت السلطنه که مبلغ سه هزار تومان از آن پرداخته شده و چهل و سه هزار تومان دیگر بر ذمه من باقی است ، بموجب سندیکه بانشاء و خط منتخب الدوله می باشد .

علاوه بر مبلغ مزبور که بمادرم مدیون میباشم دیگر بوجه من الوجوه دیناری باحدی مقروض نیستم ، و اگر کسی سندی ابراز نماید بکلی معمول و از درجه اعتبار ساقط است و هیچ بدهی و قرضی غیر از فقرة فوق الذکر بکسی ندارم .

هشتم اوت (دوازدهم شعبان) دولتین روس و انگلیس شروع به تهدید دولت ایران نموده بودند ، تا از مستخدمی ماژور استوکس ، برای تشکیل ژاندارمری خزانه ، صرف نظر نماید ، در این موقع (من) شروع باستحکام روابط دوستانه غیر رسمی ، با مسیو پاکلیوسکی کزیل و سر جارج بارکلی نموده و سعی میکردم که ایشان دولت متبوعه خودشان را ، از فوائد ترك مخالفت وسلوك بی انصافانه ، نسبت بایران بیا گاهانند . بعقیده من آن دو شخص محترم هر دو اعتراف داشتند که آن اظهار ، بسیار مناسب و بجا بوده و معلل به هیچ غرضی نمی باشد ، مگر امید حصول معاونت کافی برای امر بسیار مشکل . ولی کابینه پطرسبرگ ، بکلی مخالف با اصلاح سریع امور مالیه ایران بود . دولت روس یقین حاصل نموده بود آن توقعی را که از مأمورین بلژیکی گمرک داشته ، از مأمورین امریکائی نمیتواند امیدوار باشد ، اگر چه معلوم نیست ، ذکر این مطلب هم در اینجا بموقع باشد (یعنی آن مسلکی را که مأمورین بلژیکی گمرک ، در تحصیل رضای دولت روس ، پیش گرفته بودند ، احتمال نمیرفت که مأمورین امریکائی خزانه هم آن را پیروی نمایند . مترجم)

بالاخره پانزدهم اکتوبر (بیست و یکم شوال ۱۳۲۹) مسیو پاکلیوسکی مراسله ای بمن نوشت که دولت متبوعه اش مکتوب اعتراض خود را در باب استخدام ماژور استوکس ، پس نخواهد گرفت (یعنی استخدام ماژور مزبور را ، هیچگاه نخواهد پسندید) از اقداماتی که دولت روس ، برای برهم زدن استقرای چهارمیلیون لیره با سود مناسبی که با اعضاء کمپانی سلیمان و برادران لندن ، مشغول مذاکره و تصفیه شروط آن بودم ، نمود و هم از این طرز اظهار مخالفتش ، در مسئله استخدام ماژور و از مسلک جدیدی که در معامله شعاع السلطنه اختیار نموده بود ، برای و کلاء مجلس و من ، یقین حاصل گشت که دولت روس مصمم شده است که از حالات و مواقع بسیار پریشان اروپا و ضعف بسیار آشکار وزارت خارجه انگلیس ، در روابط با روس ، راجع بمعاملات ایران ، موقع را غنیمت شمرده و فایده برگیرد .

بواسطه محروم شدن از خدمات ماژور استوکس که منتج ترقی ابدی ایران



میشد ، و از دست رفتن فوایدی که از استقرار چهار میلیون لیره معهوده ، برای افزونی مالیات و اصلاح امور مالیه دولت ایران داشتم ، مبدل بیأس گردید . در این موقع مناسب ندانستم که وقایع مزبوره بیش از این درپرده استار بماند . هفدهم اکتوبر (بیست و سوم شوال ۱۳۲۹) در اثناء گفتگوی با وقایع نگاران تایمز لندن و وکیل روزنامه رویتز ، موقع یافتیم که اظهار نمایم که از منصرف نشدن روس از اقدامات جابرانه خود ، و مجبور نمودن دولت ایران را ، به ترك استخدام ماژوراستوکس ، و سکوت تام انگلیسها در این اجبار ، بخوبی ظاهر میشود که دولتین حقیقتاً مایل بنظم و اصلاح امور مالیه و ترقی ایران ، نمیباشند . چون وقایع نگاران مزبور ، خودشان بوقت و موقع ، حاضر بودند بتوضیحات لطیفه اقداماتی که برای خنثی و فاسد نمودن کوششهای من شده بود ، بخوبی برخورداره و ملتفت شدند . ولی چون روزنامه تایمز لندن که آلت نیم رسمی وزارت خارجه انگلیس ، شناخته میشود ، در نمره نوزدهم اکتوبر ، بیانات مرا ، به بی انصافی و بی حقیقتی حمل نمود ، مجبور شدم که از آن حمله و اتهام دفاع نموده و عموم ملت انگلیس را از حقیقت امر بیا گاهانم ، باین امید که شاید دولت انگلیس کوشش کرده و دولت ایران را بگذارد که آزادی و استقلال خود را محافظت نماید ، چنانچه آن دو دولت هر دو رسماً رعایت احترام آن آزادی را تعهد نموده (بودند) .

توضیح مخنصری از حقیقت حال حاضره نوشته و پس از مشورت با عده ای از ایرانیان محترم و امضاء و تصویب غیر رسمی کابینه ، بیست و یکم اکتوبر مکتوب سربازی (علنی و با امضاء) به اداره تایمز لندن فرستاده و خواهش درج آن را نمودم . مراسله مزبوره در دو نمره دهم و یازدهم نوامبر تایمز اشاعه یافت وقتی که نمره اول آن رسید ! وزیر مختار انگلیس ، شخصی را پیش من فرستاده و سواد آن مراسله را از من خواست ، من هم سواد مزبور را برایش فرستادم . روزنامهجات انگلیس ، با توضیحات و تشریحات مختلفه ، مراسله مرا استقبال نمودند و بهمین ملاحظه در مجلس و کلاء عمومی ، توضیحات و سئوالات متعدده از وزیر خارجه انگلیس شد .

باب ششم

اولتیماتوم اول دولت روس بدولت ایران، رای دادن و نصیحت کردن
دولت انگلیس به قبول آن ، معذرت خواهی دولت ایران، اولتیماتوم
دوم روس

تا اواخر اکتوبر (اوایل ذیقعدہ ۱۳۲۹) دولت روس ، عساکر خود را در انزلی
پیاده نموده و در باد کوبه نیز قشون فوق العاده ای حاضر و آماده کرد در این موقع
دولت انگلیس هم بدولت ایران اطلاع داد که [دواسکادران] (دسته) سوار هندی ،
به بوشهر که واقع در ساحل خلیج فارس است، خواهد فرستاد و این فوج بسمت شیراز
برای محافظت قونسلخانه انگلیس روانه خواهد شد .

سردار کفش زرد یعنی سردار محیی (که) اول کسی بود که پیشتر از همه برای
تهیه قورخانه و لوازم جنگی، پول ازمین گرفته بود، در بندر جز از ترا کمه آن حدود،
شکست خورد . قونسلخانه روس و کشتیهای جنگی آن دولت ، هر دو علناً بعساکر
یاغی معاونت و امداد کردند.

دوم نوامبر (دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) مسیو پا کلیوسکی کزیل ، وزیر مختار روس،
بوزارت خارجه ایران آمده و از طرف دولت متبوعه خود، شفاهاً مطالبه و پروتست کرد،
که ژاندارمری خزانه را فوراً از پارک شعاع السلطنه برداشته و آن محل را تسلیم
قزاقان ایرانی نماید، و نیز مطالبه نمود که باید معذرت رسمی، از سفارت روس، برای



هنگ شرف و احترام صاحب‌منصبان قونسلخانه‌اش، بعمل آید. ولی بشکایت و پروتستهای دولت ایران، راجع بمداخلات روسها در معاملات داخلی و امور مملکتی و شکستن صولت سلطنت ایران، ابدأ اعتنائی ننموده و مراسله شکوائیه دولت ایران را رد نمود در صورتیکه قبل از آن اتفاقات مراسله مزبوره را گرفته و رسیدش را هم داده بود.

وزیر مختار مزبور اظهار نمود که از طرف دولت متبوعه خود مأمورم که جواب صریح فوری لا و نعم، از کابینه دولت ایران بگیرم.

وزیر خارجه دولت ایران، جواب داد که در این معامله مهم، بدون مشورت با هیئت وزراء، هیچ کاری نمیتوان نمود.

بعد از دو روز بحث و مذاکره، کابینه ایران از من رأی خواست که اختیار کدام طریقه، برای ایشان انسب و اولی است، در صورتیکه از طرف من، بکلی تحاشی و امتناع از مداخله در این گونه امور شده بود. رأی خود را بدین طریق اظهار نمودم، که اگر چه مطالبات دولت روس بکلی خارج از قانون و ظالمانه است، ولی اگر کابینه دولت ایران در حفظ حقوق و استقلال خود، مجد و ثابت قدم باشد، انجام این معامله بسیار مشکل و محکم خواهد بود.

همان روز که اولتیماتوم زبانی داده شد، واقعه دیگری پیش آمد.

بعد از کوششهای بیفایده بسیاری که ملاکین و متمولین طهران، برای عدم تأدیة مالیات املاک خود نمودند، عده قلیلی ژاندارم خزانه را فرستادم که موافق رسوم معموله مملکتی، مالیات املاک ایشان را بقوه جبریه وصول نمایند. یکی از مشاهیر ایشان پرنس علاءالدوله بود که یکی از ارکان خانواده سلطنتی و حاکم سابق شیراز بود.

چون آخر کار علاءالدوله رئیس مأمورین خزانه را که بخانه مشارالیه فرستاده بودم، از خانه خود بیرون و هنگ شرف مأمور دولتی را نموده بود، رئیس مزبور را بهمراهی پنج نفر ژاندارم خزانه، فرستادم که بردر خانه او ایستاده و آنجا را توقیف نمایند، او به پرنس، اطلاع دهد که تا وقتیکه مالیات دولتی خود را نپردازد املاک او



ضبط خواهد بود. علاءالدوله از در دیگر خانه خود، بیرون رفته و خود را بخانه صمصام السلطنه بختیاری رئیس الوزراء که نزدیک بخانه او بود انداخته، و باچشم‌های پر آب، از وضع رفتار وحشیانه مأمورین خزانه که نسبت باو سلوک نموده بودند، شکایت کرد (وی) چنان در دل رئیس الوزراء دوست خود اثر کرد و بطوری دل‌رئیس بختیارها را ربوده و فریب داد که امیر مجاهد برادر رئیس مزبور، برای راندن افسران ژاندارمهای مأمور^۱ خزانه، مأمور شد. امیر مجاهد بواسطه اینکه محاسبات و مطالبات کثلی (را) که برای مصارف سواران و اتباع خود مطالبه نموده (بود) رد و نکول کرده بودم و باینجهه^۲ هتک شرافت و عزت او شده (بود) دشمن جانی من بود. مشارالیه با پسر علاءالدوله که سرهنگ رژیمان جدید بود، با دسته‌ای از سواران بختیاری، بمنزل علاءالدوله رفته و بمأمورین و ژاندارمهای خزانه که هیچ همچو گمانی نمیکردند، حمله آورد و باچوبهای بزرگ و وزین، آنها را زده و تفنگ‌های آنان را گرفت^۳ این واقعه در عصر تنگی^۴ واقع شد.

روز دیگر از طرف صمصام السلطنه رئیس الوزراء رقعهای مبنی بر اعتراف باقدام خود در آن واقعه، بمن رسید. من جواب دادم که باید فوراً عذرخواهی کامل کتبی از واقعه مزبوره نموده و مرتکبین را سزا و مجازات بدهد و مالیات معهوده را فوراً ادا نماید. روز دیگرش رئیس الوزراء، در مجلس هیئت وزراء، عذرخواهی مردانه‌ای نموده و معذرت‌نامه جداگانه کتبی نیز فرستاد، و گفت که من مرد معمر (و) تنمزاجی میباشم (و) چون پرنس علاءالدوله باچشم‌های پراشک خود را بخانه من انداخت «ازحالت طبیعی خارج شدم».

صمصام السلطنه تفنگ‌های ژاندارمهای خزانه را، علناً و علی رؤس الاشهاد، بتوسط معاون نظامیش و سواران بختیاری، رد نمود و تمام مالیات مزبور را نیز پرداخت. اثر ونتیجه این قضیه بسیار مفید و بااهمیت بود و باین واسطه، درجه عزت و مرتبت خزانه بسیار بلند شد. بسیاری از امراء و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و

۱- ن: مأمورین
 ۲- ن: گرفتند
 ۳- تنگی، تنگ: نزدیک
 ۴- امیرعلی متولی



آقای حاجی آقا وکیل محترم شیراز



علاءالموله

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

سریچی از این قانون (را) داشتند ، فوراً مالیات خود را پرداختند . اگر باین هتك شرف ژاندارم خزانه ، اهمیتی داده نشده و قضیه مسکوت عنه می ماند ، بهتر از همه ، این بود که اداره خزانه را ترك و تعطیل نمائیم . در ایران به این گونه واقعات بسیار اهمیت میدهند و چه حکام بزرگ و چه ادنی مأمور دولتی ، مجبور و مقیدند که شئونات خود را حفظ نمایند .

ششم نوامبر (چهاردهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) یعنی بعد از چند روز که کابینه در این باب (راجع بمسئله اولتیماتوم) مذاکره و مشورت نمود ، یکی از صاحب منصبان وزارت خارجه را ، بسفارت روس فرستاد که شفاهاً جواب اولتیماتوم روس هارا بگوید . جواب دولت ایران ، حاوی اظهار مسلك جلیل القدر (مشروطه) و وعده تحقیق کامل درباره حقیقت واقعه شعاع السلطنه ، بدون طرفداری از کسی (بود) .

در این موقع جرائد ایران تهدید و تخویف غریبی ، بدولت روس برای تصرف کردن ایالت گیلان و بلوک توالش کردند ، بدون شك دولت روس ، از ثبات ایرانیان و طرز جواب گفتنشان بسیار متعجب گشت .

هفتم نوامبر (پانزدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) مراسله ای از سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بمن رسید ، وی خواهش ملاقات کرده بود ، برای اینکه تلگرافیرا که دولت متبوعه اش باو مخابره نموده بود ارائه نماید ، روز بعد حسب المقرر آمد . تلگراف مزبور از طرف سر ادوارد گری بسر جارج بارکلی بود ، که مرا مطلع نماید ، از اینکه تعیین مسیو لکفر که از رعایای انگلیس بوده ، بسمت تفتیش و نظارت مالیه تبریز ، باعث بهانه و اعتراض دولت روس ، برای حفظ منافع خود در آن حدود ، خواهد شد ، و خوف این می باشد که ایالات شمالی ایران را تصرف نماید . از طرز گفتگوی وزیر مختار انگلیس پرواضح بود که آن تهدید باشاره روسها بوده ، منتهی از پرده وزارت خارجه انگلیس ، جلوه نموده (است) . مأموریت مسیو لکفر به تبریز ، حقیقتاً چند هفته قبل از آن تاریخ ، معین و تصفیه شده بود ، که خرج تراشی های

دوسالۀ آنجارا که تقریباً یک میلیون تومان میشد، تحقیق و تفتیش نماید. مسیو لکفر یکی از معاونین معدود اروپائی من بود که زبان فارسی را میدانست و از اشکالات و پیچیدگیهاییکه در طریقه وصول مالیات بود اطلاع کامل داشت، و در تبریز هم مدتی اقامت داشته و از معاملات آنجا بخوبی مسبوق بود. از اعتراضات دولت روس در باب مأموریت مسیوی مزبور، خیلی متحیر شدم و حال آنکه (وی) از دو سال قبل، در وزارت مالیه در طهران، بخدمت بزرگ محترم تری مشغول بوده، و چنانچه مشهور است، طهران هم یکی از بلاد منطقه روس، یا شمالی ایران محسوب میشد، منتهی فرستادن مسیولکفر، برای انجام مأموریت خاصی از طهران که یکنقطه شمالی است به تبریز، تبدیل از نقطه شمالی به نقطه شمالی دیگر بود!

من به سر جارج بارکلی جواب دادم که همواره مترصد و مایل به این امر بوده امی باشم که حقوق «حقه قانونی» دولت روس و سایر دول را در ایران حفظ نمایم. اما چنانچه شما میدانید، در این معامله نمیتوانم بیشتر از مسئله استوکس، تسلط دل بخواه دول اجنبیه را، در مملکت ایران اعتراف کنم، زیرا که دولت ایران، رسماً و قانوناً، نفوذ اجانب را انکار نموده است، و من اجازه ندارم بیشتر از یک مرتبه این گونه معاملات را رعایت نمایم. و نیز این مسئله را ضمیمه جواب خود قرار دادم که اگر دولت روس، در امور راجعه بمن اظهار دوستی نماید، تعهد و ضمانت کمال مراعات در صرفه و صلاح دولت مزبوره خواهم نمود.

چون سر جارج جوابهای مرا شنید، مانند مریضی که دارو خورده باشد، متغیر گشته و بدون هیچ حجتی مراجعت نمود.

یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعدۀ ۱۳۲۹) مجلس باتفاق آراء، قانونی وضع نموده و بمن اختیار داده بود، که ده نفر امریکائی را بعنوان معاونت مالیه، کنترات و جلب نمایم.

همان روز وقت ظهر مسیو ژایرس (M. Giers) منشی امور شرقیه قونسلیخانه روس، کتباً مطالبات قدیمی روس را، از دولت ایران تجدید نمود. مسیوی مزبور



اظهار نموده بود، که اگر (ظرف) چهل و هشت ساعت، این مطالبات قبول نشود، روابط پلنیکی دولتین قطع خواهد شد.

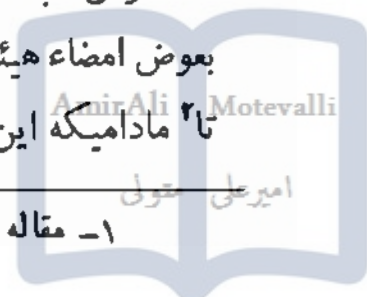
روزنامهٔ تایمز لندن در [آرتیکلی^۱] بر جواب من تنقید کرده و در آخر مرا متهم کرده بود که طرفداری وطن پرستان ایرانرا نموده‌ام. من نمی‌توانم تصور بکنم که مقصود تایمز، طرفداری کدام کس و کدام فرقه بود که نکرده بودم. در صورتی که مشغول بخدمت دولت مشروطه بودم.

همین وقت بود که کاغذ من، در ایران بفارسی ترجمه شده و بعنوان رساله‌ای طبع و انتشار کامل یافت. بواسطهٔ این اتهام روزنامهٔ داخلی «تمدن» فوراً و علناً اقدام بطبع و انتشار مراسلهٔ مزبوره نمود، اگرچه من بهیچ قسم طرفداری و مداخله‌ای ننموده بودم.

تا یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعد ۱۳۲۹) بواسطهٔ اسبابی که روسها ظاهراً برای تصرف حدود شمالی ایران، فراهم نموده بودند کابینهٔ ایران در خوف و هراس افتاده و بادولت انگلیس مشورت نمود، که چه مسلكی را اختیار کند. سرادوار گری فوراً تلگراف نصیحت آمیزی کرده و رأی داد که اولنیماتوم روس را فوراً قبول کرده و معذرتی بمقتضای میل و رضایت دولت روس بخواهید.

صمصام السلطنه رئیس الوزراء امر نمود که تمام ژاندارمری خزانه را از باغ شعاع السلطنه بردارم. همچو ظاهر میشد که این سردار معمر ساده لوح، از چندروز قبل، در تحت تسلط و اقتدار دولت روس در آمده بود و وکلای مجلس قدری در صداقت و خلوص مشارالیه سوءظن پیدا کرده بودند.

بعد از آنکه حکم مزبور بمن رسید، در صورتیکه برخلاف حکم سابق که در خصوص ضبط و توقیف املاک شعاع السلطنه صادر شده بود و تنها امضاء وزیر اعظم را، بعضی امضاء هیئت وزراء داشت، چاره‌ای غیر از جواب ذیل نداشتم، که بگویم: - تا مادامیکه این حکم امضاء هیئت وزراء را نداشته باشد، حکم اولی را نسخ و باطل



نخواهد نمود و آنها را مجبور نمودم که یا املاک مزبوره را در تحت محافظت و سرپرستی فرستادگان من باقی گذارند و یا مسئولیت کلیه امور را به دیگری رجوع نمایند .

در این موقع پیچیدگی و انقلابات و بحران کابینه شروع شده و بطوری کارها مغشوش شد (ه بود) که وزیر مالیه ، در معابر بهر کس که میرسید می گفت « مستغفی شده ام » در صورتیکه روز بعد در کابینه مالیه مشغول بکار خود بود .

هیجدهم نوامبر (بیست و ششم ذیقعدہ ۱۳۲۹) سفارت روس بدولت ایران ، رسماً اطلاع داد که چون مواد اولتیماتوم قبول نشده ، روابط پلنیککی بین دولتین مقطوع است ، ولی معاملات تجارتنی کمافی السابق بتوسط قونسل خانه روس ، جاری و باقی خواهد بود . شهرت کرد که چهار هزار نفر قشون روس ، از قفقازیه بطرف ایران حرکت نموده است .

اعضاء کابینه ایران ، پس از دقت و شور بسیار ، در عمل کردن به نصیحتهای سرادواردگری که مشعر بر قبول خواهشهای روسها بود متفق الرأی شده و برای من حکم کتبی فرستادند ، که املاک شعاع السلطنه را بمأمورین روس تسلیم ورد نموده و ژاندارمه‌ها را بکلی از آنجا بردارم . پس املاک مزبوره را رد نموده و رسید کامل میل و سایر اشیاء را گرفتم .

ظاهر است که تا آن وقت وزارت خارجه انگلیس ، از این مسلك و حرکات وحشت انگیز روسها ، ترسیده و بهمین جهت دولت ایران را ، بقبول فوری اولتیماتوم روس نصیحت نمود (ه بود) که شاید قشون روس را از آن پیش قدمی باز دارد و از این رو پارلمان انگلیس به شکستن روسها مواد عهدنامه ۱۹۰۷ را نتواند اعتراض کند . در این اثناء هیئت کابینه جدیدی تشکیل و معین شده (واعضای آن) در معذرت خواستن از روسها متفق الرأی شدند .

باینجهت بیست و چهارم نوامبر (دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وثوق الدوله وزیر خارجه ایران ، با لباس و هیئت تمام رسمی ، بقونسلاخانه روس رفت و دست وزیر مختار روس



را گرفته و گفت « جنابعالی!! » (من) از طرف دولت خود مأمور میباشم که بواسطه بدسلوکی، که نسبت بفرستادگان جنابعالی در خصوص املاک شعاع السلطنه شده از شما معذرت بخواهم ». بعد از آن يك مضحکه دپلوماتی واقع شد، که فقط کابینه روس که تمدن را پشت سر نهاده و پس پا زده (بود) مرتکب آن شد.

وزراء ایران ظاهراً یقین کرده بودند، که ذلت خود و تحویل املاک مزبوره، غضب روس‌ها را تسکین داده و معامله را بکلی خاتمه خواهد داد. ولی آن وزراء جاهل (و) نادان ایران، حقیقت اراده پلنیک روس‌ها را بخاطر نیاورده و ملتفت نشدند. راضی گشتن کابینه بمطالبات روس‌ها، آخرین آرزوی روس نبود. اگر روس‌ها حقیقتاً و فی الواقع، فقط عزت و شرافت مأمورین متمرّد خود را طالب بودند، معذرت و ثوق الدوله، معامله را بکلی ختم مینمود ولی خواهش اصلی روس‌ها این بود که میخواستند بهانه‌ای بدست آورند که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نماید، زیرا که حقیقتاً قبل از فرستادن اولتیماتوم شروع بکار نموده بودند. سرادواردگری بتوسط سفارت انگلیس، مقیم طهران کابینه ایران را اطمینان داد، که اگر معذرتی از روس‌ها خواسته شود، ولوقشون روس هم داخل ایران شوند، خارج خواهند شد. ولی معلوم نیست که سرادواردگری، بکدام وثیقه و اطمینان و بموجب کدام حکم، دولت ایران را بقبول خواهشهای روس، رأی و اطمینان داد.

وزیر مختار روس، در موقع عذرخواهی و ثوق الدوله و اظهار رضایت ایران، بقبول مطالبات اولتیماتوم اولی روس، ظاهراً راضی گشت. ولی به او حکم شده بود که وثوق الدوله را از اولتیماتوم دیگر، که در شرف طلوع است اطلاع دهد.

تجیّری که بواسطه این تمسخر و حشیانه، از صورت آن نماینده ایران ظاهر گشت، تصورش بسیار مشکل است. وزیر مختار انگلیس، آن ملاقات معذرترا، معین نموده بود. چون اتفاق تازه‌ای در آن اوقات واقع نشده بود که از او احتمال

۱ - لفظ جنابعالی معمولاً در این ترجمه بجای عالیجناب مصرف میشود و برای

امیر علی مته‌والی .

دو برادر دو وزیر راست باز وطن خوام !!!



قوام السلطنه



وثوق الدوله

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

این گونه حرکات برود، پرواضح بود که اراده روس، وارد کردن قزاق به نقاط شمالی ایران بوده، ولو دولت انگلیس هر چه بگوید و یا دولت ایران هر چه بکند. انتظار و امیدواری که روسها از دیر زمانی داشتند که از یک طرف به هندوستان و از طرف دیگر بخلیج فارس برسند، وقت آن رسید. شعله آتش سیاسی مراکش بدرجهای مشتعل بود که روسها یقین نموده بودند که از طرف انگلیسها هیچ گونه اعتراضی در اقداماتشان بعمل نخواهد آمد.

دولت روس بر حسب وعده خود، ظهر بیست و نهم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) اولتیماتوم ثانی خود را اظهار نموده و مطالبه کرد که در ظرف چهل و هشت ساعت، باید قبول شود.

مضمون مراسله اولتیماتومی روس، بدرجهای مهم بود که مناسب است سواد آنرا در اینجا نقل نمایم.

ترجمه سواد اولتیماتوم ثانی روس :

چنانچه روز جمعه بیست و چهارم نوامبر، (هفتم ذیحجه ۱۳۱۹) افتخار اظهار، حاصل نموده بودم، منظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور با اولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم. احکام مزبوره اکنون بمن رسیده و از اینجهت از جانب دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را، بجنابعالی حاصل میکنم :

انفصال مستر شوسترومسیولکفر، از خدمت مرجوعهشان. تکلیف سایر مأمورین امریکائی که مستر شوستر، ایشان را انتخاب نموده، ثانیاً معین میشود.

اطمینان و وعده صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس و روس، مأمورین اجنبیه (را) برای خدمات خود انتخاب نکند. اداء مصارفیکه جبران خسارت دولت روس را در این لشکر کشی و سوق عسکر بنماید.



تعیین مقدار و طریقه تأدیة خسارت مزبوره ، بعد از رسیدن جواب دولت ایران، معین خواهد شد .

فقرات ذیل توضیحی است از طرف وزیرمختار روس بر این اولتیماتوم :
من از فرائض خود می شمارم که اسبابی که باعث این حرکت روس شده بیان نمایم .

اولاً دولت روس برای جبران حرکات مستر شوستر ، که باعث هنگ شرف مأمورین دولت مشارالیها شده بود ، مجبور گردید که بایران سوق عسکر نماید .

ثانیاً خواهش اصلی دولت امپراطوری این است که موجبات حقیقی مخالفت بین دولتین رفع شده و در آتیه بناهائی نماید که عمارت دوستی و روابط مودت محکمی ، بین دولتین برقرار بدارد ، و حل جمیع مشکلات روس را چنانچه هنوز باقی است باطمینان وزودی بکند .

ثالثاً باوجود اسباب مذکوره فوق ، لازم است که بگویم: دولت امپراطوری روس، بیشتر ازچهل و هشت ساعت، انتظار اجراء خواهش های سابق الذکر خود را نخواهد کشید ، و در این مدت قشون روس در رشت خواهد ماند . و اگر جواب اطمینان بخشی نرسد ، بعد از انقضاء مدت مزبوره ، قشون روس ، پیشقدمی خواهد نمود ، و بدیهی است که در این صورت وجه خسارت روس ، زیادتر خواهد بود .

اثری که این «مطالبات» محقرانه ، بکابینه و مجلس و رعایای ایران نمود ، در تصور بهتر می کنجد تا در تحریر .

عبارت آن اولتیماتوم که بفارسی نوشته شده بود بطوری موهم^۱ بود که معنی آن واضح نمیشد خصوصاً در مقامیکه مطالبه «جبران و جریمه» نموده و در (آن) ذکر «حل مشکلات روس بزودی و اطمینان که هنوز باقی است» اشاره شده بود .

همانوقت که آن اولتیماتوم داده شد رقعهای از وزیر مختار روس رسید که بدولت ایران اطلاع داده بود «بواسطه تلگرافی که نزحۃ السلطنه مادر شعاع السلطنه بهامپراطور و امپراطریس دولت روس نموده ، مشارالیهها و تمام املاک شعاع السلطنه در تحت محافظت دولت روس در آمده(است) خانم مشارالیهها ، از رعایای ایران بوده و دولت روس بواسطه تلگرافی که باو نموده (بود) او را از این قید آزاد نمود .



باب هفتم

بلواهای راجع بامران ، رد نمودن مجلس اولتیماتوم روس را ،
حمله نمودن و داخل شدن قشون روس بایران ، نقشه مستعد شدن
ایرانیان برای مقابله و مدافعه ، اقدامات زنان ایران در آن امر ، انفصال
مجلس بواسطه تردستی و چالاکگی بیست و چهارم دسامبر .

در اولتیماتوم بیست و نهم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) روس ، ازدولت انگلیس
هم اسمی برده شده بود ، اگرچه وزیر مختار انگلیس علی الظاهر مداخلتی در آن
امر نداشت . قبول نمودن ایرانیان فقرات اولتیماتوم روس را ، مانند تسلیم نمودن
سلطنت خودشان بود بروس و انگلیس . بعد از اندک مدتی از وصول آن اولتیماتوم
در پارلمان انگلیس ، از سرادوارد گری توضیح خواستند که چرا اسم دولت انگلیس
نیز در آن اولتیماتوم شریک شده ، جوابداد که با تمام مطالبات و اظهارات روسها
هم عقیده می باشم ، مگر فقط شرط ادای خسارت روسها را که ممکن است استثنا
نمود . زیرا که تأدیة این مبلغ برای افواج ایرانی که مستحفظ راههای تجارتی
انگلیس ، در جنوب میباشند ، احتمال ضرر دارد و ممکن است از این راه ، نقصان کلی
به تجارت انگلیس وارد شود . گویا فقط همین يك مسئله بود که وزارت خارجه
انگلیس ، بتواند با اولتیماتوم روس مخالفت نماید . سرادوارد گری در اثناء اظهار
امیر علی خانی خود ، مرا بجرمی متهم نموده بود که «ساعت سیاست ایران را بد کوك کرده



وعقر يك آن را بر گردانیده» و بهمین جهت ناکامیاب شده‌ام و باید از ایران بروم .
 نائب‌السلطنه بعد از ظهر بیست و نهم نوامبر، بعد از گذشتن دو ساعت از وصول
 اولتیماتوم روس ، مرا نزد خود طلبیدند ، دوست قدیمی من محترم السلطنه (هم)
 که محرمانه با صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء متحد شده (بود) در کابینه والاحضرت
 بود .

نائب‌السلطنه گفتند که دولت ایران در «مسئله نان» خیلی مضطرب و پریشان
 می‌باشد .

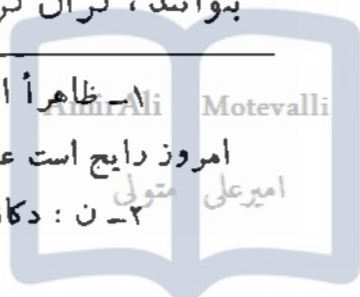
در ایران کمی وزیادی نان، سبب آزمایشی است، برای بقایا تغییر کابینه و حکومت.
 مهمترین^۱ مآکولات و قوت غالب مردم ایران ، نان گندم است . پختن نان خصوصاً
 در شهرهای بزرگ ، در خانه‌ها معمول نیست ، بلکه در صدها دکان^۲ بازاری ، نان
 بقطع و پارچه‌های بزرگ پخته می‌شود که تقریباً قطروضخامت آن نیم‌انچ است، مردم
 آن نان‌ها را مثل کاغذ لفافه قرار میدهند ، در راه‌ها دیده شده که قطعه‌های پنیر یا بعضی
 میوه‌ها را در آن می‌پیچند .

در موسم درویدن گندم در وقت تابستان ، دولت يك قسم مالیاتی از محصول آن
 میگیرد . در حوالی پای‌تخت و شهرهای بزرگ ، گندم‌های دولتی را ، در انبارهای
 دولتی جمع میکنند که مردم در موسم زمستان و مسدود شدن راه‌ها ، دسترسی بگندم
 خوب ارزان و فراوان داشته باشند . از زمانه درازی که ابتدای آن معلوم نیست این
 تدبیر معمول به دولت ایران است، و اگر این مآل اندیشی را نکرده و گندم‌ها را پس از
 جمع شدن بفروشد ، اعیان و متمولین نقاط حاصلخیز ، منفق شده و مقدار گندمی (را)
 که روزانه ، برای نانواهای بازاری لازم میشود ، بمیل خود بهر نرخ و قیمتی که
 بتوانند ، گران کرده و میفروشند. از این جهت فوراً نان گران و کمیاب شده و «شلوغی»

۱- ظاهراً این کلمه از نظر قواعد زبان غلط است و آنرا باید با کلمه «مهمترین» که

امروز رایج است عوض کرد .

۲- ن : دکانهای .

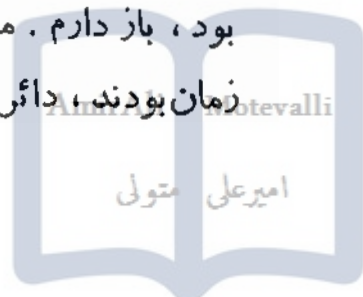


(و) بلوهای سخت شروع میشود. برای جلوگیری از اینگونه اتفاقات، عادت دولت بر این میباشد که از ابتداء پائیز، مقداری گندم بقیمت عادلانه بناواده میفرشد، و باین تدبیر توجه و خیال عمومی را که دولت گندم دارد، جلب نموده و قیمت گندم را معتدل نگاه داشته، و خیالات (مجامع) ملاکین را درهم میشکند.

همین فقره نان و گندم بود که نایب السلطنه و کابینه را بزحمت و تشویش انداخته بود. در شمال ایران خصوصاً حوالی طهران، حاصل زراعت گندم بسیار کم عمل آمده بود، این کمی گندم بیشتر بواسطه خشک سالی و کم آبی، و علت دیگرش، بی نظمی و پایمال شدن و غارت زراعات (بود) که از ابتدای ورود محمد علی به ایران شروع شده و جاری بود. سپس جنگهای کوچک تابستان، و طول اقامت و توقف عده بسیاری بختیاری و سایر قشون و افواج غیر منظم، در حوالی پایتخت، قاطر چیان و شترداران و سایر مکاریان را ترسانیده و فرارانیده بود. در صورتیکه مکاریان مزبور، محل اعتماد مردم بودند و ملاکین همیشه بتوسط همین مکاریان، گندمهای خودشانرا حمل بشهر می نمودند.

وظیفه و تکالیف خزانه دار فقط همین قدر بود که مالیات و حقوق دیوانی گندم را، مثل مالیات جو و برنج و کاه و پنبه، وصول کرده و گندمها را حمل بشهر نموده و تقسیم نماید. در موقعی که کابینه امر نمود که گندمهای انبارهای دولتی و مقدار و محل حمل آن را که برای عمال و مباشرین آن انبارها، بسیار پرفائده و بار آور بود، در تحت حفاظت و نظارت خود در آورم. به آینده خطر ناکی مصادف شدم.

به همین مناسبت کوششهای بی اندازه و سعی های فوق العاده ای نمودم، برای جمع آوری گندم از نقاط بعیده و رسانیدن بمرکز، قبل از آنکه راهها (بواسطه سردی و بارندگی) مسدود شود، و نیز کوشش کردم که اعضاء بلدیة طهران را از جمع کردن مال و ثروت، بواسطه فشار و تنگی دادن ب مردم از مجرای نان، چنانچه معمولشان بود، باز دارم. متمولین ارتجاعی متعددی که برخلاف طرز حکومت حاضره آن زمان بودند، دائره «انحصاری» تشکیل داده که از آن، جلب منافع شخصی و نیز پیریشان

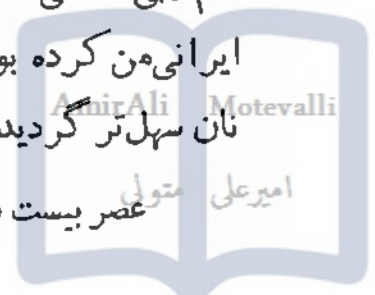


نمودن حکومت مشروطه حاصل می‌شد .

به نایب‌السلطنه و کابینه گفتم اگر بخواهند در این امر مهم ، اقدام نموده و مرا حاکم بادیانت طهران قرار دهند ، در قبول و انجام آن حاضر خواهم بود . ایشان وعده نمودند که تغییر و تبدیلات لازمه (را) خواهند داد ، ولی بر حسب معمول ، باندازه‌ای اینکار به تأخیر افتاد که اوضاع بدتر شده و پی‌درپی بلواهای کوچک و مختصر واقع شده و بسهولت رفع میشد .

راجع بهمین امر نان قضیه ناگواری پیش آمد . يك نانواى معروف بدنامى بود که از اعضاء عمده اداره «انحصاری نان بلديه» و بزرگ‌ترین متقلب ، و مضر بحال خزانة (بشمار میرفت) و مشهور بود که وی چند مرتبه در زمان ریاست خود ، چند نفر را بواسطه مختصر جرمی ، در تنور نانوائی خود سوزانیده است . در اثناء ذکر آن شخص و آنتریک‌ها و خیانت‌های او ، یکی از مشاورین ملی گفتم ، این شخص بسیار سبب بی‌نظمی امر نان طهران شده و نان بسیار پست مغشوشی بمردم می‌خوراند ، باید مردم را از وجودش آسوده نمود . دو روز بعد که قدری دیرتر باداره خود رفته بودم یکی از معاونین ایرانیم اطلاع داد که «آن نانواى معروف ، بر حسب آرزوی شما کشته شد» قیاس‌میزان تحیر و احساس تألم (من) از این خبر را بقارئین و امیدگذارم . اصلاً شخص مزبور بتوسط دیگری کشته شده بود . اگر چه در علت و سبب کشته شدن آن شخص ، رأی من هیچ مداخلیتی نداشت ، ولی مصمم شدم که (در) آینده ، در اظهار خیالات خود با تأمل و احتیاط سخن رانم . چون آن مرد بد قسمت ، شخص سفاکی بود که خون مردم را ریخته و به واسطه دزدیدن و غارت نمودن مال فقرا و غربا متمول شده و اکثر اوقات ، مردم را بی‌نان و بی‌قوت گردانیده بود ، شاید باینجهت در باره مشارالیه ، ظلم و بی‌انصافی نشده باشد ، ولی تأثیری که کشته شدن غیر منتظره آن شخص ، بدوست ایرانی من کرده بود ، تألم و زحمت زیادی بمن میداد . از آن وقت به بعد نظم مسئله نان سهل‌تر گردید .

عصر بیست و نهم نوامبر ، در مجلس واقعه غریب (و) فوق‌العاده‌ای اتفاق افتاد .





موتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی
برادر مشیرالدوله وزیر عدلیه پسر میرزا ناصر الله خان
مرحوم مشیرالدوله صدراعظم سابق



محتشم السلطنه وزیر مالیه

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

صمصام السلطنه رئیس الوزراء از منزل نایب السلطنه به مجلس رفت ، تا کابینه جدیدی را که تشکیل داده (بود) معرفی نماید ، جزء اسامی وزراء ، اسم محتشم السلطنه هم بود که نامزد وزارت عدلیه شده بود ، اعضاء مجلس که از دیر زمانی به انتخاب وزراء غیر معروف ، از طبقه وسطی عادت کرده بودند ، برخلاف آن کابینه شدند . رئیس الوزراء برخلاف رأی دوستانش بشرکت محتشم السلطنه در کابینه ، باین جهت اصرار داشت که مشارالیه با مشاهیر اعضاء قونسلخانه روس ، تعلقات عمیقهای دارا بود .

آن رئیس الوزراء سالخورده ، شروع بخواندن فهرست اسامی وزراء نمود ، چون باسم وزیر عدلیه رسید ، مابین هیئت مقدسه و کلاء درباره رد و قبول مشارالیه بحث ومذاکره شد .

شاهزاده سلیمان میرزا [لیدر] حزب دیموکرات به محل مخصوص نطق رفته و اظهار کرد ، اگر چه رئیس الوزراء طرف اطمینان کامل و کلاء میباشند ؛ ولی حزب دیموکرات نمیتواند یکی از اعضاء کابینه سپهدار را ، بسمت وزارت بشناسد . درحالی که صداهای غضبناک وخشم آلوده اعتدالیون بلند بود ، رئیس الوزراء به محل مخصوص نطق رفته ، و تقریر سختی برخلاف حزب دیموکرات نمود . مؤتمن الملك رئیس مجلس ، رئیس الوزراء را متنبه نمود که بر حسب قوانین داخله مجلس قدری ملایم و نرم باید گفتگو نماید ، باین جهت رئیس الوزراء ، تعرض نموده و از مجلس خارج گشت ، درحالی که با خود میگفت بختیاریهای خود را آورده و تمام دیموکراتها را بقتل خواهم رسانید . رئیس روحانیون طهران ، بر رئیس مجلس و حزب دیموکرات ، حمله و تعرض نمود ، رئیس مجلس آن شخص را قسم داده و سه مرتبه امر بسکوت نمود ، در مرتبه سوم بواسطه مخالفت با قانون داخلی مجلس ، شخص مزبور مقصر و مستوجب حبس گردید . وقتی که کار باینجا رسید ، هیئت مجلس با آواز وهمهمه ، متفرق شده و ذلت و حقارت آن جلسه پارلمان ایران ، ثبت اوراق تاریخ گردید .

آن پیش آمد و منظره هولناک اولنیماتوم روس ، پای تخت را بهرج و مرج و اعمالش را بجوش و خروش در آورد . هیچ چیز جلو گیری از عناصر آن بلوای غیر منظم

نمی نمود ، مگر ریاست نظمیہ مسیویفرم . در این زمان عدد ژاندارمری خزانه هشتصد نفر بود که تقریباً همه آنها در طهران حاضر و مشق آموختند و با لوازم جنگ و اسلحه کامل در تحت فرماندهی چهار نفر امریکائی بودند که سه نفرشان تازه وارد طهران شده بودند .

از این سعی و کوشش رئیس الوزراء ، بداخل نمودن محتشم السلطنه در جزء کابینه و تخویف و تهدید بکار بردن بختیاری بر خلاف دیمو کراتها ، برای ایشان یقین حاصل شد که سازش روسها به وزراء نیز تأثیر نموده و دولت مشروطه در معرض خطر است . پرنس علاءالدوله که تحاشی و انکار از تأدیة مالیات ملکش نمود ، تا وقتیکه قوه جبریه ژاندارم بکار رفت آشکار شد که با چند نفر از مشاهیر ارتجاعیین و مخالفین سلطنت جدید ایران ، محرمانه سازش نموده بود که از دولت روس خواهش کنند تا ثانیاً محمد علی را بسطنت ایران برقرار نمایند . پلیس نوشته اظهاریه ایشان را که بدولت روس نوشته بودند گرفت ، در صورتی که امضاء آن «امیر» و چند نفر دیگر را (باهم) داشت .

روز بعد از اظهار آن دو اولتیماتوم ، حسین قلی خان نواب و مسیویفرم ، بملاقات من آمده و در آن باب مشورت نمودند . من گفتم ، خوبست ایشان بمجلس و کابینه اطلاع دهند ، تا بهر تدبیری که بحال ایران مفیدتر بوده و صلاح بدانند ، بدون ملاحظه حال من و معاونین امریکائییم عمل کنند . از بعد از ظهر تا عصر همانروز ، و کلاء پیش من آمده و مشورت نمودند ، بهمه ایشان همین جواب را گفته ، و توضیح نمودم که هر اقدامی که دولت در تصفیة اصلاح این امر بکند ، برای نیکنامی آینده من ، مفید و منتج اثر مهمی خواهد بود ، و از این حیث هیچ باك و پروائی ندارم ، زیرا که بوعده خود وفا نموده و بهر اقدامی که مجلس در اینخصوص بکند ، حاضر و راضی خواهم بود . صبح روز بعد یعنی اول دسامبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) وقتی که باداره خود داخل شدم ، شنیدم که پرنس علاءالدوله را ، در موقع بیرون آمدن از خانه خود ، سه نفر از بالاخانه مجاور ، با چند گلوله کشته (اند) و او بعد از اندک زمانی مرده است .

سعی دیگر برای کشتن مشیرالسلطنه ، صدراعظم محمد علی بود ، (ولی وی) درحالیکه سواره عبور میکرد ، پایش مجروح شده و برادرزاده اش که با وی بود ، کشته شد .

این اقدامات بدون شبهه ، نتیجه خیالات اعضاء انجمنهای سری طهران بود ، برای اینکه تصور نموده بودند که مجمع منظمی ، برای خفه کردن مشروطه ایران ، و رجوع باستبداد و انتقام ، بتوسط محمدعلی دائر شده ، باین جهت اقدام بقتل ایشان نمودند . فروختن این دسته از مخالفین مشهور ، دولت و مملکت خود را بروسها ، خصومت و غضب احزاب ملی را زیاده تر نمود . اعضاء انجمنهایی که در سنوات سابقه ، آنقدر نمایشهای با اهمیت مردانه داده ، و برای آزادی ایران ، اقدامات کافی مینمودند ، هنوز هم بکلی معدوم نشده و باقی بودند . اگرچه بنظر ایشان دیگر خطری برای مشروطه نبود ، ولی بکلی متفرق و پراکنده نشده بودند ، ولی وقتی که مشروطه دچار خطر شد ، فوراً از جای خود جسته و بحرکت آمدند . بیشتر اعضاء آن مجامع را ، فدائی مینامیدند ، و (این فدائیان) در هر حال و هر موقع ، برای دفاع و مقابله با خصم خود ، که مانع از پیشرفت خیالاتشان بود ، آماده بودند .

نتیجه قتل پرنس علاءالدوله ، خیلی بزرگ بود ، قبل از آنکه اثر وحشتناک آن قتل آرام بگیرد ، وحشت و اضطراب تمامی ، در دلهای اعیان و مأمورین دولتی پیدا شد که هم برایشان و هم بر سایرین بخوبی واضح میشد ، زیرا که نفس لوامه اشان در اداء وظیفه و حقوق وطن خود ، پاک نبود .

وقتی که صمصام السلطنه خبر قتل دوست خود پرنس را شنید ، بی اختیار اشکش جاری شده و بیخودانه قسم خورد که ریشه اشخاصی (را) که یقین به ارتکابشان داشت ، از بیخ و بن برکند ، و گفت که « بیست نفر دیمو کرات را بقتل خواهم

رسانید » .

AmirAli Motevalli

۱- لوامه : لوم : سرزنش - لوامه بسیار سرزنش کننده و نکوهش کننده (کثیف ، مزاحم

امیرعلی مصلحی
وسوسه گر) .

علت و سبب اولتیماتوم دوم روس را ، بعضی ها مبنی بر دو بهانه تصور نموده بودند (که) اگر فرضاً صحیح هم باشد بچگانه بوده است . یکی این بود که مسیول کفر را که از رعایای دولت انگلیس بود ، بریاست مالیات نقاطی که منطقه نفوذ روس بود ، معین و نامزد کرده بودم . دیگر آنکه مراسله و آرتیکلی که به روزنامه تایمز لندن نوشته ، ترجمه آن را به فارسی طبع و توزیع نموده بودم ، اتفاقاً هر دو آنها برخلاف راستی بود .

اگر چه مطالبات و کوشش های منافقانه روسها که میخواستند حقانیت خودشان را ثابت نمایند ، ایرانیان را پریشان و بی حس نمود و دولت مشروطه ایران هم ، در این سنوات اخیر ، بحركات فریب دهنده جابرانه بلکه سبعانه کابینه پطرسبرگ ، عادی شده (بود) ولی چنین لطمه و فشاری را منتظر و امیدوار نبود .

کابینه ایران تصور نموده بود که خصومت علنی انگلیس و آلمان (درمراکش و اروپا) سبب ازدیاد مخاطره امنیت اروپا خواهد شد ، اگر چه رنجش معامله مراکش آرام گرفت ، ولی اثرات آن هنوز بکلی محو نشده و ظاهر بود ، و نیز احساس نموده بودند که سرگرم بودن سرادوار گری بمعاملات و بحران خطرناک اروپا ، نقشه و خیالات او را که در آسیا برای توسعه منافع دولت انگلیس کشیده بود ، از خاطرش محو نموده (است) بنا بر این ظاهر میشد که روسها برای اجراء مقاصد دیرینه و رسیدن به آرزوهای قدیم خود ، برای تصرف نمودن ایران و بنامودن استحکامات جنگی دریائی ، در خلیج فارس ، آزادانه مستعد بودند . روسها وقتی می توانستند مقاصد خودشان را در ایران اجراء نمایند که اقلماً مخالفت و مناقضت ظاهری ، با مواد عهدنامه ۱۹۰۷ نکرده باشند . بواسطه این تدبیر و اتخاذ این مسلك پلتیکی ، وزارت خارجه انگلیس را محیلانه از پریشانی های جواب توضیحات پارلمان ، رهائی می دادند ، که چرا روسها پای بند عهدنامه نمیباشند .

ایرانیان با این حال ، چنانچه از واقعات و اقداماتشان ظاهر میشد ، حس عقیده کامل در باره بزرگترین ملل مسیحیه عالم داشتند که به احترام عهدنامه و

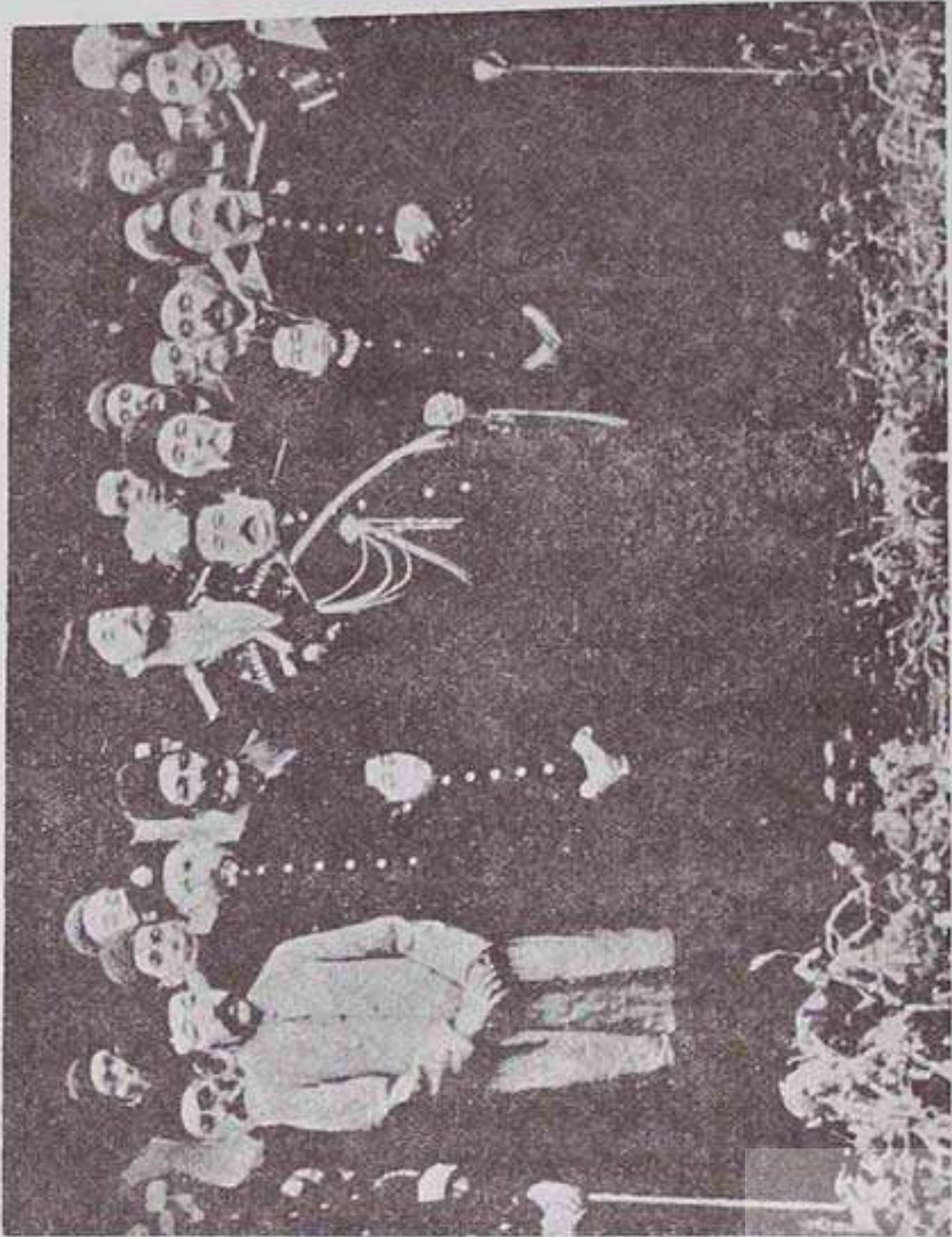


ایفاء وعده‌های مقدس خود، پای بند خواهد بود، و گمان نکردند که تمام حیات ملی و آزادیشان، بواسطه مختصر بهانه موهوم (و) بی اصل، ممکن است در ظرف یکشب بمعرض خطر بیفتد.

(آنها) دیر ملتفت شدند که فریب خورده‌اند، اگرچه فهمیدن این نکته هم بسیار مشکلست که اگر فرضاً هم از حقیقت امر، زود مطلع میشدند، چه میتوانستند بکنند و اگر روسها بهانه‌ای که جسته بودند، مسدود و رفع میشد، حیل‌های دیگر تراشیده و برای تعدیات خود، مستمسک قرار میدادند (ولی) دامی که اطراف ایران را محاصره کرده، و در آن سرزمین گسترده شده بود، بتوسط آن دستها، و از آن قسمت کره ارض بود که حرکت غیرمنتظره و غیرمتوقعی بصفحه شطرنج اروپا در تابستان ۱۹۱۱ میداد^۱. خرس بقدری ماهر و چالاک بود، که قبل از آنکه وقت و موقع بگذرد ریسمان یا فردام را حرکت داده و صید خود را گرفتار نمود.

این بحران و بلیاتی که برای دولت ایران پیش آمد، سبب این شد که هر کس درباره همسایه خود بدگمان گردید. رؤسا و مصادر امور مملکت هم، دوفرقه شده بودند، کابینه در تحت ریاست صمصام السلطنه يك طریقه و مسلك اختیار کرده، و کما بیش نایب السلطنه را هم با خود متفق نموده بود، و کلاً مجلس هم بواسطه اینکه خود را وطن پرست، و حافظ حقوق ملت، و مسئول استقرار مملکت دانسته و در مقابل آن مسئولیت، بقاء سلطنت را طالب بودند، برخلاف رأی و عقیده کابینه، مشی می نمودند.

حکام و رؤسای ایران که ارکان کابینه آنوقت بودند، بامسئولیتی که داشتند، بواسطه اولتیماتوم و مظالم روسها و سختی‌هایی که در ضمن آن اولتیماتوم با ایرانیان مصادف میگشت، و یا از پس پرده تهدیدات متوالیه روس، هموطنان قانونی خود را با شمشیر برهنه روسها مقابل میدیدند، و یا بسبب سستی که بعد از باختن نرد پلتیک، با چالاکتر از خود برایشان حاصل شده بود، ناخوش و ناراحت بودند (از این جهت)



محمدعلی شاه مخلوع و ظل السلطان
بناسالار الدوله و امیر بیادر جنگ و سپه دار اعظم و شاهن آرد فرما نقر ما و احمد
میرزا پادشاه عصر و حسن علی میرزا ولی عهد زمان و معمار یقین دار بیان

AmirAli Motevalli

امیر علی متولی

با وجودی که احتمال خیانت و عهد شکنی در آن امر میرفت ، اولتیماتوم را قبول کردند .

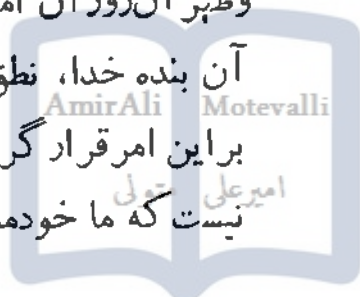
باین جهت روز اول دسامبر ، قدری قبل از آنکه موعد چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس ، که برای قبول اظهارات و مطالبات خود معین کرده بود منقضی شود ، کابینه رأی خود را در مجلس علنی اظهار نمود ، که رضایت قانونی مجلس را ، بر طبق مسلكی که قصد و اختیار کرده بود ، جلب نماید .

يك ساعت قبل از ظهر ، محوطه و عمارت پارلمان از انبوه مردم منظر و مضطرب پر بود ، و نیز امکانی که برای تماشاگران در مجلس معین شده بود ، از مشاهیر ایران و و کلاء عدلیه و اعضاء سفارتخانه های اجانب پر شده بود ، زیرا که ظهر همان روز ، سر نوشت ایران ، از حیث ملیت معلوم میشد .

کابینه بقبول مطالبات روس ، مصمم شده و رعایت هر نکته را که احتمال رضایت مجلس ، در آن میرفت ، ترك نمود . صمصام السلطنه رئیس الوزراء ، در موقعی که یقین نمود که برای بحث و مذاکره و کلاء در باب اولتیماتوم روس ، وقت کافی باقی نمانده ، قریب بظهر هنگامی که موعد ، در شرف انقضاء بود ، اظهار کرد که «و کلاء اختیارات تامه بکابینه بدهند ، تا اولتیماتوم روس را قبول نماید» .

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد ، بعد از ختم آن ، بطوری سکوت و بهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر و کلاء موجوده پارلمان ، از پیرو جوان و علماء و پیشوایان مذعبی و و کلاء عدلیه و اطباء و شاهزادگان در جای خود ، مثل اشخاص سکنه کرده بی حس و بی حرکت ماندند .

يك عالم محترم اسلامی ، ایستاده و در موقعیکه وقت بسرعت و بیخبر میگذشت ، و ظهر آن روز آن امر از اختیار ایشان خارج میگشت و هیچ رأی نمیتوانستند بدهند ، آن بنده خدا ، نطق مختصر مناسب حال و بموقعی نموده و گفت «شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد ، که آزادی و استقلال ما بزور از ما سلب شود ، ولی سزاوار نیست که ما خودمان بامضاء خود (آنها) از دست داده و ترك کنیم» و دستهای مرتعش



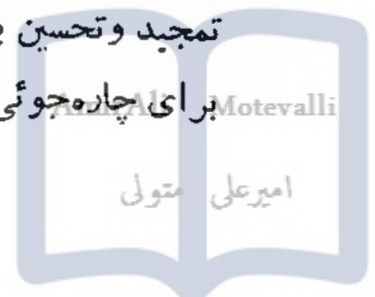
خود را، برای دادخواهی و تظلم، بسمت مردم حرکتی داده و در جای خود نشست. الفاظ و عبارات آن شخص، بسیار ساده و مختصر بود، ولی مثل اینکه پروبال داشت (و) پرمعنی بود. اینگونه مکالمه کردن، در مباحثه فلسفی آسان، ولی در پیش نظر يك شخص ظالم قهار ستمپیشه بسیار مشکل و دشوار است، و حال آنکه طرفدارانش در غر فها، خیره خیره باو نگریسته و در دل‌های خود، او را برای حبس و شکنجه و نفی بلد نمودن، یا بدتر از آن، نشان مینمودند.

و کلاء دیگر نیز بهمان مسلك، مشارالیه را متابعت در نطق نموده و بواسطه تنگی وقت، نطق‌های مختصر دادند و از عزت و شرافت موکلین خود، حمایت نموده و حقوق زندگی و استقلال آنان را که باشکال زیاد بدست آورده بودند، اعلان کرده و دادخواهی شایانی از طرف ملت خود نمودند.

چند دقیقه قبل از ظهر، رأی عمومی گرفته شد، یکی دو نفر که بسیار جیون و کم جرأت و مثل زاغ، و از اشخاص پست فطرت بودند، خود را پنهان نموده و کناره‌گیری اختیار کردند و بی‌خبر از مجلس خارج شدند. چون اسامی و کلاء خوانده شد، هر يك در جای خود ایستاده و رأی خود را علناً اظهار نمود.

وقتی که فهرست اسامی تمام و کلاء خوانده شد، تماماً از پیشوایان روحانی و سایر طبقات، از جوان تا پیر هشتاد ساله، کعبتین تقدیر خود را، بر صفحه اظهار انداخته، و از طرف ملت از جان گذشته پایمال شده خود که آینده‌ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند، بهیئت اجتماع جواب داده و اولتیماتوم روس را رد نمودند. بخطر انداختن جان خود و خانواده و کسان خویش، و گرفتار شدن بیچنگال و دندان خرس بزرگ شمالی را، بر فدا کردن عزت و شرافت و حقوق آزادی و استقلال موکلین خود، که تازه تحصیل نموده بودند، ترجیح دادند.

در موقعی که اشک‌های تماشاگران جاری، و نعره‌های خوشحالی آنها، برای تمجید و تحسین بلند بود، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناک، بیرون رفتند و کلاء هم برای چاره‌جویی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه که برای ملت پیش آمده



بود ، منتشر و متفرق شدند .

بواسطه این اتفاق و اکثریت آراء و کلاء مجلس ، مطابق قانون اساسی ، کابینه مضمحل و منحل گردید .

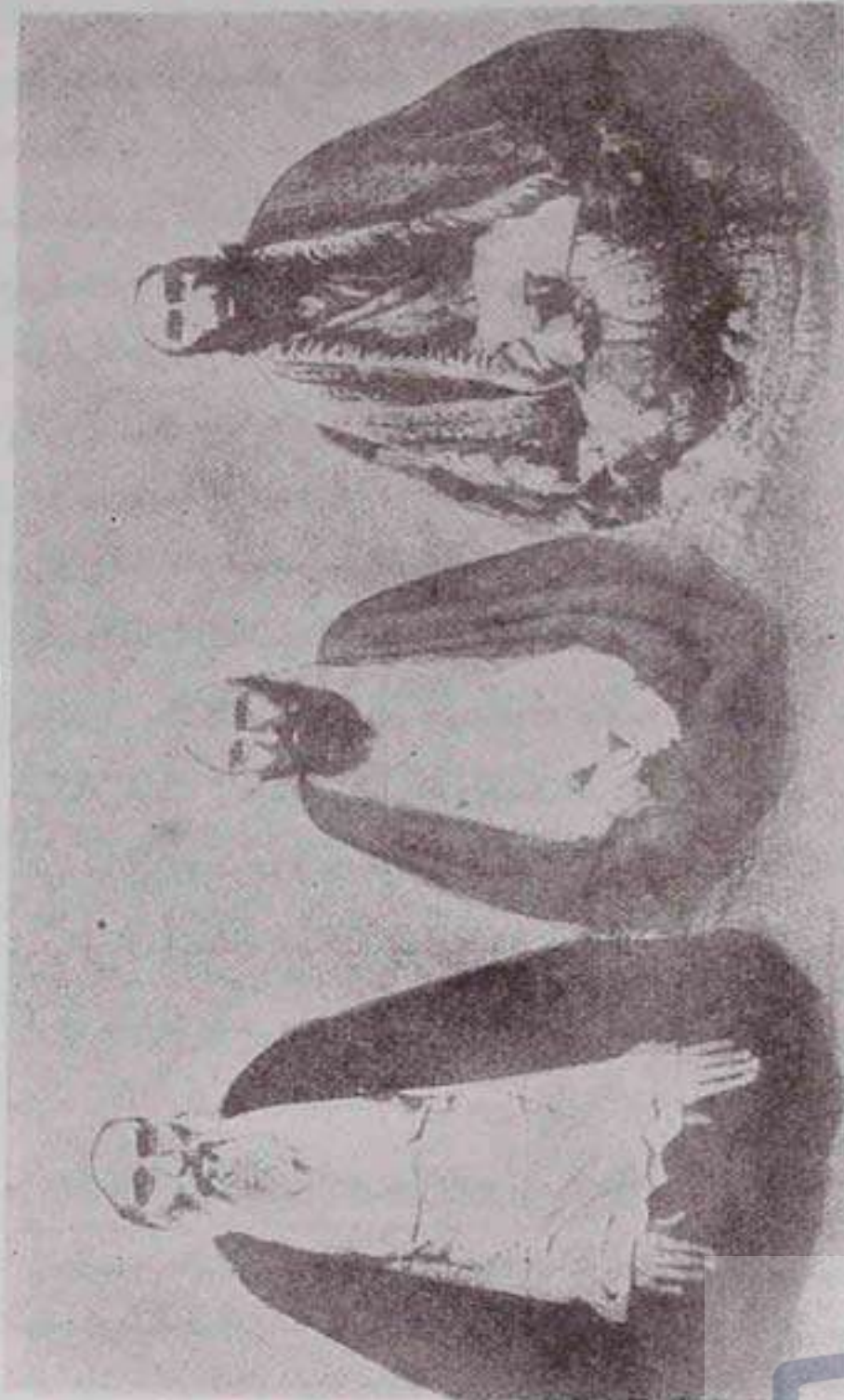
بسیاری از مردم در خیابان لالندزار که خیابان معروف طهرانست ، جمع شدند ، و نعره ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت ، و خدا را گواه میطلبیدند که برای محافظت وطن خود ، بجان دادن حاضر خواهند بود .

چند روز بعد مابین و کلاء و کابینه معزول شده ، در یک جلسه سری در رد و انکار اولنیماتوم روس ، اتفاق آراء شد . در خلال این حال هزارها عساکر و قزاقان روس ، باتوپخانه ، پی در پی در شمال ایران وارد میشدند ، از تغلیس و جلغا از راه خشکی ، و از باد کوبه و بحر خزر گذشته و در بندرانزلی ایران ، پیاده شده و بطی مسافت جاده دویست و بیست میلی ، از کوه های البرز ، بطرف قزوین و طهران شروع نمودند .

در حکومت طهران مشورت بعد از مشورت بود که واقع میشد ، و سازشها که برخلاف و کلاء می شد ، (همه آنها) بواسطه ترس ساکت و آرام گردیدند . ارکان مجلس ، با این مخاطرات که یقین بضرر خود داشتند ، روز بروز در رأی خود مستقل تر و ثابت قدم تر بودند .

ممکن نیست که حالت شبها و روزهای مشوشانه ماه ظلمانی دسامبر را در پایتخت شرح دهم ، مثل اینکه در هوا هم قسمی خوف و هراس پنهان و پوشیده بود ، گویا کوه های پر از برف هم از منظره های المناك مملکت که بر آنها گذشتنی بود متألم و متأثر بودند .

از طرف علماء و پیشوایان روحانی ، حکم به تحریم و بایکوت امتعه روس و انگلیس شد ، ایرانیان سوازی تراموای طهران را که به سبک قدیم بود ، بگمان اینکه متعلق بروسهاست ، نیز ترك کردند . وزیر مختار بلژیک از این مقدمه برافروخته شده و اعتراضات بسیار ، بوزارت خارجه ایران نمود ، بجهت اینکه اداره تراموای ، متعلق به یکی از ابناء وطن مشارالیه بود . تمام آن روز ترامواهای مزبور ، خالی



آیت الله حاجی ملا عبداللہ مازندرانہ

آیت الله آخوند حاجی ملا محمد کاظم خراسانی

آیت الله حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل

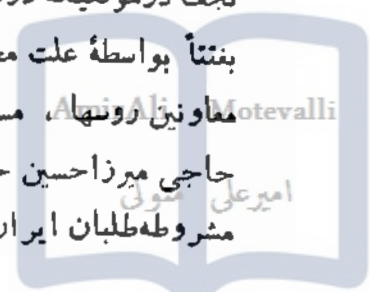
و بدون مسافر میگردیدند. جوانان و شاگردان مدارس و زنان، دسته دسته فضای خیابانها را پر نموده بودند و مسافرینی را که از روی بی اطلاعی اتفاقاً سوار شده (بودند) پیاده می نمودند. دریاچه ها و شیشه های مغازه های که در آن، امتعه روسی نمایش داده و فروخته میشد شکستند. سعی و مواظبت تامی نمودند که کسی چای نخورد، اگر چه چای هندوستان هم باشد. زیرا که اغلب چایهای طهران از روسیه می آمد، و بهیئت اجتماع، سفارتخانه های دول خارجه میرفتند که از نمایندگان دول عالم برای ملت مایوس خود دادخواهی کنند.

یکروز شهرت میکرد که مشاهیر ملاحای نجف، اعلان جهاد و جنگ مذهبی، برخلاف روسها نموده اند. روز دیگر خبر میرسید که قشون روس در قزوین، شروع بگلوله ریزی و قتل عام نموده است.

بایکوت امتعه انگلیس در جنوب ایران بقدری اهمیت پیدا کرد که فوج هندی انگلیس در شیراز به اشکال تمام، برای خود آذوقه تحصیل میکردند. ملاحای معروف آنجا، اسکناس بانك شاهنشاهی را که انحصار بانگلیسها داشت، حکم به نجاست نموده و آنرا بانك رد کرده و در عوض مسکوکات دولتی میگرفتند، تقریباً هر روز بیست هزار تومان اسکناس مبادله بپول میشد.

یکروز بتوسط پلیس مخفی، دو نفر از اعضاء هیئتی که برای کشتن خزانهدار سازش نموده بودند، گرفتار شدند. پلیس بمنزل ایشان حمله و یورش برده و در آنجا دستگاه مختصری را که برای ساختن [بمب] فراهم شده بود، بعلاوه چند [بمب]

۱ - سیزدهم دسامبر (بیست و یکم ذیحجه ۱۳۲۹) ملا محمد کاظم خراسانی مجتهد معروف نجف در موقمیکه در شرف حرکت بطهران بود، برای اعلان جهاد مذهبی برخلاف روسها بنتناً بواسطه علت مخفی فوت نموده، در طهران یقین شده بود که (وی) بتوسط حامیان و معاونین ارونها، مسموم گردیده است. آن ملای معروف و دو نفر از همکاران و دوستانش، حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل، و ملا عبدالله مازندرانی، در امداد و معاونت ملین و مشروطه طلبان ایران بیشتر و بیشتر از سایر پیشوایان اسلام مجاهدت نمودند.



که از شوره و گلیسیرین ساخته بودند^۱ پیدا کرد دستگیر شدگان در ضمن استنطاقات در اداره پلیس اقرار نمودند که چند نفر از ایرانیان که برخلاف سلطنت جدید بودند بایشان پول داده اند تا در موقعیکه با کالسکه از خیابانها میگذرم با [بمب] مرا تلف کنند.

دیگر در همچو صورتی زندگانی در طهران، برای من مناسبت و صلاحیت نداشت. در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم، آوازهای گلوله بود که از خیابانهای اطراف باغ می آمد، بواسطه جنگهاییکه مجاور پارک واقع میشد، اینگونه اتفاقات امر خلاف معمولی نبود، و در شبها تقریباً آوازه خوانی طپانچه [موزر] واقع میشد. مأمورین روس که پاره ای از دستجات قشون و قزاقهای ساخلوی روس در قزوین جدا شده و پیش آمده بودند، هر روز صبح زود با قزاقان برای معاینه نقشه پارک می آمدند و بمستحفظین پارک، صورتهای مهیب و هولناک خود را نشان داده و گردش می نمودند. بدون شبهه آن قشون بسیاری که روسها بایران وارد نموده بودند، فقط برای اخراج من بود. نتیجه حمله های زهر آلود خصومت آمیزی که روزنامه های نیم رسمی روس، برخلاف من میکردند حقیقتاً باعث تشویق و ترغیب بلکه دعوتی بود برای اشرار و بدسگالان و فراریان پلنتیکی قفقاز که (صدها تن از آنان در طهران بودند) برای ضرر رسانیدن بمن، باین امید که حقیقتاً یا بصرف خیال، از دولت روس دوباره تأمین برای خود حاصل کنند، چنانچه قاتلین صنیع الدوله (مرحوم) هم همین تأمین و خاطر جمعی را برای خود تحصیل نمودند.

یکروز عصر تنگی در موقعیکه با زن خود، مستعد رفتن بمهمانی مختصری بودم، خبر رسید که سه نفر قفقازی، در خیابان مجاور پارک، منتظر من میباشند، آن خبر صحیح بوده و صحت آن هم به ثبوت پیوست، باین ملاحظه خیال نمودم که ماندن در منزل انب و اولی است.

در این موقع چند نفر از احزاب ملی و وطن پرستان، از من خواهش نمودند که

بایشان اذن بدهم، تا هیئتی برای جلوگیری از کوششهاییکه برخلاف جان من شده بود، مرا محافظت نمایند، من هم راضی گشتم^۱. از آن وقت به بعد مستحفظین داوطلب، روز و شب، مواظب من بوده و هیچ وقت غفلت ننموده و از من متفک نمیشدند، مگر وقت خواب.

چهاردهم دسامبر (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) ماژور استوکس از طهران حرکت نمود که بدسته خود در هندوستان ملحق شود.

روز دیگر سفارت روس، بدولت ایران اطلاع داد که اگر در ظرف شش روز تمام، مواد اولتیماتوم قبول نشود، چهار هزار نفر قشون ساخلوی قزوین، بسمت طهران حرکت خواهد نمود. چند روز بعد از آن اثر پرده های تیاتری، و در حمایت اقدامات روس، دوهزار نفر تراکمه، از حدود مازندران حرکت نموده و حقیقتاً تا دامغان هم رسیدند، و از آنجا پایتخت را تهدید می نمودند. در آن زمان، طهران بیشتر از ششصد نفر^۲ نمیتوانست قشونی برای جلوگیری ایشان بفرستد. يك همچو قشون بزرگی در تحت فرماندهی یکی از [لفتنت^۲] های مسیوی فرم فرستاده شد که آنها را از پیشقدمی ممانعت نماید.

پیغامات و تلگرافات اطمینان بخش و اظهار همدردی، از جانب تمام مسلمانان عالم، بطهران هجوم آورد، چند فقره از آن تلگرافات، دماغ کابینه ایران را که از چندی قبل، به تسلیم کردن خود و ملت خویش بروسها راضی گشته بود، مثل توده آتش سوزانید.

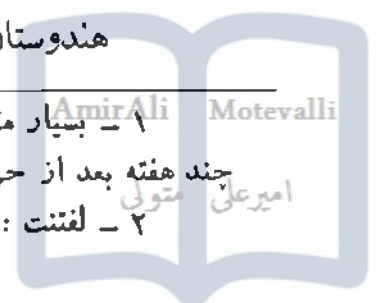
انجمن دفاع ایرانیان، از کلکته تلگراف ذیل را بکابینه مخابره نمود:

« هرگز بقبول مطالبات جدید راضی نشوید، بلکه از آن تریکهای که در منچستر و مسلمانان عالم ظاهر شده، فایده بگیرید، حتی زنان هندوستان هم بسیار برانگیخته شده اند. فشار شمالی برای تحصیل اجازه

۱ - بسیار متأسف شدم از شنیدن این خبر که یکی از آن [والاشیر] یعنی داوطلبان را

چند هفته بعد از حرکت من از طهران، بواسطه این که فدائی خطرناکی بود، بدار زدند.

۲ - لفتنت: لیوتنانت: افسر.



و تسهیل کشیدن راه آهنتس ، بنصیحتهای جنوب اعتماد نکنید . تعلقات و روابط امریکائیها را زیاد کنید!

وقتی وزیر خارجه عثمانی در جواب پارلمان اسلامبول توضیحی داده و نقشه حالت حاضر ایران را ، رنگ تمسخر آمیز نوی داد ، آن ظریف عثمانی جواب داد که آزادی و استقلال ایران هیچ در خطر نیست ، زیرا که معاهده روس و انگلیس ضامن حفظ آن میباشد . در صورتی که در آنوقت ، دوازده هزار نفر قشون روس ، تمام نقاط قلمرو شمالی ایران را ، تصرف نموده بود .

مجلس برای خلاصی از این مسالکهای مختلفه ، و رهائی از این مخمصه های تازه ، بسیار کوشش و سعی های غریب نمود . یکی از آن خیالات تازه که بنظرشان جلوه نمود ، این بود که ممالک متحده امریکارا بهانه ای دهند که در معاملات ایران مداخله نماید . شبی چند نفر از لیدران احزاب و ارکان معروف مجلس ، بملاقات من آمده و خواهش نمودند که مسوده قانونی مختصری ترتیب دهم ، تا کشیدن راه آهنها لازم را که محل بحث است ، رعایت کنند ، و جای اسم را خالی بگذارم تا آن قانون را فوراً امضاء و اجراء نمایند ، و اسم شخص متمول یا جماعتی از متمولین امریکارا بنویسم و تلگرافاً از نیویورک اجازه تحصیل کنم تا آن متمولین از دولت متبوعه خود اجازه و اطمینان تحصیل نموده و شروع بکار کنند . وسعت این خیال عمیق را تحسین نمودم ولی اظهار کردم که متأسفانه نمی توانم در این کار مداخله و اقدام نمایم .

مشیر الدوله که فقط اسماً وزیر عدلیه بود ، اگرچه در موقع وصول و اشاعه اولتیماتوم ، از اقدامات کابینه بکلی خارج بود ، کسی را پیش من فرستاد که سؤال

۱- این تلگراف نیم مخفی حالت اصلی محصور شدن انگلستان و طهران و سایر ممالک

دیگر را واضح می نمود .

اطلاع کامل حاصل نمودم که ایرانیان یقین کرده بودند ، در صورتیکه مجلس سهولت کشیدن راه آهنها را بر وسها تفویض نماید ، روسها قشون خود را از ایران معاودت خواهند داد و اشکال تراشی های اولتیماتوم بخوبی رفع خواهد شد ، جمله آخر تلگراف مزبور اشاره

کند ، اگر مجلس اختیارات تامه بمن بدهد ، آیا میتوانم باروس و انگلیس ، تصفیة آن شروط را بکنم ؟ و نیز گفت برادرش که رئیس مجلس است ، منتهای میل و آرزو را بانجام کار ، بدین قسم دارد ، و گفته است که اغلب و کلاء نیز طرفدار این رأی میباشند . من تشکر نموده و گفتم بنظرم میرسد که مداخله در این گونه امور ، وظیفه و تکلیف کابینه است ، نه خزانه دار ، خصوصاً در صورتیکه اشاره یکی از اصول مقاصد آن اولتیماتوم ، راجع بمن می باشد . بعضی از و کلاء هم رأی دادند که دولت باید ، بمطالبه روس در انفصال من از شغل خزانه داری ، راضی شود ، ولی بعنوان مستشاری مجلس ، مرا در ایران نگاه بدارد .

وقتی که مجلس در کمال یأس ، هیئت دوازده نفره ای را ، نزد نایب السلطنه فرستاد که باو اطلاع دهند که چون مجلس هیچ اعتماد و وثوقی باعضاء کابینه ندارد ، در شرف اختیار مسلك جدیدی است که به نایب السلطنه اختیارات تامه بدهند ، تا با روس و انگلیس ، شروع بمذاکرات نموده و از جانب دولت ایران ، بشرائط مناسبی ، با آن دودوات صلح نماید ، رنگ و الاحضرت مثل میت سفید شده و از بسیاری حزن و اندوه ، پریشان گردید و و کلاء را تهدید نمود که اگر مرتبه دیگر این خواهش را تکرار نمائید ، بفاصله نیم ساعت ، بسمت انزلی حرکت خواهم نمود ، و حکم داد که کالسکه اش را حاضر نمایند .

وقتی هر چهار فرقه سیاسی ایران ، یعنی حزب دیموکرات و اعتدالیون و اتحاد و ترقی و حزب داشناکسیون (Dashnaktiyooun) (جماعت ارامنه) بتوسط و کلاء خود ، جمع شده و قرار دادند که از اقدامات آینده قشون روس و پیشقدمی بجانب پایتخت ، جلوگیری نمایند . تمام قشون طهران که در آنوقت میتوانست حاضر شود ، منحصر بود بدو هزار سوار بختیاری و سیصد نفر مجاهد ارمنی ، با چند توپ مسلسل مکزیم و تقریباً سه هزار نفر فدائی [داوطلب] وطنی که قسم خورده بودند که دولت مشروطه ایران را محافظت و حمایت نمایند . تمام این قشون فدائی ، هیئتی بودند بینظم و بی اسلحه ، ولی شجاع و متهور ، بشهادت شجاعت و رشادت هائیکه

چند هفته بعد از برادران تبریزیشان از آنان بظهور رسید، این افراد در تبریز تاشش روز با قشون و دو باطری توپخانه روس که عددشان پنج مقابل مجاهدین بود مقاومت نمودند، در صورتیکه هیچ توپ و توپخانه همراه نداشتند و اگر راه‌های کوه‌های طهران را، تصرف و قبضه می‌نمودند، بدون شبهه برپانزده هزار قشون روس، غالب می‌آمدند، بجهت اینکه آن فدائیان آرزوی فوق‌العاده، برای مقابله با قشون روس داشتند!

علاوه بر قشون مزبور، هزار و یکصد نفر ژاندارم خزانه، نیز در آن زمان بود که به تربیت چهار نفر صاحب منصب ماهر و شجاع امریکائی، تربیت یافته بودند. این فوج ژاندارمری، از مردمان وطن‌پرست ایران، که حقیقتاً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند، انتخاب شده بود، و من تعهد کرده بودم که که آنها را با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم. و بعد از چندی سی و پنج نفر صاحب منصب ایرانی که فرمانده آنها بودند، چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند، پیش من آمده و بجز تمام خواهش کردند که برای دفاع و وطنشان، به آنها اذن جنگ داده شود. من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق‌العاده آنها، برای مقابله با روسها.

در موقعی که لیدران و پیشوایان فرق سیاسی، برای مقابله کردن با روسها مصمم شده بودند، وقت تنگ شبی، اعضاء کمیته حفاظت (محافظ) مرا ملاقات نموده و رأی و صلاح مرا بطریقی برای اجراء مقاصد خود، سؤال و پرسش کردند. خوب بخاطر دارم بی‌اصل و موهوم بودن آن ملاقات‌ها، که در آن دوازده نفر لیدران منتخب شده طبقات مختلفه عجیب و اجنبی، بامسلک‌های مختلفه در زندگانی، با شخصی که باعتقاد آنها کافر و بی‌ایمان بود مشورت می‌نمودند آنهم راجع به امریکه آیا ایشان باید اقدام شجاعانه مؤثری بکنند؟ و آیا این اقدام از هزارها نفوس، خوف و مرگ را رفع خواهد نمود؟ و بالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را، باید از مردم دور بکنند؟

سه ساعت در این باب مذاکره نمودیم و آخر الامر مجبور شدم که برخلاف



مسلك و رضای خود، اظهار این رأی را بکنم که اگر قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران، برخلاف قشون روس بردارد، بعد از آب شدن برفها، یعنی بهار آینده، پنجاه هزار نفر قزاق روس، داخل ایران شده و شراره آزادی و استقلال ایران را پایمال خواهند نمود، نه يك بيوه زن و نه يك طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که بر قبرهای سر بازان فدائی ایران ماتم سرائی کنند.

اگرچه آن مذاکرات بسیار المناك و عجیب بود، و شاید هم حق نداشتند که مسئولیت آن کار را بعهده شخص اجنبی واگذارند، اما از یاد آوردن آن قضیه خیلی خوشحال میشوم که وقوع و پیش آمد مصیبت خطرناکی را بایشان اطلاع دادم که مفری از آن نداشتند و خواه مخواه آن مصیبت وقوع می پذیرفت.

باری علی الظاهر بمخالفت محرمانه، با مطالبات روسها راضی گشته و نوشتجاتشان را برچیده و رفتند. باب مختصری علاوه بر ابواب مقررہ نوشته شد که در نظر بیشتر اهل عالم، معنی درست و صحیحی ندارد، ولی نزد اشخاصی که آن واقعه برایشان گذشته مملو از معانی و فوائد است.

در این وقت در اطراف طهران، شهرت داشت که بواسطه تهدید و رشوتبائی که مأمورین معروف روس، با کثرت و کلاء ایران بکار برده (بودند) مجلس بقبول آن شروط، راضی و مطیع خواهد گشت. در این هنگام زنان ایران، اقدامات معرزانہ و وطن-پرستانه ای نمودند که سرآمد همه کارهائی بود که از ابتداء تجدد حیات ایران نموده بودند.

زنان ایران، از سنه ۱۹۰۷ بیک جنبش، بسیار ترقی نموده بودند. اگرچه از حزب [رادیکال] بشمار نیامده و ترقی آنان ذاتی و اصلی نبود، ولی با این حال از ترقی-یافتگان عالم محسوب میشدند. آن اقدامات زنان، خیالات مندرسه قرنها را خراب و فاسد نمود، و هیچ خللی هم بصحت اینقول وارد نمی شود که آن وقایع طبیعی و

AmirAli Motevalli
حقیقی بود.

اگر بگویم که این قوه قویه اخلاق که مردان مشرقی آنها را سرآمد متاع و

اثاث مشرق‌زمینیان نامیده‌اند بواسطه اهالی ایران خوب منظم گردیده و (فقط) بجهت مخالفت بدقسمت و کم‌عمری بزودی پژمرده شده بود، شاید بیان واقع (شده) باشد. آن زنان برای زنده نگاهداشتن روح آزادی، کوششهای بسیاری نمودند، درحالتی که ایشان در تحت دو قسم فشار و مظالم بودند، یکی پلنیک و دیگری تمدنی و معاشرتی. و در اتخاذ طرق حکومت مشروطه و آموختن قوانین پلنیک و معاشرتی و اخلاقی و تجارتي، از اهالی مغرب زمین بیشتر از مردها مایل بحركات خوشنمائی ملیانه بودند. نظیر این امر غریب این است که بسیاری از علماء نیز این آرزوی مردم را امداد و معاونت می نمودند. استمداد ملت از فرقه‌ای که همیشه در موقع تغییرات و انقلابات، فوائد قدیمی خود را طالب بوده، بیشتر مورث تعجب می‌گردد، در صورتی که نقصان کلی از آن تغییرات پلنیک بمنافع تاریخی ایشان می‌رسید.

در ظرف مدت پنجسال، یعنی پس از آن انقلابی که زنان ایران بدون خونریزی در سنه ۱۹۰۶ به آرزوهای خود مشعشعانه کامیاب شدند، هنوز از اثر مظالم مظفرالدین شاه، شراره و شعله‌های غضب آلوده از چشمهای مستوره آنان آشکار بود. و در جرد و جهد تحصیل آزادی جدید و علامات آن، با کمال سعی بعضی رسوم مخصوصه را که از قرون پیش در ایران معمول بود ترك نمودند.

موقع بسیار یافتیم که ظهور اثرات و اراده‌های عالیة زنان اسلامی را که پی‌درپی واقع می‌شد به بینم.

ماها که اروپائی و امریکائی هستیم، از زمانه درازی بشر کت دادن زنان مغرب زمین، در معاملات و پیشه‌ها و علم و ادب و فیزیک و پلنیک، عادی شده‌ایم. اما چه می‌توان گفت، درباره زنان پرده‌نشین و محجوب مشرق که قریب و بفاصله کمی، استاد و مدیر جرائد و بانای کلوب زنانه و نطق مضامین پلنیک شده، و با کمال قوت مشغول بترویج و ترقی خیالات مهمه مغرب‌زمین می‌باشند. معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده باین طرف، در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده، خیال اشتراک مملکتشان

در تجدید زندگانی پلتیکی و تمدنی از چه وقت طلوع نموده و این اعتقاد راسخ زنان^۱ در قوانین پلتیکی و تمدنی، از کجا پیدا شده! هیچ محل تردید و شبهه نیست که این گونه خیالات در ایشان حادث شده و حال هم هنوز باقی است، و عقل و ادراکی که بواسطه تجربه عملیات سالهای دراز، عموماً تحصیل نموده اند، بر آن خیالات افزوده شده (است).

زنان ایران نمونه مشعشی از لیاقت و دل‌های پاکیزه خود، در قبول خیالات جدید، اظهار نموده و باتهور و مجاهدت بتکمیل خیالات خویش مشغول گشتند.

پس از چند روز از ورود بایران، در تحصیل عقائد ملی، یعنی مجلس و جماعتی که وکیل و محل امیدواری و خیالات بیشتر اهالی ایران، بودند نائل شدم. پس از حصول امر مزبور، فوراً بیک اثر بزرگ دیگری، اگر چه مخفی بود، منتقل گردیدم که آن اثر، مرا از چشمان مهربانی که از روی حسد و رشک بحرکات من بود، محافظت نمود. در طهران شهرت داشت که دو جین‌ها و دسته‌ها از اعضاء انجمن‌های سری زنان هستند، که مخفی و گمنام و در تحت اوامر مرکز معینی که زمام‌نظم ایشان را در دست داشت می‌باشند. تا امروز هم نه اسم هیچیک از آنها را دانسته و نه لیدران آن فرقه را می‌شناسم، ولی از طرق عدیده مطلع شدم که هزارها از جنس آن زنان ضعیف، در پیشرفت کارهای من مساعدت می‌نمایند.

ذکر نظائر چندی برای اثبات این مطلب کفایت میکند. در تابستان گذشته یکروز صبح در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم گفتند یکی از منشیان ایرانی دفتر خزانه، برای مذاکره امر لازمی خواهش ملاقات دارد. در مشرق زمین اخبار و اتفاقات عجیبه، بی مقدمه و بی سابقه بانسان میرسد که آن خواهش را نمی‌شود بهیچ قسم بسهولت رد نمود. آن مرد جوان داخل شد، تا آن زمان او را ندیده بودم، بزبان فرانسه باهم گفتگو کردیم، بعد از اظهار معذرت و اجازه مکالمه، آزادانه گفت مادرش طرفدار ما بوده و به‌شارالیه تأکید نموده که بمن بگوید که زن من باید بخانه فلان

امیر ایرانی که خانواده او مهمانش کرده بودند نرود. زیرا که امیر دشمن حکومت مشروطه است، و رفتن زن من بخانه مشاوریه، باعث بدگمانی ایرانیان از من خواهد شد. از او تشکر نمودم و تا آنوقت خود منم، از آن مقدمه دعوت اطلاع نداشته و زود ملتفت شدم که همان قسم تدبیر شده و پیروی ننمودن آنها نصیحت شده بود. ثانیاً آن جوانرا طلبیده و سؤال نمودم که مادرش از چه راه از این معامله مخفی و شخصی زن من اطلاع یافته است؟ جواب داد که مادرش در انجمن سری زنان عضویت دارد، و در آنجا این مسئله مطرح مذاکره و بحث گردیده و قرار شده است که این امر را بمن اطلاع دهند.

در يك معامله دیگر تازه تری، جماعت بسیاری از زنان فقیر و پریشان ایرانی، پارك اتابك آمدند که بمن اظهار نمایند، که چون اداره خزانه نمیتواند وظائف و مستمریهای دولتی مردم را برساند و بیش از يك میلیون دالر قرض دارد و مثل این وجه برای مصارف قشون داوطلب که باشاه مخلوع جنگ میکنند، لازم دارد، مخالف و برضد من میباشد. یکی از معاونین ایرانی خود را فرستادم که آنها را ملاقات نموده و سؤال نماید که کدام کس آن اعتراضات را بایشان تعلیم نموده است. آن شخص مراجعت نموده و اسم یکی از مشاهیر مخالفین را که آنوقت در امداد و طرفداری معامله محمد علی بود، ذکر نمود. جواب دادم که اگر به آرامی و سکونت تمام، متفرق و منتشر شوند، فردا جواب به آنها داده خواهد شد و آنها نیز متفرق شدند. بعد از آن یکی از انجمنهای زنان، توضیح مشکلات مالیه و ممکن نبودن تأدیة آن وظائف را بسبب حوائج مهمه دولت مشروطه فرستادم، بانضمام این خواهش که در آینده از این گونه شورش و هياهو، برخلاف خزانه منع و جلوگیری نمایند. اگر چه بعد از آن تاریخ، تأدیة وظایف ممکن نشد، ولی از جانب زنان هم دیگر اجماع و شورش در آن باب بعمل نیامد.

در طهران معروف بود که هر وقت زنها، برخلاف کابینه یا دولت، بلوا و شورش

میکند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد.

درموقع ضبط وتوقیف املاك و اموال شعاع السلطنه ، چون دولت روس ملتفت شد که قونسل جنرال هیچ برانه قانونی ، برای جلوگیری و منع از آن اقدام ندارد ، متوسل باین تدبیر شده و این حيله را اظهار نمود که پارك شعاع السلطنه واقعه در طهران در بانك استقراری روس گرومیباشد ، و مالکش بیانک مزبور ، دوست و بیست پنج هزار دالر مقروض است . همه میدانستند که آن ادعا لغو و آن مطالبه بیجا است ، ولکن چون آن طریقه مراهنه ، طریقه مختار و مرضی عمومی نبوده و شاهزاده یاغی برای حفظ املاك خود از ضبط شدن ، آن مکر و توریه را نموده بود من نتوانستم بطلان آن ادعا را اثبات و خلاف آن را مدلل نمایم . بانک روس هم در عوض ارائه نمودن دفاتر و اقامه شهود برای اثبات آن قرض ، مانند کرها ، بی اعتنائی می نمود .

در اینموقع دلیل بینی ، برای شجاعت و وطن پرستی یکنان ایرانی ، بدست آورده و درجه میزان همراهی او را با خزانه دولت مشروطه احساس نمودم .

یکی از مشاهیر معاونین ایرانیم که شخص وطن پرست تربیت یافته و عالمی بود ، بملاقات من آمده و اظهار داشت که خواهرش که یکی از زوجات شعاع السلطنه است ، سوادى از وصیت نامه آخری آن شاهزاده که همان سال قدری قبل از حر کتش از ایران ، مطابق رسوم معموله مذهبی و اسلام ، بطوریکه سزاوار يك نفر شخص آبرومندیست جاری نموده بود بدست آورده است .

(وی) در آن زمان به برادر خود اطلاع داده (بود) که آن سند را که در واقع فهرست و صورت تمام اراضی و املاك آن شاهزاده را چنانچه باید و شاید حاوی بود ، بمن نشان دهد . سواد مزبور متضمن بیان مشروحی بود ، از تمام محاسباتی که شاهزاده مشارالیه ، بمردم بده کار و طلبکار بود و در حقیقت راپورت کاملی از دارائیش بود . با اینکه در ارائه سند احتمال خطر جان خود و فرزندانش بسیار میرفت ، با اینحال چون مشارالیه یقین کرده بود که ارائه آن سند ، از وظائف بلکه فرائض وطنی او میباشد ، سواد آنرا پیش من فرستاد . به امداد سند مزبور نتوانستم از کذب آخری دفاع کنم که دولت روس برأی دروغ و اقدامات قانون شکنانه و خصمانه مأمورین قونسلخانه

خود، در آن معامله اعتماد کرده بود.

در آن ایام تارظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یا منقصل میشود؟ زنان ایران باهیجان و حرارت قلبی برای محافظت آزادی و محبت فوق العاده وطن خود، آخرین اقدامی که آنان را بر مردان تفوق و برتری داده و دلیل شجاعت و وطنیشان بود، بعرضه ظهور رسانیدند. شهرت داشت که و کلاء و نمایندگان در چند جلسه سری مجلس، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده و راضی شوند، بازاریان و اهالی پایتخت، فرقه فرقه شده بودند. در این صورت ملیین و کلاء را چگونه به اداء وظایف خودشان مجبور می توانستند بکنند؟

در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف، از خانه و حرمسراهای محصور، با افر و خنگی بشره که از عزم ثابتشان خبر میداد، بیرون آمده در حالتی که در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید مستور بوده، و حرکت نظامی می نمودند (و) بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستینهای خود، طپانچه ها پنهان داشتند، یکسره بمجلس رفته و در آنجا جمع شده، و از رئیس مجلس، خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه دخول دهد. رئیس مجلس، بملاقات نمایندگان ایشان راضی شده، در اطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده، و طرف مذاکره شدند. باین خیال که مبدا خود یا همراهانش، مطلب و مقصودشان را درست ملتفت نشوند، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی، طپانچه های خود را برای تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و دور انداخته، و اراده و عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند، که اگر و کلاء مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران، تردید نمایند، مردان و فرزندان و خودمان را کشته و اجسادمان را همین جا می اندازیم.

اگر چه مجلس از يك شرق دست^۱ فعله های روسی، در یکی دو هفته بعد، از پا درآمد، ولی از آرایش فروختن حقوق وطنی ملت خود مبرا گشت.

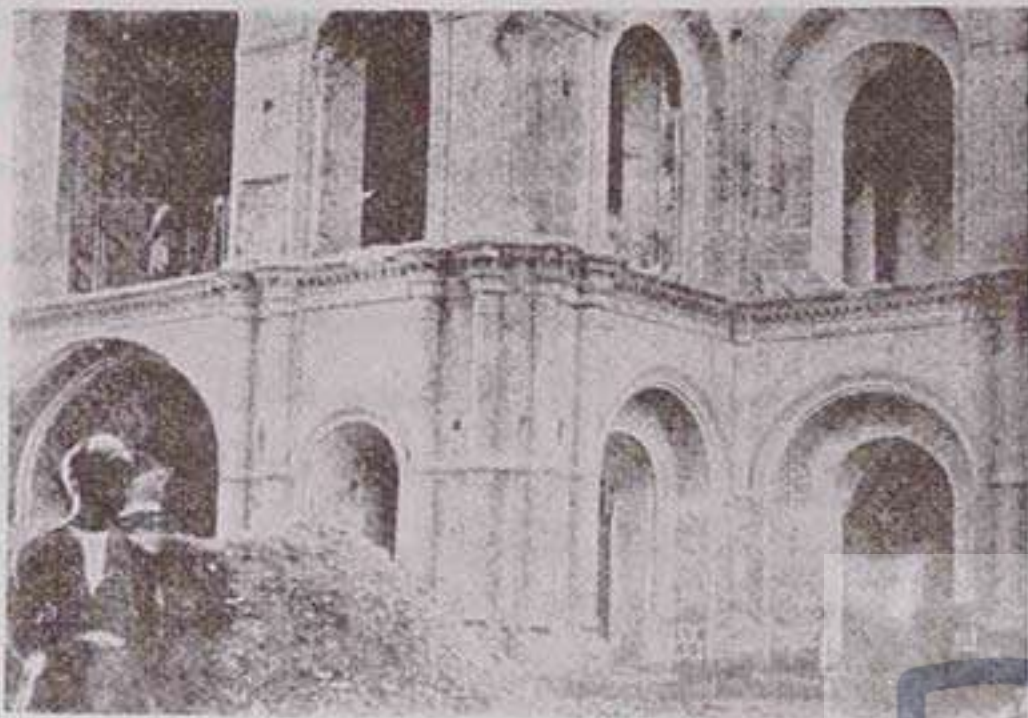
آیا با این حال سزاوار نیست که به آواز بلند، فاش و برملا گفته شود که «عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد»؟ بواسطه اطمینان و اتکال باوہام مردان که همیشه در مقابل نظرشان مجسم بود زنان ایران فرصت تعلیم خود را برفوق خیالات جدید، ازدست داده و (از آن) محروم گردیده (بودند) و نتوانستند از آن اقدامات خود فائده صحیحی ببرند ولی با اینحال و با (وجود) مراقبت و ممانعت مردان، از پیمانہ آزادی سیراب شدند. (آنها) ہمہروزہ پولہای خود را برای اعانہ مملکت خود میدادند، و خدام وطن را تشویق نموده و درہر لحظہ بچشم حسرت، مادرانہ بر آنہامی نگریستند. در آن موقع و آن ساعت و ہشتناک حزن افزا کہ دلہای مردان ضعیف شدہ و خوف حبس و زجر و دار و گلولہ ریزشدن، برشجاعترین اہل مملکت، راہ یافتہ و باعث خفقان قلبشان شدہ (بود)، زنہا کوتاہی نکرده و از دیگران عقب نماندند.

چون روسہا از تہدید و دادن رشوہ برخلاف مجلس فائده نبردند، مجبوراً بخراب کردن آن حکم دادند.

بعد از ظہر بیست و چہارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۵) کابینہ کہ از طرق عدیدہ معزول شدہ بود، مجبور (بہ) بکار بردن یک ضرب دست، برخلاف مجلس شد. (دولتیان) بتوسط عدہای ژاندارم و دستہ از ایل بختیاری، بخارج کردن تمام و کلاء و مستخدمین و اجزاء جزء داخلہ مجلس کامیاب و کامران شدند. و بعد از آن درہا را بستہ و مقل نمودہ وعدہ کثیری از گارد ہمایون (را) کہ معروف بہ رژیمان شاہی بود، برای محافظت مجلس گذاردند و و کلاء (را) تہدید نمودند کہ اگر در مراجعت بہ آنجا یا جمع شدن در جای دیگر سعی نمایند، کشتہ خواهند شد. شہر طهران فوراً بطرز حکومت اولیہ، یعنی استبدادی و نظامی گردید. آن ہفت نفر مدیر (اعضای کابینہ) کہ از پیش خود، بطور دل بخواہ تشکیل شدہ بودند، بہ آن امر مہم خوفناک اقدام نمودند، باطمینان آنکہ قشون زیاد بختیاری کہ تقریباً دو ہزار نفر و بعد از شکست دادن قشون شاہ مخلوع در سپتامبر گذشتہ در پایتخت جمع شدہ



سر در مجلس شورای ملی هنگام جشن سالانه اعطاء مشروطه



قسمتی از عمارت مجلس شورا بعد از بمبارد شدن

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

بودند ، دومرتبه بحکم و تصدیق نواب و مأمورین ، بمحافظت دولت جدید و حمایت ایشان مقرر خواهند شد . نواب روس بترغیب و مطمئن کردن اعضاء کابینه معزول شده که مقاصد و اغراضشان ، طرفداری روسها بود ، نائل شده و بمقصد خود رسیدند . ممکن نیست دانستن این امر که چه مقدار طمع و خوف ، آن کابینه معزول شده را در ظل حمایت اغیار ، به مخالفت و خرابی مملکت خود ، حاضر و راضی گردانید . ولی بدون شبهه (آنها) از هر دو مهلکه ، حصه و سهم کافی داشتند . رئیس الوزراء یکی از مشاهیر سرداران بختیاری و وزیر جنگ بود ، سردار محتشم سردار دیگر بختیاری بود که فقط از پیش خود وزیر جنگ شده بود . آن سرداران هیئتی بودند مرکب از وطن پرستان کوهی و صحرائی ، یا یاغیهای شهری که همیشه قشون وفادار و راهزن طماع ایران بودند . صفت و خصلت طماعی آنها شاید فطری و جبلی بوده که در مقابل قزاق و توپ خانه روس ، زندگانی باشرف و موقع عزیز خود را به ثمن بخشی نقد بعلاوه وعده فریب آمیزی فروخته و خاتمه دادند ، تا به زعم خودشان^۱ امتداد وزارت عظمائی مثل وزارت مالیه که ابدالهر در خانواده و طایفه ایشان باقی باشد . (بهر حال آنها) چون برخلاف رأی مجلس که هیچ اطمینانی بایشان نداشت بحمل اسلحه مصمم شدند ، آن قشون دیگر باسلحه دولت مشروطه یعنی ژاندارمری طهران ، بسر کردگی آن مرد شجاع ارمنی یعنی یفرم خان هم که ظاهراً از سازش کابینه با روسها ، دل خود را باخته بود بموافقت با ایشان تن در داده بود . (در نتیجه) آنها پرده آخری دولت مشروطه را پیچیده و آخرین اثر او را محو نموده و خاتمه دادند و سرانجام حیات مملکت و استقلال خود را برحم و وجدان آن هفت نفر مأمورین یا حکام مشرقی که مملکت خود را بروسها فروخته (بودند) تفویض نمودند . این اقدام خاتمه افسوسناکی بود ، برای جد و جهد شجاعانه آزادی و نور علم .

عصر همانروز بسیاری از و کلاء منقل شده به اداره من آمدند . من ایشان را خوب میشناختم که تربیت یافته و تحصیل نموده اروپا و باجرات و دیانت بودند و

بوطن پرستی ایشان اعتماد کلی داشتم، تحمل آن حرکت خارج از قانون هموطنان نشان، بنظر آنها صعب تر از يك بلای پلتيكي يا توهين مذهبي بود و حرکت وحشیانه و جرم بزرگی بود، با اشکها و آواز مرتعش و دلهاي پریشان مردد بودند که آیا وزراء سابقه و کسانی را که خرابی دولت و مملکت را بنهایت درجه رسانیده بودند، بکشند یا بر حسب خیالات مشرقی ها مسلک خود کشی را اختیار کنند؟، از من مشورت نموده و رأی خواستند. من در پریشانی و تحیر واقع شدم که آیا در بارهٔ محافظت جانهای غداران مشهوری که ملت خود را بی پناه کرده بودند، حق خواهم داشت؟ آخر الامر ایشان را مجبور کردم که از آن هر دو خیال منصرف شوند یعنی نه خود را بکشند و نه وزراء را، زیرا که از کشتن هموطنان یاغی، هیچ نتیجهٔ صحیحی عایدشان نمیشد، بجز اینکه حيله و بهانه های روس و انگلیس را رنگ آمیزی نوی بدهند، که بگویند ایرانیان قابل نظم دادن و مرتب نمودن امور مملکت خود نمی باشند.

چون عنصر آخری و کلالت^۱ دولت مشروطه که برای تحصیل آن، چندین هزار نفر، جنگها نموده و خون خود را فدا کرده و دوچار انواع مصیبتها و گرفتار اقسام بلاها شده بودند، در یک ساعت بدون ریخته شدن يك قطره خون محو و نابود شد، مردم ایران بر تمام اهل عالم اعتدال و متانت خود را نمایشی دادند که شاید سایر ملل متمدنه، نظیر آنرا نتوانستند بعرضهٔ ظهور رسانند.

کراراً از من سؤال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود میباشند؟ آیا ایشان بی اطلاع صرف نمی باشند؟ و آیا روح ملیت و قومیت و علم بحقوق خود دارند؟. همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه و اظهار احساسات ملی نمودن، در مواقع صلح آنهم مابین مردمان مطیع فرمان بردار، و وقتیکه هیچ احتمال خوف مقابلهٔ سخت افواج وحشی و تصادف به آفات و بلايا نباشد، چقدر سهل و آسانست، ولی وقتیکه يك هیئت هفتاد نفرهٔ و کلاء مسلمان، در حالت خوف عاجل و حبس، یا سرنوشتی بدتر از آن، از قشون قوی تر و از حیث عدد نفوس، بیشتر از خود،

بارشوه و سازشها و تهدیداتی که یوماً فیوم به آنها میشد، مقاومت نمودند و در قعر گمنامی و خوف اعدام رفتن و با این حال انکار از ترك عزت و شرافت ملت خود (را نمودند معلوم میشود که چه) کار بسیار مشکلی است. تصور میکنم از این بیانات پایه احساس و درجه ملیت (ایرانیان) بخوبی واضح و مسلم شده و همینقدر کافیت. هر کس حال آن و کلاء ملت ستمدیده بلا کشیده را، در آن روزهای سیاه ظلمانی میدید، نمیتوانست که ایرانیان را دوست نداشته باشد و با آرزوهای عالی و منصفانه ایشان اظهار همدردی نکند. قصور آنها معروف است ولی آن قصور، تقصیر اطرافیان یا کسانی که افعال و اقوال ایشان را اشاعه می دادند بود.

انکار لیاقت ایرانیان در نظم و تمشیت امور خود در امکنه‌ای که بر آنها حمله کرده شد، سبقت بر سؤال گرفته است، (یعنی این انکار جواب قبل از سؤال و از درجه اعتبار ساقط است، مترجم). این امر را که ایرانیان در پلنیک عملی و در [تکنیک] اصول تشکیل و نظم دولت مشروطه و کالتی خود اطلاع کامل ندارند، شاید کسی نتواند انکار نماید. ولی در اینکه ایشان بطریقه مخصوصی، استعداد کاملی برای ترقی دادن تربیت و اخلاق و لیاقت خود داشتند، هیچ محل تردید نخواهد بود. پنجسال زندگانی ملی بسیار کم است و چیزی نیست، این مدت برای اصلاح امور شخصی یکنفر، کافی نمیشد. با این حال ایرانیان بواسطه مساعی و کوششهای پنجساله خود و حال آنکه در تمام آن مدت گرفتار پریشانیهای امور داخلی خویش و دوچار مشکلات دول دوست نمای اسمی بودند، تا درجه معتدبهی بمقاصد خود نائل شدند (وقتی) سعی و کوششی را که ملت ایران، برای قلع و قمع یکنفر مستبد خودخواه کرد، بواسطه اینکه وی آزادی را که تازه بزحمت زیاد و جدیت بسیار بدست ملت آمده بود سلب کرده بود، آن دو دولت اروپائی در تمام عالم منتشر نمودند که اهل ایران مردمان ناچیز و بی کفایتی بوده، ولایق و شایسته تشکیل دولت مستقل محکمی نیستند، و نمیتواند امورد داخلی مملکت خود را منظم نمایند.

امیرعلی مصلحتی
کسانی که از حقیقت امور ایران اطلاع کامل ندارند اگر از موانع و اشکالاتی

که باعث زوال آن دولت شده مستحضر شوند ، تصدیق خواهند نمود که آن دولت بیچاره و بی پشت و پناه ، صید گنجینه بازهای منحوس دولی شده که از چند قرن باین طرف مشغول آزمایش و امتحان بودند ، وجان و عزت و استقلال بلکه هستی رعایای آن دولت بیچاره را تاوان قمار یا شرط و سبق دولتی قرارداد بودند که بر سائرین پیشی بگیرد .



باب هشتم

درمیزان روابط و تعلقات من با دولت حقیقی ایران، قتل عام تبریز
ورشت و انزلی بتوسط قشون روس، حرکت و خارج شدن از طهران

(از اول دسامبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) که کابینه مصمصام السلطنه بقبول کردن
اولنیماتوم روس بمجلس رأی داد، علناً روابط وزراء با من تغییر نموده (آنها) ظاهراً
مصمم شده بودند که بهیچ قسم با مطالبات روسها مخالفت ننمایند، و متوقع بودند که
بواسطه مستعفی شدن فوری، بدون تحصیل اجازه مجلس، راه آنها را سهل و آسان
نمایم.

اگر چه بالطبع میل مفراطی باستعفا داشتم، ولی هیچگاه خیال عدم تصویب
مجلس هم در دل من نگذشته بود. در صورتیکه مجلس دومرتبه قانوناً رأی و پیشنهاد
کابینه را در قبول آن اولنیماتوم رد نموده بود، استعفای من بدین قسم، یعنی بدون
اطلاع و رضایت و کلاء، شاید غصب یا سلب حقوق مجلس میشد. با اینحال مکرر
با مشاهیر و کلاء و مأمورین معزز دولتی مذاکرات نموده و با کمال صداقت بایشان
گفتم، که من برای نصرت و معاونت دولت بایران آمده‌ام، اگر پس از مستعفی شدن،
بتوانم خدمت لایقتر و مناسب‌تری بدولت بکنم با کمال شغف قلب و طیب خاطر، حاضر
وراضی میباشم. جواب متفق‌علیه آنها این بود که چون تعیین خدمت و مأموریت شما



از اول بتصویب مجلس بوده، اگر بدون اجازه مجلس مستعفی شوید، حقیقتاً مخالفت با مجلس نموده (اید) و حتماً و کلاً نسبت مخالفت و عهدشکنی بشما خواهند داد. بسیاری از ایرانیان چه از طبقه اعیان و مأمورین دولتی، یا عموم اهالی، مرا ملاقات نموده و تماماً خواهش نمودند که در هیچ حال استعفا ندهم، زیرا که آن استعفا خاتمه کاملی بامیدواریهای دولت مشروطه و مشروطه طلبان خواهد داد.

از ظهر روز اول دسامبر کابینه صمصام السلطنه هیچ سمت قانونیت نداشت، بواسطه عدم اطمینانی که و کلاً از آن کابینه داشتند، و هم باین جهت که سرداران بختیاری، چون تازه مزه حکومت و ریاست را بواسطه رئیس الوزراء بودن یکی از سرداران نشان چشیده و مایل بانزوا و راغب بگوشه نشینی و کناره گیری مثل زمان سابقشان نبودند، علاوه بر این مابین سرداران بختیاری و قونسلخانه روس، اتحاد جدید محکمی (برقرار) شده بود، بکلی واضح بود که دولت روس ایشان را ترغیب بدان معامله کرده و (آنان) بر حسب رأی آن دولت اقدام نموده (اند).

بعد از آنکه مطالبات روس را مجلس رسماً رد نمود، و حال آنکه دولت روس هرگز همچو گمانی نمیکرد، مأمورین و گماشتگان روس در طهران، از راههای دیگر سعی و کوشش نمودند که اولتیماتوم روس اقلاً در ظاهر قبول شود، یعنی باین امر قناعت نمودند که آن اولتیماتوم را علی الظاهر قبول بکنند. در آن هنگام که امور مملکتی پریشان و اهالی مضطرب و مشوش بودند، نفوذ بسیاری به اسم دولت روس، مابین فقراء و مساکین تقسیم کرده شد. در مساجد عدیده که عده کثیری از مردم جمع شده و بر حسب عادتشان برای کمی و تنگی نان دعا مینمودند از طرف دولت روس غذا بهزارها فقراء ایرانی، باین عنوان که خصومت و ضدیت مجلس با روسها سبب کمی و تنگی نان شده است تقسیم گردید و با اینکه معلوم بود که پول آنها را روسها داده اند، شنیدم کمتر از صد هزار روبل در این راه خرج نشد!

عصر اول دسامبر بعد از کشته شدن پرنس علاءالدوله ورد شدن کابینه از طرف

مجلس ، خبر رسید که بسیاری از خوانین بختیاری که بیشتر از سایرین بامن عداوت و خصومت داشتند، با اشارهٔ امیرمفخم غدار، برانگیخته شده و اتفاق نموده اند که بمنزل من درپارك اتابك حمله نموده و خزانه دولتی را تصرف کنند و دفاتر را آتش زده و امریکائیها را از خدمتشان منقصل بنمایند . امیرمجاهد و بسیاری از بختیاریها، مقدار زیادی پول برای مصارف و مقاصد اتباع خود، در تابستان گذشته از من گرفته (بودند) و من بگرفتن صورت حساب و مخارج آن وجوه مصرّ بودم .

چون این خبر بمن رسید ، یکی از دوستان ایرانی خود را بمرکز مخصوص بختیاریها فرستادم، که بخوانین اطلاع بدهد که اگر خیال چنین اقدام بیهوده ای دارند، لازمست که ثانیاً فکر و تأمل نمایند . مقصود من بی شبهه اطلاع دادن به آنها بود ، که از طرز خیالات و رفتار ایشان مطلع میباشم (سپس احتیاطاً) گارد ژاندارم خزانهٔ پارك اتابك را، از پنجاه نفر سابق بیشتر نمودم که مجموعاً یکصد و پنجاه نفر، همیشه آنجا بر سر خدمت بودند (ولی) بختیاریها هیچ نیامدند .

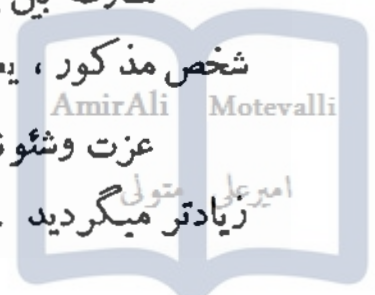
قدری بعد از این واقعه ، ما بین یفرم خان و سرداران بختیاری تقاضت و عداوت سختی واقع شد ، و تا مدت مدیدی هر ساعت احتمال مصادمۀ سخت ، با اسلحه ، بین بختیاریها و پلیس و ژاندارمری یفرم خان میرفت . یفرم از ریاست نظمیه و پلیس شهر مستعفی شد . شهرت نمود که بختیاریها با بریگاد قزاق ، در تحت حمایت روس و فرمان کلنل زاپلسکی ، در گرفتن اسلحه از پلیس طهران ، و متابعت یفرم خان ، سازش و اتفاق نموده اند . این سوءظن منحوس ، بی نظمی و پریشانی شهر را زیادتیر نمود و هر ساعت احتمال بغارت و خونریزی شدید میرفت ، و فدائیان که عددشان دوهزار نفر بود ، اعلان کردند که برای مقابله حاضر ومهیا میباشند .

منازعۀ بین یفرم و بختیاریها ، رفته رفته باصلاح انجامید و خاتمه یافت ، و

شخص مذکور ، یعنی یفرم مسئولیت نظم ادارهٔ پلیس را بعهده گرفت .

عزت وشئونات ما بواسطۀ جاسوسان نظامی روس ، درپارك اتابك ، روز بروز

زیادتر میگردد . مخصوصاً چهارم دسامبر (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۹) یکی از آنها

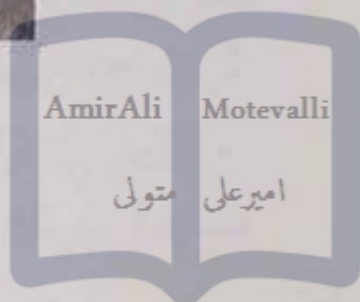




سردار ظفر بختيار



امير مفتح



AmirAli Motevalli

امير علي متولي

سعی نمود که نسبت بمستحفظین و قراولان توهین نماید .

از وضع سلوک و رفتار و ثوق الدوله و وزیر امور خارجه و برادرش قوام السلطنه و وزیر داخله ، احساس مهر سردی آشکاری نمودم . اگر چه آندو نفر از سابق با من دوست بودند ولی آن تغییر مسلک و رویه جدید از زمانی شروع شد که ملتفت شدند که مسیو لکفر را برای تفتیش و تحقیق حيله و تقلباتی که از يك سال قبل از آمدن من بطهران و بعد از آن در امور مالیه آنجا جاری بود ، میخوام به تبریز روانه کنم . مالیات ایالت آذربایجان ، تقریباً يك میلیون تومان بشمار می آمد . اما از چندی قبل از آنکه شغل خزانه را بعهده بگیرم و همچنین در تمام تابستان که خزانه دار کل بودم ، بر حسب اظهار خود پیشکار ایرانی مالیه آنجا ، يك [ساعتیم] (پنج يك یکشاهی بیول ایران) برای دولت وصول و جمع نشده بود ، باین جهت لازم بود که بیشتر از پیشتر تحقیق و رسیدگی نمایم ، زیرا که فصل تابستان برای پیشکار ، وقت و موسم خوبی است برای وصول مالیات . محرمانه خبر رسید که پیشکار قسمت و نصیب خود را گرفته و بار خود را بسته و حکومت مرکزی ، یعنی طهران و خزانه دار را تمسخر میکند . آن بی پروائی و بی اعتنائی پیشکار مالیه آذربایجان ، شاید باین واسطه و باین اطمینان بوده که مشارالیه پدر آن دو وزیر سابق الذکر ، یعنی وثوق الدوله و قوام السلطنه بود (و سبب عداوت و مخالفت بی مقدمه و آنی ایشان ، پس از اطلاع از مأموریت مسیو لکفر به تبریز به ظهور پیوست و از این تقریب ، سبب نیز بخوبی واضح و آشکار می شود .

سازش و آنتریکهای عمیق و جلب منافع شخصی ، بقدری در ایران رائج و معمول است که سهولت تمام میتوان فهمید که آن دو وزیر برای چه به آن سرعت بقبول اولتیماتوم روس حاضر و به آن آسانی راضی شدند . و بسیار بجاست بخاطر

بیاوریم یکی از فقرات آن مطالبات را که «عزل فوری مسیو لکفر از خدمت دولت ایران» (بود) .

AmirAli Motevalli

ایران (بود) .

امیرعلی مصلحی

امور مذکوره فوق و اقداماتی که کابینه بتردستی در بیست و چهارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۰) برخلاف مجلس نمود، روابط و تعلقات بین من و کابینه را بخوبی تشریح می نماید .

وقتی که ملازمت و شغل مرا هیئت و کلاء مجلس تعیین و اختیارات تامه مرا در امور راجعه بمالیه تصویب نمودند ، سیزدهم ژوئن (یازدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) قانونی را جاری و معمول داشتند که یکی از مواد مهم آن، اقتدار کلی خزانه دار در تکالیف و فرائض مالیه بود ، در زمان حکومت و اقتدار هر کابینه که باشد . این اقدام همان درجه و مرتبه صاحب منصبان قرضه عثمانی را اظهار می نمود .

وقتی که مجلس با جبار منفصل و تباه شد ، امریکائی ها بدون هیچ عنوان و بی معاونت کسانی مانند که آنها را مأمور کرده بودند . تا وقتی که آن کابینه که آن وزراء حقیقتاً (آنها) بزور پلیس و ادعای باطل تشکیل داده و در قبضه خود در آورده بودند ، بر سر کار بود ، امریکائیها بی معاون و بی حامی میماندند (و در این صورت من) نه اختیار و اقتدار قبول و تصویب آن هیئت را داشتم و نه میل آنرا دارا بودم . بواسطه انفصال مجلس آن امیدواری آخری که بتوانم خدمت صحیحی بکنم که بحال ایرانیان نافع و مفید باشد ، مبدل بیأس گردید و مجبور شدم که کار خودمان را خاتمه پذیرفته تصور نمایم .

از قبل از بیست و چهارم دسامبر کابینه بتوسط صاحبمنصبان و مأمورین مکرر رأی میداد که مستعفی شوم (آنها) برای ترغیب و تحریص باین کار و قبول اظهارات خویش وعده نمودند که علاوه بر تمام حقوق و مواجیبی که دولت ایران بموجب قرارداد ، دادنی بود ، یک نشان شیر و خورشید درجه اول ، یعنی همان نشانی که تا آنوقت بامراء و صاحبمنصبان طبقه اعلی داده می شد ، بانضمام یک رضانامه قانونی در عوض خدماتی که بملت ایران کرده بودم ، باحق تعیین هر کس را که بجای خود بخواهم ، باضافه اعزازات و احترامات فوق العاده دیگر ، بمن بدهند . من جواب دادم ، مادامی که رضانامه اطمینان بخشی ازو کلاء تحصیل نکنم و تا مطمئن نشوم که ایشان آن استغفای

مرا حمل بر عهد شکنی و عدم مراعات حقوق و غبطه مجلس نخواهند نمود ، مستعفی نخواهم شد . اگر چه آن رضانامه یا اظهارنامه ، شخصی و غیر رسمی هم باشد ، همین اطمینان برای من ، از نشان مرصع و پارچه کاغذ و انعامات دیگر ، کافی و اولی تر خواهد بود . (و) وقتی باین ترغیب و تحریصها قانع و راضی میشوم که از طرف کسانی که نمایندگی قانونی و وکالت داشته و خدمت مرا تسلیم و تصویب نموده اند ؛ داده شود . شنیدم اعضاء کابینه این جواب مرا بچشم ناپسندیدگی نظر نمودند .

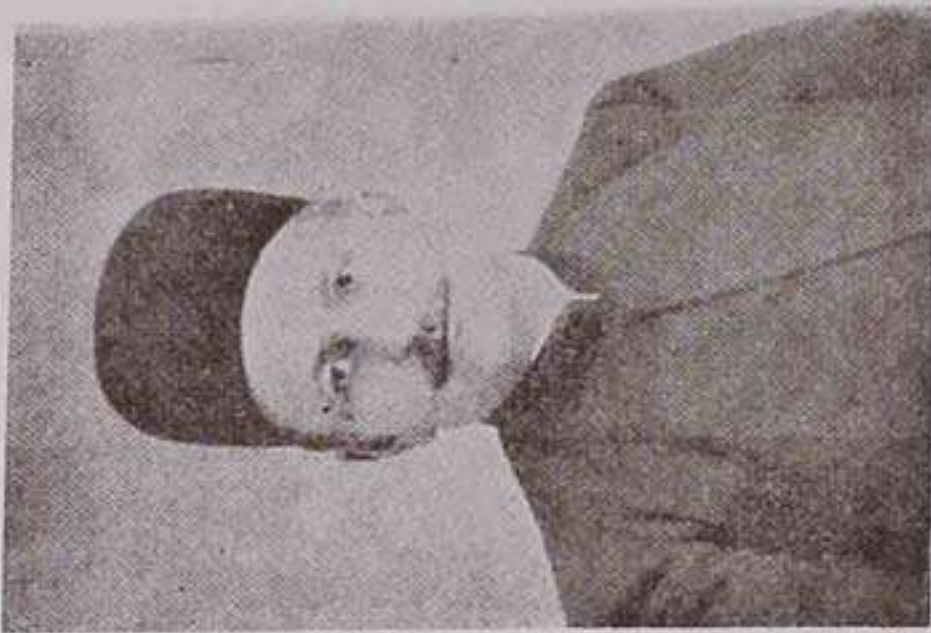
چند روز قبل از شروع انقلابات و تردستی بیست و چهارم دسامبر ، کابینه ، مسلك مخالفت بلکه خصومت بینی ، با من اختیار کرد ، و خوانین بختیاری نیز تهدیدات خودشان را بحمله کردن بمحل سکناى من و غارت خزانه دولتی تجدید نمودند . انفصال و معدوم شدن مجلس ، خاتمه ای بود برای دولت مشروطه ایران .

بعد از ظهر روز بعد که روز عید « کریسمس » (Christmas) (مولود مسیح) بود ، بشرف ملاقات رئیس کابینه وزارت خارجه نائل شدم . کاغذی بفارسی بمن داد که ترجمه آن ذیلاً درج می شود (مراسله مزبوره در نسخه اصل از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و اکنون در اینجا از انگلیسی بفارسی) :

جناب مستر شوستر معزز محترم !! چنانچه جناب عالی مسبوق و مطلع می باشید کمیسیونى که مغرب بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ، از جانب مجلس با اختیارات تامه منتخب شد ،^۱ در تصفیه و اصلاح مواد اولی ماتوم دولت روس که روز اول همان ماه هیئت وزراء بقبول آن رأی داده بودند (اقدام نمود) و خلاصه و نتیجه آن اقدامات بسفارت روس رسماً اطلاع داده شد^۲ . نظر به اینکه یکی از فقرات اولی ماتوم مذکور ، راجع بمعادوت و

۱- ن : برای اقوام

۲- آن کمیسیون هیچ گاه قانوناً منتخب نشده و نه همچو اظهار و اقدامی از طرف هیئت مردم که اعضاء کمیسیون نامیده شده اند ، اختیار و تصویب کرده شد ، مصنف مستند و دلیل صحیح آن واقعه را دارد ، دلیلی که از همه ادله درد لها بیشتر اثر کرده و نقش مینماید این است که آن قسم اقتدار و اختیار از طرف مجلس داده نشد . چیزی که حقیقت دارد و واقع شده این است که وزراء قبل از سعی به برطرف نمودن من ، اقدام به انفصال مجلس نمودند .



امیر مجاهد



سردار جنگ

AmirAli Motevalli

امیر علی متولی

انفصال وجود محترم جناب عالی از خدمت دولت ایران ، قطع تعلقات آنجناب از امور مالیه می باشد ، بوسیله این مراسله از مجاری حالات ، جناب عالی را مطلع می نماید ، امور راجعه بشغل خزانه داری و تکالیف کسی که جناب عالی دفاتر و شغل خزانه را باومی سپارید ، و مرتبه و مشاغل سایر مأمورین امریکائی که برای مستخدمین دولت ایران طلبیده شده اند ، در قرارداد دولتی که بعد برای جناب عالی فرستاده میشود ، معین خواهد شد .

نوشته مزبور امضاء هفت نفر وزیر سابق را داشت ، که صمصام السلطنه و وثوق - الدوله هم ، در امضاء آن شریک بودند .

در موقع وصول آن حکم عزل که بکلی برخلاف قانون بود ، قبول نمودن یکی از سه مسلك بنظر آمد که در اختیار هیچ يك مانعی نداشتم (یا قبول (و) یا رد نمودن آن حکم^۱ بقوه جبریه ، و یا آنکه هیچ جواب نداده ، و انجام آنرا بعهده کابینه حقیقی که بعد تشکیل میشود ، موکول نمایم . اگر مسلك آخری را اختیار میکردم ، تا حال به بهانه ای در ایران مانده بودم ، لکن رد نمودن آن حکم خارج از قانون ، منجر به بلوی و خونریزی شدیدی در طهران می شد ، زیرا که مردم هم از بسته شدن مجلس متفر و منتظر بهانه ای بودند ، در صورتیکه مسلك مخاصمانه با کابینه و رئیس آن ، که بحیله و مکر برای خود اقتدارات دولتی را فراهم نموده بود^۲ ، اختیار میکردم ، ممکن نیست بگویم که نتیجه چه می شد .

اغلب و کلاء معزول شده برای اجماع نقشه کشیده و بجهت انفصال مجلس ، برخلاف اصول مشروطیت و مخالفت نایب السلطنه با قسم خود ، و یاغی و غدار قرار دادن وزراء ، تدارك بلوی می دیدند ، چیزی از آن اجماع و بلوی جلوگیری نمی نمود ، مگر نظم و نسق بسیار سختی که پلیس یفرم داده بود ؛ و همچنین حاضر بودن دوهزار بختیاری در طهران ، که دستجات کوچک آنها در معا بر گردیده و مردم را از ارتکاب ، برخلاف نظم باز می داشتند ، و ترس از بریگارد قزاق ، و خوف زیاد شدن قشون روس

بمستحفظین سفارتخانه روس در تهران . در آن موقع^۱ قشون روس بفاصله هشتاد میلی طهران یعنی در قزوین بود ، (و)^۲ ملترا از حمله بوزراء و کسانیکه احساس خیانت و تقلب از آنها نموده بودند، باز میداشت. یفرم ووزراء مخصوصاً وثوق الدوله، در اطراف خانه های خود ، گارد و مستحفظ بسیاری ساخلو نموده بودند .

بعد از تفکر بسیار مصمم بخارج شدن از ایران گردیدم ، زیرا تکلیف فرضی من همان بود ، و از ماندن امریکائیا در ایران از آن به بعد ، فائده ای مرتب نمیشد . باین جهت بیست و ششم دسامبر (چهارم محرم ۱۳۳۰) جواب ذیل را بهیئت کابینه نوشتم:

جواباً افتخار اظهار این مطلب را حاصل میکنم: (مطالبی) که در خصوص اختتام مدت قرارداد اینجانب بادولت ایران و انفصال از شغل خزانه داریم، اطلاع داده بودید ، بعد از تعیین شخصی که مسئولیت دولتی خود را باو منتقل و تسلیم نمایم ، و بعد از تعیین مرتبه و مشاغل چهارده نفر امریکائی مددکار و معاونینم که در آن خصوص اظهار شده بود که درمراسله دیگر از طرف هیئت محترم ، معین خواهد گردید ، به بهترین قسمی قبول^۳ و بطرز صحت عمل خواهد شد . بالفعل شغل آینده معاونین امریکائیم بزرگترین خیال لازم و مهم من است .^۴

۱ - ن : صورتیکه ۲ - ن : که ۳ - ن : داشته

۴ - علاوه برمستر شارل مکاسکی و مستر بروس دکی که بهمراهی هم بطهران آمده بودیم و مستر کرنز که در نوزدهم ژوئن وارد شد ، امریکائیهائیکه بر حسب اجازه قانونی و امر مجلس در اوقات مختلفه تعیین ملازمت و قرارداد آنها را نموده بودم ، وارد شده بودند ، مستر لورین جوردان (M. Loring . P. Jordon) و رابرت برات (M. Robert . R. Brott) سکرتر (منشی) و مستر فرنک ویلنی (M. Frank . G. Whilney) و مستر فیتس شمس (M. P. J. Fitzsimmons) محاسب خزانه و مستر مریل (M. J. N. Merrill) و مستر آسکار پرایس (M. Oscar . Prens.) و مستر جان گرین (M. John . F. Green) و مستر لوری (M. E. P. Lowry) مشاقان و صاحب منصبان خزانه و مستر ادانون - (M. w. J. O'Donovan) و مستر تیورن بون (M. Turin . B. Boone) و مستر واترز (M. D. J. Waters) معاونین اداره بودند اغلب این اشخاص تا اواخر ماه نوامبر و اوایل ماه دسامبر وارد طهران شده بودند .

چند روز قبل از عید [کریسمس] مطلع شدم که مشاقان نظامی امریکائی و صاحب‌منصبان ایرانی ژاندارمری ، خواهش ملاقات مرا دارند آن خواهش قبل از زمانی بود که آن اقدامات کابینه که در بیست و چهارم دسامبر برخلاف مجلس نمود، احتمال برود .

بعد از ظهر روز عید ، صاحب‌منصبان مزبوره را حسب‌المقرر ملاقات نمودم ، چون میدانستم که اهل طهران چقدر مایل بشنیدن اخبار واهی و بی‌اصل میباشند ، شورش روز قبل را که برخلاف کابینه شده بود ، بخاطر خود داشته‌ومواظب بودم . (ازین رو) نطق مختصری نموده و بمشارالیهم ، گفتم ، شما فقط صاحب‌منصبان ادارهٔ مالیه میباشید ، وباید از هر گونه اقدامات ومذاکرات عمومی پلٹیکی اجتناب و پرهیز نمائید . با آنکه آن ملاقات و مذاکرات ، برملاء و درحضور جمعی از پیشخدمتان وتماشایان بود ونهایت احتیاط ومآلاندریشی را مراعات نموده بودم ، در شهر منتشر شده وشهرت کرد که ژاندارمه خزانه را طلبیده بودم که ایشان را مسلح نموده وبرای افتتاح مجلس مأمور گردانم . بعد از ملاقات مزبوره ، مراسله‌ای راجع بان افواه از جانب وزراء رسید .

بیست و چهارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۵) از جانب حاکم موقتی (نایب‌الحکومه) تبریز خبر رسید، که افواج روسی که در آنجا ساخلو بودند شروع بقتل عام سکنه نموده‌اند . قدری بعد از آن خط سیم مخابرهٔ تلگرافی هند و اروپا قطع گردیده و مخابره مسدود گشت ، بعد از تحقیق معلوم شد که از اثر گلوله قطع شده بود. علاوه بر قشون موجوده روس در تبریز ، افواج دیگر نیز در بین راه جلفا و تبریز بودند. علت اصلی قتل عام یاقتال تبریز ، معلوم نیست. مشهور بود وقتی که چند نفر سالدات روسی تقریباً ساعت ده شب بیستم دسامبر (بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۲۹) به بهانهٔ کشیدن رشتهٔ سیم تلفون ، بیام عمارت مرکز پلیس (اداره نظمیه) بالارفته (بودند) و از طرف مستحفظین ایرانی از آنها پرسش وممانعت شده بود ، سالداتها باشلیک تفنگ (بآنان) جواب دادند (و) صبح بعدش در بازارها قتل عام شروع شد و تا چند روز همان قسم جاری بود .

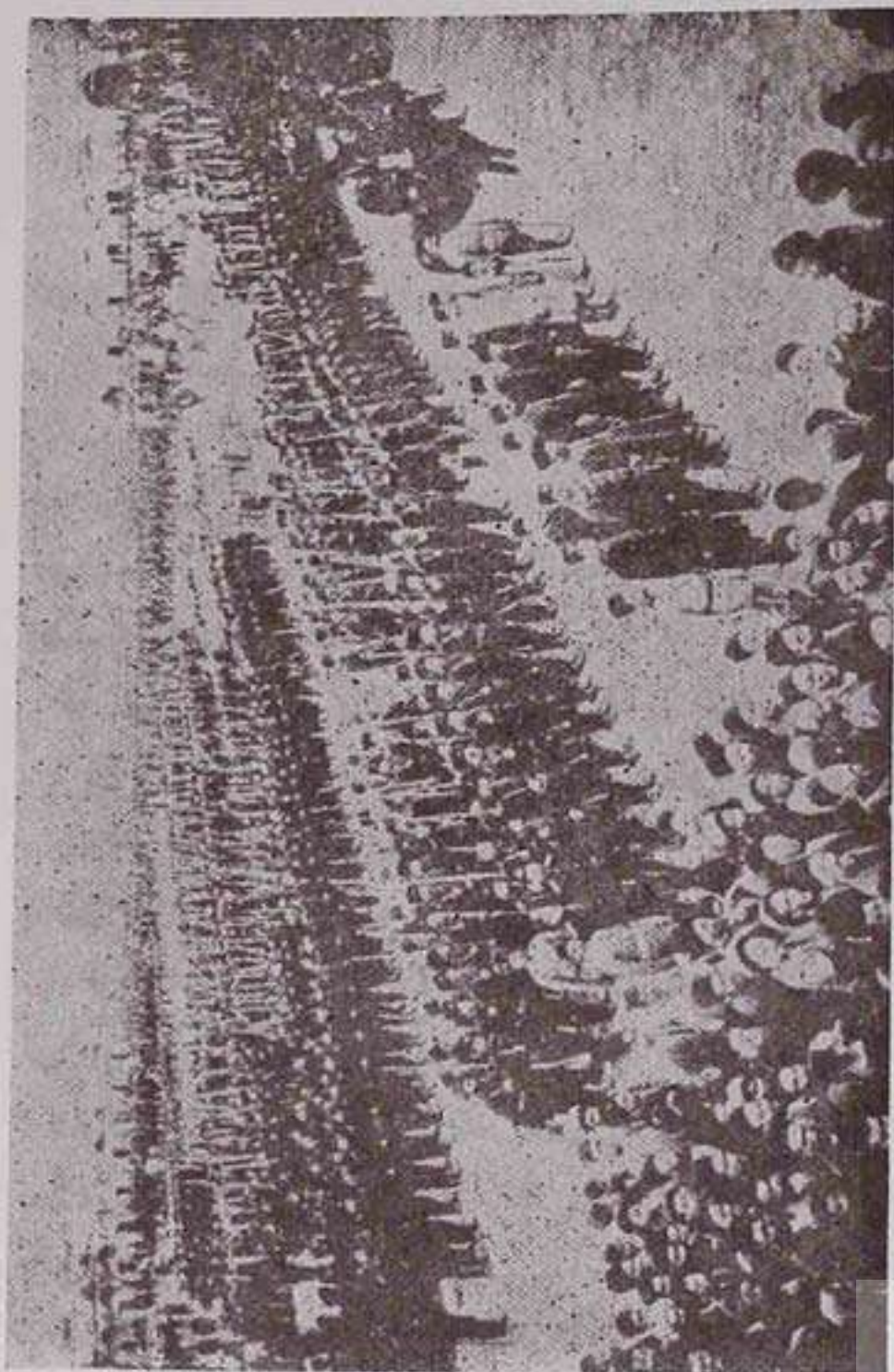
نایب‌الحکومه را پورت داد که قشون روس مشغول بقصایب و کشتار شده است، زنان و اطفال و مردم بی‌طرف را نیز در معابر میکشند. تقریباً چهارهزار نفر قشون و دو باطری توپخانه روس، اطراف شهر تبریز حاضر و موجود (بودند)، تقریباً هزار نفر فدائی تبریز (نیز) در قلعه قدیم که معروف به ارگ است پناهنده شده (بودند). ولی با اسلحه و قورخانه کمی، و توپیم هیچ ندا (شنند). روسها آنجا را تا چند ساعت گلوله ریز نموده و بسیاری از فدائیان را کشتند. چون قشون روس عدداً زیادتر و باتوپخانه بودند، عاقبت غالب شده و فتح نمودند، در آن موقع حالت دهشتناکی باهالی تبریز طاری شده بود که جان و شرف هیچک از اتباع ایران محفوظ نبوده و (مردم) امنیت نداشتند. در همان موقع^۱ پاکلیوسکی کنزیرل وزیر مختار روس مقیم طهران، بجنرالی که قشون روس در تبریز تحت فرمان او بود، تلگرافی نموده و او را به ترک جنگ و اسکات امر کرده بود، زیرا که در پایتخت در آن موقع آن امور در تحت مذاکره و تصفیه بود. جنرال مزبور بوزیر مختار جواب داد که فرمانقرمای قفقاز از تفلیس بمن چنین امر نموده، محکوم و مطیع حکم طهران نیستم.

روز سال نو میلادی که مطابق بادهم محرم و روز ماتم بسیار بزرگ است، در تقویم مذهبی ایران روز مقدس و محترمی بشمار میرود، حاکم نظامی روس، در عمارت دولتی تبریز که بیرقهای روس بر آن افراشته شده بود، ثقة الاسلام را که رئیس روحانین تبریز بود، با دو نفر ملای دیگر و پنج نفر از صاحبمنصبان بزرگ و مأمورین ایالت تبریز، بدار کشید. چنانچه مجله انگلیسی اظهار می نماید (نتیجه این ستم و ظلمیکه بر ایرانیان وارد آمده مثل آنست که (اسقف) کنتربری (Canterbury) روحانی بزرگ (انگلیس) را در روز [گود فریدی] (Good Friday) (که یکی از اعیاد مقدس ملی مسیحیانست) بدار بزنند. (این عمل) بر قلوب انگلیسها تأثیرش مانند همان همان تأثیر است که بدلهای ایرانیان راه یافته). از آن زمان بعد روسها در تبریز هر ایرانی را که میخواستند بدار زده و بجرم «مشروطه طلبی» مجرم (محسوب) نموده

و میکشند. و همه‌روزه قتل و کشتار چه با دار و چه با تفنگ، جاری و معمول بود. در آغاز شروع و شهرت قتالهای مزبوره، یکی از اجزاء اداره وزارت خارجه سنت پترسبرگ درموقع ملاقات بامدیر جریده اظهار نموده بود که روسها انتقام خود را، بدست خود خواهند گرفت، تا وقتیکه (مرکز) درد و آخرین قطره اثر انقلابی (دیموکرات) از بیخ کنده شود و از بن بر آید.

بسیاری از مردم پس از اطلاع از تهدیدات هولناک^۱، انتقامی را که روسها در سال ۱۸۷۹ میلادی (مطابق سنه ۱۲۹۸ هجری) در ترکستان کشیدند و اسکوبلف (Skobeloff) (روسی) هشت هزار نفر تر کمان بی‌پناه را در دینگال تپه (Denghitepe) بقتل رسانید (بخاطر آوردند). (این قتل عام) فقط باین مناسبت (صورت گرفت) که طول زمان امنیت در آسیا بنسبت عدد مقتولین است) قسمتی از اهل چین را در آبادی [بلاگواس چنگ] (Blagosouschenk) که واقع در کنار رودخانه (آمو) می‌باشد، روسها در سنه ۱۹۰۵ میلادی (مطابق سنه ۱۳۱۷ و ۱۸ هجری) باین خیال که رعب خود را در دل اهالی چین جای دهند (و مانع از آن شوند که آنها) در آینده در جلو معاملات و مقاصدشان اشکال نمایند و از مشقت رهائی یابند، امر بکوچ کردن از آن محل نمودند. اهالی آن قریه اظهار داشتند که کشتی یا سایر وسایل عبور از آب را ندارند. آن مسخرهای روسی، با اهالی بیچاره حکم بریختن در آب نمودند. و باین قسم تمام اهل آن آبادی را در رودخانه مزبوره غرق کردند.^۲

باتصادف و پیش آمد وقایع مزبوره، فهمیدن معنی مقاله نیمرسی [نویورمیای] روس، که می‌نویسد «در این حال حقیقت انسانیت و مروت، مقتضی ظلم است، و باید تمام اهل تبریز را مسئول قرارداد و بسزایشان برسانیم، برای اغماض و چشم پوشی روس هم، حدی خواهد بود». چندان مشکل نیست.



اقواج تبریز در نعت فرمان شاهزاده غیور و وطن پرست امان‌الله میرزا که پس از
لشکر کشی روسها و کفر قتل کردن آزادی خواهان و قتل عام اعالی آن شهر مصیبت بهر،
معزای اله از خوف تهتک بحیثیت دولتش بقونسولخانه انگلیس پناهنده شد و پس از
شنیدن جواب یاس خارج و خود کشی نمود عزت مرگ را بر ذلت متابعت ترجیح
داد خدایش رحمت کناد



AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

از تجربه و عادت، صریحاً ثابت می‌شود که دولت روس با داشتن قدرت در اقدامات مزبور، بهیچ قسم از وعده خود کوتاهی و تخلف ننمود، و گفتن اینکه هولناکی و مدهش بودن حالات تبریز، هرگز حقیقتاً معلوم نخواهد شد، شاید از تکذیب و تقلید مصون و محفوظ بماند. روسها توجه و اهتمام کاملی، در توقیف و ضبط اخبار نموده و بلا مانع انواع کشتارها، مانند بدار کشیدن، یا بتوپ بستن، یا با گلوله تفنگ کشتن کرده. و بعد بانواع بیرحمیها، مثل داغ و شکنجه و مثله با اجساد مقتولین رفتار می‌نمودند. قصابیهای سبعانه، و معاملات بدتر از آنچه ذکر شد، با زنان و اطفال در معاشر شهر آن بیچارگان، سند خوبی برای اثبات ادعای روس، که خود را حامی انسانیت میخواند، بوده و دلیل متقنی است، برای افسران نظامی ملتی که حاکم مطلق و رئیس کل خود را حامی ترقی مجلس صلح عمومی، و طرفدار اینگونه آدمیت (ها) میدانند.

همان اوقات که قتال در بازارهای تبریز رواج و شیوع داشت، واقعه مهم دیگری نیز پیش آمد. در رشت و انزلی که با تبریز صدها میل فاصله دارد، قشون روس بدون مقدمه و بی اطلاع و بی اشتعال^(۱) یکتقر پلیس ایرانی را با بسیاری از سکنه آن حدود، با تفنگ گلوله ریز نموده و کشت^۱. بعد از آنکه کابینه ایران اطمینان کامل در قبول تمام فقرات اولتیماتوم بسفارت داد، آن خونریزی رشت و انزلی واقع شد. (در مقابل) اطمینانی که دولت انگلیس در رأی خود علناً داده بود، که (پس از قبول مطلب و مواد اولتیماتوم، قشون روس که بایران حمله نموده و داخل شده، مراجعت خواهد نمود).^۲ دولت رسماً شرط کرد این اطمینان تا وقتی است که^۳ واقعه تازه‌ای واقع نشود که باقی داشتن قشون لازم باشد. یعنی در این صورت قشون از ایران خارج خواهد شد. در روشنائی و انعکاس واقعات سابقه‌الذکر، بخوبی واضح می‌شود که ایرانیهای بی پشت و پناه و بد بخت^۴ در مقابل قشون روس هیچ بوده و روسها آنها را شکار خود قرار داده

بودند. آیا ممکنست (چنین ایرانیانی) در آن واحد در تبریز ورشت و انزلی بافواج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها، هم از حیث اسلحه قوی تر و مستعدتر، وهم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند؟

در فاصله بین بیست و پنجم دسامبر و هفتم ژانویه (بین سوم و شانزدهم محرم ۱۳۳۵) رودخانهای خشم و غضب بوزراء خائن ملت فروش، حمله و تهاجم نمود (این عصبانیتها) بتدریج زیاد شد. پروتست و اظهار مخالفتهای تگلرافی از ولایات و ایالات برایشان هجوم آور شد (و در همه آنها) و نایب السلطنه و کابینه را برای حمله بو کلاء مشروطیت، ملامت و توبیخ نمودند. مکرر به وزراء گفتم: که منفصل شدن از مشاعلم، قبل از آنکه نایبی بجای من معین شود، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت، و اگر اقدام فوری در این باب نشود، بموجب قانون سیزدهم ژوئن، مجبورم که مشاغل خود را بمعاون بزرگ خود مستر گرنز، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیه امور مالیه، مشارالیه را نامزد کرده و طهران را وداع نمایم. کابینه و نایب السلطنه وعده نمودند که مستر گرنز بعنوان خزانه دار کل، جانشین من خواهد بود، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن در ایران را نداشت، ولی سفارتین انگلیس و روس تهدیدات سخت نموده بودند، که در (هر صورت) غیر از مسیو مر نارد رئیس بلژیکی گمرک، دیگری را برای آن کار انتخاب کنند. بعد از کوشش بی فایده دو هفته کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند، و بعد از آنکه از دوزخ قبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل و هشت ساعت. جانشین مرا معین نکنند، خودم معین خواهم نمود، هفتم ژانویه امور مالیه را به مستر گرنز سپردم که طریقه قانونی برای استخلاص خود اختیار کرده باشم.

عصر آن روز خدمت خود را رسماً به مستر گرنز تفویض نمودم و قبض و اقباض هم بعمل آمد، و بوزراء و بانکها هم تغییر و تبدیل جدید را اطلاع دادم. و اختیارات تامه خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی، به مستر مکاسکی

سپردم .

چند ساعت بعد نماینده‌ای از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسله مهمی عزم ملاقات مرا دارد . بعد از آمدن ، حکم قانونی از طرف نایب‌السلطنه آورد ، تاریخش پیش نوشته شده ولی دراصل آن حکم تصرفی نشده بود ، بانضمام مراسله‌ای از جانب وزراء که مسیومورنارد را بسمت خزانه‌داری موقتی ، معین نمایم . اگرچه مراسله و حکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید ، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که در هیچ حال خدمت خود را به مسترمونارد نخواهم داد ، زیرا که اخلاق و عاداتش معروف ببدی و بد (نامی) بود ، و از رویه بینظمی کارهای او بخوبی مستحضر بودم . این نمونه‌ای است از مسلك و طریقه ایرانیها . باری حکم و مراسله مزبوره را به مستر گرنز که تازه زمام خزانه‌داری را بدست گرفته بود دادم .

مستر گرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حاضر است که خدمت خزانه‌داریش را بجانشین معهود خود انتقال دهد . مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش ، بواسطه اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود از قراردادش تخلف نمود ، مصمم شدند که آن مملکت را ترك نمایند .

نهم ژانویه (هیجدهم محرم ۱۳۳۵) نایب‌السلطنه پیغام فرستاد که روز بعد میل ملاقات و وداع با من (را) دارد ، و شاه کم‌سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده و از زحماتم تشکر نماید .

روز دیگر در کالسکه نشسته و مرتبه آخر بدربار رفتم که اعلیحضرت را ملاقات نمایم ، چون بعمارات سلطنتی رسیدم ، از مابین صفوف ممتده درباریان معمر افسرده دل و صاحب‌منصبانیکه لباسهایشان میدرخشید و خدام متملق فرمانبردار گذشتم . شاه جوان بسیار کم جرأت و جبون بود ، چنانچه در جلسات خصوصی درباری نیز عادتاً می‌ترسید ، بتوسط مترجم (با او) مکالمه و گفتگو نمودم و خدماتی را که برای اصلاح امور مملکتش کرده (بود) بیان نمودم ، با متانت و سنجیدگی تمام تشکر نمود ، ادعیه صادقانه خود را برای شادمانی و کامیابی و استقلال شاه تقدیم نمودم ، اگرچه

زندگانی با استقلال شاه مشکل بنظر می آمد .

اعلیحضرت وعده نمود که يك قطعه عكس خود را در قاب مخصوص گذارده و برسم یادگار برای من بفرستند، ولی بسیار کم امیدوار بدیدن عكس مزبور می باشم. از آنجا بمحل مخصوص نایب السلطنه رفته و چند ساعت وقت خود را در گفتگوی با والا حضرت صرف نمودم ، ایشان اظهار تأسف بسیار از حرکت من نموده و اظهار اندیشه و خوف سختی از آینده مملکت می کردند .

در این اثنا مستر کرنز با وزیر مختارهای روس و انگلیس ، شروع بمراسلات نمود که آنها را بمستخدمی مددکاران امریکائی ، حاضر و راضی کند (ولی) که یکمرتبه بواسطه قبول دولت ایران اولتیماتوم روس را، قراردادهای مزبوره شکسته و رشته مراسلات گسیخته شد ، و آن امریکائیا هم حق مراجعت حاصل نمودند . مستر کرنز بخوبی ملتفت شد که وزراء ایران فقط احکام و دستورالعملهای سفارت را اجراء می نمایند . وقت را غنیمت دانسته و حرکاتم را برتصفیه و تسویه سایر امور ترجیح دادم .

چون اسباب مسافرت آماده و تکمیل شد، صبح پنجشنبه یازدهم ژانویه (بیستم محرم ۱۳۳۵) پارک اتابک را گذارده و بطرف انزلی رهسپار شدیم . نایب السلطنه [اتوموبیل] نوی را که تازه برای سواری شاه و خودش وارد کرده بود، بجهت سواری من فرستاد. جمعت همراهان عبارت بود از میسس شوستر و دودختر کوچکم و معلمه آنها و مستر ادوارد بِل (M. Edward Bell) منشی سفارتخانه امریکا در طهران که تعطیل مختصری گرفته و پاریس میرفت . صندوق های خودمان را پیش فرستاده بودیم ، چیزی که باقی مانده این خیال بود که آیا قبل از مسدود شدن راههای کوههای بین طهران و بحر خزر بواسطه برف می توانیم عبور کنیم (یا نه) ؟

صبح صاف باشکوهی بود که کوههای شمالی طهران از برف پوشیده و سفید شده بود ، خورشید در آسمان صاف ، شفاف و درخشان و نسیم با روح جان بخشی موزید و هوا موافق (بود) ولی دلهای ما غمگین و افسرده بود که کارهائیکه بخوشی



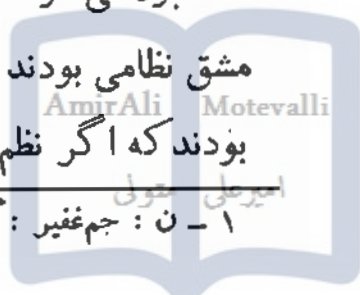
و شرکت ، امیدوار بانجامش بودیم ، بخاتمه آنی (و) غیر منتظره ای تبدیل یافت .
 وقتیکه ما بین حلقه دوستان امریکائی و ایرانی ملول و افسرده خود ایستاده و
 در شرف داخل شدن به [اتوموبیل] بودم ، ناچار عسر و ررود خودمان (را) در همانجا
 در هشت ماه قبل ، بخاطر آوردن و حقیقت آن خیال از خاطر م عبور نمود ، که امیدواریهای
 (يك) ملت مسلمان با تحملی که از مدت مدیدی برای تجدید عزت و شرافت از دست
 رفته خود در عالم و تحمل انواع مصیبت نموده بود ، چگونه از بیرحمی افواج یکی
 از ملل مسیحی که متمدن نامیده میشد ، از بیخ کنده و از بن قطع گردید .

ساعت نه و نیم صبح از دروازه قزوین طهران خارج شدیم . هستر وارنت
 فرانسوی [شفر] شاه سکان وزمام [اتوموبیل] را در دست داشت .

هرگز فراموش نخواهم نمود آن احساسات و تألمات خود را در موقعیکه از
 خیابانهای شلوغ و پر جمعیت طهران که همه مردم بکار خود مشغول بودند گذشته و
 بجاده شوسه خاموش و بی صدا رسیدیم . در آن موقع وقایع هشت ماهه گذشته بقلب
 من هجوم آورد . کسی نمیتواند منظره آرزوهای ناقص ناکامی را ، بمجرد این خیال
 که همه آنها گذشت ، بدون احساس الم ، ترك و فراموش نماید . آرزوی بسیار و میل
 مفراطی بخدمت باهل ایران داشتم . وقتیکه سکنه طهران از حرکت آنروز ما مطلع
 شدند ، بسیاری از نمایندگان خود را پیش من فرستادند که اطلاع بدهند که جمع
 کثیر و جم غفیری^۱ برای وداع ، مایل بملاقات من می باشند . جواب دادم : میل
 ندارم همچو مجمعی پیش من جمع شوند و شایسته هم نیست . چون آن خبر بکابینه
 رسید ، پلیس بنمایندگان انجمنهای مختلفه اطلاع داد که هیچ مجمعی مأذون
 نخواهد بود که بدین قسم اجتماع نماید . وقتیکه [اتوموبیل] ما از محاذات باغ
 شاه عبور می نمود ، دسته های ژاندارمه خزانه را دیدیم که در اردوگاه خود مشغول

مشق نظامی بودند . اگر چه بعضیها ایشان را بچشم حقارت میدیدند ، ولی هیئتی
 بودند که اگر نظم و ترقی بآنها داده میشد ، اکثر مسائل مهم و دشوار ایران ، بواسطه

۱ - ن : جم غفیر : گروه بسیاری از مردم ، جمع کثیر (جمام و جموم جمع این کلمه است) .



آنها حل و آسان میگردید .

ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز ، وارد قزوین شده و از آن شهر که مملو از قشون روس بود گذشتیم . وقتیکه از دروازهٔ آخری عبور میکردیم یکدسته سالدات روسی که قریب پنجاه نفر یا زیادتر بودند دیدیم ، چند نفر از ایشان با کمال متانت و وقار خم شده (بودند) و همچو می نمود که میخواهند از زمین سنگ بردارند ، ولی اگر میخواستند بطرف ماشین ما بیاندازند ، سنگشان بما نمی رسید ، زیرا که سرعت تمام حرکت می نمودیم . غیر از این واقعه هیچ توهینی نسبت بما واقع نشد .

چون بمهمانخانه و [استاسیون] بیوناك (Buinak) رسیدیم که محقر و مختصر و در کنار جادهٔ شوسه واقع (بود) و با قزوین پانزده میل فاصله داشت ، بوران و برف شروع شد . در ظرف ده دقیقه بواسطهٔ برفهای خشکی که باد آنها را مانند ابر غلیظی سرعت از کوهها می آورد ، جاده بکلی محو شد . در آن کمه سنگی شب را بسر بردیم . صبح بعد شهرت کرد که جاده بکلی مسدود شده است . بعضی ها میگفتند ممکن نیست که بتوانید از قله و تنگه های آن کوهها عبور نمائید . دو ساعت وقت لازم بود که بتوان برفهای [اتوموبیل] را با حرارت آتش ، آب و پاك نمود ، زیرا که نصف [اتوموبیل] مزبور پراز برفهای بوران شده بود . ساعت ده و نیم روز بعد سوار شده و حرکت نمودیم . چون به بلندترین قلها نزدیک شدیم دیدیم که راه بواسطهٔ برفهای چهار فوتی بسته شده است (هرسه فوت يك گزمی باشد) بمعاونت عدهٔ کثیری از عملجات راه که اکثر اوقات ما را از میان برفها بیرون کشیده و خلاص می نمودند و بواسطهٔ مهارت و فطانتی که مستر وارنت در راندن آن [اتوموبیل] بکار میبرد توانستیم از آنجا عبور نمائیم . [اتوموبیل] مزبور بسیار قوی و دارای قوهٔ پنجاه اسب بود . ساعت پنج عصر بمهمانخانهٔ منجیل رسیدیم . آن راحلهٔ سریع السیر يك حرکت پنج ساعته ظهر روز بعد ، آن مسافرت پسندیدهٔ ما را بانزلی خاتمه داد . در بین راه از ما بین چندین دستهٔ افواج روسی که در کنار راه بودند ، عبور نمودیم . در [اسکله] (انزلی)

(لنگر گاه) يك كشتی جنگی (زره پوش) روسی نیز لنگر انداخته (بود) و شهر در تحت تصرف واختر قونسل روس آنجا بود . روز بعد که چهاردهم ژانویه (بیست و سوم محرم ۱۳۳۰) وعید نوروز (سال نو) روسها بود. کشتی زره پوش وسایر کشتیهای جنگی روسی ، بشلیک توپ سلام مشغول بودند . همان روز بعد از ظهر سوار کشتی روس ، موسوم بطهران ، شده وبجانب باد کوبه رهسپار شدیم . ساعت پنج و نیم عصر آنروز سرد که دریای خزر بسیار منقلب وطوفانی شده (بود) ساحل ایران وچراغهای انزلی از نظر ما غائب شد . (و) باب مختصر اسفانگیزی در یأس امریکائیاها از نظم مالیه در آن سرزمین نوشته شد .



باب نهم

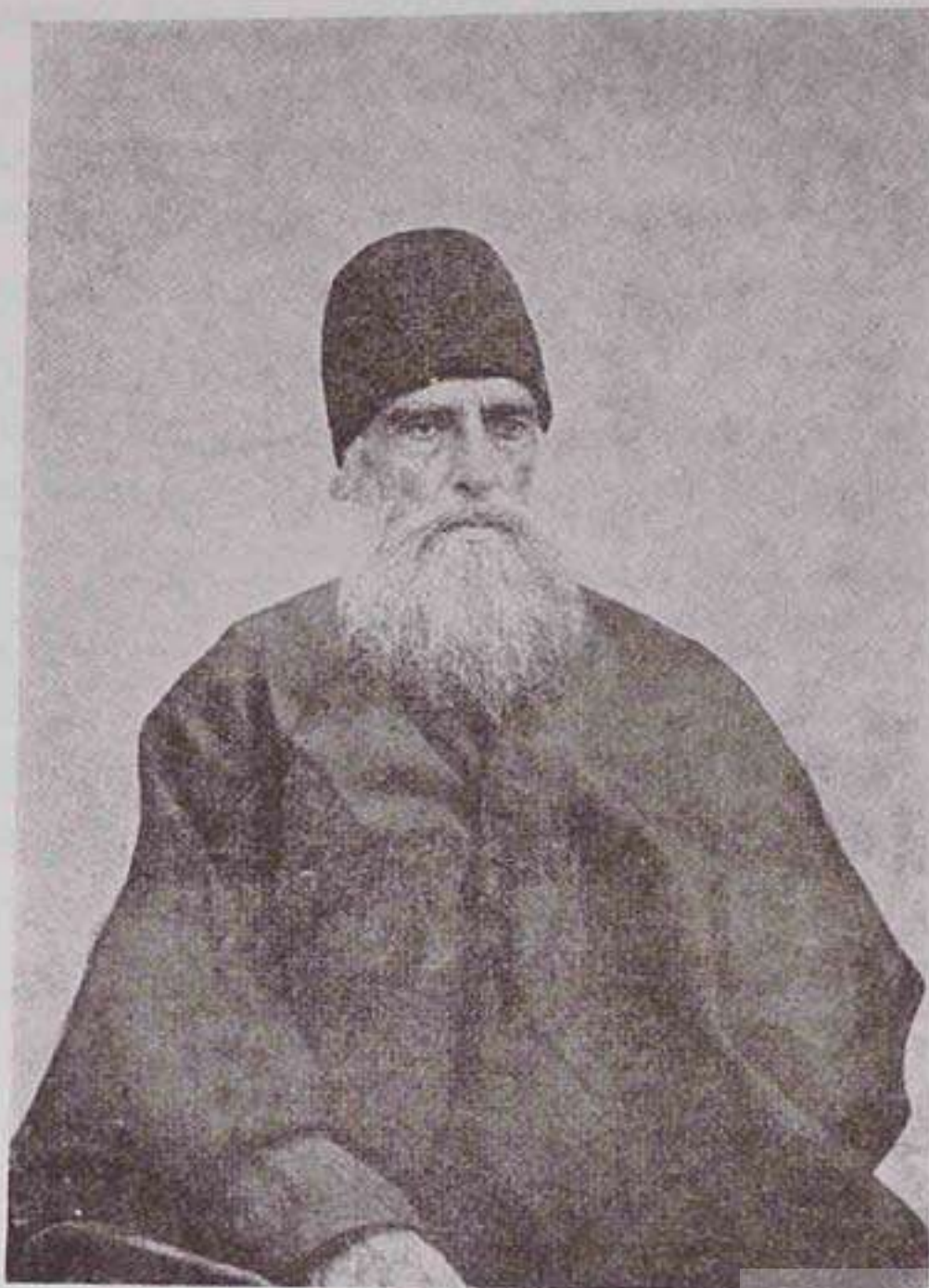
در خصائص و خصائل نایب السلطنه و سایر صاحب منصبان و مأمورین دولتی ، مسلک مجلس و اختصاصات آن ، لیاقت و قابلیت ایرانیان

نایب السلطنه حالیة ایران ابوالقاسم خان و ملقب بناصر الملك میباشد که اصلاً از اهل همدان (است) و تحصیلات عالیة خود را در دارالعلم [آکسفرده] تکمیل نموده است . مشارالیه یکی از هم [کلاس] های سرادواردگری و وزیر امور خارجه حالیة انگلستان و از دوستان صمیمی لرد کرزن میباشد . در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و رئیس الوزرائی امین الدوله ، ناصر الملك به وزارت مالیه مأمور شد و تاششماه دفاتر وزارت خانه مزبوره را در تحت ریاست و نگرانی خود داشت ، سپس بحکومت ایالت کردستان مأمور شد و تا چهار سال در آن ناحیه حکمران بود . یکسال پس از آن یعنی از زمان شروع دوره اول مجلس ، رئیس هیئت وزراء بود و (در عین حال) قلمدان وزارت مالیه را نیز دارا بود . هنوز بعضی از امور وزارت خانه خود را تصفیه و اصلاح نموده بود که محمد علی شاه پادشاه آن وقت ، مشارالیه را حبس نمود و خوف قتلش میرفت که بتوسط سفارت انگلیس نجات یافت . (وی) همان روز که از چنگال شاه خلاص گردید روانة اروپا شد و تا زمان خلع محمد علی و عود مشروطیت در ژوئیه ۱۹۰۹ در اروپا توقف داشت . چندی پس از آن بطهران مراجعت نمود ولی از قبول خدمات دولتی استنکاف ورزید و بهمین قانع بود که ملیین را معاونت اخلاقی نموده و وزراء و و کلاء

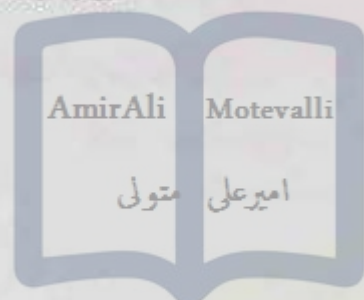
را در مشورت امداد نماید . چندی بعد مجدداً (و) علی الظاهر بعنوان معالجه خود و فرزندش باروپا مراجعت نمود . اندک زمانی پس از فوت عضدالملک نایب السلطنه اول مشارالیه را مجلس بنیابت سلطنت انتخاب نمود (و ناصرالملک) هشتم فوریه ۱۹۱۱ (هشتم صفر ۱۳۲۹) وارد طهران گردید که زمام مشاغل خود را بدست گیرد .

از اولین وهله که والا حضرت ناصرالملک را ملاقات نمودم ، ایشان را شخصاً به اصلاحات مالیه وهم بجانب مستشاران امریکائی ، مایل وراغب یافتم . در مدت هشت ماه که در طهران بودم باستثناء یکماهه دسامبر که در آن مدت فی الواقع ارتباط صریحی بادولت ایران نداشتم ، با ایشان ملاقاتهای طولانی میکردم ، مخصوصاً بر حسب خواهش خودشان در مسائل مختلفه مالیه و غیره که دوچار مملکت شده بود ، آزادانه مذاکره کرده وصحبت می نمودم . نایب السلطنه شخص بسیار خوش محضر (و) باوقار بود . انگلیسی را بخوبی تکلم می نمود ، فرانسه هم میدانست ، پایه تحصیل وتجربه وسیع (و) کامی داشت که بتواند مشکلاتی را که بملت ایران در کوشش تشکیل سلطنت مشروطه مصادف گردیده بخوبی شرح دهد ، ایشان بسیار وضع دلفریبی داشته ومی-توانستند در نقایص هموطنان خود و ضروریات موقع ولوازم حالات ، عالمانه صحبت داشته وهمه چیز را بخوبی تشریح نمایند ، از بیانات ابتدائیه ایشان حالتی که روی هم رفته احساس کردم این بود که با شخص دانای وسیع النظر کاملی صحبت میدارم .

بهر حال ، پس از ملاقاتهای عدیده که میخواستم بعضی نواقص و تدابیر مالیه را خاطر نشان ایشان نموده ومعاونت شخصی و عملی و اثر قدرت نفوذ اسم ایشان را بجهت اجراء تدابیر مزبوره جلب نمایم ، خیلی متأسفم که واضح شد که والا حضرت بعوض اینکه اقدامات مجدانه در اصلاح موانع مزبوره بکنند ، رغبتشان در بیان وتشریح آن موانع واشکالات بیشتر بود . بیانات ایشان طوری بخاطر نقش می بست مثل اینکه باطیب حاذق مریمی که مرض خود را تشخیص داده و در شرف ازهاق^۱ روح است ، گفتگومی نمایند . شخص



عضد الملك رئيس محترم قاجاريه ونايب السلطنة اول دردوره مشروطه ثاني



تحلیل قوای تشخیص دهنده قابل که مصروف بیان آن بود، اظهار تأسف کند! کراراً پس از ملاقات و مذاکرات دوسه ساعته با ناصر الملك در حالتیکه خاطر م از بی اطمینانی موهومی آگنده بود، مراجعت نمودم، ولی نمی توانستم انگشت خود را بالای امر مخصوص بگذارم، یا اشاره کنم بچیزیکه ایشان گفته (باشند) و بظاهر معقول و صحیح نباشد. با اشخاص متعدد اروپائی و ایرانی که در این باب صحبت داشتم معلوم شد که بیانات ناصر الملك بقلوب ایشان نیز همین نقش را منتقل^۲ نموده است.

سوی این جزئی نقص شاید بزرگترین عیب ناصر الملك احاطه خیالی بود که از اول ایشان را محاصره نموده (بود) و تا روز آخری که ایشان را ملاقات نمودم خیال مزبور را ترك ننموده بودند. (این خیال آن بود) که مردم بنیابت سلطنت ایشان مخالف بوده و از طرف انجمنهای مخفی مرکزی طهران جانشان در معرض خطر می باشد. چنانچه خودشان اظهار داشتند، اگر دوباره به [اروپا] بروند، دیگر مراجعت نخواهند نمود. قبل از آنکه عضد الملك به نیابت سلطنت منتخب بشود، باتفاق آراء ایشان را انتخاب کرده بودند، ولی ایشان بقصد گوشه گیری از قبول خدمات دولتی آنرا انکار نمودند. بهر حال پس از فوت عضد الملك در سپتامبر ۱۹۱۰ (اواخر شعبان و اوایل رمضان ۱۳۲۸) انتخاب ایشان بسمت نیابت سلطنت صریحاً از آن حزب مجلس شد که بعدها با اسم اعتدالی موسوم گردید^۳. و حزبی که بیشتر مایل به اصلاحات بود، و ناصر الملك را ناپسند داشت همان حزب بیست که بعدها موسوم به [دیموکرات] گردید، (افراد این حزب)^۴ شخص داوطلب بسیار معروف قابلی، یعنی مستوفی الممالک را، برای اینکار در نظر داشتند. بهر حال پس از مذاکره مختصری ناصر الملك به نیابت سلطنت منتخب شد و هر دو فریق مجلس در انتخاب ایشان متفق علیه گردیدند. مسلم بود که ناصر الملك مقبول اروپائیهها عموماً و سرادواردگری خصوصاً بود. و کلاء همچو پنداشتند که انتخاب ایشان بنیابت سلطنت، در جلب حمایت دوستانه دول

اروپ برای دولت ایران ، بسیار مؤثر و مفید خواهد بود^۱ ولی قبل از آنکه بطهران مراجعت نمایند ، مراسلات عدیده‌ای از طرف اشخاص مجهول غیرمسئول بایشان رسید که در صورت مراجعت ایشانرا بکشتن تهدید نموده بودند . این امر علاوه بر اینکه حرکشان را معوق داشت چنان تأثیری بقلب ایشان نمود که در مراجعت بایران کلیتاً مردد بودند . از لندن و پاریس و سایر نقاط عرض راه تلگرافات مفصلی بمجلس نموده و بعضی شروط پیشنهاد کردند ، که قبل از آنکه بمقام منیع خود نائل شوند ، باید بموقع اجراء گذارده شود . معظمترین شروط مذاکره این بود که مجلس باید (از) [پارتی] ها و احزاب مختلفه منقسم و هر پارتی و فریقی که اکثریت داشته باشد ، کابینه‌ای تشکیل دهد^۲ و تازمانی که حزب غالب بواسطه اکثریت باقی و مسئول باشد ، کابینه معهود [پروگرام] و دستورالعمل ایشانرا اجراء نماید . بدون شبهه در ایجاد آن بدعت رأی ناصرالمک اصولاً صحیح بود و مجلس هم لوازم رأی مذکور را قبول نمود . در دولت مشروطه (انتخابی) قاعده اکثریت و مراعات لوازم اتفاق ، بجهت تناسب حقوق بین اکثریت و اقلیت در شعب قانونی دولتی ، امر بسیار لازمی است ، ولی ایرانیان مردمان غریبی میباشند ، و چون از اصول مسلك [دموکراسی] بی تجربه بودند ، همینکه یکمرتبه خط انفصال سیاسی میانشان مرتسم گردید ، فوراً رقابت شدید بلکه عناد شخصی بین فرقه اعتدالی که از حیث عدد دارای اکثریت و حزب [دموکرات] که معدودی بودند ، شروع شد . اگرچه قبل از این تفریق هم رأی اکثر و کلاء مجلس نسبت باتخاذ [پروگرام] برنامه و نظم دولت مشروطه (برای آنکه) حکومت مستقلی در ایران تشکیل (شود)^۳ مختار بود ، ولی (آنان) همیشه خود را ملی یا مشروطه خواه دانسته و تمام اقتدارات و قوای خود را باجد و جهد معنوی وطن-پرستانه ، صریحاً در تصفیه و حل مشکلاتی که بمملکتشان مصادف شده بود ، مصروف میداشتند ، و مناقشه و بدرفتاری و رقابتهای حزبی در عملیاتشان ، چندان راه نیافته بود . ناصرالمک پدر (موجد و مؤسس) این نفرت حزبی پارلمان گردید . این بیانرا

۱- ن : نموده ۲- ن : نموده ۳- ن : نمایند شد Agir Ali Motevalli

نه بطور شماتت می نویسم ، بلکه مقصودم ذکر وقایع تاریخی است . بدون شبهه خیالات ایشان بسیار درست و صحیح بود ، ولی وقتیکه بمجلسیان رأی دادند که بدو فرقه یمین و یسار منقسم شوند ، ملاحظه ضعف و نقایص هموطنان خود را نفرمودند . اگرچه ترتیب مزبور برای پیشرفت اصلاحات اموردولتی ، بهترین نقشه عملی بود ، ولی بارها از ایشان شنیدم که از حسادت و رقابت های سخت پارتیهائی که در مجلس موجود بود ، مذمت بسیار کرده و اصلاح منقسه^۱ را یکی از اسباب عمده پیشرفت ترقی امور میدانستند ، ولی هرگز باین نکته منتقل نشدند که تا چه درجه در احداث و تشکیل آن تناقص ، خودشان مسئول بوده اند .

در زمانیکه بخیال قبضه کردن زمام مهام نیابت سلطنت بایران مراجعت می نمودند ، چون بقزوین رسیدند این خیال که شکار قتل سیاسی خواهند شد ، بحدی قوت گرفت که وقتیکه برای مختصر استراحتی در یکی از منازل و مهمانخانه های بین راه از کالسکه پیاده می شدند ، طپانچه مسلسل [موزر]ی با خود داشتند (در صورتیکه) شاید بکلی از طریقه استعمالش هم واقف نبودند .

همین که زمام اختیارات شغل خود را بدست آوردند لوایح عدیده ای بمجلس فرستادند که اکثر آنها را خوب فکر کرده و بطرز عالمانه ای بیان نموده بودند . در لوایح مزبوره صراحتاً اظهار داشتند که اگر چه حکمت این فقره معلومشان نشده که از چه رو اختیارات نایب السلطنه را اینقدر محدود نموده اند که گویا فقط برای صرف نام میباشد ، ولی بحدودیکه قانون مشروطه برایشان معین و محدود کرده بود ، راضی و قانع بوده و هیچگونه اقتداری را که مخالف اختیارات مزبوره باشد ، بکار نمی بردند^۲ . بطور اطمینان و یقین میتوانم بگویم: در تمام مدتی که ایشان نایب السلطنه بودند معاهدات خود را صادقانه و وفادارانه با ختم رسانیدند . هیچ محل شك و شبهه نیست که اگر بجای ایشان شخص دیگری به آن درجه قدرت و با آن احترام نفوذیکه

ایشان داشتند می بود ، سهولت تمام بیشتر از یکمربه خود را فرمانفرمای مستقل آن مملکت میساخت . در ماههای اوائل قیامم در طهران ، ایشان چنان وانمود کردند که ماندنشان در ایران مناسب نیست ، زیرا که مخالفینشان خیال ضدیت و مخالفت با ایشان را دارند ، و با آن حال ممکن نبود که کاری را بتوانند انجام دهند ، و بهتر آن می بود که بایشان اجازه داده شود تا به [اروپا] رفته و حقیقت معاملات را بدول بفهمانند ، ولی پرواضح بود که آن حرکشان اثر بسیار مضرى بحالت آنوقت مملکت داشت . اگر چه در هنگام حرکت من ، ایشان در طهران بودند ، ولی تا هشت ماه بعد متوالیاً اصرار می کردند که اجازه رفتن بایشان داده شود ، بعضی اوقات بحدی اصرارشان سخت می شد که چند جلسه افسوسناک و مضحک بین ایشان و بعضی از اعضاء کابینه واقع شد : (مثلاً یکبار) عده ای از و کلاء را بعمارت خود طلبیده و پس از ساعتها موعظه و نطق در عدم قابلیت و قصور آنها راجع بحل مسائل غامضه ایران ، اظهار داشتند که اراده رفتن به [اروپا] را دارند .

نایب السلطنه در او اواخر سپتامبر (اوایل شوال ۱۳۲۹) قبل از آنکه سالارالدوله از یفرم خان و بختیارپها شکست بخورد ، چند نفر از و کلاء را خصوصاً از حزب [دیموکرات] در عمارت ایلاتی خود در چالهرز که واقع در خارج طهرانست طلبیده و پس از قدری مذاکرات و گفتگوی^۱ [تیاثر] نما ، تکمه های سینه خود را باز نموده و به آواز بلند اظهار داشتند که « چرا مرا نمی کشید ، من خودم را خواهم کشت » حضار چنان پنداشتند که ایشان می خواهند از آن محل خارج شده و پانچه بیاورند (ازین رو) ایشان را گرفته و از آن خیال بازداشتند تا آنکه آرام گرفتند . در موقع دیگر در همان ماه چند نفر از و کلاء را ساعت ده شب در منزل خود در عمارت گلستان طهران طلبیدند ، پس از ورود و کلاء شروع به شکایت سختی نمودند از آرتیکل (مقاله) ای که [روسکی اسلوو] روزنامه نیم رسمی روس بایشان اعتراض نموده و اشاعه داده بود . و الاحضرت اظهار داشتند که آن دروغها را [دیموکرات] ها بایشان نسبت

داده‌اند سلیمان میرزا [لیدر] دیمو کراتهای مجلس که حاضر بود، نوشته‌ای از جیب خود بیرون آورده و گفت: رأی دمو کراتها درباره نایب‌السلطنه در آن مندرج (است) و آن [آرتیکل] مشککی عنه^۱ را آنها نوشته‌اند نایب‌السلطنه گفتند «این نوشته کافی نیست، باید علناً اعتراف کنید که آنچه در [روسکی اسلوو] نوشته شده دروغست» سلیمان میرزا جواب داد: «هرگز من این تکذیب را نخواهم کرد، این (تکذیب) کاری نیست (که) دمو کراتها بکنند» نایب‌السلطنه از آن جواب از حال طبیعی خارج شده و بادست سینه خود را کوبیده و میگفتند «شماها می‌خواهید مرا بکشید پس چرا نمی‌کشید، من از اینجا خواهم رفت» پس از دو ساعت از اینگونه پریشان گوئیها که همه نوکرها و سربازها از بیرون اطاق مشاهده می‌کردند نایب‌السلطنه منشی خود را طلبیده و مسوده استعفای خود را نوشته و در آخر آن ورقه، این جمله را اضافه نمودند: «باین جهت استعفا می‌کنم که دمو کراتها برخلاف من بوده و از من تنفر دارند» پس از آن بحاضرین فرمودند که «تمام شما ضمانت و امضاء نمائید که کسی متعرض من نشود تا از این مملکت خارج شوم» چون و کلاء و وزراء حاضر، از آن کار انکار نمودند نایب‌السلطنه برخاست که از آن محل خارج شوند، و کالسکچی خود را به آواز بلند طلبیدند، ولی مردم ایشان را نگاه داشته و مراجعتشان دادند و ساعت سه بعد از نصف شب، یعنی پس از پنج ساعت از آنگونه حرکات و رفتار جنون آمیز (خبر) مجمع مزبور منتشر شد.

بعقیده من انتخاب ناصرالملک برای نیابت سلطنت مناسب نبود. حالت ملت ایران، شخصی را برای نگاهداری سکان مملکت لازم داشت که تند و با قدرت و نفوذ و عادل باشد. اگرچه در کمال لیاقت و قابلیت ایشان حرفی نمی‌رود، ولی چندان قوت قلب و در بعضی موارد انصاف هم نداشتند. بواسطه خود پسندی هیچ چیزی را بخاطر نمی‌آوردند، مگر آنچه تعلق بشخص خود یا احتراماتشان داشت. شکایت ایشان از مجلس و وزراء این بود که آنها میخواستند و الاحضرت را شریک سیاسیات

۱- مشککی عنه: شکایت آمیز- اعتراض آمیز - مفرضانه و توأم با انتقاد.



وحید الملک وکیل مجلس شورا یعلی



شاهزاده آزاد سلیمان میرزا
رئیس محترم حزب دموکرات و نماینده مجلس شورا



کنند ، و حال آنکه خیال خودشان این بود که وجود نایب الساطنه مثل پادشاه انگلستان در نزد عموم ملت ، مقدس و منزّه و محترم می باشد . نتیجه خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بودند و ابداً اعتنائی بانجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیده‌ای که مسئولیت آن را بعهده خود گرفته (بودند) نداشتند .

هیئت کابینه و مأمورین طبقهٔ اعلاى قوهٔ مجریه که در زمان توقف در ایران با آنها مصادف گردیدم ، باستثنای قلیلی ، اثر خوبی بر من ظاهر نمودند . بسیاری از ایشان مردمان تربیت یافتهٔ کامل و بسیار زیرک بودند ، ولی عموماً دارای عیوب خود پسندی و مغرضی و فقط در فکر جلب منافع شخصی بودند . اگر باین میزان بسیاری از مأمورین دول دیگر را بسنجیم ، ایشان هم عاری از نقایص نخواهند بود . در طبقهٔ حکام ، پول ذخیره نمودن و خدمات دولتی خود را بهانه قرار دادن ، بیش از اندازه معمول بود و شیوع داشت . اشخاص مزبوره بیشتر از طبقه امراء انتخاب می شدند ، الحق طبقهٔ امراء (طبقه) ناخلفی بودند ، نه خودشان بجلو گیری از بی دیانتی و تقلب در امور دولتی اقتدار داشتند و نه راضی میشدند که دیگری بدان امر اقدام نماید ، باین تصور که مبادا ضرر موهومی بخود یا بدوستانشان وارد بیاید .

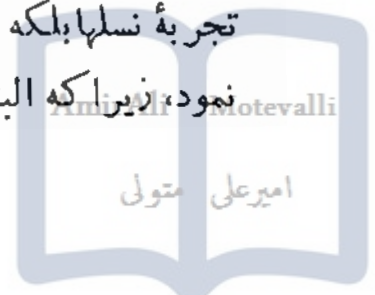
اما و کلاء مجلس ایران از قسم دیگر بودند ، معدودی از ایشان از طبقهٔ بزرگان و اعیان متمول بودند ولی آنها هم بکلیهٔ و کلاء از حیث جنسیت و سنخیت نزدیک بودند . بسیاری از ایشان قانون و طب خوانده و عدهٔ قلیلی از منشیان و مستخدمین طبقهٔ ادنی و عده‌ای هم ملا بودند . بهر حال و هر چه بودند علی الظاهر این امر را احساس نموده بودند که انتخاب و تعیین ایشان به وکالت ، برای عمومی شده نه فقط بصرف سفارش و توسط ، باین جهت خود را حافظ حقوق هموطنان خود میدانستند . عقیدهٔ صریح و صاف ایشان این بود که در کشمکش تشکیل قسمی از دولت مشروطه ، خود را مسئول خیر و شر و سعادت و شقاوت شرف و افتخار ایرانیان میدانستند .

اگرچه رأیهای مختلفه در بارهٔ مجلس و مجلسیان داده شده و نیز داده خواهد

شد، و دولتین روس و انگلیس اظهار می نمایند که آن هیئت بسیار بی تجربه و ناقابل میباشد، ولی شك نیست که بعضی اوقات هم دلیل و حیجی راجع بشکایت خود در دست داشتند که بچشم حقارت نظر آنرا بمجلس می نمودند. نمایندگان پلتیکی ایشان در طهران مکرراً این نکته را ملتفت شده و احساس می نمودند که چنانچه در زمان سلاطین سلف چیزی آهسته بگوش یکی از ندماء متملق و منقلب درباری گفته و بدان وسیله مقاصد خود را اجراء نموده بودند، امروز بدان مثابه آسان نخواهد بود که يك هیئت هشتاد نفره نمایندگان منتخبه را تحکم یا تهدید نمایند.

عقیده شخص من این است که هیچگاه در تواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایران بدفعاً و بی مقدمه طریقه سلطنت استبدادی را برویه حکومت مشروطه (حکومت انتخابی) تبدیل کرده و هم باعلی درجه معیار لیاقت سیاسی و علم اجراء قوانین را ابراز نموده باشند. هیچ شخص عاقلی امکان هم چو جنبشی را نمی تواند تصور نموده و چنین قابلیت را از آنها توقع داشته باشد. اعضاء مجلس اول برای بقاء خود از همان روز که [پارلمان] تشکیل گردید مجبور بدفاع شدند، کشمکش بی تناسب ایشان با محمدعلی شاه و دول اجنبیه که بزرگترین معاون او بودند، وقتی خاتمه یافت که کلنل لیاخف باقر اقاییش مجلس را بمبارد نمود، و (آنان) مجالی برای تصفیه و اصلاح امور معظم قانونی نیافتند و هیچ امیدوار نبودند که تدابیرشان بموقع اجرا گذارده شود و نتیجه ای از اقداماتشان بروز نماید.

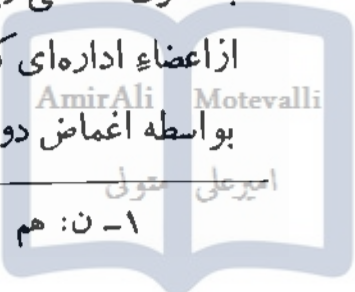
اعضاء مجلس ثانی که تمام آنها را شخصاً می شناختم، بدون شبهه نسبت بی لیاقتی و ناقابلی در صورتی میتوان به آنها داد که معیار علم و تجربه آنان را بالیاقت و کفایت مبعوثان [پارلمان] انگلیس یا [کنگره] امریکا بسنجیم. این امر خالی از غرابت نخواهد بود که حکومتی که بکلی جدید و بی تجربه بوده آنهم در مملکتی که مملو از خرابی قرنها باشد باین درجه مقتدر شود که از اول کارهای خود را مانند دول دیگر که تجربه نسلاً بلکه قرنهای عدیده داشتند انجام دهد. رعایت فقدان علم فنی راهم باید نمود، زیرا که البته يك نکته مهم همین است. آن، مجلس حقیقتاً انعکاس خیالات و



امیدواریهای جدید محقانه (و) عدالتخواهانه ملت ایران بود. قابلیت اعضاء آن از حیث تربیت و تحصیل، از درجه وسطی بیشتر بود. بعضی از ایشان لیاقت مخصوص و جرأت قابل تمجیدی ابراز نمودند. تقریباً خیال و عقیده همه ایشان این بود که نجات مملکتشان موقوف بکوششهای خودشان بوده و سعی می نمودند که دولت مشروطه را بر بنیاد محکم (و) پایداری استوار نمایند، و فقط بهمین وسائل میتوانند امنیت و عمران و ترفیة عمومی را عود داده و از فروش مملکت خود با جانب و مخصوصاً از تعدیات پلنیکوی روس و انگلیس جلوگیری نمایند. و کلاًء مجلس ثانی، باستثناء قلیلی، صادقانه فریفته همین مقصد بودند و هر تدبیر و نقشه ای که برای محافظت و وطنشان بایشان تقدیم می شد، با طیب خاطر تمام آن را استقبال میکردند. اگر چه علم صحیحی درباره ترتیب امور مالیاتی نداشتند، ولی اهمیت موقع را بخوبی احساس کرده و مایل بودند که اعتماد کلی خود را بمستشاران بیگانه اظهار نمایند و ضمناً هم از ایشان خائف بودند، مگر در صورتیکه مستشاران برای دفاع در مقابل [آنتریکها] و تقلبات پلنیکوی خود را حاضر نموده و بجهت سعادت و بهبودی ایران کار کنند.

هر پارلمانیرا که اهل مملکت حامی آن باشند نمیتوان ناقابل گفت، بشرطیکه اهالی آن مملکت هم حدود خود را شناخته و اعضاء آن پارلمان برای حفظ شرافت و حقوق شاهنشاهی بجانشانی راضی باشند.

در کارخانه دولتی اگر مانعی برخلاف آمال ارتجاعی جمعی از امراء و صاحب منصبان کابینه و بر ضد تقلباتیکه در اغلب مأمورین دولتی از هر طبقه دیده میشد وجود داشت، فقط همان مجلس بود. تا زمانیکه مجلس باقی و دائر بود مسئله بر همه کس مکشوف بود که هیئت حاضر می باشند که اهالی ایران را از ارتجاع و تقلبات فاحش و خیانت به حقوق شخصی و پلنیکوی که به آنها راه یافته، محافظت نمایند. مجلس حاضر بود که از اعضاء اداره ای که متدین و قابل ترقی باشند حمایت کند. زمانیکه هیئت مزبوره بواسطه اغماض دول اجنبیه منتشر و متفرق گردید، آخرین امیدواری دولت متدین



یا مشروطه ایران مفقود شد. (افراد) ملت ایران از آن ضرب دستی که مجلس را خاموش گردانید، راضی نبودند، زیرا میدانستند که حقوق و ملیت مستقبل ایشان محو خواهد شد.

مجلس در انجام دادن امور و وظائف تکلیفیه خود، کمال چستی و کفایت را بظهور رسانید، و اگر هم در بعضی مواقع در امری اظهار طرفداری مینمود، چندان بی راه نبود، زیرا که مجالس قانونی سابقه هم از این گونه نواقص و آلیشات^۱ مبرا و پاک نبودند.

اگر چه مجلس ایران چنانچه باید و شاید پلنتیکی و سیاسی کامل نبود، ولی در حقیقت بیشتر از سایر ملل بهترین امیدواریهای ایرانیان را که در هیچ زمانی در آن مملکت وجود نداشت ابراز نمود. مجلس با آن موانع و اشکالاتی که ترقی و پیشرفت حکومت مشروطه را احاطه نموده بود، تا درجه امکان مقاومت و دفاع نمود. همین دلائل درجه بی تجربگی و ناقابلی ایشان را بطور کافی واضح می نماید. دولتین روس و انگلیس بی در پی بوزیر مختارهای طهران خود تعلیمات و دستورالعملها (فی) میدادند که فلان امتیاز را مطالبه و درخواست کنید و از دادن فلان انحصار مانع شوید، غافل از آنکه، زمانیکه اختیار مال و جان و فوائد دوازده میلیون نفوس بکلی در قبضه اقتدار يك نفر مستبد بود (و آنها) بسهولت هر چه تمامتر مشارالیه را تهدید نموده و یا بطیب رشوت او را می قبولانند، گذشت، و آن درجه سهولت قدیمه نسبت بمعاملات با و کلاء پارلمانیکه از طرف عموم ملت منتخب شده و نظارت راههای آهن و معادن و سایر امتیازات را در قبضه تصرف خود دارد، در این زمان در کار و میسر نخواهد بود. بعبارت اخیری مجلس برای پیشرفت مقاصد و اغراض مخفیة آن دو دولت ولو هر چه باشد، مانع حقیقی واقع شده بود، و بهمین جهت بود که دولتین متوالیاً اظهار شکایت می نمودند که «منافعشان» در ایران در معرض خطر است.

بیان کردن خصوصیات اهل ایران، چنانچه شاید، قدری مشکل است. عده کثیری از نفوس اهل آن مملکت که مشتمل بر زراع^۱ و دهاقین و ایلات اند، بیشترشان از حلیه علم عاری میباشند، ولی در مقابل هزارها از اهالی ایران در ممالک متمدنه تربیت یافته و تحصیل نموده و پس از اتمام تحصیلات در مملکت خود نیز سیاحت کامل کرده بودند. ایرانیان عموماً مهربان و مهمان دوست بوده و ملل اجنبیه را بسیار احترام میکنند. اکثر طبقات متمولین^۲، زبان فرانسه را تحصیل کرده و برخی از ایشان بانگلیسی نیز تکلم می نمودند. عموماً یا اقلاً بعضی از آنها یکجه حامی و طرفدار ملت بودند، لیاقت و قابلیت خود را در اتخاذ تمدن و خیالات مغرب زمینیان، ثابت و مدلل داشتند، و با وجود موانع و اشکالات خارج از حد و حصر، توانستند سلطنت استبدادی را بحکومت دموکراسی تبدیل نمایند. موانع مزبوره بدرجه ای تصفیه و اصلاح شده بود که هر شخص با لیاقتی از هر طبقه ای که بود^۳ میتواندست اعلی ترین (۴) خدمات دولتی را اشغال نماید. ایرانیان در ظرف مدت این پنجسال از حیث ملیت شوق عدیم النظیری برای تحصیل ابراز کردند. در دوره مشروطه صدها مدرسه تشکیل کرده شد، گویا مطابع و جرائد بسیار آزاد؛ در ظرف یکشب از هر گوشه و کنار بظهور آمده و مدیران جری و مضمون نویسان بی خوف و بی باک ظاهر شدند، (تا)^۴ مظالم و بی انصافی و سرزنشهای خارجی و داخلی را از مملکت خود دور نموده و بر اندازند. ایرانیان آرزو و تمنای بسیار داشتند که کلیه قوانین سیاسی و اخلاقی و معاملات ملی ترقی یافته و تربیت شده عصر حاضر را قبول کنند. شراره ای از همین آتش ناشکیبائی و بی تحملی که در ایرانیان مشتعل شد، به هندوستان سرایت کرد و جنبش و اقدامات ژون ترک (عثمانیان)^۵

۱- زراع : زارعین

۲- تطبیق صفت با موصوف معمولاً در فارسی درست نیست ولی مع الوصف مترجم در اینجا

tevalli و در چند مورد دیگر آنرا بکار برده است ۳- ن : باشد ۴- ن : که

۵- ترکهای جوان آنهم در هندوستان، بنظر میرسد که در اینجا برای مولف يك اشتباه امیرعلی متولی تاریخی رخ داده باشد.

را بروی کار آورده و در همین اواخر بلباس جمهوریت درچین جلوه نمود . مشرق
زمینیان بیدار شده‌اند، ولی افسوس که ایرانیان بدبختانه دیر بیدار شدند . مجاهدات
و مساعی آنانرا که بطرف نورآزادی و حریت و سعادت ابدی پیش میرفت، دولتی مانع
شد که قدرت خود آن دولت درراه ظلمتست.



باب دهم^۱

میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ اروپا، ملک انگلیس و روس، معاهده پوتسدام، اتحاد سری روس و آلمان، لیاقت و قابلیت ایران از حیث قوای جنگی، اعتراضات سرادوار دگری بخزانہ دار، معاهده انگلیس و روس .

ازابتداء تخریب و انهدام مجلس، تدابیر کهنه شترمرغی (که برای نجات و استخلاص از تعاقب، سر خود را درشن و ماسه پنهان میکند) در ایران شکل تازه نوظهوری پیدا کرد. علی الظاهر روس و انگلیس خواستند سلطنت صوری در ایران تشکیل دهند تا از اتفاقاتیکه در آن مملکت بدبخت واقع میشود، در انظار اهل عالم بری الذمه و بی تقصیر باشند .

چنانچه بیست و یکم مارس ۱۹۱۲ (اول ربیع الثانی ۱۳۳۰) لایحه ذیل از طهران بامضاء نوروژ در روزنامه نیرئیست (مشرق اقصی) درج شده بود : - دولتین بواسطه باقی گذاردن فقط اسم سلطنتی در ایران میخواهند خودشان را از هر گونه مسئولیتی رها نموده و بری الذمه گردانند ، ولی وقتیکه بتشکیل همچو سلطنتی نائل و کامیاب شدند، آن سلطنت را مفلوج می نمایند .

۱ - بیان آرائیکه در این باب ذکر شده متعلق بحالات سیاسی سی ام آوریل ۱۹۱۲

امیر (دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۰) می باشد .



وکلاي دوره اوليه مجلس شوراي ملي شيداده ارکانه



AmirAli Motevalli

اميرعلي متولي

عقیده شخصی من این است که دولتین (یعنی انگلیس و روس) مطمئن می‌باشند که از مسئولیت هر قسم وقایع و انقلابات ایران، نجات یافته‌اند و بنابراین بحث و تعرضی برایشان نخواهد بود. ولی اهل عالم زمانه درازست که از طرح این مسلك بخوبی آگاه و مطلع شده‌اند (اگر) به آن وقایعیکه راجع بغارت گری بین‌المللی است، بحیله و مکرهای خالص^۱ هر قسم لباس رسمی بپوشانند، در انظار متمدنین مخفی نمانده و (امر بر آنها) مشتبّه نخواهد گردید. حقیقت امر اینست که دولتین انگلیس و روس در این قرون وسطی یکدست نرد دیپلوماسی باهم باختند، ولی هنوز سرگذشت «لوپرنس» (Le prince) (تصنیف مکیا ولی ایتالیائی (M, Mecol vellie)) کتاب درسی ایشان است^۲. لکن ایشان نمیتوانند کسی را فریب دهند، حتی آن ایرانی‌هایی را که آلت دست خود قرار داده و بمنزله یهودای اسخریوطی (از آنان استفاده میکردند و بکمک آنان)، و آن سلطنت را تشکیل داده بودند و این اشخاص روبل و احکام روسی را قبول میکردند (بلی حتی) آنها را هم نمیتوانستند گول بزنند^۳.

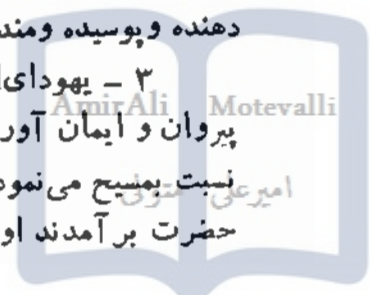
این مسئله محل تردید و شبهه است که عموم انگلیسیان گول خورده باشند ولی چیزی که معین و واضح میباشد این است که از سکوت حیرت‌انگیز سرادوار گری قدری خسته شده‌اند. هر وقت یکی ازو کلاء پارلمان خالی الذهن و بدون مقدمه توضیحی راجع بحرکات روس یا مسلك انگلیس در ایران میخواست، همیشه جواب ایشان منحصر بهمین چند کلمه بود، «موقع دقیق و خطرناک» یا «اقدامات جاری است» خواه معترض و سائل از حزب لیبرال (آزادی خواه) باشد، یا از فرقه یونی نیست (اتحادیون). سرادوار گری در این پنج سال اخیر، این لباس را بقدری استعمال

۱ - ن : خود .

۲ - ذکر سرگذشت لوپرنس در این جا کنایه از این است که هنوز بمسلکهای فریب

دهنده و پوسیده و مندرس متوسل می‌باشند - مترجم

۳ - یهودای اسخریوطی یکی از حواریین حضرت عیسی بود که خود را خالصانه از پروان و ایمان آوردگان به آن حضرت جلوه داده و از همه بیشتر اظهار خلوص و عقیده نسبت بمسیح می‌نمود، ولی چون ورق کار برگشت و بنی اسرائیلیان درصدد ایذاء و قتل آن حضرت برآمدند اول کسیکه تبرا و اعراض نمود همان یهودا بود - مترجم .



نموده که تار و پودش نمایان گردیده است^۱. معلوم نیست ملت انگلیس تا کی اجازه داده و راضی میشود که امور خارجه آنها بایندرجه درهم و برهم باشد. اگر مسائل مشكله داخلی با تقدیر و توقعات کابینه لیبرال حالیه پیچیده نشده بود، شاید جواب آن سئوالات تابحال بسهولت تمام داده میشد. اگر درباره استقلال و اقتدار وزارت خارجه سرادارد گری یافتوحات دیپلوماتیش که ازدوسال قبل درظل حمایت مسلک خارجی حکومت لیبرال نائل شده رأی عمومی گرفته شود، نتیجه بسیار مطلوب و پسندیده ای بدست خواهد آمد^۲ و چقدر مناسب خواهد بود که نتیجه آن رأی عمومی از خود حزب لیبرال سؤال شود.

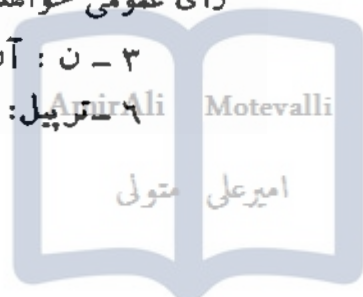
در تابستان گذشته روس سر نوشت و مقدرات آتیه ایران را بکلی خاتمه داد. بحران اروپائی را که از دیر زمانی اهل عالم منتظرش بودند گویا (در) آنموقع رسید و آن خرس اقتدار کاملی در آسیا حاصل نمود. آیا کدام امر بود که^۳ کشمکش [اروپا] را بدرجه ای سرعت داد که بکلی [آسیا] از خاطرشان محو گردید؟ باید این سؤال را از آد میرال (امیر البحر)ی نمود که فرمانده دستجات جهازات^۴ آلمانی در دریای شمال اطراف سواحل [اسکاتلند] بود. (وی) در موقعیکه (در) یکروز صبح ماه سپتامبر کشتی میراند، یک جهاز قراول انگلیسی کشتی های آلمان را غفلتاً کشف نموده و در همان هنگام^۵ جهازات مزبوره موافق قواعد و فنون نظامی صف آرائی نموده و تریپل های^۶ (خود را) پیش قراول و پیشاپیش حرکت (دادند)^۷ و مستعد مقابله با خصم شدند^۸.

۱ - یعنی تاحدی این مسلک خود را دنبال نموده و استمرار داده (است) که فساد آن بر همه کس واضح و روشن گردید - مترجم

۲ - مراد از رأی عمومی این است که هر وقت مسئله متنازع فیهی در پارلمان با کثرت تصفیه و تنقیح نشود یعنی هر دو فریق متنازعین از حیث عدد مساوی باهم باشند بقوسط اوراق از طرفداران و پیروان آن دو حزب رأی گرفته (شود و این رأی) قانوناً تابع همان اکثریت رأی عمومی خواهد بود - مترجم

۳ - ن : آن ۴ - ایضاً تطبیق صفت با موصوف ۵ - ن : در هنگامیکه

۶ - تریپل: اژدر ۷ - ن : و سیر نموده ۸ - ن : بودند



یا از آندونفر صاحب‌منصب طبقهٔ اعلاى بحرى انگلیس باید سؤال شود ، که بواسطهٔ گم نمودن چند ساعت رد و خط سیر جہازات آلمانی ، از خدمت خود منفصل شدند و بکلی دستشان از کار کوتاه گردید .

از امپراطور روس باید سؤال شود که آیا در [پوتسدام] وعده نکرد که معاهدهٔ بین خود و انگلیس را توجیه و تفسیر نموده و در صورت وقوع جنگی بین آلمان و انگلیس ملتزم خواهد بود که هیچگونه اقدامی برخلاف آلمان ننماید ؟ .

اگر سؤالات مزبوره مطابق صدق و عدالت جواب داده شود، علت غائی حمله ناگهانی که کابینه روس در پائیز گذشته بایران نمود ، واضح و معلوم خواهد شد و آن اقوال و معاذیر بچگانه ، که ایران نسبت بصاحب منصبان قونسلخانهٔ روس توهین نموده یا استخدام یکنفر رعیت انگلیس را که آنهم از طرف خزانه دار ایران مأمور وصول مالیهٔ تبریز شده بود ، مستمسک و بهانهٔ بجهت پیش کشیدن مسلك ظالمانه و وحشیانهٔ روس در ایران گردید، ظاهر و آشکار (خواهد گردید) . بیان واقع و حقیقت اقدامات جابرانه و محیلانه‌ای که مأمورین روس برخلاف استقلال سلطنت شاهنشاهی و دولت مشروطهٔ ایران ، از زمان خلع محمدعلی در سال ۱۹۰۹ مرتکب شده‌اند ، در چندین کتاب که ما هوحقه نخواهد گنجید .

فقدان تدبیر صاحب‌منصب کدام دولتی از کدام زمان باو حق و اجازه داده است که هیجده هزار نفر قشون در مملکت دوستی وارد نموده و رعایای صلح جوی آن مملکت را زجر و قتل عام کرده و اشخاص بی طرف غیر جنگی را چه بدار کشیده و گلوله ریز نموده و چه بتوپ بسته و بظلم و جور اصول و اساسهٔ منظم سلطنت شاهنشاهی ملت دوست خود را منهدم و نابود گرداند ؟ مجلس صلح عمومی [لاهه] که خود اعلیحضرت امپراطور تمام روسیه علی‌الظاهر آن را ایجاد و تکمیل نموده و تقویت داده آیا تصدیق خواهند نمود که آن‌مسلك و وضع رفتار ، مطابق قوانین بین‌المللی یا موافق حقیقت عدل و انسانیت است ؟ آیا دیگر هیچ دولتی که فی‌الجمله شرف خود را دوست داشته باشد بادولتی مثل دولت روس طرف معاهده و معامله واقع شده



و یا بشرکت در مجلس دعوت همچودولتی راضی خواهد شد ؟ .

زحمات و اشکالاتی که در این پنجسال اخیر بسیاسیات انگلیس مصادف شده بواسطه اینست که مدیرسیاسی دانی برای اصلاحات در آن مملکت موجود نبوده . سرادواردگری شخصاً از خانواده خوب ومتواضع (و) تربیت یافته و عالم میباشد . مشارالیه وزیر خارجه لایق و مناسبست ، لیکن برای ممالکت سویس یا بلژیک ، شاید هم برای مملکت (روری تانیای آتوئی هوپ)^۱ مناسب باشد ، ولی وزارت مملکت انگلستان که منافع و اغراض از اروپا تجاوز نموده ، امر دیگری مافوق آنست ، و از حدود قوه شخصی ایالتی یعنی کسبکه تربیت یافته ایالات انگلستان باشد خارج است ، آنهم در صورتیکه بزرگترین مسافرت بحریش تامنتهی الیه تنگه دریائی انگلیس بوده و بهترین افعال واقداماتش در آن مدت دراز خدمات عمویس ، صید ماهی ، آنهم از خشکی و کناره می باشد . در صورتیکه نصف بیشتر سلطنت و مسنملکات انگلیس در [آسیا] واقع است هیچیک از حامیان غالی^۲ ایشان هرگز تهمت و افترای خیالات و تصورات مشرقی را بدشارالیه نزده است .

از زمانیکه اتحاد انگلیس و فرانسه سعی و کوشش لرد لنزوان (Lord Lansdowne) در سنه ۱۹۰۵ تکمیل یافت ، در مسلك خارجه دولت انگلیس تغییرات بسیار راه یافت . حقیقت عقیده آن مدیر معروف آن بود که انگلستان باید از آن حالت انفراد مشعشع خود خارج شده و در جرگه سیاست سائردول اروپا داخل شود . پروگرام حیرت انگیز آلمان هم در تعمیر جهازات و تکمیل قوای بحری ، شاید بهمین نکته^۳ نظر داشته باشد .

از زمانیکه حکومت لیبرالی در انگلستان اکثریت پیدا نمود ، دولت انگلیس دوچار مواقع دیپلماتی پیچیده خارجی در اروپا و آسیا گردید . در موقعیکه جنگ

۱ - روری تانیا نام يك مملکت خیالی است که آتونی هوپ نویسنده انگلیسی کتابی

بنام آن نوشته است !

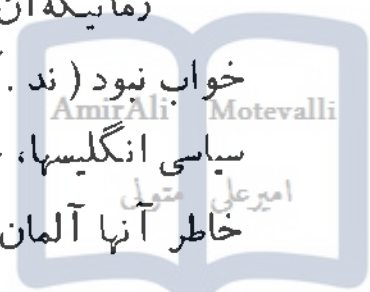
۲ - غالی : نیرومند ، با ارزش وقوی ۳ - ن : نقطه

روس و ژاپن ، دولت روس را بدون شبهه ضعیف نموده (بود و این دولت) برای ساختن جہازات جنگی و ترقی دادن صنایع و تعمیر راههای آهن خود پول لازم داشت و فرانسه هم در پیشقدمی (باستقراض) قدری سستی و تردید داشت ، مدبر روشن ضمیری پیدا شده و رأی داد که اگر دولت انگلیس از روس تقویت نموده و سرمایه‌های لندن را در پترسبرگ بریزد مسلک خوبی خواهد بود . چرا باین جهت که قوای دولت آلمان رو به تزاید گذارده و اتحاد انگلیس و فرانسه هم مانع کافی برای جلوگیری از طمع و مخالفت آلمان تصور نمیشد . قوای روس که بواسطه جنگ ضعیف شده (بود) اتحاد با آندولت برای انگلستان در شمال آلمان همان نتیجه را می بخشید که از اتحاد با فرانسه در جنوب متصور بود ، این بود نقشه کار و طرح خیالات مدبر مشارالیه ، و بعضیها گفته اند که اتحاد مزبور برای محدود و محصور ساختن آلمان بوده است ، ولی شاید خود آلمان هم این نکته را ملنفت شده و احساس نموده باشد .

موقع بهانه برای اجراء آن نقشه رسیده (بود) و در آسیا هم معاملات انگلیس و روس تصفیه لازم داشت ، نتیجه همان معاهده انگلیس و روس شد که در سپتامبر ۱۰۹۷ انعقاد یافت . سرادوار گری امیدوار بود که بوسیله انعقاد معاهده مزبوره ناموری و افتخار جانشینی (لرد) لئزدان را برای خود برقرار بدارد (ازین رو) چنانچه رایج و معمول است از بودن اغراض مخفی در مواد آن معاهده انکار نمود (و) شاید هم حقیقتاً غرضی در بین نبوده است .

آیا معاهده مزبوره مسائل مختلف فیهی را که در آن قسمت آسیا بین انگلیس و روس محل بحث بود ، تصفیه نمود ؟ . بلی ! ولی نه از برای مدت مدیدی .

زمانیکه آن اتفاق مثلث (اتحادیه ثلاثه) در شرف تشکیل بود ، آلمانها بکلی خواب نبود (ند . آنها) احساس نمودند که آن هیجان و جوش و خروش حیرت انگیز سیاسی انگلیسها ، خاصه در [اروپا] ارتباط و مناسبت تامی بایشان دارد ، یعنی مرکز خاطر آنها آلمان بوده است . آلمانها میل مفرط و دلچسبی تامی بقسمت آسیای



عثمانی دارند . در سنوات ماضیه يك نفر دیپلمات آلمانی بسیار با هوش و زیرکی در قسطنطنیه بوده که اسمش بارون مارشال فان بی برستین (Baron Marchall Von Bieberstein) بود ، مشارالیه کوشش بسیاری برای تحصیل امتیاز راه آهن بغداد بجهت آلمان نمود^۱ . اهل عالم عنقریب ملتفت خواهند شد که قصداً و تعلق تامی داشته است با تغییراتی که حتماً در در دازل واقع خواهد شد (در همین حال) آده میرال شستر (Admiral Chester) و شرکائش سعی بودند که امتیاز راه آهنی در مملکت عثمانی برای امریکا تحصیل کنند . شاید هم با فان بیرستین مصادف شده باشند . نفوذ انگلیس تا چند سال قبل در قسطنطنیه بر سایرین غلبه داشت ، ولی اکنون چندان قابل اعتنا نمیباشد ، و نفوذ آلمان تمام ممالک عثمانی را احاطه نموده است . عقیده خود عثمانیها اینست که آلمانها نه در حالت انحطاط و تنزل بوده و نه از دولتی واهمه دارند .

بهر حال آلمان در مشرق و سطلی شروع با اقدامات و عملیات نموده بود که در پائیز ۱۹۱۵ امپراطور روس در [پوتسدام] با امپراطور آلمان ملاقات کرد و معاهده [پوتسدام] نتیجه آن ملاقات گردید . معاهده مزبوره بکلی معاهده بی ضرری بود چنانچه از نوشتجاتی که بعناوین و عبارات مختلفه رسماً برای اشاعه بجراند داده شده بود ، همه کس میتواند بخوبی نتیجه آن معاهده را ملتفت شده و استنباط نماید . آیا نکات و اغراض سری در ضمن معاهده مزبوره یا بعضی مواد آن مستور است ؟ خیر ! ما میدانیم غرض مخفی در کار نیست ، زیرا که وزارت های خارجه روس و آلمان (مراتب را) بعموم مردم همین قسم وانمود کرده بودند و سرادوارد گری نیز (آنرا) بهمین مضمون پارلمان انگلیس اطلاع داده است .

اگرچه از ابتدا استار کلی در مواد آن عهد نامه بکار برده شده ، ولی چنین احتمال میرود که حقیقت آن قبل از وقت بر همه کس واضح و مکشوف شده باشد .

۱ - در بعضی از جرائد غیر رسمی شهرت نموده بود که آن دیپلمات معروف در زمانی

وزیر مختار (سفیر کبیر) آلمان در لندن بوده است .



چهاردهم ژانویه ۱۹۱۱ (دوازدهم محرم ۱۳۲۹) بارون مارشال فان بیبرستین بدولت عثمانی اظهار داشت که معاهده و معاملات روس و آلمان فقط راجع بکشیدن راه آهن ایران و اتصال آن براه آهنهای خود می باشد .
موادیکه روی هم رفته و متفق العموم از معاهده مذکور استنباط میشود بر حسب ذیل است .

اولاً هر يك از دولتین آلمان و روس متعهد میشوند که از اتحاد با هر دولتی که اراده پیشقدمی و حمله نسبت بدیگری داشته باشد اجتناب نمایند^۱ .

ثانیاً آلمان اعتراف نموده و مسلم میدارد^۲ که ایالات شمالی ایران داخل منطقه نفوذ روس است ، و تصدیق میکند که دولت روس حق دارد جمیع امتیازات راه آهنهای (را) که دولت ایران در آن حدود بمشارالیه وعده داده مطالبه نماید .

ثالثاً سرمایه آلمانی در شمال ایران بعنوان حمایت از مسلك روس بمصرف خواهد رسید . برای کشیدن خط راه آهن از طهران تا خانقین سرحد ایران و عثمانی ، سهمی از سرمایه آلمان و قسمتی از سرمایه روس بکار برده خواهد شد ، ولی در تحت نظارت صاحب امتیاز روسی .

رابعاً روس اعتراف و تسلیم می نماید فوائد تجارتي آلمان را در شمال ایران ، وضمانت میکند باقی و برقرار داشتن مسلك « بلا مانع بیطرفانه » (آنها را) در منطقه نفوذ خود .

خامساً روس تسلیم دارد آن حقوق و فوائد آلمان را که در امتیاز راه آهن بغداد بمشارالیه داده شده است ، و ملتزم میشود معاونت سیاسی خود را بدولت آلمان در آن قبیل کارها .

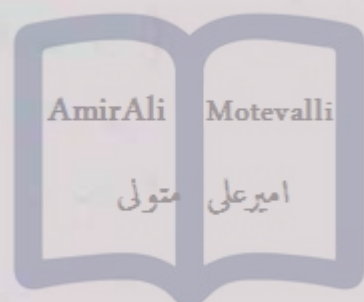
۱ - ایهامی که از کلمه پیشقدمی مستفاد میشود ، موافق مسلك و سلیقه پسندیده دیپلوماسی

امیرالمستوفی - ن : تسلیم دارد .





شاهزاده عين الدوله
آخرين صدر اعظم دوره سلطنت مظفر الدين شاه



سادساً آلمان به تنهایی يك خط راه آهن از بغداد تا خاوقین سرحد ایران احداث خواهد نمود ، که خط بغداد را بخط خاوقین و طهران روس و آلمان را بخطوط دیگر در شمال ایران که اتباع روس کشیده باشند اتصال خواهد داد .

و انتظام بعضی مسائل دیگر راجع بتعرفة حمل و نقل مال التجاره از خط راه آهن بغداد و خطوطیکه در شمال ایران بین دولتین متعاهدتین نقشه کشیده شده و خیال نموده اند ، آن معاهده را تکمیل می نماید . و نیز کشیدن خطوط مزبوره بانضمام تعیین نرخ کرایه و تعرفه حمل و نقل صادرات آلمانی در شمال ایران سهل و آسان خواهد گشت . و از آن طرف هم راهی برای حمل و نقل امنة روسی به آسیای صغیر و [مدیترانه] باز خواهد شد . و ضمانت برقرار داشتن حالت حاضرۂ مشرق قریب ، برای رفع بدگمانی عثمانیها از نتیجه آخری و حقیقت معاهده مزبوره در آن معاهده نیز مندرج است .

غیر از سرادوارگری هیچکس باور نخواهد نمود که نکاتیکه در آن عهد نامه مستتر است فقط منحصر بدین شروط باشد .

بهر حال بسیاری از مواد آن عهدنامه دلالت واضح و آشکار دارد بر اینکه روس نمیتواند جزو اعضاء هیئت اتفاق مثلث بشود اگرچه هم بعضی اوقات شده باشد . همان اتفاق مثلثی که در انگلستان سبب اصلی براءت ذمه انگلیسها از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس شده بود .

همه میدانند مملکت روسیه خطۂ بسیار وسیعی است که يك بندر گاه ندارد که در زمستان باز باشد (یعنی تمام طرق بنادرش در زمستان بواسطه یخ مسدود میشود) از یکطرف تمام بنادر [بالتیک] وی منجمد است ، و از طرف دیگر [ولادیوستک] که در ساحل دریای ژاپون واقعست بوجوه مذکور بیحاصل و مسلوب المنفعه می باشد . در وسط مملکت هم بنادریکه در سواحل دریای سیاه واقعست ، به موجب معاهده امرایحه بمنع عبور جہازات جنگی از داردائل محدود و بسته است . در موقعیکه روسها



[پرت آرتور] را گرفته بودند از این حیث فی الجمله سهولتی در امورشان واقع شده بود ، ولی بعد از آنکه ژاپونیا بندر مزبور را تسخیر نمودند ، روسها برای جبران اینکه نمیتوانند کشتیهای خودشان را در دریا های گرم ، سیر بدهند و برای مدت مدیدی در سال کشتیهایشان بواسطه یخ محدود و محصور است دوباره مجبور شدند که بهر وسیله باشد يك یا چند بندر در جاهای دیگر برای خود دست و پا کنند ، تا در تمام سال بتوانند جہازات جنگی خود را در هر نقطه ای که بخواهند حرکت بدهند یا لنگر بیندازند . در خلیج فارس بنادر خوب و متعدد میباشد و بعضی از آنها هم در منطقه نفوذ بیطرف واقع شده است ، و خود خلیج هم هیچگاه یخ نخواهد بست .

چندین سال است که دولت آلمان محرمانه روسها را تحریک و اغوا نموده که در مشرق وسطی پیشقدمی نمایند ، چنانچه اطریشرا به پیشقدمی در مشرق ادنی و فرانسه راهم در ساحل دریای [مدیترانه] به [افریقا] جری ساخت . غرض آلمان همیشه این بوده که آنها را در نقاط مختلفه مشغول و سرگرم نماید ، یعنی هم افواج و قوای نظامی و هم مالیه شان را ، در حالتیکه خودش بلا مانع و بلا رقیب ترقی نموده و بزرگترین دول اروپا گردید .

عقیده بعضیها این است که هنوز نقشه و مسلك سیاسی بیزمارك (در آلمان) با کمال قوت جاری و در کار است ، و در هر پیشقدمی که روسها در [آسیا] نمودند آلمان حمایت سری به آنها کرده و خواهد کرد .

اگر فرض شود که در کنفرانس پوتسدام اتفاق دوستانه مختصری مطابق مواد ذیل واقع شده باشد نتیجه چه خواهد بود ؟ :

اولاً (اگر) روس با وجود اثر میلان^۱ عام و معنوی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس تعهد کرده باشد که در صورتیکه آلمان دوچار جنگ انگلیس شود ، هیچگاه اقدامیکه باعث پریشانی آلمان شود ننماید .
ثانیاً (اگر) آلمان هم نفوذ و غلبه روس را در ایران (نه تنها در شمال

ایران) تسلیم نموده، معناً و حقیقتاً و بطریق دیگر دولت روس را در اقداماتی که بجهت پیشرفت و ازدیاد اقتدار خود می نماید حمایت کند .

ثالثاً (اگر) دولین متعاهدتین تعهد و اتفاق نموده باشند (که) در امتداد خط راه آهن بغداد تا خانقین سرحد ایران و عثمانی (خطی بکشند و آن خط را) بخط دیگری که آلمان از خانقین تا همدان (در ایران) خواهد کشید (متصل نمایند) و از آنجا بطرف جنوب تا خرم آباد رفته و از وادی کارون گذشته تا اهواز و محمره که معناً خلیج فارس باشد (برسند) .
 رابعاً روس تعهد کرده باشد که امتیازات لازمه فوق را از ایران بگرداند^۱ .

در صورتیکه مواد مزبوره فوق جزو فصول قرارداد و معاهده سری پوتسدام باشد آیا برای دولت انگلیس مقرون بصرفه خواهد بود ؟ در ملاقات بسیار مطبوعی که بر حسب خواهش سرادواردگری در فوریه گذشته در لندن با مشارالیه نمودم ، همین سؤال را از او کردم ، ولی بدیهی است که نمیتوانم جواب آنرا در اینجا ذکر نمایم . بخاطرم میرسد مسافرت لرد هالدین Lord Holdene به برلن چند روز پس از تلاقی پوتسدام شاید راجع بهمین مذاکرات باشد .

اکنون مناسب است نتایج مشعشعی (را) که از معاهده روس و انگلیس ناشی شده بسنجیم . امضاء معاهده مزبوره بلافاصله پس از اتحاد انگلیس و فرانسه ، آلمان را بیدار و هوشیار گرداند و سبب معاهده پوتسدام شد . آن قسمت از معاهده پوتسدام که راجع به انگلیس است جمیع فوائد معنوی را که سرادواردگری از معاهده باروس در نظر داشت معدوم گردانید ، و فوائد غیر متساویه و بی تناسب تقسیم ایران را بمنطقه های نقرذ برای روس باقی گذارد ، روس فی الحقیقه قسمت و حصه شیری (یعنی حصه بیشتر و پسر وار) را برد . و از همه بدتر این (بود)^۲ که روس اتحاد تازه تری

۱- این از خرابی و انفصال مجلس در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ کسی حق پرش
 سؤال از اقتدار و نفوذ روس نداشته داین مسئله محل شك و تردید نخواهد بود .

با آلمان (که همین یکدولت در اروپا باقی بود که روسها از او ملاحظه داشتند) کرد^۱، درعوض آلمان هم به آن مناسبت همراهی و مساعدت مخصوص دیگری را بروسها متعهد و متقبل شد، که حمایت از مسلك « پیشقدمی روس در آسیا نماید » آیا در این حمایت مانعی برای دولت آلمان خواهد بود ؟ دولت انگلیس از این اتحاد نه فقط پریشان شده بلکه بیمناک هم خواهد شد ، معنی اینست که خلیج فارس که لرد کرزن در سنه ۱۹۰۳ برای تحدید آن زحمات زیاد متحمل شد ، از این بیعدمحصور و محدود نخواهد بود ، یعنی از انحصار و اختصار و اختصاص اولیه خارج میشود ، لرد معزی الیه در بیانات خود چنین میگوید : - موقع ما (انگلیس) در خلیج فارس علاوه بر معاهداتی که کرده ایم مربوط باهوز بسیاری است . موقع استقرار نفوذ و بقاء اقتدار و نتیجه زحمات صد ساله گذشته و سرمایه ای که در آنجا صرف نموده ایم مقتضی بنای تجارت مسلمه و ساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس (میباشد) و نیز نگاهداشتن غلبه سیاسی در آنجا لازم است . علاوه برهمه اینها چون خلیج مزبور یکی از سرحدات بحری هندوستان بشمار است ، محافظت آن در واقع و نفس الامر ، محافظت استقلال و امنیت هندوستان میباشد .

معنی معاهده پوتسدام باین جرئت این است که تکمیل راه آهن بغداد و امتدادش بداخله ایران ، راه آهن کوتاه یاراه مختصری خواهد بود از مشرق با آلمان . از این اقدامات واضح میشود که چگونه آدمیزاد « یعنی خرسی که مثل آدم راه میرود »^۲ هنوز هم بکشیدن دایره اطراف هندو بالاخره بکشیدن ریسمان و حرکت دادن فنر آن^۳ متوسل است .

یکی از نتایج نسبیج^۴ پیچیده و درهم آن آنتریک این شد که روس ، دولتیرا برای اتحاد با خود انتخاب نمود که انگلیس نتواند جلو گیری از باز شدن راه خلیج

۱- ن : است

۲- مقصود روسیه است

۳- نسبیج : بافت

امیرعلی متولی

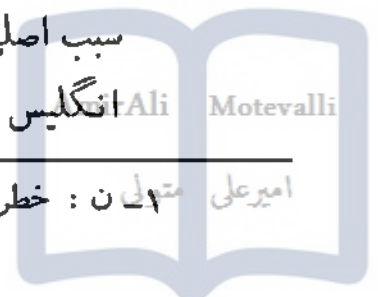


فارس نموده و یا اینکه در این معامله جنگی اقدام بکنند. اگر تنها روس بجهت تحصیل بندر گاهی در این خلیج (باین منطقه بحری انگلیس) حمله کرده بود ، شاید منجر بکنجگی میشد ، ولی نقشه شرکت آلمان به بهانه امتیاز راه آهن ایران ، انگلیس را بی پشت و پناه گذارده و او را عاجز نمود . مگر اینکه انگلیس بتواند در يك زمان بروس و (غول خطر ناك)^۱ یعنی آلمان ، آماده جنگ شود . همین خیال است که عموم انگلستان را بمرض حمله و ارتعاش اعصاب مبتلا نموده در این صورت جان بول Gohn Bull یعنی انگلیس جا دارد که از ناچاری ناله و فریاد کند: که ای برادر بی شرف !!

بواسطه دلچسبی و پسندیدگی عامه ، فقرات ذیل را از تحریرات دولت هند که بوزیر (امور) هند در بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ (پانزدهم جمالی الاولی ۱۳۱۷) راجع بمسلك انگلیس در ایران نوشته ، منتخب کرده و درج می نمایم :

[شمله] : بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ خواهشمندم که جنابعالی را مخاطب ساخته و بتوسط جنابعالی دولت ملکه معظمه را از میزان روابط دولت بریتانیه با ایران ...

فقره پنجم : اغراض اقدامات نظامی بریتانیه اعظم در ایران بواسطه روابط و مناسباتیست که ایران با هندوستان دارد . چندی قبل از آنکه حدود و شعور هندوستان بدرجه حالیه توسعه یابد ، یا قبل از آنکه دولت روس در آسیای وسطی دولت بزرگی مقتدری شود و بنقاط عدیده سرحدی هندوستان نزدیک یا متصل گردد ، قسمتی از ایران (اگرچه در آنوقت ایران بهندوستان متصل نبود) باعث اشکال بزرگی برای دولت انگلیس در هند شده بود . اوایل قرن حالیه (یعنی قرن نوزدهم) در زمانیکه طمع مملکت گیری فرانسه سبب اصلی خوف شده بود این دولت میخواست بتوسط ایران رخنه باقنطار انگلیس پیدا کند ، طرح تسخیر هند را ریخته بود . این خیال از آنوقت



متدرجاً و مکرراً بظهور پیوست . اکنون که دولت بریتانیه اعظم حدود افغانستان را محدود و معین و ضمانت بقای آن را نموده است ، بملاحظه اینکه حدود افغانستان تا صدها میل با حدود ایران پهلو به پهلو میرود و باین ملاحظه که مملکت ایران تا صدها میل به بلوچستان که در تحت محافظت انگلیس و تا درجه و سیعی نظم اموراتش بدست صاحب منصبان دولت هنداست متصل می باشد ، و باین جهت که دریائیکه سواحل جنوبی ایران را می شوید ، دریائی است که هم بسبب نزدیکیش بدریای هند و هم بواسطه نتیجه کوششهای قرن گذشته (از لحاظ) اغراض و اثرات هند اهمیت و عظمت حاصل نموده است ، (کاملاً) ظاهر میشود که ایران بملاحظه هنداهمیت نظامی حاصل کرده است . این اهمیت در صورتی خطرناک نخواهد بود که فقط تصور منافع آن ملک را بکنیم ، لکن بدون شبهه هر گاه بخاطر می آوریم که ایران و افغانستان متصل می باشند به فشار روز افزون دولتی که همیشه اغراض در آسیا مخالف با اغراض ما بوده (بی می بریم و مشاهده میکنیم) مخاطره سخت و بزرگی در پیش خواهد بود و بهمین ملاحظه خلیج فارس دارد توجه ملل دیگر و باعتبار دیگر ملل همچشم و رقیب را جلب میکنند .

آن فاتحین و ماهرین جنگ هندوستان که اکنون رسماً یعنی [(بعلت از بین رفتن) عقیده و پیش بینیشان] مرده اند ، این پیش بینی و پیش گوئی را کرده و دولت خود را باین درجه متنبه ساخته اند ، ای کاش در قبرهای خودشان از تعبیراتی که سرادوردگری در ماه اوت گذشته بحسن خلقی تمام از مقاصد معاهده روس و انگلیس کرد متزلزل نشوند . در زمانی که مقدمه مراکش پیش آمده و اولین مرتبه ای بود که مذاکره استخدام ماژوراستو کس بمیان آمده و مطرح مذاکره شده بود ، وزارت خارجه انگلیس متأسفانه ملتفت شد که نمی تواند در آن واحد بیشتر از يك خیال را بخاطر بگذراند . آن خیال سروش غیبی یا حکم رسمی قطعی لاریبی بود که بموقع اجرا گذارده شد (و عبارت از آن بود که) « از ایران منصرف شوید و او را بحال خود

گذارده و قوای خود را بطرف دریای آلمان معطوف و مصرف دارید» (ازین اعلام خطر) روس اهمیت موقع را بزودی ملتفت شد و روزنامه‌های نيمرسمی پترسبرگ به لاف و گزاف شروع کردند دستگاہ^۱ حساسهٔ ديپلوماسی (روس) مرام و مقصود خود را درلندن بموقع تحصیل نمود.

يکي از نتايج آن مقصود این شد که از این ببعده مملکت حاجزی میان قفقازیه و جنوب غربی هندوستان باقی نماند، و ديگر آنکه بعد از این، مانع و مخالفی در راه خشکی روس بهندوستان باقی نخواهد ماند، و همچنين نظارت انگلیس در خلیج فارس در معرض خطر بسیار واقع خواهد شد.

نتیجه ديگر این شد که هفتاد و دو میلیون مسلمانان هندوستان که همیشه بين دولت‌هند انگلیس و هندوها بیطرف بودند بواسطه حمله‌های روس و سایر ملل عیسوی اروپا بسلطنتهای اسلامی مراکش و طرابلس (عثمانی) و ایران و سکوت انگلیس که (آنها) موجب رضایش دانسته (بودند) در جوشش صادقانه و وفاداری شان نسبت بحکومت هند انگلیس، نقصان فاحشی راه یافت. یکی از علماء بزرگ هند در مراسله‌ای که بيکی از صاحب منصبان محترم و مأمورین سابق انگلیس در هندوستان نوشته اظهار میدارد، که بعد از معاملهٔ ایران، مسلمانان هند مستعد شده‌اند که نمایندگان خود را در کنگرهٔ هند بفرستند، و این اقدامی بود که تا کنون انکار از آن نموده بودند، ولی امور پلتيکی انگلیس در هندوستان از نتیجهٔ مغلوبیت ایران ابدًا تخفیفی نیافته است.^۲

(از آنرو) در تمام عالم بشرف دولت انگلیس نقصان زیادی راه یافته و ملت

۱ - ن: آن آله

۲- کنگره هند: کنفرانس یا انجمنی است که سالی یکمرتبه در یکی از شهرهای بزرگ و معروف هندوستان که بالنسبه مرکزیت داشته باشد تشکیل می‌شود، نمایندگان و [لیدر] های هندو یا هنر اراها نفوس ديگر جمع شده افعال و اقدامات دولت انگلیس را که برخلاف مصالح عامه مسلمه می‌شمارند تنقید و بمظالم دولت مشارالیها پروتست می‌کنند، تا اینکه بمرافقت و ملایمت مجبور شود - مترجم.



AmirAli Motevalli
امیرعلی متولی

انگلیس علناً اظهار بی‌اطمینانی می‌نمایند، زیرا که بعد از این دولت انگلیس نمیتواند خود را حامی و طرفدار ضعیف بخواند.

در ترکیه (عثمانی) هم نقصان اثرات اقدامات انگلیس ظاهر و واضح شده است، و بواسطه اقداماتی که در این اواخر در معامله ایران کرده بمعاملات و تجارتش که عملاً بازارهای ایران را تا اصفهان فرا گرفته بود نیز خسارت فاحشی وارد آمد (ه‌است).

اثرات این خسارات و نقصانات باصول جنگی دولت انگلیس بیشتر و بدتر خواهد بود. اکنون خصم موروثی انگلیس (یعنی کسیکه خصومت انگلیس ارثاً باو رسیده) بااطمینان تمام بطرف خلیج فارس پیش میرود، و تا چند سال دیگر به آنجا خواهد رسید (البته درین مدت) دولت هند انگلیس برای اثبات لیاقت خود در محافظت خطه‌ای که جزو منطقه نفوذ انگلیس است موقع و فرصت خواهد داشت (بویره که این) همان قسمتی است که لرد کچنر (Lord Kitchener) تمام قطعات و حدودش را معین کرده بود، و میتوان باقوای نظامی هندوستان بمحافظت آن خطه کامیاب و نائل شد. محافظت دولت هند جنوب ایران را از حمله قزاقها بسیار صعب و مشکل خواهد بود، و شاید برای این کار مجبور بساخلوداشتن حقیقتاً نیم میلیون (پانصد هزار) قشون انگلیسی در هند باشد، بعوض خمس آن که الان موجود است. و عبارت دیگر- که چندان وقع و اهمیتی (بنظر امور بین‌المللی) ندارد! - معاونت و امداد دولت انگلیس از روس^۱ برای پیشرفت مقاصد ناجایز و غیر قانونیش نسبت بازادی و استقلال ایران، کاریست که از حیث اخلاق و انسانیت دور و بکلی خارج از تمدن می‌باشد. دولت انگلیس بکلی ترك کرده است عادات و مسلکهای را که تاریخ باهل عالم نشانده و همه از او متوقع بودند. اگرچه عموم ملت انگلیس از خطایا و بی‌پروائی‌های دولت خودشان بری‌الذمه میباشند، ولی این‌لکه تا ابدالدهر، بنمندن ایشان باقی خواهد ماند.

شاید خود سر ادوارد گری هم اکنون معترف باشد که درسیاسیات مسلک مخصوصی اختیار کرده که نه بالذات پسندیده و ممدوح است و نه از حیث نتیجه . اگر فرضاً حالت حالیه آلمان را بسنجیم خواهیم دید که اگر یکسال قبل، شك در خوف دولت انگلیس از خود داشت اکنون آن شك بکلی رفع شده (یعنی شكش مبدل بیقین شده است) اگر چه باعث سیاه بختی سر ادوارد گری آلمان بوده ولی با وجود اثرات و نتایج خطرناک مسلک مضر دیپلوماسیش ، همین خصومت هم باعث دوام و استقرار مشارالیه شده است .

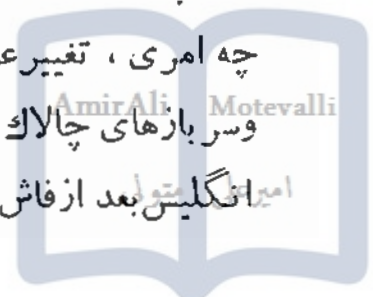
آیا ممکن است سؤال شود که دولت انگلیس بچه تدبیری توانست دست روس را از ایران کوتاه کرده باشد ؟ چون بریتانیه اعظم دولت بحری است ، جهازات جنگی او برخلاف روس چه میتوانند کرد و در کجا میتوانند بآن حمله نمایند ؟ مگر وقتی که روس بخلیج فارس برسد . انگلیس نمیتواند مقابلۀ مظفرانه و کامیابانه ای با قشون روس در شمال ایران بکند . دولت انگلیس به آن اعتباریکه اکثر دول بزرگ اروپا نظامی می باشند ، نظامی نیست . تمام قشون انگلیس نمیتوانند دفاع یا حمله بقشون زیادی که روس میتواند از قفقازیه بفرستد ، بنمایند .

بهر حال از ما نحن فیه پر دور و خارج نشویم ، دولت انگلیس با اینکه هنوز هم یکی از دول درجه اول دنیا (چنانچه همین قسم معروف است) و دولت روس هم چنین پنداشته است) بشمار است ، در موقعیکه در ژوئیه گذشته آشکار شد که روس بواسطۀ مداخله در آزادی ایران که (انگلیس و روس هر دو متفقاً و متقرباً تعهد احترام آنرا نموده اند) علناً نقض عهد و مخالفت آشکار با معاهده ذات الین میکند ، حق بین و تکلیف فرضی انگلیس این بود که برخلاف آن اقدامات ، اعتراض و پروتست کرده و روس را متنبه نماید که: معنی حقیقی آن اقدامات ، ناسخ معاهده انگلیس و روس شناخته میشود . نتیجه آن اعتراض این میشد که اقلاد و فاداری انگلیس را نسبت بایران بتمام اهل عالم ثابت و برقرار میداشت ، و شاید هم مانع از پیشروی بیشتر از این روس می شد . ملتی که بخوشی خود وطیب خاطر معاهده ای را امضاء میکند ، لازم است که احترام آن

معاهده را رعایت نماید ، و در صورت ضرورت و لزوم ، با هر دولتی که علناً در صد مخالفت و نقض آن عهد می باشد ، مخالفت و دفاع نماید . انصاف و صلحت وقت در این بود که دولت انگلیس فی الجمله اظهار شرف و احساسات ملی خود را نموده باشد ، سرادوار گری برای رفع مسئولیت صریح و ساده خود در معامله استو کس و چندی بعد در قضیه شعاع السلطنه علناً افعال و اقدامات روس را مداهنه کرده و عقیده خود را اظهار نمود که بشاهنشاهی و استقلال ایران هیچ نقضی نرسیده است ! (وی) چندی بعد مسلك عجیب تری اختیار کرد (و اعلام داشت) که انگلستان آزادی و استقلال ایران را ضمانت نموده است . بهر حال مناسبست مضمون مسلم ذیل را که یکی از اهالی با اطلاع انگلستان که از مسائل و سیاسیات آسیا اطلاع کامل دارد یعنی لرد کروزن (Lord Curzon) در بیست و دوم مارس ۱۹۱۱ (بیستم ربیع الاول ۱۳۲۹) در مجلس اعیان در مباحثه راجعه بایران اظهار داشت ، درج نمایم :

من یقین دارم که استقلال و آزادی ایران که دولت اعلیحضرت در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس ضمانت کرده است ، هیچ حامی محکم و ثابتی غیر از دولت اعلیحضرت نخواهد داشت .

لرد مارلی (Lord Marley) نماینده حزب لیبرال در آنجا حاضر بوده و هیچ ایراد و اعتراضی بصحت بیان مشارالیه نکرد . اعتذار و تعبیراتی که سرادوار گری در تابستان گذشته از افعال و اقدامات روس نمود بحدی سخیف و بی معنی بود که باعث خجالت و شرمندگی ملت انگلیس گردید و به روس و تمام اهل عالم ظاهر و مدلل گشت که حکوم . لیبرال تا چه درجه از آلمان خائف می باشد این مسلك عجیبی که دولت انگلیس اختیار نموده سبب می شود که بتوان سؤال ذیل را نمود ، که ملتی که تا چند روز قبل ادعای حکمیت مسلمه در اکثر امور سیاسی آسیا و اروپا مینمود آیا بواسطه چه امری ، تغییر علنی در عقیده و وضع سلو کش راه یافت ؟ آیا میتوان گفت جهازات و سربازهای چالاک بحری انگلیس قدرت و دل خود را باختند ؟ آیا نواقص قشون امیر انگلیس بعد از فاش شدن اسرار هولناک جنگ افریقای جنوبی ، ثانیاً اصلاح و حقیقتاً



منظم شده ؟

هنوز هم در بسیاری از نقاط طاعونی کرهٔ ارض میکروب و تخمهای انحطاط زمانهٔ وسطی و فور دارد . وظیفهٔ حکومت (های) حالیه است که آنها را درامکنهٔ خودشان معدوم سازد . و بر انگلستان لازم است که حقوق انسانیت و تمدن عالم را رعایت نموده و فرائض ذمهٔ خود را اداره کند .

بدلائل فوق ظاهر و ثابت میشود که علت آن مال بدبختانهٔ ایران نه از حیث استقلال و آزادیش بوده و نه نتیجهٔ اقدام بامر نامناسبی یا ترک امر لازمی . تاریخ عالم علت اصلی انهدام آزادی ایران را در سنهٔ ۱۹۱۱ در پوتسدام ثبت و ضبط نموده است . روس هم در صورتی که از حمایت آلمان مطلع و مطمئن بود میتواندست قدری صبر نموده و آهسته تر پیشرفته و منتظر موقع و وقت مناسبی باشد . معاهدهٔ انگلیس و روس تاجائی که تعلق بتکالیف و وظائف روس داشت ، معناً و حقیقتاً باطل شده و لاشهٔ سند کهنه و بیکار (ه) ای گردید . روس مصمم بود که مسلك و مقاصد خود را که کراراً اظهار نموده (بود) یعنی نظارت و فرمانتزمایش را در ایران و در آبهائیکه سواحل ایران را می شویده بموقع اجرا گذارد (و) فقط منتظر موقع مناسبی بود که اقدامات عملی و جدی خود را بکاربرد . کشمکشی که در ژوئیه گذشته راجع بمعامله مراکش در اروپا واقع شد ، او را فرصتی داد که اقدامات و مقاصد (دیرینهٔ) خود بموقع اجرا گذارد . دولت روس کاهل نبود که از آن انقلابات فایده ای نگیرد . از اینرو سرادوارد گری مضطرب شد و علی الظاهر دفعتاً همه چیز را فراموش کرد ، مگر چیزی که بخاطر داشت و آن فقط جهازات جنگی و دریائی امپراطور آلمان بود . چون روس از حقیقت امر (یعنی خوف انگلیس از آلمان) مطلع شد ، بازی (ورق) را بر گردانید ، وقایعی که بعد از آن بین روس و ایران پیش آمد و منجر بخرابی دولت مشروطه در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ (دوم محرم ۱۳۳۰) شد ، فقط بهانه ای بود که خود روس خلق و ایجاد کرده بود ، و شاید هم حکمت جعل آن بهانه ها برای «رفع خجالت سرادوارد گری از عموم

اهالی انگلستان بود» .

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

روس اکنون (یعنی از سی‌ام آوریل ۱۹۱۱ سلخ ربیع‌الآخر ۱۳۲۹) در ایران دولت و حکمران مقتدر و متنفذی است. امروز ایران بمنزله يك امارتی است. بهر درجه وحشیگری که باهل ایران سلوک کرده شود، ذریعه^۱ تعرض و وسیله پرسشی نیست. بیم روزانه حبس و حلق آویز و شکنجه شدن قوه‌ایست که روس بوسیله آن در ایران حکومت می‌کند. از حوادثی که بمملکت کسری دوچار و مصادف شده سکوت و بهت غم‌افزایی رخ داد، وجود مستشاران و مستخدمین مالیه امریکائی در طهران، قضیه تصادفی و اتفاقی (تلقی‌شده)^۲ خرس قسمت دیگر (ی‌از) حلوائی لذیذ آسیارا بلعید. در اوقات مختلفه سرادوار دگری قصور و الزامات چندی بمن نسبت داد، مثل عدم حسن انتظام و تدبیر، کوشش در تبدیل استخدام ایرانی به انگلیسی^۳، عدم تمکین از شناختن دوایر نفوذ روس و انگلیس (در مکاتبات).

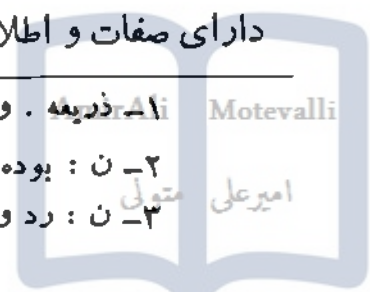
اگرچه مضامین مراسلات نیمرسی (را) که فی‌مابین من و وزیر مختارهای روس و انگلیس درباره قضیه استوکس و استقر اض چهارمیلیون لیره و تأدیه قیمت اسلحه‌ای که روس بایران فروخته بود و مواجب و حقوق بریگاد قزاق^۴، مایل بافشاء نبودم ولی بهترین جوابها از ایراد اولی همین فقره است (در ضمیمه به ردیف (د) رجوع شود).

جواب فقره دوم مبنی است بذکر تفصیل ذیل: - درازمنه مختلفه سه نفر از رعایای دولت انگلیس را در خزانه دولت ایران در طهران و اصفهان و شیراز مستخدم گردانیده بودم. این نکته مسلم است که من در صدد جلب و تحصیل مستخدمینی بودم که از طرق محاسبه جدید و از زبان و رسوم ایران مسبوق و مطلع باشند. سه نفر از اتباع انگلیس را پیدا کردم که می‌توانستم ایشان را برای مستخدمی خزانه قبول نمایم، و بهمین ملاحظه دو نفر بلژیکی را هم مستخدم نمودم. اگر از رعایای روس هم کسانی که دارای صفات و اطلاعات لازمه بودند پیش می‌آمدند، آنها را هم بخوبی نیز قبول

۱- ذریعه . وسیله ، دستاویز

۲- ن : بوده .

۳- ن : رد و بدل شده



می‌کردم. اتهام بی‌بنیاد سرادوارد گری که فقط برای مراعات نکات پلتیکی بود، مرا مجبور کرد که بملاحظه صرفه و صلاح وقت ایران آن دو سه نفر رعایای انگلیس را بانضمام مسیولکفر، از خدمت خزانة ایران منقصل نموده و فقط مستر جارجینو (M. Georgenew) را که بر حسب معاهده مصوبه مجلس مستخدم شده بود، باقی گذارم.

فقره سوم هم از همه مهم‌تر و ناجایز (تر) و بیجا تر می‌باشد. دولت ایران بعد از اعلان معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدولتین اطلاع داد که معاهده مزبوره را بهیچ سمنی نخواهد شناخت و خود را پای بند آن نمیداند. مجلس از ابتداء اصرار داشت که نباید کاری بکنم که صراحتاً یا کنایاً «منطقه‌های» نفوذ را بقسمی که مشهور است درباره ایران بشناسم.

من هم از همان ابتداء تعهد نموده بودم که این امر را تسلیم نکنم؛ ارتکاب همچو امری (قبول نمودن استعمال لفظ منطقه‌های نفوذ) نقض عهد با دولتی می‌شد که مرا مستخدم نموده (بود) و خیانت و بی‌وفائی بود نسبت باطمینانی که بمن اظهار کرده بودند. سبب اصلی خصومت و مخالفت روس در پیشرفت مشاغل من، همین انکار از آن کار بود، در صورتی که در ترغیب بلژیکی‌ها به آن امر کامیاب شده بود.

با وجود همه آن مخالفتها، بطرق ممکنه کوشش مینمودم که احترام جمیع حقوق حقه و منافع جایز اتباع اجانب را در ایران رعایت نمایم. سعی نمودم که از آندو سفارت تحقیق کرده و بدانم که «فوائد و اغراض مخصوصه ایشان» در ایران که خودشان خیال می‌کردند چه می‌باشد، یعنی معنی عبارت معاهده انگلیس و روس را چه قسم استنباط کرده و فهمیده‌اند؟

چنانچه آن مضمون نگار نکته‌چین و نقاد معروف پلتیکی یعنی دکتر ویلسن (Doctor Wilson) عبارت لطیفی در یکی از ارتیکل‌های خود درباره معاهده پوتسدام

مضمون ذیل را می‌نویسد:

اگر کسی بخواهد عقیده‌اش نسبت بحکومت‌های اجنبیه ثابت و



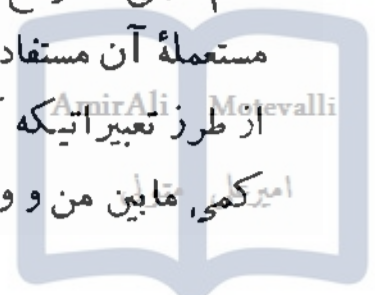
برقرار بماند ، باید همیشه دربارهٔ ایشان بدگمان باشد ، زیرا که زبان سیاسی که آنها استعمال میکنند برای این ایجاد نشده که خیالات مستعملین را کشف نماید ، و هیچ گیاهی (؟) هم در فهمیدن معانی عبارات آن بما کمک نخواهد نمود .

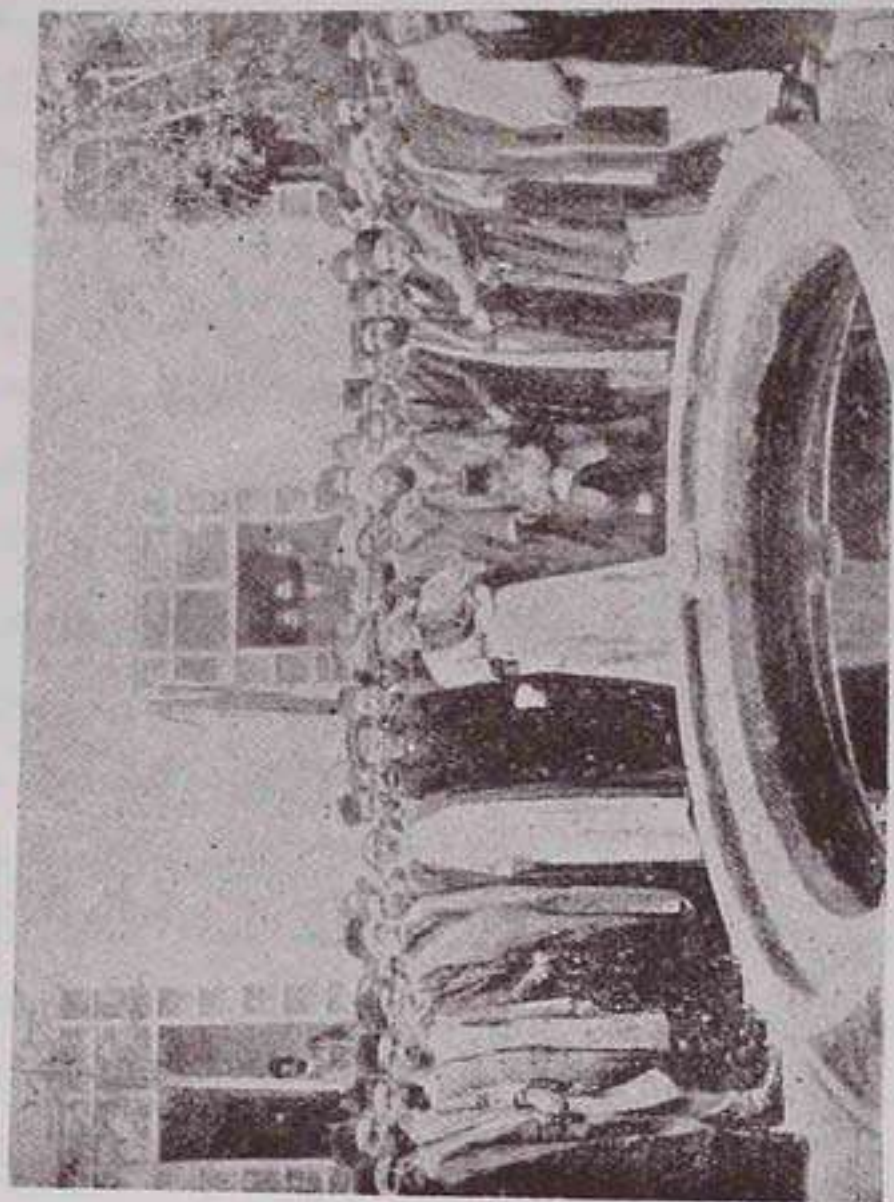
گویا این تأویل ناپسندیکه سرادوارد گری بر حسب خواهش روس در تابستان ۱۹۱۱ از عبارت بسیار ساده و مواد واضحهٔ معاهدهٔ انگلیس و روس نمود ، قبل از وقت در خاطر آن چرك نويس خطور کرده بود .

و اما حصهٔ راجعهٔ بخودم: در موقعی که معاهدهٔ مزبوره بین انگلیس و روس مرتب و ممضاء شده بود ، من هیچ يك از وسایل ممکنه را ترك و فرو گذار نکردم که حقیقت «معنی و مقصود ایشان را بفهمم که چه بوده است» .

در نطقی که در بیست و نهم ژانویه ۱۹۱۲ (هشتم صفر ۱۳۳۰) در تحت حمایت (کمیته) ایرانیان در لندن نمودم ، فقرات ذیل را بیان کردم:

اگرچه در این موقع قصد نداشتم که در این موضوع بحث و گفتگو نمایم، لکن برای دفاع از اتهام بقصوریکه نسبت بمن داده شده میگویم: اعم از اینکه نسبتهای مزبوره بجای صرف اتهام بوده و یا اینکه در مباحثات راجعهٔ بایران من بحقی یا باطل بوده‌ام (خوبست دانسته شود که) از همهٔ اینها گذشته، این مسلم است که (من) از آن زیر کی مخصوصیکه ملتفت بشوم که مقصود از عبارات آن معاهده برخلاف معانی است که از آنها استنباط میشود ، عاری بوده و نمیدانستم که معاهدات دیپلماتی ، بعضی اوقات دستور العملهای سری (مفتاح رمز) دارد که باید بدان وسیله کشف و معلوم شود . پس اگر این فرض صحیح باشد باید در این معامله به بیعلمی خود اعتراف کنم، دولی که توقع داشتند که از معاهدات موثقه آنان معانی (ئی) استنباط کنم که از عبارات مستعملهٔ آن مستفاد نمیشد ، پس بر آنها لازم بود که از رموز معهوده بین خودشان و از طرز تعبیراتی که کرده اند مرا مطلع نمایند ، ولی چنین نکردند . پس از زمان امر کمی، قایلین من و وزیر مختاران انگلیس و روس طرح دوستی واقع شد ، و بملاحظهٔ





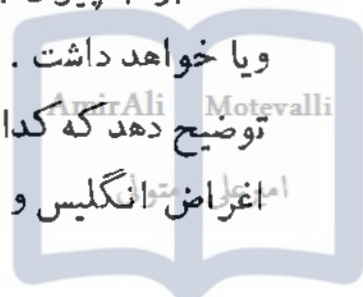
مسترنسل وزیر مختار امریکا
در مجمع ادب کلوب حزب جلیل دموکرات و حاجی
شیخ الرئیس و بعضی از مشاهیر اعضاء آن انجمن



اینکه مردمان باشرف و وجدان و دارای خیالات عالیۀ عدالت خواهی بودند، رعایت احترام ایشان را مینمودم. در این معامله چیزی بیش ازین نمیتوانم بگویم که از زمان ورود بایران تا وقتیکه از آنجا خارج شدم، يك كلمه نامناسب یا مباحثه نامطبوعی بین من و ایشان واقع نشده و هیچگاه مخالفت سختی هم بینمان پیش نیامده (بود) و غیر از این هیچ امری بین ما واقع نشد. ایشان در طهران وزراء مختار بودند، در مباحثه با وزیر مختارها واخذ نتیجه اگر اقدام بامری خارج از مال اندیشی کرده بودم، باید خود را مقصر بدانم، و اگر در پیش آمد اموری که در آن زمان در ایران شده و یا واقع شدنی بود. از طرف من بی احتیاطی سرزده بود، تمام اهل عالم یا اقلاباً اتباع همان دولی که در آن پیش آمدها شریک بودند، مطلع (میشدند) و در این صورت هم (میبايست) خود را مقصر بدانم. پس از آنکه بانمایندگان منتخبۀ ایران مشورت نمودم که آیا کشته شدن خود را در معبر تنگ (و) تاریکی بروقوع آن امر در ملاء عام ترجیح میدهند، و ایشان هم شق ثانی را پسندیده و اختیار نمودند، کردم آنچه را که کردم.

آن روزنامه مشهور که زبان و آلت معروف اجراء مقاصد و وزارت خارجه انگلیس است، یعنی تایمز لندن، در لوایح متعدده از من تنقید نمود. مخصوصاً در یکی از آن لوایح که دوروز بعد از آن نطق درج کرده (بود) نوشته بود که من متوقع بوده‌ام تدابیری را که برای نظم و ترتیب مالیه ایران وضع و مجرد داشته بودم انگلیس و روس بطور یقین و اطمینان قبول کرده و به پذیرند (بدون ملاحظه صرفه حال و رعایت فوائد خود).

معنی ساده این تنقید آنست که در تدابیر و قانون مالیه‌ای که وضع نموده و اجراء داشته بودم چیزی بوده که ضرری بمنافع انگلیس یا اغراض روس در ایران داشته و یا خواهد داشت. یکی دو روز بعد، از آن روزنامه نامی توانستم خواهش نمایم که توضیح دهد که کدام یکی از تدابیر مالیه‌ای که تقدیم نموده بودم، بکدام صرفه و اغراض انگلیس و روس ضرر رسانیده و یا خواهد رسانید؟ تا عموم مردم (آنرا) از



روی تحقیق بدانند. ولی (این روزنامه) تا کنون هیچیک از آن اغراض را معین نکرده است. از سکوت تایمز یکی از دوشق (زیر) را میتوان تصور نمود: یکی آنکه هیچ اغراض و منافی درین نبوده که از قانون و تدابیر من متضرر شده باشد. دیگر آنکه اگر بالفرض اغراضی هم درین بوده از آن قبیل است که افشایش ممکن نیست. حقیقت واقع اینست که هیچ عبارت یا کلمه‌ای در قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ مالیه ایران نبوده که ضرر و نقصانی با اغراض جائزه و حقه هیچ یک از دول اجنبیه رسانیده و یا برساند، بلکه بالعکس از وضع و اجراء آن قانون بدون شبهه فوائد اغراض حقه دولتین انگلیس و روس یا دولت خارجه دیگر که باسلطنت ایران رابطه داشتند محفوظ شده و بصرفه و صلاح حال آنان منوط و مربوط بود.

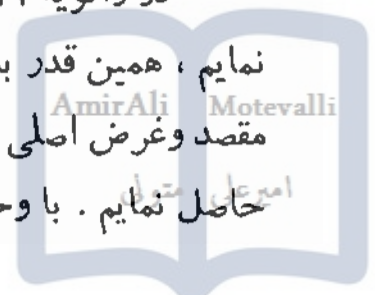
بهر حال روزنامه مزبور فقط پرتو و انعکاس خیالات مدیر آنست چنانچه اثبات این مسئله از جمله مندرجه ذیل که از آرتیکل های آن روزنامه است بخوبی ثابت و واضح میشود. - « این امر هرگز بخاطر او (یعنی من) خطور نکرد تا وقتیکه ملتفت شد که نظارت دلبخواه (و) سختش در امور مالیه شاید ناپسند و غیر مطلوب دولی باشد که در ایران اغراض مخصوصه دارند ». مکرر این مسئله در پیش چشم من مجسم شده و بنظر من جلوه نمود، که آیا آن اغراض مخصوصه که مکرر ذکر شده و هرگز مشخص نخواهد شد کدام است؟ و در غیر از عبارت معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس در کجا توضیح شده است؟ این (ابهام و عدم وضوح و سکوت تایمز) مارا به نکته اصلی که محل بحث میباشد موصل است، و آن اینست که آیا حقیقتاً مفاد قانونیکه از طرف من مجرا شده بود و یا شرایط و جزئیاتش با معاهده مزبوره منافاتی داشته و یا باصطلاح طبقه مخصوصی از دیپلوماتها منشاء اصلی عهد نامه را نقض کرده است؟ و اگر هم مسلم بدانیم که همچو مقاصد و اغراضی از معنی صریح و عبارت ساده آن عهدنامه مستنبط میشود، پس دولت ایران و یاهریک از صاحب منصبان و مأمورینش، چه بومی و چه بیگانه، بهدایت کدام روشنائی میتوانند آنرا استنباط نمایند؟ ولی تاحدیکه خودم میتوانم تصور نمایم همین قدر میتوانم بگویم که پس از

چندین مرتبه که آن عهد نامه را با احتیاط ودقت تمام خوانده و کتابهای آبی عصر حاضر (و) آن زمان وزارت خارجه را راجع باین مبحث مطالعه نمودم. فقط يك مأخذ اطلاعاتی راجع بمعنی حقیقی آن عهد نامه بدست آوردم که برای آتیه ملت ایران خیلی اهمیت دارد، و آن سواد مراسله ایست که پروفیسور برون در صفحه ۱۹۰ کتاب باشکوه خود که در شرح وقایع انقلاب ایران از سنه ۱۹۰۰ تا سنه ۱۹۰۹ نوشته، درج است. سواد مزبور سواد مراسله ایست که سرسی سیل اسپرینک ریس وزیر مختار انگلیس مقیم طهران پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست ششم رجب ۱۳۲۵) بوزارت خارجه ایران نوشته بود.

تا درجه ای که من فهمیدم، این مراسله، مراسله بسیار مهم معظم و مطلوبی است که در آن زمان نوشته شده و تا کنون هم یگانه توضیح رسمی مشروحی، از غرض و مقصد اصلی معاهده انگلیس و روس میباشد. (ترجمه مراسله مزبوره در مقدمه گذشت) چون آن مراسله در کتاب معتبری مثل کتاب پرفیسور برون درج شده، عموم مردم آنرا محل اعتماد دانسته و شاید هم فرض بکنند که مقصود حقیقی دولتین از انعقاد آن معاهده راجعه بایران که چند روز قبل از آن امضاء شده بود، همان «اغراضی» است که از ظاهر آن مستفاد میشود. ولی چیزیکه صحیح است این است که سواد آن مراسله را در کتاب آبی وزارت خارجه انگلیس نیافتیم و چیزیکه محل شبهه و تردید نیست این است که پس از آنکه مراسله سرسی سیل اسپرینک ریس را بدقت و احتیاط تمام ملاحظه نمودم حقیقتاً تا حد وسیعی بمن اطمینان و ایقان داد که اغراض حقیقی آن دولت در ایران، همان مفاد است که طبعاً و بالصراحه از عبارات خود آن معاهده ظاهر میشود، نه اغراض بعیده غیر مکشوفه (نیش غولی) دیگر.

در ژانویه ۱۹۱۱ یعنی قبل از آنکه از ممالک متحده امریکا بایران مسافرت

نمایم، همین قدر بدرجه لیاقت خود توانستم بواسطه آن توضیح مفصل رسمانه (؟) از مقصد و غرض اصلی عهد نامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس و متعاهدین مشهور آن، اطلاع حاصل نمایم. با وجود سعی و کوششهایی که با نیت و قلب صاف خود نمودم که از کلیه



اوضاع پلنیک کی ایران مطلع شوم، چندین مرتبه مرا ملزم و مقصر نمودند که، بواسطه خطای در عجله، خود را دوچار موقع نازک و مشکلات گردانیده و سعی نکردم که کماهی اهمیت موقع را بشناسم، و یا اینکه از مقصد اصلی معاهده انگلیس و روس مطلع نبوده و عمداً تجاهل نموده‌ام. باری باین نمونه و از این قبیل بیانات بسیار معتبر در مجلس عمومی انگلستان بمن نسبت داده بودند.

باوجود همه این اعتراضات، چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وزیر خارجه انگلستان در جواب سئوالیکه یکی از وکلاء پارلمنت نموده بود، اظهارداشت که از مراسله مذکوره که سرسیسیل اسپرینک ریس بدولت ایران نوشته، بکلی بی اطلاع بوده، و آنرا ابدأ ندیده است! در صورتیکه چند دقیقه قبلش همان وکیل قسمتی از عبارت آنرا خوانده بود. روز بعد یکی از وکلاء پارلمنت مکتوبی بوزیر خارجه فرستاد بانضمام یکقطعه عکس اصل آن مراسله که سرسیسیل اسپرینک ریس بفارسی نوشته و در پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم رجب ۱۳۲۵) بوزارت خارجه ایران فرستاده بود. وزارت خارجه تقریباً بدین مضمون جواب داد که وزارت خارجه انگلیس ابدأ از این مراسله اطلاع نداشته و ندارد. شش هفته بعد از آن تاریخ یعنی اول فوریه ۱۹۱۲ (یازدهم صفر ۱۳۳۰) همان وزارت خارجه بهمان وکیل (نامه‌ای) نوشته و اظهارداشت که مضمون انگلیسی مراسله سرسیسیل اسپرینک ریس اکنون بوزارت خارجه رسیده و ترجمه آن که پروفیسور برون بانگلیسی نوشته و در کتابش درج است بکلی صحیح و مطابق با اصل میباشد!.

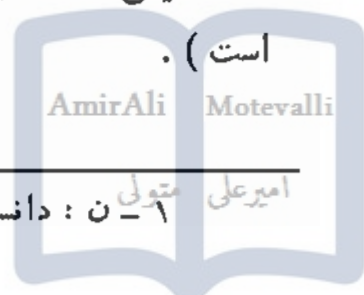
وقتی که اعضاء وزارت خارجه انگلیس مشغول بترتیب اتهام من بودند که از مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بی خبر می باشم، از چند ماه قبلش از خیال آن اظهار رسانه (و) مهم دولتین انگلیس و روس که وزیر مختار دولت انگلیس مشغول بترتیب مقدماتش بود، مسبوق و مطلع بودم. در موقعیکه صاحب منصبان

۱- نظیر این بی پروائی و بی احتیاطی آشکار با غفلت عمدی رسانه وزارت خارجه انگلیس

وزارت خارجه انگلیس مرابه بی علمی و غفلت، متهم نموده بودند، در همانوقت خودشان از وجود همچوهر اسله معتبریکه حال بنظرشان رسید، غافل بودند. اعضاء اداره دولتی که در امور مهم و سیاست دقیق خود، بدین قسم سهو و خطا نسبت بخود رواداشته^۱ و باین نمونه اقدام بامور معظم نمایند، آیا ممکنست که بهین درجه از حقیقت وقایعیکه در زمان اشتغال من بنظم و ترتیب امور مالیه ایران اتفاق افتاد، بی اطلاع باشند؟ حقیقتاً این اداره دولت انگلیس در مساعدات و اتفاق فوری با خواهشهای دولتروس در عزل و انفصال من از شغل خزانه داری کل، هیچ نکته‌ای راپس و پیش نموده و از خود تصرفی نکرد.

انگلیس و روس راضی نبوده و تا کنون هم راضی نمی باشند که مقصد و اغراض متناسبه خودرا در ایران معین نمایند، آیا آن اغراض چه میباشد که بایشان حق و اجازه داده است که نظم دولت ایران یایکی ارمأمورینش را در امور داخلی حقیقی مملکتشان تصویب و یا بقوه جبریه از امری که مخالف باخیالاتشان باشد منع نمایند؟ هر گرممکن نخواهد بود اینگونه تصرفات و مداخلات را بغیر از حکومت و فرمانفرمائی ایشان یا امارت فرض کردن سلطنت ایران، بچیز دیگر تعبیر و حمل نمود، و الا این اقدامات چگونه بامقدمه عهد نامه انگلیس و روس یا توضیح رسمی که سرسیسیل اسپرینک ریس از آن عهد نامه نموده است، موافقت خواهد داشت.

در بیان اقدامات وطن پرستانه مأمورین دولت انگلیس راجع بامور جدید ایران همین قدر کافی است که هیچ خیالی واضح تر و بیشتر از چند آرتیکل روزنامه نیشن (ملت) (Nation) دیده نشد، این روزنامه اگرچه تمام عظمت و اعتبار نیمرسی تایمز را دارا نیست. ولی بملاحظه اینکه روزنامه لیبرال است از حیث عبارت دارای مقام رفیعی است. (دو فقر از آن آرتیکل ها ر ضمیمه ردیف حرف (و) مندرج

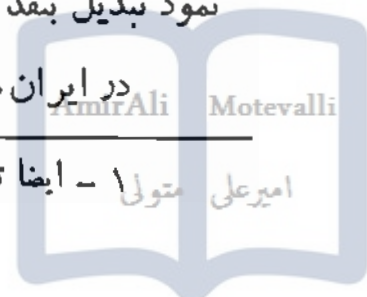


باب یازدهم

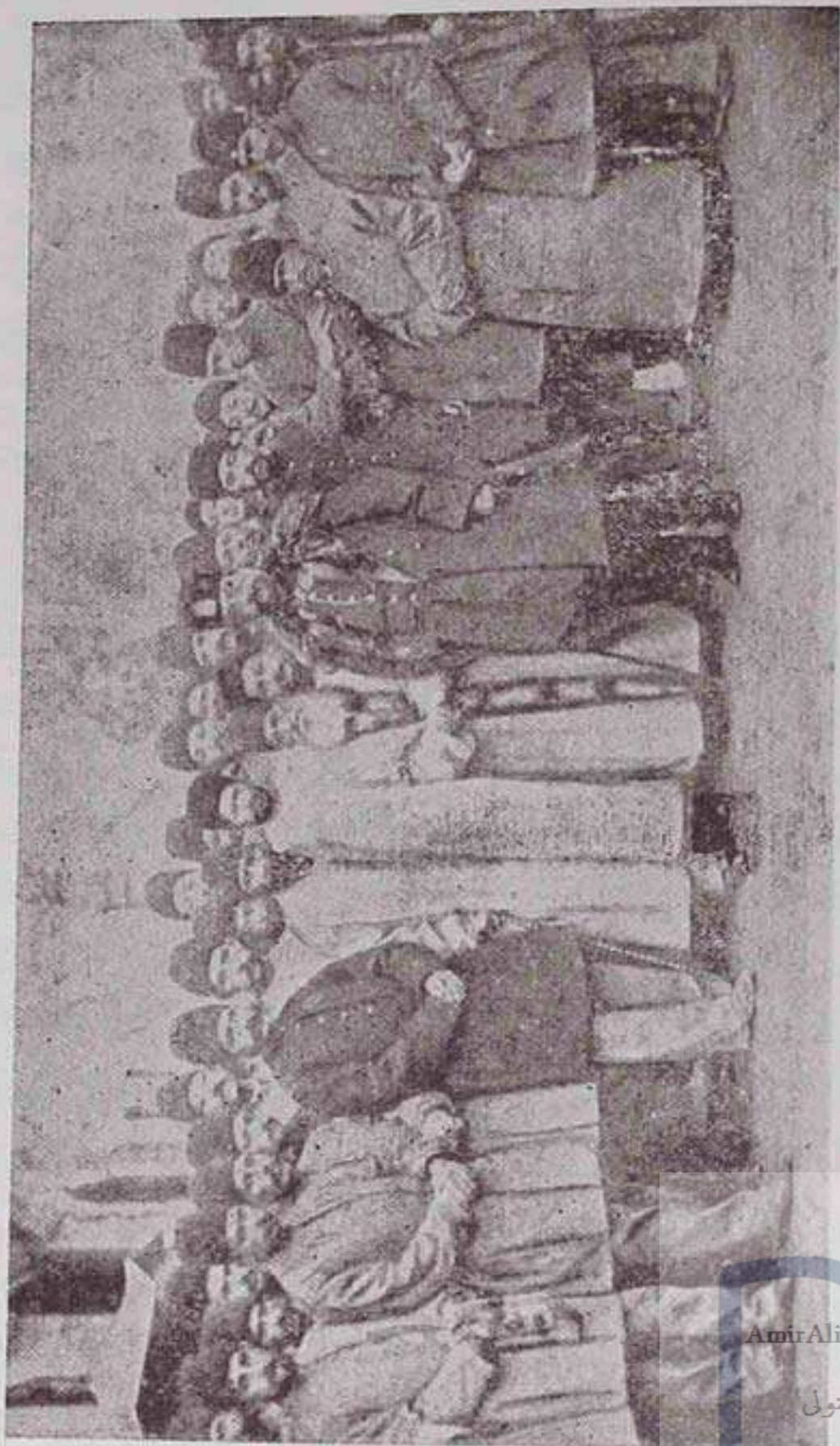
طریقه وصول مالیات در ایران ، نقشه خود برای اصلاح و نظم امور مالیه ، ترقیات ممکنه و تکمیل راه آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت.

امروزه طریقه وصول مالیات در ایران بهمان سبک و تیره ازمنه سالفه انجیلی میباشد . اصل مأخذ و بنیاد مالیات اراضی مزروعی عشر حاصل آن میباشد . تمام مالیات نقدی نیست ، بلکه قسمت عمده آن جنسی است ، یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا و ملاکین ، اجناس را از قبیل گندم و جو و گاه و پنبه و برنج و سایر محصولات زراعتی قبول میکند . از این طریقه مندرسه اشکال بزرگی در ضبط محاسبات مالیات بلو کات و قصبات و دهات تولید گردیده و دولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل ، که در عرض سال چه باید وصول شود بی اطلاع صرف میشود . علاوه بر این وقتیکه دولت مالیات جنسی محلی را بتوسط صدها پیشکاران^۱ مالیه و محصلین^۲ دیوانی وصول نمود ، رسم است که باید خود دولت و سائل حمل و نقل آن اجناس را به انبارهای مرکز مخصوصه فراهم بیاورد . و بعد از آنکه آن اجناس را ذخیره نمود تبدیل بنقد کرده (یعنی میفروشد) و یا بمصرف مخارج جنسی دولتی میرساند .

در ایران هیچگاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کامل



ولو غیر صحیح هم باشد از مأخذ کل عایدات داخلی حاصل نمود و دولت بتواند بر آن اعتماد نماید. ایران برای سهولت وصول مالیات بهفده یا هیجده ولایت و ایالت منقسم است و در هر یکی از آن حصص^۱ شهر یا قصبه بزرگ است که مرکز حکومتی آن ولایت بشمار است. مثلاً ایالت آذربایجان که خطه بسیار معظم و زرخیزترین قطعات آن مملکت است معروف بود که مالیات نقدی و جنسی سالانه آن صفحه که بحکومت مرکزی یعنی بداره مالیه طهران می پردازد، موازی یک میلیون تومان که معادل بانهد هزار دلار است میباشد. در زمان استخدام در ایران^۲ در آن ایالت یعنی در شهر تبریز که مقر حکومت ایالت مزبور و دوم شهر معظم مملکت بشمار است، یکتفر پیشکار مالیه بود. آن ایالت بقسمت و قطعات کوچکی منقسم میشود که در هر یک از آنها یک نایب پیشکار (مأمور مالیه جزء) میباشد، و هر یکی از آن قطعات هم نسبت بوسعتش بقسمتهای کوچکتر منقسم و در هر یک یکتفر مأمور مالیه میباشد. مالیات آن حصص و قطعات کوچک صنف سوم بتوسط کدخدایان محلی آن قصبات و دهات وصول میشود. مثلاً وظیفه پیشکار یا رئیس مالیه تبریز منحصر باین بود که همه ساله مبلغ معینی نقد و مقدار مشخصی جنس از قبیل گندم و جو و کاه و سایر اجناس مالیاتی جمع کرده و بطور امانت برای ریاست مالیه طهران نگاهدارد. ریاست مرکزی از مأخذ و محلهاییکه باید مالیات وصول شود اطلاع کاملی نداشت، بجز تصور موهومی که در اذهان مستوفیان یعنی محاسبین دولتی طهران بود. ایشان مسبوق بودند که مثلاً چه مبلغ از کدام حصه از فلان ایالت باید وصول شود. روابط رئیس مرکزی در طهران با مالیات دهندگان آذربایجان بتوسط همان پیشکار مالیه تبریز بود، و پیشکار میدانست که از مأمور مالیه هر قسمتی چه قدر نقد و جنس باید وصول شود، ولی خود آن پیشکار هم از مأخذ و محلهاییکه مأمورین جزء مالیات وصول میکردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت. مثلاً پیشکار مالیه تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یادستور العمل می نامیدند، و هر مأمور جزئی هم تا وقتیکه



ناصر الدين شاه وندماء ودربارياريان مشهور آق زمان

AmirAli Motevalli

امير علي متولي

مأمور بود کتابچه مخصوصی راجع بمیزان مالیات ابواب جمعی خود داشت . آن کتابچه‌ها بوضع مخصوص ایران بر پارچه‌های کاغذ کوچک و بدون جلد نوشته شده بود ، که سهولت آنها را میتوان در جیب حمل نمود . آن کتابچه (فرد) ها را بشکل مخصوصی نوشته (بودند)^۱ که مشکل بلکه مه‌جال بود که هر ایرانی هم آن را بفهمد .

از نسلها و از مننه سالفه مردمانی در ایران میباشند که آنها را مستوفی میخوانند، پیشه و شغل اکثر آنها ارثی است که از پدر به پسر رسیده است . آنها از وضع این کتابچه‌ها مسبوق و از طریق پیچیده و درهمی که مالیات هر محل بوسیله آن حساب یا وصول میشد مطلع بودند . هر یکی از پیشکاران یا مأمورین جزء کتابچه‌های مالیاتی نقاط ابواب جمعی خودشان را ملك طلق خود میدانستند، نه متعلق بدولت و اگر کسی میخواست از تفصیل آن کتابچه‌ها مسبوق شود، یا بداند که مالیات هر محل چقدر وصول شده و چقدر آن را برای خود ذخیره و پس نهاد نموده‌اند ، مستوفیان مزبور متغیر و غضبناک میشدند . وقتیکه وارد طهران شدم در وزارت مالیه شعبه‌ای دیدم موسوم بدفتر استیفای بزرگی (محاسبی کل)، در آنجا هفت یا هشت نفر (از) مستخدمین محترم بودند که بهر یکی از ایشان محاسبات مالیه يك یا دو ولایت و ایالت سپرده شده بود، شغل ایشان منحصر بود باینکه مواظب پیشکاران و مأمورین مالیه قسمت ابواب جمعی خودشان باشند که ایشان از فرائض خود غفلت نورزیده و نقود را که ریاست مرکزی منتظر و متوقع وصولش بود وصول نموده و بحساب ریاست کل بیاورند . آن صاحبمنصبان محترم بواسطه اطلاع مخصوصیکه از طریق پیچیده مالیات مملکت دارا بودند، بالنسبه بسایرین در خدمت مرجوعه شان دوامی داشتند . (اینان) از اول وهله ، ورود ما را که راههای مداخل بیغل و غششانرا تهدید میکرد مخل باتقلبات و حیللهای خود می‌پنداشتند . مواجب ایشان بالنسبه به مسئولیتشان بسیار کم بود، مستوفی که در طهران بیشتر از

۱- ظاهراً مقصود طرز عدد نگاری سیاق است و هنوز نزد بعضی از بازرگانان و تجار

همه مواجب داشت ماهی یکصدوسی و پنج دلار (صد و پنجاه تومان) میگرفت. اگر بگویم ثروت و دولتی که هر یک از ایشان در ظرف چند سال جمع و ذخیره کرده بودند پس انداز مواجیشان نبوده از حقیقت پر دور نخواهیم بود. سلو کشان بامن گستاخانه و جسورانه بوده و ازدادن هر قسم اطلاعی از خدمات خود بکلی تحاشی و امتناع داشتند. از همان روزیکه قانون سیزدهم ژوئن، امضاء و تصویب شد، ایشانرا از آن نظارت اسمی که در افعال اعمال پیشکاران مالیه تمام مملکت داشتند خلع و منقصل نمودم، و به پیشکاران ولایات بتوسط تلگرافهای متحدالمال که بامضاء رئیس الوزراء و کابینه بود، عزل آن مدیرها را اطلاع داده و مستقیماً برایشان دستورالعمل فرستادم، که کلیه پیشکاران باید طرف راپورت و محاسبه و مسئولیت خود را اداره خزانة تازه تشکیل شده شناخته و از مرکز کسب تکلیف نمایند. آنمستوفی و مدیران محترم را باین قسم بحال خودشان واگذاردم که با کتابچهها و فردهای خویش بازی کرده و در خطایای خود دقت و تأمل نمایند. اگر چه بسیاری از شعب و دوائر مالیه بواسطه خلع ایشان معطل و بیکار شده بود، ولی مدیران مشارالیه را بکلی از مالیه خارج ننموده و به آنها اجازه داده بودم که در همانجا بمانند تا براه راست مایل شده و از خیالات کج و معوج خود منصرف شوند. نقشه عمومی برای تجدید و ترتیب عاجل مالیات حصص و قطعات در نظر داشتم که مأخذ معینی بدست آورم و قانون ساده مالیات داخلی ترتیب داده بمجلس تقدیم نمایم. هنوز در این رشته اقدام صحیحی ننموده بودم که ورود شاه مخلوع و تدارکات نظامی چهار ماهه و پیریشانی اموری که از نتیجه آن مسلسلای بظهور پیوست و وقوع وقایع سیاسی که منتهی بمراجعتم از ایران شد، بمعرض وقوع آمد.

مسلم است که ریاست مرکزی مالیه ایران از مالیاتی که باید وصول شود و مقدار متناسبه و تقسیم معتدلانه بین رعایا اطلاع درستی نداشت. برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسانتر از این نبود که بگویند (چنانچه پیشکار مالیه تبریز در تمام مدت اقامتم در طهران همیشه میگفت) که بسبب اغتشاش و اضطراب حالت ولایات و ایالات غیر ممکن است که مالیات وصول شود. و (در نتیجه پیشکار مزبور) بواسطه این عند از

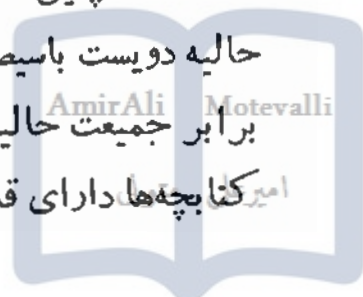


تأدیه مبلغ مالیات تسامح میورزیدند! ریاست مرکزی هم با اینکه بی حقیقتی آن بهانه‌ها را بخوبی ملتفت شده و میدانست که قسمتی از مالیات اقالا وصول شده، چاره‌ای بغیر از این نداشت که ایشان را عزل یا حبس نموده و یا معاذیرشان را بپذیرد.

خیال من این بود که بتدریج از ولایات معظم شروع نموده و در مرکز هر یک خزانه‌ای جزئی در تحت ریاست یکتفر مأمور امریکائی یا اروپائی تشکیل نمایم، و در هر ولایتی یکتفر ناظر (مفتش) سیار اروپائی بصحابت چند نفر اجزاء ایرانی و یک صاحب منصب اروپائی بسر کردگی عده ژاندارم خزانه معین کنم که خزانه دار جزء آن ولایت را در وصول مالیات امداد و معاونت نمایند، و خزانه داران جزء علاوه بر وصول مالیات از محل و تأدیه آن بخزانه دار کل، از مأخذ و ممرهای مختلفه مالیات ولایات و نقاط ابواب جمعیشان و تخمین کلیه نفوس و محصولات و صنایع بالفعلی و بالقوه‌ای آن محل، اطلاع کامل حاصل نمایند، و در صورت امکان کتابچه و دستورالعملهایی که در ضبط و تصرف مأمورین جزء بوده، برای پایه و بنیاد نظم عمومی کلی بجهت تعیین میزان لازمه مالیه، بدست بیاورند. شاید برای کار یکی دو سال وقت لازم بود. ولی تادرجه‌ای که متعلق بایران بود، هیچ مانع (و) مشکلی در تکمیل این نقشه بخاطر منمیرسید.

یکی از نواقص بزرگی که در طریقه وصول مالیات بود این بود. که غالب آن کتابچه‌ها کهنه و قدیمی و از یک نسل قبل مرتب شده بود. (یعنی مناسبتی با حالت حاضر نداشت) و نمیشد آنها را مأخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرارداد. در زمان ترتیب کتابچه‌های مزبوه بسیاری از قراء و دهات بوده که معمور و دارای عده نفوس بسیاری بوده‌اند، ولی اکنون بکلی ویران و رعایان آن بحصص و قطعات دیگر متفرق و پراکنده شده‌اند.

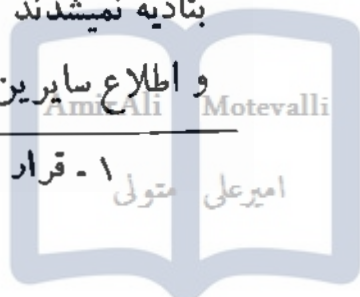
و همچنین از بعضی از دهات که سابقاً هزار نفر یا بیشتر عده نفوس داشته، ولی حالیه دوست باسید نفر رعیت بیشتر ندارد، همان مالیات رعایای سابقاً که چهار برابر جمعیت حالیه بوده می‌گرفتند، و بالعکس آبادی (هائی) که در زمان ترتیب امیر کتابچه‌ها دارای قلیل نفوسی سکنه بوده و اکنون ترقی و وسعت فوق العاده یافته،



همان مالیات سابق را بخزانه مرکزی می‌پرداختند، بملاحظه اینکه در کتابچه ریاست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول مینمودند، ولی باین حال کتابچه‌ها بهمان حال سابق مانده و تغییری نیافته بود.

یکی از قوانین اولیه‌ای که در زمان تشکیل خزانه مجرا داشتم این بود که قرار داد^۱ تمام معاملات نقدی مالیه و قبض و اقباض آن بتوسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام گیرد، و چون بانک شاهنشاهی در هر یکی از شهرهای بزرگ شعبه داشت، با رئیس کل آن قرار دادم که پیشکاران، کلیه مالیات نقدی که وصول میکنند، تحویل بانک محلی داده و بتوسط همان شعب تلگرافاً برات بمرکز نمایند (و این براتها هم) بجمع حساب خزانه دار کل آورده شود، و همچنان جمیع مخارج دولتی بهر عنوان که باشد بتوسط چک حواله بانک پرداخته شود. معاملات نقدی با خزانه چه دادن و چه گرفتن بکلی ممنوع و متروک شود. و بدین طریق محاسبات تصفیه و واضح و جمع و خروج خزانه ایران در خارج مرتب و برقرار گردد، ادارات دیگر مانند وزارت پست تلگراف و اداره تذکره وزارت خارجه و گمرکاتهم با اینکه در تحت نظارت مطلقه خزانه دار بودند، مقرر داشتم که عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده و قبض رسید آنرا عوض نقدی بخرج خزانه بیاورند.

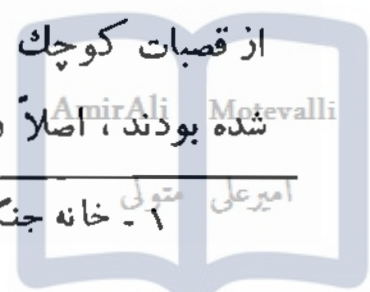
ولی بزودی ملتفت شدم که غالب پیشکاران مالیه ایالات با اینکه اظهار کمال اتفاق و مساعدت با قوانین خزانه‌دار (را) می‌کردند، مالیات ابواجمعی خودشان را بطوریکه مقرر داشته بودم، بیانکها نمیفرستادند، بملاحظه همان مثل عمومی که (پول را نباید از دست داد) یا (هر چه بادا باد) نقود موجوده خودشانرا تامجبور بنادیه نمیشدند نمی‌پرداختند. معزول کردن یکی دو نفر مشهور و متنفذ از متمرّدین و اطلاع سایرین از عزل و نتیجه تخلف ایشان اثر بسیار مطاوبی بخشید. باوجود



بی نظمی و اغتشاشی که بواسطه شهرت خبر مراجعت شاه مخلوع، تمام مملکت را فرا گرفته و اضطرابهای محلی که از یکسال قبل از ورود ما در غالب نقاط ایران، خاصه در ایالت بزرگ فارس که واقع در جنوبست شیوع داشت، مالیات شروع به آمدن گذارد. در تمام مدتی که من خزانه دار بودم ایالت آذر بایجان بواسطه ورود پی در پی قشون روس و بسبب طغیان و یاغی گری شاهسون ها باطمینان و پشت-گرمی رئیسشان بروسها، دوچار همین انقلابات بوده و بقدر يك دلار (معادل با یازده قران و کسری پول ایران) از مالیات آن محل عاید خزانه طهران نشد، بلکه بعکس خزانه مرکزی برای عود امنیت، مبلغ گزافی برای افواج نظامی و پلیس آن محل داد.

پس از تشکیل خزانه ملنفت شدم که با کثرت مأمورین وصول مالیات مبلغ ناقابلی مواجب میدهند، آنهم برای اسم. راضی بودن مأمورین بچنین حقوق غیر معتناهی در مقابل همچو مسئولیت بزرگی دلیل قاطع و واضحی بود بر اینکه از طرق دیگر معاوضه کافی زحماتشان بایشان میرسد. برای هر يك از آنها مواجب و حقوق کافی بتناسب عظمت و اهمیت محللهای ابواب جمعیشان معین نموده و صراحتاً آنها را آگاهانیدم که باقی بودن بر خدمت و رسیدن باضافه مواجب آینده موقوف بصحت عملشان میباشد، که در وصول و ایصال مالیات بمعرض ظهور رسانند. اگر چه بواسطه علل و اسباب خارجی نتیجه مطلوبه بدست نیامد، ولی با اینکه تمام مملکت گرفتار خانه جنگی^۱ بود، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیشش، یعنی قبل از ورود ما، مالیات وصول نمود.

مسئله وصول و نگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم و جو و گاه و پنبه و محصولات زراعتی دیگر که دولت وصول میکرد اشکالش بیشتر بود. (در) سابق اینگونه مالیات از قصبات کوچک و نقاطیکه از مراکز ولایتی یا ایالتی کما بیش دوردست واقع شده بودند، اصلاً وصول نمیشد و از قیمتش چیزی عاید خزانه نمیکردید، بواسطه



اینکه محصولات مزبوره بچند دست میگشت تا بخزانه مرکزی یا ولایتی و ایالتی برسد، در صورتیکه در چنین حالت اغتشاشی پیشرفت کار (حمل و نقل و فروختن آن اجناس) محال بود، مگر در همان امکانهای که صدها میل باطهران فاصله داشت، و اگر هم چند تن گندم یا گاه و غیر آن بالاخره بمرکز ولایتی میرسید حمل و نقل عینش مثل پول بتوسط تلگراف بطهران ممکن نبود، و اگر هم بطور مزایده (حراج) فروخته میشد یکجزء از قیمت اصلیش عاید نمیکشت. بدون شبهه یکی از تقلبات حکام یا مأمورین مالیه درازمنه سالفه وصول و مبادله این قبیل اجناس بلوگات بود. نظائر این امر را بمن نشان داده بودند که مأمورین مالیه از فروش متقلبانه مالیات جنسی در یکروز یا یک معامله، بیشتر از چند هزار دلار منتفع شده بودند.

وقتیکه در اواخر پائیز ۱۹۱۱ (تقریباً برج عقرب و قوس ۱۸۳۳ شمسی ۱۳۲۹ قمری) شروع بجمع آوری غلات و تحویل گرفتن سایر اجناس مالیاتی نمودم که در زمستان نرخ نان را تا درجه منظم نگاهدارم، ملتفت شدم که دست زدن به آن کار چقدر مشکل میباشد. فقط بتدابیر عملی فوق العاده توانستم پنج شش هزار تن گندم و جو جمع کنم.

تمام عایدات داخلی، مثل مالیات اراضی و عوارض بلدیة محلی و عایدات اراضی خالصه دولتی و صنایع و معادن و حرف و غیره، جزء مالیات محسوب میشد. این قسم مالیه شبیه بمالیات نولناکس (سر شماری) بود. علاوه بر این، عوارضی از عمل آوردن و فروختن تریاک و پوست بره و روده گوسفند میگرفتند، و خراج بسیاری از مشروبات و مسکرات عاید دولت ایران میگردد. اگرچه بدون شبهه استعمال مسکرات در مذهب اسلام حرام و ممنوع بوده و تعیین آن از طرف دولت مستقیماً و یا بامضاء رسمی آن نبوده، ولی واقع و حقیقت امر اینست که اداره مرکزی این قبیل عوارض را نظر بدو حکمت تعیین و وصول مینمود، یکی محدود نمودن استعمال آن و دیگر ایصال عایدات غیر مستقیمه بدولت.

علاوه بر مالیاتهای مذکوره فوق، یک انتفاع دیگر دولت ایران از مجرای



عایدات گمر کی بود، و مقدار خیلی از اداره پست و تلگراف و مبلغ مختصری هم از اداره تذکره وزارت خارجه عاید خزانه دولت میگردید.

ادارات گمر کی ایران در تحت ریاست تقریباً بیست و هفت نفر صاحب منصبان بلژیکی است که رئیس کل آنها مسیو مورنارد بود و در طهران اقامت داشت، بانضمام معاونین متعدد دیگرش. این اداره قسمتی از عایدات تذکره را بتوسط اجزاء خود در سرحدات نیز وصول مینمود. عایدات گمر کی در سنه ایت ایل ترکی که تقریباً مطابق سنه ۱۹۱۰ بود قریب سه میلیون و چهار صد هزار تومان بود. و در دو سال قبل یعنی سنه ۱۹۰۹ و ۱۹۰۸ (تقریباً دو سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷) سه میلیون و یکصد و هشتاد و پنجهزار و سال دیگرش دو میلیون و هفتصد و سی و سه هزار تومان بود. بهر حال تمام محل عایدات مزبوره بموجب قرارداد استقراض از دولتین، پیش آنها بسمت وثیقه گرو بود، تا بعد از اختتام و تأدیة اقساط استهلاك آنقرضه (یک میلیون و دو بیست و پنجاه هزار لیره بانک شاهنشاهی) کمترین و جهی که لازم بود سالانه بمصرف تأدیة سود و قسط استهلاك طلب دولتین برسد، معادل دو میلیون و هشتصد و سی و دو هزار تومان بود.

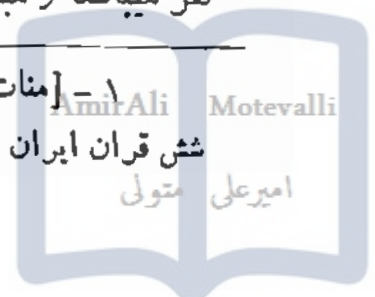
چون اقساط استهلاك قرض بانک شاهنشاهی تا پنج سال شروع نشد در عرض این مدت سالی سی و یک هزار تومان از سود و اقساط استهلاك قرض دولتین کمتر پرداخته شد. اگر بزرگترین عایدات گمرکات را که در این سنوات اخیر وصول میشد، بنیاد و مأخذ عایدات سنوات بعد قرار دهیم، دولت ایران از این ممر مهم و مجرای معظم، باید سالانه متوقع بیشتر از پانصد و شصت و هشت هزار تومان عایدی نباشد، و بر حسب شروط استقراضیکه در سنه ۱۹۱۰ (ایرانیان) از دولت روس نموده بودند، این مبلغ فاضل تا مدت ششماه باید در بانک [دیسکونت] استقراضی که شعبه بانک دولتی روس در طهرانست بماند. بانک مزبور فقط سالی دو مرتبه برای تأدیة مطالبات دولت ایران حاضر بود

امیرعلی علاوه بر این باید تأدیة سود و قسط استهلاك قرض روس هم بمنات بشود، و

اختیار تعیین نرخ منات هم برای تنزل هر ماه با بانك بود که هر ماهه نرخ تبدیل تومانهای ایرانی را که از محل گمرکات وصول (نموده بود) بمنات تعیین نماید^۱. اگر بگوئیم بانك روس بموجب استحقاقیکه بموجب قرارداد آن استقراض برای خود معین نموده (بود) سعی و کوشش میکرد که از آن تبدیل و محاسبه تنزل ضرر و نقصان نبرده باشد، شاید غلط نگفته باشیم.

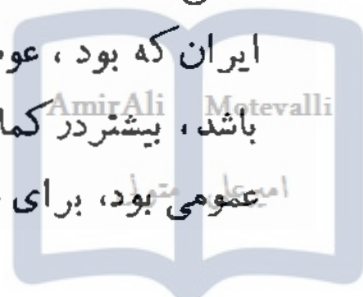
یکی از مصارف و مخارج معینه دیگر که باید از محل فوق یعنی از عایدات گمرکی در ایران پرداخته شود، مخارج برقرار داشتن بریگاد و مواجب قزاقها بود. زمانیکه در طهران بودم، کلیه مخارج قزاق خانه معادل باسی هزار تومان ماهانه میشد (تازه این مبلغ) علاوه بر مبلغ غیر معینی (بود) که کلنل آن بریگاد یاسفارت روس، باسم مخارج فوق العاده یا برای تجهیز قشون و لشکر کشی، از دولت ایران مطالبه مینمود. مطالبات فوق العاده مزبوره، در ظرف یکسال، بیشتر از هفتاد هزار تومان شده بود. آن هیئت نظامی مشهور از سنه ۱۸۸۲ (تقریباً از سنه ۱۲۹۹ هجری) در عهد سلطنت ناصرالدین شاه در تحت مشاقتی کلنل چارکوسکی روسی تشکیل شده بود. کلنل مزبور را اداره نظامی قفقاز باین خدمت مأمور و معین کرده و چند نفر صاحب منصب روسی هم بمعاونت کلنل موصوف معین شده بودند. غرض ناصرالدین شاه یا مستشاران و مصلحت بینان روسی اش، از تشکیل این نظر قشون خارجه، بدون شبهه این بود که او را از حرکات و اقدامات متفرانه و محقانه رعایای بسیار مظلومش که حتماً واقع شدنی بود حفظ نماید. بریگادی که باین نیت و قصد میشوم تشکیل شده بود، چند مرتبه لیاقت خود را بهمین معیار بمعرض ظهور رسانید و همیشه بزرگترین آنتریک کننده و مجری مظالم روسها در ایران بوده، چنانچه اکنون هم میباشد. معروف بود که بریگاد مزبور مشتمل بر هزار و ششصد یا هفتصد نفر میباشد و مبلغی هم که برای بقاء این بریگاد بمصرف میرسید، بهترین دلیلی

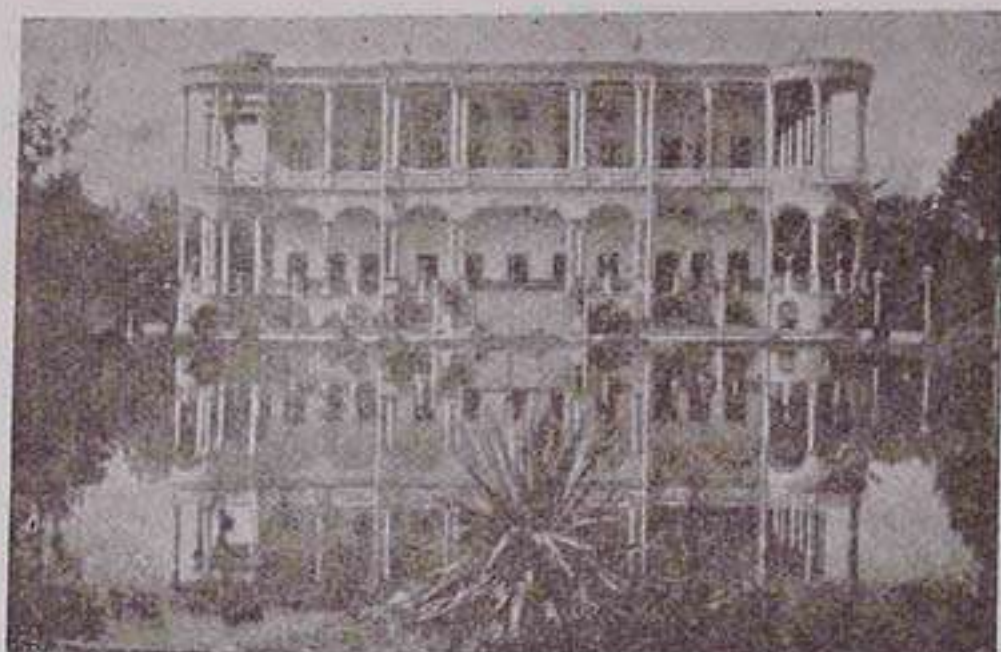
۱ - [منات] روسی یا [روبل] باختلاف نرخ اوقات مختلفه بین ینجقران ونیم تا تقریباً



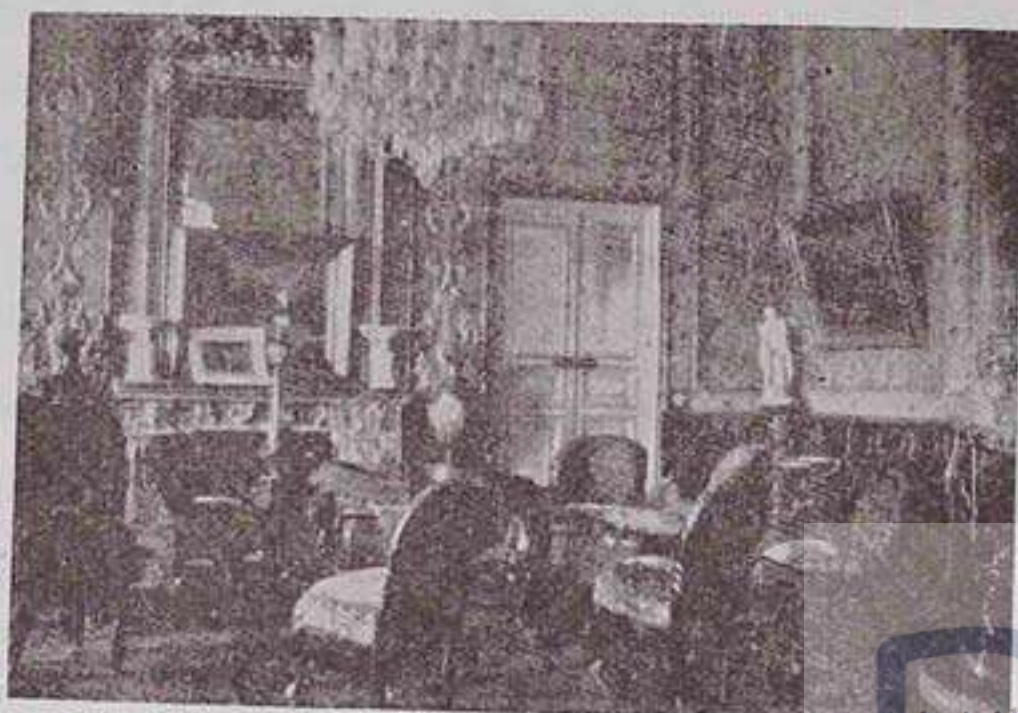
بر کثرت عددها بود، ولی تازمانیکه من در ایران بودم، با مبلغ گزافیکه آنان از خزانه مفلس دولت ایران مطالبه و وصول مینمودند و مبلغ بسیاریکه پی در پی به کلنل و صاحب منصبان دیگر داده میشد، حقیقتاً عدد کاملش کمتر از چند صد نفر بود، هیچ حساب یا صورت خرجی در کار نبود. در زمان لشکر کشی و تجهیز قشون برای جلوگیری از محمدعلی و اتباعش، صمصام السلطنه رئیس الوزراء از من خواهش نمود که بعضی از پولهاییکه کلنل بریگاد مزبور بعنوان مصارف فوق العاده مطالبه مینماید پردازم. من هم قبول کرده و پرداختم، و کاغذی هم به کلنل نوشته و از او خواهش نمودم که صورت حسابی برای مدت مزبوره بفرستد تا مطمئن شوم که پولیکه داده‌ام برای مصرفی نباشد که دولت سابقاً آن وجه را پرداخته باشد، ولی کلنل از دادن همچو توضیحی که مبلغ مزبور چگونه و بچه محل عنوان صرف شده، امتناع نموده و پروتستهای بی در پی در باب اداء نشدن مطالبه‌اش بسفارت روس فرستاد، و مرا متهم نمود که از تأدیة پول انکار نموده‌ام،

یکی از موانع بزرگی که در وصول مالیات (بان) دوچار شده بودیم نبودن هیچگونه قانون جنایات که عبارت از خدعه و تقلب و خیانت و مانند این جرائم میباشد بود. مأمورین مالیه با سایر صاحب منصبان دولتی که نقد و جنس یا سایر متعلقات دولت در تصرف آنان بود، بکمال سهوات و آسانی بدون تصور اینکه شاید وقتی از ایشان تحقیق یا مأخذ شود مالیه و متعلقات دولتی را برای خود جابجا و تصرف می نمودند. فقدان وسائل مجازات هر گونه جنایتی بی شبهه باعث وسعت آنگونه تقلبات و خیانتهای عمومی شده و کم کم با ادارات دولتی هم سرایت کرده بود. نظیر حالت حاضره ایران حالت ممالک متمدنه خواهد بود، اگر قوانین جنایات یا مجازات خیانت در امور دولتی از آن ممالک برداشته شود. ادارات عدلیه بالنسبه بسایر ادارات در هر نقطه ایران که بود، عوض اینکه در مقابل کسانیکه مایل بارتکاب جرائم بودند مانعی باشد، بیشتر در کمال بینظمی بود، در صورتیکه دوائر مزبوره عدلیه جزء عمده نظام عمومی نبود، برای جلوگیری از تقلبات صاحب منصبان و مأمورین دولتی که از نتیجه





دورنمای عمارت پارک انابک و دریاچه



کابینه مستر شوستر در پارک انابک

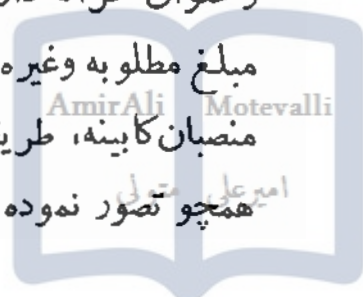
AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

دسترنج میلیون ها رعایا و ایلات بی علم ، بهره مند و بسیار متمول شده بودند . آن ادارات ، ادارات مختصری بود برای سیاست و تنبیه مأمورین غیر متدین و خائن مانند تدابیر پلیس . در صورتیکه حالت سیاسی محلی مقتضی میشد ، یارای عمومی تصویب مینمود ، دولت امر بحبس مأمورین خائن نموده و استنطاق ظاهری (سرسری) نیز از آنها میکرد . محبس عدلیه عموماً در مرکز اداره پلیس بود . این فقط حالت طهرانست که بیان میکنم ، ولی در سایر ولایات حکومتهای محلی عدالت را بقوه جبریه بکار می بردند . نتیجه صحیح همچو حبس و استنطاق کسیکه مرتکب جرم و یا نسبت جنایتی باو داده شده بود این میشد که شخص جانی و مجرم و یا کسان و دوستان او مجبور میشدند که مبلغ معندبھی که کفایت خواهش و چشمداشت حکومت را بکند فراهم نمایند ، زیرا که حکومت مزبور گویا هم ناظر و مفتش عدلیه وهم حکم و مجری احکام آن بود .

این وضع (و) حالت مملکت و ضرورت بکار بردن اثرات معنوی (قوه جبریه) نسبت بمستخدمین دوائر دولتی و مالیات بده های متمرّد سرکش که میتوانستند از عهده تأدیة مالیات املاک خود بر آیند و تعلل و تسامح میورزیدند ، مرام مجبور نمود که محبس مخصوصی در طهران ترتیب دهم ، که اشخاص پس از تحقیق و استنطاق در حضور مأمورین محترم خزانه و ثبوت تمرد و مخالفیشان با قوانین مالیه موقتاً در آن محبس توقیف شوند .

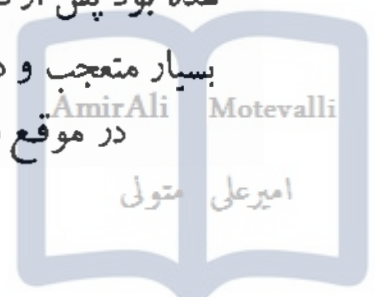
پس از شروع باصلاح امور خزانه بوزراء مختلفه اطلاع دادم که هیچ وجهی از خزانه پرداخته نخواهد شد مگر بعد از اظهار کتبی که بر اوراق چاپی مخصوص خزانه (که خودم ترتیب داده بودم) نوشته شود . اوراق مزبوره بفرانسه و فارسی باسم و عنوان خزانه دار کل طبع شده و لازم بود که توضیح مفصلی از بابت و تاریخ و مبلغ مطلوبه و غیره بامضای دریافت کنندگان در آن اوراق درج شود . غالب صاحب منصبان کابینه ، طریقه مزبوره را بطیب خاطر استقبال نمودند ، زیرا که علی الظاهر همچو تصور نموده بودند که بمجرد اینکه خانه های آن اوراق را پر کرده و توضیح



هر فقره را درستون مخصوصش نوشتند دیگر کارشان باتمام و مقصودشان بانجام رسیده است ، و برای خزانه دار عذری غیر تأدیة وجه مطلوبه باقی نخواهد ماند . بهمین ملاحظه از طرف تمام ادارات و دوائر دولتی برای گرفتن نمونه‌های چاپی باداره خزانه حمله نموده و در ظرف چند هفته دفتر مرا بمبارد کردند ، بجهت مطالبه مبالغه مبنی بود بر دعاوی و دلایل بسیار عجیب . لازم نیست بیان نمایم که در ظرف مدت خیلی بر مطالبه کنندگان معلوم و مکشوف شد که بصراف اینکه وزیر مطالبه خود را بتوسط اوراق ساده خزانه (که هیچ مدخلیتی در ثبوت دعاویشان نداشت) اظهار نماید ، سبب یقین خزانه دار نخواهد شد که تمام مطالباتش صحیح و واجب التادیه می باشد . بعضی از آن مطالبات بحدی تعجب انگیز و منتحک بود که ذکرش بی مناسبت نمی باشد . مثلاً دو نفر سیاح فرانسوی در اثنای سیاحتشان بطهران رسیده و باوالاحضرت نایب السلطنه هم ملاقات نموده بودند . روز دوم ورودشان ورقه مطالبه‌ای از وزیر خارجه رسید که بسیار مورث تعجب گردید (وی) خواهش نموده بود که حسب الامر والاحضرت مبلغ صد تومان به آندو نفر سیاح محترم بعنوان عنایت شاهانه و مراحم خسروانه داده شود . چون در آن موقع مناسب نمیدانستم که بادولت جمهوری فرانسه بحث و مذاکره (و) مسئله بین المللی پیش بیاید ، وجه مزبور را پرداختم ، ولی وزیر مذکور را متنبه نمودم که بر حسب قوانین جدید خزانه ، عنوان موجه قانونی برای تادیه وجوه دولتی لازم است . در موقع دیگر مستوفی متین و موقر وزیر داخله بدیدن من آمده و بعد از اداء تعارفات بسیار ، صورت مطالبه‌ای ارائه نمود که بامضاء جناب وزیر مذکور بود ، ترجمه‌اش بر حسب ذیل است : « مطالبه صد تومان باید به سید فتح الله داده شود چرا که از الاغ (دراز گوش) خود افتاده و پایش شکسته است » شخص بدبخت مستوفی مزبور که به آن صدمه افسوسناک دوچار شده بود پس از دانستن اینکه اجنبی نمیتواند مطالبه‌اش را تسلیم نموده و به پردازد ،

بسیار متعجب و دلگیر شد

در موقع دیگر وزیر دربار با دو فقره مطالبه پیش من آمد ، يك فقره مطالبه



بعنوان « قیمت روغن جهت شترهای شاهی » و دیگر برای فراهم نمودن « گاه بجهت [اتومبیل] اعلیحضرت » آن خواهش باندازهٔ ثقیل و بدرجهٔ بی‌معنی بود که مرتبه و شئون رسمی من تاب تحمل آن را نداشت. این رسم فقط در ایران معمول است که روغن برای شتر و گاه برای [اتومبیل] باید فراهم شود. این دو فقره مطالبهٔ جدی و حقیقی بود، زیرا که يك قسم روغن مخصوصیست که بدن شتر می‌ماند که جلد او نرم (یا از مرض خارش و ریختن پشم محفوظ) بماند، و باجزاء و مستخدمین گاراژ کالسکه‌خانهٔ شاهی هم مقداری گاه بعنوان علیق داده می‌شد. من آن هر دو فقره را تسلیم نموده و پرداختم.

در اواخر سپتامبر که معلوم شد محمد علی میرزا نمیتواند خود را بطهران برساند مسودهٔ نقشه‌ای را که برای اصلاحات امور مالیه بسیار لازم و مهم بود بکابینه تقدیم نمودم.

در آنوقت که تمام هم و کلاء مصروف باصلاحات مالیه و سرگرم به آن کار بودند اگر به تحصیل تصویب مجلس نائل نمیشدیم بی‌شبهه احتمال دوچار شدن بخطر عدم تصویب آن نقشه میرفت. در آن موقع باختیار یکی از دوشق مجبور بودیم، یا صبر کردن تا شش ماه و يك سال برای تحقیق حالت اصلی و تفصیلی مالیهٔ ایران تا قوانین مفصله‌ای که حاوی طریقهٔ تحصیل عوارض و ایجاد مالیات جدید و جمع و خرج پولهای عمومی ملتی باشد بنویسیم. و یا اینکه قانون عام کلی سادهٔ نوشته و پس از تصویب مجلس فوراً بموقع اجراء بگذاریم (البته) قوانینی که اختیارات تامه در تحویل گرفتن مالیات ایران بخزانة دار بدهد. اختیارات شق ثانی طبعاً مشکل تر بود، زیرا که در قبول همچو مسئولیتی و دو پائی جستن در وسط ادارات عدیدهٔ غیر منظم (و) بی‌دیانت، خوف این بود که یکمرتبه غرق بشویم. ولی چون از اول یکی دو فقره تجربه راجع باین گونه امور ذخیره داشتم اختیار شق اخیراً مطابق خرم و مال اندیشی دانستم.

امیر علی بعبارات اخیری رملهای حیات مالیهٔ ایران بسرعتی خارج میشد که اگر تدابیر

عملی فوری برای جلوگیری آن کرده نمیشد یأس و ورسکستگی و پریشانی و غارت گری سریعی هم در طهران و هم در سایر ولایات واقع میگردد^۱.
 لهذا لازم و مناسب بود که در اولین وهله نظارت متدینانه مرکزیه نقود را تحصیل کرده و آن نظارت را رکن و بنیاد اصلاحات آتیه قرار دهم، و سپس شروع باصلاح ادارات و دفاتر دیگر نموده، و برای منع از تقلب و غفلت سعی نمایم، و میزان دخل و خرج متدینانه مقرون بصرفه و عقلی بجهت مالیات موجوده معین کنم، و بهمین رویه موقتاً کار بکنیم تا قانون و طریقه جدیدی برای تصفیه و تنقیح کلیه محاسبات مالیه وضع شود.

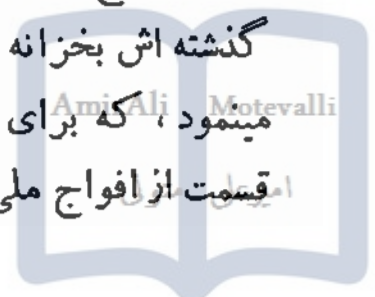
پس از آنکه قانون سیزدهم ژوئن بنصوب مجلس رسید سعی و کوشش بسیار نمودم که «احترام» آن را بین اهالی داخله و اجانب عوض احترام معتدبهی که از پول و اقتدار و نفوذ و مراتب جرئت در کار بود معمول دارم. هیچ وقع و اهمیتی نسبت به قانون که حقیقتاً مجسمه حقوق عمومی بود وجود نداشت. در ایران قوانین خصوصاً قوانین مالیه هیچ قابل اعتنا نبود. بعد از مدتی مطلع شدم که چند ماه قبل از آنکه اصلاح امور خزانه بمامحول شود، مجلس قانون محاسباتی *Comptabilité* مقتضی و مناسب وقتنی اجراء داشت که مأخذ اصلیش از چند فقره قانون مالیه فرانسه گرفته شده بود. اگرچه قانون مزبور اسماً از چند ماه قبل جاری بود، ولی یکنفر صاحب منصب را نتوانستم پیدا کنم که معنی آن قانون را دانسته، یا اقللاً مختصر کوششی در اجراء آن کرده و با کمال متانت و آرامی خاطر بغارت گری خود مشغول بودند.

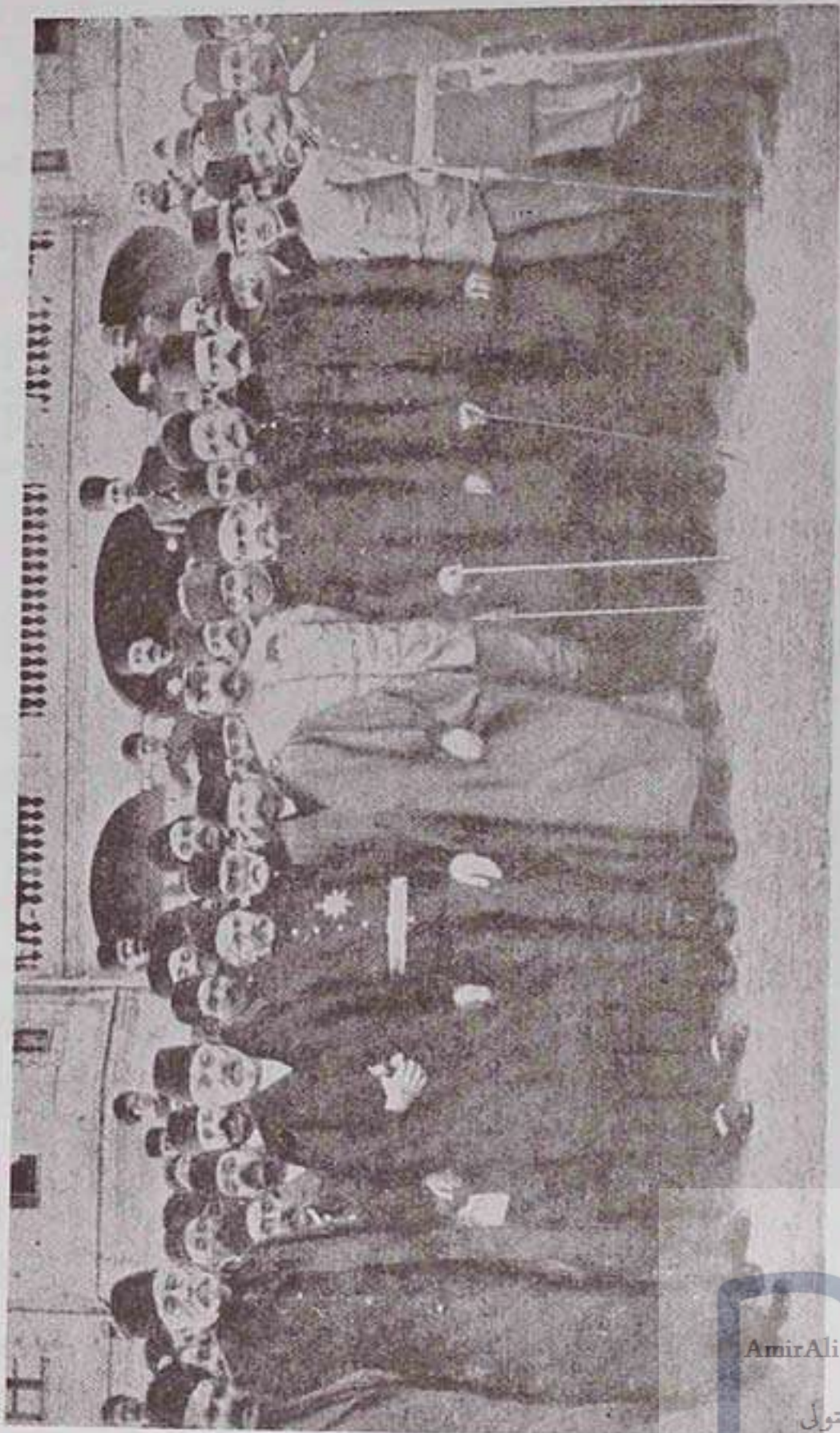
۱ - درازمنه سالفه که هنوز اختراع این ساعت حالیه نشده بود مقیاس الوقت با آلت وقت شناسی ترتیب داده بودند که وقت بتوسط آن معلوم میشد و آن عبارت بود از دو گوی میان تهی متصل بهم که در نقطه اتصالشان سوراخ بسیار کوچکی قرار داده و در یکی از آن دو مقدار معینی (شن) بسیار نرمی (رمل) ریخته که هر وقت گوی شندار را بسمت بالا قرار دادندی در امتداد زمان معینی آن شن ها در گوی دیگر میریخت چنانچه هنوز هم در بعضی از صنایع زمان حال دیده میشود. مقصود مصنف از رمل همان شن های مالیه و کنایه از گذشتن وقت است.

برای تعلیم و تلقین احترام قانون همین که در تابستان گذشته پریشانی و انقلابات خانه جنگی شروع به تسکین گذارد مشغول مالیات املاک اعیان دولت و بزرگان بسیار خائن معروف مثل علاءالدوله و شاهزاده فرمانفرما و سپهدار گردیدم .

قارئین از معامله علاءالدوله مسبوق می باشند، شاهزاده فرمانفرما هم چون آخر کار دید درباره وصول مالیات املاکش مجد و مصر می باشم نزد هیئت وزراء رفته و خدمت دلیرانه خود را که هم از حیث جنرالی (سرداری) قشون وهم از حیث وزارت جنگ نسبت بدولت مشروطه مبذول داشته تذکار نمود ، و پس از اختتام اظهارات خود بگریستن برشانه رئیس الوزراء شروع کرد . هیئت وزراء بطوری متالم و متأثر شدند که فوراً مراسله متواضعانه ای بمن نوشته و ایما نمودند که شاهزاده فرمانفرما از تأدیه مالیات خود معذور خواهد بود ، تا از طرف هیئت وزراء تحقیق کاملی در این معامله بعمل آید ، خود فرمانفرما مراسله مزبوره را آورد . جواب گفتم یکی از دوشق را باید قبول کنید ، یا خدمت دلیرانه خودتان را بدولت مشروطه بتأدیه بقایای مالیاتی املاک خودتان در روز بعد ثابت و مجرا بدارید ، و یا اینکه مرا بضبط غله انبارهای خود مجبور (نمائید) که شما را از زحمت حفظ آن آسوده نمایم ، بهیت وزراء جواب نوشتم که اگر التفات فرموده توجه و هم خودتان را بتصفیه و اصلاح امور سایر ادارات مصروف دارید ، من خود سعی در جمع آوری و وصول مالیات خواهم نمود . شاهزاده قسمت عمده مالیات بدهی خود را در روز بعد پرداخت ، اگر چه بضبط مقداری گندم در یکی از املاکش مجبور شدم . مشارالیه از زمان حکومت و سرداری قشون و عضویت کابینه اش ، چندین میلیون دلار ذخیره و اندوخته نموده بود .

مطلع شدم که سپهدار يك فقره هفتاد و دو هزار تومان از بابت مالیات سال گذشته اش بخزانة دادنی میباشد ، و در مقابل آن ادعای يك میلیون تومان اظهار مینمود ، که برای خدمات وطن پرستانه و مصارف تجهیز « مجاهدین رشت » که يك اقسامت از افواج ملی بودند که در سنه ۱۹۰۹ (بیست و هفتم جمادی الاخر ۱۳۲۷)



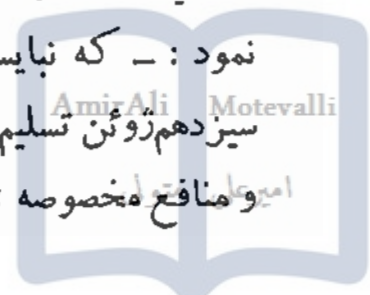


ناصر الملك و معصام السلطنة و سبهدار و محتشم السلطنة و سردار اسعد و سایر اعضاء کابینه و سرداران بختیاری

AmirAli Motevalli
امیرعلی متولی

طهران را از محمدعلی انتزاع نمودند، به صرف رسانیده (است). گفته بود که باید دولت از خدمات او ممنون بوده، مشارالیه و اولاد و احفادش را تاده نسل (پشت) بعد، از تأدیة هر قسم مالیاتی معاف بدارد، که شاید بتواند املاك وسیعۀ خود را که در شمال ایران واقع است و همچنین خانواده و منتسبین و بستگانش را از پراکندگی حفظ نماید تا آن سلسله قدیمه باقی و پایدار بماند. در این صورت ممکن بود تا دوست و پنجاه سال بعد، اولاد سپهدار مالک بیشتر املاك مالیات بده ایران بشوند. عاقبت الامر راضی شد که بقایای مالیاتی خود را به پردازد. یکی از فرزندان خود را هم فرستاده بود که غلۀ املاکش را برای تأدیة مالیات حمل و نقل نموده و یا بفروشد که اولنیما تومهای روس شروع شد و تقویت تازه‌ای در مدافعۀ از خزانه دار بسپهدار بخشید.

در صورتیکه اختیار و اقتدارات قانون سیزدهم ژوئن بکلی مسلوب و معدوم شده بود هیچ کاری پیشرفت نمی‌کرد. اگر بگویم بوسیله نتایج همین قانون بود که دولت در تابستان گذشته توانست برای سواران بختیاری و افواج دیگر بجهت جلوگیری از محمد علی و سالارالدوله پول فراهم نماید، بی‌جا نخواهد بود. و بواسطه نتیجۀ همین قانون بود که تا درجه‌ای قادر بمانعت از حملات بخزانه شدم، والا در ظرف دو هفته تمام مالیه بغارت میرفت. نایب السلطنه کراراً گفتند که جنگ و کشمکش های من با مسلك بی با کانه کابینه و طریقه دو میلیون تومان خزانه دولت را از دست برد و غارت محفوظ داشت (و این) علاوه بر معاونت رائی (بود) که بدولت نموده بودم در باقی داشتن افواج در میدان جنگ تا زمانیکه یاغیان متمر دین مغلوب شوند. در مراجعت از ایران در فوریه گذشته که وارد لندن شدم تایمز لندن دقیقه‌ای از تنقید اعمال و افعال من فرو گذار نکرده و اعتراضات خود را باین ایراد ختم نمود: - که نبایستی متوقع بوده باشم که دول نظارت مالیه مرا تحت قانون سیزدهم ژوئن تسلیم نموده باشند؛ زیرا که ممکن بود قانون مزبور منافی با «اغراض و منافع مخصوصه» ایشان بوده باشد. این احتمال در صورتی متصور است که در



قانون مزبور نکته یا ایهامی بوده باشد که مضر باغراض مالیاتی یا غیر مالیاتی دول اجنبیه بوده و یا بتواند بود. آن تنقیدبکلی برخلاف واقع بود، زیرا که قروض دولت ایران بدول اجنبیه بواسطه معاهدات و قراردادهای رسمی که فیما بین قرض دهندگان منعقد شده بود کاملاً محفوظ بود، و هیچ قانونی بهیچ طریقه و عنوانی نمیتوانست اعتبارات آن قروض را ضعیف نموده و یا نقصانی برساند

مقصود اصلی از تعیین نظارت فوق العاده مالییه در ایران این نبود که تغییری در ضمانت یا وثیقه های استقرضات اجانب بدهد، بلکه برای قدرت و تقویت دادن خزانه داری بود که بتواند تقلبات عمومی را که مابین خود صاحب منصبان ایرانی بود جلوگیری نموده و قلع و قمع نماید، تا بتواند عایدات داخلی دولت را وصول کند. فی الحقیقه قانون مزبور بهترین وسیله ای بود برای ازدیاد اعتبار آن استقرضات که اگر وقتی اعتبار و ضمانت آن قروض کافی نباشد از مالیات عمومی و منابع عایدات دولتی تأدیه شود.

بعنارت اخری تعیین نظارت منتقد مالییه راجع بامور مخصوص داخلی بود، و هیچ علاقه و ارتباطی باستقرضات خارجه نداشت، مگر اینکه اعتبارات و محافظت مراتب آن قروض را زیاده تر میگردانید. اگر همچو قانونی وضع و مجرا نمیشد، بدون شبهه هیچ قسم اصلاح و ترقی در امور مالییه ممکن نبود و همچنین خزانه دار کل و معاونین امریکائیش نمیتوانستند دفاع بی نتیجه از خیانت های [پارتی] صاحب منصبان دولتی بکنند. همان صاحب منصبانیکه بجز استمرار هرج و مرج و پریشانی امور سابقه مالییه غرض دیگر (ی) مر کوز خاطر شان نبود.

در اقتدار نظارت مالییه ایران ولو بهر درجه هم که کامل بود، راهی نبود که بدان وسیله بتواند اثر یا نفوذی در قروض خارجه نمود، مگر اینکه سبب زیادتی اعتبار عموم مطالباتشان میگردید.

از تجربه هائیکه صاحب منصبان و اعضاء اجنبیه مالییه سابقاً تحصیل نموده بودند بخوبی واضح و آشکار بود که در صورت فقدان قدرت و سلب اختیارات و واقع شدن



در تحت نظارت یکی از صاحب‌منصبان طبقه اعلائی که بی‌در پی بعنوان عضویت کابینه، یا ادارات دیگر خود را مالک خزانة دانسته و بسرعت تغییر می‌یافتند، چقدر غیرممکن خواهد بود که بتواند نقشه و تدابیر عملی خود را ترقی دهند.

اگرچه هیچگاه بودجه به ترتیب جدید در ایران معمول نبود، ولی پس از اندک زمانی از شروع بکار ملتفت شدم که در صورتیکه تمام عوارض و مالیات داخلی وصول شود، خزانة سالانه شش میلیون تومان کسر خرج خواهد داشت. چون از سال قبل چیزی و (صورت حسابی) موجود نبود که از آن معلوم شود که بیشتر از خمس مالیات که روی هم رفته تقدماً و جنساً سالانه پنج میلیون تومان میشد بحکومت (ریاست) مرکزی رسیده یانه، پس بزودی میزان کسر خرج سالانه از شش به یازده میلیون میرسید. (یعنی اعضاء خائن مالیه چون صورت حساب صحیحی در بین نبود، این پنج میلیون عایدی خزانة راهم جزء کسر خرج قرار داده و بمصارف دیگر میرسانیدند، و یا اینکه بی‌ترتیبی امور و اهمال کاریهایشان کار را بجائی میرسانید که این مبلغ قلیل وصولی خزانة هم جزء لاوصول و در ردیف کسر خرج بشمار می‌آمد، در این صورت کسر خرجهای سابق و لاحق جمعاً به یازده میلیون میرسید. مترجم) مگر اینکه بتوانیم قسمت عمده مالیات را وصول نمائیم.

از طرف دیگر مبلغهاییکه (حقوق و مواجب ماهانه) وزارتخانههای مختلفه پیشنهاد و مطالبه میکردند، مبالغی بزرگ و تأدیه‌اش فوق‌الطاقه بود. یعنی نه‌اینکه برای ریاست مقتدری زیاد بود، بلکه از این حیث که اذا کثر شعب ادارات موهومی فرضی که فقط اسمی از آنها باقی بود، فایده برای ملت متصور نبود. پس تدابیر متقنی لازم بود برای مسدود کردن و التیام دادن آن شکاف و سببی که مابین مالیات حقیقی که از هر مأخذ بدولت عاید میگشت و مخارج عمومی واقع شده بود (یعنی تناسب صحیحی بین جمع و خرج رعایت شود. مترجم)

بهمین ملاحظه از اول پروگرام مؤکد (و) مقرون بصرهای برای جمیع شعب مرکز و ولایت پیشنهاد بمجلس نمودم که متناسب با خدمت مؤثره باشد. چندین



ماه زحمت کشیده سعی نمودم که وزراء مختلفه را مجبور نمایم تا بودجه ساده‌ای برای ضروریات خودشان ترتیب دهند که در رد و قبول مطالباتیکه بخزانة اظهار مینمودند، بمنزله دلیل و راهنما (مأخذی) برای من باشد. ولی عموماً به بهانه های چندی مستمسک شده واهمال میورزیدند، تااینکه من عاجز و متفر شده و از این خیال منصرف گردیدم، و در اداره خود میزان مخارج ماهانه فرضی بجهت احتیاجات و ضرورت‌های لازمه هر یکی ازوزارت‌خانه‌های مختلفه معین نمودم، و بدون هیچ اعتنائی بوقع و عظمت شکایات یا فشارهائیکه برای مطالبه وجه داده میشد، از میزان مفروضه تجاوز نمی نمودم. آخر کار نمونه بودجه‌ای برای وزارت جنگ که بیشتر از همه شکایت و تهدید بشورش نموده و مقصر بود، ترتیب دادم، و ثابت نمودم که ممکن است بادومیلیون تومان سالانه قشون و افواج کامل منظمی که عبارت از پانزده هزار نفر باشد مرکب از پیاده و سواره و توپخانه ترتیب داد. در صورتیکه مواجب و حقوق تائین‌ها و صاحب‌منصبان آن، بیش از آنچه که حالیه به آنها میرسد بوده باشد. ولی میزان سالانه‌ای که وزارت جنگ مطالبه مینمود هفت میلیون تومان بود. آنهم درحالتیکه در تمام مملکت نمیتوانست پنجهزار نفر افواج غیر منظم گرسنه و برهنه را نگاهدارد. ادله و شواهدیکه در اثبات افراط و تفریط و تقلب وزارت جنگ اقامه نموده بودم، بجدی کافی و مسکت^۱ بود که هیئت وزراء مجبور شدند میزان بودجه تخمینه مرا تصویب نمایند. صه‌صام السلطنه که در آن زمان به‌سند جلیل وزارت جنگ متمکن و کراراً وعده مجرا داشتن بودجه مرا نموده بود، چون در انظار ایل و طایفه پول دوست خود و همچنین پیش دوست قدیم ما امیر اعظم که معاونت وزارت مزبوره را داشت، متأثر و خجل بود، از صدور احکام لازمه بجهت اجراء و معمول داشتن آن بودجه ابا و امتناع ورزید. نتیجه آن حرکات این شد که من هم از تأدیة وجوه بروات اداره مرکزی وزارت جنگ تحاشی نموده و قراردادام افواجی که در سر بازخانه‌های طهران حاضر بودند، مواجب خودشان را بدون مداخله وزارت

۱- مسکت : ساکت کننده .

جنگ مستقیماً از مستوفی خزانه دریافت دارند. در فهرست حقوق اداره نظام اسامی هیئت پست فطرتانیرا دیدم که تقریباً بقدر صد نفر میشدند، بعناوین مختلفه مثل «جنرال آجودان، صاحب منصبان طبقه اعلی، مستشاران، مشاقان ماهر، مدعی- العموم، معلمین پرفسورهای نظامی» ایشان نه فقط کوشش و جد و جهد مینمودند که ماهانه معادل چندین ده هزار دلار بعنوان مواجب بگیرند، بلکه بزرگترین موجد تقلب بودند. تمام آنها در اداره نظام قسم خورده بودند که مرا تلف نمایند وافواج را ترغیب بشورش مینمودند، ولی چون این اولین مرتبه بود که افواج، مواجب تمام و کمال خودشان را بدون اینکه دیناری از آن کسر شود، از خزانه میگرفتند شورشی واقع نشد.

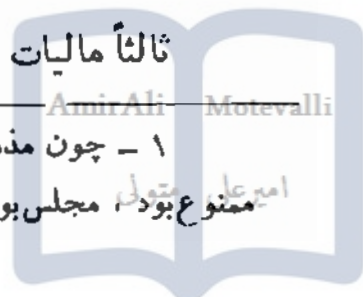
طریقه ثانویه که برای تناسب بین مداخل و مخارج لازمه سالانه بهیئت وزراء تقدیم نمودم، مالیات و عوارض در تعیین و اخذ اختیار قوانین جدید ذیل بود.

اولاً اضافه مالیاتی بر تریاک بود. اگر چه وضع و اجراء این قانون در ایران علی الظاهر تحمیل و بسیار سنگین مینمود، ولی در معنی و حقیقت ابداً شاق نبود، و از اجراء این قانون مقدار زیادی بر مالیه دولت افزوده میشد. و تا حد وسیعی هم جایز و بسزا بود، و بدون هیچ گونه مخارجی بتوسط همان اداره گران خرجی که برای نظارت تجارت تریاک (اداره تحدید) تشکیل شده بود، مبلغ خطیری وصول می شد.

ثانیاً اضافه مالیاتی بجهت مسکرات بود، که در تحت نظارت اداره بعنوان وظایف پلیس وصول شود، زیرا که تعیین همچو مالیاتی علناً و رسماً از طرف مجلس^۱ ممکن نبود.

ثالثاً مالیات جدیدی بدخانیات قرار داده شود، یعنی از هر یک من تبریز

۱ - چون مذهب رسمی ایران اسلام و بموجب آن استعمال هر قسم مشروبات حرام و ممنوع بود، مجلس بوسیله هیچ قانونی نمیتوانست عوارضی برای استعمال مسکرات تسلیم نماید.



تنباکوئی^۱ که در داخل مملکت بعمل آید، يك قران (معادل بانه سانت امریکا) خراج گرفته شود. بعلاوه اضافه مالیاتی بر تمام سیگار و سیگارتهای و اقسام مختلفه توتون افزوده شود.

رابعاً نسخ قانون عوارض روده و گرفتن يك قران باج از لاشه ذبیحه‌های كوچك مثل گوسفند و بره و غیره^۲ و باج بیشتری برای ذبایح بزرگتر مثل گاو. خامساً ترمیم قانون عدلیه راجع به تمبرهای اسناد، بقسمی که مشتمل و جامع جمیع اسناد و پروات تجارتي و معاهدات و قراردادهای و قبوض و غیره باشد. سادساً تحصیل رضایت دول خارجه برای ترمیم تعرفه گمرکات بزیاد کردن آن، و تغییر دادن قانون گمرکی راجع بمنع گرفتن گمرک در داخله.

سابعاً نقشه و تدبیری برای خریدن و قطع نمودن وظایف و مستمری‌هاییکه تقریباً سالی سه میلیون دولت بطبقات مختلفه میداد، یعنی دولت وظایف مزبوره را بوسیله اسناد خزانه بموعدها چهار سال بخرد، و منافع سالانه آن سهام را، به نرخ صدی پنج قرار دهد، و سهام بتوسط چك باسم حامل باشد. و مقدار ربح قیمت اسناد در هر صد تومانی باید به نسبت پیمانانه متحرکی^۳ یعنی میزان مختلفی باختلاف مقادیر اصل وظایف هر صاحب وظیفه‌ای باشد.

ثامناً يك استقراض چهار میلیون لیره‌ای برای دولت لازم بود، که قسمتی از آن باید بمصرف تأدیة طلب بانک روس (که تقریباً معادل يك میلیون و يك صد هزار لیره بود) برسد. و باقی آن برای بناء و اصلاح امور عام النفع مالیات افزا بمصرف

۱- از این تا کس (خراج) جدید، ممکن بود سالانه معادل يك میلیون و دو صد هزار تومان عاید خزانه شود.

۲- عوارض روده بعد از تحمل مخارج و خسارات و زحمات فوق‌العاده جنساً عاید

دولت میگردد.

۳- توضیح این جمله در چند صفحه بعد ذکر خواهد شد - مترجم.



برسد، و هیچ مقداری از آن وجه نباید بمصرف مخارج جاریه دولت بکار برده شود. بـمعاونت وجه استقراضی فوق اصلاحات عمومی مالیات آور (مولد مالیه) ذیل انجام میگرفت: مساحت اراضی، سرشماری سرسرانه (تقریبی) از نفوس ولایات و ایالات برای تعیین میزان متناسبی بجهت مأخذ مالیات، تعیین مساحتی از جنگلها و معادن و اراضی و خالصه و تعمیر سر بازخانه و خریدن اسلحه برای ژاندارمری خزانه، ترمیم و اصلاح جاده‌های موجوده، احداث بعضی شوارع و طرق مهمه جدید، ترتیب وسائل آب رسانیدن بنقاط مختلفه، ولی ضمناً این نکته را هم باید در نظر داشت که معمول داشتن تدابیر سابق الذکر باعث ایراد و اعتراض مردم میشد که دولت مشروطه خدمت عام المنفعه مفیدی بملت نکرده است.

و نیز این فقره راهم سفارش نمودم که دولت باید قانونی برای تسهیل کشیدن راه آهنهای ذیل در اوقات مقتضیه (ویا دادن امتیازات مناسبه برای کشیدن آن خطوط) ترتیب دهد که بتدریج، یا یکمرتبه شروع شود:

اول خطی از محمره به خرم آباد، و از آنجا تا همدان. دوم خطی از خاتقین

۱- اگر دولت ایران اسناد این استقراض چهار میلیون لیره را بنرخ هشتاد و هفت و نیم در هر صدی تحصیل مینمود چنانچه استقراض يك میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان هم بهمین نرخ بود، معادل سه میلیون و پانصد هزار لیره عاید دولت میگردد، در صورتیکه قیمت هر لیره را پنج تومان و دو (قران) فرض کنیم هیجده میلیون و دویست هزار تومان میشود. پنج میلیون و ششصد و هفتاد هزار تومان برای تبدیل (تأدیة) استقراض بانك روس لازم بود و دوازده میلیون و پانصد و سی هزار تومان باقی میماند. من قصد کرده بودم که مبلغ باقی را بمصارف ذیل برسانم.

برای مساحت (کردن) اراضی زراعتی بانضمام سرشماری سرسری و تعیین مساحت اراضی جنگلات و معادن و اراضی خالصه، سه میلیون و پانصد هزار تومان. برای تدابیر آبرسانی و آبیاری اراضی لم یزرع دو میلیون تومان. بجهت تعمیر و ترمیم شوارع و جاده‌های شوسه چهار میلیون تومان. مصارف تعمیر سر بازخانه‌ها و اسلحه بجهت ژاندارمری خزانه يك میلیون و پانصد هزار تومان. که جمعاً معادل با یازده میلیون تومان میشود و يك میلیون و پانصد و سی هزار تومان هم برای مخارج منفترقه باقی میماند. در عرض مدت سه سال از اجرای تدابیر مزبوره مستقیماً یا مع الواسطه بین شش و هشت میلیون تومان سالانه عاید دولت میگشت.



بکرمانشاهان و از آنجا نیز تا همدان . سوم خطی از همدان بقزوین ، چهارم خطی از بندرعباس بکرمان ویزد ، واز آنجا تا طهران ، و شعبه‌ای از آن به اصفهان ، خط پنجم از بوشهر تا شیراز و اصفهان ، خط ششم از جلغا و تبریز تا زنجان و قزوین و طهران و شعبه‌ای از قزوین به بنادر بحر خزر . هفتم خطی از زنجان بهمدان ، خط هشتم از بندرعباس تا شیراز .

و همچنین تا کید نمودم، بجهت وضع (واجرای) قانونی برای منع و جلوگیری عمومی از احتکار غله و سایر مایحتاج معاشیه مردم.

بطور تخمین معین کرده بودم که از اجراء قوانین مالیات و عوارض فوق ممکن بود سالانه مستقیماً و حتماً پنج میلیون تومان اضافه مالیات بدولت برسد، در صورتیکه هیچ گونه تحمیل و تکلیف شاقی هم بمملت وارد نمیشد .

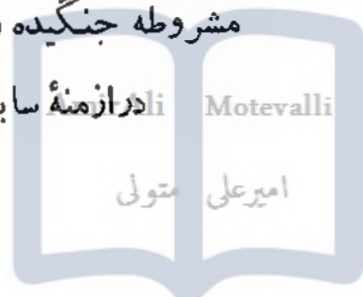
علاوه بر این سالی دو میلیون تومان هم بواسطه خریداری و قطع وظایف منقعت و پس انداز دولت میگشت .

سی ام سپتامبر (ششم شوال ۱۳۲۹) هیئت وزراء جمیع تدابیر و نقشه اصلاحات مرا تصویب نمود و خودم هم مشغول بترتیب دادن مواد قانونی لازمی بجهت تقدیم بمجلس بودم که اولتیماتوم‌های دولت روس شروع شد .

مسئله وظایف، یکی از ادله غریبه بر بی نظمی مالیه ایران می باشد که دولت بموجب دفاتر غیر منظم ازمنه مختلفه وزارت مالیه مسئول و مجبور بود ، هر ساله تقریباً به صد هزار نفر اشخاص مختلف الحال نقداً و جنساً معادل سه میلیون تومان بدهد .

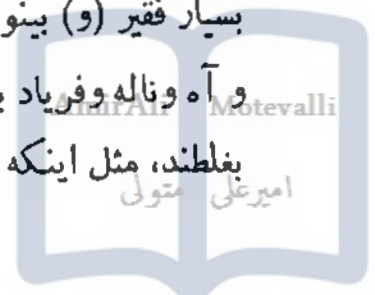
قسمت عمده آن وظایف بسیار غریب، از ازمینه سلاطین سالفه ارتأ بدولت مشروطه منتقل شده بود ، بعضی وظائف راهم مجلس بعلماء و سائرین اعطاء نموده بود ، یعنی بکسانیکه نسبت به تحریکات ملی خدمت نموده و یا بورثه کسانیکه در راه پیشرفت مشروطه جنگیده و کشته شده بودند .

در ازمینه سابقه اگر کسی سلطانرا در موقع مقتضی بواسطه اشعار یا لطیفه‌های



نفر خود مسرور میساخت و یا یکی از درباریان ستایش و تمجیدی از پادشاه مینمود فوراً مالیات يك یا يك [درجند] درباره ماح بعنوان عطیات خسروانه اعطاء و مبدول میشد، و یا اینکه اسم آنشخص را در فهرست اسامی درباریان داخل مینمودند و فلان قدر، صد یا هزار تومان یا فلان مقدار خروار گندم، یا جو، یا گاه، بعنوان وظیفه سالانه در حق او برقرار میگشت. و بعضی اوقات هم کسانی که مصدر خدمت حقیقی عمومی بودند وظیفه می یافتند. تمام پیشخدمتان شاه دارای وظایف موروثی بودند که از آباء و اجدادشان بارث به آنها رسیده بود. تمام اعیان و ارکان دولت موظف بودند. هیچ ولایت یا ایالتی نبود که فهرست و دفتر مخصوص وظایفی از خود نداشته باشد. بی شبهه طهران از همه ولایات بیشتر وظیفه خور داشت، و نه عشر (نه دهم) کامل وظایف مزبوره تقلب خالص بود.

دولت مشروطه بهیچ قسم نمی توانست همه یا قسمت عمده ای از آن وظایف را ممضاء و مسلم بدارد. ولی ورراء مالیه ازمنه مختلفه برای جلب خاطر مردم و حصول مقبولیت عامه یا بملاحظه منافع شخصی خود، آن وظایف را فوراً امضاء و قبول مینمود. چون بروات وظایف سالانه با احتیاط و دقت تمام صدور می یافت، و بعد از تحمل زحمت و مشقت بسیار ممکن میشد که در خزانه تبدیل به نقد و وجه آن وصول شود صاحبان و وظیفه برایشان همیشه برای کسر و تخفیف وظیفه خود حاضر و راضی بودند. اکثر اتفاق افتاده است که مقدار اصلی وظیفه خودشان را از قرارصدی پانزده (تومانی سی شاهی) می فروختند. عده ای از صرافان جزء بعضی اوقات هم تجار معتبر بودند که بروات وظایف را تقریباً بهیچ خریده، و برای وصول آنها را به (وصول کنندگان) کار آزموده می سپردند. محصلین موصوف پس از آنکه مقدار معتدبیهی از آن بروات را جمع میکردند، عده ای از زنان و مردان پریشان بسیار فقیر (و) بینوارا اجیر می نمودند، که اطراف تحویل خانه خزانه ایستاده و آه و ناله و فریاد بکنند، و بسینه های خود کوبیده و موهای شان را کنده و برخاک بغلطند، مثل اینکه (از گرسنگی) ضعف نموده اند. در آن حال قبوض و بروات را



بجانب آسمان بلند نموده دعا و التماس میکردند، که خداوند خود و اطفالشان را از فاقه نجات بخشد. بعضی از زنها هم اطفال کوچک را با خود آورده طفل خود را بر زمین می انداختند، مثل اینکه از شدت فاقه و گرسنگی در شرف موت اند، در صورتیکه آن [آکترها و آکتریسها] روزی بچندپول اجیر شده بودند که آن منظره را نمایش دهند.

ولی وزراء مالیه بی پروا بتماشای آن گونه مناظر عادی شده و ابدأ اعتناء و توجهی به ایشان نمی نمودند، مگر در صورتیکه احتمال شلوغی و شورش سختی میرفت.

تأدیة آن بروات و وظایف و مستمریات بابت همان سنه جاریه و سنوات ماضیه از جمله وظایف و تکالیف مخصوصه و اقتدارات لطیفی بود که از حیث خزانه داری کل قسمت و نصیبه من شده بود.

چند نفر وزیر مالیه ازمنه مختلفه بودند که با کمال سهولت بروات مزبوره را بقیمت هر دلاری بیست « سنت » (تومانی دو قران) خریده و منتظر موقع مناسب بودند، که هر وقت از حسن اتفاق چند هزار تومانی در خزانه جمع شود، مقدار اصلی آن بروات را محسوب و دریافت دارند. ارتکاب آنگونه قبایح و تقلبات سبب بدنامیشان شده بود و حتی در خود ایران (که آن قسم کارها را باعث بدنامی نمیدانستند) اسباب بصدا آمدن سایر وزراء و صاحب منصبان دیگر که در آن کار شریک نبودند میشد.

هیچ امیدی نبود که آنقدر پول فراهم شود که بتوان آن وظایف را پرداخت، بقدری ما بین مردم اغراض و مخالفت با نسخ وظایف بود که مجلس نتوانست اقدامی نماید.

چون نسخ و قطع وظایف یکمرتبه ممکن نبود، من آن نقشه استخلاص وظایف و مسوده قانونی (را) که حاوی خیالاتم بود مرتب نموده وبدولت تقدیم داشتم. ولی هیئت وزراء نقشه مزبوره را ملتوی ساخته وموقتاً اجراء آنرا بتأخیر انداختند،

در حالتیکه جزء جزء آن نقشه را بنظر و کلا رسانیده و مشغول مذاکرات موافقانه بودیم که طوفان سیاسی شروع بحرکت نمود، (زیرا آمار) کاملی لازم بود که پایه آن نقشه را بر بنیاد صحیحی بگذارد.

مختصر (مفاد قانون این بود) که باید دولت وظایف را پس از امتحان صحت، باسناد خزانه بخرد، معادل مبلغی که منفعت سالانه اش از قرار صدی پنج معادل بانصف مبلغ وظیفه اصلی باشد، آنهم در صورتیکه مقدار وظیفه جزئی باشد تا پس از انقضای چهل سال اصل آن مبلغ پرداخته شود. ولی در صورتی که مقدار وظیفه زیاد باشد، باید بمقداری خریده شود که سود سالانه آن باختلاف موارد (یعنی نسبت بکم و زیادی مقدار وظایف) تا باربع میزان اصلی مطابق شود، (مثلا کسیکه سالانه صد تومان وظیفه یا مستمری داشته باشد، دولت وظیفه او را بمقداری از اسناد خزانه بخرد که منفعت سالانه اش از قرار صدی پنج نصف مبلغ اصلی باشد. یعنی معادل وظیفه ده سالش که هزار تومان باشد، بخرد که سودش بنرخ صدی پنج، پنجاه تومان بشود که نصف اصل وظیفه میباشد، و وظایف پانصد تومانی را بنرخ صدی چهار بخرد که سود سالانه اش دویست تومان و معادل با دوخمس وظیفه اصلی میشود، مقرریهای هزار تومان را بده هزار تومان خریداری نماید که ربع صدی سه، سالانه اش سیصد تومان، و معادل با کمتر از ثلث وظیفه اصلی باشد، و مستمریهای دوهزار تومان را به بیست هزار تومان بخرد که سود سالانه اش از قرار صدی دوونیم، پانصد تومان که معادل باربع وظیفه اصلی شود، و در صورت زیاده و نقیصه مقدار وظایف از مقادیر مفروضه فوق بهمین نسبت مقدار نرخ و مبلغ تغییر پذیر خواهد بود. از یگانگی شهید راه حریت، مرحوم صنیع الدوله رئیس دوره اولیه دارالشورای ملی که روانش شادباد، کرا آ همین خیالات عالی و نقشه های استخلاص دولت از نکبت و حصول امنیت و آسایش عمومی و ازدیاد ثروت و رواج تجارت و تکمیل زراعت و توسعه صنعت و اشاعه معارف شنیده شد، (وی) در مجالس عدیده با دله محسوسه، نتایج و صحت بنیاد فقرات مزبوره را هم مدلل و ثابت داشته (بود) پایه هوش و ذکاوت و علم و فضل و دیانت و اخلاق و وطن پرستی آن رادمرد، مسلم خودی و بیگانه





بگانه قئید حریت و استقلال مرحوم صنیع الدوله

رئیس سابق مجلس و وزیر مالیه که پایه علم و دانشمندی و حسن اخلاق و وطن پرستی ضرب
المثل افواه بود که عاقبت جان عزیز خود را در راه آزادی و سربلندی وطن و ابناء وطن ایثار
نمود و نام نامی خویش را بایک قلم محو شدنی بر قلوب هموطنان خود نگاشت «شهید وطن»

AmirAli Motevalli

امیر علی متولی

و برتر از حد بیان و تحریر است. نهایت آنکه ایشان مستر شوستر ایرانی بودند، بعضی از مواد فوق‌راهم برای مزید اطلاع عموم طبع و مجاناً اشاعه دادند، ولی (گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله...) - مترجم.

لازم بود دولت معادل بیست و یک میلیون و پانصد هزار تومان اسناد خزانه شایع نماید که ربح سالانه‌اش (به نرخ صدی پنج) یک میلیون و هفتاد و پنج هزار تومان میشد. در عوض سه میلیونی که باید سالانه بמוوظفین بدهد. دولت بکمال سهولت میتواند مسئولیت این ترتیب جدید را بعهده گرفته، اهمیت و قیمتی با اسناد خزانه بدهد که هیچ‌گونه بی‌انصافی و ظلمی هم در حق صاحبان و ظایف نشده باشد، زیرا که به استثنای اشخاص منتقد مقتدر و کسانی که به قمار مجهول نتیجه‌ای (می‌پرداختند) پول نقد خود را به امید نفع موهوم صرف مینمودند در (امر تحصیل) و وصول وظایف، به هیچ وظیفه خواری بیشتر از ثلث یاربع وظیفه‌اش نمیرسید، و باقی بجیب اشخاص واسطه و محصلین میرفت.

یک فایده دیگر که در اجراء نقشه فوق‌متصور بودی این بود، که مقدار کثیری اسناد دولتی در معاملات ایران رواج می‌یافت، چه که اسکناس و مسکوکات تفره کلیتاً برای معاملات و احتیاجات داد و ستد کافی نبود.

و در بعضی صور، خرج حمل و نقل پول‌های ایرانی از طهران بشهرها و مراکز ایالات و ولایات داخله از صدی هشت تا صدی یک کمتر نمیشد و علاوه بر این دولت مجبور بود که خسارت (تاوان) ضرر اسکناس‌هایی را که با پست حمل و نقل و مفقود می‌شد، تحمل نماید و (همچنین پول‌هایی که بانکها از جایی بجایی حمل و نقل می‌نمودند در صورت مفقود شدن، دولت مسئول تادیبه خسارتش بود. مترجم)

رواج آزادانه آن‌قسم اسناد خزانه، باعث اعتماد و اطمینان مردم و جاری شدن اسناد دیگر میشد و (این اسناد) به بعضی اعتبارات در مواقع پلنیک‌های هم، کما بیش در بازارهای خارجه بفروش می‌رسید.

تعارف موجوده گمرکات یادگار پسندیده است از صداقت و خلوص همسایه



شمالی ایران، چون نرخ و مقادیر گمرک کی آن بین دولت ایران و دول اروپا معین شده بود، بدون رضایت ایشان تغییر پذیر نبود، فهرست های تعرفه مزبور در زمان مسیونوز صاحب منصب و رئیس بلژیکی گمرک ترتیب یافت، مسیونوز با اینکه مستخدم ایران بود، در تحت حمایت دولت روس بلکه یکی از مأمورین و گماشتگان آن دولت بشمار میرفت. چنانچه سایر هموطنانش (که) مستخدم در ایران (هستند) هم دارای همین شرافت می باشند. يك شاهد روس دوستی مسیونوز اینست که تعرفه جاریه را بقسمی ترتیب داده بود که بکلی برخلاف صرفه و صلاح و مضر بنفوائد ایران است و بحدی بمنافع و اغراض روس مفید می باشد که در نظر کسانی که برای آنها ترتیب داده شده بود (یعنی ایرانیان) از منحوس ترین و بی حاصل ترین تعرفه های عالم بشمار میرفت.

نقص بزرگ آن تعرفه (و حال آنکه حاوی منافع روس و ضرر و خسارت ایران بود) این است که بحدی از اندازه اعتدال خارج است که مخارجی که برای محافظت از قاچاق سرحدات با اداره گمرک تحمیل شده، خیلی بیشتر است از گمرکی که از آن امکان بدولت واصل میشد^۲. در صورتیکه نرخ گمرکات بالمضاعف شود موافق و اعتدال انصاف کامل و صرفه حقه تجارت چه داخله و چه خارجه بوده و بکمال سهولت

۱- میلان: علاقه، تمایل، توجه.

۲- وقتیکه به استاتستیک واردات و صادرات سنه ۱۹۰۹ مراجعه شود میزان اعتدال تعرفه بخوبی مکشوف خواهد شد. کلیه واردات و صادرات در آن دو سال باهشتاد و یک میلیون و سیصد و نود و پنجاه هزار و چهارصد و هفتاد تومان (۸۱۳۹۵۴۷۰).

و گمرکی که از آن عاید دولت گردیده بود سه میلیون و ششصد و سی و چهار هزار و سی و دو تومان (۳۶۳۴۰۳۲) بود که کمتر از صدی چهار و نیم باشد. صادرات و واردات امتعه روسی و ایرانی (یعنی امتعه که از ایران بروسیه و از روسیه بایران حمل و نقل میشد) در آن دو سال موازی چهل و هشت میلیون و نهصد و ده هزار و چهار تومان (۴۸۹۱۰۰۰۴) بود که بیشتر از نصف کل است. نرخ گمرکی امتعه و مال التجاره روسی بسیار کم و ناقابل است. (بزرگترین امتعه روس که بایران وارد میشود شکر است که گمرکش صدی سه می باشد و همچنین نفت تصفیه شده) که گمرکش صدی نیم میباشد.

عایدات منظم ثابتی بدولت تواند رسید . بلی این تعرفه که مانند آوار بسر ملت بی تجربه و خوش باور ایران فرود آمد ، نتیجه مشورت بامستشاران اجنبیه مالیه بود ، اغراض شخصی آن مستشاران عوض اینکه صرفه و صلاح ملتیکه آنها را مستخدم کرده بود بکار برده شود ، توجه ملتها بطرف دیگر معطوف داشت و کردند هر چه را که خواستند ترتیب تعرفه مزبوره در تحت ریاست مسیو نوز شاهد خوب و دلیل متقنی است برای اثبات «جوهر خصوصیت و روح حقیقت» دوستی که حکومت پترسبرگ از پانزده سال قبل به این طرف بچالاکی بعنوان موجبات ازدیاد تعلقات و روابط باضعیفترین خواهر خود ایران اظهار مینمود . آن تعرفه که فقط برای ازدیاد منافع و صرفه دولت روس ترتیب داده شد ، گویا دولت انگلیس را با اینکه چشمهایش برای جلب فواید تجارتي باز و گشاده بود و از هر طرف مواظب حفظ صرفه و صلاح خود بود بغفلت انداخت ، یعنی چشمهایش را بست . چون انگلیسها مسیو نوزی از خودشان نداشتند و یا بمرض کمی اقتدار و نفوذ مبتلا بودند ، مجبور شدند که آن قدح دواي جوشانیده تعرفه را که روسها مرتب (کرده) و بدست آنها داده (بودند) تادرد و قطره آخر سر کشیده و نوش جان فرمایند . نتیجه این شد با اینکه همه اعتراف و تسلیم دارند که تمام اقسام امتعه و مال التجاره روسی باستثنای خاویار (تخم ماهی) پست تر و ناقابل ترین امتعه ها است ، با این حال تجار روسی کلیتاً تجارت نصف تمام نقاط شمالی ایران را به تصرف خود در آوردند . این تفوق و غلبه تجارت روس بر تجارت سایر ملل بواسطه پیروی نمودن از آن مسلک پوسیده و طریقه مندرسه قدیمی روس است ، که امتعه ای (را) که از اروپا به ایران حمل و نقل میشود سر بسته (بدون گمرک) اجازه عبور ندهد . تقریباً هیچ يك از دول متمدنه همچو مسلکی را در باب عبور مال التجاره از مملکت خود منصفانه رعایت نموده اند . وجود چنین مسلک در روسیه مستلزم این شده که مال التجاره را از راههای دور و دراز و طرق صعب العبور و خطرناك کاروانی از بنادر خلیج فارس حمل و نقل نمایند . تجار امتعه انگلیسی و اتباع خارجه اگر بخواهند مال التجاره خود را از روسیه عبور داده بشمال ایران وارد نمایند ، چاره ای برای ایشان جز این نیست



که بار گران گمرک روس و تأخیر و تعللات مأمورین گمرک روس را تحمل نمایند . بسیار جای تعجب است که دولت روس از اختیار همچو مسلک ظالمانه جابرانه و خود خواهانه خطای خود را ملتفت نشده است . یکسال یا چندی قبل دولت روس دفعتاً ملتفت شد که یکی از امضاء کنندگان معاهده پست بین المللی خود او می باشد . بموجب معاهده مزبوره بسته های پستی از روسیه (یا سایر ممالک چنانچه همه جا معمول است) عبور می نمایند، باید سر بسته گذشته و از حقوق گمرک کی معاف باشند . نتیجه این سهو نظر و خطائیکه از روسها سرزد، این شد که امروز مقدار عمده مال التجاره [اروپا] بصورت [کلی پستال] از روسیه عبور نموده و روز افزون وارد ایران میشود . این مسئله بیشتر اسباب تغییر و شرمندگی مأمورین و تجار روسی شده است .

از سی سال قبل باین طرف بقدری خسارت و نقصان بتوسط اجانب به ایران وارد آمده که امروز درهای معاهدات و اختیار تعیین شروط آن و استقراض یا حق اعطای امتیازات و اتحاد بکلی برویشان مسدود و اختیار اتشان مسلوب گردیده است . همه آن حقوق به امضاء سلاطین و وزرای متقلب خود خواه از ایشان ساقط شده است، برای اینکه در ضرر و نقصان ملت بهره کاریهای خودشان نائل شده باشند ، روسها همیشه دلال هرز گیهای سلاطین ایران بوده و همیشه به آن سیاهستان مدهوش ، شرابهای [رم] می پیمودند تا حقوق موروثی خودشان را برایگان بفروشد . اثرات ازدیاد نفوذ اجانب از این روشد که امتیازات پی در پی از دولت گرفته تا حدی که تمام منابع و سرچشمه های منافع و عایدات دولتی را به قسمی بروی ایرانیان بستند که امروز دولت ایران قدرت بجلب منفعت قلیلی هم از ملک خود ندارد .

شروع مملکت فروشی از زمان انحصار معروف دخانیات در سنه ۱۸۹۱ میلادی (مطابق ۱۳۰۸ هجری) شد ، از آن به بعد امتیازات راههای آهن و معادن و نفت و غیره و استقراضات متوالی بود که واقع میشد . اگر ایران بخواهد یکی از ابواب ترقی را

۱ - می پیمودند : ظاهراً در اینجا بمعنی متعدی استعمال شده و بجای میخوراندند یا

مبنوشانیدند ، است .

امیرعلی متولی

بروی خود مفتوح سازد(آنها) فوراً فرامین سلاطین سالفهرا بیرون آورده و دولت را از مداخله در حقوق حقه خود محروم و ممنوع ساخته و دعاوی میلیونها (پول را) که از حد احصاء خارج باشد ، برخلاف اقدامات دولتی اظهار می نمایند. رعایا و اتباع دولت روس هر گونه ادعائی بکنند حق خواهند داشت ، زیرا که دولت روس حمایت آشکار و کمک‌های رسمانه از دعاوی اتباع خود میکند . یکی از معاذیر و شروطیکه دولت روس برای منع از وقوع استقراض چهار میلیون [لیره] اظهار نمود و من راضی نشدم این بود که بانک استقراضی روس در طهران که شعبه بانک دولتی روس است، باید حق نظارت در مصارف آن وجه استقراض داشته باشد . تصویب نمودن دولت ایران آن رأی را مثل این بود که روس را بسطنت و حکمرانی ایران دعوت کرده باشند!

وقتی که شروع باصلاح امور مالی نمودم علاوه بر چهارصد و چهل هزار تومانی که خودشان بعنوان مساعده استقراض پیشگی گرفته بودند ، مأمورین ادارات بزرگ مرکزی و ولایتی هم چندماه بود که حقوق نگرفته بودند ، و نمایندگان دیپلماتی ایران هم که در مسالك خارجه بودند ، سالها بود که مواجب به آنها نرسیده بود ، و از

(۱) وقتی که شروع بکار نمودم يك دينار نقد در خزانه دولتی موجود نبود ، و مبلغ غیر معینی هم برای تأدیه چکها و حواله جات دولتی و بروات خزانه و غیره که وزیر سابق و لاحق صادر کرده بودند لازم بود . با وجود جنگ داخلی که از ابتدای سنه ۱۹۱۱ میلادی (مطابق سنه ۱۳۲۹ هجری) در کار بود در صورتیکه فقط برای مصارف لوازم جنگ يك میلیون و نیم تومان لازم بود و با وجودیکه مالیات هم بواسطه اغتشاشات از ولایات بسیار کم وصول میشد مبلغ چهار صد و چهل هزار تومان که دولتیان پیشگی از بانک گرفته (و تفریط نموده بودند) داده شد . و وجوه لازمه که برای گردانیدن دوایر دولتی اهمیت داشت فراهم شد ، و حقوق سفرای ایران تماماً پرداخته شد ، و جمیع مسئولیت های خارجی (یعنی تأدیه اقساط قروض و منافع آن که برای رفع مسئولیت ایران لازم بود) ادا شد ، و فقط منفعتی که عاید دولت گشت این بود که پس از تأدیه قروض متبدله (یعنی قروضی که از عناوین و اسامی مختلفه باستقراض اخیر تبدیل شده بود) و پیشگی هائیکه به اعتبار آن قرضه گرفته شده بود بانضمام تأدیه اصل طلب بانک شاهنشاهی بعد از همه این مصارف تقریباً دو میلیون تومان از آن قرضه باقی بود و وقتی که در ژانویه ۱۹۱۲ تمام امور خزانه و محاسبات را تحویل و رد نمودم بیشتر از شش صد هزار تومان جزء جمع نقدی دولت آمد ، بعلاوه فاضل عایدات گمرکی تا

امیر علی سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ (بیست و دوم محرم ۱۳۳۰)



ایشان متوالیاً مکتوبات جانگداز و اظهارات دلخراش میرسید ، که در اروپا گرفتار پیریشانی شده و گیر کرده و بواسطه آلود گبهایشان نمیتوانند خود را به ایران برسانند و فقط جنبه و حیثیت دیپلماتی شان آنها را از حبس و توقیف شدن محفوظ میداشت .

اگر چه برای معاودت دادن اعتبار ازدست رفته ایران بین اجانب سالها (وقت) لازم بود ، ولی باین حال نهایت کوشش و اهتمام را نمودم که در تمام مدتی که رتق و فتق امور مالیها در دست دارم يك حواله یا چك یا براتی را امضاء نکنم ، مگر آنکه اول محل تأدیه اش را معین و پابرجا نمایم که در رأس موعده (آنرا) به پردازم ، هیچوقت هیچ چکی که خزانه دار ممضاء و قبول نموده بود نکول نشد . وقتی که اهالی استحکام اعتبار امضاء و قبولی خزانه دار را ملتفت شدند ، بدرجه ای اطمینان نمودند که اسناد و چکهای خزانه را بجای اسکناس قبول و ضبط مینمودند ، و حال آنکه حواله جات و بروات سابقه مالیها را آنی نگاه نداشته و فوراً بقیمت نازل می فروختند . در خزانه ای که در تحت نظارت ما بود ، فقط معدودی دفاتر بود که دولت در تمام مدت عمر خود آنها را ترتیب داده بود . میزان دفاتر مزبوره با صورت حساب بانكهای مختلف که با خزانه طرف حساب بودند مطابق بود . يك دفتری هم مرتب و معین شده بود که کلیه عایدات و مخارج دولتی را بنماید ، ولی دولت هیچ گاه همچو صورت کل یا میزان دخل و خرجی نداشت و مایل بداشتن آن هم نبود .

زمان کمی پس از شروع بکار دایره تفتیش سری تشکیل داده بودم مرکب از اعضاء ایرانی که مکر و حیل و خیالات تقلب آمیز مستخدمین خزانه را تفتیش نماید . دایره مزبوره همیشه از نقشه جیالات محرمانه اعضاء ادارات مختلفه دولتی مرا می آگاهانید .

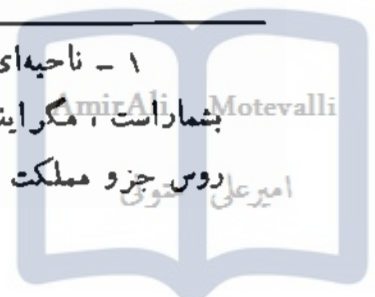
طریقه مسکوکات ایران بسیار ساده است . مسکوکات طلا چندان در معاملات رایج نبوده و مسکوک شایع عمومی همان قران است که موازی با سنت آمریکا یا چیزی کمتر است . هر ده قران يك تومان است ، ولی سکه تومانی رایج نیست بزرگترین سکه رایج دو قرانی (و پنج قرانی نقره) است .

بانك شاهنشاهی ایران که مر کب از هیئت کمپانی انگلیس است بموجب امتیازی ترویج و اشاعه اسکناس را بخود انحصار داده و باقران مبادله میکرد. تا چندی قبل حکام ولایات ایران يك قسم قران بسیار بد صورتی سکه میزده اند که مثل گلوله پهن شده و نقره پر باری بود. سیستم ماشین و کارخانه ضرب خانه دولتی واقع در (خارج) طهران بسیار کهنه و فرسوده گردیده و مقرون بصر فیه نبود. کارخانه مذکور وقتیکه اسبابش از همه حیث کاملاً جمع و مهیا بوده و منظم کار می نمود ماهی هفتصد هزار تومان میتوانست سکه بکند.

مسأله امتداد و پیشرفت خط آهن در ایران، مسئله بسیار غامض و پیچیده ایست. روس و انگلیس خطوطی را طالب می باشند که مناسب با صرفه جنگی و اغراض نظامی شان بوده و یا باعث تسهیل تجارت مخصوص خودشان باشد، بدون تصور ترقی منافع اقتصادی ایران یا توجه بهیئت جامعه آن. عقیده اشخاص بی طرف درباره ایجاد خطوط ابتدائیه مهمه این است که باید خطی تقریباً از جلفای روسیه شروع شده و از تبریز و زنجان و قزوین و همدان و خرم آباد گذشته به محمره که در ساحل خلیج فارس است منتهی شود. این بزرگترین راهی خواهد بود از شمال بجنوب که از نقاط پر حاصل و زرخیز مملکت عبور می نماید، و باعث ازدیاد منافع اقتصادی فوری تواند شد، و ممکن است شعبه های کوچک مثل از قزوین به طهران و غیره را به آن اتصال داد. من مصمم بودم که از دولت ایران اسدعا نمایم که قصد خود را برای کشیدن قطعات کوچک خط آهن اعلان نماید، و اجازه استقراض به سندیکا یعنی هیئت شرکائی بدهد که سرمایه آن شخصی باشد. همچو خطی بدون شبهه و تردید بسیار نافع بود، در صورتیکه خود دولت مباشر تعمیر آن باشد. خطوط دیگر که ذکرش سابق گذشت بتدریج در مواقع مناسبه ساخته می شد، و اهمیت فوری نداشت.

۱ - ناحیه ای که موسوم به جلفا است از توابع آذربایجان هنوز جزء مملکت ایران بشمار است، مگر اینکه گفته شود جلفای روسیه قسمتی از توابع جلفای ایران بوده که دولت

امیر علی روس جزو مملکت خود گردانیده است. مترجم



يکي از اغراض مخصوصه دولت روس



ايوان اف قاتل صنيع الدوله

AmirAli Motevalli

امير علي متولي

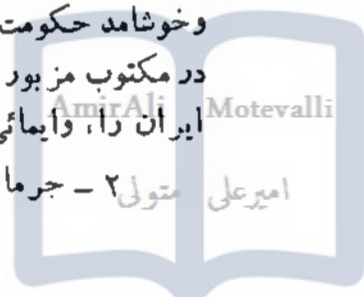
باب دوازدهم

خاتمه وقایعی که پس از حرکت مستر شوستر
و معاونینش از ایران بظهور پیوست بانضمام بعضی و قایع متفرقه دیگر

وقایعی که پس از حرکت خود و معاونین امریکائیم از طهران بوقوع پیوست،
طوری افسوسناک است که نمیشد غیر از آن را ازدولتی که مرکب از هیئت اشخاص وطن
فروش باشد، متوقع بود. مسیو مورنارد^۱ صاحب منصب بلژیکی گمرک که بر حسب
خواهش سفارتین روس و انگلیس از طرف کابینه مأمور به تحویل گرفتن محاسبات و
دفاتر خزانه شده بود، روز بعد از حرکت من از پای تخت نزد مستر گرنز معاون
خزانه دار آمده و حکمی از هیئت کابینه ارائه نمود، که بقیة السیف صاحب منصبان
امریکائی را تهدید به عزل و جرمانه^۲ می نمود، در صورتیکه دفاتر را فوراً تحویل

۱- مسیو مورنارد در تمام آن معاملات برای اظهار خصومت و بد نفسی خود و برای نیل به
مسئولیت امور خزانه نکته‌ای را فروگذار نکرده و موقع را از دست نداد، تا عاقبت بسمت
خزانه دار موقتی معین شد. اگر چه خود او به الحاق کلمه اخیره این منصب راضی نبوده و
تن نمیداد، ولی عاقبت الامر راضی شد که برای رسیدن باسبب خزانه داری، بگردد، هر چه را
که برسد و بهر عنوان که باشد. مسیو مورنارد پس از تحویل گرفتن خزانه ظاهراً برای تعلق
و خوشامد حکومت سن پترزبرگ مکتوبی به بلژیک فرستاد که در یکی از جراید درج شود.
در مکتوب مزبور نکته چینی و تنقید نموده بود از وضع اداره کردن امریکائی‌ها امور مالیه
ایران را، و ایمائی هم کرده بود که دو میلیون فرانک در محاسبات جاریه خزانه با بانک‌های

امیرعلی متولی ۲ - جرمانه : مجرمیت ، جریمه .



ندهند. و حال آنکه خودم از چندین هفته قبل از حر کنم کوشش وجد و جهد کرده بودم که کابینه را مجبور نمایم تا طریقه و دستوری برای تحویل دفاتر و محاسبات خزانه معین کند، و چند روز قبل از حر کنم هم انتقال مشاغل خود را به مستر گرنز

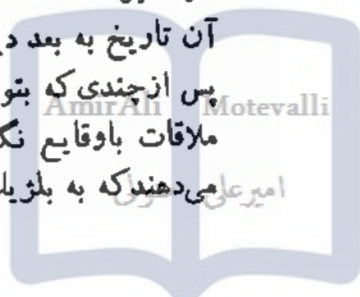
مختلفه طهران مفتود شده و محل خرجش غیر معین است. نظیر همین اظهارات را هم بوقایع نگاران روزنامه‌های پایتخت روسیه نموده و بایشان نوشته بود که امریکائی‌هایی را که در ایران باقی مانده‌اند توقیف خواهد نمود تا توضیح آن مسئله داده شود. و قنیکه خبر آن اتهام در لندن بمن رسید فوراً بیانات او را تردید نموده و این جزء را هم بر آن افزودم، که مشارالیه فقط آلت دست روسها است و هیچ ربط و اطلاعی از طریقه اداره نمودن مالیه ندارد.

روزیکه از طهران حرکت نمودم از حقیقت محاسبات جاریه خزانه یا بانک‌ها کاملاً مطلع بودم. نمی‌توانم تصور کنم که چه چیز مسیو مورنارد را واداشت که مرا بچنین تهمتی متهم نماید. این اتهام نه‌اینکه فقط مهمل و دروغ بلکه خلاف اخلاق هم بود. چندی بعد ملتفت شدم که سبب اصلی آن خطای مضحک مشارالیه لکه گذاردن و بدنام کردن امریکائی‌ها در ایران و جلوه دادن درست‌کاری خود در انتظار روسها و جراید پترسبرگ بوده است.

وقتی که مسیو مورنارد و کابینه ایران امریکائی‌ها را از مسئولیت امور خزانه سبکدوش گردانیدند از محاسبات جاریه دولت ایران با بانک شاهنشاهی معادل چندین هزار تومان که بانک مزبور بعنوان مساعده بموجب صورت حساب جداگانه داده (بود) باقی مانده بود. مقابل این مبلغ اسمی (که صرف اسم و حقیقت آن معلوم نبود) سیصد هزار تومان طلب خزانه از بانک استقراضی روس بود، آن مبلغ از بابت فاضل عایدات شش ماهه گمرک بود که بر حسب شرایط استقراض روس بموعده شش ماهه، یعنی تا آخر سال روسی مطابق سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ ختم میشد. مبلغ مزبور معنای و حقیقتاً تا دوروز بعد از حرکت من از طهران بجمع دولت نیامده بود، و این مبلغ حاصل عایدی گمرکی بود از شش ماه قبل از حر کنم. و در مقابل آن بانک شاهنشاهی هم آن وجه مساعده و پیشکی مذکور را داده بود. مسیو مورنارد پس از اندک زمانی از تحویل گرفتن خزانه صورت حسابی که ما بین خزانه‌دار و آن بانک شاهنشاهی هم بعضی مطالبات غیر مؤدی را که از زمانه درازی مطالبه میکرد و معادل سیصد و پنجاه هزار تومان میشد مطالبه (و جزو صورت حساب) نمود. دعاوی مطالبات سابق الذکر از چندی قبل از شروع من بشغل خزانه جاری بوده و چندین مرتبه هم رئیس کل بانک مقدار مزبور را مطالبه نموده (بود) ولی وقتی که حالت حاضر آن زمان خزانه را برای او شرح داده و ملتفتش گردانیدم که خزانه در این موقع نمی‌تواند این گونه مطالبات را ادا نماید، راضی شد که چندی مطالبه نکرده و معامله را مسکوت عنه گذارد، ولی بمجردیکه امریکائی‌ها از مسئولیت امور خزانه خارج شدند و مسیو مورنارد اختیارات را بدست گرفت، چون بانک شاهنشاهی اطمینانی باو و به طریقه اداره مالیاتیش نداشت تمام دعاوی مطالبات مذکوره را در جزو محاسبات دولت ایران محسوب (داشت) و بخرج دولت درآورد.

رسماً به کابینه اطلاع داده بودم ، و مشارالیه هم حاضر و مستعد شده بود که تحویل بدهد ، دیگر در همچو صورتی استعمال آن تهدید غیر متوقعی که امریکائیا اظهار تنفر و عدم رضایت از آن میکردند ، بسیار بی موقع بود . وقتی که مراسله مذکوره در حضور مسیومورنارد خوانده شد ، تمام مأمورین امریکائی بهیئت اجتماع از دفتر خزانه خارج شده و اظهار نمودند که دیگر هیچ گونه کاری بامسیومورنارد (و) با کابینه نخواهند داشت . مستر کرنز بعد از آن واقعه پروتست کتبی بهر دو سفارت و وزراء ایران که آن طریقه جسورانه را اختیار نموده بودند فرستاد ، وقتیکه سفراء ملتفت شدند که رفتار وزراء از حد تجاوز نموده ، فوراً به کابینه اطلاع دادند که آن گونه حرکت صحیح نبوده (است) وهیئت اخیره الذکر یعنی کابینه بوضع معمول بایران فوراً مراسله ای مثل همان مراسله اولیه جعل کرده و برای مستر کرنز فرستاد . (اعضای کابینه) اظهار داشته بودند که اصل مراسله ای که بتوسط مسیومورنارد فرستاده شده آن بوده است . در عبارت مراسله ثانویه نه تهدیدی و نه عبارت خشن نامالایمی بود .

اگرچه در ممالک دیگر این گونه رفتار بی قاعده بشماراست ، ولی از طرف دیگر بانک هم برای وصول دعاوی خود چاره ای جز آن نداشت ، وقتی که مسیومورنارد صورت حساب خزانه را از بانک خواست ، بانک در جزو صورتیکه فرستاده بود مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده و پیشگی را هم محسوب داشت ، تصور این امر چندان مشکل نیست که وقتیکه مسیومورنارد و شرکاء بلژیکی اش صورت حساب بانک را با دفاتر خزانه موازنه و مقابله نمودند ، ملتفت شدند که اختلاف حساب بیش از چند هزار تومان نبوده ، (همان چند هزار تومانیکه بانک از سابق ادعا می نمود) صرف نظر از اشخاصی که کاردان و در امور مالیه با بصیرت می باشند ، اشخاص معامله دان متمارقی هم می توانند بانك تاملی ملتفت شوند که آیا ممکن است برای این تفاوت عمل توضیح و توجیهی قرار داد یانه؟ ولی برخلاف این مسیومورنارد بمجرد اینکه علی الظاهر اختلافی در صورت حساب دید (آنرا) برای پیشرفت اغراض کافی یافته فوراً مصمم شد اعلان نماید که صاحب منصبان امریکائی خزانه دو میلیون فرانك را از میان برده اند ، شاید دبری نگذشت که بر خود اوهم مکشوف شد که اشتباه جاهلانه بیهوده ای نموده است ، از آن تاریخ به بعد دیگر چیزی علی الظاهر راجع بان مسئله از مسیومورنارد تراوش ننمود پس از چندی که بتوسط جراید اروپا صورت حساب اصلی اشاعه یافت وزیر مالیه بلژیک در موقع ملاقات با وقایع نگاران جراید اظهار نموده بود که همچو مراسله ای که نسبت بمسیومورنارد امر علی دهند که به بلژیک فرستاده بکلی بی اصل و خلاف واقع است .



باری مستر کرنز بملاحظه آن مسلك صلح جویانه وزراء مسئله پروتست را مسکوت عنه گذارده و باسفارتین روس و انگلیس که امور کابینه ایران را علانیه و آشکار در تحت نظارت خود در آورده بودند مذاکره حرکت و مراجعت بقیه مأمورین مالیه امریکائی را در میان آورد. برحسب خواهش وزیر مختار روس امریکائیا راضی شدند که توقف نموده و بلژیکی‌ها را در تحویل گرفتن و تفویض امور خزانه معاونت نمایند، ولی بشرطیکه رعایت کامل از مواد معاهده‌ای که بین دولت ایران و امریکائی‌ها شده بود بعمل آید. چون هیئت وزراء سرگرم و تمام همشان مصروف بترضیه خاطر سفارتین بود مرتکب آن اشتباه نشده بودند، از آن به بعد سعی نمودند از نقشه و طرح سلوکی که وزیر مختار روس بر ایشان معین نموده، بقدر سرسوزنی تخطی نه نمایند! چند روز بعد مستر کرنز و عده‌ای از معاونین امریکائی خزانه از طهران حرکت نمودند. مستر مکاسکی که معاون دوم من و رئیس شعبه محاسبات و معاملات نقدی خزانه بود عقب مانده و همه قسم معاونت در تحویل دفاتر و محاسبات تحویل خانه خزانه بصاحب منصبان بلژیکی نمود. مستردکی هم بامور ضراب خانه دولتی مشغول بود تاوقتیکه عوض و جانشینش از بلژیک وارد شد. خلاصه تامه مارس تمام امریکائی‌ها از ایران خارج شدند بجز کلنل مریل که برحسب خواهش سفارتها راضی شد که بسمت و عنوان مشاکی ژاندارمری در ایران بماند.

روز بعد از حرکت از طهران در موقعیکه ماژور پرایس مشاق امریکائی ژاندارمه سواره از معسکر^۱ وارد گاه (باغ شاه) به پارک اتابک می‌رفت، از دریچه‌یکی از خانه‌ها گلوله‌ای باوزدند. از سابق هم شهرت داشت که بایدیکی از صاحب منصبان امریکائی (در ایران) کشته شود. پس از تحقیق معلوم شد مرتکب آن حرکت و تهدید از اعضاء انجمن [تروریست] سری آرامنه روسی بوده (و آنان) میخواستند به آن وسیله فواید و اغراض پلنیککی خودشان را حاصل نمایند. حمله کنندگان که چهار نفر بودند فوراً از طهران فرار نمودند. بعد از چندی معلوم شد سر کرده و رئیس آنها یکی از صاحب-

۱ - معسکر : سر باز خانه .

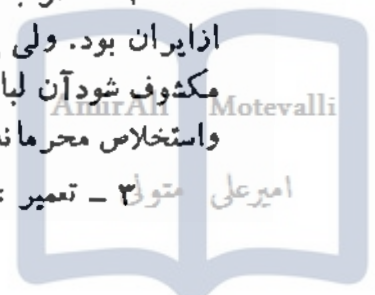
منصبان سابق ژاندارمری بوده است . يك هفته پس از این واقعه آن صاحب منصب به طهران مراجعت نموده خودرا تسلیم کرد و اظهار مفصلی از نقشه آن سازش^۱ نموده و گفت که خود من در حمله بر مازور پرایس شرکت نداشتم ولی آن چهار نفر ارکان این کار (را) که بر حسب قرعه انتخاب شده اند می شناسم . و آن خانه خالی را هم که از آنجا تفنگ خالی شده بود نشان داد . و گفت که پاهای هر چهار نفر مرتکبین را خصوصاً شخصی که حقیقتاً به مازور گلوله زده بود ، بسته بودند که فرار نکنند (یعنی فرار و طفره از اجراء وظایفشان) و اگر تعاقبی از آنان می شد نمیتوانستند فرار بکنند ، و این فقره مؤثر و دلچسب را هم بیان نمود که هیچ يك از آنها خصومت و عداوتی با مازور موصوف یا سایر امریکائیان نداشتند ، بلکه مصمم شده بودند بای نحو کان ، یکی از امریکائی ها را بکشند تا نقشه پلنیکمی تازه ای بروی کار آید^۲ یعنی دولت آمریکا را مجبور به مداخله در امور ایران نمایند شاید مفید بحال مملکت شود . کابینه آن صاحب منصب را فوراً حبس نموده ولی عاقبت کار و سرانجامش معلوم نشد . حقیقتاً در آن قضیه که بعد از حرکت امریکائی ها برای مازور اتفاق افتاد از خوش بختی و خوش نصیبی مشارالیه بود که آن گلوله کارگرو مؤثر نیامد .

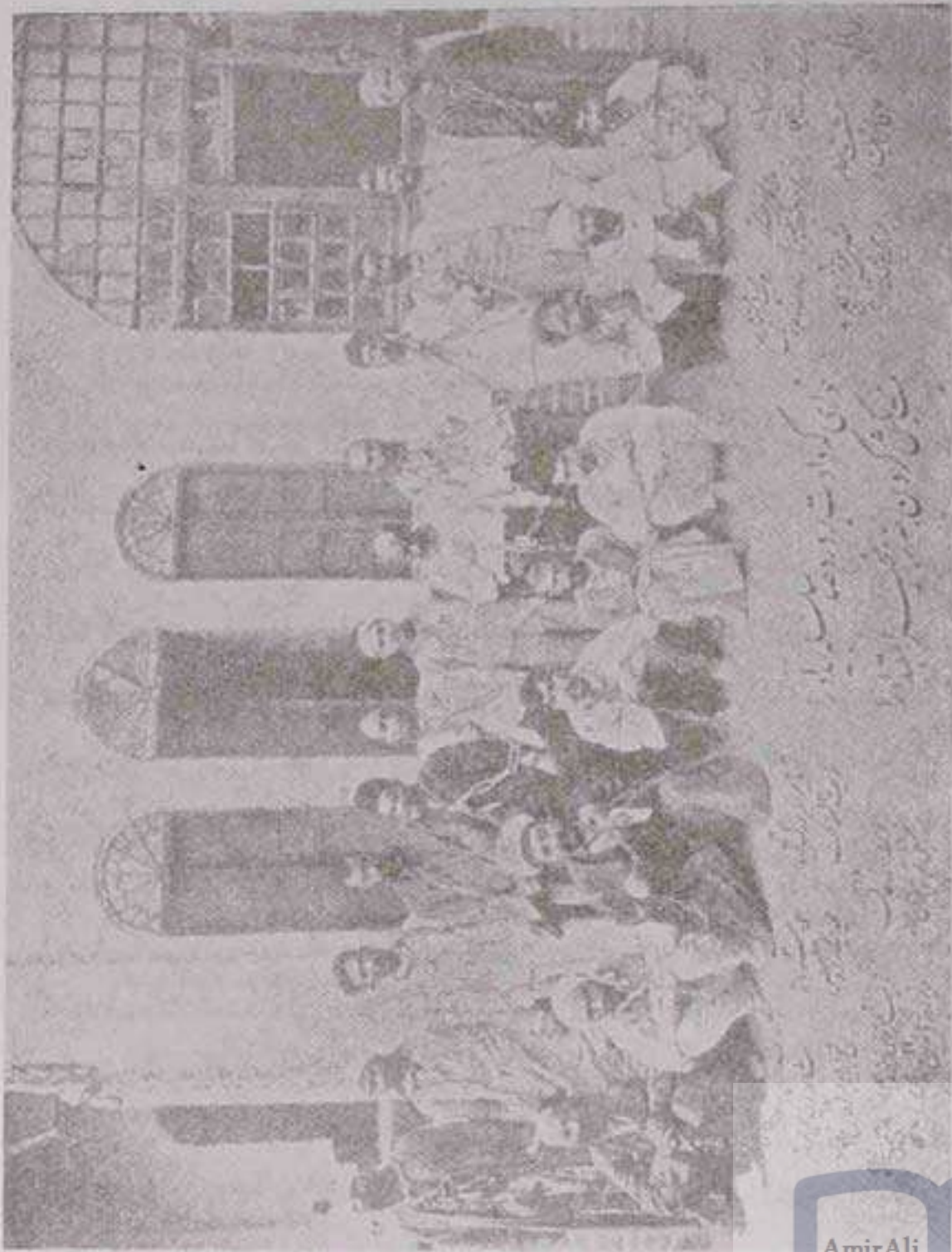
چندی بعد از واقعه انفصال و انهدام مجلس ، روسها مسئله تعمیر^۳ راه آهن ترانس برشیا (سرتاسری ایران) را که از چندی قبل محل بحث و مذاکره بود ، دوباره پیش کشیدند . این خیال و اقدام از طرف روسها چندان محل تعجب نبود ، ولی همراهی دولت انگلیس با آن نقشه اگر چه بقدریک طرفه العین هم باشد ، بسیار مورد تعجب است . با این حال جمعی از متمولین انگلستان شخصاً به پترسبرگ رفتند که در ضمن

۱ - سازش : ظاهراً بمعنی توطئه استعمال شده است .

۲ - نظر به شهرتی که در این باب نمود محرك مرتکبین غرض قلع ریشه امریکائیه از ایران بود . ولی پس از وقوع آن جنایت از ترس اینکه مبدا اغراض میثومه شان از قرائن مکشوف شود آن لباس پلنیکمی معمول را بر آن حرکت پوشانیدند . رعیت روس بودن مرتکبین و استخلاص محرمانه صاحب منصب مجبوس و تبعیدش دلیل ثابتی بر این امر است . مترجم

امیرعلی متول^۳ - تعمیر : در اینجا بمعنی ساختمان بکار برده شده است .





معارف مجاهدین و وطن پرستان که در زندان باخ‌شاه یا امرکن استبداد محبوس بودند

دانی که در دست برداشته است
سنگین کردن در محبوس استبداد



AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

مذاکرات (راجع به) منافع و اغراض دیگر خود مسئله راه آهن و طریقه سرمایه فراهم نمودن و چگونگی خطوط آن را (نیز) مذاکره نمایند. وزارت خارجه انگلستان هم به حمایت‌های پسندیده خود از ایشان تقویت و نقشه آن خط را برای آنها کشید، از شمال غربی ایران تا جنوب شرقی^۱ یعنی از یک طرف بخطوط آهن روس در جلغا متصل شود و از طرف دیگر بسرحد هندوستان^۲ الحق برای دولت انگلیس نقشه بسیار منحوس خطرناکی بود، در صورتیکه افواج روس و انگلیس سرتاسر مملکت ایران را فرا گرفته و بیرق‌های روسی در بزرگترین و زرخیزترین ایالات ایران در حرکت و اهتزاز بوده و زمانیکه شمشیر ورشته‌های ابریشمی و زه حلق آویز روسی در شهر ستم دیده و بلا کشیده تبریز در کار بود، دولت هند هم مسلك قدیمی خود را برای محافظت هندوستان از تعیین لرد هاردینگ^۳ بسمت فرمانفرمائی هندوستان تغییر داده و معتدل نمود. دولت انگلیس اقلاباً باقتضای مناسبات ظاهری و ملاقات متعارفی باید از گفتگوی تعمیر همچو خطی در ایران^۴ ممانعت نموده باشد، از امور مذکور معلوم میشود که دولت انگلیس از هر تدبیر و اقدام بکلی مأیوس گشته و تن در داده است که همچو خط آهنی از اردو گاه و سر بازخانه و مخزن و قورخانه‌های روسی یکسره و مستقیماً بسرحد مملکت هندوستان امتداد یافته و متصل شود. دولت هند برای امضاء و تصویب نقشه این خط اظهار رائی که نمود فقط این بود که با کمال متانت و مآل اندیشی خواهش نمود که مقدار عرض این خط در سرحد ایران باراه آهنهای هندوستان اختلاف داشته باشد. ولی غافل از این که فنون جنگی و قواعد نظامی امروزه بدرجه‌ای تکمیل یافته که ممکن است قشون و قورخانه و سایر لوازم عسگری را بکمال سهولت و آسانی به سرعت هر چه تمامتر از قطاری به قطار دیگر حمل و نقل نمود، و همین که افواج روسی بخیال جنگ یکمرتبه بسرحد هند برسند شاید اختلاف عرض راه باعث جلوگیری از پیشرفتشان نمیشود.

۱ - لرد هاردینگ در موقعیکه نماینده دیپلوماسی و سفیر پلنیکوی انگلیس در پترسبرگ

امیر علی بودتخدی نواقص خود را تکمیل نمود که روسوفیل (روس دوست) محکم و ثابتی گردید.

یکی از اغراض دولتین روس و انگلیس که علی الظاهر از این نقشه مستنبط میشود مفلوج ساختن ابدی ایران و به گرو رفتن تمام منابع مالیاتی آن بود. مسیو مورنارد در آنوقت رای داده بود (ولی نه از طرف خود) که ضامن یعنی مسؤل نفع و ضرر و خیر و شر این خط باید دولت ایران شناخته شود. این رأی باندازه بی شرمانه و جسورانه بود که نظیر آن دیده نشده و دولت ایران هم هیچگاه همچو راه آهنی لازم نداشته، چه فقط همچو خطی حاوی اغراض نظامی است و ابدأ نظری بصره و صلاح تجارت ندارد. اگر دولت ایران مجبور بضانت اسناد تعمیر همچو خطی شود، تمام مجاری و منابع مالیاتیش اقلأ تا صدسال به مصرف مخارج این ضمانت خواهد رسید. علاوه بر این اگر مضار دیگر این معامله ملاحظه شود، دیده خواهد شد که ملزومات روسی قسمتی از این راه که بین جلفا و اصفهان واقع است، بچه قیمت‌های گزاف فوق الطاقه (مثل تفنگ‌های ریفل) بر ایرانیان بی چاره تحمیل خواهد شد. بهر حال اگر خط مزبور فقط تا نقطه آخری یعنی اصفهان منتهی و ختم شود. فواید صرف نفوذی و اغراض دل‌بخوانانه بسیاری برای روس حاصل خواهد شد. و چنانچه تا سرحد هندوستان امتداد یابد فواید نظامی و نتایج جنگیش نیز برای دولت روس از حد (و) حصر خارج خواهد بود. در همچو راه آهن سرتاسر ایران تا چند نسل بعد، فواید تجارتنی متصور نمی‌باشد. بلکه فقط نقطه نظرش بمنافع پانیککی و اغراض سیاسی خواهد بود، و هیچگونه صرفه اقتصادی که متناسب با خرج باشد برای دولت ایران نخواهد داشت.

پروگرام تعمیر «راه آهن بزرگی» هم که تا سه ماه قبل دولت انگلیس بدان اشاره مینمود که باید در ظل حمایت دوستانه دولتین بموقع اجراء گذارده شود از همین قبیل بود. سرادوارد گری این مسلک جدید را برای فریب دادن عموم ساده لوحان انگلیس اختیار کرد، چنانچه آزمایش شود مکشوف خواهد شد که نتیجه آن تدبیر سیاسی فقط این شد که معادل دویست هزار لیره سفارتین روس و انگلیس در طهران

به آن (عروسك) بازیچه‌ای که « دولت شاهنشاهی ایران » را تشکیل (داده بودند)^۱ بدهند ، آن هم بسود فیاضانه و حاتم بخشانهٔ صدی هفت . در واقع کوه را^۲ از هم پاشیدند تا از مابین شکاف‌هایش موش کوچکی بیرون آورند. شروط منحوس پلنیکی که بعبارات موهومه در ضمن آن بکابینه قبولانیدند ، نمونهٔ اغراض بی حقیقت و- بی اصلی بود ازمراسلهٔ متفقۀ که سفارتین در هجدهم مارس (۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۰) بدولت ایران نوشتند. بی مناسبت نیست که (این مراسله) در اینجا درج شود ، تا- نتایجی که از معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس در آزادی و ترقی و آبادی مملکت ایران بروز و ظهور نموده بخوبی واضح شود .

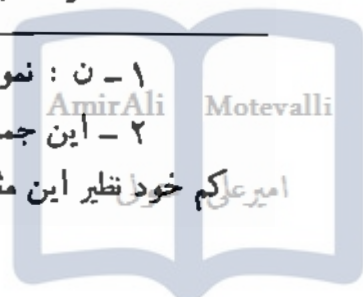
مراسلهٔ سفارتین :- نظر به استحکام روابط دوستی و عوالم یکجبهتی بین دولت انگلیس و دولت امپراطوری روس و دولت شاهنشاهی ایران و استقرار آن بر اساس و بنیاد رزین اطمینان بخش و تا درجه‌ای که ممکن باشد معاونت دولت ایران در اعاده دادن سر بلندی و نظم و امنیت مملکت خود سفارتین روس و انگلیس بر حسب ایماء دولتین متبوعتین خود شرف اظهار دارند که آراء ذیل را بدولت ایران پیش نهاد نمایند :

اول اینکه دولتین متفقاً حاضر می باشند که برای مصارف لازمهٔ دولت ایران هر يك صدهزار لیره (بعنوان مساعدهٔ پیشگی) کارسازی دارند. در صورتی که جواب مطلوب و مناسب این مراسله بسفارتین داده شود ، بانك شاهنشاهی و بانك استقراضی حاضر می باشند که هر يك سلسلهٔ حساب جاری برای دولت ایران افتتاح نمایند . این مسئله مسلم است و جوهری که بانك استقراضی از بابت این حساب جاری بدولت ایران می پردازند به [روبل] (منات) خواهد بود که معادل نهصد و چهل و پنج هزار و هفتصد و پنجاه [روبل] باشد.

۱ - ن : نموده .

۲ - این جمله ضرب المثل و کنایه از ویران نمودن مملکت ایران است برای منفعت

امیر علی کم خود نظیر این مثل که (برای يك دستمال قیصریه را آتش میزنند) . مترجم



(۲) مبلغ مذکور بنرخ سود صدی هفت سالانه داده خواهد شد. محل تأدیه اش از وجه استقراض آینده دولت ایران خواهد بود، و تمام اضافه عایدات گمرک شمالی و جنوبی که تا حال در این دو بانک امانت دولت بوده به تناسب سهام روس و انگلیس (یعنی بالمناصفه) بمصرف تأدیه اقساط استهلاك و سود این مساعده خواهد رسید.

(۳) وجه این استقراض مساعده بموجب پروگرامی که بین کابینه و سفارتین ترتیب یافته در تحت نظارت خزانه دار کل بمصرف خواهد رسید. و این هم مسلم است که قسمت عمده این وجه بمصرف انتظامات ژاندارمری دولت بمعاونت صاحب منصبان سویدی باید برسد. سفارتین در تقدیم این پیشنهاد بجهت حصول ازدیاد مبانی ها که سابقاً اشاره بدان شده امیدوارند دولت ایران خود را ملتزم بشناسد که اولاً مسلک خود را از این تاریخ به بعد مطابق اصول معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس قرارداد (یعنی منطقه های نفوذ را اعتراف و تسلیم نماید. مترجم) ثانیاً بمجردیکه محمد علی شاه و سالار الدوله از ایران خارج شوند افواج غیر منظم فدائی را مرخص نماید. ثالثاً سفارتین نقشه ای برای تشکیل و نظم مختصر فوج منظم و با اثری مرتب خواهند نمود. رابعاً معاهده ای در باب خارج شدن محمد علی شاه از ایران^۱ و تعیین وظیفه و تأمین عموم اتباعش برقرار خواهد شد. امیدواریم جواب مطلوب (و) مناسبی بما برسد. ج.

[سر جاج بار کلی] [پاکلیوسکی کنزیرل]

۱ - در ماه اوت ۱۹۱۰ مطابق شعبان ۱۳۲۹ همین دو دولت بدولت ایران اظهار نموده بودند که چون محمد علی شاه مخلوع بقصد استرداد تاج و تخت داخل مملکت شده مطابق مواد قراردادی که در سپتامبر ۱۹۰۹ (۲۱ رمضان ۱۳۲۸) بین دولتین و دولت ایران به امضای رسیده تمام حقوق و وظیفه صد هزار تومانی مشارالیه ساقط شده است. با وجود آن اظهاری که در ماه اوت شده بود دیده میشود که همین دو دولت در هیجدهم فوریه ۱۹۱۲ (۲۰ صفر ۱۳۳۰) دولت ایران را ملتزم و مجبور می نمایند که دوباره وظیفه محمد علی را برقرار نموده و تأمین کامل



آخر کار امید و آرزوهای سفارتین بعمل آمده و در بیستم مارس ۱۹۱۲ (۳۰ ربيع الاول ۱۳۳۰) یعنی دو روز بعد از وصول مراسله متفقہ مزبورہ بکابینہ ، وزیر خارجه مجرب پا کبازی یعنی دوست قدیمی ما و ثوق الدوله « چون مقاصد پسندیده دولین مجاورتین را با کمال شعف معترف بوده مواد آن مراسله را قبول نموده و امضاء کرد! » قبول شروط مزبورہ حلقه ننجیر دیگری (بود) که ساخته شده بود برای اینکه مملکت ایران را تا ابدالدهر به یکی از دو همسایه مهربان الحاق نماید (یا رسن تازه تری بود که ایران را تا ابد اسیر دام یکی از آن دولین متحابتین دارد .)

اگرچه به نظر تاریخی، محویت و اضمحلال ملیت ایران بتوسط روس و انگلیس چندان تازگی و غرابت ندارد، ولی باعث رفع تألم و تحسر این واقعه نتواند شد. وقتی هم که آزادی ملتی محو و بکلی رفته شده باشد، ممکن بود (دشمنان) برای ارتکاب آن افعال شنیعشان، اقلأ محمل و معاذیر نیم موجهی قرار دهند، مثل ترقی ثروت و تجارت یا تشکیل ادارات پلنیکسی بهتر و منظم تری. ولی در حال دولت ایران هیچ یک ازین معاذیر و نواقص وجود نداشت، و جداً هیچ جای این هم نبود که ادعا یا اطمینان کرده شود که روس تمدن و ترقی ایران را تأیید خواهد نمود!

دولتین در تمام اقدامات و مذاکراتشان با دولت ایران، هیچگاه متعذر و متمسک بعذر و بهانه مختصریم نشدند، که مثلاً این اقدامات برای بهبودی حال ملت یا آسایش عمومی است، افعال و اقوالشان که حس انصاف تمام اهل عالم را مشمئز و متنفر می نماید، مبنی بر اغراض جابرانه و جلب منافع خودشان بود که فقط بعنوان محافظت منافع روس یا تجارت انگلیس ملت بی گناه مظلوم را قتل عام

بمراهان و اتباع غارت گرش عطا نماید. از پرتو نور این اقدامات ناحقانه، حقیقت پرورستهای مکرره روس و صدق اظهارات عدیده سرادواردگری در مجلس و کلای عمومی که دولت روس همدردی باشاه مخلوع نداشته و دراراده مضمحل نمودن دولت و بچنگ آوردن سلطنت ایران با او شرکتی ندارد، بخوبی واضح و روشن میگردد. حقیقت واقع این است که منشاء اصلی و علت الملل کامل فراهم شدن پول برای آن حمله چپاول گرانه و غارت گرانه بواسطه اغماض امیرعلی بطرس سیرگک بوده است.



می نمودند، هیچگاه کلمه هم گفته نشد که مناسبت ظاهری داشته باشد با حقوق میلیونها (افراد) ملتی که حیاتشان در معرض خطر و مهلکه و حقوقشان پایمال اغراض اجانب شده است .

جدیدترین مطبوعات راجعه بمعاملات ایران^۱ دو کتاب آبی انگلیس است، که با وجود اداری نمودن عنوانات آن و خارج و القاء کردن مطالبی که باعث سوء ظن نسبت بدولتین می باشد، بعموم مردم آشکار تواند کرد، که چه گونه حمله های خون خوارانه بدولت شاهنشاهی ایران نموده اند. در آن مکاتیب و مراسلات يك سطر هم نوشته نشده بود که از آنها استنباط شود که ایران ملت دوستانه ای بود که همین دو دولت آزادی شاهنشاهی را اعلان و ضمانت کرده (اند) و با این حال در^۲ دسامبر ۱۹۱۱ همان آزادی و شاهنشاهی را محو و نابود ساختند .

۱- «مطبوعات دیگر راجع بامور ایران» مراسلات نمره ۴ و ۳ است که در مارس ۱۹۱۲ به پارلمان تقدیم شده است .

۲- از مراسله متفقۀ یازدهم سپتامبر ۱۹۰۷ سفارتین بدولت ایران برای اثبات این مسئله فقره رسمی ذیل (در تحت عنوان ایران نمره ۱-۱۹۱۲) قابل توجه است. نظر باینکه دولتین روس و انگلیس خواستار اجتناب از موجبات تصادم بین اغراض متناسبه (علی السویه) خود در نقاط و حصصی از ایران میباشند که از یکطرف متصل یا در قرب و جوار حدود افغانستان و بلوچستان؛ و از طرف دیگر بسرحد روس وصل می باشد، باین جهت معاهده دوستانه ای مطابق مواد ذیل مابینشان بامضا رسیده است :-

«بموجب این معاهده دولتین متفق و متعهد می باشند که استقلال و آزادی ایران را کاملاً تصدیق نموده و باقی و برقرار دارند، و صادقانه طالب ترقی سلامت روزانه آن مملکت و حافظ فوائد متساویۀ تجارت و صناعت هر یک از ملل دیگر می باشند، و نیز تعهد می نمایند، در صورتیکه دولت ایران امتیازی بدول اجنبیه عطا ننماید، دولتین در نقاط متصله یا در قرب و جوار سرحد مملکت خواهش تحصیل امتیازی دیگر ننمایند. و بجهت رفع هر گونه اختلاف و سوء تفاهم آینده و احتراز از پیش آمد اموری که باعث تولید و پریشانی امور داخله ایران شود، خط های مزبوره در این قرارداد تحدید شده است. اثر وفائده ای هم که از عایدات دولتی ایران باستقراض آن دو دولت بتوسط بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی مترتب می شد کما فی السابق به همان حال باقی خواهد بود. و نیز دولتین تعهد می نمایند در صورت وقوع بی نظمی (تأخیر) در تادیه اقساط استهلاك و سود آن قرضه دوستانه با هم تبادل افکار نمایند. و برای محافظت فواید و منافع طلب کاران و ممنوع از هر گونه مداخلت که مطابق اصول این قرارداد نباشد باتفاق يك دیگر

اکنون دیده میشود حکومت توام انگلیس و روس در ایران و برخلاف معمول تمام ادوار وازمنه این اولین دفعه است که سلطنت دو پادشاه در يك اقليم دیده می شود، ولی حقیقت امر این است که آثار و شخصانیت^۱ (۱۹) روسی این سلطنت بیشتر از انگلیس می باشد، و این امر از ضعف دولت انگلیس است. از اثرات همین ضعف است که ایرانیان در حالت اعدام سیاسی و عبودیت اقتصادی افتاده اند و هیچ کس اعتنائی بناله و تظلمات اخلاقی آنها نمی نماید. باین جهت که ضعیف و از اهل آسیا و در ظل قفقاز می باشند. در ظرف مدت یکسال مراکش و طرابلس و ایران یعنی سه دولت اسلامیرا همسایگان مسیحی متمدن، خراب و ویران نمودند. در هر صورت منظره خوشنمائی بنظر نمی آید. آیا کسی خواهد توانست که صدها میلیون مسلمانان غضبناک را ملزم نموده و نسبت تقصیر به آنان دهد؟ آیا مسلمانان عالم میتوانند جز این تصور نمایند که واقعات سنه ۱۹۱۱ امری غیر از نتیجه اتفاق دول مسیحیه اروپا می باشد که بنیاد اسلام را از صفحه عالم بر انداخته و یکتفر مسلمان را هم باقی نگذارند؟

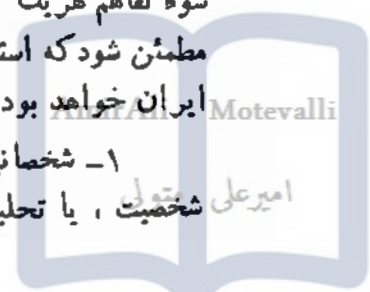
ما بین مسلمانان (در) اهل ایران تازه احترام زیادی از مذهب نصرانیت و علوم آن شروع نموده و متداول گشته و (اینان) به کسب و اتخاذ قوانین اخلاقی مغرب زمینان مایل (بودند) و تازه تقلید و پیروی از رویه و مسلکهای تجارتنی و فنون سیاسی آنان را آغاز نموده و از مفاد احکام عشره دین مسیح مطلع شده بودند. باین حال اگر از مسیحیت سؤال نمایند که چه قدر و مرتبه ای برای آن احکام

تدایری نمایند که موافق قوانین بین المللی باشد.

دولتین بموجب این معاهده امضا شده بقدر طرفه العینی هم اصول و مبانی رعایت و احترام استقلال و آزادی ایران را از نظر خود فراموش و محو نخواهند نمود. از انقاد این معاهده هیچ مقصودی ملحوظ خاطر دولتین متعاهدین نیست بجز اجتناب و احتراز از سوء تفاهم هر يك در امور راجعه به ایران. دولت شاهنشاهی ایران می تواند بکمال خوبی مطمئن شود که استقرار این معاهده بین دولتین بطریق مؤثری مؤید امنیت و آبادی و ترقی ایران خواهد بود!

۱- شخصانیت البته لغت جملی بی معنائی است لکن گویا برای رساندن مفهوم: نشان دادن

شخصیت، یا تحلیل شخصیت بکار برده شده است.

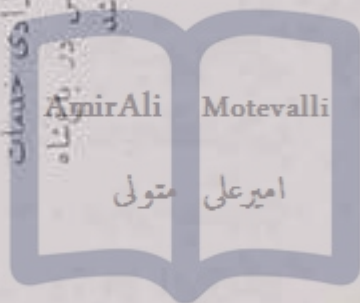




مرحوم حاجی میرزا نصرالله ملک المتکلمین
که با نطقهای مهیج خود در راه اعلائی آزادی خدمت
قابل قدر نمود و روز دوم بمبارد مجلس در پادشاه
باهر سلطان المستبیدین شمشیر



یکی از معارف نطق و واعظین آقا سید جمال الدین اسفغانی
که در راه اشاعت مشروطیت و استقلال ایران چند و چند
وافی نمود و پس از بمبارد مجلس به همدان فرار نمود
حاکم آنجا با شاره مرگن استبدادان بضعة الرسول را
شهادت نمود رحمة الله علیه



امیر علی متولی

AmirAli Motevalli

عشره باقی خواهد ماند؟ در صورتیکه حکم «تو نباید دزدی بکنی» را بحالت مراکش و طرابلس و ایران مقایسه نمایند آیا جواب چه خواهد بود؟

مصنف در بارهٔ ایثار نفس در معاملات بین‌المللی فریب نخورده و بهانه‌ای هم برای گول خوردنش موجود نیست، ولی از مغلوب شدن ایران می‌توان سرمشقی حاصل نمود، که دنیای متمدن لازم است، مدت مدیدی مسافرت نماید، تا بتواند قامت مردانگی را علم نموده و خود را بختیار به بیند. اهالی ایران که در عوض بندگی حکام ظالم منقلب، برای حیات و استقلال خود می‌جنگیدند، مستوجب تمجید و سزاوار تحسین و سرنوشتی بهتر ازین بودند، ولی اکنون متأسفانه بنده و اراسیر شده و بعنوان دزد ارتجاعی و پستترین یاغی کشته میشوند. شاید مدیرین و کارپردازان روس و انگلیس باین اقدامات خود در ایران فخریه و مباحثات نمایند. ولی بسیار مشکل است که دیگر آن ارتکاب این قبایح و شایع را مایهٔ شرافت خود شناسند.

کپلینگ (نویسنده معروف انگلیسی) گفته است که مشرق زمین را ممکن نیست بمجمله و سرعت بزور راند، و این کار مستلزم وقت و تأمل است. اهالی مغرب زمین و خیالاتشان می‌توانند مشرق زمین را بطرف مقاصد خود جلب نموده و ایشان را مطیع خود سازند، در صورتیکه اهالی مشرق مطمئن شوند که آنان را بطریقه‌ای سوق میدهند که نافع بحالشان باشد. حقیقت واقع این است که دعاوی اخلاقی و مفاخر و شئون ملی و حب وطنی بهمان درجه که مابین مغربیان شایع و ضایع است، بهمان پایه مابین مشرقیان جاری و ساری می‌باشد، نهایت باندازه خیالات مغربی سطحی (آشکار) نیست و طبعاً متفکر می‌باشند، از تمکین و اطاعت اجانب خصوصاً در صورتیکه تصور نفع خود را نمایند.

امیدواری نجات ایران فقط منحصر بودی باصلاحات مالیه که درحالت پریشانی و بی‌نظمی بود. درازمنهٔ سالفه شاید ممکن می‌شد که بانبودن ترتیبات صحیحهٔ مالیاتی حکومت مقتدرهٔ مرکزیه تشکیل و منفذ شود. اکثر سلاطین سابقه در برقرار نمودن حکومت مستقلهٔ با اقتداری در تمام مملکت کامیاب و نایل میشدند. ولی در این زمان



ممکن نیست، زیرا که آن اساس سابقه که بتوان بدان وسیله امور را منظم نمود برچیده شده است، مگر در صورتیکه اصول موثره مالیاتی و امور متعلقه به آن را کاملاً اداره نمایند. ایرانیان هم خودشان این نکته را بخوبی ملتفت شده‌اند. با استثنای امراء و اعیان متقلب و مستخدمین خائن دولتی، سایر طبقات نهایت میل و آرزو را بنایل شدن ما داشتند. روسها این احساسات ملیه را ملتفت شده و هیچگاه راضی باقتدار ما نبودند، و همین خوف شان که مبدا ما موفق باصلاح مالیه بشویم، بهترین دلیلی است بر تحسین و تمجید افعال ما، زیاده بر این بحث و تطویل، لطایل است.



ضمیمه

قانون اساسی که در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و درسی و یکم دسامبر ۱۹۰۶ (مطابق چهاردهم ذی‌قعدہ ۱۳۲۴) ممضا و مجرا گردید .

متمم قانون اساسی که در هشتم اکتبر ۱۹۰۷ (مطابق بیست و نهم شعبان ۱۳۲۵) با امضاء ولیعهد و جانشین شاهنشاه سعید رسید .

قانون مصوبه سی‌ام مه ۱۹۱۱ (مطابق غره جمادی الثانیہ ۱۳۳۹) مجلس راجع به تفویض نظارت و تفتیش به خزانه دار کل در باب استقراضیکه در سنه ۱۹۱۱ از بانک شاهنشاهی شده بود .

قانون سیزدهم ژوئن که مجلس در دوازدهم ژوئن ۱۹۱۱ (مطابق چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۹) (آنرا) بجهت نظم و تنقیح امور مالیه ایران تصویب نموده بود .

مکتوب (سر باز) با امضاء مستر مورگان شوستر بر روزنامه تایمز لندن مورخه بیستویکم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم شوال ۱۳۲۹)

مراسلات ما بین سر جارج بارکلی و ریر مختار انگلیس و پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس در طهران و مستر مورگان شوستر .

معاهده بین مستر مورگان شوستر و ماژور استوکس صاحب منصب فوج هند انگلیس در باب استخدام سه‌ساله بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه مورخه بیست
امیرعلی متولی



و چهارم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم رجب ۱۳۲۹).

سواد معاهده ۱۹۰۷، انگلیس و روس .

نطق مستر لنچ در [سوای هوتل] لندن بتاريخ بیست و نهم ژانویه ۱۹۲۲

(هشتم صفر ۱۳۳۰) .

سواد دو [آرتیکل] روزنامه [نیشن] مطبوعه لندن که مصنف از مدیر

جریده مزبوره اظهارتشکر مینماید برای مجاز شدن در درج آن (۱) آزادی مفقود شده

ایران (۲) ایران در حالت التجا است .



قانون اساسی

(مورخه ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ و ۲۹ رمضان ۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ (مطابق ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۱۴) از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم و نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهیمند ، تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را بانتخاب ملت محول داشتیم اینک که مجلس شورای ملی بر طبق نیت مقدسه ما افتتاح شده است ، اصول مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت با ادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم .

در تشکیل مجلس

(اصل اول)

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی

امیر علی الاخری ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است .



(اصل دوم)

مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

(اصل سیم)

مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در طهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در طهران است .

(اصل چهارم)

عده انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبوره تزايد تواند یافت الی دویست نفر .

(اصل پنجم)

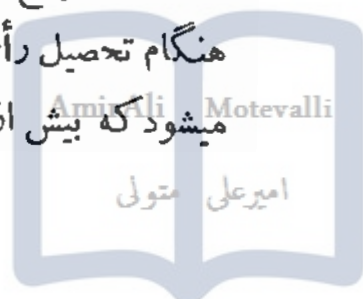
منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب میشوند ، و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در طهران حاضر خواهند شد . پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر يك از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

(اصل ششم)

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند ، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت منات اعتبار و اجراء است .

(اصل هفتم)

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلماً دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .



(اصل هشتم)

مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس
بتشخیص خود مجلس است ، و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان
که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود .

(اصل نهم)

مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد .

(اصل دهم)

در موقع افتتاح ، مجلس خطابه‌ای بحضور همایونی عرض کرده بجواب خطابه
از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی میشود .

(اصل یازدهم)

اعضاء مجلس بدو که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده
و قسم نامه را امضاء نمایند .

(صورت قسم نامه)

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم
یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری
است تکالیفی را که بما رجوع شده است مهما امکان با کمال راستی و درستی وجد و
جهد انجام بدهیم ، و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق
و راستگو باشیم و بااساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته
باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران .

(اصل دوازدهم)

بهرچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای
ملی حق ندارد متعرض اعضاء آن بشود ، اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب
جنحه و جنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد ، باز باید اجراء سیاست
درباره او باستحضار مجلس باشد .



(اصل سیزدهم)

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها بموقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد، روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند، بدون اینکه حق نطق داشته باشند، تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی، تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند، هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی برنگارد، تا هیچ امری از امور در پرده و برهیچ کس مستور نماند، لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المتفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند، و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.

(اصل چهاردهم)

مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم بنظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخابات رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد.

(در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن)

(اصل پانزدهم)

مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده، با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان باتصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحة همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده شود.

(اصل شانزدهم)

کلیه قوانینی که برای تشدید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانهها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

(اصل هفدهم)

لوائح لازمها در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا بصره همایونی رسانده بموقع اجراء گذارده شود .

(اصل هیجدهم)

تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول در عوض و فروعات همچنان ممیزیهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

(اصل نوزدهم)

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

(اصل بیستم)

بودجه هر يك از وزارتخانهها در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

(اصل بیست یکم)

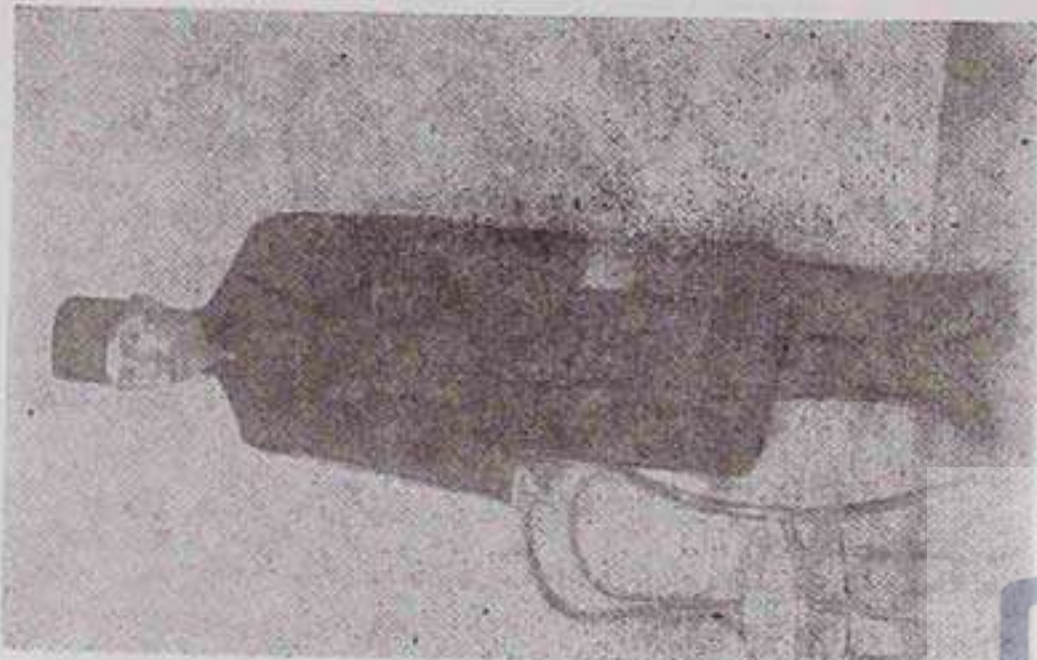
هر گاه در قوانین اساسی وزارتخانهها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود ، با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت ، اعم از این که لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار شده باشد .

(اصل بیست دوم)

امیر علی متوفی واردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منقل یا فروخته میشود



میرزا جهانگیر خان مرحوم
مدیر روزنامه صوراسرافیل که با مقالات عام النفع خود
تخم آزادی خواهی را در دلهای ملت کاشت و پس از
بمبارد و انفصال مجلس یامر مرکز استبداد
در باغشاه مقتول شد



خواهرزاده میرزا جهانگیر خان
که در روز بمبارد مجلس مردانه کوشید تا در آن
معرکه مقتول شد



امیرعلی متهولی

یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

(اصل بیست و سیم)

بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد .

(اصل بیست و چهارم)

بستن عهد نامه ها و مقاوله نامهها اعطای امتیازات « انحصار » تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه ، باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد ، باستثنای عهد نامهائی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد .

(اصل بیست و پنجم)

استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

(اصل بیست و ششم)

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی ، اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است

(اصل بیست و هفتم)

مجلس در هر حال نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد ، وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

(اصل بیست و هشتم)

هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که بصدقه همایونی رسیده اند باشباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون

خواهد بود .
امیرعلی شتون

(اصل بیست و نهم)

هر روزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصدقه همایونی رسیده است، از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است، مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد، و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد.

(اصل سی ام)

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضه‌ای بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند، وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان^۱ نمود.

(اصل سی و یکم)

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و در جائی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مذاقه امور بدهند.

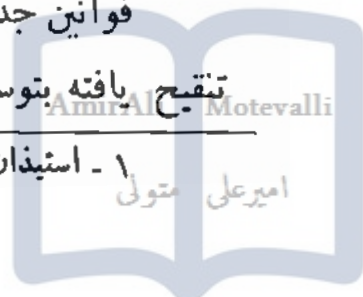
(در اظهار مطالب بمجلس شورای ملی)

(اصل سی و دویم)

هر کس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً بدفترخانه عریض مجلس عرضه بدارد، اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانکه مطلب راجع بیکي از وزارت خانهاست، بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند.

(اصل سی و سیم)

قوانین جدیدی که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورای ملی اظهار



خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصره همایونی موشح گشته بموقع اجراء گذاشته میشود .

(اصل سی و چهارم)

رئیس مجلس میتواند بر حسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس با وزیر، اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمن محرمانه ای مرکب از عده ای منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند، لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه باحضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده با اکثریت آراء قبول شود، اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

(اصل سی و پنجم)

اگر مجلس محرمانه، بتقاضای رئیس مجلس بوده است، حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند با اطلاع عموم برساند، لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است، افشای مذاکرات موقوف با اجازه آن وزیر است .

(اصل سی و ششم)

هر يك از وزراء میتواند مطالبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند، مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

(اصل سی و هفتم)

هر گاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود، وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

(اصل سی و هشتم)

اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند

و احدی حق ندارد ایشان را تحریر یا تهدیدی در دادن رأی خود نماید ، اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند ، یعنی باید آن اظهار بعلاعات ظاهری باشد ، از قبیل اوراق کبودوسفید و امثال آن .

(عنوان مطالب از طرف مجلس)

(اصل سی و نهم)

هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلان پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند ، در این صورت آن عنوان کتباً به رئیس مجلس تقدیم میشود ، رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدو در انجمن تحقیق مطرح مذاقه قرار بدهد .

(اصل چهلم)

درموقع مذاکره ومداقه لایحه مذکوره دراصل سی و نهم چه در مجلس وچه در انجمن تحقیق ، اگر لایحه مزبوره راجع بیکی از وزراء مسئول باشد ، مجلس باید بوزیرمسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصاً ، والامعاون او بمجلس حاضر شده ، مذاکرات درحضور وزیر یامعاون او بشود .

سوادلایحه ومنضات آنرا باید قبل ازوقت ازده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری ، از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد ، پس از مذاقه مطلب با حضور وزیر مسئول ، در صورت تصویب مجلس با کثرت آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهدشد که اقدامات مقتضیه رامعمول دارد .

(اصل چهل ویکم)

هر گاه وزیر مسئول درمطلب معنون از طرف مجلس بمصلحتی همراه نشد ، باید معاذیر خودرا توجیه ومجلس را متقاعد کند .



(اصل چهل و دوم)

در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد، آن وزیر ناگزیر از جوابست، و این جواب نباید بدون عذر موجه بیرون از اندازه اقتضاء بعهده تأخیر بیفتد، مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد، ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید.

(در شرایط تشکیل مجلس سنا)

(اصل چهل و سوم)

مجلس دیگری بعنوان « سنا » مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می یابد که اجلاس آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود.

(اصل چهل و چهارم)

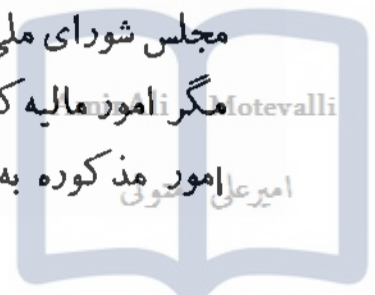
نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

(اصل چهل و پنجم)

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند، سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می یابند، پانزده نفر از اهالی طهران، پانزده نفر از اهالی ولایات، و سی نفر از طرف ملت، پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران، و پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات.

(اصل چهل و ششم)

پس از انعقاد « سنا » تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با کثرت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورای ملی برسد، ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت، مگر امور مالی که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود، و قرارداد مجلس در امور مذکور به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبوره ملاحظاتی را



بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است که ملاحظات مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمہ قبول یارد نماید .

(اصل چہل و ہفتم)

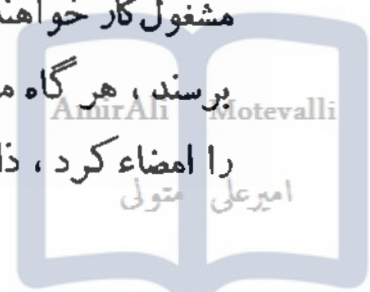
مادام کہ مجلس سنا منعقد نشدہ فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصفحہ ہمایونی موشح و بموقع اجراء گذارده خواهد شد .

(اصل چہل و ہشتم)

ہر گاہ مطلبی کہ از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس « سنا » بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت ، در صورت اہمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویہ تشکیل یافتہ در مادہ متنازع فیہا رسیدگی می کنند رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فیہا ، والا شرح مطلبدا بعرض حضور ملوکانہ میرسانند، ہر گاہ رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکرہ و مذاقہ خواهند فرمود ، و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و ہیئت وزراء ہم جدا گانہ انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند ، فرمان ہمایونی بانفصال مجلس شورای ملی صادر میشود و اعلیحضرت ہمایونی درہمان فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند .

(اصل چہل و نہم)

منتخبین جدید طهران باید بفاصلہ یکماہ ، و منتخبین ولایات بفاصلہ سہ ماہ حاضر شوند ، و چون منتخبین دارالخلافہ حاضر شدند ، مجلس افتتاح و و کلا مشغول کار خواهند شد، لیکن در مادہ متنازع فیہا گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند ، ہر گاہ مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء اکثریت تامہمان رأی سابق را امضاء کرد ، ذات مقدس ہمایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرمودہ



امر باجراء میفرمایند .

(اصل پنجاهم)

در هر دورهٔ انتخابیه که عبارت از دو سال است يك نوبت بیشتر امر به تجدید
منتخبین نخواهد شد .

(اصل پنجاه و یکم)

مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای
تشبیه مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت ،
برقرار و مجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته در عهده شناسند . فی شهر ذی القعدة -
الحرام سنه ۱۳۲۴ .



این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یک اصل است صحیح است .

فی چهاردهم شهر ذی قعدة ۱۳۲۴
محل صحنه مبارکه همایونی
روحنا فدا

درظهر همین وزقه امضاء و لبعهد و امضاء
مشیرالدوله

[ترجمه پروفیسور برون]

متمم قانون اساسی

(مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ بصره مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفر الدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه میشود ازقرار ذیل است

کلیات

(اصل اول)

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد .

(اصل دوم)

مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله



امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است . باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفت با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نداشته باشد . و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست . لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند ، با این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام تقابلاً شیعه ، اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند ، پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند ، تا موادیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسمی نموده ، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود ، و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر ، عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

(اصل سیم)

حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

(اصل چهارم)

طهران است .

(اصل پنجم)

ق ایران سبز و سفید و سرخ و تلاوت شیر و خورشید است .

(اصل ششم)

ع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر نکتی استثنا میکند .



(اصل هفتم)

اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست .

(حقوق ملت ایران)

(اصل هشتم)

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

(اصل نهم)

افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد ، مگر بحکم و ترتیبکه قوانین مملکت معین می نماید .

(اصل دهم)

غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی توان فوراً دستگیر نمود ، مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون ، و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت با اواعلام و اشعار شود .

(اصل یازدهم)

هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید درباره او حکم کند ، منصرف کرده مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند .

(اصل دوازدهم)

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

(اصل سیزدهم)

منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است ، در هیچ مسکنی قهراً نمی توان داخل شد ، مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده .

(اصل چهاردهم)

هیچیک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور

باقامت محل معین نمود ، مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

(اصل پانزدهم)

هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد ، مگر با محوزة شرعی ، و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است .

(اصل شانزدهم)

ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است ، مگر بحکم قانون .

(اصل هفدهم)

سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اصول متصرفه ایشان بپهر عنوان که باشد ممنوع است ، مگر بحکم قانون .

(اصل هیجدهم)

تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است ، مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد .

(اصل نوزدهم)

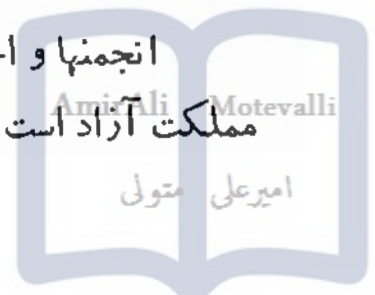
تأسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود ، و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد .

(اصل بیستم)

عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال مواد مضره بدین مبین آزاد ، و ممیزی در آنها ممنوع است ، ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده بشود ، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود ، اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند .

(اصل بیست و یکم)

انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ، ولی مجتمعی با خود اسلحه داشته باشند و ترتیباتی را که



قانون در آن خصوص مقرر میکند، باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد .

(اصل بیست و دوم)

مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

(اصل بیست و سوم)

افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است، مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

(اصل بیست و چهارم)

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند، قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جدا گانه است

(اصل بیست و پنجم)

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصیل اجازه نیست ، مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.

(قوای مملکت)

(اصل بیست و ششم)

قوای مملکت ناشی از ملت است، طریقه استعمال آن قوای را قانون اساسی معین می نماید .

(اصل بیست و هفتم)

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود .

اول - قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر يك از این سه

منشاء حق انشاء قانون را دارد، ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت باموازین

شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصرحه همایونی ، لیکن وضع و تصویب قوانین



راجعاً بداخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است ، شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

دویم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات .
سیم - قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود بترتیبی که قانون معین می کند .

(اصل بیست و هشتم)

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود

(اصل بیست و نهم)

منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک بتصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی ، بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود .

(حقوق اعضای مجلسین)

(اصل سی ام)

و کلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت و کالت دارند ، نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده اند .

(اصل سی و یکم)

یکتفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد .

(اصل سی و دوم)

چنانچه یکی از و کلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود ، از عضویت مجلس منقصل میشود ، و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستغفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

(اصل سی و سیم)

هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند .



(اصل سی و چهارم)

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است

(حقوق سلطنت ایران)

(اصل سی و پنجم)

سلطنت ودیعه ایست که (بموهبت الهی) از طرف ملت بشخص پادشاه

مفوض شده .

(اصل سی و ششم)

سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی شاه

قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود .

(اصل سی و هفتم)

ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل

و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد ، اکبر خاندان

سلطنت باز عایت الاقرب فالاقرب بر تبه ولایت عهد نایل میشود ، و هر گاه در صورت

مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید ، حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید .

(اصل سی و هشتم)

در موقع انتقال سلطنت ، ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی

شود که سن او بهیچده سال بالغ باشد ، چنانچه باین سن نرسیده باشد ، با تصویب

هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه ای برای او انتخاب خواهد

شد ، تا هیچده سالگی را بالغ شود .

(اصل سی و نهم)

هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری

در مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید .

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و به آنچه نزد خدا

محترم است ، قسم یاد میکنم ، که تمام هم خود را مصروف حفظ به استقلال ایران



نمونه مظالم دوره استبداد صغیر



اسماعیل خان مجاهد

که در دوره استبداد صغیر با اشاره مرکز استبداد
باستعمال نارنجک متهم و بر در دروازه باغ شاه مصلوب شد

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم، قانون اساسی مشروطیت ایران را نگاهبان، و بر طبق آن قوانین مقررہ سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم، در تمام اعمال و افعال خداوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم، و از خداوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم.

(اصل چہلم)

همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند متصدی این امر شود، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

(اصل چہل و یکم)

در موقع رحلت پادشاه، مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد، و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد.

(اصل چہل و دویم)

هر گاه دوره و کالت و کلای هر دو یایکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد، و و کلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند و کلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می شود.

(اصل چہل و سیم)

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر شود.

(اصل چہل و چهارم)

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است، وزراء دولت در هر گونه امور مسئول

مجلس هستند.

(اصل چہل و پنجم)

کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء میشود که بامضای



وزیرمسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخط همان وزیر است .

(اصل چهل و ششم)

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

(اصل چهل و هفتم)

اعطای درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری بامراعات قانون مختص شخص

پادشاه است .

(اصل چهل و هشتم)

انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه باتصویب وزیر مسئول

از حقوق پادشاه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نموده باشد، ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

(اصل چهل و نهم)

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه

هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

(اصل پنجاهم)

فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری باشخص پادشاه است .

(اصل پنجاه و یکم)

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .

(اصل پنجاه و دویم)

عهد نامه هائیکه مطابق با اصل ۲۴ قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی القعدة

۱۳۲۴ استتار آنها لازم باشد ، بعد از رفع محذور همینکه منافع و امنیت مملکتی

اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود .

(اصل پنجاه و سیم)

فصول مخفیة هیچ عهدنامه ای مبطل فصول آشکار آن عهد نامه نخواهد بود .



(اصل پنجاه و چهارم)

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر بانعقاد فرماید .

(اصل پنجاه و پنجم)

ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است .

(اصل پنجاه و ششم)

مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

(اصل پنجاه و هفتم)

اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

(راجع بوزراء)

(اصل پنجاه هشتم)

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد

(اصل پنجاه و نهم)

شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر وعموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند .

(اصل شصتم)

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردیکه از طرف یکی از مجلسین احضار شوند، باید حاضر گردند و نسبت باموریکه محول به آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند .

(اصل شصت و یکم)

وزراء علاوه بر اینکه بنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند بیست و یکمین مرتبه در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند .



(اصل شصت و دویم)

عده وزراء را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد .

(اصل شصت و سیم)

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

(اصل شصت و چهارم)

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قراردادند سلب مسئولیت از خودشان بنمایند .

(اصل شصت و پنجم)

مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند .

(اصل شصت و ششم)

مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها میشود، قانون معین خواهد نمود .

(اصل شصت و هفتم)

در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند ، آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود .

(اصل شصت و هشتم)

وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده بگیرند .

(اصل شصت و نهم)

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهند نمود ، و دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد ، مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دائره آدازات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد .

(تنبیه)

مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعده متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهند شد .

(اصل هفتادم)

تعیین تقصیر و مجازات وارده بوزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دوچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

(اقتدارات محاکمات)

(اصل هفتاد و یکم)

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع شرایط است .

(اصل هفتاد و دویم)

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نماید .

(اصل هفتاد و سیم)

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

(اصل هفتاد و چهارم)

هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

(اصل هفتاد و پنجم)

در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمیکند امیرمگر در محاکماتیکه راجع بوزراء باشد .





ارباب فریدون پارسى
مدیر تجارتخانه تیان در طهران که بجز مساعدت یا مشروطه
طلبان با اشاره مرکز استبداد بتوسط اشرا تویخانه مقتول شد



قتله ارباب فریدون پارسى یا اشرا تویخانه

بدان در حد لیه سر و خط اول مجازات قتل فریدون پارسى

AmirAli Mortevalli

امیر علی متولی

(اصل هفتاد و ششم)

انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مغل نظم یا منافی عصمت باشد ، در اینصورت لزوم اخفارا محکمه اعلام می نماید .

(اصل هفتاد و هفتم)

در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق جمیع اعضاء محکمه بشود .

(اصل هفتاد و هشتم)

احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود .

(اصل هفتاد و نهم)

در مواد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .

(اصل هشتادم)

رؤساء و اعضاء محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

(اصل هشتاد و یکم)

هیچ محاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد ، مگر اینکه خودش استعفا نماید

(اصل هشتاد و دویم)

تبدیل مأموریت محاکم محکمه عدلیه نمیشود مگر برضای خود او .

(اصل هشتاد و سیم)

تعیین شخص مدعی العموم با تصویب محاکم شرع در عهده پادشاه است .

(اصل هشتاد و چهارم)

امیر علی مقررری اعضاء محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .





آقامیرزا مصطفی

خلف مرحوم حاجی میرزا حسن آشتیانی که بجز نوری
 هواخواهی مشروطه خواهان باشاره امر کن استبداد را
 توپخانه شب در خانه اش که واقع در حدود بسطی زاور
 مقدسه حضرت عبدالعظیم بود ریخته با دوفقر مصطفی
 را که از علما و زهاد و مشغول به تهنیت بود ندمتید ساختند



ستارخان سردار ملی

کسیزده ماه علف صحرای خورد و تقریباً با تمام قوای
 مستبدین و لشکر شاه مصیبت زده تبریز مقاومت نمود

(اصل هشتاد و پنجم)

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفۀ دولتی را نمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد .

(اصل هشتاد و ششم)

در هر کرسی ایالتی يك محکمۀ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد ، بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است .

(اصل هشتاد و هفتم)

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد .

(اصل هشتاد و هشتم)

حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به محکمۀ تمیز راجع است .

(اصل هشتاد و نهم)

دیوان خانۀ عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق باقانون باشند .

(در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی)

(اصل نودم)

در تمام ممالک محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود و قوانین اساسیۀ آن انجمنها از این قرار است .

(اصل نود و یکم)

اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی .

(اصل نود و دوم)

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه



دارند بارعایت حدود قوانین مقررہ .

(اصل نود و سیم)

صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود .

(در خصوص مالیه)

(اصل نود و چهارم)

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون .

(اصل نود و پنجم)

مواردی را که ازدادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود .

(اصل نود و ششم)

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثرت تصویب و معین خواهد نمود .

(اصل نود و هفتم)

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

(اصل نود و هشتم)

تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است .

(اصل نود و نهم)

غیر از مواعیکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و بلدی .

(اصل صدم)

هیچ مرسوم و انعامی بخزینة دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .



(اصل صد و یکم)

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتیکه بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

(اصل صد و دویم)

دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیک محاسبات ادارهٔ مالیه و تفریق حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هروجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبهٔ مختلفه کلیهٔ ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

(اصل صد و سیم)

ترتیب و تنظیم ادارهٔ این دیوان بموجب قانون است .

(قشون)

(اصل صد و چهارم)

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید ، تکالیف و حقوق اهل نظام در مناصب بموجب قانون است .

(اصل صد و پنجم)

مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود .

(اصل صد و ششم)

هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در نقطهٔ از نقاط مملکت

نمیتواند اقامت و یا عبور کند ، مگر بموجب قانون .

(اصل صد و هفتم)

متحقوق و مناصب و شئون اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون .



(سواد دستخط مبارك همایون)

(بسمه تبارك و تعالی)

متمم نظامنامهٔ اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاءالله حافظ و ناظر کلیهٔ آن خواهیم بود اعقاب و اولاد ما هم انشاءالله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود ۲۹ شعبان قوی ثیل ۱۳۲۵

(در قصر سلطنتی طهران)

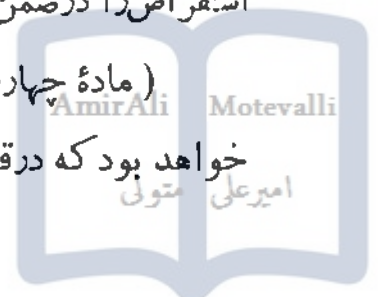


(با)

(۱) قانون مصوبه سیم مه ۱۹۱۱
مطابق چهارشنبه غره جمادی الثانيه ۱۳۲۹
مجلس راجع به تفتیش قرضه ای که از بانک
شاهنشاهی شده بود

(ماده اول) تفتیش و واقعی يك ميليون و دوست و پنجاه هزار لیره استقراضی
که از بانک شاهنشاهی موافق قانون پنجم ربیع الثاني ۱۳۲۹ شده ، و تفتیش مخارجی
که برای این کار مطابق مواد اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم قانون نوزدهم جمادی
الاولی ۱۳۲۹ تخصیص شده در تحت نظارت خزانه دار کل بوزارت مالیه سپرده میشود .
(ماده دوم) تا موقعیکه تشکیلات جدید وزارت مالیه ایجاد نشود تفتیش
اعمال و مخارج فوق الذکر موقتاً به يك شعبه که مخصوصاً تشکیل میشود سپرده
خواهد شد ، شعبه مذکور در تحت نظارت خزانه دار کل خواهد بود .
(ماده سوم) در آخر هر ماه وزارت مالیه صورت اوضاع مالیاتی راجعه به
استقراض را در ضمن راپورت تقدیم دولت مینماید .

(ماده چهارم) شعبه ای که در ماده دوم این قانون ذکر شده قایم مقام کمیسیون
خواهد بود که در قانون جمادی الاولی ۱۳۲۹ مندرج است .



(۲) قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱

(پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹)

روزشنبه دوازدهم و یکشنبه سیزدهم باحضور وزیر مالیه و وزیر عدلیه و معاون وزیر مالیه ، و دوشنبه چهاردهم باحضور معاون وزیر مالیه و مستر شوستر خزانه دار کل ، راپورتیکه که میسیون قوانین راجع بنظم و ترتیب امور مالیه پیشنهاد نموده بود ، مورد بحث و مطابق دوازده ماده ذیل ترمیم و جرح و تعدیل و بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردید .

(ماده اول) خزانه دار کل ممالک محروسه ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است ، و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات ازهر قبیل و تفتیش محاسبات و مخارج دولتی میباشد .

(ماده دوم) خزانه دار کل (هر قدر که زودتر ممکن باشد) تشکیلات ذیل را دروزارت مالیه برقرار خواهد نمود .

(۱) دفتر عالی برای دریافت و وصول مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هر قبیل اعم از مالیاتها و عوارض موجوده یا مالیاتها ئیکه من بعد برقرار خواهد شد .
(۲) دفتر عالی تفتیش و نظارت محاسبات کلیه عایدات و مخارج مصوبه و نگاهداری دفاتر راجعه به آنها .

(۳) دفتر عالی معاملات نقدی که معاملات دولتی با بانک و اعمال راجعه بضر ب سکه و صرافی و استقراض و مرابحه و استهلاك و استحاله و امتیازات و قرارداد های مالیاتی و قراردنامه ها و اختیاراتی که عایدات برای دولت حاصل مینماید ، و تعهدات پولیکه برای دولت متضمن باشد ، راجع به آن اداره خواهد بود .

(ماده سوم) خزانه دار درهریک از دفاتر سه گانه مذکور در ماده دوم دوایر و شعبی را که برای جریان امور آنها لازم بداند دایر خواهد نمود .



(ماده چهارم) بعد از دایر نمودن تشکیلات هر کزی به مجرد اینکه وضع مملکت اجازه بدهد خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یکی از ولایات لازم بدانند برقرار خواهد نمود .

(ماده پنجم) خزانه دار کل مأمور نگاهداری محاسبات خزانه مملکت است، و هیچ یک از مخارج دولتی بدون امضا یا حواله اعتباری پرداخته نخواهد شد .

(ماده ششم) خزانه دار کل نظامنامه هیئتی را که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مواد مذکوره در مواد فوق لازم است ، تدارک نموده پس از آنکه به امضای وزیر مالیه رسیده (و حیثیت قانونی پیدا کرد) لازم الاجراء خواهد بود .

(ماده هفتم) برای تشکیل هیئت تفتیشیه و نظارت مخصوص اعم از مستخدمین جدید در صورتیکه مستخدمین جدیدی لازم و قرارداد ایشان بر حسب معمول به تصویب مجلس شوری برسد و یا مستخدمینیکه فعلاً در خدمت دولت ایران میباشند (ایرانی باشند یا خارجی) مبلغ شصت هزار تومان بخزانه دار کل اعتبار داده میشود .

(ماده هشتم) خزانه دار کل بفوریت ممکنه بودجه دولت علیه را برای پیشنهاد بمجلس شورای ملی باید تهیه نماید ، و تمام وزارتخانه ها و مستخدمین دولتی مکلفند که بدون تأخیر بامشارالیه مساعدت نمایند .

(ماده نهم) خزانه دار کل مکلف است هر نوع صرفه جوئی که مقتضی باشد در (مصارف دولتی) و ادارات رسمی بعمل آورد و این یکی از تکالیف حتمیه مشارالیه است .

(ماده دهم) خزانه دار کل مکلف است که هر سه ماه یکمرتبه راپورت مفصلی در خصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه و بدولت پیشنهاد نماید .

(ماده یازدهم) خزانه دار کل تفتیش و تحقیقات لازمه در اصلاح قوانین موجوده مالیه و ایجاد منابع جدید عایدات که مقتضی و صلاح و مناسب دولت باشد خواهد



نمود ، که بتوسط هیئت دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود .
(ماده دوازدهم) اختیار اجزای اداراتی که بموجب مواد فوق در تحت ریاست
خزانه دار کل دایر میشود باخود مشارالیه است .

معزز الملک رئیس افتخاری کمیسیون

لایحه قانونی فوق (در جلسه ۲۴۷ مجلس شورا یکشنبه ۱۵ جمادی الثانیه
۱۳۲۹) سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ به اکثریت ۶۱ رأی تصویب شد .



(جیم)

مکتوب مستر شوستر

(حزانه دار کل ایران)

بعنوان روزنامه [تایمز] راجع بمناسبت دولت ایران
با دولین روس وانگلیس

(طهران)

(۲۱ اکتوبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۷ شوال ۱۳۲۹)

(آقای مدیر روزنامه تایمز)

بموجب تلگراف رویتر لندن مورخه ۱۷ اکتوبر (۲۴ شوال ۱۳۲۹) روزنامه
تایمز در یک مقاله اساسی اظهارات اخیر این جانب راجع بضدیت دولت روس در
موضوع اصلاحات مالیه ایران و موافقت دولت انگلیس باروس، در این مسلك خارج
از انصاف و عاری از صحت است .

اگر چه ما میل نیستیم در این منازعات داخل شوم، ولی اهمیت موضوع و اعتقادیکه
با انصاف ملت انگلیس و تمایلات حق خواهانۀ روزنامه تایمز و مختصر نظریکه به
امیر نیکنامی خود دارم، مرا تشویق بنگارش این مکتوب داشته تقاضا مینمایم (آنرا)



دو عالم جلیل و دو سید بزرگوار که از ابتدای طلوع
مشروطه خواهی از هیچ گونه هدایت و تأییدی
بامشروطه و خواهان خودداری و مضایقه نکردند



آقا سید عبدالله بهبهانی



آقا سید محمد طباطبائی

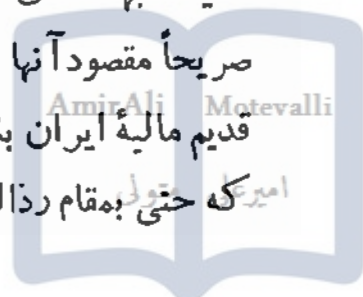
AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

در سنونهای روزنامه خود درج نمایند . در واقع این مکتوب حکایتی است از شمه‌ای از وقایع و حقایق که در این پنجاهه اقامت من در طهران چه مستقیماً در تحت نظر خودم آمده و چه در سائر دوائر دولتی بوقوع پیوسته است .

پس از مذاقه بیطرفانه در این حقایق و گذشته از اثراتی که در بسیاری از معاملات که شخصاً طرف بوده‌ام در خاطر من نقش بسته ، ولی در محکمه ثبوت پذیر نیست ، در عقیده مذکوره فوق راسخ گردیده‌ام . و بدیهی است حقیقت امر را به تشخیص مردمان با فکر حواله کرده مطیع فتوای آنان خواهم بود .

(من) در دوازدهم ماه مه (۱۳ جمادی الاولی) بمصاحبت سه نفر معاون امریکائی به يك منظور واحد که ایجاد اساس متینی جهت مالیه ایران باشد ، وارد طهران شدم . در سیزدهم ژوئن (۱۵ جمادی الاخری) مجلس لایحه قانونی را که خودم مسوده کرده بودم از آراء گذرانید و بموجب آن اختیارات تامه در امور مالیه بخزانة دار کل داده شد . مقصود از این قانون مملکتی که پس از مذاکرات جامعه از آراء نمایندگان ملت گذشت ، در واقع این بود که حالت اسفناک و غشوس مالیه ایران را در تحت نظم و ترتیب در آورد . هیئت وزراء و مجلس شورای ملی تقریباً باتفاق آراء آنرا تصویب نمودند . جای این بود دولی که دارای مصالح در ایران هستند بامیل به آنها تاسی نمایند . متأسفانه قضیه برعکس شد . اگرچه بدیهی است دلایل محکمه پذیر در دست نیست ، معیناً جداً اظهار میدارم که براهین کثیری کافی موجود (است) که روی هم رفته مینمایاند که مابین عده‌ای از سفارتخانه‌های خارجی در اینجا بریاست سفارت روس بندوبستی مخصوص بوده که هر از اجراء قانون مزبور بازداشته و نگذارند ترتیبات عمومی جمع و خرج و محاسبات مندرجه در قانون مزبور هرگزیت حاصل نماید . بهانه‌های مضره آنان بر علیه این ترتیبات بسیارست و بی اساس بوده و صریحاً مقصود آنها این بوده (است) که جلوگیری از هر گونه تغییر عمده در اوضاع قدیم مالیه ایران بنمایند . این تهاجم تهدیدات و مزاحمت و کلیه مخالفت‌های آنان امریکه حتی بمقام رذالت و حملات شخصی نسبت بمن و کوششهای خام در تخویف دولت



ایران تنزل نمود، اگرچه اسباب تأخیر کار و اغتشاش بعضی اصلاحات مقدماتی مالیه گردید، ولی بکلی بی اثر ماند. از جمله تهدیدات آنها یکی این بود که سفارتخانه مخصوص، گمرکات شمالی را ضبط و برای وصول عایدات گمرکی مأمورینی از جانب خود بگمارند.

در ماه ژوئیه گذشته در نقض ماده ۱۱ مقاوله نامه ۷ سپتامبر ۱۹۰۷ روس و انگلیس و خصوصاً روس، محمد علی پادشاه مخلوع را مجاز داشت که از خاک روس فرار نماید، بدین معنی که روس از (تهیه ترتیبات وافیه) برای منع محمد علی از تحریکات سیاسی برضد ایران کاملاً مضایقه نمود، بدرجه ای که بموجب اظهارات ارشدالدوله که قبل از قتل داشته است، محمد علی باهمراهان خود باریش مصنوعی و صندوقهای تفنگ و توپ با اسم بار آب معدنی از خاک روسیه عبور نمود. (وی) از یکی از بنادر روسیه در یکی از جهازات روسی موسوم به [کریستفورس] باهمراهان حرکت نموده و تقریباً مقارن ۱۸ ژوئیه (۲۱ رجب) بحالت يك تاراجگر مکمل مسلحی (در گمش تپه) خاک ایران ورود نمود (اگر) گوئیم که این فرار از روسیه حادثه غیر مترقبه بود و مأمورین تذکره روس در مدت مأموریت خود یکبار بحالت غفلت بوده اند، باید دید که روس واقعاً ازین حادثه متأسف گردید یا خیر؟ برخلاف آن، همه در اینجامیدانند که نمایندگان رسمی روس در ایران خبر ورود او را بخاک ایران بایک مسرت علنی تلقی نمودند. در ضمن این مکتوب مدلل خواهم داشت که نمایندگان مزبور حتی در طی مراسلات رسمی خود بمأمورین ایران این مسرت را مستور نداشتند. در تاریخ ۲۳ ژوئیه (۲۶ رجب) دولت ایران مراسله ای مشعر با اعلان قانون نظامی بعموم سفارتخانهها ارسال داشت، اغلبی از سفارتخانهها بترتیب معمول جواب نوشته و فقط خاطر اولیاء دولت را ببعضی از مواد عهدنامه تر کمانچای جلب نمودند ولی سفارت روس از همان اول يك مسلك دیگر مخاصمت آمیز را ابراز و در ضمن بعضی ایرادات دعوی نمود که دولت روس حق دارد، در هر وقت که بخواهد بعضی (از رعایای غیر قانونی خود را) (اگر) در حوادثی که فعلاً در شرف وقوع است



شرکت نمایند (مستقیماً دستگیر نماید ، و در مراسله مزبوره معلوم بود (آنان) چه اشخاصی را در نظر دارند . مقصود اصلی دعوی مزبور در این موقع این بود که دست آویزی بسفارت روس و قونسلهایشان در تمام ایران بدهند که بمحض نسبت تبعیت روس، هر ایرانی جنگجوی مشهوری را که بمساعدت دولت برضد محمدعلی قیام نماید دستگیر نمایند ، هر گاه این تهدید دستگیری به تمام تبعه روس (که در این حوادث شرکت کنند) کاملاً مراعات میشد لازمی آمد بطوریکه در این مکتوب مشاهده خواهد شد ، اغلبی از خود قونسلهای روس و مستخدمین قونسلگریها را دستگیر کنند .

قونسل روس در رشت ازین هم تجاوز کرده و بدولت ایران اعلام نمود که عازم است هر کس را که تصور تبعیت روس در حق او برود دستگیر و در سرفرصت تحقیق کرده و تا آخر مدت این اغتشاشات نگاه بدارد .

در ۳۱ ژوئیه (۵ شعبان) که از تاریخ ورود (محمد علی) بخاک ایران زمانی نگذشته و هنوز پیشرفت محسوس در تسخیر مملکت ننموده بود ، روس و انگلیس مراسله متحدالامال ذیل را که حاکی تصدیق حق مبارزات شاه مخلوع میباشد بدولت ایران ارسال داشتند . : -

« چون شاه سابق برخلاف نصیحتی که کراراً دولتین انگلیس و روس بایشان کرده اند که از هر گونه فساد در ایران احتراز نمایند مراجعت بایران نموده اند ، لهذا دولت انگلیس و روس تصدیق دارند که شاه سابق حق خود را از بابت مستمری که موافق [پروتکل] معین شده بود باطل نموده اند، لکن از طرف دیگر دولت (های) انگلیس و روس چنین تصور مینمایند که چون شاه سابق در خاک ایران میباشد دولت انگلیس و روس نمیتوانند دخالت کنند . بنابر این دولت (های) انگلیس و روس اظهار میدارند که در منازعه ای که بدبختانه در ایران روی داده هیچگونه دخالتی نخواهند نمود . »

امیرعلی متوالی این مراسله از طرف دوستان یکدولتی که بواسطه غفلت یا چیزهای دیگر ناشی



از آنان دچار جنگ داخلی شده ، درحالتیکه خود آنها صریحاً تعهد منع این گونه حوادث را باو نموده بودند ، تسلیت و دلداری غریبی بنظر می آید . ولی اگر بازهمین اعلان بیطرفی را رعایت کرده بودند حرفی نبود . در اینجا به بینیم بموجب اظهارات قبل از قتل ارشدالدوله نصیحتی که دولت روس بتوسط سفیر کبیر خود مقیم وینه بشاه مخلوع داده بچه مضمون بوده است ؟ . عین مضمون شرحیکه مخبر روزنامه تایمز مقیم طهران که زبان فارسی را میداند و از زبان خود ارشدالدوله چند ساعت قبل از قتل شنیده و در روزنامه تایمز مورخه ۱۱ اکتوبر درج است از قرار ذیل است : -

« آنوقت محمد علی شاه و من در وینه ملاقات کردیم ، سفیر کبیر روس بملاقات ما آمد ، از او مساعدت خواستیم ، بما گفت که روس نمیتواند مساعدت نماید . روس وانگلیس قراردادی راجع بایران بسته اند که نمیتوانند از آن تخلف نمایند و مصمم اند در امور داخله ایران بهیچوجه دخالت نکنند ولی از طرف دیگر میدان شما باز است ، اگر برای شما کاری نمیتوانیم بکنیم بر علیه شما هم کاری نخواهیم کرد ، خود شما باید بدانید که چه از پیشتان میرود ، اگر میدانید به تخت و تاج ایران میتوانید خودتان را برسانید ، اقدام کنید ، ولی بدانید که نمیتوانیم شمارا کمک کنیم ، واگر از عهده بر نیائید ما مسئول نخواهیم بود . آنوقت ما بسفیر گفتیم چیزی که میتواند بکنید اینست که قرضی بما بدهید ، جواب داد خیر ممکن نیست هر چه کردیم و مجدداً او را ملاقات نمودیم تکلیف مارا نپذیرفت . همیتقدر بما راهنمایی کرد که اگر شما سندی از جواهراتی که در بانک استقراضی در طهران موجود است ، در دست دارید ، از آن بابت میتوانید پول دریافت دارید ولی ما چون سندی نداشتیم کاری از پیش نرفت . »

ممکن است (نصیحت دادن بشاه مخلوع که از تحریکات برضد ایران پرهیز

نماید) بدین رویه باشد و ممکن است رویه دیگری داشته باشد و ممکن است سفیر

کبیر روس که تا کنون منکر این ملاقات با محمد علی نشده است از عزم پادشاه مخلوع



که با سم خلیل قصد عبور از روسیه را داشته و نیز اذنیات او ، بدولت خود خبر نداده باشد ، اما عموم مردمان بیطرف هر عقیده ای (را) که در این موضوع دارند تغییر نخواهند داد .

حال به بینیم مأمورین رسمی روس در ایران (در) مورد جدال داخلی که باین ترتیب فراهم گردیده (بود) چگونه مراعات بیطرفی را نموده اند ، در روز ۲۹ ژوئیه (۳ شعبان) قونسول موقتی روس در اصفهان بطوریکه معنی (عدم مداخله) را فهمیده بود صریحاً درصدد جلو گیری بروز حسیات ملت راجع بحفظ مشروطیت بر آمده بکار گذار مهمان خارجه ایران در آنجا اینطور مینویسد . : -

موافق اطلاعی که بقونسلگری رسیده است حکومت جلیله اصفهان میخواهد مجمعی از علماء و اعیان و کسبه تشکیل دهد که بسفراء معظم دول خارجه در نخواستن محمد علی شاه تلگراف نمایند ، و آمدن او را بایران پروتست نمایند . دوستدار قبلاً زحمت اظهار میدارد ، بهر جا و بهر که لازم است مقرر فرمایند اعلام شود ، چون عمل ایران و ایرانیان است بدون جهت زحمت بسفارت سنیه و قونسولهای دولت بیهه روسیه ندهند . و بعد از آنهم مجدداً مینویسند . : -

« بدون جهت در مسئله محمد علی شاه سفارت سنیه دولت روسیه را تصدیق و قونسله را زحمت ندهید . تکلیف کار گذاری در اخطار و تکلیف حکومت در جلو گیری و امتناع از این قبیل اتفاقات است ، و باید بمقام منع بر آیند . » اظهارات فوق حاجت بتفسیر ندارد .

رشید الملک تبعه ایران حاکم سابق اردبیل ، در موقعیکه بریاست اردوی دولتی مأمور بود ، خائنانه از جلو عدّه قلیلی از شاهسون که همیشه طرفدار شاه مخلوع بوده اند فرار مینماید و برای این خیانت دستگیر و در تبریز محبوس گردید . در ۲۷ ژوئیه (۳ شعبان) ژنرال قونسول روس در تبریز از نایب الایاله خلاصی او را مطالبه نموده و بعد از آنکه با جواب داده می شود که رشید الملک بر حسب حکم دولت محبوس



است سید نفر سوار و سرباز مسلح روسیرا بدارالایاله فرستاده مستحفظین ایرانی را زده و بنائب الایاله هتاکی کرده رشیدالملک را از محبس کشیده باخود میبرد^۱، و چندی نگذشت که همین رشیدالملک بیایان شجاع الدوله که تبریز را تهدید می نمود ملحق گردید، در جواب اعتراض رسمی دولت ایران راجع باین مسئله، سفارت روس رسماً بهمسئولت خود درصددورحکم بهژنرال قونسول تبریز اذعان نمود که برای جلوگیری ازسیاستی که میگفتند نسبت بر رشیدالملک بعمل خواهد آمد (وی) اقدامات لازمه (را) بنماید. دیدیم چه اقدامی ژنرال قونسول مشارالیه بعمل آورد، اقدامی که (اگر) درمورد دودولت متساوی القوه (بعمل میآمد) قطعاً منجر بجنگ میگردد. فقط عذری که سفارت روس در مقابل این تخطی آورد این بود که نمایندگان دولت یکنوع حمایتی بر رشیدالملک اعطاء نموده اند. حقیقت واقعه این است که اصلاً حکم سیاستی درباره رشیدالملک صادر نشده بود و حال آنکه اگر هم صادر شده بود و دروسها حق این تخطی را بهیچوجه نداشتند. پس از مذاقه تامه باسناد راجعه باین حادثه بدون هیچ تردیدی میگویم که کمتر رفتار استقلال شکنانه ای باین صراحت ممکن است بتصور درآید.

در موقعی که شجاع الدوله برای حمله به تبریز تدارکات می دید و ساخلویان تبریز حاضر برای دفاع میشدند، ژنرال قونسول روس مراسله ای بحکومت محلی نوشت مشعر بر اینکه ابداً نباید هیچ قسم تدارکات دفاعیه نمایند (و) در هیچ صورت در شهر نباید مبادرت بجنگ شود، در صورتیکه در همان موقع بکنفران تبعه روس بریاست پیش قراولان اردوی شجاع الدوله منسوب بود.

شجاع نظام حکومت مرنند نیز (که) بواسطه خیانت دولت (او را) دستگیر کرده بود، مأمورین روس او را از حبس بیرون بردند، شجاع نظام بعد از آن خود را در مرنند برقرار داشته حاکم را دستگیر نمود مأمورین روس بعذر آنکه مشارالیه در کمپانی راه جلفای تبریز مستخدم است در حمایت او مداومت دارند.

اهالی تبریز تلفات زیادی با شرار شجاع الدوله یاغی رساندند . فرمانده عساکر روس در تبریز دسته‌ای از قزاق روس را بمیدان جنگ فرستاده و در آنجا بعد از اینکه زخم جزئی به پیشانی رئیس یکی از منازل خط راه وارد آمده (در حالیکه خود این شخص بمیل خود بحوالی جنگ رفته بود) هفت نفر از ژاندارمهای ایرانی را دستگیر نموده بسر بازخانه روس باسیری بردند .

وقتی که مجلل السلطان سردسته اشرار میخواست وارد شهر اردبیل بشود اهالی در صدد ممانعت بر آمدند و یس قونسول روس فوراً مأمور خود را موسوم با اسماعیل بك نزد نایب الحکومه و رئیس نظمیة آنجا فرستاد که این خبر دروغ را به آنها بدهد که محمد علی با دوازده هزار قشون بیک منزلی طهران رسیده و اعلان عفو عمومی داده است و پایتخت را بحضرت اشرف سپهدار سپرده و معزی‌الیه هم قبول نموده است و اینکه نظمیة اردبیل منع کرده است کسی اسم محمد علی میرزا را نبرد غلط است، دوستانه بشما پیغام دادم که مسبوق باشید بخود قونسولگری هم تعلیمات داده‌اند که مواظب نظم شهر باشد !

از همین قبیل اعلانات هم بتوسط جارچی در شهر انتشار دادند و با اهالی آنجا اخطار کردند که شهر را برای فتح محمد علی چراغان کرده و تدارک پذیرائی برای حاکمی که از طرف او معین شده است بنمایند . بعد از این مقدمات مجلل السلطان در تحت حفاظت (روسها) فاتحانه وارد اردبیل شده مرتکب اعمال وحشیانه گردید . پس از مختصر اقامتی در اردبیل مجلل السلطان بشجاع الدوله ملحق گردیده و قوام السلطان را بسمت حکومت در آنجا گذارد و ایل (قمشلو) که از اطاعت محمد علی استنکاف نمودند و یس قونسول روس برای سرکوبی آنها قزاق فرستاد .

فرمانده یکی از جهازات جنگی روس که مدتی در بندر گاه انزلی لنگر انداخته بود باتفاق و کیل قونسولگری روس تمام جهازات تجارتی را که وارد بندر گاه میشد، تجسس کرده مسافرین را تفتیش (می نمود) و بعضی را دستگیر و بروسیه معاودت





مستر شوستر و مسیو پیرم خان با بعضی از مجاهدین و اعضاء خزانه



حرکت مجاهدین برای سرکویی سرکشان داخلی

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

وقتی که محمد علی شکست خورد (ولشکریان او) متفرق شدند ، عده کثیری از رؤساء آنها از قونسولگری روس در استرآباد پناه خواستند قونسول هم آنها را پذیرفته و جداً از استرداد بحکومت ایران برای سیاست استنکاف نمود .
رئیس کمیسیون روس در گنبد قابوس به (قمش تپه) رفته بامحمدعلی کنگاش نمود ، و پس از آن بمحل مأموریت خود عودت نموده تر کمنهای تبعه ایران را با تهدیدات مجبور بمساعدت بامحمدعلی مینمود. رئیس کمیسیون مزبور بعد به استرآباد آمده و خود را حاکم معنوی آنجا نموده است در حالیکه قشون محمد علی بیرون شهر اقامت دارد .

در بندر (جز) و کیل قونسولگری روس با عده ای قزاق روس مأمور سرحدی ایران را دستگیر کرده محبوساً او را باسترآباد فرستاد و (قزاقها) به انواع وحشیگری با او رفتار کردند .

در رشت یکعده از رعایای روس مسلح و بسردستگی پسر یکی از مستخدمین قونسولگری روس در آنجا ، يك نفر تبعه ایران را دستگیر کرده و او را تاشرف بموت زدند و اعلام داشتند که هر کس بکمک یکنفر از صاحبمنصبان معین ایرانی که در آنجا بود بیاید (او را با) گلوله خواهند زد .

یکی از مستخدمین قونسولگری روس در رشت در این اواخر عده زیادی از اتباع روس را در خانه خود دعوت نموده و از عدم امنیت شهر صحبت بمیان آورد ، چون این اقدام اثری نبخشید و مقصود او علنی شد فراریهای روس را بمعابر فرستاد (تا) اغتشاش بر پا کنند .

(همه این اعمال)^۱ برای این (بود) که اغتشاش پیدا شود^۲ و بعد ردفع اغتشاش قشون روس وارد کنند .

پس از حرکت محمد علی از سواد کوه یکنفر صاحبمنصب روسی بعزم دیدن اردوی او به بار فروش آمده شش ساعت در اردو ماند و باشهزار تومان (بساری)

مراجعت نمود .

در موقعیکه دولت ایران در طهران یکی از مشاهیر ارتجاعیون مجدالدوله را در ۲۳ ژوئیه گرفت، سفرای انگلیس و روس فوراً بحمايت او دخالت کرده استخلاص او را حاصل و فوراً مشارالیه را در سفارت متحصن کردند . اثریکه این اقدام در این موقع در قلب پرهیجان ایرانیان بخشید این بود که تصور نمودند که دولتین روس و انگلیس از محمدعلی و ارتجاعیون حمایت دارند، و بنا بر این پیشرفت دولت مشروطه را مشکلتر نموده اند .

تقریباً در ۳۱ ژوئیه (۵ شعبان) وکیل قونسولگری روس در انزلی چند نفر را بعد از فراری دستگیر کرد ولی در همان زمان قونسول روس در رشت قزاق روس با دارة نظمیہ فرستاد (تا) یکنفر از اتباع ایران را که توقیف بود بعد از اینکه چراغچی قزاقخانه است ، مستخلص نماید .

بموجب قرار داد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس که مفاد آنرا دولتین غالباً پیش چشم ایرانیان می آورند استقلال و آزادی ایران حاجت باین اعتراف ندارد ، مع هذا با وجود این قرارداد روس غریب ترین عقیده را در تناسبات بین المللی با سم (حق حمایت) در ایران تعقیب کرده و مینماید ، سفارت و قونسولگری های روس نه فقط دعوی حق مطلق نسبت بتمام رعایای (قانونی و غیر قانونی) روس در تمام ایران میکنند بلکه نسبت بیک طبقه دیگری از مردم خصوصاً ارتجاعیون و خائنین معروف که تبعه مسلمة ایرانند ، دعوی حق حمایت داشته نمیگذارند خفیفترین اقدامی از طرف دولت ایرن نسبت به آنها بی این که غضب و حس انتقام روس بجنبش آید ، بشود ، این حمایت روس نیز آنها را از ادای مالیات بدولت ایران محفوظ میدارد و چون اغلبي از آنها بوسیله ترتیبات معلومه حکومت سابقه کسب تمول نموده اند نه فقط (این اقدامات) باعث خسارت عمده به مالیه ایران میشود بلکه اسباب ضعف دولت شده و مورت تشویق سایرین در استنکاف از ادای مالیات حقه میگردد ، در بسیاری از موارد کار گذاران روس اشخاصی را حمایت میکنند (که) خود اقرار دارند که تبعه ایران هستند . در



موارد دیگر بهانه‌ای که در مورد تبعیت آنها می‌آورند بقدری غریب است که بتصور نمی‌آید، مثلاً اگر کسی از سفارت روس پرسد جداً توضیح نمائید که چرا بانوی عظمی شاهزاده خانم اصفهانی هزارها تومان مالیاتی را که چندین سال بدولت مقروض است نمی‌پردازد؟ همچنین در مورد کامران میرزای معروف عموی شاه مخلوع، و همچنین سؤال نماید در موقعی که در این اواخر تحصیلدار مالیات طهران اسب شاهزاده عزالدوله را برای پرداختن مالیات توقیف کرد چرا سفارت روس دخالت نمود؟ از جوابی که میشوند شخص سائل نمیتواند از خنده خود داری نماید، گذشته از همه اینها حرف در این است که حتی رعایای خارجه هم در ایران از اداء مالیات محلی مستثنی نیستند، اگر چه بعضی دعاوی بی اصل در تفسیر ماده چهارم قرار داد گمرکی میان ایران و روس عنوان شده است. تغییر تابعیت بموجب قانون ایران موکول با اجازه پادشاه است که بایستی از مجرای رسمی بترتیبات معینه صادر شود، معاهدات دعاوی غریبی روسها بمیان آورده (و آنرا) تعقیب می‌نمایند. فرضاً، فلان تبعه ایران که يك وقتی در قونسولگری روس متحصن بوده، حالا او را بر عینتی روس میشناسند. یا اینکه فلان شخص بموجب حکمی (از) امپراطور روس که هیچوقت آنرا ابراز نداشته دعوی تبعیت روس میکند، قواعد و قوانین تابعیت معمولاً از طریق مذاکرات و قراردادهای دوستانه مابین دول متحابه صورت می‌گیرند، اینک این موضوع رادولت قوی آلت دست کرده شدیداً تضييع حقوق دولت ضعیف تری را فراهم آورد.^۱

بهترین نمونه از خصومت علنی روس نسبت بدولت ایران اقدامی است که اخیراً (یخیتانف) ژنرال قونسول روس در طهران کرده که خود من از جزئیات آن کاملاً مسبقم، حقایق آن هنوز در خاطرهای مردم تازه است، باید دانست که گرفتن و حشیانه رفتار نمودن عده کثیری از قزاقان روس بسر کرد کی دونفر صاحبمنصب قونسولگری روس بالباس تمام رسمی نسبت بچند نفر ژاندارم مالیه ایران و حبس آنها در جنرال قونسولگری روس نمونه ساده ایست از رفتار واقعی روس نسبت بایران.

وقتی که ملاحظه میکنیم علی رغم قرار داد ۱۹۰۷ که بموجب آن انگلیس و روس متفقاً تمامیت و استقلال ایران را متعهد شده اند ، دولت روس مرتکب این عمل شده ، با اعتراض دولت ایران در این باب هیچ وقعی نگذاشته و دولت انگلیس هم که یکی از امضاء کنندگان قرارداد بوده ، و در حال سکوت باین رفتار نظاره نموده است ، قدر و قیمت این قرار داد مشهور برای ایران فوراً معلوم می شود . در مورد اعتراض دولت ایران و مطالبه عزل این سه نفر صاحب منصب قونسول گری ، سفارت روس این جواب مضحک را داده که در بعضی موارد در مازندران و ورامین بدولت روس توهین شده ، باین معنی که مأمورین دولتی نمیبایستی متعرض بعضی از اشارات مسلح که در جنگ بیرق روس (را) بالای سر خود افراشته بودند شده باشند . گویا از این اظهار مقصود آنست که بایستی آنها را گذارده باشند که آناً بطرف عساکر دولت حمله برند .

پیش از اینها میتوانم بشمارم از قبیل اقدامات روس در جلوگیری (از) هر قسم ترتیباتی که ایران بتواند خود را از قید اسارت روسیه از حیث مالیه برهاند ، و دعاوی انگلیس در باب اینکه بموجب دستخط سنه ۱۸۸۸ ناصر الدین شاه ، دولت ایران خود حق ندارد که راه آهن در جنوب احداث نماید و این حق منحصر بدولت انگلیس است (و غیره) ولی اگر بخواهم شرح این مطلب را بنویسم مطلب بطول می انجامد .

خوب است مخصوصاً ذکر می هم از مسئله استوکس بشود ، نه از حیث اینکه مسئله فی حد ذاته اهمیت فوق العاده ای را داراست ، بلکه بواسطه اصول مضره ای که انگلیس و روس با زحمت و بموافقت ایران بر قرار داشته اند ، وزیر مختار انگلیس در اینجا در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۵ رجب رقعته ای بمن نوشت مبنی بر این که دولت انگلیس بایشان اجازه داده است که بمن اظهار دارد که « قبل از آنکه ما ژور استوکس قبول فرماندهی ژاندارمری خزاندر را بنمایند باید از منصب خود درقشون هند استعفاء بدهد » چون در پیشهادی که ابتداء بمژور استوکس کرده بودم ذکر می از لزوم استعفاء او



از خدمت انگلیس نشده بود، حالا هم که این مطلب مصرح شده برای دولت ایران در مساعدت سه ساله بامازور استو کس تفاوتی نمیکند، لهذا طبعاً خیال کردم همین که استغفاء بدهد قبول خواهند نمود، و او هم تلگرافاً استغفا داد. با کمال تعجب معلوم شد که اقدام انگلیس در این موقع ارسال يك یادداشت مورخه ۸ اوت (۱۳ شعبان) بوزارت خارجه ایران بود، باین مضمون: «دولت ایران را آگاهی داده میشود که در استخدام ماژوراستو کس نباید اصرار نماید مگر آنکه او را در شمال ایران بکار نگمارند، و اگر دولت ایران اصرار نماید، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دولت روس را در هر اقدامی که در حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند، تصدیق خواهد نمود» عجب تهدید مختصری است مابین دوستان!! این یادداشت را در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) تجدید کرده باین مضمون اظهار داشتند: -

«بموجب (اخطاری که در تاریخ ۸ اوت (مطابق ۱۳ شعبان) بعمل آمد) ۱ باین مضمون که بجز آنکه استخدام ماژوراستو کس برای شمال ایران نباشد، دولت ایران نمیایست در استخدام مشارالیه اصرار نماید (اینک تذکر میدهد که) اگر در این مسئله جد نمایند دولت پادشاه انگلستان حق دولت امپراطوری روس را تصدیق خواهد نمود که هر اقدامی را که برای محافظت مصالح خودشان در شمال ایران لازم بدانند بنمایند.»

اگر جسارت نباشد خوب است پرسیم که این منافع نامحدود در شمال ایران چیست که اینهمه اهمیت به آن میدهند؟ مسلماً در قرارداد ۱۹۰۷ تصریحی از آن نشده است و دولت ایرانهم که از آنها خبری ندارد! دولت انگلیس هم تا تاریخ ۲۲ ژوئیه (۲۵ رجب) معلوم میشود بی اطلاع بوده است، و الاچطور میشد در فکر قبول استغفاء ماژوراستو کس از خدمت قشون هند بوده باشد تامشارالیه [کنترات] بادولت

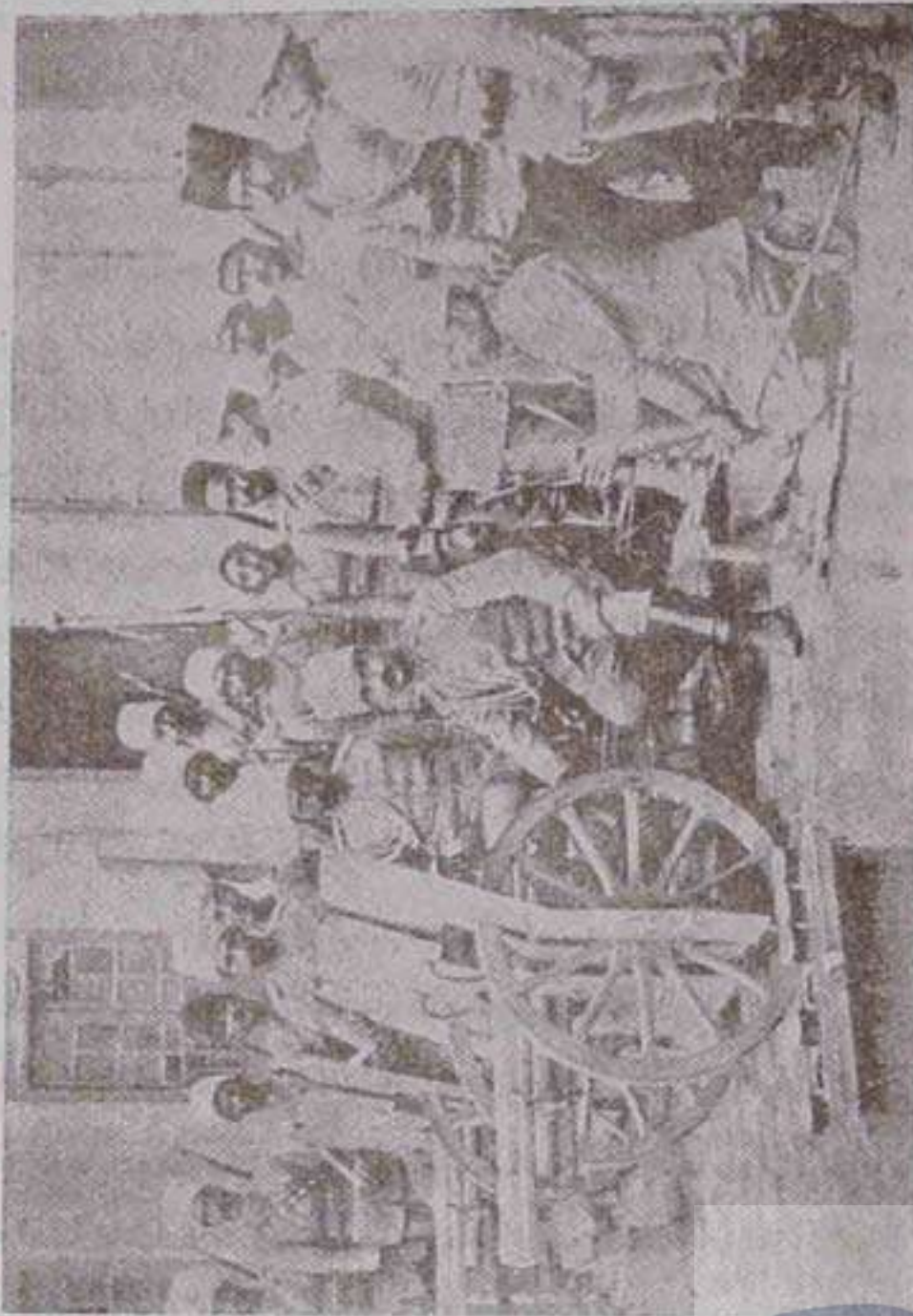
ایران را امضاء نماید. از برای تکمیل این حکایت باید ذکر نمود که سفارت روس در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) یادداشتی بوزارت خارجه ایران بدین مضمون نوشت : -

«دولت امپراطوری بنا بر ملاحظاتی که در مواقع خود بدولت علیّه ایران بیان داشته است استخدام دولت علیّه ماژور استوکس را بسمت ریاست قوای مسلحه بعنوان ژاندارمری جهت وصول مالیات مخالف منافع خود میداند، و بدوستدار امر شده است که این استخدام را پروتست نماید، و اگر امر این طور باشد دولت امپراطوری برای خود اخذ حق خواهد نمود که اقداماتی که جهت حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند بعمل آورد.»

پس از اطلاع از یادداشت اولی سفارت بدولت انگلیس بدولت ایران، عقاید ذیل را بوزیر مختار دولت انگلیس اظهار داشتیم : -

با کمال توقیر من غیر رسم در خصوص مسئله بسیار مهمی راجع بکار خودم این شرح را مینگارم : - با کمال تعجب امشب شنیدم که دولت شما يك یادداشتی مبنی بر تعرض و تنبیه بر علیّه پیشنهاد من برای استخدام ماژور استوکس در ژاندارمری مالیه بوزیر امور خارجه ایران فرستاده است. بدون شك از جریان این مسئله تا بحال اطلاع دارید. ضرور نیست اظهار دارم که نظر بمقاد مکتوبی که بر حسب دستور العمل دولت خود در تاریخ ۲۲ ژوئیه (۲۵ رجب) بمن نوشتید مبنی بر اینکه ماژور استوکس میتواند بعد از استعفاء از خدمت قشون هند قبول خدمت نماید، این تغییر رأی که در یادداشت امروز ایراد داشتید از دائره تفکر خارجست، آیا دولت انگلیس ملتفت هست (که این امر) مرا در نزد اهل مملکت و دولت ایران بچه حالتی دچار میکند که (مقامات آن سفارت) غفلتاً بایک دولت دیگری متفق میشوند که نگذارند ایران در مختصر مسئله ای راجع بحق استقلال خود اقدامی نماید، در صورتیکه مراعات استقلال و تمامیت او را دولتین متحداً و منفرداً تعهد نموده اند. حسیات شخصی من اهمیتی ندارد، ولی موفقیت مأموریت من در این مملکت یا عدم آن برای ایران که

امور مالیه خود را بمن تفویض داشته و برای هموطنان من که طبعاً مایل (به) موفقیت من در این کار مهم هستند، اهمیت زیادی را داراست. (آنها) قبل از تقبل من باین خدمت صراحتاً بمن فهمانیدند که هیچیک از این دولت عمده که دارای منافع در ایران هستند ایرادی در کار من نخواهند داشت، و یقین است این اظهار، پیش از يك تعهد بیمغزی قدر (و ارزش) داشت. هیچکس بهتر از شما نمیداند که در انتخاب ماژور استو کس ابدأ مقصود سیاسی منظور نبوده و هیچ عاقلی نسبت بمن سوءظن نمینماید که بخواهم داخل تقلبات سیاسی که یقیناً مورث تمسخر خود من و خرابی کار من خواهد بود بشوم، باید چه تصور کنم که می بینم اول قدم مهمی که برای رفع هرج و مرج بر میدارم همان دو مملکتی که کراراً صمیمیت خود را در ترقی و سعادت این مملکت بیچاره که می خواهم (بآن) خدمت کنم اظهار داشته (اند) بپر حمانه جلوگیری مینمایند. آیا وزارت خارجه انگلیس درست ملتفت است که از اتخاذ مسلك اخیره در این موضوع مسلماً ایرانیان چنین خیال خواهند کرد که انگلیس حقیقتاً مانع موفقیت کار من است گذشته از اینکه خود من هم تصور خواهم کرد که نباید هیچگونه مساعدت دوستانه اخلاقی از دولت انگلیس در يك چنین مسئله خطیری مترصد بود، اگر اینجا يك مملکت متعارفی بود، و اشخاص مجرب کافی نسبتاً زیاد بودند، نتیجه این ممانعت اگر چه اساساً غلط است اهمیتی نداشت و لکن (چون) چنانچه میدانید آدمهای کافی در اینجا خیلی کم است، اتخاذ این مسلك در حقیقت مانع کوشش و ناسخ موفقیت محتمله من است. رجاء واثق دارم بیکطوری دولت انگلیس متوجه این نکته بشود، صرف نظر از اینکه بعقیده من این مداخله در جریان کار خصوصی اداری و امور داخلی تنظیمات مالیه که در دست دارم بدون پرده پوشی، بيموقع است، شخصاً بقدری این مسئله حسیات مرا برانگیخته است که عنفاً بفکر این افتداهام که لااقل بوسیله يك لایحه رسمی عمومی متضمن کلیه تجریات (خود) در این موضوع، از زمان ورود (خویش) بطهران افکار هموطنان خودم را تصحیح نمایم.



مقداری از توپخانه مجاهدین و فوج امنیه برای حرکت و جلوگیری از اقباع سالارالدوله

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

بدیهی است اقدام باین کار از روی نهایت تأسف خواهد بود. ولی در مراودات بین دول و اشخاص هم اقلأً يك مراعات انصافی لازم است، در این موضوع بخصوص تصور می‌کنم که اعمال من بطوری صاف و بی‌عیب است که ذره‌بین تجسس در آن غل و غش نخواهد یافت.

(انتهای مکتوب)

از مطالعه جزئیات این واقعه معلوم خواهد شد که قرار داد ۱۹۰۷ بهیچوجه بموضوع استخدام ماژوراستو کس بسمت معاونی مالیه خزانه‌دار کل ارتباطی ندارد، مگر اینکه قرارداد مزبور را يك نمایشی از مکر و حيله تصور کنیم، زیرا که اولاً در مقدمه این قرارداد چنانچه طبع و در تمام عالم منتشر شده است، مصرح است که انگلیس و روس متفقاً متعهدند که تمامیت و استقلال ایران را درعهده بشناسند، و هر دو امضاء کنندگان آن قرار داد در همان مقدمه آرزوی صمیمی خود را برای حفظ نظم و رفاهیت و آبادی ایران اعلام داشته‌اند. یکی از مواد اولیه استقلال که اقل حدود قانون بین‌الملل است، حق فیصله امور داخلی است، و مسلماً تعیین مأمورین هر مملکتی از این حق خارج نیست.

ثانیاً مقصود واضح قرارداد مزبور این بوده است که هیچیک از این دو دولت امتیازات سیاسی یا تجارتي از قبیل راه آهن و بانك و تلگراف و راه حمل و نقل و بیمه و غیره بقول خودشان در منطقه نفوذ یکدیگر از برای خود درخواست نکرده، و (به) ^۱ رعایای خود نیز در این موضوع مساعدت نمایند، ولی مسئله ماژوراستو کس مسئله امتیاز نیست، ماژور استو کس نه راه آهن است و نه امتیاز سیاسی و یا تجارتي (و) از هیچ قبیل و بدون هیچ ملاحظه خارجی تکلیف نمودن شغلی را باو، نمیتوان بدرخواست و یا مساعدت تحصیل امتیازی از طرف دولت انگلیس از هیچ اصول، تعبیر نمود. خطای دیگری که در نظر این دو دولت میتوان گرفت، این است که

تا دولت روس این ایراد را بمیان نیاورده بود ، وزارت امور خارجه انگلیس هیچ وقت مسئله استخدام ماژور استوکس را مخالف روح آن قرارداد که (هر دو دولت آنرا) برای خودشان سر مشق قرار داده اند نمیدانست . کاغذ خود وزیر مختار انگلیس بمن ، که در این مشروحه درج شده دلیل صحت این اظهار است . : -

دولت ایران بی آنکه صحت و مرجعیت این قرارداد را نسبت بخود تصدیق نماید میتواند اظهار دارد ، چون (اگر) مضامین يك سندی واضح و روشن باشد ، روح آن تعبیر پذیر نیست ، اکنون که قشون محمد علی و سالارالدوله قلع و قمع و متفرق گردیده اند ، قبل از آنکه دولت ایران بتواند بعد از آنهمه اضطراب و مخارج و زحمات که در صورت رعایت مقاوله نامه و فراهم آوردن وسایل^۱ کافیه در جلوگیری از سائس محمد علی لازم میگردد نفسی تازه نماید ، اعلام میشود که دولت انگلیس برای تقویت مستحفظین قونسول خانهای مختلفه خود خیال دارد دوفوج سواره هندی بجنوب ایران اعزام دارد . دلیلی که برای اعزام قشون می آورند ، نا امنی طرق جنوب و اغتشاش شیراز است . در باب اغتشاش شیراز ، باید گفت پناه طولانی که تا همین اواخر بقوام الملك دشمن صلبی قشقائی در قونسول خانه انگلیس در شیراز دادند اشکال حکومت مرکزی ایران را در استرداد امنیت آنجا بسرحد کمال رسانید ، خصوصاً اینکه پسر قوام در این مدت در برانگیختن ایل عرب بر ضد حکمران سابق ، نظام السلطنه کوششهای بیپای مینمود ، نتیجه منتظره عمومی این تخطی قشون هندی انگلیس ، در این موقع بجنوب ایران ، اسباب این خواهد شد که عده زیادتیری از قشون اجنبی به بهانه های کوچکتری بشمال ایران وارد شوند .

تا به اینجا اظهارات خود را بوقایعی که در مدت توقف پنجاهه خودم در طهران اتفاق افتاده (بود) محدود داشته ام ولکن این وقایع بهیچوجه رفتار غیر دوستانه روس و انگلیس را در ایران تکمیل نمینماید . مثلاً نمایشی که زمستان گذشته به تمام عالم داده شد در موقعیکه سفارت انگلیس و روس خود را بنوهینات شخصی تنزل

داده و بعد از تأخیر تأدیه مستمری شاه مخلوع نو کرهای ملبس بلباس رسمی خود را بعقب سر وزیر امور خارجه انداختند ، دلیلی است کافی برای مسلك این دولت و نمایندگان آنها در طهران نسبت بدولت ایران ، در تمام این مواقع وزیر امور خارجه ایران در مورد نقض صریح استقلال و هنگ شئونات ایران اعتراضات رسمی نمود و (عجبا) کمتر وقتی بلکه هیچ وقت اقلاباً برسبیل ظاهر سازی هم جبران یا استرضائی (از او) بعمل نیامده است . شاید بسیاری از این وقایع دلیل کافی برای اعلان محاربه نباشد ، و شاید بعضی از آنها را بگویند بدون اجازه (و) ناشی از مأمورین جزء بوده است و حال آنکه در کمتر موقعی دولت مقصر ، تکذیب عمل آنها را کرده است و اگر هم اتفاقاً کرده باشد ، گمان نمیکنم هیچ آدم بافکری آنها را دلیل دوستی حقیقی روس و انگلیس نسبت بایران بشمارد .

شاید کسی سؤال کند که این فقرات چه مدخلیتی بمالیه و اصلاحات آن در ایران دارد . جواب اینست که هر کس (که) در ایران يك هفته توقف کرده (باشد) میداند که کلیه احتمالات اصلاح مالیه ایران کاملاً منوط به اعاده فوری نظم در تمام مملکت و ایجاد و حفظ يك حکومت قوی مرکزی است ، که بتواند قوای خود را در اقصی نقاط مملکت محسوس داشته احکام خود را اجراء دارد ، مادامیکه مسلك متخذة حالیه در جلو گیری (از) ایجاد چنین حکومتی مداومت دارد ، مادامیکه رفتار صریح دول در تخریب کوششهای جدی بمعاذیر مختلفه خود خواهانه در جریان است تا اینکه عظم دولت را در نظر خود ایرانیان برده و ضمناً مملکت را بیک حالت ورشکستگی نگاه بدارند ، همیشه کوششهای مصروفه در اصلاح مالیه مانند نقشی است بر آب ، یا وعده بیطرفی است که هیچوقت رعایت نشود (و بنابر این) اشکالات داخل ایران تا آخرین درجه استطاعت موجود است (و) این اشکالات بخودی خود تا چندین سال ترقیات آنرا عقب خواهد انداخت اگر باین اشکالات زور گوئیهای فاحش خارجه و مسلك ترسانیدن و لال و خموش گردانیدن ایران را که پیوسته تعقیب می-

نمایند بیفزائیم ، کار ایران خیلی خرابست . اگر پولی برای اصلاح مداومی لازم باشد باید با شرایط غیرممکنه سیاسی تحصیل شود ، و اگر راه آهن بسازند بایستی بر فقاه قدیمی ما (یعنی منطقه های نفوذ) متصل شود ، اگر خرید اسلحه بمیان آید باید از يك دولت دوست متمول خارجه بسه برابر قیمت خریداری نمود . اگر صاحبمنصبان مجرب جهت خدمت دولت ایران برای تسریع ترقی بخواهند ، باید از يك دولت كوچك و یا از آن قبیل اشخاصی كه بیعرضگی و بیرگی خود را به ثبوت رسانیده (اند) برای آلت شدن دست خارجی حاضر میباشند (انتخاب گردد) و اگر هم از يك دولت كوچکی باشند ، باید عده آنها بقدری نباشد كه علامت يك اقدام جدی بطرف اصلاح ظاهر گردد. در این ایام نوع پرستی و استعجاب بین المللی ، باید ملك كیخسرو دچار اینگونه بدبختیها باشد، هر چند مسکین (و مفلوك و) تسلیم تقدیرات خود باشد ، هر چند گدا در فقر وفلاکت و تن بقضاء در داده باشد ، مارا نرسد كه عامداً او را لگد كوب كنیم .

حقایق ودقایقی كه در این مشروحه مندرج است يك ثلث از آنچه اطلاع دارم نیست ، آنچه ذكر شد فقط نمونه ایست كه هر كس در صحت آن شكی داشته باشد اسناد كتبی آن حاضر است كه صحت آنها و خیلی از امثال آنها را ثابت نماید .
لهذا امیدوارم كه روزنامه تایمز با كسب اطلاعات فوق و حس عدالتخواهی كه بدان معروفست اظهارات مندرجه در مقاله اساسی ۱۷ اکتوبر (۲۴ شوال) خود را در اینکه بیانات من راجع برفتار بعضی از دول نسبت با ایران خارج از انصاف و عاری از صحت است ، تكذیب خواهد نمود .

(امضاء - مارگن شوستر خزانه دار كل ایران)



دال

مراسلات ما بین مستر شوستر و سر جارج بار کلی
و پاکلیوسکی کزیل و ماژور استوکس

(اول)

سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار کل ایران و سر جارج
بار کلی وزیر مختار انگلیس (و ماژور استوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس) مقیم
طهران مشتمل بر سی فقره .

(۱) مراسله مستر شوستر به ماژور استوکس

طهران خزانه داری کل مملکت ایران

ششم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق نهم رجب ۱۳۲۹)

ماژور س، ب، استوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس مقیم طهران

آقای من ! از قرار مسموع دوره مأموریت و خدمت سفارت شما خاتمه یافته
و عتقرب از طهران رفتنی میباشید . اطلاع کامل شما از امور ایران و عموم اوضاع
آن بعلاوه اطلاعات نظامی شما و همچنین اطلاعی که از زبان فارسی دارید ، قدر و اهمیت
شما را در نظر دولت شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود . برای دخول و شرکت در



یکی از شعب مهمه مالیه که نظم و تمشیتش این اوقات بمن محول شده است ، تصویب و تشکیل ژاندارمری خزانه (لازم بنظر میرسد و غرض از آن) تأسیس مختصر هیئت نظامی بانفوذی است که وظیفه اش امداد و معاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه و تحدید تریاك و مالیاتهای مستقیمه دیگر باشند ، خصوصاً در ولایات جنوبی .

(اینك) نظر به اجازه و اختیاریکه از طرف مجلس درباره قرارداد باشخص مناسبی داده شده ، که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصه مالیه مستخدم گردانم ، بسیار خوشوقت میشوم که قرارداد سه ساله مطابق مواد جوف (را) ^۱ در این باب بشما اظهار نمایم .

بسیار ممنون خواهم بود که بفوریت ممکنه بدانم چنانچه در قبول خدمات مزبوره حاضر و راضی میباشید ، اقدامات فوری کرده و رسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم . با ادای مراسم دوسنی .

دوست صادق شما ، و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .

(تنبیه) : - مکتوب فوق اولین اظهار درباره استخدام ماژور استوکس بود . و مراسلات مابعدی از همین بنا شروع شد .



(۲) مراسله سرچارج بارکلی به مستر شوستر

طهران : سفارت انگلیس .

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ (هفدهم رجب ۱۳۲۹)

دوست عزیزم مستر شوستر : مسئله تصویب استخدام ماژور استوکس را بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه ، بدوات متبوعه خود اطلاع داده ام چون علی الظاهر همچو تصور می شود که این انتخاب باعث تولید رقابت بین المللی خواهد شد ، استفسار نموده اند که انتخاب و تعیین يك نفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر

۱ - معاهده مزبوره و مواد آن در آخر همین ضمیمه ذکر خواهد شد .

بجای ماژوراستو کس آیا باعث رفع این محظور نخواهد شد ؟
 بسیار مایلم قبل از آنکه بدولت متبوعه خود جواب بدهم از رأی دولت ایران
 مطلع شوم که بدان مبادله راضی خواهد بود .
 عزیزم مستر شوستر : دوست صادق شماج . بار کلی .



(۳) مراسله مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق هفدهم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم : مکتوب امروزه شما رسید . درباب رقابت بین المللی که از
 دولت متبوعه شما تقرر ماژور استو کس تصور نموده ، واستفسار فرموده اند که « از
 تعیین یکنفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بریاست ژاندارمری
 خزانه . آیا رفع این اشکال و محظور نخواهد شد . »

جواباً عرض میکنم که چون به تازگی از طرف مجلس اجازه و اختیار بمن
 داده شده است در تعیین و انتخاب اشخاص مناسبی بجهت نظم وترتیب فوج ژاندارمری
 خزانه در تحت نظارت و حکم خودم ، اظهار این خدمت بماژور استو کس فقط باین
 ملاحظه میباشد که مشارالیه را در انجام امریکه در نظر دارم بهتر و مناسب تر از سایر
 اشخاص میدانم و اطلاعات شخصی از لیاقت وقابلیت مشارالیه دارم ، از قبیل اطلاعات
 نظامی ، و توقف چهار ساله اش در ایران ، و استحضارش از امور داخلی مملکت ، و
 دانستن زبان فارسی و فرانسه (که عموماً در این مملکت به آن تکلم میکنند) و روی
 هم رفته بواسطه اهمیت و احترامیکه عموماً بملاحظه صاحب منصبی و جنبه شخصیش
 میکنند .

AmirAli Motevalli

هیچ تردیدی در دادن اطمینان بشما ندارم ، در اینکه در انتخاب معاون مقتدری
 برای این شعبه از کار خود ملاحظه ملیت و رعایت رعیتی دولت مخصوصی در رأی من



مسیو بیرم و سردار بهادر و افسران ژاندارم نظمیه



AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

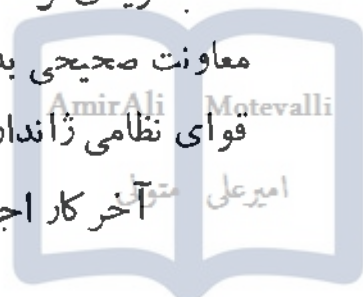
راه نیافته و نخواهد یافت . اگر چنین می بود طبیعی است که نظر باختیارات تامه‌ای که در این باب باینجانب تفویض شده بخوبی میتوانستم همچو معاونیرا از وطن و مملکت خود جلب نمایم .

در این موقع تکراراً تذکار و اعادهٔ مطلب مینمایم ، که در اصلاح امور مالیّه که مسئولیت آنرا به عهده گرفته و نیک نامی خود را در انجام این امر صعب بمعرض امتحان گذارده‌ام ، ابدأ رعایت حیثیت پلتیکی در کار نیست . و ملاحظات پلتیکی و شخصی یا عمومی و بین‌المللی در افعال من راه نیافته (و) بالطبع احساس میکنم که در اظهار صاف دلانه و بیغرضانهٔ این شغل به ماژور استو کس بهیچ قسم رعایت و طرف‌داری پلتیکی در خاطر من پرتو نیفکنده است .

با کمال احترام نسبت بر عایای دول کوچک و بدون بی احترامی نسبت به هموطنان خود که ایشان را در خدمت فوج ژاندارمری بهمراهی ماژور استو کس مأمور گردانیده‌ام عرض میکنم عقیدهٔ شخصی من اینست که ماژور موصوف قابل‌ترین شخصی است برای انجام خدمات نافذۀ مؤثرۀ مفیدۀ به این دولت در امور راجعۀ بمالیه . در هیچ صورت راضی نخواهم بود ، یکی از اتباع هر دولتی را در این شعبه یا شعب دیگر کار خود مأمور و منتخب گردانم ، تا اینکه اطلاع و احراز اطمینان شخصی از لیاقتهای مخصوصه اش نکرده باشم .

همه میدانند یکی از علل بسیار مشکله‌ای که در این مملکت ، اجانب را ، چنانکه از حال خود استنباط نموده‌ام ، معطل داشته ، ندانستن زبان و عدم اطلاع از عادات و رسوم و (عقاید) (و) خیالات ایرانیان است . این نقایص صعب‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود ، برای کسیکه سرکارش باعدهٔ کثیری بیفتند برای تشکیل فوج مسلحی . صاحب منصب سویدی هر قدر هم که بالیاقت و کفایت باشد ، شاید پس از یکسال یا بیشتر بتواند معاونت صحیحی به این شعبه بکند ، و حال آنکه اهمیت تشکیل و لزوم بکار انداختن قوای نظامی ژاندارمری بی نهایت فوری میباشد .

آخر کار اجازه می‌طلبم در عرض و اظهار این مطلب که چون عموماً از مسئله



اظهار این خدمت به ماژور استو کس مطلع گردیده‌اند ، پس گرفتن این اظهار نامه از طرف من شاید حمل بر رعایت نکات پلتیکی صرف بشود ، و حال آنکه هیچگاه راضی باین اتهام نخواهم شد .

امیدوارم که این عرایض برای مطمئن ساختن دولت متبوعه شما کافی بوده و بتوانم از طرف دولت شما رعایت مناسب فوری جلب نمایم ، برای قبول ماژور استو کس این خدمت را .

سر جارج عزیزم ! دوست صمیمی شما .

، و . مورگان شوستر



(۴) مراسله مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

شانزدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم : دو طغرا قبض ملفوفه جوف را وزیر خارجه نزد من فرستاده است . تصور میکنم از بابت دوازده هزار پانصد فرانکی است که دولت امپراطوری بر حسب معمول از بابت قرارداد تعمیر خط تلگراف هندواروپای بلوچستان از سفارت شما وصول مینموده . وزیر معزی الیه خواهش نموده (است) که مبلغ مزبور را در صورتیکه سفارت شما بکلی صلاح بداند ، خود وصول نموده و قبضی به امضای خود بدهم . اگر چه رأی داده بودم که خود شانهم این تغییر را بشما اطلاع بدهد ، ولی این اطلاع را هم بخود این جانب محول داشته‌اند . چنانچه مانعی از طرف شما نباشد اکنون مبلغ مزبور را (و در آینده نیز) وصول نموده و قبض رسید آنرا به امضای خزانه دار کل ارسال میدارم . در این صورت خواهشمند است قبوض جوفی وزارت



خارجہ رامسٹرڈ فرمایند .

با احترامات دوستانه ، سر جارج عزیزم : دوست صادق شما

و . مورگان شوستر خزانه دار کل .

(دو طغرا قبض ملفوف)

قلهك جناب سر جارج بار کلی . . .



(۵) مراسله جوابیه سر جارج بار کلی به مسترشوستر

طهران . قلهك . سفارت خانه انگلیس .

هیجدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و یکم رجب ۱۳۲۹)

مسترشوستر عزیزم : بسیار متأسفم از اینکه در جواب مکتوب شانزدهم شما بنویسم، که چون قبض (براتها) دوازده هزار و پانصد فرانک برای تأدیة قسط ششماهه بر حسب معمول باسم وزیر خارجه خرید شده است ، دو قبض جوفی وزارت خارجه (را) لفاً ایفاد داشتم، که پس از امضای قانونی یعنی امضاء کسیکه رسماً از طرف وزارت خارجه نمایندگی داشته باشد معاودت دهد . پس از تأدیة مبلغ فوق و قبض و اقباض، در مواقع آتیه در وجه خزانه دار کل پرداخته خواهد شد .

چون مأمورم که با همان اداره رسماً مراسله و معامله نمایم از این تغییر اجتناب نموده بروات را بوزارت خارجه فرستادم ، و قبض رسید را هم از آن مجرا دریافت خواهم نمود .

امیدوارم این ترتیب باعث تسهیل امور شما و مناسب باشد

(دوست صادق شما جارج بار کلی)

خدمت آقای مورگان شوستر : . مجدداً توجه خاطر شما را بدین مسئله معطوف میدارم که مبلغ بیست و پنجهزار فرانک از بابت اجاره خط مرکزی ایران برای تأدیة به دولت شما نزد من جمع و موجود است (و) به مجرد ایماي قبولشان برای تعمیر



خط مزبور پرداخته خواهد شد. (به مکتوب بیستم مارس و اول ژوئیه ۱۹۱۱ سفارت رجوع فرمایند.)

(ج. ب.)



(۶) مراسله مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران. خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران.

بیستم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم: ممکنست زحمت اسنفسار بدهم، در این مسئله که آیا میتوانید رائی بدهید که بدان و سیله امضای معاهده ماژور استوکس با دولت ایران بزودی تکمیل یابد؟

حقیقت امر اینستکه تمام امور ژاندارمری خزانه ملتوی مانده و موقوف بانجام این امر است، بدون شبهه و تردید میتوانم بگویم اهمیت و لزوم تشکیل این فوج برای نظم مالیه ایران در نهایت درجه می باشد بواسطه نبودن فوج مزبور حقیقتاً بی دست و پا شده ام و متحیرم که با نبودن ماژور معزی الیه بکدام کس رجوع نمایم که دارای لیاقتهای مشارالیه باشد.

لذا ملتمس و خواهشمند است که حتی المقدور در انجام این مسئله سعی و کوشش فرمایند.

با احترامات بسیار دوستانه

(سر جارج عزیزم. و، مورگان شوستر)

خزانه دار کل ایران.

(قلهك، ك، س، م، ج... سر جارج بارکلی.)



(۷) مراسله جوابیه سر جارج بارکلی به مستر شوستر

تهران، سفارت خانه انگلیس.

بیست و یکم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم: روز گذشته بدون رسمیت تلگرافی نمودم بوزارت خارجه دولت خود مبنی بر خواهش فوریت در تصفیه معامله استوکس و اینک هم که مرقومه شما زیارت (شد) ثانیاً و رسماً تلگراف کردم.

(دوست صادق شما. جارج بارکلی).



(۸) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

تهران، سفارت خانه انگلیس.

بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم: از طرف دولت متبوعه خود در اطلاع بشما مأمورم که ماژور استوکس قبل از قبول ریاست ژاندارمری باید از خدمت نظامی فوج هندش استعفا نماید.

مستر شوستر عزیزم. ج. بارکلی.



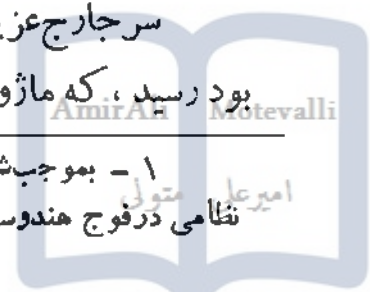
(۹) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بارکلی

تهران. خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران.

بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹)

سر جارج عزیزم: اکنون مراسله امروزه شما که حاوی اظهار دولت متبوعه تان بود رسید، که ماژور استوکس باید قبل از قبول ریاست ژاندارمری از خدمت نظامی

۱ - بموجب شرطیکه خود دولت انگلیس اظهار نموده بود ماژور استوکس فوراً از خدمت نظامی در فوج هندوستانش مستعفی گشت.



هندش مستعفی شود .

هنوز به همان عقیده باقی می باشم که دولت شاهنشاهی ایران باید خدمات ماژور استو کس را بهر قدر و قیمتی که باشد برای خود تحصیل نماید، امیدوارم به فوریت ممکنه این معامله تصفیه یافته و انجام پذیرد .

اجازه می خواهم که از مساعی جمیله و اهتمامات دوستانه ای که در پیشرفت این امر مبذول داشته اند تشکرات خود را تقدیم نمایم . بعلاوه (این) اظهار این عقیده (آن جناب) که در اصلاح امور مالیه این ملت سلوک مهربانانه ای فرموده اند مطبوع خیر خواهان ایران میباشد . با احترامات صادقانه ،

سر جارج محترم من ، و ، مورگان شوستر ،

(ك ، س ، م ، ج ، سر جارج بارکلی .)



(۱۵) مراسله مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هشتم اوت ۱۹۱۱ (مطابق دوازدهم شعبان ۱۳۲۹)

سر جارج محترم من : اجازه می خواهم که من غیر رسم شما را مخاطب ساخته از امریکه اهمیت و ارتباط تامی باشغل من دارد استفسار نمایم . (امشب) شب گذشته با کمال تعجب شنیدم که دولت متبوعه شما^۱ انتباه نامه ای^۲ بوزارت خارجه ایران اظهار داشته است ، برخلاف استخدام ماژور استو کس در اداره ژاندارمری خزانه (و شما) بدون شبهه تا بحال از جریان این امر بخوبی مطلع و مسبوق میباشید ، آیا میتوانم عرض بکنم : نظر بمفاد مکتوب بیست و دوم ژوئیه شما که حسب الامر دولت متبوعه خود

۱ ماژور استو کس در فاصله بین این مکتوب و مکتوب سابق تلگرافاً مستعفی شد ، دولتم

انگلیس و روس فقط عذر بسیار مختصری در این باب بدولت ایران اظهار داشتند .

۲ - انتباه نامه : تذکاریه .



اطلاع داده بودید که « ماژور استو کس بمجرداستغفای از خدمت قشونی هند میتواند این خدمت را قبول نماید » علت این تبدیل رخ و انحراف مسلکی که از مراسله امروزه شما دیده میشود بتصور نمی آید؟

این قدر میدانم که حق ندارم اینگونه مطالب را در مراسلات رسمی اظهار نمایم ، و قصد توهین هیچ کس از متخیله منم عبور ننموده ، از شرکت آنی و بی مقدمه دولت خودتان بادولت دیگر برای منع دولت ایران از حقوق مسلمه خود ، آیا میتوان موقعی را که در انظار عموم اهالی ایران برای این جانب حاصل شده بخوبی تصور و مقایسه نمود؟ در صورتیکه خود آن دو دولت محافظت آزادی و استقلال دولت ایران را با کمال احترام متفقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق نموده اند؟

خیالات و احساسات شخصی خودم چندان قابل اهمیت نیست ، ولی موفق شدن یا ناکامیایم در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده اند ، و همچنین در انظار هموطنانم بسیار اهمیت خواهد داشت که طبعاً دلچسبی و میل مفراطی بموفق شدنم دارند .

قبل از آنکه این شغل را قبول نمایم یقین قطعی داشتم که هیچ يك از دولین معظمین که منافع و اغراض مخصوصه در این مملکت دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی شبهه اگر هم همچو اعتراضی میکردند بکلی بی اصل نبود .

با کمال اطمینان عرض میکنم هیچکس بهتر از خود شما از حقیقت این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژور استو کس ابدأ تعلق بمقاصد پلنیکسی نداشته و هیچ گونه غرضی هم در بین نمیباشد ، هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت به من گمان نخواهد نمود که بوسایل پلنیکسی اراده نفوذ در این مملکت داشته باشم . زیرا که همچو اراده ای در انظار مردم مرا تمسخر نموده و خلل کلی در امور و مشاغل راه

خواهد یافت .

AmirAli Motevalli

در این صورت این را حمل به چه میتوان نمود که وقتیکه اولین قدمی که در

این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها بر میدارم ، می بینم همان

دو دولتی که کراراً اظهار خواهشهای صادقانه میکردند برای ترقی و ترفیه حال این مملکت و اهالی ستم دیده اش، که میخواهم خدمتی بدیشان نمایم، همان دو دولت ممانعت و تخلف از وعده های خود مینمایند؟

آیا وزارت خارجه شما میتواند بخوبی احساس نماید درجه و میزان مخالفتی را که (نسبت بمن) در این معامله اختیار نموده؟ و از این مسلك و سبك بسیار جدیدی که فقط برای منع از نیل بمقصودم اختیار شده در اذهان ایرانیان چه می نشیند؟ علاوه بر این مجبور میباشم که در این امر مهم از هر گونه معاونت اخلاقی دولت شما مأیوس شده متوقع هیچگونه همراهی نباشم.

اگر در این مملکت هم مثل سایر ممالک متمدنه مردمان عالم تربیت شده (و) تجربه آموخته بسیار میبود، نتیجه اعتراض شما اگرچه اصولش صحیح نیست چندان بد نبود، ولی چنانچه خود شما میدانید در این مملکت که اشخاص کاردان کمیاب و نادر است، اختیار این مسلك ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد. امیدوارم دولت متبوعه شما بوضعی در این امر رفتار خواهد نمود که [مانحن فیه] را باین نظر ملاحظه و رعایت نماید، قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم که این گونه مداخله در معاملات داخلی ایران و امور معمولی مالیه که برای نظم و اصلاحش کوشش میکنم بکلی مداخله غیر مطلوب و ناپسندیدست.

احساس میکنم مجبوریت در این امر را که بتوسط مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی، راجع به این معاملات، از بدو ورودم بطهران، هموطنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم. اگرچه اظهار تأسف از اینگونه اقدامات مناسب نیست، ولی ما بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم وجود خارجی داشته و معمول به میباشد. احساس میکنم که بی شبهه تجربیاتم در این معامله بدرجه کافی و ظاهر است که بهیچ قسم محتاج به تجربه و آزمایش نخواهد بود.

مستدعی است التفات فرموده از این طرز و رویه آزادانه ای که عرایض خود

را اظهار مینمایم غفوم فرمایند .

با احترامات دوستانه و انتظار و استدعای اقدامیکه هنوز هم ممکنست

سرجارج محترم . دوست صادق شما ، و ،

مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران

(ك . س . م . ج . . . سرجارج بارکلی)



(۱۱) مراسله جوابیه سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . قلهک . سفارتخانه انگلیس .

دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر محترم : دراطلاع و انعطاف توجه دولت متبوعه خود بحقیقت

و مادیت، بمضمون مراسله هیجدهم اوت ازطرف من قصوری ناشی نشده.

دولت اعلیحضرت اجازه داده است که جواباً اطمینان بشما بدهم که درجه

خلوص نیت شما و میزانه کار را بخوبی ملتفت شده و اظهار تأسف می نمایند ، ازعدم

امکان قبول خواهشی که اظهار نموده بودید . دولت اعلیحضرت اظهار میدارد که

شاید در تقرر مثلاً صاحب منصب روسی برباست این اداره در سرحد هند برای ما

نیز مجال اعتراض می بود ! منتقل شدن به این نکته لازم است در صورتیکه دولت

روس به استخدام مازور استو کس تعرض بکند ، برای دولت اعلیحضرت تحقیر وعدم

اعتنا به آن اعتراض ممکن نخواهد بود . و لازم است دولت ایران را از مشکلاتی

که از این انتخاب تولید میشود مطلع و متنبه سازند .

ازچندی قبل مقاله ای^۱ بادولت ایران در میان بود که باید فقط از اتباع

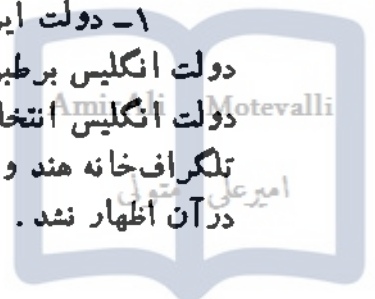
۱- دولت ایران ابدأ ازهمچه مقاله اطلاع نداشت . چندی بدهم یکی از رعایای

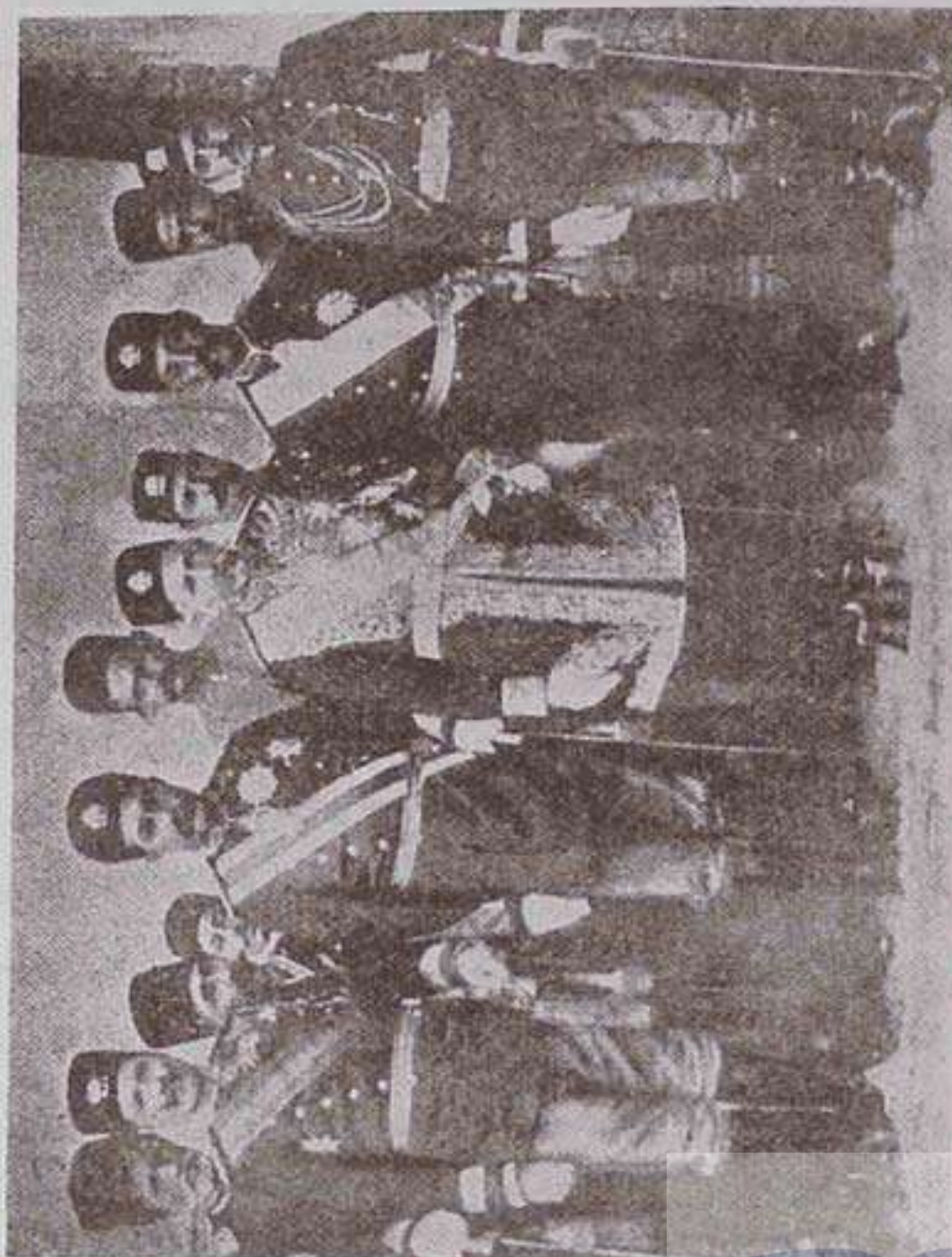
دولت انگلیس برطبق معاهده ای برای استخدام در وزارت پست و تلگراف با تصویب رسمی

دولت انگلیس انتخاب و معین نمودم . (چون رعایت دولت انگلیس بملاحظه استخدام در

تلگراف خانه هند واروپای هند لازم بود) وازطرف دولت روس هیچ اعتراضی رسماً یاغیررسم

درآن اظهار نشد .





سپه‌دار اعظم و شاهزاده امان‌الله میرزا و بعضی افسران قزاقی

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

دول کوچک در خدماتش انتخاب نماید . فقط استثنائیکه شده بود در باره رعایای دولت اتازونی بود . نتیجه رأی دادن دولت اعلیحضرت بود که دولت روس در این استثنا اتفاق کرده و نتوانست هیچگونه اعتراضی بدولت ایران نسبت به استخدام رعایای ممالک متحده امریکا نماید . دولت متبوعه من اظهار تأسف مینماید از اینکه دولت ایران در انحراف از مقوله مزبوره، از اول رأی و رضای دولت روس را (در این انتخاب) جلب ننمود .

به عقیده سر ادوارد گری درباب خلاصی از این اشکال چاره منحصر خواهد بود به انتخاب یکی از اتباع دول کوچک بجای ماژوراستو کس .
 درابلاغ این پیغام غیررسمی اجازه میخوام که احترامات خود را نسبت بشخص شما بيفزایم . یقیناً این جانب را دوست صادق خود بشناسید

(بارکلی . ج)

عالیجناب . و . مورگان شوستر خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران



(۱۲) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت خانه انگلیس .

بیست و یکم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم: چنانچه اسباب زحمت نباشد روز جمعه ساعت پنج عصر برای ملاقات شما بیایم ، والالطف فرموده ساعت دیگر را در همان روز یا روز دیگر بغیر از روز چهارشنبه معین بفرمائید ، باتعین اینکه باید بخزانه داری بیایم یا بمنزل شخصی شما

دوست صادق شما . جارج بارکلی

مجدداً تصدیق میدهم مخصوصاً، میخوام در باره راه آهن با شما گفتگو نمایم .
 بسیار مایلیم که چیزی در باب قرارداد [باهارت] قبل از آنکه دولت ایران خود را



گرفتار پارتیش کند بشنوم .



(۱۳) مراسله مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

جناب ك . س . ۴۰ . ج . . . سر جارج بار کلی وزیرمختار دولت انگلیس مقیم
طهران ، جناب وزیر محترم . بسیار خوش وقتم که بشما اطلاع دهم خواهشی را
که (کتباً) در پانزدهم ماه گذشته از کلنل بدوز نماینده کمپانی (مسرز) سلیمان
و برادران لندن نموده ام ، در باب استقراض چهارمیلیون لیره انگلیسی سواد مراسله
مزبوره در جوف است .

اکنون ازدولت متبوعه و نفوذ شخصی جناب عالی امید معاونت در انجام این
معامله دارم ، تا به خوشی و اطمینان تصفیه پذیرد . بانضمام تقدیم احترامات کامله
جناب وزیر مختار محترم .

و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران



(۱۴) مراسله مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هیجدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم رمضان ۱۳۲۹)

سر جارج محترم . تعویق در تحصیل اطلاع از وضع سلوك دولت متبوعه جناب
عالی و دولت روس در باره معامله مصوبه استقراض از کمپانی سلیمان و برادران لندن
قدری باعث پریشانی کار گردیده است و بی شبهه بعد از اینکه معامله بکلی انجام گیرد
تعویقات چند دیگری در کار خواهد بود ، اگر اشکال و مخالفتی در این امر بروز کردنی
است بهتر است که بفوریت ممکنه از آن مطلع شوم ، تا به تدابیر دیگر مثل آن که
اظهار نموده ام مشغول شوم .

بسیار مایلیم که بدون تعویق و تأخیر بیش از این، بدانم که رأی دولت شما در معامله مزبوره چیست. و هر اقدامی هم که در تحصیل اطلاع از رأی دولت روس در باب این معامله بفرمایند از صمیم قلب راضی و متشکر خواهم بود

صداقت و صاف دلی که در طریقه این استقراض بسیار با اهمیت در اظهار به سفارتین اتخاذ شده یقیناً در تحصیل توضیح رأی سریع و صریح دولتین بما اجازت خواهد داد.

باتقدیم احترامات صمیمانه سر جارج محترم : دوست بسیار صادق شما

و، مورگان شوستر، خزانه دار کل ایران،

طهران سفارتخانه اعلیحضرت پادشاه انگلیس ك، س، م، سر جارج بارکلی



(۱۵) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

بیست و سوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و نهم رمضان ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : کوشش خواهم نمود که رائی در بابت معامله کمپانی سلیمان
تحصیل نمایم

دوست صادق شما جارج بارکلی

طهران سفارتخانه اعلیحضرت پادشاه انگلیس . جناب .

ك . س . م . ج . سر جارج بارکلی (



(۱۶) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارتخانه انگلیس .

سوم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم شوال ۱۳۲۹)

مستتر شوستر عزیزم: از قراریکه خبر رسیده در خصوص تشکیل و نظم ژاندارمری



اگر بتوسط صاحب منصبان سویدی ممکن نباشد، ممکن است ماژور استوکس به ریاست هیئت نظامی در اصفهان یا قریب به آن ولایت معین شود. بدیهی است که یک شرط عمده‌اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند باید در تحت ریاست افسران ایرانی یا یکی از رعایای دولت کوچکی باشند.

آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهید؟

دوست صادق شما . جارج بارکلی .



(۱۷) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم شوال ۱۳۲۹)

سر جارج محترم : در جواب مرقومه سیزدهم اکتوبر شما میخواهم عرض نمایم که مسئله تخصیص محل مأموریت استوکس به اصفهان هم از حیث اصول معموله و هم بموجب قوانین معاملاتی خارج از بحث و موضوع است .

امیدوارم وزرای خارجه روس و انگلیس در موقعی متقاعد شده و باور خواهند نمود ، که وقتیکه بگویم استوکس را بجهت مشورت و معاونت خاصه که دارد میخواهم در تشکیل ژاندارمری خزانه در اینجا یعنی در طهران مرا معاونت نماید ، غرض منم مخفی یا (مبتنی بر) حیلات نظامی و آنتریکی^۱ نبوده است .

بعضی اوقات بیان وقایع آشکار و مقاصد ظاهره شخصیه بطوری مشکل بلکه غیر ممکن می شود که نمیتوان حقیقت امر را باور نمود . ولی این مطلب کلیتاً صدق و مطابق واقع است که نه از ظاهر و نه از فحوای عرایض من همچو مطلب مهمی مستفاد نمیگشت که مأموریت استوکس را به اصفهان یا جای دیگر اختصاص داده او را پای بند نمایم که از آن محل رأی داده در این جا مرا معاونت نماید .

AmirAli Motevalli

۱ - ن : در بین

امیرعلی متولی

سر جارج محترم من : آیا موقع نرسیده که دولت بزنگ بازیهای خودشان را در این موضوع ترك کرده ! واضح و آشکار بگویند که در خصوص استخدام استوکس بقیه‌یکه عرض کرده بودم هنوز هم مایل بجاری داشتن مخالفت خود هستند^۱؟ و تا این درجه کافی نیست ؟ با احترامات مهر بانانه سر جارج محترم .

و . مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران .

(ك . س . م . ج سر جارج بارکلی)



(۱۸) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

(پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ یازدهم شوال ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : چون رأی اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان رسماً یعنی بتوسط وزارت خارجه اظهار شده باید امروز جواب آنرا بنویسم . اگر چه بخاطرم میرسد سابقاً هم درباره عدم تخصیص محل مأموریت مشارالیه اظهاری نموده بودند، ولی نخواستم بدون توضیح این نکته جواب وزارت خارجه را داده باشم ، که اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان منطقه نفوذ منقوره^۲ را بدرجه تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید .

دوست صادق شما .

جارج بارکلی



۱ - ن : بوده .

یعنی منطقه نفوذ منقوره در صورتی تصدیق و اعتراف میشد، که اختصاص محل مأموریت ماژور استوکس به شیراز شده باشد ولی تعهدش در اصفهان از این تصورات خارج است .

مترجم



(۱۹) مراسله جوابیه سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شوال)

شوستر محترم من : پس از تقدیم منتها درجه تشکرات خود از مراسله شما عرض مینمایم که از ظهر امروز منتظر ملاقات شما خواهم بود .
گمان نمیکنم دیگر در مسئله پارك شعاع السلطنه مشکلی درپیش باشد ، ولی یقین دارم بفرستادگان خود سفارش و قدغن اکید در اجتناب از ارتکاب امور غیر مهمه خواهند نمود ، زیرا که در صورت معارضه به نتیجه بسیار وخیمی مصادف خواهند شد . دوست صادق شما .

جارج بارکلی



(۲۵) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

دوم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹) شخصی است

سر جارج محترم: رقعۀ دعوت محبت آمیزانه (؟) و مهر بانانۀ شما و (لیدی بارکلی) را^۱ میسر شوستر و بنده ریارت نمودیم ، میزان فرح و انبساطیکه ازدعوت شام روز سیزدهم ماه جاری به همراهی شما حاصل شد به تقریر در نمی آید ، ولی تصور میکنم روی هم رفته قبول این دعوت سفارت انگلیس بدون اینکه شما را از قضیۀ ذیل مطلع گردانم مناسب نباشد . زیرا که مکتوب سر باز با امضائی به تایمز لندن نوشته ام و عبارات صریح ، از سبک سلوکی که دولت متبوعۀ شما نسبت بامور راجعۀ

۱- لیدی به خانمهایی خطاب میکنند که شوهرشان دارای لقبی باشد. مثل جارج بارکلی

که به لقب [سر] مفتخر بود ولی میسز به زنهایی میگویند که شوهرشان دارای این مقام

بمن وملتى كه مشغول خدمت كردن بآن^۱ ميباشم (درپيش گرفته) تنقيد نموده‌ام. اگرچه در آن بيانات اظهاريه مطالب شخصى راه نيافته، و خود شما مسبوقيد كه هميشه نسبت بشخص جنابعالى اعزازت و احترامات كامله منظور نموده‌ام، ولى تصور ميكنم عدم حضور مسز شوسترومن در اين مهمانى رسمى سفارت باعدهائى شما از پريشانيهاى محتمله گشته و خاطر تان از بعضى ملاحظات راحت بشود. فقط براى رعايت همين نکته اين كاغذ را مينويسم :

يقين دارم بخوبى ملتفت ميباشيد كه بغير از اين ملاحظه هيچ امرى مرا از درك شرافت ميزبانى شما مانع نخواهد بود.

براى رفع هر قسم توهمات ناموافقى ممكن است عرض كنم كه در صورتيكه صلاح بدانيد مسز شوستر و من بانهايت خوشوقتى حاضريم كه باشما وليدى باركلى من غير رسم شام يا چيزى مثل ميوه صرف نماييم .

اگرچه عقیده شخصى خودم اين است معاملات شخصى را با امور ارتباطى و تبانيات پلتىكى را با روابط دوستانه نبايد آميخت، ولى شايد ديگرى در اين عقیده با من شريك نباشد. و شايد هم در موقعى تحديد اين دو حالت و افتراقشان از يكديگر ممكن بشود.

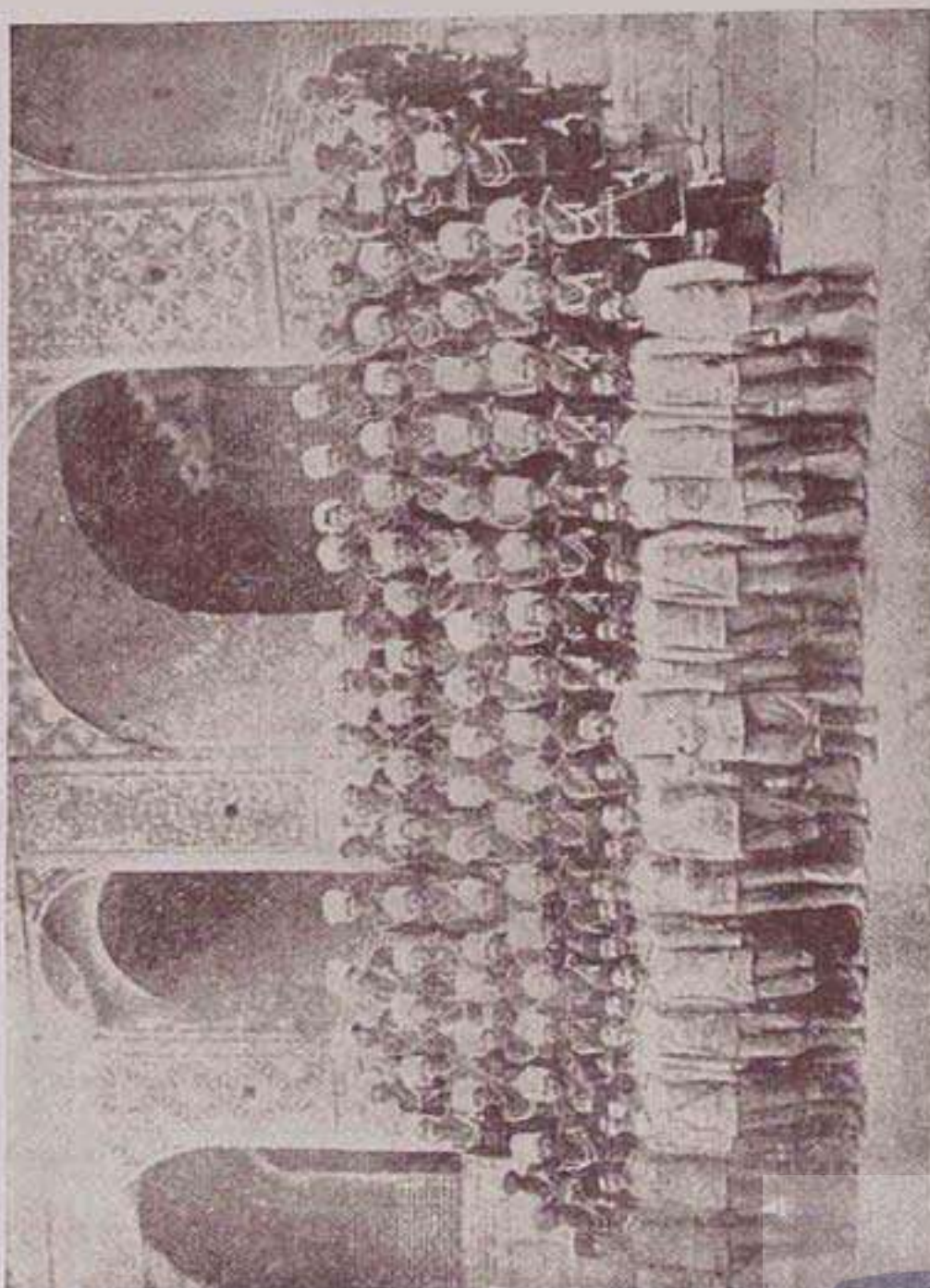
با اين حال اگر بحضورمان ماييل باشيد حاضريم. ولى بعد از رسيد جواب اين مكتوب از طرف شما (و) آن هم در صورتيكه احتمال تنقيد و نکته چينى از طرف هم قطاران شما در طهران نسبت بشما نرود

دوست صميمى شما، و، مورگان شوستر

طهران سفارت انگليس. خدمت، ك، س، م، ج

سرجارج باركلى





فوج امینه در طهران

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی

(۲۱) مراسله جویبه سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

دوم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نهایت تشکر فوق العاده از مرقومه دوستانه امروز شما حاصل (است) و احترامات لایق را نسبت به مبداش تقدیم، مینمایم در هر صورت اگر ماهم دعوت خود را ملتوی داشته و تأخیر بیندازیم تا در جریان امور بهبودی حاصل شود، مناسبتر باشد . این طرز سلوکی را که با کمال صداقت و یکرنگی نسبت بمن مبذول داشته‌اید حاکی از فرط مراحم و الطاف شما نسبت بخود میدانند .
التفات فرموده سلام و احترامات فایقه مرا به مسزشوستر ابلاغ کنید . و بطور یقین این جانب را دوست صادق خود بدانید .

جارج بارکلی



(۲۲) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

هفتم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق پانزدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : آیا میتوانم فردا بقدر چند دقیقه شما را ملاقات بکنم ؟ .
میخواهم تلگرافیکه از طرف دولت متبوعه‌ام در باب استخدام مسیو لکفر رسیده بشما ارائه نمایم . و نیز مأمورم بعض ملاحظاتی را که البته خود شما هم ملتفت میباشید توضیح دهم .

اگر چه تا درجه‌ای میتوانم بگویم هر وقت فردا را که میل داشته باشند حاضر خواهم بود ، ولی چون از نایب السلطنه نیز خواهش ملاقات نموده‌ام نمیدانم چه وقت را ایشان معین خواهند فرمود .

دوست بسیار صادق شما جارج بارکلی





(۲۳) مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم نوامبر (مطابق هیجدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : اگر چه یقین دارم تا کنون مکتوب سر باز شما اشاعه یافته ولی بسیار مایل و ممنون خواهم بوداگر ممکن باشد سواد آن مراسله را به بینم .
دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .



(۲۴) ایضاً مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

چهاردهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و دوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : سابقاً وعده کرده بودند که معاهده و قرار داد خود را یک مرتبه ارائه خواهند فرمود ، آیا بهمان وعده خود باقی میباشند ؟ بنا بر این فرض آیا ممکن خواهد بود معاهده مزبوره را به بینم ؟ سواد مکتوب شما را با نهایت شوق و دلچسپی تمام دیده ام ، ولی تصور میکنم نسبت بهر دودولت قدری سختی نموده اید .
دوست صادق شما . جارج بارکلی .



(۲۵) ایضاً مراسله سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

پانزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (بیست و سوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم . آیا برای شما ممکن است از صحت رائی که بدولت متبوعه خود داده ام مرا مطلع گردانید ؟ (آیا درست است که) رئیس الوزراء خواهش برداشتن

ژاندارم و مستحفظین پارك شعاع السلطنه را از شما نموده ، و شما در جواب آن اظهار نموده اید که چون حکم ضبط و توقیف ملك مزبور به امضای هیئت کابینه و تمام وزراء بوده ، برداشتن ژاندارم موقوف به حکمی مثل حکم اولی خواهد بود ؟
دوست بسیار صادق شما . جارج بار کلی .



(۲۶) مرسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

پانزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم ذی قعدة ۱۳۲۹)

سر جارج محترم : مرسله شما که راجع به استفسار از صحت حکم مشهور صمصام السلطنه و جوابیکه داده ام بود واصل گردید . اگر چه خود بالطبع مایل و خوشوقتم که جمیع وقایع را شخصاً بشما اطلاع بدهم ، ولی چون علی الظاهر میخواهید که وقایع مزبوره را بدولت خود اطلاع بدهید ، نظر بموقع دقیق حالیه قدری مردد میباشم .

اجازت میطلبم نظیری برای این امر ذکر نمایم . مثلاً اگر کسی از حقیقت قضیه استو کس و قبول حکومت هند استغفایش را از شما سؤال و خواهش اطلاع نماید ، آیا در انجام همه چه خواهش ، مختار و آزاد خواهید بود ؟ آن هم در صورتیکه نتیجه صحیح آخری آن قضیه را ندانسته باشید . چنانچه مایل باطلاع از این مسئله باشید ، با کمال خوشی و طیب خاطر حاضریم بعنوان دوستانه آنجا آمده حقیقت قضیه شعاع - السلطنه را شفاهاً بشما بگویم .

این فقره را عرض نمایم تا جائیکه خودم اطلاع دارم دو روز است که رئیس الوزراء

و کابینه وجود ندارد .

AmirAli Motevalli

امیر علی متولی



(۲۷) مراسله جوابیه سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

پانزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نقطه نظر و مقصود را کما هو حقہ ملنفت شدم و تلگراف نخواهم کرد .

در مکتوبیکه دیروز نوشته و ارسال آن را تا امروز فراموش نموده بودم اشاره بدین امر کرده بودم که مقصود چیزی دیگر بوده است . البته در رد مسئول من مختار و بکلی آزاد میباشید . زیرا دیده می شود مطالبی را که تا چند هفته قبل مستعد اطلاع بودید شاید اکنون ممکن نباشد .

دوست بسیار صادق شما .

جارج بار کلی .



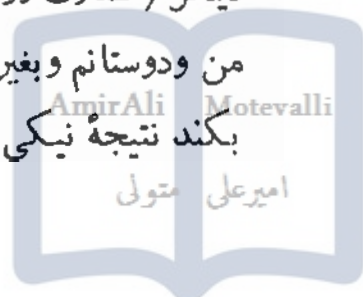
(۲۸) مراسله جوابیه مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هفدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

سر جارج محترم من . دومر اسله مورخه چهاردهم شما واصل و از نقطه نظریکه دوستانه نسبت بمفاد کاغذ این جانب مبذول فرموده اید کمال تشکر حاصل گردید .

در ارائه نمودن سواد معاهده خود به شما ، ابدأ عذری نداشته وهم چنین از اطلاع دولت شما نیز مضایقه نخواهم داشت ، در صورتیکه مطمئن بشوم از آنجا بجای دیگر (سفارت روس) نخواهد رفت . ولی چون قرارداد معهود مطلبی نیست که بجز من و دوستانم و بغیر از دولت ایران بدیگری مربوط باشد ، اگر دولتی خواهش آنرا بکند نتیجه نیکی تصور نمیتوان نمود . با این حال اگر مایل بدیدنش باشید بطیب



خاطر حاضرم که سواد آن را برای شما بفرستم .
با تقدیم احترامات دوستانه سر جارج محترم .

دوست صادق شما

و ، مورگان شوستر

(خدمت . ك . ج . سر جارج بار کلی .)



(۲۹) مراسله مستر شوستر به سر جارج بار کلی

تهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

نوزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم ذیقعدہ ۱۳۲۹)

سر جارج محترم من: کلنل بدوز فردا از راه پترسبرك عازم انگلستان است . تصور میکنم اگر مشارالیه بتواند ملاقات شخصی با مسیو کوکوستف بکند از نقطه نظر دولتین انگلیس و روس بحال ایران نافع خواهد بود خیالات شخصی خود را راجع به امور مالیه و همچنین ، نقشه هائیکه میتوان بتدایر عملی نظم صحیحی بروی کار آورد که باعث اطمینان دولت (های) ایران و انگلیس و روس بشود ، کاملاً بایشان توضیح داده و فهمانیده ام . اگر شما هم این رأی را به پسندید بسیار ممنون خواهم شد ، اگر بتوانید معرفی کتبی از کلنل مزبور به سفیر انگلیس مقیم پترسبرك بفرمائید ، و در مکتوب خود از سفیر خواهش بفرمائید مشارالیه را باریس الوزرای روس ملاقات بدهد . و اگر هم در مراسله خود اظهار بفرمائید که خواهش مزبور را بر حسب خواهش این جانب اظهار فرموده اید ضرری نخواهد داشت .

با تقدیم احترامات مهر بانانه . سر جارج محترم .

دوست صمیم شما . و . مورگان شوستر .

(خدمت جناب . ك . س . م . ج . سر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس)





(۳۰) مراسله شخصی سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

دهم ژوئیه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰)

مستر شوستر عزیزم : از یاد آوری و عبارات محبت آمیز شما نهایت درجه متشکر

می باشم .

و بسیار متأسفم از اینکه چرا بیش از این از ملاقات شما محظوظ نشدم. امیدوارم روزی باهم ملاقات نمائیم که وضع جریان امور بهتر و مسئولیت و مجبوری در آن کمتر باشد. راحتی و آرامی مسافرت شما را طالب و تفرجهای مطبوع پاریس را اگر در آنجا توقف بفرمائید برای شما آرزو مندم .

دوست بسیار صادق شما . جارج بار کلی .



دوم

سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار
کل دولت امپراطوری ایران و عالی جناب
س پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران

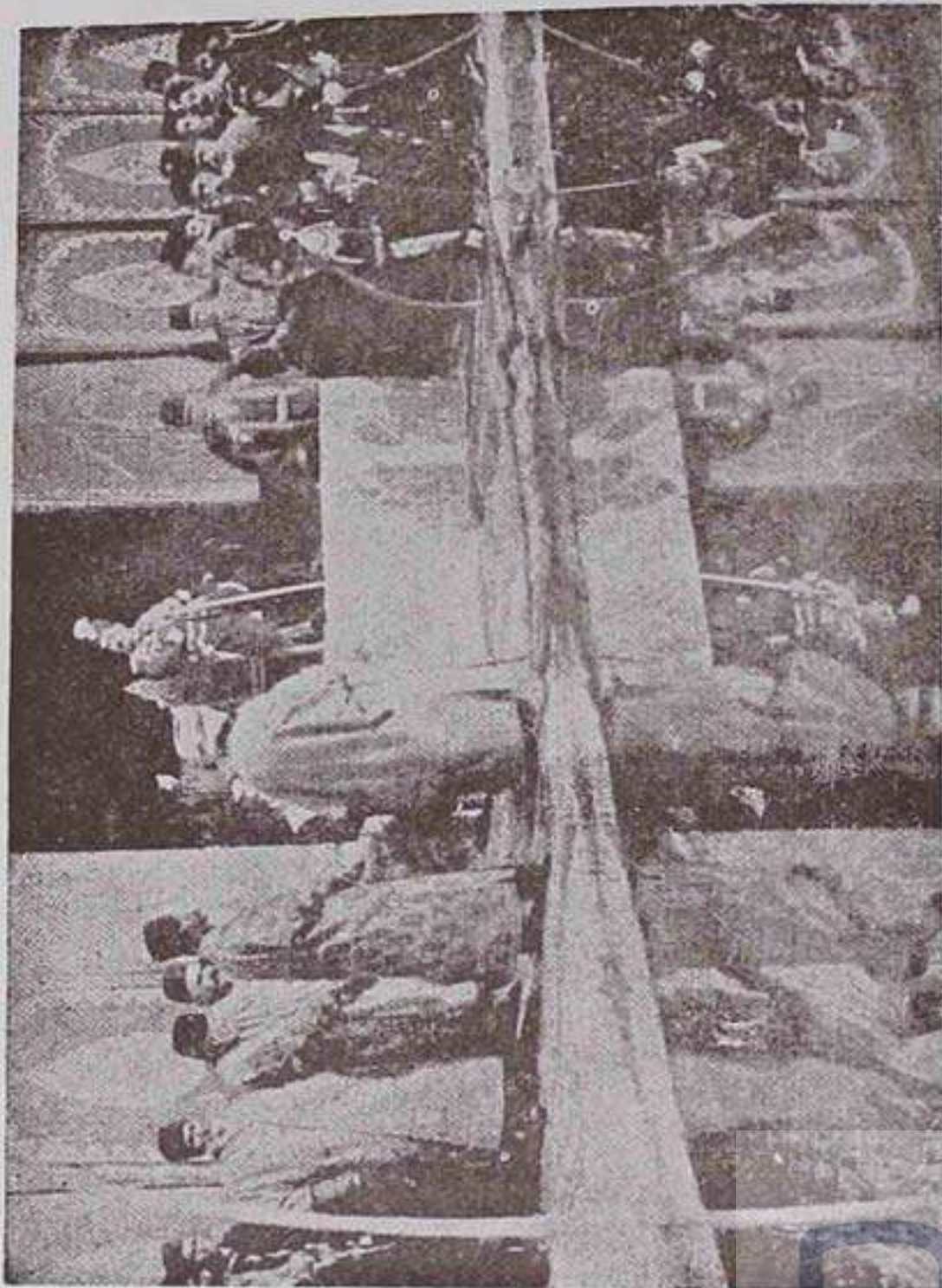
(۱) مراسله مستر شوستر بمسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس
طهران خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران .
دهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق چهاردهم شعبان ۱۳۲۹)

توسط وزیر امور خارجه ایران . خدمت عالی جناب ، س . پاکلیوسکی کزیل
وزیر مختار روس در طهران ، جناب عالی . بر حسب حکم نمره ۲۵۵ وزارت جنگ
دولت امپراطوری شرف اظهار دارم . که يك طغرا حواله سیصد و شصت هزار و سیصد
ونود و پنج روبل بانك شاهنشاهی ایران را که برای تأدیة قیمت هفت هزار قبضه تفنگ
ریفل و سه میلیون و پانصد هزار عدد فشنگی میباشد ، که سابقاً بر حسب تصویب مجلس
خریداری شده ، تقدیم نمایم .
امیدوارم رسید مبلغ مزبور را که درجوف است امضاء فرموده در موقع فرصت
مسترد دارند .

باتقدیم احترامات صمیمانه
دوست صادق جناب عالی
و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .

امیرعلی متولی (طهران . سفارت روس)





سلام نشستن محمدعلی شاه مخلوع در عمارت سلطنتی معروف بتخت مرمر

AmirAli Motevalli

امیرعلی متولی



(۲) مراسله جوابیه موسیو پاکلیوسکی کزیل بمستر شوستر

طهران . سفارت روس .

توسط وزیر امور خارجه ایران . خدمت جناب و . مورگان شوستر خزانهدار کل ایران . طهران دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹) .
مسترمورگان شوستر محترم : بسیار متشکرم از مراسله دهم اوت شما و حواله سیصد و شصت هزار و سیصد و نود و پنج [روبل] منات به بانک شاهنشاهی ایران از بابت قیمت تفنگهای ریفل و فشنگهایی که بجهت ایران از روسیه خرید شده است .
رسید مبلغ مزبور در جوف است دریافت فرمائید .
مسترمورگان شوستر عزیزم :

دوست صادق شما س پاکلیوسکی کزیل .



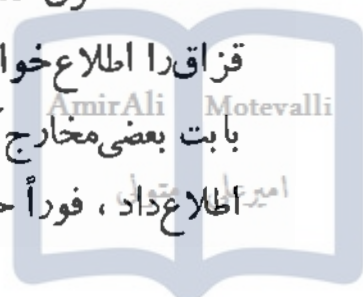
(۳) مراسله مستر شوستر به مسیوپا کلیوسکی

کزیل وزیر مختار روس

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : اکنون بتوسط وزارت خارجه مطلع شده‌ام که تأدیة حقوق و مواجب بریگاد قزاق قدری تعویق افتاده است . چون از اینجانب خواهش شده است که معجلاً این امر را با جناب عالی انجام دهم ، لهذا برای تصفیة آن حاضر میباشم . تا کنون مطمئن بودم که بانک استقراضی در مواقع لازم تأدیة مواجب بریگاد قزاق را اطلاع خواهد داد چنانکه در فقره شانزده هزار و سیصد و چهار تومان و نه قران بابت بعضی مخارج که در هیجدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۹) بانک مزبور اطلاع داد ، فوراً حواله آنرا فرستادم . اینک معلوم شده که بدون اطلاع من تأخیری



درموجب بریگاد واقع شده است ، اگرچه از وقوع این تعویق بسیار متأسفم ولی این نکته را هم عرض مینمایم که در این باب خود را مقصر و مسئول نخواهم دانست . با این حال در هر موقع و در هر وقت سعی و مستعد در تأدیة حقوق بریگاد (هستم) تا احترام ضمانت دولت را در قرارداد دسامبر ۱۹۱۰ (ذیحجه ۱۳۲۸) برقرار دارم .

پس بعقیده این جانب ، برای جلوگیری از وقوع تعویق در آتیه مناسب است که در صورت وقوع تأخیر ، بانك استقراضی یا كلنل بریگاد فوراً مقدار وجه پرداختنی را اطلاع دهند ، تا منم بتوانم مقدار آن وجه را بدفتر بانك حواله داده و باسم كلنل یا صاحب منصبی که برای قبض و اقباض آن مبلغ معین میشود ، تبدیل نمایم ، به همان ترتیب که انتقال قروض سالانه بعمل می آید . تصور میکنم این ترتیب از حیث عبارت و مفاد و موافق با قرارداد مذکور و باعث تأمین کامل برای تأدیة این گونه مخارج از گمرکات شمالی خواهد بود .

تصور میکنم در این معامله و برای منع از وقوع تعویق در آینده چنانچه مرضی جناب عالی باشد ، مبلغی که باقی است فوراً پرداخته شود ، بشرط اینکه در آتیه نظیر این واقعه دیده نشود . فقط بملاحظه ضیق وقت این ترتیب رعایت شده است .

این را هم عرض کنم چون فردا که یکشنبه است ناهار (را) دز قلهك خواهم خورد ، امیدوارم بعد از ظهر خدمت شما رسیده شاید چند دقیقه بتوانیم در این موضوع باهم گفتگو نمایم .

باتقدیم احترامات دوستانه . وزیر محترم من :

دوست بسیار صادق شما

و . مورگان شوستر .

(زرگنده خدمت جناب . س . پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)



(۴) مراسله جوابیه مسیو پاکلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . زر گنده . سفارت روس .

بیستم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۱)

مسترمورگان شوستر محترم : بسیار متشکرم از مراسله و خواهش شما در باب

تصفیه وجه پرداختنی به بریگاد قزاق .

بهر حال متأسفم از دستورالعملهای مؤکدی که از طرف دولت متبوعه ام در این باب رسیده و تخطی از آن برای من ممکن نیست . دولت متبوعه ام همیشه سعی است که دول مشرقیه را قویاً مجبور و مقید به تعمیم^۱ و اجرای ظاهر عبارات معاهداتشان نماید . زیرا وقوع هر گونه تخلف در معاهدات بسهولت تمام باعث نقض احترام آنها میشود . معاهده دهم دسامبر ۱۹۱۰ (مطابق هفتم ذیحجه الحرام ۱۳۲۸) متعلق باین شرط است که باید بعضی مخارج دولت ایران بتوسط بانک خودمان بامداخله و تصویب فقط اداره گمرک پرداخته شود . از طرف دولت متبوعه ام تأکید شده است که مواظبت نمایم تا انقضاء مدت معاهده تغییری در مواد آن بظهور نرسد . باین جهت امیدوارم تفویض اختیارات را بجهت همیشه یا برای چند سال به مسیومورنارد مناسب خواهید دانست ، که احکام خود را برای تأدیة هر مبلغی که در معاهده فوق الذکر مندرج است به بانک ما بفرستد .

چون مصارف بریگاد در هجدهم ژوئیه گذشته فوق العاده و خارج از بودجه

سالانه و مفاد معاهده مزبوره بود ، تأدیة اش بدون تصویب صریح شما ممکن نبود .

از ملاقات دوستانه سوء تفاهمات را در آینده ممتنع الوقوع ساخته یک جهتی

قلبی را که همیشه خواستار آن بوده ام تسهیل بخشد . با احترامات مهربانانه ، مستر

مورگان شوستر عزیزم .

دوست صادق شما . س ، پاکلیوسکی کزیل .



(۵) مراسله . س . پا کلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . سفارت روس .

دوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق هشتم رمضان ۱۳۲۹)

مسترمورگان شوستر عزیزم : اکنون تلگرافی از طرف دولت متبوعه ام رسیده که سه روز قبل مخابره شده بود .

قبل از آنکه جوابی از مذاکرات شفاهی دو هفته قبل بدهم عرض میکنم ، که دولت متبوعه ام استفسار مشروحو حی از تشکیل و تعداد و محل اقامت و مأموریت ژاندارمری خزانه نموده ، و هم چگونگی وظایف و مشاغل هیئت مزبوره (را خواستار شده و میخواهد بداند که) آیا ژاندارمری دیگری هم بجهت اصلاح سایر امور لازم خواهد شد ، یا فقط منحصر بهمین دسته ژاندارمری خزانه می باشد ، که امور متعارفی ژاندارمری را بانضمام جمع آوری مالیات انجام دهد ؟

نکته دیگر که توضیحش نیز لازم است ، اینست که در صورتی که مأموریت ماژور استوکس پس از ششماه بجنوب ایران ، تبدیل شود ، ریاست ژاندارمری نقاط شمالی هم بامشارالیه خواهد بود ؟ آیا این امر ممکن است که پس از انقضای ششماه یکی از افسران سویدی رئیس کل ژاندارمری معین بشود ، و ماژور استوکس فقط بصرف اسم در تحت ریاست افسر سویدی آنها خارج از منطقه نفوذ روس خدمت نماید ؟ و آیا ممکن است که این دو شرط جزء قرارداد مشارالیه ذکر شود ؟

اختیار این شق آیا از سایر شقوق انساب نخواهد بود که از اول یکنفر صاحب منصب درجه اعلائی سویدی بر ریاست ژاندارمری خزانه مأمور شده و ماژور استوکس برای ششماه در طهران بماند تا افسر سویدی را معاونت نماید ، بانضمام این شرط که پس از انقضاء مدت مزبوره محل مأموریتش بمنطقه نفوذ انگلیس یا بی طرف تبدیل شود ؟

بدون شبهه دولت ایران لازم است توضیح و اطمینانات کامله در چگونگی و (حدود اراضی) محل مأموریت و فعالیت‌های ماژوراستو کس بدهد . بنظر شما آیا دولت ایران در این کار مستعد میباشد ؟

بسیار ممنون و متشکر خواهم بود اگر در توضیح روشن و جامع و فقرات مذکوره مرا معاونت نمایند ، تا بتوانم بدولت متبوعه خود اطلاع دهم . یقین دارم اصلاح و تصفیه امور تا درجه وسیعی منوط به نوعیت جواب شما خواهد بود .
مستر شوستر عزیزم مرا دوست صادق خود بدانید . س پاکلیوسکی کزیل .



(۶) مراسله جوابیه مستر شوستر به

س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس

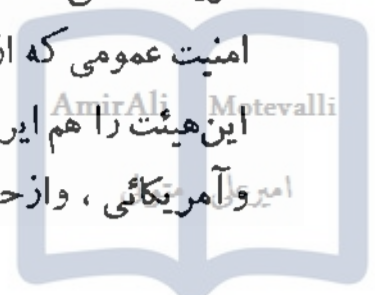
طهران : خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : مکتوب دوم ماه جاری شماراجع به بعضی سؤالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندارمری خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دو هفته قبل ما را بدهد واصل گردید .

جواباً عرض میشود با نهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع به امور مذکوره تا درجه ای که بنظرم میرسد اظهار میکنم .

اما در فقره تشکیل و تعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض عمده از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود جمع آوری مالیات است با مداخلات صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل . و هم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که از فقدان اقل و وصول مالیات در این مملکت ممتنع میگردد ، تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، باستثناء چند نفر صاحب منصب مفتش اروپائی امیر و آمریکائی ، و از حیث عدد هم تصور میکنم از هر جهت تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار



نفر لازم خواهد شد ، که با کمال درستی و صداقت وظایف خودشان را در تمام مملکت انجام دهند . اگر چه یقین دارم تا هیجده ماه دیگر یا بیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نائل نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری هم محل احتیاج واقع خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینست که با وجود این هیئت نظامی دو فوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیده خودم اینست که در اکثر مواقع فقط یک هیئت نظامی بادیسیلین منظمی برای برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود ، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پولیس باشند نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجه ای سخت شود که توجه قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد.

اما در فقره سؤال شخصی خود شما در باب مأموریت ماژور استوکس ، عرض میکنم که چون مشارالیه را برای ریاست کل ژاندارمری در تمام مملکت انتخاب نموده و قرارداد سه ساله هم با او بسته ام ، قصد مقرر داشتن هیچ صاحب منصبی رافوق ماژور موصوف ندارم ، تا اینکه بتواند با کمال اطمینان خدمات خود را انجام دهد . امور و مناسباتیکه باعث انتخاب اوشده همان مناسبات باعث برقراریش به این خدمت میباشد ، تا آنکه خدماتش را با کمال اطمینان انجام دهد .

محدود نمودن محل استخدام ماژور استوکس هم به خارج از منطقه نفوذ روس چه در قراردادش و چه بعنوان دیگر ، بدلائلی که سابقاً اظهار نموده و یقین دارم دولت شما هم بخوبی آن را ملتفت است قابل تأمل و مذاکره نیست .

قصد ندارم دیگریرا بجای ماژور استوکس برای معاونت اول در انتظامات ژاندارمری خزانة انتخاب نمایم . زیرا که لیاقتهای مشارالیه با دلایل متقنه بقسمی مشهور است که محتاج به تکرار نیست . ماژور موصوف در تحت او امر شخصی من بوده (و) هیچ مسلك و طریقه را بجز اجرای دستورالعملهای شخصی من پیروی نخواهد

اما در بابت فقره ماقبل آخر مکتوب شما ، عقیده صاف و صریح من در این باب اینست که دولت ایران هیچگاه حاضر نمیشد اطمینانی در تعیین محل عملیات مازور استوکس بدهد ، در این صورت منم در این باب حاضر نخواهم بود . قصد خودم اینست که خدمات مشارالیه را در تمام مملکت بقسمی جاری و ساری بدارم که در زمان مسئولیتم برای اصلاحات مالیه بهترین طرق اصلاح باشد . وزیر محترم من : همیشه سعی میباشم که تمام خیالات خود را راجع به این معامله با کمال صداقت و پاکدلی اظهار نمایم ، و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثره صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته ام . لازم نیست عرض بکنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخلی ایران چه منعقت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله و خارجه هائیکه بادولت ایران مربوطند خواهد رسید .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم . و . مورگان شوستر

خزانه دار کل ایران .

(زرگنده . خدمت ، س پاکلیوسکی کزیرل وزیر مختار روس)



(۷) مراسله مستر شوستر به س . پاکلیوسکی

کزیرل وزیر مختار روس

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

پنجم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : از قراریکه مطلع شده ام مفاد مکتوب دو روز قبل را بوضع

غریبی تاویل فرموده و آنرا اختتام عمدی بحث در معامله مازور استوکس تصور

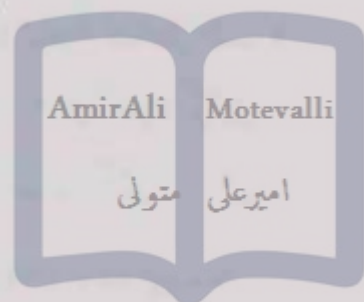
نموده اند . اگر این قسم است اجازت می طلبم عرض کنم که همچو خیالی ابدأ

امید در متخیله منم خطور ننموده و از مراسله دوم ماه جاری شما هیچگاه استنباط بحث





علی قلی خان سردار اسعد بختیاری



در معامله مذکوره ننموده‌ام . بلکه همان قسمیکه از ظاهر عبارتش مستفاد میشد ، تصور نمودم که فقط خواهش توضیح مفصل‌جامعی است که شما مایل به اطلاع از آن بوده‌اند تا بتوانند عملیات آینده خود را بر طبق آن منظم گردانند . وبهین جهت بود که سعی کردم در جواب مراسله شما بیان جامع و واضح مسائل مصوبه دولت ایران را تشریح نمایم . بسیار متأسف خواهم بودا گرد در مضمون مکتوب جوابیه این جانب تصور ضرری فرموده یا آنکه نسبت بمن بدگمان شوید . از ابتدای مذاکرات اصلیه در این باب ملتفت بودم که شاید بتوانم دولت شما را از مشکلات امور این دولت و همچنین مشکلات امور خودم ، خصوصاً در همین فقره مطلع گردانم ، تا آنکه مایل بسلوک مهر بانانه و رفتار دوستانه‌شده ، اعتراضاتی را که در باب معاهده مازوراستو کس تا بحال جاری داشته اند ترك نمایند . اگرچه مقصود اصلی از ملاقات دیروز با شما این بود که رأی جدید دولتتان را در این معامله استنباط نمایم ، ولی بعد چنانکه از مضمون مراسله شما ظاهر شد تصور می‌نمایم شاید قبل از آنکه اطلاعات صحیحه و مفصله بیش از آنکه اظهار شده - و امیدوار بودم از جواب این جانب استنباط کرده تحصیل نمائید . راضی به اظهار و مسلك حاضر در تشریح مقاصد آتیه دولت خود نباشید . بسیار مایلم که بزودی شما را ملاقات کنم خصوصاً در صورتیکه از مضمون کاغذ من شبهه و تردیدی در خیال شما راه یافته باشد . کوشش میکنم که فردا ساعت سه بعد از ظهر چنانچه برای شما زحمت نباشد بزرگنده بیایم . خواهش مندم مناسبست و مساعدت وقت مزبور را التفات فرموده به کلنل بدوز اطلاع دهید ، مشارالیه هر قسم و بهر وسیله که باشد به اینجانب اطلاع خواهد داد . باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من .

دوست بسیار صادق شما ،

و . مورگان

شوستر . خزانه دار کل ایران .

امیرعلی (ز تو گنده . خدمت عالیجناب س . پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس .)





(۸) مراسله جوابیهٔ مستر شوستر به ، س. پاکلیوسکی کزیل

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتامبر ۱۹۱۱ (نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم :^۱ مکتوب دوم ماه جاری شما راجع به بعضی سئوالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندارمری خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دو هفته قبل مارا بدهید واصل گردید .

جواباً عرض می شود بانهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع بامور مذکور تادرجه ای که بنظر م میرسد اظهار میکنم .

اما در فقرهٔ تشکیل و تعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض عمده از این از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود جمع آوری مالیات است ، با مداخله صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل ، وهم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که از فقدان اقلأ وصول مالیات در این مملکت ممتنع میگردد . تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، به استثناء چند نفر صاحب منصب مفتش اروپائی و امریکائی و از حیث عدد هم تصور میکنم از هر جهت تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار لازم خواهد شد ، که با کمال درستی و صداقت و وظایف خودشان را در تمام مملکت انجام دهند . اگر چه یقین دارم تا هیجده ماه دیگر یا پیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نایل نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری محل احتیاج واقع خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینست که باوجود این هیئت نظامی دوفوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیدهٔ خودم این است که در اکثر مواقع فقط يك هیئت

۱ - این کاغذ عوض کاغذ سوم سپتامبر فرستاده شد تا بجای آن بگذارند . (یعنی در

نظامی با دیسپلین منظمی برای برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پلیس باشد نیز کافی است، مگر در صورتیکه شورش بدرجه‌ای سخت شود که توجه‌قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد.

و در خصوص سئوالات شخص خودتان همین قدر عرض میکنم که امیدوارم بزودی شما را ملاقات نموده و سعی خواهم کرد در آن ملاقات تا اندازه‌ای که مطلع میباشم توضیح دهم.

وزیر محترم من: همیشه سعی میباشم که تمام خیالات خود را راجع به این معامله با کمال صداقت و پا کدلی اظهار نمایم و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثره صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته‌ام. لازم نیست عرض کنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخلی ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله و خارجه‌هاییکه با دولت ایران مربوطند خواهد رسید.

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من

و، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران.

زرگنده. خدمت جناب س. پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس



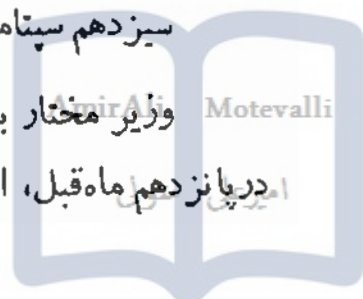
(۹) مرسله مستر شوستر به س. پا کلیوسکی کزیل

وزیر مختار روس.

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران.

سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر مختار بسیار محترم من: با کمال مسرت و خوشوقتی اطلاع میدهم که امدرپان نزدیم ماه قبل، از کلنل بدوز نماینده (کمپانی) مسرز سلیمان و برادران درخواست



قرضه چهارمیلیون لیره انگلیسی نموده‌ام ، سواد آن در جوف است . اکنون محبت و همراهی دولت متبوعه و نفوذ شخصی خود شما را امیدوار و طالبم تا اطمینان تمام تصفیه پذیرد .

با تقدیم احترامات کامله دوست صادق شما
و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .
(خدمت جناب س . پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار)

☆☆☆

(۱۰) مراسله مستر شوستر به وزیر مختار روس

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .
سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)
وزیر محترم من : ممکنست استفسار نمایم که آیا از طرف دولت خود مختار
میباشد در دادن اطلاع نتیجه مذاکرات سابقه راجع به استخدام ماژور استوکس ؟
چون از تعویق هر روز در این امر بار سنگینی بر یکی از شعب کارم افزوده می شود
رحمت دادم .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من : دوست بسیار صادق شما
و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .
(طهران . خدمت جناب س . پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)

☆☆☆

(۱۱) مراسله جوابیه سفارت روس به مستر شوستر

طهران . سفارت خانه روس
شانزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم رمضان ۱۳۲۹)
(مستر مورگان شوستر محترم من : هنوز از دولت متبوعه خود چیزی در



فقره استخدام ماژور استوکس نشنیده و منتظر جواب آن میباشم . شاید علت تأخیر جواب ، خارج شدن امپراطور از پترسبرگ بوده باشد .
بمجرد اینکه تلگراف برسد ، دقیقه‌ای در اطلاع بشما تأخیر و تزییع وقت نخواهم نمود .

با تقدیم احترامات دوستانه ، دوست صادق شما
س . پا کلیوسکی کزیل .



(۱۲) مراسله سفارت روس به مستر شوستر

طهران . سفارتخانه روس .

پانزدهم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و یکم شوال ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : ترتیب جدیدی را که در مسئله استخدام ماژور استوکس در مذاکرات سابقه اظهار نموده بودید بدولت متبوعه خود پیشنهاد نمودم ، اکنون جواب آن به مضمون^۱ ذیل رسیده است که چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تحدید محل شغل ماژور استوکس بجنوب ممکن نیست ، لذا دولت من مجبور است که بر خلاف مأموریت صاحب منصب مذکور بریاست ژاندارمری مالیه ایران (پروتست) تعرض^۲ نماید .

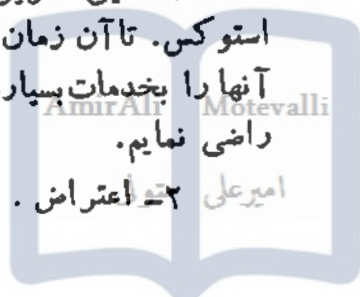
مرا دوست صادق خود بدانید

س . پا کلیوسکی کزیل



۱- این آخرین افکار روس بود از پس گرفتن اعتراض خود درباره استخدام ماژور استوکس . تا آن زمان باسفارتین روس وانگلیس مشغول مراسله بودم که بشروط مخصوصه‌ای آنها را بخدمات بسیار مهم ماژور استوکس بقسمیکه منافی باشناختن منطقه‌های نفوذ هم نباشد راضی نمایم .

امیرعلی ۲- اعتراض .



(۱۳) مراسلهٔ وزیر مختار روس بمستر شوستر

دهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۵) شخصی است

مستر شوستر عزیزم . از مراسلهٔ مهر بانانهای که خیلی مؤثر واقع شد کمال
تشکر حاصل گشت

همواره از تجدید یا ملاقات شخصی بسیار پسندیده و دلنشین شمادر آینده مسرور
خواهم بود

باتقدیم بهترین آرزوی خوشی سفر شما مسترشوستر عزیزم :

دوست بسیار صادق شما . س . پا کلیوسکی کزیل



سوم

سواد قرارداد بین خزانه دار کل ایران
و ماژورس ، ب ، استوکس .

بیست و چهارم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست و هفتم رجب ۱۳۲۹) مابین ، و .
مورگان شوستر نماینده با اقتدار و خزانه دار کل دولت ایران و ماژورس . ب .
استوکس رعیت انگلیس و مستخدم سابق فوج هند ساکن شهر طهران قراردادی
مطابق فصول ذیل منعقد و بامضاء رسید .

(۱) بموجب اختیاراتیکه از طرف دولت شاهنشاهی ایران بموجب قانون
مصوبه بیست و سوم جوزای ۱۳۲۹ مجلس به خزانه دار کل ایران تفویض شده مجاز
و مختار میباشد در تشکیل هیئت نظامی مخصوصی برای نظارت (و امداد دروصول)
مالیه ، و همچنین در بستن معاهدات با معاونین مالیه که جزو هیئت مخصوصه ناظره
باشند باتصویب مجلس . و نیز بموجب اختیاریکه برحسب قوانین بعد از طرف مجلس
بخزانه دار کل داده شده ، مجاز خواهد بود در قرار داد باشخص اروپائی که مقیم
ایرانست بجهت استخدام مشارالیه بعنوان معاونت خزانه دار کل در شعبه تنظیم ژاندارمری



خزانه . شروط این قرار داد کلیتاً مطابق شروط قراردادهای با سایر معاونین مالیه و خزانه دار کل میباشد .

(۲) دولت امپراطوری ایران بموجب این قرارداد ماژور س . ب . استو کس را مأمور و مستخدم میگرداند بشغل معاونت خزانه دار کل . خصوصاً در نظم و ترتیب ادارهٔ ژاندارمری خزانه بمدت سه سال کامل از ابتدای تاریخ این قرارداد .

(۳) دولت شاهنشاهی ایران بموجب این قرار داد متعهد و متقبل می شود تأدیة مبلغ پنجهزار دلار سکهٔ رایجه ممالک متحدهٔ آمریکا یا معادل قیمت آن را به لیرهٔ انگلیسی که سالانه بدوازده قسط در آخر هر ماه بعنوان معاونت مالیه بماژور استو کس موصوف بدهد .

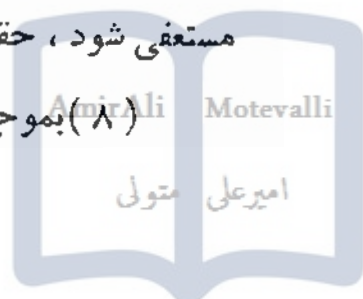
(۴) ماژور استو کس تمام فصول این قرار داد را که ذکر شده و میشود متقبل، و متعهد است که در تمام امتداد مدت این قرار داد عموم فرایض خود را بعنوان معاونت مالیهٔ خزانه دار کل با کمال صداقت و درستی و داشتن اقتدارات بمواجب مزبور انجام دهد .

(۵) ماژور مزبور در انجام فرایض مستخدمیش از احکام و قوانین خزانه دار کل ایران تمکین و اطاعت خواهد نمود .

(۶) در صورتیکه از ماژور مشارالیه در ادای تکالیف و وظایفش راجع به تمکین و انقیاد از دستورالعمل و قوانین مزبوره تعلل و مسامحه بروز نماید دولت شاهنشاهی ایران حق خواهد داشت پس از اظهار خزانه دار کل ، مشارالیه را از خدمتش منقصل و این قرارداد را بدون تأدیة حقوق شش ماه نسخ نماید .

(۷) در صورتیکه ماژور استو کس قبل از انقضای مدت این قرارداد بطیب خاطر مستعفی شود ، حقوق و اجرتش بقدر ایام خدمتش خواهد بود .

(۸) بموجب این قرارداد، ماژور استو کس متعهد است که در امور مذهبی و سیاسی



سلطنتی ایران بهیچ وجه مداخله نکند ، مگر تا درجه‌ای که اجرای وظایف حقه‌اش
اورا مجاز بدارد .

(۹) بر حسب این قرارداد ماژور استو کس متعهد میشود که در تمام مدت
استخدامش بهترین مساعی و مجدترین کوششهای خود را در تعمیر مالیات و ازدیاد عایدات
دولت شاهنشاهی ایران بکار برده ، آبادی و ترقی مملکت و بهبودی و ترفیه حال ملت
و شرف و احترام دولت ایران را در دایره فعالیت خود مطابق قانون کاملاً پیشنهاد و
وجه همت خود سازد.





مستر شوستر و مستخدمین ایرانی و اروپائی خزانه



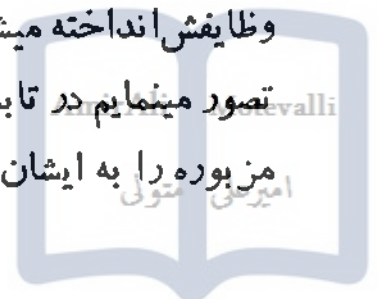
ه‌اء

نطق مس‌تر ه . ف . ب ل‌نچ عضو کمیته
(انجمن) ایران‌یان لندن

در دعوت شام‌یکه از طرف اعضاء انجمن مزبور به اعزاز ، و . مورگان شوس‌تر
در [سوا‌ی هوتل] لندن بتاريخ بیست ونهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق هشتم صفر ۱۳۳۰)
داده شد .

(معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس قابل توجه دولت انگلیس است)

رئیس مجلس ! مس‌تر ل‌نچ مزبور ، خانم ها ، آقایان ، اکنون جام سلامتی
مهمان امشب خود مس‌تر مورگان شوس‌تر را بهمه تکلیف می‌کنم . کمیته ایران در استقبال
مس‌تر شوس‌تر و دعوت از این هیئت محترمه برای ملاقات ایشان ، مسلکی اختیار کرده
که بکلی مطابق عقاید سابقه اش می‌باشد . از همان ابتدا که این کار دقیق بسیار مشکل
بمس‌تر مورگان شوس‌تر سپرده شد ، نظر بموانع‌یکه در راه پیشرفت مأموریت و انجام
وظایفش انداخته میشد ، مشارالیه همواره طرف حمایت و توجه ما بوده است . همچو
تصور مینمایم در تابستان گذشته بود که خدمت وزیر خارجه رفته و ماهیت موانع
مزبوره را به ایشان اظهار و حقیقتش را تشریح و توضیح نمودیم ، و از جناب ایشان



رفع آن موانع را تادرجه‌ای که ممکن است استدعا کردیم، بسیار مایلم رأی را که در هفتم نوامبر گذشته درمجلس و کلای عمومی، در موقعیکه عدد نمایندگان کامل بود، متفقاً امضاء نموده خدمت وزیر خارجه فرستادیم برای شما بخوانم، زیرا رأی مزبور تشریح و مدلل میکند نقطه نظر و مسلك مطابق قانون و معمولی اعضای کمیته ایران را که در نظر داشتیم.... (نظر با اهمیت و فواید این مملکت) باید مالیات ایران بر بنیاد صحیحی گذارده شود، تابدان وسیله بتواند قادر بر اصلاحات لازمه ادارات به انضمام تسهیل وسایل و تأمین عبور و مرور در آن مملکت بشود.

«نظر به اینکه مستر مورگان شوستر از حیث خزانه‌دار کل، با کفایت و باتجربه بودن خود در نظم و اصلاح امور مالیه ثابت گردانیده، این مجمع (و) اعضای کمیته توجه کامل دولت اعلیحضرت (انگلیس) را بطرف مشکلاتی که دولت روس در راه پیشرفت مساعی مستر شوستر در اصلاح امور مالیه ایران افکنده است، معطوف ساخته، حمایت خود را از مشارالیه در هر اقدامیکه دولت اعلیحضرت به نام یکی از امضاء کنندگان معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس مناسب بدانند تقدیم مینمائیم.»

این بود رأی مزبور، و من بسیار متأسفم از پذیرائی بسیار خنکی که در ماه نوامبر از آن رأی کرده شد. البته کسانی که مواظب جریان امور ایران بوده‌اند خواهند دانست که پس از پیشنهاد این رأی به اندک فاصله‌ای روس اولتیماتومهای خود را به ایران فرستاده، و در اولتیماتوم دوم عزل مستر شوستر را خواستگار شد. تا کنون هنوز نتوانسته‌ام از مأخذ صحیحیکه دولت روس بموجب آن انفصال مشارالیه را خواست مطلع شوم. تصور میکنم باید در پارلمان (انگلیس) بر این نکته پسندیده (نظر عمیقی) افکنده شود. از همه گذشته چیزیکه بسیار ناملایم و ناپسنداست همان مسلكی است که دولت ما نسبت به مستر شوستر اختیار کرده است (بشنوید! بشنوید) سرادوار گری ماهیت و حقیقت آن مسلك را در مذاکراتیکه در جلسه چهاردهم دسامبر مجلس و کلای عمومی واقع شده بود در ضمن مذاکره حالات جدیده ایران اظهار داشت. خیلی مایلم اظهار نظر کور را برای حضرات تدکار نمایم. ایشان میفرمایند «تقاضای اول دولت روس



انفصال مستر شوستر است از مستشاری مالیه ایران ، ماتعرضی به این تقاضا نمیتوانیم نمود ، علت آن راهم به پارلمان توضیح خواهم داد . چندی قبل تلگرافاً مطلع شدم که مستر شوستر سه نفر از رعایای دولت انگلیس را بعنوان صاحبمنصبی خزانه به خدمات بزرگی مأمور گردانید ، اگر چه لیاقت و حسن نیت مستر شوستر محل شبهه نیست ، ولی این نکته راهم باید در نظر داشت ، که مقصد و مفاد معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس را بواسطه افعال يك نفر نمیتوان فاسد و درهم و برهم نمود ، ولومبنای آن افعال بر صحت و حسن نیت هم باشد . اگر چه هر نصیحت و خیر خواهی که در اجتناب از این امر توانستم به اسرع وسایل نمودم ، ولی در صورتیکه آن آراء مفید واقع نشد ، البته به حمایت مستر شوستر قادر نبودم ، اگر از مشارالیه حمایت کرده بودم (توجه خاطر عموم را به این استدلال منعطف میسازم) اگر از مشارالیه حمایت کرده بودم ، گویا از منسوب نمودن مستر شوستر افسران انگلیسی را در منطقه نفوذ روس ، تقویت نموده و در این صورت مفاد و مقصد معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس را نقض کرده بودم .

خانمها ، آقایان : اکنون باید این نکته را بخاطر داشت که اجتماع این هیئت نه برای حمله بر وزیر خارجه است ، بلکه بسیاری از ما ایشان را محترم میدانیم . با کمال اطمینان میگویم که در هیچ صورت هم چو ایهامی (حمله بر وزیر مزبور) هم نه در اظهارات خود و نه در بیانات سایر ناطقین نخواهد بود .

ابتداً میخواهم قسمتی از آن بیانات اطمینان بخش (جناب سر ادوارد گری) را ذکر کنم ، وزیر خارجه ما از طرف دولت اعلیحضرت بکفایت و حسن نیت مستر شوستر اعتراف مینمایند . پس ملاحظه بفرمائید که کاردانی و شخصانیت^۱ مستر شوستر هیچ محل تأمل نیست . مسئله ای را که باید امشب بسنجیم ، یعنی نکته ای را که سزاوار هست مجامع بزرگتر در خارج از این محوطه بسنجند اینست که آیا مستر شوستر حقیقتاً مفاد و منشاء معاهده انگلیس و روس را نقض کرده است (یا نه) ؟ زیرا که از نقض ظاهر عبارات آن عهدنامه گفتگویی در بین نیست .

امیر علی متولی شخصانیت : ظاهراً در اینجا بمعنای معمولی شخصیت استعمال شده .

در هر صورت تاریخی را که وزیر خارجه ما نسبت نقض مفاد و مفهوم این معاهده را به مستر شوستر داده اند درست بخاطر ندارم ، اگر هم بغلط رفته باشم ایشان میتوانند اصلاح کنند ، که وقتیکه مستر شوستر شروع به اصلاحات اداره خزانه ایران نمود بوزیر مختار مقیم طهران مامتوسل گشت ، و از وزیر خارجه ما استفسار نمود که آیا در مأموریت ماژور استو کس بریاست ژاندارمری خزانه اعتراضی خواهند داشت یا نه ؟ بی شبهه ماژور استو کس رعیت انگلیس است ، و بنا بود در شمال ایرانهم باجرای وظایف خود به پردازد . و آن مسئله چیزی هم نبود که بر کسی پوشیده و پنهان باشد . جوابی که به مستر شوستر داده شده بدین مضمون بود که وزارت خارجه مادر مأموریت مشارالیه ابدأ عذری تصور نمیکند . پس آن تغییر از چه وقت و به کدام سبب در مسلك وزیر خارجه ما راه یافت ، و کی به این نتیجه آخری منتقل شدند ، که رعیت بودن انگلیس مانع از استخدام در ادارات کشوری شمالی ایران میباشد ؟ در این موقع سؤال دیگری هست که باید قدری بدان توجه نمود . اگر این سؤال از خود من بشود که « مستر شوستر آیا در تعیین مأمورین بشمال ایران مخالفتی با مفاد معاهده انگلیس و روس نموده ؟ » نظر باطلاع کاملیکه از معاهده مزبوره دارم ، و چون اظهار آن مسلك از طرف دولت اعلیحضرت بوده ، با کمال جرئت جواب خواهم گفت که در مفاد عهدنامه چیزی نیست که تائید و حمایتی از این اعتراض نماید (بافریاد) چند روز قبل بیان بسیار مطبوع و پسندیده ای از مفاد و مفهوم همین معاهده ، آنهم از شخصی مثل سر جارج بوکانن (Sir. George Buchanan) سفیر کبیر انگلیس در پترسبرک شنیده شد ، که در اثنای نطق بلیغ خود ، در موضوع اتفاق انگلیس و روس همچو اظهار نمود که « قلباً امیدوارم این اتحاد انگلیس و روس در اعماق قلوب هر دو ملت ریشه خواهد دوآید . اتحادات معنویه بین ملل مربوط به امور پلتیکی نیست بلکه ناشی از احساسات دوستانه و اعتماد و همدردی ایست که ملل مختلفه را بطرف یکدیگر جذب و متمایل میسازد ، پس باید اتحاد خودمان را بر این بنیاد استوار بداریم ، تا

هیچ امری باعث تزلزل آن نشود، بعقیده خودم همه می‌توانیم باظاهر عبارت سفیر- کبیر خود اتفاق نمائیم (بشنوید، بشنوید) و آن را مانند سند معمولی به‌پنداریم که ممداجراء و نفوذ معاهده انگلیس و روس باشد. پس از خودمان سؤال میکنیم، وقتیکه مستر شوستر آن سه نفر رعیت انگلیس را (بخدمات خزانه ایران) مأمور نمود، آیا مفهوم و مفاد آن معاهده‌ای را که سفیر کبیر انگلیس تمجید و وزیر اعلی حضرت در پارلمان توضیح و حمایت از آن کرده بود نقض کرده است؟ یعنی مفاد همان اتفاق و اتحادی را که بین بریطانیای کبری و روسیه جانشین رقابت و سوءظن سابق گردیده بود (ازین برده است)؟

مستر شوستر واقعاً چه کرد؟ سه نفر رعایای انگلیس را به شغل مختصر اداره خزانه ایران در سه شهر مأمور گردانید، یعنی در تبریز و اصفهان و شیراز. اما تبریز که با سرحد روس از نزدیکترین نقاط شصت میل فاصله دارد و محل نزول تجارت بزرگ انگلیس است به نقاط شمالی ایران. و اصفهان که چند صد میل از سرحد روس دور است نیز در منتهای لیه دوشاهراه معتبر تجارتهای انگلیس به خلیج فارس واقع است. و شیراز هم در نقطه‌ای واقع است که عموماً جزء خطه خلیج بشمار است. پس در موقعیکه مستر شوستر آن سه نفر را به سه نقطه مختلفه بخدمات مختصر مأمور گردانید چگونه میتوانست بداند که با منشاء و مفاد معاهده انگلیس و روس مخالفت نموده است؟ (با فریاد)^۱ خانمها، آقایان. باید قدری در این معامله بدقت ملاحظه نمود. منطقه روس چنانکه در معاهده انگلیس و روس معین و رسم شده منطقه‌ای است برای جلب منافع و اغراض تجارتهای. و هیچ ارتباط و منافاتی با تعیین مأمورین در ادارات کشوری ندارد. تصور بفرمائید اگر این قاعده را جاری و مسلم بدانیم که دولت ایران حق ندارد هیچیک از اتباع انگلیس را در منطقه نفوذ روس مأمور گرداند معنیش چه خواهد بود؟ معنیش اینست که در تمام خطه‌ای که وسعتش از فرانسه بیشتر میباشد، و پایتخت و تمام شهر- های بزرگ معروف ایران در آن واقع است، اگر اتفاقاً در تمام آن خطه وسیعه یکی

از رعایای انگلیس باشد، فقط حیثیت رعیتی انگلیس مانع کاملی بجهت استخدامش در ادارات کشوری دولت ایران خواهد بود. (باشرم و تأسف:)^۱ خانمها، آقایان، فرض بفرمائید یکی از ماها به ایران رفته بخواد در یکی از خدمات کشوری دولت ایران داخل شود، و جواب بشنود که «محلّی نیست و خواهش شمارا نمیتوان پذیرفت» در صورتیکه اصرار بکند جواب بشنود «با کمال میل که به استخدام شما داریم متأسفانه موانع چندی در پیش است» چنانچه بیش از آن مبالغه کند آیا دولت ایران میتواند همچو جوابی بدهد که «بسیار خوب شمارا بسفارت روس رجوع خواهیم کرد.»!! (خنده) در صورتی هم که بسفارت روس برویم جواب معلوم نیست چه خواهد بود! یقین دارم بطرز خوشی جواب خواهند گفت که چون دو دولت بزرگی یعنی دولین انگلیس و روس برای اتفاق و اتحاد باهم معاهده‌ای را امضا نموده‌اند، به این جهت شما که یکی از رعایای دولت انگلیس میباشید در هیچیک از نقاطیکه به سرحدات روس نزدیک است نمیتوانید مستخدم شوید، آنهم در خطه‌ای که وسعتش بیشتر از تمام مملکت فرانسه است.!! (خنده) و لازم است که امید استخدام خود را به روس و آلمان و ایتالیا و بلژیک و سوئد و ابگذاریم. همه ایشان یعنی رعایای هر دولتی بخوشی و طیب خاطر پذیرفته میشوند ولی در این عهد میمون جدید بواسطه اطمینانیکه انگلیس و روس نسبت به یکدیگر دارند باید رعایای انگلیس از این حق هم محروم و بی بهره شوند (نعره) و (خنده)

اکنون میخواهم قلوب شمارا به طرف نکته دیگر متوجه سازم، که چه علل و وسایل باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید، زیرا که از اصل قضیه بخوبی مطلع و مستحضرم. از استعمال این کلمات مختصره که «چه علل و وسایلی باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید» معذرت میخواهم، اوایل سنه ۱۹۰۹ (میلادی) اهالی ایران چون دیدند حکومت در دست سلاطینی که از خانواده ترکانان بوده به پریشانی بدی دوچار و بحالت سختی افتاده و بر حسب گفته خودشان (آنها) بواسطه

استقراضهای بسیار سنگین مملکت شان را به اجانب میفروختند ، مصمم شدند که آن پریشانیها را خاتمه داده و خیالات مغرب زمین را پیشرو مقاصد خود ساخته روح تازه ای در قالب مملکتشان بدمند. در ژوئیه ۱۹۰۹ (جمادی الثانیة ۱۳۲۷) بدون خونریزی آن انقلابات خاتمه یافت. نتیجه اش این شد که محمد علی شاه آن زمان مجبور به تحصن در سفارت روس (گردید) و یک سلطنت مشروطه منظمی بجایش حکم فرما گردید. یا بعبارت اخری مشروطه ای که در سابق بود معاودت نمود .

ولی دولت جدید مصادف با بلیات و پریشانیهای چندی گردید . ملت ایران از چند صد سال قبل در تحت فشار استبداد مطلق زندگانی کرده بود ، همان استبدادیکه عناصر حیات ملی را درهم شکسته و جوانان ایرانی را از مسافرت به [اروپا] منع میکرد ، و اگر کسی دم از قابلیت و استقلال یا آزادی میزد ، او را معدوم یا تبعیدش میکردند . آن مملکت سرزمینی بود که مدت های متمادیه جشاش زیر پاشنه ظلم مستبدین پایمال و نرم شده بود ، همان مستبدینی که در هر مرزوبوم قدم گذاردند تخم زندگانی ملی ، بسیار دیر روئیده و بارور میشود . در همچو مملکتی بود که ملت ایران میخواست طرز رفتار جدید و منظم (و) مطابق قانونی برای خود اختیار کند. چون این نکته راهم ملتفت شده بودند که آنآ نمیتوانند نظم کامل و قانون رادر مملکت خود جاری و ساری بدارند ، بایکدیگر میگفتند (منہم بصحت گفتار شان معترفم) « باید به ممالک مغربی رفته ، دروس ابتدائیه خود را در نظم و صلاح ادارات کشوری تکمیل نمود ، و باید مردمانی را بدست آورد که اداراتمان را منظم و طبقه جدیدی از صاحب منصبان ایرانی را تربیت نمایند » .

خانمها ، آقایان ، ایرانیان در خیالات و جلب منافع خود فقط متابعت از ژاپونیا می نمودند ، چنانکه ژاپونیا مستشاران اجنبیه ، یعنی مغرب زمینی را جلب نمودند ، تا در روس مغرب زمین را به ایشان بیاموزند . در این مجمع آیا کسی هست که بطرف ژاپونیا سگ بیندازد (یعنی ایشان را ملامت نماید) ؟

امیر علی متولی حال اولین امر مهمی که اصلاح آن را در نظر داشتند اصلاح همین مالیه

بود. تصور می‌کنم اول وهله بجهت اصلاح این امر بزرگ به فرانسه رجوع نمودند. در آن زمان مسیو پیشون (M. Pichon) وزیر خارجه فرانسه بود. مشارالیه بسیار مایل بود که هیئتی را برای اصلاح مالیه ایران اعزام نماید، ولی از طرف دیپلوماسی روس مقیم پاریس بقدری (دزین کار) اشکال تراشی شد که کلیه اصل خیال را فاسد نمود (آنها) بعد از آن بجهت نظم ژاندارمری خودشان از ایتالیا خواهش نمودند آن خواهششان نیز بی نتیجه ماند، سپس مدبرین ایرانی بدین امید که شاید اشکال تراشیهای مزبوره نسبت به ممالک متحده آمریکا مؤثر نشود از رئیس جمهوری آنجا خواهش معاونت نمودند. مشارالیه هم مستر مورگان شوستر را انتخاب نمود [با فریاد] این بود علت اصلیه مأموریت مستر شوستر بایران. لیکن چند کلمه‌ای هم باید راجع بشخصیت ایشان بیان کنم. میگویند مستر شوستر در نقض معاهده انگلیس و روس و خنثی نمودن آن کوشش نموده است، ولی تصور میکنم این نسبت بکلی بر خلاف حقیقت و واقع است، تابستان گذشته را با اینکه همه میدانند که چه تابستان گرمی بود، بدبختانه مجبور به اقامت در لندن شدم و تمام دو ماه اوت و سپتامبر را همین جا ماندم. و پیوسته بنوسط تلگراف درباره تعمیر خط آهن ایران با مستر شوستر مشغول مذاکره و مخابره بودم. مشارالیه همواره سعی بود که امتداد راه آهن دولت ایران را با مواد معاهده انگلیس و روس تطبیق نماید. بلکه از این درجه هم پیشتر رفته مصمم بود، نفوذ خود را نسبت بمجلس و مجلسیان بکار برد تا بتواند ایشان را بتبول شرکت انگلیس و روس در تعمیر راه آهن در منطقه های تجارتهای که در معاهده معین شده (بود) راغب گرداند. مستر شوستر تا حدیکه مدلول آن عهدنامه واضح و مسلم عندالعموم بود خود را دوست و حامی بزرگ آن ثابت گردانید.

پس در این صورت علت اصلی انفصال ایشان چه بوده؟ میتوان علت اصلی عزل رابدیک جمله مختصر اداء نمود. ولی این جمله از منشاء خودم نیست، بلکه (آنها) از مکتوب یکی از هموطنانم که در ایران اقامت دارد و چند روز قبل رسیده اخذ نموده‌ام. مشارالیه در صورتیکه نه طرفدار حزب ملی است و نه حامی فرقه دموکرات عزل

مستر شوستر را چنین اطلاع داد .

«شغل مستر شوستر از همان ابتدا خراب شدنی بود. زیرا معنی ترفیه و آسایش ایرانیان ، ضعف حکومت و نگرانی روس است در آن مملکت . خانمها ، آقایان ، در خاتمه نطق خود سؤال میکنم که غرض از این دعوت چه (بود) و آنچه ما را از حضور در این مجامع منع مینماید چیست ؟ ، این مطلب محتاج باظهار ندارد که محرك اصلی این اجتماع هیچگونه مخالفنی با روس نیست ، وغالب ماها بعقیده خود ملت روس را دوست میداریم . اگر ممکن بود ارواح جلیله تصورات و خیالات ادبیه روسی مانند تولستوی ها و تورگنیف ها و دیگران^۱ را کنار این میز حاضر نمائیم همه را حامی و طرفدار خود می یافتم (بافریاد) جراید لیبرال روسی در همین زمان حاضر آرتیکل هائی راجع به معاملات ایران مینویسند که اگر ترجمه شود ، مثل مقالاتی است که در ستونهای روزنامه های [دیلی نیوز] و مانچستر گاردن درج شده است (میباشد) نمایندگان حزب رنجبر روس در تقریراتشان در [دومای] روس راجع بطلوع قوای سیاسی (نه فقط در مملکت روسیه بلکه در تمام اقطار عالم) بحدی مبالغه کرده اند که از اتفاق با مهمانان انگلیس از این حیث که در محویت و اضمه حال ملت قدیمه ایران با دولت روس شرکت نموده انکار ورزیده اند .

بعضی اوقات شنیده میشود ، اعضای کمیته ایران مصمم (به) نقض نمودن معاهده انگلیس و روس شده اند . این دروغ عمده است که حاکی از بدنقسی گویندگان آن میباشد . ما تخریب و نقض معاهده مزبوره را طالب و خواستار نمیشیم ، بلکه عکس آن با کمال صداقت در تکمیل و تقوینش حاضریم (بافریاد) در صورتیکه مقصود ما هیچگاه مخالفت با روس و نقض مواد آن عهدنامه نبوده چگونه میتوانیم مفاد و مدلول مسلمشرا محدود نمائیم ؟ . حضور ما در اینجا اولاً برای اینستکه از خود مستر شوستر

Ali Motevalli / تولستوی فیلسوف معروف روسیه بود که دارای مملکت دموکراسی و حامی رنجبران بوده ، و تورگنیف نیز یکی از ادبای نامی قدیمه آن مملکت بشمارست .
امیرعلی متولی

تجربیات و بیان واقع اشکالاتی را که راجع به ایران است شنیده ، و بدانیم که بعقیده ایشان ایرانیان تاچه درجه قابل تکمیل موجبات حیات ملی خود میباشند، در صورتیکه دوهمسایه قوی مجال حرکت دادن دست و کشیدن نفس به ایشان بدهند، ولی مقصود دوم ما شاید قدری شخصی باشد . و آن اظهار مطلوبیت عزم محکم و پسندیدگی همت عالی متر شوستر است ، که خدماتش را در ایران ممتاز ساخت. و نیز اظهار همدردی با خود ایشان است در پیش آمدهای ناگواریکه خدماتش را قبل از انجام یافتن خاتمه داد . امیدواریم بوسیله این اظهار همدردی پسندیده ، تردداتیکه در دل هموطنان ساکن ماوراء دریای اتلانتیک راه یافته دور نمائیم . نظر بجهن عقاید و خیالات ملت انگلیس نسبت به آن شخص و محترم اتازونی و بمناسبت مقاصدیکه در دل داریم ، خواهشمندم همگی جامهای خود را بلند نمود سلامت می متر مورگان شوستر را طلب نمائید.



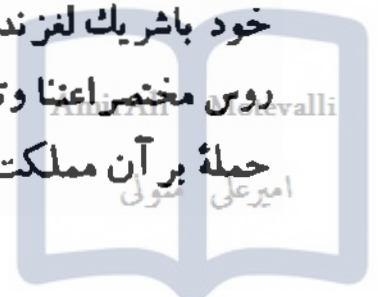
واو

سواد دو آرتیکل روزنامه نیشن مطبوعه لندن که در نهم دسامبر ۱۹۱۱
(مطابق هفدهم ذیحجه ۱۳۲۹) اشاعه یافت

(اول)

آزادی مفقود شده ایران

دو هفته قبل شعاع امیدواری مختصری بقدر یکدقیقه بحالات ایران پر تو افکنده بود . ایران فی الواقع تحت تهدید محاصره روس واقع شده . از طرف (لرد کرزن) برای تبدیل مسلك انگلستان عنذی پیشنهاد شد که علاوه بر وزین و ناهموار بودنش غیر متوقع هر کس بوده (است) . ایرانیان خود را برحم و مروت ما حواله نمودند . خدمات مستحسنه و مساعدتهای پسندیده سیاسی از طرف ما نظر به مآل اندیشی یا اظهار همدردی نسبت بایشان تقدیم شد . اگر وزارت خارجه ما مایل بود که در معاملات خود با شریک لغزنده و بدنیتش به جوانمردی رفتار کند و اگر (در) دلهای مدیرین روس مختصر اعنا و توجهی به ممنون گردانیدن شریک بسیار حلیم شان راه یافته بود این حمله بر آن مملکت فوراً منع می شد ، و اقلآ ایرانیان خاضع و خاشع مملکت خود را



سالم نگاه میداشتند (اما) ما میترسیم که این امیدواریها خاتمه یابد . روسها خود را بسیار موذی و بی رحم ثابت نمودند . و بمعذرتهای ایران و خواهش و توسطهای ما ابداً گوش نمیدهند . افواج ایشان پی در پی بطرف طهران پیش میروند، دیپلوماسی ایشان آخر کار اعتراف می نماید فاسد گردانیدن تا ابدالدهر این ادعارا که ایران دولت شاهنشاهی مستقلی بود . اگر چه قطعی شدن این امر بی اشکال نخواهد بود . ولی سر ادوارد گری در نطق روز دوشنبه مساک خود را واضح و مشروح تر از سابق بیان نمود . يك جمله مختصری هم در عبارات ایشان دیده نمیشود که بتوان (آنرا) توهین خفیفی نسبت به حرکات و اقدامات روس تعبیر نمود . و نه يك کلمه که مداخلات کامله روس را محدود سازد، و نه اشاره بغیر مطبوع بودن عمل روس (در رد) آرائی که علی الظاهر معتدلانه داده شده بود ، و نه يك فقره که ایرانیان را معاونت نماید در محفوظ داشتن مقدار قلیلی از ثروت ملی خود ، بلکه از همه بدتر اینست که سر ادوارد گری نه فقط در حمایت مجانی از حرکات جاریه روس از مسلك خود خارج شده ، بلکه عامداً اختیار کرده است ، توسیع سرقتهای معاهده انگلیس و روسرا که بنیاد تمام مظالم روس میباشد . مفهومی که از صریح عبارات آن معاهده مترشح است اینستکه ایران را تقسیم میکند به منطقه های اقتصادی که هر يك از آن دو دولت متعهدند ترك مخالفت یا جلب امتیازات دولت دیگر را در حدود و منطقه آن دولت (مرعی بدانند) ماهیچگاه این قرارداد را با استقلال و آزادی ایران مناسب نخواهیم پنداشت ، و همیشه در مباحث خود گفته ایم که آن تقسیم را بواسطه جهالت یایی اعتنائی به فصول عهدنامه به تقسیم پلیکی توسعه داده و یا خواهند داد

آخر کار سر ادوارد گری برای اظهار حقیقت اغراض مخصوصه ای که هر یکی از آن دو دولت در منطقه خود بخود انحصار داده اند بانهایت چالاکی کلمه پلیکی را در آن عهدنامه داخل نمود، مثل اینکه گویا از پس پشت انداختن شروط آن اطلاع ندارد . همینکه يك مرتبه کلمه مزبوره استعمال شد باید استقلال ایران را رفته و تقسیمش را

مناقشه بین مستر شوستر و دولت روس را که منجر بمداخلات دولت مشارالیها گردید اگر عبارات مختصری بیان کنیم شاید مناسب باشد. مناقشه مزبوره از زمان ورود مستر شوستر به آن مملکت جاری شده و بصورت اقسام مختلفه تغییر نمود. شروعش از طرف روس شد، یعنی از همان وقتیکه (ایندولت) خواهش مستر شوستر را در تأدیة عایدات گمرکی به مشارالیه که مستشار و مدیر مالیه بود، رد نمود. لباس دیگری که برای مناقشه پوشانیده شد، سعی ثابت (و) کاملی بود در پناه دادن و حمایت نه و دن دولت روس از ارکان و اعیان مملکت که تا بحال به تأدیة مالیات املاک خود تن در نداده بودند، تا از این راه توسعه و ازدیاد مالیات را مانع آمده باشد. سپس مخالفت روسیان در فقره استخدام رعایای انگلیس بود که از زبان و رسوم ایرانیان کاملاً واقف و محل اطمینان اهالی بودند بخدمات مختصر خزانه در شمال ایران. اگر چه نمیتوان اعتراف نمود که اصرار مستر شوستر در این استخدام بانداشتن اطمینان از طرف مستر تفت و سرادوارد گری کلیتاً مطابق صحت و تدبیر بوده، ولی از حیثیت ادای وظیفه اش مسلماً حق و درست بوده است. این مقدمه راه نما و موصل ما خواهد بود به تعبیری که از مفاد معاهده مزبوره شده. اگر ایران واقعاً دارای حکومت مستقلی است پس حق خواهد داشت هر کس را که بخواهد به نظارت مالیات خود مأمور گرداند. اگر انگلیس و روس حقیقتاً غرضشان از آن معاهده فقط مقید بودن به احترام از امتیاز و انحصارات اقتصادی یکدیگر میباشد آنهم در منطقه های متناسبه خودشان. پس مسلم است که در استخدام در شعبه مالیه مسئله تبعیت و رعیتی امری نیست که منافات با مقاصد ایشان داشته باشد ولی در صورتیکه غرضشان رقابت یا تفوق پلنیککی است که در دو خطه مفروضه شمال و جنوب ادعا می نمایند پس ارسال و تعیین صاحب منصب انگلیسی را در منطقه نفوذ روس باید مخالفت با مفهوم و بلکه بانها هر مواد آن عهدنامه دانست، چنانکه متعاهدین همین قسم تصور نموده اند. از این بیان حیثیت پلنیککی آن تقسیم بخوبی ثابت و محقق

آن اغماض کرد که گویا تایمز اراده حمایت هم از حرکات روس ننموده بود، اگر مثلاً دولت ایران نتواند ژاندارم ایرانی را برای تنفیذ احکام خود بر رعایای ایرانی که مدیون اویند مأمور گرداند، پس شاهنشاهی در مملکت خود خاتمه پذیرفته است. این مسئله سبب اصلی لشکرکشی روس بدان مملکت گردید. اما بهانه جاری داشتن روس پیش قدمی خود را، پس از آنکه دولت ایران مطابق رأی و صلاح دید دولت انگلیس معذرت خواست، و برای قبول مطالب جدید روس که یقیناً سرادوار گری در قبول آن نیز رأی داده بود حاضر شد، مستر شوستر در همان اثنا ترجمه مکتوب خود را به تایمز لندن اشاعه داد، وی در آن دفاع نمود بود از تنفیذات روسها، و مخالفتهای مؤثره مهلکه را نسبت به گماشتگان روس، بجهت مساعدتهایی که بشام مخلوع نموده بودند ثابت نموده بود. در این مورد احتمال شبهه و تردید میرود که خود مستر شوستر مسئول اشاعه آن مکتوب بوده؟ اگر دولت بزرگی بتواند بر مملکت کوچکی فقط بدین بهانه قشون و حمله نماید که یک نفر صاحب منصب خارجی آن دولت کوچک جرئت کرده است که در رد حملات جراید نیم رسمی انگلیس و روس مکتوب معتدل با استدلالی به تایمز بنویسد، پس باید تمام روابط متصوره بین المللی را تغییر داد مثلاً اگر یک نفر صاحب منصب آلمانی حملات [مکتا] (Mokanna) را در تسریع مرمت جہازات در تایمز رد نموده بود آیا ما میتوانستیم آن تحریر را علت جنگ قرار دهیم؟ حقیقتاً این قضیه همان قضیه گرگو بره و بحدی ظاهر است که هیچکس تحمل تشریح بیش از ایش را نتواند نمود.

بیان واقع اینست که دولت روس از اول مصمم بمخالفت بامستر شوستر بود. زیرا که مشارالیه قدرت وی با کی آمریکائیش را از اول ابراز نموده و ایران را بزودی قابل نظم و تأدیة قروضش ساخت. اگر چه مشارالیه شخصی نبود که بدون جدوجهد مغلوب کسی واقع شود، ولی عاقبت شمشیر روس بر قلم او نظریافت. وقایع مزبوره در ایک فقره مطالبه رسمی دولت روس که بر نیزه تفنک خود نصب نموده بود خاتمه داد. سرادوار گری در تقریر سه شبه خود حقانیت آن مطالبه را ثابت نمود، که



دولت روس در مخالفت با استخدام رعایای اجانب در ایران محق میباشد . حقیقتاً دولین انگلیس و روس بتوسط این ادعا ضمانت نامه خودشان را درباره آزادی و استقلال ایران چاک^۱ کردند و استقراض متعارفی دولت ایران برای تأدیه میزان متعارفی خسارت آن لشکر کشی روس دوم قدم بود. تعیین مفتش رسمی اجنبی در تحت نفوذ روس حکمرانی او را در طهران مسلم خواهد گردانید . در آن صورت ماتاکی تحمل خواهیم نمود که جنوب ایران را در تحت حکومت طهرانی به بینیم که مرکز مسلك روسها شده است ؟ عاقبت چار و ناچار باید منطق و استدلال تقسیم را پیروی نموده تمشیت سیاسی جدا گانه برای نظم جنوب فراهم نمائیم. زیرا اداره کردن منطقه نفوذ انگلیس تا مادامیکه تحت حکومت شهری باشد که کلبناً در تحت نفوذ قزاقهای روس و دیپلوماتهای روسی و مأمورین مالیه روس و مفتشین اجنبی تحت اقتدار رأی مخالف روس است کار مشکلی بنظر می آید. اگر چه سخت گیری و وحشی گری و عجزولی سلوك ما بالنسبه خیلی ملایمتر است از وضع سلوك شریکمان، ولی چون در هر اقدامیکه نموده سکوت کرده ایم ، ماهم دیر یازود از تأسی باو ناچاریم، و پس از چند سال ماهم منطقه جنوب را قابض خواهیم شد، چنانکه الان روس در شمال است . کابوسی که خواب چندین صلب^۲ افران نظامی هند انگلیس را پیریشان بلکه حرام نموده بود ، آخر کار بسعایت^۳ و طیب خواطر خودمان بحقیقت خواهد پیوست ، و افواج روس و انگلیس در محل غیر معینی باهم مقابله خواهند نمود و ما باید در معنی يك دولت نظامی بزرگ قاره آسیا بشویم . و روس و عثمانی را با افواج قرعه^۴ بی شمارشان همسایه بی آرام خود

۱ - پاره .

۲ - صلب : نسل، اولاد .

۳ - سعایت : نامی و سخن جینی است ولی ظاهراً در اینجا بمعنی سمی و کوشش بکار

برده شده است .

۴ - قرعه (بفتح قاف) جنگی، ضربتی .

خواهیم یافت .

اگر ممکن بود مسائل متعلقه به ایران را موافق استحقاقش بیان کنیم پس در تاریخ سنوات جدیده تغییرات سترگ مشاهده میشد . با داشتن و نداشتن این معاهده میتوانستیم در هر دو صورت روس را پای بند به اجتناب از مداخله امور ایران سازیم . خلاصه اینست که ما حس جوانمردی و اصول آزادی و احترام ملی و هر گونه دور اندیشی راجع بمنافع مشرقی خود را از دست دادیم . اگر چه این ملك را خطرناك و احمقانه می‌پنداریم ، ولی ممنوع الوقوع و دور از فهم نمیدانیم . این امر یکی از نتایج ملك بسیار وخیم اروپائی سر ادوارد گری میباشد . يك وسوسه ساده سطحی از اول حکم فرما بود که مبدا این دولت روس با دول دیگر بطرف آنچه دایره دیپلوماسی آلمان میدانند جلب شود . در هر حال مظلمه و وبال بی نهایت دیگران را بنمته خود میگیریم برای تحصیل اطمینان در بازداشتن بعضی از دول بمصالحه کامله با آلمان . چنانکه از صورت محاسبه فرانسه در معامله مراکش و نتایج آن و تسلیم کردن حصه بزرگتر ایران را با کمال آزادی و اطمینان خاطر بروس ، بخوبی ظاهر میشود . آیا این قسمت گزاف مناسبی بود برای وصول به این مقصد ؟ و با وجود سطح پست این معاملات منقعت دیپلوماسی که بمارسیده چه بوده است ؟ اگر چه دولت روس در ابتدای آن معاملات شریك قابل اطمینان فرانسه شناخته شد ولی امروز در منخبله هیچکس هم خطور نمیکند که دوات مشارالیها، در صورتیکه جنگی از نوع واقعه اغادیر بروز نماید ، مداخله مسلحه بکند . و ما هم نمیتوانیم در این کار اورا ملامت نمائیم . حقیقت واقع اینست که تا کنون بنگاهداری دولت مشارالیها در محل اصلیش موفق نگردیده . ایم ، یعنی در داخل دایره فرانسه و انگلیس . دولت روس با آلمان شرایط و معاهداتی در پوتسدام کرده که نه اقدامات دلخواهانه اش در ایران، و نه مجاهدت و باران طلای انگلیس که در معاملات نقدی بر او باریده برای خریداری صداقتش کافی خواهد بود .

علتش بسیار واضح است زیرا در مشکلات لشکریکه مسلک ما او را هر روز دچار میسازد، نمیتوانیم او را امداد نمائیم. کوتاهی ما برای بکار بردن عبارات خشن خود در بحران بوسینا برای ابدالدهر آن امیدواری را خاتمه داد. مادر [اروپا] بازی های در می - آوریم که استعداد آن را خودمان نداریم، و بواسطه حرص و طمع زیادی که ناشی از اموری تناسبی است، آخر کار یا باید بجزو تسلیم حاضر (شویم) و یا به خطر مغلوبیت تن در دهیم. در صورتیکه مجبور شویم که همچو قیمت سنگینی مثل ایران را برای بیطرفی روس باو به پردازیم، ظاهر است که ستاره ما در عروج نخواهد بود.



دوم

ایران در حالت التجا است

در ازمنه سالفه که خصائل غارتگری انسان باقصص و حکایات جوانمردیش مخلوط بهم بود اشخاص مقتدر و متنفذ بحمايت و احترام حقوق کسانیکه بایشان ملتجی شده بودند فخریه و مباحات مینمودند . مثلاً در زمانه هومر^۱ (Homer) اگر شخص بیچاره‌ای به یکی از رؤسای آن زمان متوسل میگشت فوراً جان و مالش در حفظ و حمایت آن رئیس درامان بود . و اگر شخص فراری به یکی از طوایف آلبانی پناهنده میشد یقین داشت که دازائی و صرفه و منافعی مانند منافع خود آن طایفه محفوظ خواهد بود . این بود عادات پسندیده مللی که در ظلمت وحشی‌گری و بربریت مستور بودند . ولی دیپلوماسی جدید قوانین تازه‌ای برای بقاء شرف و عزت خود ایجاد نموده است . دوهفته قبل دولت ایران بواسطه تهدیدیکه از لشکر کشی و حمله روس بر او شده بود رسوم معینه را عمل نموده، به ماملتجی گردید . و به زانوهای سنگی (داوینگ استریت)^۲ (Downing Street) آویخت . ما آن حالت تعلق آمیز

۱ - هومر یکی از شعرای معروف یونان بود که در عصر او استبداد و بربریت در تمام

آن مرزوبوم حکم فرما بود .

۲ - داوینگ استریت اسم یکی از کوچه‌های شهر لندن میباشد که نخست وزیر و

وزارت خارجه انگلستان در آن واقع است .



را پذیرفته و مسئولیت این امر را قبول کردیم که اگر دولت ایران به این رأی خرد -
 مندازه ما - و حال آنکه بهیچ وجه شائبه فتوت در آن نبود عمل نماید، یعنی مطالبات
 روس را (اگر چه که خود دیپلماتهای ماهم آن رأی را مطابق وجدان خود نمی -
 پنداشتند) با سکوت مسکنت و فروتنی به پذیرد ، و معذرتی هم از روسها برای توهینیکه
 بر حسب ظاهر به آنها وارد شده بود بخواهد (مورد حمایت ما خواهد بود) و حال آنکه
 حق با خود ایرانیان بود . ایرانیان خوش باور پیروی رأی مزبور را نموده ، گمان
 کردند که نفوذ اثر ما در منع از پیشقدمی روس مفید واقع خواهد شد . ممکن بود
 تصور شود که اگر جنبه ترحم ماجبشی نکند شاید عرق غیرت و حمیت ما محرک امداد
 به ایشان شود . در هر حال ایشان متابعت از رأی ما نموده عوض کاملی بروس دادند .
 اگر نتیجه آن متابعتها سیادت ما را ملزم به همراهی با ایشان نمینمود ، اقلا رعایت
 اثر و نفوذمان مقتضی بود که ایشان را از تصادف با مطالبات و مظالم بیشتر از آن محافظت
 نمایم . این قضیه ایرانیان را فهماند که هیچ کس نباید بی درنگ تصور کند که مسلك
 وریر خارجه این عصر متمدن مطابقه خواهد نمود با مسلك ارواح مصادر امور زمانه
 [هومر] یا قطاع الطریقان (آلبانی) و عجب در اینست که با اینکه ما در امداد و محافظت
 ایرانیان هیچ جنبشی هم ننمودیم هیچ کس نمیتواند تهمت سستی و بی اعتنائی هم بمانند .
 همچو معلوم میشود که مطالبات فوق العاده شریک خود را تصویب نموده ایم . دولت
 روس به امر را درخواست نموده ، عزل مستر شوستر ، پذیرفتن ایران رأی انگلیس
 و روس را در مخالفت با حق استخدام دولت ایران مستخدمین اجنبیه را از هر مذهب
 و ملتی که باشند (و) تأدیه خسارتی برای معاوضه مصارف لشکر کشی روس که برای
 قبولانندن مطالب خود به ایرانیان تحمل زحمت نموده (است) . اگر چه در فقره اول ،
 آن شروط به رضایت و علی الظاهر به تصویب ما بوده ، ولی شرط دوم ثابت میکند
 حقانیت ما را در امریکه با روس در آن شرکت نموده ایم . پر حوصلگی ما در سکوت
 از مطالبات تقدی روس منسوب بظفر مندی است (زیرا) در هنگامیکه با چشمهای خود -
 مان مبتدیدیم که (آندولت) جیب های آن ملتجی را خالی میکند صورت خود را

بر گردانیده و او را بعنف و جبراً از خود دور ساخته و در تضييع حقوقش باميد حفظ شرافت و سيادت خود شرکت نموديم .

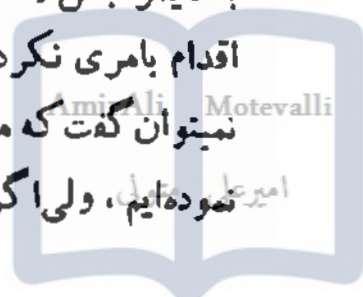
آراء عمومي اعضای حکومتی را که باسم او کار میکنند اجازه نمیدهد که مسلکی اختیار نمایند که هم بسیار پست و سخیف و هم مثل این اقداماتشان ضعیف میباشد . سرادوار گری ابدأ اعتنائی بخواهش و اظهارات هموطنان خود ندارد . اکنون هم مسلک او را میتوان تغییر داد . احساس خطر هر یکی از افراد قاعده دانملت انگلیس را از عروج بر این مسلک میتوان حمل بر احساسات خردمندان نمود . این مطلب بدرجهای مسلم است که محتاج شرح و بیان نیست که اینگونه مطالبات انگلیس و روس مستلزم نقض شاهنشاهی ایران و بایکدیگر آمیخته است . شرط عزل مترشوسنر باین مناسبت که در تایمز از حملات جسورانه جراید روسی فقط دفاع شخصی نموده امری نیست که هر ملت شرف دوستی آن را حمل بر اراده مداخله نماید و آخر کار در جواب آن احتمال جنگ برود . شرط اول چندان دارای اهمیت نیست ، و میتوان قومی را ببلشکر کشی یا تهدید لشکر کشی ظالمانه بقبول خواهشهای دولت مقتدرتری مجبور نمود و ایشانهم استقلال خودشان را حفظ نمایند منتهی باز احتمال تجدید آن مظلوم میرود . ولی شرط دوم مداخله اجانب را معمول و تا ابدالدهر جاری میگرداند . حالت ایران بدبخانه طوری واقع شده است که باید اجانب را برای نظم افواج مسلحه و وصول مالیات خود منخدم گرداند ، و غیر ازین صورت این ملت نمیتواند امیدوار به اصلاحات سریعۀ مؤثره خود باشد ، و هیچ شرطی ممکن نخواهد بود که بتواند از صرافان بازارهای اجانب استقراض نماید . استقلال رأی و قوت آزادی مترشوسنر ضمانت کافی بود برای اطمینان صرافان ، در صورتیکه ایران مستقل و خودمختار بود میتواند از دول بیطرف و بیغرض معاونت خواسته آزادیش را تا ابدالدهر برقرار بدارد .

این شرط نوظهور که از طرف سرادوار گری و روسها بدولت ایران تحمیل



شده ، نتیجه اش اینستکه این دو دولت ماهرین خارجی ایران را مجبوراً مأمورین خودشان ساختند ، انتخاب ملازمین انگلیسی یاروسی برای ایشان فرقی نخواهد کرد ، بلکه مقصودشان اینست اشخاصی را برای استخدام در ایران نامزد نمایند که آلت اجرای مسلک خودشان باشد ، و از کسانی حمایت و استظهار نمایند که ایران مجبور بقبول خواهش هایشان بشود ، چنانکه مسلک حکومت ما در مصر نیز بهین طریق است . اگر چه مأمورین ما فقط رأی داده و در امور داخلی بهیچ قسم مداخله نمیکنند ، ولی دولت مصر در اجراء آن مجبور است . اگر این شرط هیچ اثری نکند اقلأً نقض کاملی از شاهنشاهی ایران کرده ، و حقیقتاً منجر بحکمرانی رأی دو حکومتی می شود که به مراتب سخت تر و شدیدتر ، از حکومت یگانه ما در مصر خواهد بود .

(ما) از سنه ۱۹۰۷ پلتیک خود را به این درجه رسانیده و تقوذ دادیم . ما خودداری نمیتوانیم نمود اذ ذکر شمه ای از مضمون مراسله ای که وزیر مختار ما به آن دولت خوف زده نوشته و از مقصد و مفاد عهدنامه انگلیسی و روس توضیح نموده بود . غرض آن مراسله مطمئن ساختن ایرانیان بود از نتایج آن معاهده که نه منجر بمداخله خواهد شد و نه منتهی به تقسیم مملکت مفاد مراسله مزبوره این بود که سرادوار گری و میو ایسوالسکی متفقند بر اینکه هیچ یک از دولین متعاهدین در امور ایران مداخله نخواهند نمود مگر در صورتیکه خطر و نقصانی بمال و جان رعایایشان برسد . اگر چه اصول مسلک هیچ دولتی واضح تر از این نمیشود ولی از اول تا به آخر ایمانی هم بطرف این مطلب ننمودند که چنین موقع و بهانه ای بجهت مداخله شان رسیده باشد . ما ابدأً رعایتی از این مطلب نمی نماییم که مستر شوستر در انتخاب مأمور و معاونین انگلیسی ، یادر اداره وصول مالیات از عیان و اکابر مملکت ، یادر نوشتن مکتوب به تایمز بحق رفته باشد یا بغلط ، ولی این مسئله را نمیتوان انکار نمود که مشارالیه اقدام بامری نکرد که نتیجه آن خسارت جانی و مالی رعایای روس باشد . اگر چه نمیتوان گفت که ما نگهبان برادر خود نیستیم ، و در حقیقت مداخله روس را تصویب نموده ایم ، ولی اگر تمکین از مطالبات او هم بنماییم گویا مسئولیتی که در آن معاهده



بر حسب تعبیر خود به ذمه گرفته ایم نقض نموده ایم . مراسله مزبوره به اینجا منتهی میشود که دولتمین می خواهند « آزادی و استقلال آن مملکت را ضمانت نمایند . » بعد از آن چنین مندرج است که « نه برای اینستکه در صدبها نه جوئی بجهت مداخله باشند ، بلکه مقصود شان از این معاملات (رفتار) دوستانه ای است که از مداخلات یکدیگر که به بهانه محافظت حقوق و منافع خود میکنند جلوگیری نمایند . » اگر این جمله مفادی داشته باشد جز این معنی نمیتوان تصور نمود که مقصود فهمانیدن بایرانیان است که غرض اصلی از این معاهده حقیقتاً اتحادیست بجهت محافظت ایران که هر یکی از متعاهدتین مانع از مداخلات بیجای دیگری بشود . امروز ما عهد خود را شکسته و پایمال (کرده) و مرتکب ظلم خواهیم شد . و روسم بر خلاف عهد و میثاق خود از هر گونه مداخله مضایقه ندارد . ما مشارالیه را نه فقط اجازت میدهیم در آن اقدامات ، بلکه فعال ناپسند او را تصویب مینمائیم . ابتداء تعهد نمودیم که « ایران برای ابدالهر از خطر مداخلات اجنبیه محفوظ و آزاد باشد . » و نیز برای اینکه : « بتواند امور داخلی خود را موافق دلخواه خود منظم گرداند . » ولی چهار سال بعد اصرار میکنیم در استخدام و نامزد گردانیدن اجانب در آن مملکت تا امور آن کشور را بر وفق میل و مرضی ما منظم گردانند . غلبه سرادوارد گیری بر آراء عمومی در این مدت مدید میشود خدمتش ، بعقیده خودمان بواسطه شخصانیت (؟) مشارالیه است نه برای لیاقت و کفایتش . هیچکس تهمتذیر کی و خردمندی و مهارت و فوق العاده عالم بودن هم بمشارالیه نزده است ، بلکه ملت انگلیس به استقلال رأی و مال اندیشی و احترام شخصی او اعتماد نموده . این بیوفائی و مکر آخری نسبت بایران هر گز نمیتواند مظهر همچو شخصانیتی واقع شود .

هیچگاه نمیتوان تصور نمود که آن حرکات شیع چاره پذیر نیست از جوابات پریشان و مختصر وزارت خارجه میتوان استنباط نمود که خیالاتش راحت نیست ، و همچنین از جواب لرد هورلی به لرد کرزن با تفسیر لهجه ای که هنوز هم آوازش از تایمز



شنیده میشود. امیدواریم در (خفا) ^۱ مشغول اصلاح باشد. اگر این امر (یعنی تقسیم ایران) صورت پذیرد، نتایجش کشف و بدترین صدمه‌اش نقصان به اخلاق و شرف ما در مشرق خواهد بود. تا کنون هیچکس تصور نکرده است که ماعداً به بی‌شرفی خود تن در داده باشیم. علی‌الظاهر مثل ما مثل شریک ضعیفی است که نتواند از اقدامات ناپسند شریک قوی و بدنیت خود جلوگیری نماید. معنی این حرکات بار سنگین فوق‌الطافه‌ایست که سربار گرفتاریهای ما شده و از این رو باعث خوشنودی سرّی دولیکه طالب قرعه لشکری می‌باشد خواهد شد، و حدود هندوستان را تبدیل و امتداد به دریگستانها بروسط ایران داده و تصادف سواران هندی را با قزاقان روس حتی الوقوع خواهد گردانید، آنهم در سرحدی موهوم (و) غیر محفوظ. در این معاهده مناقشات محتمله سختی با روس مستتر است که دیباچه جیونی ما خواهد بود. ثلث ایران منطقه بیطرف بشمار است، و قسمت بزرگی از بنادر خلیج در آن واقع است، باین حال اگر روس در طهران حکمران شود حکومت این حصه بلا مالک باکی خواهد بود؟ از تمام نتایج خطرناکی که در این کار پوشیده است، شاید سخت‌تر این باشد که آلمان نیز خواهش معاوضه معمولی بنماید. روس در پوتسدام آزادی و اختیارات کامله برای خود خریداری نموده است.

ولی ما تا کنون باج معمولی خود را اداء نموده‌ایم، مناقشه آسیای بعید، شاید در هر آن مبدل بمناقشه اروپا گردد، در این صورت عثمانی را که همسایه مجاور ایرانست و همچنین مصر را در شرکت و مداخلات بسیار راغب خواهیم یافت. ایرانیان فی‌الواقع ناچارند از اظهار تنفر از شرکت ما در این امر که باعث خفه گردانیدن حیات ملی‌شان هنگام تولدش شده است، چنانچه دولت دیگر هم اگر با ما اینگونه رفتار و مارا پریشان کرده بود اقدامات او را حمل بر غیرت و حمیت نمی‌نمودیم. نظر باینکه هر سلطنتی مجبور به تادیبه تاوان است در عوض توهین بملت دیگر، ممکنست مدهانت با روس ما را نیز مصادق با چنین روزی بنماید. سراد وارد گری هنوز هم میتواند از این مخاطرات

مسلسل خود را نجات دهد ، مثلاً میتواند پروتست سختی برخلاف التیماتوم روس بکند ، و میتواند خواهش اخراج (نه فقط قشون تازه) بلکه تمام افواج ساخلوی روس را از تبریز و سایر نقاط ایران بنماید ، آنهم در تاریخ معینی . ایشان میتوانند اظهار نمایند که این لشکر کشی مخالف با روح تمام مواد آن معاهده است . بلکه فقط حرف اظهار همچو اراده‌ای ولویکی از وسایل مخفیة دیپلوماتی هم باشد ظن غالب اینستکه بی نتیجه نخواهد ماند . اگر این تدبیر هم مؤثر واقع نشود پس وقت آنستکه از فرانسه چیزی در عوض هدیه‌ای که در سلطنت شمالی افریقا بدیشان تقدیم نمودم مطالبه نمائیم . روس از خوف برودت بازار صرافان پاریس و لندن که مبادا درهای خزایشان را بروی وی به بندند طاقت زندگی نخواهد داشت ، وسایل رهائی از این قنطرة^۱ خطرناک باقی و کلیدش در دست سرادوارد گری میباشد ، بشرط اینکه اقلاً بقدر نصف این سستی سخت گیر باشد ، نسبت به شریک منقلب خود ، چنانکه آن شریک با حریف ساده دل و متدین خود رفتار نموده است . از درج یک مقاله در تایمز لندن و مقاله دیگر به تائید آن در « تان » پاریس شاید بخوبی بتواند از پیش قدمی روس جلوگیری نماید . ما که اینگونه تدابیر را همیشه برای بدام آوردن و گرفتار کردن مورها (یعنی دول ضعیف) بکار میبردیم پس چه ضرر دارد بجهت آزادی ایرانیان بکار بیاندازیم .



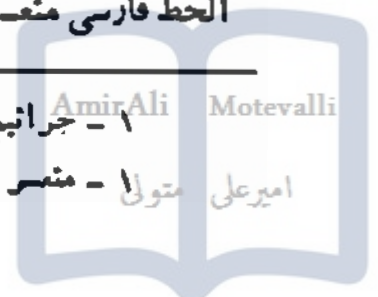
اخطار

مخفی نماند که چون زبان باستان ما ایرانیان متأسفانه علاوه بر اختلاط و امتزاجیکه از قرون عدیده بازبان عربی و ترکی یافته بواسطه مرادده با اروپائیان و ترجمه بسیاری از کتب آنان بدبختانه در این دوره بیشتر از بیشتر با لغات اجنبیه مخلوط و ممزوج گشته است بطوریکه اگر در بعضی موارد تبدیل بعضی از آن کلمات بلغات اصلیه هم ممکن باشد موجب دهشت و وحشت تربیت یافتگان ما خواهد شد، از اینرو مترجم نیز مجبور به تجاهل عارفانه گردیده این عادت بی سعادت را پیروی نموده است تا هموطنان در موقع تفهیم و تفهم از مطالعه این کتاب واصطلاحات معناده بسهولت مطالب تازه اندوزند و بیگانگان هنگام تعلیم و تعلم بی تکلف زبان فارسی امروزه را آموزند .

قطع نظر از اینکه آمیزش زبان هر ملت بلغات و کامات اجنبیه قطعاً موجب مضار کثیره و مولد جرائم^۱ مهلکه استقلال آن ملت ثابت شده اختلاط زبان ما با الفاظ مغرب زمینان مخصوصاً مؤثر اشکال املائی هم گردیده است چرا که اروپائیان حرکات را بشکل حروف در سلسله عبارات خود مینویسند و رعایات این نکته در رسم الخط فارسی متعسر^۲ بلکه در بعضی مواقع متعذر میباشد چنانچه در بعضی از حصر

۱ - جرائم : جمع جرثومه : میکرب، انگل .

۲ - متعسر : متوال - متعسر : سخت ، دشوار .



این ترجمه اختلافی در تلفظ اینگونه کلمات با آهنگهای اصلی آنها باشد جای تعجب و خرده گیری نیست چه که خودممل مختلفه مغرب زمین نیز بسیاری از کلمات مشترکهٔ عمومی را به آهنگهای مختلف تلفظ می نمایند. تصدیق مراتب فوق و ذکر نظائر و شواهدش را باید حواله به تصدیق کسانی نمود که اقلابه دو زبان اروپائی آشنا باشند. چنانکه مابعضی از کلمات بسیار مشهوره را برای سهولت هنگام تحریر ترخیم و بدکر یکی دو حرف از اول آن اکتفا میکنیم و اروپائیان نیز رعایت این اختصار را میکنند مترجم نیز بعوض دو کلمه مستر و مونسور که قبل از اسامی برای احترام مینویسند بحرف M. اکتفانمود .

اگر چه بفحواي (من صنف فقد استهدف) شاید بعضی باین جزئیات توجه نموده مترجم را هدف تیر ملامت سازند لکن از کرم عمیم معارف پژوهان امید است که این خدمت نالایق را بنظر بزرگ منشی خود دیده از تنقیدش صرف نظر فرمایند .

(کمال صدق و محبت به بین نه نقص و گناه)

(که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند)





